

آیات موضوعی قرآن ۱

کتاب های : ۱. شناخت قرآن صفحه ۲

۲. انس و تدبر و مهجوریت ۱۳۱

۳. طنز و ضرب المثل قرآن ۲۲۶

۴. مثل و مثال قرآنی ۲۸۵

۵. سلام های قرآن ۴۱۶

۶. اعجاز و شگفتی های قرآن ۴۷۶

۷. سوگند و قسم های قرآن ۶۳۷

شناخت و آشنایی قرآن



سرشناسه : زارع پور، محمود، ۱۳۳۶

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۸۹-۱۵-۵

رده بندی : BP ۱۵۴ ۴/۲۲م ۱۳۹۳ - ۱۵۴/۲۹۷

شماره کتابشناسی : ۳۵۲۳۶۰۵

عنوان : آیات موضوعی - جنبه قرآنی

نوبت چاپ : سوم ۱۴۰۱

آدرس نویسنده : <http://m5736z.blog.ir> لطفا پیام ارسال نمایید.

آدرس کتاب های منتشر شده: <http://zarepoorketab.blog.ir>

در کتاب شناخت قرآن می خوانیم :

مقدمه ی مؤلف و شرح خطبه امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره قرآن	
سخن گفتن قرآن	نقش قرآن در زندگی
اولین فرمان، فرمان فرهنگی	آثار و خواص قرآن
محتوا و مطالب	قرآن برای بندگان برگزیده ما (خدا)
مسئولیت ما	فضیلت قرآن
قرآن خود را معرفی می کند	وصف مصحف علی
امام خمینی(ره) و شناخت قرآن	مشخصات قرآن
ترتیب سوره های قرآن	اختلاف قرائات
حروف مقطعه ی قرآن	ویژگیها و خصوصیات قرآن
اسامی و صفات قرآن	سجده های واجب و مستحب
لوح محفوظ و ام الكتاب	محکات و متشابهات
تفسیر و تاویل آیات قرآن	اعجاز قرآن مجید
آیات و روایات ده گانه درباره آینده جهان	نفوذ در آسمان ها
تحدی قرآن	عدم تحریف
فلسفه ناسخ و منسوخ	آیات انذار و تبشیری
احترام به قرآن	آداب گوش سپاری
عدم اختلاف در قرآن	علوم و دانش قرآنی
بهره گیری از قرآن	قرآن و تحولات اجتماعی

سخنان شگفت از پیامبر اُمّی یکی از دلایلی که باعث شد عده ای زیادی از مردمان بر پیامبر ایمان بیاورند، این بود که پیامبر ما با اینکه از کسی چیزی نیاموخته بودند، چطور میتوانند چنان حرفهای عجیبی بزنند؟ چطور می تواند مردم را از گذشته و آینده و حال آگاه سازد؟ چطور این چنین شخصی میتواند این گونه سخنانی بر زبان جاری سازد، مردم را پند و اندرز دهد، از سایر پیامبران بگوید، شرح اقوامی که در گذشته دچار عذاب و یا نعمت الهی گشته اند را بدهد، از روز رستاخیز سخن بگوید و.....؟

این خود یک معجزه بود، معجزه ای بس بزرگ و جاوید به طوریکه تمام پیامبران تا مدتی زیستند و برای اثبات حرفهای خود معجزه ای آوردند و پس از درگذشت آنان معجزاتشان نیز به همراه آنان می رفت ولی پیامبر گرامی معجزه ای جاوید برای ما و جهانیان به ارمغان آورد که تا قیامت و بعد از آن نیز جاوید خواهد ماند.

قرآن و فصاحت و بلاغت

قرآن همچون دیگر کلامها از کلمات تشکیل شده است. هندسه کلمات قرآن به گونه ای است که نه می توان کلمات آنرا با کلمات دیگر جایگزین نمود و نه می توان نظیر عبارات و جملات بی بدیل قرآنی، جمله ای آورد. اسلوب قرآن سابقه ندارد؛ یعنی نه پیش از آن کسی بدین سبک سخن گفته و نه پس از آن کسی را یارای رقابت و مبارزه با قرآن است. قرآن، کلام فصاحت است، اما فصاحتی بالاتر از فصاحت های فنی که علوم بلاغت از آن سخن می راند .

قرآن، آهنگی متناسب با عوالم معنوی دارد. آهنگی که نه در چارچوب نثر می آید و نه همگونی و هماهنگی با شعر دارد. از امور شگفت دیگر آنکه پس از تأمل در سیاق قرآن، از یک نظر تصور می شود که الفاظ آن در ساختار و ترتیب تابع معانی اند و از

نظر دیگر چنین می‌نماید که در آن، معانی پیرو الفاظ اند و همواره این تبدل رأی و کشمکش نظر وجود دارد. با دقت نظر در الفاظ و معانی قرآن، فکر بر یک جهت مستقر نمی‌شود و معلوم نخواهد شد که تمایل کدامیک بیشتر است.

از دیگر نکات حیرت‌آور اینکه، کلام خود پیامبر که قرآن بر زبان او جاری شده بروشنی با قرآن متفاوت است. سخنان آن حضرت از خطبه و دعا و حدیث، هیچ‌کدام رنگ و بوی قرآن را ندارد؛ همچنین سخنان حضرت علی، که آینه تمام‌نمای فصاحت و بلاغت است برای مثال علی علیه السلام در ضمن خطبه‌های فصیح خود، هر جا آیه‌ای از قرآن می‌آورد، آن آیه کاملاً متمایز است و لذا تحدی قرآن و دعوت برهانی آن همچنان و برای همیشه پابرجاست. استعمارگران آمریکا و انگلیس و گردانندگان بازی سیاست جهان، قرن‌هاست که برای زیر سلطه درآوردن کشورهای اسلامی و غارت ثروت آنان و تضعیف عظمت اسلام، به طور آشکار و نهان با قرآن مبارزه می‌کنند. مدعیان پیروی مسیحیت و کذابان کلیسانشین، هر سال اموال گزافی را در تضعیف عقاید مسلمین و مبارزه با اسلام هزینه می‌کنند، اما هیچ‌کدام جرأت آن را در خود ندیده‌اند که هیئتی از سخنوران جهان را تشکیل دهند و به فریاد همیشه برقرار تحدی قرآن پاسخ گویند و حتی یک سوره چون قرآن بیاورند.

الفاظ قرآن همچون دانه‌های یک تسبیح‌اند! قرآن مجموعه‌ای کامل از معارف، فضایل اخلاقی، قوانین اجتماعی، قصص، تاریخ، اخبار غیبی و ... است که طی ۲۳ سال در حالات و شرایط و مکان‌های مختلف (مکه، مدینه، حضر، سفر، جنگ، صلح و...) نازل شده. ولیکن کوچکترین اختلاف و تناقض و فساد مضمون و سخافت بیان در آن یافت نمی‌شود و حسن اسلوب و سلاست و حلاوتی که در اول آن مشاهده می‌گردد؛ تا پایان آن حفظ گشته است. قرآن کریم از ابعاد و زوایای مختلف مانند وضع قوانین، طرح مسائل تاریخی، پیشگویی‌ها و اخبار غیبی، علوم روز و مسائل ناشناخته علمی در عصر قرآن، معارف و طرح مسائل عقیدتی و... معجزه است.

جلوه‌هایی از حقیقت قرآن از دیدگاه نهج البلاغه

قرآن، تنها کتاب آسمانی در اختیار انسان

امام علی (علیه السلام) در بیش از بیست خطبه نهج‌البلاغه به معرفی قرآن و جایگاه آن پرداخته است و گاه بیش از نصف خطبه به تبیین جایگاه قرآن و نقش آن در زندگی مسلمانان و وظیفه آنان در قبال این کتاب آسمانی اختصاص پیدا کرده است. قرآن در دسترس و جلوی روی همه می باشد. بر خلاف کتب آسمانی ادیان دیگر از قبیل کتاب حضرت موسی و حضرت عیسی علیهما السلام، قرآن در اختیار شماست.

امم گذشته و بخصوص در بین یهود بنی اسرائیل کتاب مقدس در اختیار عموم مردم نبوده؛ بلکه تنها نسخه‌های محدودی از تورات در نزد علمای یهود موجود بوده و برای عموم امکان مراجعه به تورات وجود نداشته است.

درباره کتاب آسمانی حضرت عیسی وضع از این هم نگران کننده‌تر بوده و هست؛ زیرا آنچه امروز به نام انجیل در میان مسیحیان شناخته می‌شود کتابی نیست که بر حضرت عیسی مسیح نازل شده؛ بلکه مطالبی است که به دست افرادی گردآوری و به نام اناجیل اربعه معروف شده است. بنابراین امم پیشین از دسترسی به کتب آسمانی محروم ماندند. اما وضعیت در مورد قرآن متفاوت است. کیفیت نزول قرآن و قرائت و تعلیم آن از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله به گونه‌ای بود که مردم می‌توانستند آن را فرا بگیرند و آیاتش را حفظ کنند و قرآن به طور کامل در دسترسشان باشد.

از دیگر ویژگی‌های مهم این کتاب آسمانی آن است که خداوند متعال بر امت اسلام منت نهاده و خود، حفظ قرآن کریم را از هر گونه تهدیدی به عهده گرفته انا نحن نزل الذکر و انا له لحافظون. بعلاوه پیامبر اکرم به قدری به فراگیری مسلمانان و حفظ آیات الهی اهتمام داشتند که در همان زمان رسول الله، عده زیادی از مسلمانان حافظ

قرآن بودند و نسخه‌هایی از آیاتی که جدید نازل می‌شد در اختیار داشتند و به تدریج آنها را حفظ می‌کردند و به هر حال از طریق تکثیر این نسخه‌ها یا نقل سینه به سینه از حافظی به حافظ دیگر، قرآن در اختیار همگان قرار می‌گرفت

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: **کتاب الله بین اظهرکم؛** کتاب خدا در میان شماست، در دسترس شماست. **ناطق لا یعی لسانه.** این کتاب گویاست و زبانش به کندی نمی‌گراید، از سخن گفتن خسته نمی‌شود و هرگز لکنت پیدا نمی‌کند، بنایی است که پایه هایش فرو نمی‌ریزد و پیروزمندی است که یارانش شکست نمی‌خورند.

سخن گفتن قرآن امام علی علیه‌السلام از سویی در مورد اوصاف قرآن در نهج‌البلاغه می‌فرمایند: این کتاب کتاب ناطق است؛ خودش سخن می‌گوید؛ از سخن گفتن خسته نمی‌شود. سخن و مطلب خویش را به روشنی بیان می‌کند و از دیگر سوی، می‌فرماید این قرآن، ناطق نیست؛ باید آن را به سخن درآورد و من هستم که این قرآن را برای شما تبیین می‌کنم. و گاه در بعضی از تعابیر آمده است که قرآن صامت ناطق؛ قرآن ساکت است و در عین حال ناطق (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۷)

براستی معنای این سخن چیست؟ به نظر می‌رسد این تعبیر بیانگر دو نگاه متفاوت به این کتاب آسمانی است که در یک نگرش قرآن کتابی مقدس، ولی خاموش در گوشه‌ای نشسته است و با کسی سخن نمی‌گوید و کسی با او ارتباطی ندارد و از نگاهی دیگر کتابی است گویا که همه انسان‌ها را مخاطب خویش قرار داده است و آنها را به پیروی از خود فرا می‌خواند و به پیروان خود نوید بهروزی و سعادت می‌دهد.

بدیهی است قرآنی که تنها وصف آن تقدس باشد و بس، کلمات و جملات و آیاتی است منقوش بر صفحاتی از کاغذ که مسلمان‌ها به آن احترام می‌گذارند، آن را می‌بوسند و آن را در بهترین جای خانه خویش نگه می‌دارند و گاه در مجالسی بدون توجه به حقیقت و معانیش آن را تلاوت می‌کنند. اگر با این دید به قرآن بنگریم، قرآن

کتاب صامتی است که با صوت محسوس سخن نمی گوید . و کسی که چنین نگرشی به قرآن دارد هرگز سخنی از قرآن نخواهد شنید و قرآن کریم مشکلی از او حل نخواهد کرد. بنابراین ما موظفیم به نگرش دوم روی بیاوریم؛ یعنی قرآن را کتاب زندگی بدانیم و با ایجاد روحیه تسلیم در برابر خدای متعال، خود را برای شنیدن سخنان قرآن کریم که تمامی آنها دستورات زندگی است آماده کنیم. در این صورت است که قرآن ناطق و گویاست؛ با انسان ها سخن می گوید و آنها را در تمام زمینه ها راهنمایی می کند. حضرت می فرمایند قرآن صامت است و باید آن را به سخن درآورد و این من هستم که قرآن را برای شما تبیین می کنم.

در عین حال چنین نیست که مضامین همه آیات آن برای انسان های عادی قابل فهم و دسترسی باشد و خود مردم بدون تفسیر و تبیین پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و راسخین در علم بتوانند به مقاصد آیات نایل شوند. به عنوان مثال، تفصیل و تبیین جزئیات احکام در قرآن نیامده است، همچنین آیاتی از قرآن کریم مجمل است و نیاز به تبیین و توضیح دارد. بنابراین قرآن از بسیاری از جهات **صامت** است یعنی برای انسان های عادی، بدون تفسیر و تبیین کسی که با غیب ارتباط دارد و به علوم الهی آگاه است قابل استفاده نیست.

پیامبر و تبیین قرآن یکی از وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به امت، تبیین آیات الهی است. قرآن کریم خطاب به پیامبر می فرماید **وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ** نحل، ۴۴

بشد حجتی و کتابی عطا

که گوئی به خلق آنچه ایزد نمود

درین دین برحق تدبّر کنند

که بر هر رسولی ز سوی خدا

بیامد به سوی تو قرآن فرود

که شاید که يك دم تفکر کنند

ما قرآن را بر تو نازل کردیم و وظیفه توست که قرآن را مردم بخوانی و معارف آن را برای ایشان تبیین نمایی؛ معارف آنچنان عمیق است که برای انسان‌های عادی چندان قابل فهم نیست، بنابراین آیات قرآن تفسیری خاص خود دارند که این تفسیر و تبیین و علوم آن نزد پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام است آنها نیز معارف قرآن را در اختیار مسلمان‌ها گذاشتند و پیام قرآن را به گوش مردم رسانیدند.

پس قرآن به این اعتبار ناطق است و پیامبر و ائمه علیهم السلام معارف قرآن را بیان فرمودند. لکن باید توجه داشت که قرآن سخن خویش را اعم از خوشایند مخاطب بیان می‌کند، خواه موافق خواهش دل او، یا مخالف هوای نفس انسان باشد. و نیز شیاطین انس حق ندارند خواسته‌های خود را بر قرآن تحمیل کنند و به اسم برداشت خود از قرآن، کلام خداوندی را به رای خود تفسیر کنند،

بنابراین در این فراز از سخن، علی علیه السلام قرآن را چنین معرفی می‌کند که، قرآن این کلام الهی در بین شماست و پیوسته با لسانی گویا و رسا انسان‌ها را به فلاح و رستگاری فرا می‌خواند و پیروانش را به سعادت و خوشبختی نوید می‌دهد و از انجام رسالت خویش هرگز خسته نمی‌شود.

در خطبه ۱۵۷ در وصف قرآن کریم چنین می‌فرماید: ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق و لکن اخبکم عنه، الا ان فیه علم ما یاتی، و الحدیث عن الماضي، و دواء دائکم، و نظم ما بینکم هان، این قرآن است، پس از او بخواهید تا برای شما سخن بگوید در حالی که هرگز قرآن (بدون تبیین و تفسیر پیامبر و امام معصوم صلوات الله علیهم سخن نخواهد گفت. شما باید با معارف قرآن آشنا شوید و علوم قرآن را از آنها دریافت کنید. قرآن دریای معارف و علوم الهی است که غواصی در این دریای عمیق و بی انتها و صید گوهرهای انسان ساز آن تنها از عهده کسانی برمی آید که با غیب عالم هستی در ارتباطند و خدای متعال نیز از مردم خواسته تا با توسل به ذیل عنایت پیامبر و ائمه

هدی علیهم السلام و استفاده از علوم اهل بیت و کمک و راهنمایی آن بزرگواران به معارف بلند قرآن راه یابند . حال که امام معصوم علیه السلام می باید علوم و معارف قرآن را برای مسلمانان بیان کند و خود قرآن سخن نمی گوید و مردم خود نیز قادر نیستند مستقیماً پیام های الهی را دریافت کنند. اکنون: **اخبركم عنه؛** من شما را از قرآن آگاه می کنم و از علوم و معارف قرآن به شما خبر می دهم. بدانید تمام آنچه مورد نیاز شماست در قرآن کریم است: **الا ان فيه علم ما ياتي والحديث عن الماضي و دواء دلائكم و نظم بينكم علم** گذشته و آینده در قرآن است و درمان درد شما و راه نظم و سامان امورتان در قرآن است. این شما هستید که باید با استفاده از قرآن کریم و علوم اهل بیت علیهم السلام به امور خود سامان بخشید .

ذکر دو نکته

۱. قرآن مهمترین سند تاریخی برای مسلمانان است. آنجا که قرآن از تاریخی سخن می گوید و تفکرات و معتقدات اقوام و ملل پیشین و روش زندگی و سرگذشت آنها را بیان می کند، معتبرترین سند تاریخی است و در مقایسه با کتب و مطالب تاریخی، که سند قرآنی ندارد، گرچه به صورت تواتر نقل شده باشد، ارزش و اعتبار آنها در حد قرآن نیست. این ما هستیم که باید با مراجعه به قرآن و مطالعه داستان زندگی اقوام و ملل پیشین از آنها درس عبرت گرفته، زندگی خود را بر اساس حق و روش صحیح سامان بخشیم.

۲. قرآن کریم علاوه بر آن که تاریخ گذشتگان را برای ما نقل می کند و با بیان حوادثی که برای آنان رخ داده است ما را در فضای زندگی آنها قرار می دهد و از ما می خواهد که درس عبرت بگیریم، از آینده نیز خبر می دهد. بدیهی است سخن علمی و یقینی راجع به آینده گفتن کار کسی جز خداوند متعال و کسانی که به اذن او از آینده خبر دارند نیست. این خداست که آینده و گذشته و حال برایش معنا ندارد و می تواند راجع به

آینده سخن بگوید و از آن خبر دهد، اوست که می‌تواند راه را برای بندگانش روشن کند که چگونه رفتار کنند تا به سعادت برسند. این قرآن کریم است که از گذشته و آینده خبر می‌دهد و انسان را نسبت به آن آگاه می‌کند. **الا این فیه علم ما یاتی و الحدیث عن الماضي** آگاه باشید که علم آنچه می‌آید و آنچه گذشته است در قرآن کریم است. **نقش قرآن در زندگی** حضرت علی علیه السلام کلید حل همه مشکلات را قرآن معرفی می‌کند و در وصف آن می‌فرماید و دواء دایم ما بینکم؛ دواي درد و راه حل مشکلات شما و راه سامان بخشیدن به امورتان در قرآن است. قرآن داروی شفابخشی است که همه دردها را درمان می‌کند و با وجود قرآن دردها و ناراحتی‌ها التیام می‌یابد. باید این نسخه شفابخش را خواند و آن را به دقت مطالعه کرد و با راه درمان دردها و مشکلات فردی و اجتماعی آشنا؛ شد. بدیهی است قبل از احساس و شناختن درد و مشکل، سخن گفتن از درمان، خارج از مسیر طبیعی است. امروز در جامعه ما مشکلات فراوانی اعم از فردی و اجتماعی وجود دارد که همه خواهان رفع این مشکلاتند و با این که پیشرفت‌های چشم‌گیری در زمینه‌های مختلفی وجود داشته، حضرت در این خطبه می‌فرمایند: و دواء دایم و نظم ما بینکم؛ قرآن نسخه درمان دردها و مشکلات شماست، و در خطبه ۱۸۹ با این تعبیر که و دواء لیس و بعده داء می‌فرمایند: قرآن دارویی است که بعد از آن دردی باقی نمی‌ماند.

باید با تمام وجود باور داشته باشیم که درمان حقیقی دردها و مشکلات ما، اعم از فردی و اجتماعی، در قرآن است. همه ما به این مطلب اقرار می‌داریم؛ لکن مراتب ایمان و یقین افراد متفاوت است. هر چند هستند کسانی که با تمام وجود باور داشته باشند که اگر به قرآن روی بیاورند و معارف و راهنمایی‌های آن را به کار بندند، گاه کسانی در اثر ناآگاهی و یا کج اندیشی ممکن است این فکر انحرافی را مطرح کنند که با وجود این که قرآن در اختیار ماست و مدعی پیروی از آن هستیم پس چرا هزاران مشکل فردی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی رنج می‌برند؟

قرآن؛ راهنمای خطوط کلی بسیار ساده انگارانه به نظر می آید که کسی انتظار داشته باشد قرآن مانند کتاب حل المسائل، دردها و مشکلات فردی و اجتماعی را یکی بیان کند و سپس راه حل آنها را به ترتیب توضیح دهد. قرآن با سر نوشت ابدی انسان سر و کار دارد و هدف قرآن فلاح و رستگاری انسان در دنیا و آخرت است.

در این عرصه، قرآن کریم راه‌های کلی و خطوط اصلی را به ما نشان می‌دهد که با به کار بستن آنها می‌توانیم زندگی سعادت‌مندانه‌ای داشته باشیم، این خطوط کلی چراغ‌هایی هستند که جهت سیر و حرکت را نشان می‌دهند. لکن باید توجه داشته باشیم که برای رسیدن به سعادت و رستگاری در دنیا و آخرت و رفع مشکلات و تحقق جامعه‌ای مترقی و در عین حال دینی و اسلامی، خداوند متعال دو وسیله در اختیار انسان قرار داده است: یکی دین و دیگری عقل.

قرآن خطوط اصلی ترقی و تکامل انسانی را روشن می‌کند و جامعه اسلامی موظف است با نیروی تفکر و استفاده از تجارب علمی دیگران (حتی غیر مسلمانان) را منع نمی‌کند؛ بلکه علم را ودیعه الهی می‌داند و مسلمانان را به آموختن آن تشویق می‌کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله جهت ترغیب و تشویق مسلمانان به یادگیری علوم می‌فرمایند: **اطلبوا العلم و لو بالصین** دانش بیاموزید و از تجارب علمی دیگران بهره‌مند شوید هر چند برای تحقق این منظور پیمودن مسیری بس طولانی لازم باشد

البته امروزه روابط بین المللی، بسیار پیچیده است و کشورهای استکباری و قدرت‌های اهریمنی با انواع حيله‌ها و ابزارهای گوناگون تکنولوژی، اقتصادی، و به طور کلی با استفاده از محصولات تجارب علمی بشر در صددند تا روابط سلطه جویانه خود را تحکیم بخشند، لکن ما باید با ذکاوت بسیار، بدون این که از اهداف اسلامی و قرآنی خود کم‌ترین عقب نشینی کنیم از نتایج علوم بشری در زمینه‌های مختلف در راه بهبود وضع اقتصادی و رفع مشکلات معیشتی مردم بهره جوییم.

اولین فرمان، فرمان فرهنگی ... الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۴ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۵

خدائی که چون آفرید از عدم ترا دانش آموخت خود با قلم

به انسان پیاموخت علم از نهفت هر آنچه ندانست او را بگفت

از افتخارات اسلام این است که کارش را با قرائت و علم و قلم شروع کرد. و اولین فرمان خداوند به پیامبرش فرمان فرهنگی بود.

آنجا که موضوع خواندن و یادگیری و قلم مطرح است، خود را اکرم خوانده است.
اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ۳

همیشه بخوان این کتاب مبین خدايست خود اکرم الاکرمين

خداوند، آنجا که به مسأله آفرینش انسان نظر دارد، خود را کریم خوانده است :

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ . الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ انفطار ۶ و ۷

ترا چیست ای آدمی این غرور به درگاه رب کریم و غفور

خدائی که از هیچ دادت وجود چنینت بیاراست زیبا نمود

ولی آنجا که موضوع خواندن و یادگیری و قلم مطرح است، خود را اکرم خوانده است.

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۱ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۲ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ۳

بنام خدایت بخوان کافرید ز نطفه بیاورد انسان پدید

محتوا و مطالب قرآن کریم

توحید: محتویات و مطالب قرآن مجید را دو نوع می توان بیان کرد: از مجموع (۶۲۳۶) حدود (۱۳۰۰) آیه درباره توحید و خداشناسی است. اعم از وجود خدا، وحدانیت و صفات او. و اینکه خلقت عالم و اداره آن در دست خداست و جهان، تک محوری، یک قطبی و یک کانونی است **الله لا اله الا هو** بیان ذات خدا، صفات خدا، یگانگی خدا و آنچه باید خدا از آن منزّه باشد. و آنچه باید خدا به آن متصف باشد صفات ثبوتیه و سلبیه.

معاد: حدود (۱۴۰۰) آیه درباره معاد، قیامت، مرگ و برزخ، حشر و نشر، بهشت و جهنم و خلود است.

احکام: حدود (۵۰۰) آیه درباره احکام است. از قبیل حلال و حرام، تجارت، جنگ و صلح، قصاص، احکام: نماز، روزه، زکات، خمس، حج، نذر، سوگند، بیع، رهن، نکاح، هبه، حقوق زوجین، حقوق والدین، طلاق، ظهار، وصیت، ارث، حدود، قضاوت، ثروت، مالکیت، حکومت، شورا، حق فقرا و غیره

انبیاء: حدود (۲۰۰۰) آیه در حالات انبیاء، امتها و پیروزی حق بر باطل می باشد. حوادث و وقایع ۲۳ ساله بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله. و بقیه آیات، درباره اخلاق، مواعظ، امثال و نظیر آنها است.

سرگذشت پیامبران: یا انسانهایی که وحی الهی را دریافت کرده و به انسانهای دیگر ابلاغ نموده اند. و میدان حق و باطلی که به وسیله آنها به وجود آمده است.

اما به طور مشروح:

۱ - ملائکه، یعنی واسطه های فیض و نیروهای با شعور و آگاه، همچنین جن و شیاطین.

۲ - معجزات و خوارج عادات انبیا علیهم السلام و تایید کتب آسمانی مخصوصا

تورات و انجیل و تصحیح اغلاط آن دو، و امثال این مطالب .

۳ - جهان و قوانین پایدار جهان، ناپایداری زندگانی دنیا و عدم صلاحیت آن اینکه ایده آل مطلوب باشد.

۴ - توصیف قرآن در حدود پنجاه صفت : تسبیح موجودات جهان و نوع آگاهی درون موجودات، تسبیح به خالق و آفریننده خودشان .

۵ - ترغیب و تشویق برای ایمان به خدا و معاد، و ملائکه، پیامبران و کتب آسمانی

۶ - خلقت آسمانها، زمین، کوهها، دریاها، گیاهان، حیوانات، ابر، باد، باران، شهابها، و غیره و خلقت همه عالم .

۷ - دعوت به پرستش خدای یگانه و اخلاص در عبادت. کسی و چیزی را برای خدا شریک قرار ندادن.

۸ - احتجاجها و استدلالها در مورد خدا، قیامت، پیامبران و نقل خبرهای عینی در ضمن احتجاجها.

۹ - تقوی، پارسى، و تزکیه نفس، توجه به نفس اماره و خطر وساوس نفسانی و شیطانی و نظیر آن.

۱۰ - اخلاق فردی: شجاعت، استقامت، صبر، عدالت، احسان، محبت، ذکر خدا، محبت خدا، شکر نعمت ترس از خدا، توکل به خدا، رضای خدا، تسلیم در برابر امر خدا، تعقل و تفکر، صدق و امانت و ...

۱۱ - اخلاق اجتماعی ، از قبیل : اتحاد، توصیه بر حق و صبر، تعاون در نیکیها، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد با مال و جان در راه خدا و تشویق بر اطعام مساکین و غیره .

۱۲ - توصیف کلی در همه اعصار از سه گروه : مؤمنین، کافرین و منافقین .

در قرآن دنبال چه باید گشت؟

قال علی علیه السلام : وَ فِي الْقُرْآنِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبَرُ مَا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمُ مَا بَيْنَكُمْ (نهج البلاغه حدیث ۳۱۳) سرگذشت نسلهای پیشین شما، و خبرهای مربوط به نسلهای آینده شما، و احکام و دستورات مربوط به اموری که بین شما جاری است، همه در قرآن آمده است. آنچه انسان، در زندگی این جهانی خود به آن نیازمند است، به طور کلی، خارج از این سه مورد نیست:

۱- نخست، می‌خواهد بداند که پدران و مادران و نیاکان او، در گذشته، چگونه بوده، چگونه زیسته‌اند، چه‌ها می‌اندیشیده، چه سرانجامی داشته، و در چه وضعی و حالی در گذشته و عاقبت آنان چه شده است.

۲- آنگاه، می‌خواهد بداند که پس از مرگ او، دنیا چه صورتی خواهد داشت، و نسلهای آینده در چه اوضاع و شرایطی خواهند زیست، و احوال آنها، در دنیای آینده چگونه خواهد بود. (البته این منظور از آینده می‌تواند اعم از آینده دنیا بوده و آخرت را نیز شامل شود)

۳- و سپس می‌خواهد بداند در حال حاضر، در دوران بین گذشته و آینده، که خود در آن زندگی می‌کند، با مردم چگونه باید رفتار کند، و اموری را که بین او و دیگران جاری است، چگونه سر و سامان دهد، تا به راه نادرست نرود و در طریق آسایش و رستگاری گام بردارد. قرآن مجید، کلام الهی و آسمانی ما مسلمانان، کتاب سازنده و روشنگری است که این سه موضوع مهم و حیاتی را، برای ما، به روشنی و بدون تردید یا ابهام، توضیح داده است. پس ما، اگر می‌خواهیم با درک و آگاهی زندگی کنیم و در منجلا ب گمراهیها فرو نرویم، و به سوی سعادت گام برداریم، باید قرآن را به دقت بخوانیم، معنی آن را درک کنیم و مفاهیم آن را دستور زندگی خویش قرار دهیم، و دستورات و احکام آن را به کار بندیم.

عظمت قرآن کریم

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ دُخَان ۳ قرآن کریم از سه جهت دارای عظمت است:

۱. ذات آنکه سخن الهی است. ۲. نزول آن در شب پر برکت شب قدر است.

۳. محل نزول آن که قلب مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

مجد و شرافت قرآن کریم وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ , بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ , فِي لَوْحٍ

مَحْفُوظٍ بروج ۲۰ تا ۲۲

که آن را مبارك شبی کردگار ۳ فرستاد تا ره کند آشکار

محیط است بر کارشان کردگار ۲۰ بود آگه از فکر و احوال و کار

بلی هست قرآن کتابی مجید ۲۱ کتابی که از سوی یزدان رسید

که در لوح محفوظ آن ذوالجلال ۲۲ شده ثبت با این شکوه و کمال

جد و شرافت قرآن بسیار است . از جمله :

۱ یکی از دو ثقلین است که تمسک به آن مایه ی سعادت بشر است .

۲ معجزه ی جاویدان پیامبر تا دامنه ی قیامت است .

۳ به بهترین و محکمترین راه ها هدایت می کند إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ

همانا که قرآن شود راهبر به راهی کز آن نیست پاینده تر

۴ یکی از شفعا ی روز قیامت است .

۵ تلاوت هر سوره ی آن، بلکه هر آیه ی آن از فضیلت خاصی برخوردار است .

توصیف قرآن در ۵ جمله

امام علی علیه السلام در بخشی از خطبه ۱۸ نهج البلاغه به توصیف قرآن مجید می پردازد

و در پنج جمله کوتاه و بسیار پرمعنا حقایق زنده ای را درباره اهمیت قرآن بیان می کند

قرآن ظاهرش بسیار زیبا و شگفت آور است وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَنْيَقُ .

این جمله اشاره به فصاحت و بلاغت قرآن دارد، الفاظش بسیار موزون، تعبیرات بسیار حساب شده و آهنگ آیات، آهنگی مخصوص به خود دارد که هر قدر انسان آن را بخواند و تکرار کند هرگز خسته نمی شود. و باطن آن عمیق است وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ.

غالباً پرداختن به زیبایی های ظاهر، انسان را از عمق معنا دور می سازد و این حقیقتی است که انسان در قرآن مجید به روشنی در می یابد که ظاهرش فوق العاده آراسته، روح پرور، جذاب و دلپذیر است و باطنش فوق العاده عمیق و پرمحتواست.

ژرفا و عمق قرآن آن گونه است که هرچه، قویترین اندیشه ها درباره آن به کار بیفتد باز پایان نمی گیرد. چرا چنین نباشد در حالی که تراوش وحی الهی است و کلام خدا همچون ذات پاکش بی انتهاست. نه تنها ظلمت جهل و تاریکی کفر و بی ایمانی و بی تقوایی، بلکه ظلمات در صحنه زندگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی نیز بدون تعلیمات قرآن از میان نخواهد رفت .

نکات شگفت آور قرآن هرگز فانی نمی شود و اسرار نهفته آن هرگز پایان نمی پذیرد لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ اشاره به جاودانگی و ابدی بودن شگفتیها و زیباییها و حقایق برجسته قرآن می کند، چرا که کتابهای زیادی را می توان نام برد که در عصر خود، بسیار شگفت آور و جالب بودند

ولی با گذشت زمان گرد و غبار کهنگی بر آنها نشست و شگفتیهایش بی رنگ شد ولی قرآن هرگز چنین کتابی نیست چرا که تمام کسانی که با آن آشنايند همیشه از مطالعه و بررسی در الفاظ و معانی لذت می برند.

جمله دوم اشاره به اسرار نهفته قرآن است که با گذشت زمان هر روز بخش تازه ای از آن آشکار می گردد. ظلمات و تاریکی ها جز در پرتو نور قرآن برطرف نخواهد شد! وَلَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ. ژرفا و عمق قرآن آن گونه است که هرچه، قویترین اندیشه

ها درباره آن به کار بیفتد باز پایان نمی گیرد. چرا چنین نباشد در حالی که تراوش وحی الهی است و کلام خدا همچون ذات پاکش بی انتهاست.

امروز با این که دنیا از نظر صنایع، فوق العاده پیشرفت کرده، ولی با این حال انواع ظلمتها بر جامعه بشری سایه شوم خود را گسترده است، جنگها و خونریزیهها، ظلم و بی عدالتیها، فقر و بدبختی و از همه مهمتر ناآرامی های درونی همه جا را فراگرفته و تمام اینها نتیجه مستقیم ضعف ایمان و تقوا و فقر اخلاقی و معنوی است که بهترین راه درمان آن پناه بردن به قرآن است.

از همه اسفناک تر رها کردن قرآن و پناه بردن به آرای ظنی و افکار قاصر بشری در زمینه احکام است که گروهی از مسلمانان به خاطر دور بودن از قرآن گرفتار آن شدند.

قرآن ارثیه برای بندگان برگزیده ما (خدا)

خدای متعال در آیه ۳۲ فاطر به حاملان قرآن، این کتاب بزرگ آسمانی اشاره کرده همان کسانی که بعد از نزول قرآن بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله این مشعل فروزان را هم در آن زمان و هم در قرون و اعصار دیگر، حفظ و پاسداری نمودند. می فرماید: سپس، این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به ارث دادیم تعبیر به ارث. ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإذنِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ

وز آن مردمانی که حق آفرید	گروهی از آن بندگان را گزید
که خود ارث قرآن بر آنها نهاد	کتابی الهی به آنها بداد
ولی باز از آنها گروهی به ظن	بکردند بس ظلم بر خویشان
گروهی برفتند بر خیر و داد	نبردند حق را زمانی زیاد
که فضل بزرگ الهی است این	که آورده اندش به دست این چنین

ارث به چیزی گفته می شود که : بدون داد و ستد و زحمت به دست می آید، و خداوند این کتاب بسیار بزرگ را این گونه در اختیار مسلمانان قرار داد. در اینجا روایات فراوانی از طرق اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده، که در همه آنها بندگان برگزیده خدا، به امامان معصوم (علیهم السلام) تفسیر شده است. به گواهی قرآن مجید، خداوند بزرگ، مواهب عظیمی به امت اسلامی داده، که از مهمترین آنها همین میراث بزرگ الهی قرآن است. امت مسلمان را بر سایر امم برگزیده، و این نعمت را به آنها داده، ولی به همان نسبت که آنها را مورد لطف خاص خویش قرار داده، مسئولیت سنگین نیز بر عهده آنها گذارده است.

تنها در صورتی می توانند، حق پاسداری این میراث عظیم را انجام دهند که، در صف سابقین بالخیرات (فاطر ۳۲) در آیند. یعنی از تمام امتهای در انجام نیکیها پیشی گیرند، در فراگیری علم و دانش سبقت جویند، در تقوا و پرهیزگاری، در عبادت و خدمت به خلق، در جهاد و کوشش، در نظم و حساب، و در ایثار و فداکاری، در همه این امور پیشگام باشند، در غیر این صورت، حق آن را ادا نکرده اند. مخصوصاً تعبیر به سابقین بالخیرات. آن چنان مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که، تقدم در همه جنبه های مثبت زندگی، اعمال نیک را شامل می شود.

آری، حاملان چنان میراثی تنها چنین کسانی می توانند باشند. حتی آنها که به این هدیه بزرگ آسمانی پشت می کنند، و حرمتش را نگاه نمی دارند، به مصداق ظالم لنفسه بر خویشان ستم می کنند. چرا که محتوای آن چیزی جز نجات و خوشبختی و پیروزی آنها نیست، آن کس که نسخه شفاعت را پشت سر می افکند، به ادامه درد و رنج خود کمک کرده، و آن کس که، به هنگام طی طریق ظلمانی چراغ روشن خود را می شکند، خویشان را به بیراهه و پرتگاه سوق می دهد، چرا که خداوند از همگان بی نیاز و مستغنی است.

آثار و خواص قرآن

در حقیقت قرآن به عنوان آخرین وحی الهی که بر افضل انبیاء نازل شده ، نور هدایت ابدی برای بشر و تجلی کلام خداوند می باشد. قرآن؛ شاهد زنده بر نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و قویترین برهان بر حقانیت او و دلیل دائمی و حجت همیشگی به شمار می آید. قرآن؛ مهمترین سرمایه معنوی یک مسلمان است که با داشتن آن، همواره سرفراز و از بیگانگان بی نیاز و دست نیاز دیگران به سوی او دراز است.

قرآن؛ ارزنده ترین اندوخته ای است که در رویدادهای خطرناک زندگی و هجوم امواج سهمناک کفر و الحاد و انحراف و کج روی، انسان را نجات می دهد و خیر و صلاح و رشد او را تاءمین می کند.

قرآن گرانبهاترین موهبت خدایی و گوهر گرانبهائی است که منشاء آثار سعادت انسانی می شود و در پرتو آن ، می توان از چنگال عفریت جهل رها گردید و به کمال مطلوب دنیا و آخرت نائل شد و با ملکوتیان و جهان ابدیت نیز رابطه برقرار کرد. قرآن؛ فرشته نجات و پاره کننده بندهای اسارت از گردن توده گرفتار و بی نوا و برقرار کننده نظام های صحیح و مجری عدالت اجتماعی و کوبنده اساس شخص پرستی و اختلاف طبقاتی و خاموش کننده فریادهای گوش خراش ضلالت و گمراهی و زنده کننده روش های ستوده و کرامت های اخلاقی است .

قرآن؛ در بردارنده اصول قوانین اجتماعی و انفرادی بشر، از قبیل عبادات، تجارت، نکاح و غیره است .

قرآن دستور دهنده عادلانه است که اصول وظایف زندگانی بشر را از آغاز تا انجام بیان فرموده و تمام دستورات و قوانین این کتاب مقدس آسمانی بر پایه عقل و منطق استوار است .

مسئولیت ما در برابر قرآن

۱. **شناخت مفاهیم قرآن** انسانی که استعدادها و نیازهای مادی و معنوی دارد و از ابعاد گوناگون برخوردار است. باید قرآن را بشناسیم و ابعاد گوناگون سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی، عقیدتی، تجاری و اقتصادی اش را کشف کنیم.

خداوند متعال کسانی را که قرآن می خوانند، اما در آیاتش تدبر و تفکر نمی کنند، مورد سرزنش قرار داده؛ آنکه دائماً قرآن بخواند ولی آن را نشناسد و در مفهوم آن تفکر نکند،

مانند کسی است که در شب ظلمانی، چراغ را در پشت سر خود قرار داده و در بیابان پرفراز و نشیب حرکت کند.

آیا یک چنین انسانی چراغ برایش سودی دارد؟ آیا او با چنان موقعیتی به مقصد می رسید؟!

۲. عمل به دستورهای آن

باید قرآن همواره در صحنه زندگیمان حضور داشته باشد و عملاً ما را از تاریکی ها به سوی نور هدایت کند چنانکه قرآن به طور مکرر به این مساله مهم تصریح کرده
الر . كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ
الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ **ابراهیم ۱**

که رمزیست از جانب کردگار

الف لام را هست آغاز کار

فرستاد سوی تو ای مصطفی (ص)

کتابیست قرآن که یکتا خدا

ز ظلمات بیرون بری سوی نور

که تا مردمان را به امر غفور

به راه خدای عزیز و حمید

ترا رهنمای خلاق گزید

فضیلت قرآن

در عالم هستی هیچ کتابی در فضیلت و برتری به پایه قرآن نمی رسد؛ زیرا نه تنها قرآن خلاصه و عصاره تعلیمات همه انبیاء الهی است، بلکه از همه موجودات آفرینش برتر و بالاتر است. **پیامبر** صلی الله علیه و آله **القرآن افضل کل شیء** دون الله فضیلت قرآن به جز خدا از همه چیز برتر و بالاتر است. فضیلت قرآن از همه کتاب های آسمانی بیشتر و بالاتر است؛ زیرا کتاب های دیگر آسمانی برای برهه ای از زمان و مردم خاصی فرود آمده بود اما قرآن برای همه زمان ها تا روز قیامت و برای همه انسان ها در همه مکان ها حتی برای غیر انسان ها مانند جن نازل شده است.

قرآن بهترین کلام و هدیه اوست، و نیز تکلم خدا با بشر است

انسان عاقل و فهمیده به هیچ عنوان حاضر نیست بین او و قرآن فاصله بیفتد. مگر نه این است که گوش و چشم انسان می خواهند لذت ببرند. چرا لذت را با شنیدن و دیدن آیات و کلام الهی تامین نکنند تا بخواهند از راه باطل چشم و گوش را به لذت مادی سرگرم کنند. اگر برای انسان، روشن شد که قرآن، هم کلام الهی و هم تکلم خداوند با بشر است، چرا به استقبال آن نمیشتابد! اگر کسی مزاج روحی خود را با گناه مسموم کند از شهد و شیرینی قرآن لذت نمی برد. چرا که گناهان مانع می شوند وی طعم گواری کلام الهی را بچشد. قرآن اثر بخشش الهی است که بر قلب بهترین افراد بشر نازل شده، پیامبر فرمود: قرآن در گمراهی، مایه هدایت و در نابینایی، مایه روشنی و موجب بخشش لغزش هاست. انسان را از نابودی حفظ می کند و از انحراف رهایی می بخشد. فتنه ها را روشن می سازد آدمی را از دنیا به آخرت می رساند و کمال دین در آن نهفته است. هر کس فاصله گرفت زیان بیند. قرآن همان قانون خدایی و ناموس آسمانی است که اصلاح دین و دنیای مردم را به عهده گرفته و سعادت جاودانی آنان را تضمین کرده. آیات آن سرچشمه هدایت، راهنمایی و کلماتش معدن ارشاد و رحمت.

آشنایی با قرآن

قرآن را به کمک خود قرآن باید شناخت. آیات قرآن مجموعاً یک ساختمان به هم پیوسته اند و اگر یک آیه از آیات قرآن را جدا کنیم و بخواهیم تنها همان یک آیه را بفهمیم، شیوه درستی اتخاذ نکرده ایم. آیات قرآن برخی مفسر برخی دیگرند و همانگونه که برخی مفسران بزرگ گفته اند، ائمه اطهار علیه السلام این روش تفسیری را تأیید کرده اند. قرآن در بیان مسائل شیوه ای ویژه دارد. در بسیاری موارد اگر یک آیه از قرآن را انتخاب و اخذ کنید بدون آنکه آن را بر آیات مشابه عرضه بدارید، مفهومی پیدا می کند که با مفهوم همان آیه در کنار آیات هم مضمون، به کلی متفاوت است. قرآن کریم مخزن معارف، گنجینه علوم الهی و از این جهت نیز در میان همه کتب آسمانی بی رقیب است کتاب هدایت و تبیان کلّ شیء است. وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ **نحل ۸۹**

که روشن کند شیوه حق و دین

ترا داد یزدان کتابی مبین

دهد مژده بر مسلمان جهان

بود هادی و رحمت مؤمنان

اندیشمندان و دانشوران هر کدام به سهم خویش در این بحر ژرف و عمیق، به غور پرداخته و بقدر توانایی خود در زمینه معارف و علوم آن قلم فرسایی نموده اند؛ والحق که هر آیه بلکه هر جمله ای از این کتاب بی همتا، سرفصل نوینی برای معارف الهی است. عظمت و اعجاز جاوید قرآن مجید بر کسی پوشیده نیست. این کتاب آسمانی ناسخ ادیان و مذاهب گذشته و نجات بخش بشریت در حال و آینده است. در مقام والا و ممتاز قرآن کریم همین بس که معاندین، منافقین و دشمنان قسم خورده آن، هرگز نتوانسته اند در تحریف آن موفق شوند، قرآن مجید بیش از ۱۴ قرن است که زنده و زندگی بخش است و به حیات الهی خود ادامه می دهد و همواره بزرگترین تحول آفرین را در جوامع بشری ایفا کرده است.

سیمای قرآن به روایت قرآن (۱)

۱- قرآن: إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ . فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ. قیامت ۱۷-۱۸،

که ما جمع کردیم آیات آن
نمودیم بر تو یکایک بیان
بخواندیم چون بر تو قرآن خویش
تو راه اطاعت همی گیر پیش

۲- تنزیل: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا. انسان ۲۳،

کتابیست قرآن چه والامقام
به سویت فرستاد یزدان تمام
۳- حدیث: اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ
رَبَّهُمْ. زمر ۲۳،

فرستاده قرآن، خدای جهان
احادیث برتر نهفته در آن
مشابه بود آیه هایش چو هم
که تکرار گردد همی دم به دم
کسانی که ترسند از کردگار
چو خوانند قرآن پروردگار
بر اندامشان لرزه افتد ز بیم
دگر باره تسکینشان می دهیم

۴- تذکره: وَإِنَّهُ لَتَذِكْرٌ لِّلْمُتَّقِينَ. الحاقة / ۴۸،

کتابی که دادست پروردگار
بود مایه پند پرهیزکار
۵- ذکری: وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ. هود/ ۱۲۰،

که خود راه حق و ره راستی
شود بر تو معلوم بی کاستی
بر افراد مؤمن تذکر بود
که خود مایه پند و عبرت شود

۶- شفاء: وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ءَ أَعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ
لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ. فصلت ۴۴،

اگر بر زبان عجم رب جود	مبارک کتابش فرستاده بود
بگفتند کفار یکتا خدا	که آیات، روشن نباشد چرا
مگر نازل آید به قوم عرب	کتابی به لفظ عجم، ای عجب ؟
بر افراد مؤمن کتاب خدا	ز بهر هدایت رسید و شفا

۷- حکم: وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا. رعد ۳۷/،

کتابی که لبریز حکمت بود	به تازی زبان بر تو نازل شود

۸- حکمت: وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ. احزاب ۳۴،

از آنچه که در خانه های شما	تلاوت شود ز آیه های خدا
بگیرید بسیار اندرز و پند	که افتد شما را بسی سودمند

۹- حکیم: ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ. آل عمران ۵۸،

پس این آیه هائی که رب کرام	برای تو می خواند ای نیکنام
بود ز آیه های خدای کریم	بود ذکر پروردگار حکیم

۱۰- مهیمن: وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ. مائده ۴۸،

کتابی که اینک فرستاده ایم	به حق ای محمد (ص) تو را داده ایم
که برآن کتب نیز کامد ز پیش	گواهی ببخشد به تصدیق خویش
ز پیشین کتب نیز کامل ترست	برآن هرکه زد چنگ ز آتش برست

۱۱- هادی: فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا. جن ۱ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۲،

که از جنیان عده ای در نهان	شنیدند آیات قرآن عیان
شنیدند با رغبت و شور و تب	بگفتند بادا ز قرآن عجب

کند مردمان را هدایت به راست کتابی که از سوی یکتا خداست

۱۲- نور: وَ اتَّبِعُوا التَّوْرَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. اعراف ۱۵۷،

به نوری که بر او بیامد فرود بگشتند مؤمن به دور وجود

به تحقیق هستند خود رستگار که رحمت ببینند از کردگار

۱۳- رحمت: وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ نمل ۷۷

هدایت نماید به آیین راست که بر مؤمنان رحمتی از خداست

۱۴- حق: وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ. حاقه ۵۱،

همانا که این گفته قولیست راست در انجام آن نیست نقصی و کاست

۱۵- بصائر: بَصَائِرِ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. قصص ۴۳،

هدایت کند مردمان را به راست کتابی که لطفی ز یکتا خداست

امیدست مردم بگیرند پند به جان و دل آیات را بشنوند

۱۶- مجید: ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ. ق ۱

قسم خورد یزدان در این آیتش به قاف و به قرآن با عزتش

۱۷- عزیز: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالدِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ فصلت ۴۱،

کسانی که کافر به قرآن شدند چه بسیار نادان و جاهل بُدند

اگرچند قرآن یکتا خدا کتابیست با عزّ بی انتها

۱۸- عظیم: وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ حجر ۸۷ منظور سوره حمد

بدادیم سبع المثنی تو را کتابی چو قرآن عظیم و سزا

۱۹- کریم: وَإِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. واقعه ۷۷،

همانا که قرآن بود سودمند کتابی کریم است سرشار پند

۲۰- **سراج:** وَ دَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا. احزاب ۴۶،

به دستور و با اذن پروردگار خلائق بخوانی سوی کردگار

چراغ فروزان عالم شوی که روشن کنی جاده رهروی

۲۱- **بشیر:** كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ

فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ. فصلت ۳ و ۴،

کتابی که آیاتش از سوی رب فرستاده شد بر زبان عرب

بر اندیشمندان صاحب مقام فرستاد ایزد مبارك کلام

دهد مزده بر نیکوان این کتاب بدان را بترساندی از عذاب

ولی اکثر خلق رو برگزند ز بشنیدن پند آن سرزنند

۲۲- **صراط:** اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. حمد ۶ ،

رهبریمان به راه راست نمای [که بُود مُنتهی به نور و صفای]

درخواست هدایت به راه راست (خدایا خودم را به خودم بنما؛ طلب می کنیم که ما
را به خودمان بشناساند. خودشناسی ، خداشناسی)

۲۳. فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى ، بقره ۲۵۶

پس آن کس که از سرکشی دست شُست بگردید مؤمن به ایزد درست

زده دست بر رشته ای استوار که همواره دارد ثبات و قرار

۲۴. أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ:، نساء ۱۷۴

برای شما آمد از کردگار پس ای خلق، بُرهان بس آشکار

۲۵. اَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ **حجر ۹**

چو قرآن خود را فرستاد حق حفاظت نماید خودش ز آن ورق

۲۶. وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ، نحل ۴۴

بیامد به سوی تو قرآن فرود که گوئی به خلق آنچه ایزد نمود

که شاید که یک دم تفکر کنند درین دین برحق تدبر کنند

۲۷. فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ، انعام ۱۵۷

کنون بر شما نیز از کردگار فرستاده شد حجتی آشکار

ستمکارتر از چنین شخص کیست که می گوید آیات از الله نیست

۲۸. وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ

جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا، شوری ۵۲

همین گونه هم روحی از امر خویش به وحی به سویت فرستیم پیش

بلی پیش از این وحی کامد تو را چه دانسته بودی کتاب خدا

کی آگاه بودی تو از این کلام کدامست خود راه ایمان کدام ؟

و لیکن خدا این ره و رسم دین مقرر نمودی چو نوری مبین

۲۹. هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا ، ابراهیم ۵۲

که قرآن یکی حجت روشن است که بر مؤمنان آیتی متقن است

بدان بیم یابند مردان نیک بدانند یزدان ندارد شریک

۳۰. الرِّكَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ابراهیم ۱،

الف لام را هست آغاز کار که رمزیست از جانب کردگار

کتابیست قرآن که یکتا خدا فرستاد سوی تو ای مصطفی (ص)

که تا مردمان را به امر غفور ز ظلمات بیرون بری سوی نور

۳۱. حِكْمَةٌ بِالْعَمَّةِ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ ، قمر ۵

کتابیست قرآن مبارک مقام بود حکمتی بالغه در کلام

از این بیشتر حرف و اندرز و پند نخواهد بیفتد دگر سودمند

۳۲. وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ نحل ۸۹

ترا داد یزدان کتابی مبین که روشن کند شیوه حق و دین

۳۳. وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ انعام ۱۱۵

رسیدست گفت خداوند، حال به صدق و عدالت به حد کمال

چنین آیه ها را دگر هیچ کس نشاید نماید کنون پیش و پس

که یزدان نیوشنده هست و سمیع علیم است و دارای علمی وسیع

۳۴. وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ ، بقره ۹۷

دهد مژده بر مؤمنان خدا هدایت نماید به راهی سزا

۳۵. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ، کهف ۱

ستایش بود خاص یکتا خدا که بر بنده خاص خود مصطفی

کتابی فرستاد این سان گران که نقصی نبودست هرگز در آن

۳۶. فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ تغابن ۸

بیارید ایمان به یکتا خدا همین سان به پیغمبرش مصطفی

به نوری که ایزد فرستاده است برای تمسك برآرید دست

بترسید، چون کردگار بصیر بر آنچه نمایید باشد خیر

۳۷. يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ يونس ۵ ،

الا مردمان پُر ز اندرز و سود کتابی بیامد از ایزد فرود

که دل‌هایتان را ببخشد شفا نماید پر از لطف و نور و صفا

۳۸. فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ . مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ، عبس ۱۳، ۱۴

میان مکرم صحف ماندگار شده ثبت آیات پروردگار

که اوراق آن هست والامقام ز هر عیب پاکیزه باشد تمام

در صحیفه‌های نوشته شده از لوح محفوظ، گرامی کرده شده نزد خدای، یا صحف
انبیاء. (صفحه های قرآن در پیشگاه خداوند، دارای جایگاهی بلند و ارزشی والا است.)

۳۹. كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ ، فرقان ۳۲

که آرام سازیم روح به آن شود مطمئن قلبت از آن بیان

چنین بود علت که پروردگار به ترتیب کرد آیه ها آشکار

۴۰. بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ
نحل ۴۴

که بر هر رسولی ز سوی خدا بشد حجتی و کتابی عطا

بیامد به سوی تو قرآن فرود که گوئی به خلق آنچه ایزد نمود

که شاید که يك دم تفکر کنند درین دین برحق تدبر کنند

۴۱. وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ، انعام ۱۵۳ ،

ره راست این است و راه نکوی بگردید از این روش راه جوی

۴۲. فَابْشُرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ، زمر ۱۸ ،

کسانی که چون حرف حق بشنوند نکوکار گردند و صالح شوند

همین بندگانند تا کردگار هدایت بفرمودشان آشکار

۴۳. قَيْمًا لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا كهف ۲

شده ثبت در این مبارك كتاب بترساند این خلق را از عذاب

همه مؤمنان نکوکار را بشارت دهد خوش به اجرای سزا

۴۴. وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، آل عمران ۱۰۳ حبل=كتاب

برآن رشته دین پروردگار توسل نمایید جمله به کار

۴۵. قُلْ أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا، جن ۱،

بگو ای پیمبر ز یزدان دین مرا وحی گردیده است این چنین

که از جنیان عده ای در نهان شنیدند آیات قرآن عیان

شنیدند با رغبت و شور و تب بگفتند بادا ز قرآن عجب

۴۶. ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ، طلاق ۵،

چنین است فرمان یکتا خدا بگردیده نازل از آن رهنما

۴۷. وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ انعام ۹۲،

کتابیست قران مبارك نهاد که آن را یگانه خداوند داد

که دیگر کتب را بگردد گواه که هستند آنها ز یکتا اله

۴۸. وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ، ضحی ۵،

بگو نعمت کردگارت مدام به مردم که این هست (كتاب) شکری تمام

۴۹. قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ، انبیاء ۴۵،

بگو بر شما وحی را خوانده ام ز خشم خداوند ترسانده ام
ندارد ولی پند و اندرز سود که گوش کر، آن را نخواهد شنود

۵۰. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ، بقره ۲،

کتابیست قرآن ز یکتا خدا که هرگز در آن نیست شکی روا
همه متقین را به آئین راست هدایت نماید که «راهی سزاست»

۵۱. كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ ، صافات ۲۹

کتابیست قرآن مبارک نهاد که بر تو بدادیم ای مرد راد
که در آیه هایش تعقل کند به هوش و به دانش تأمل کند

هرآن کس که او هست صاحب خرد بسی پند و اندرز از آن برد

۵۲. لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حشر ۲۱

اگر ما کتابی چنین باشکوه فرستاده بودیم بر سنگ و کوه
بدیدی ز ترس خدای جلیل چسان کوه، خاشع شدی و ذلیل
چنین نیک تمثیل را ما عیان نمائیم بهر خلاق بیان

۵۳. إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ . وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ، طارق ۱۳،

که قرآن کلامیست بی کاستی جدا می کند باطل از راستی
ز گفتار هزل و ز گفتار خام نباشد نشان در مبارک کلام

۵۴. أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ، محمد ۲۴

نخواهند آیا تعقل کند در آیات قرآن تأمل کند

پس آیا به دلهای خود کافران نهادند قفلی بزرگ و گران

۵۵. تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ، فرقان ۱

بزرگ است یزدان که فرقان کتاب فرستاد بر عبد خود بر صواب

که تا خلق را از یگانه خدا بترساند و نیز روز جزا

۵۶. وَ مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ

تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ یونس ۳۷

همانا که قرآن کلام خداست نه جز او کس دیگری را سزااست

که تصدیق کرد آن کتب را که پیش فرستاده الله از سوی خویش

که آیات خود را بدین سان عیان بر این مردمان می نماید بیان

۵۷. لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ فصلت ۴۲

نه از هیچ راهی نه در هیچگاه ندارد در آن باطلی هیچ راه

از آن رو که از کردگاری رسید که بسیار باشد حکیم و حمید

۵۸. إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ تکویر ۲۷

که قرآن نباشد جز اندرز و پند گر اهل جهان پند آن بشنوند

۵۹. وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ زمر ۲۷

ز بهر هدایت مثلهای ناب خداوند آورد در این کتاب

که شاید بگیرند اندرز و پند بود آنکه با گوش جان بشنوند

۶۰. قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ. زمر ۲۸

کتابیست قرآن ز درگاه رب که گفته شده با زبان عرب

که در آن نبودست ناراستی نه سستی در آنست نه کاستی

که مردم بگردند پرهیزکار بگردند مؤمن به پروردگار

۶۱. قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ

لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً اسراء ۸۸

بگو ای پیمبر اگر جن و انس بگردند خود متفق هر دو جنس

که آرند بلکه کتابی چنین همانند آیات قرآن مبین

نگردند پیروز پایان کار اگر نیز با هم بگردند یار

۶۲. وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُوراً اسراء ۸۹

همانا که قرآن بدین وصف حال بگردیده سرشار از هر مثال

ولی مردمان غیر کفر و غرور ز هر چیز دیگر بمانند دور

درباره قرآن و بخشی از روایات

قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

۱. الجدل في القرآن كفر. نهج الفصاحة، ص ۲۷۸ مجادله کردن در قرآن کفر است .
۲. فضل القرآن على سائر الكلام كفضل الله على خلقه. فضیلت و برتری قرآن بر سایر کلام ها مانند فضیلت و برتری خدا است بر مخلوقاتش. مستدرک الوسائل ج ۱،
۳. القرآن افضل كل شيء دون الله. الکافی، ج ۲، ص ۲۳۸ قرآن افضل از هر چیزی است جز ذات اقدس الهی.

۴. القرآن هدى من الضلالة و تبیان من العمى و استقالة من العشرة و نور من الظلم و ضياء من الاحداث و عصمة من الملائكة و رشد من الغوابة... کافی، ج ۲، ص ۴۳۹ قرآن راهنمای از تاریکی است به سوی روشنایی و روشنگر و بینا کننده است از کوری و نجات دهنده است از گرفتاری و نوری است برای رهایی از ظلمت و تاریکی، روشنایی است از حادثه ها و پاکی است از ملائکه و متعالی است از پستیها و راهنمایی است از دنیا به سوی آخرت، کمال دین شما در او است و کسی از قرآن جدا نمی شود مگر این که به سوی آتش برود.

۵. كتاب الله فيه نبأ ما قبلكم و خبر ما بعدكم و حكم ما بينكم هو الفصل ليس بالهزل هو الذى من تركه من جبار قصمه الله و من ابتغى الهدى في غيره اخله الله فهو حبل الله المتين. مجمع البيان، ج ۱، ص ۱۶ در قرآن است خبر از ماقبل و مابعد شما و حکم و دستور در میان شما، او بزرگی است که بیهوده در او نیست، او کتابی است که هر کس آن را ترک کند، خدا او را ترک می کند و کسی که بخواهد هدایت را از غیر آن، خدا او را ذلیل می کند، او ریسمان محکم الهی است .

۶. ان هذا القرآن هو النور المبين و الحبل المتين و العروة الوثقى و الدرجة العليا و الشفاء الاشفي و الفضلية الكبرى و السعادة العظمى. بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۳۱ به درستی که

این قرآن نوری است آشکار و ریسمانی محکم، پناهی مطمئن و مقامی بالا، شفای شفاخواهان و فضیلتی بزرگ و سعادت عظمی است.

قال امیرالمومنین علی علیه السلام :

۷. ان الله سبحانه انزل كتاباً هادياً بين فيه الخير و الشر نهج البلاغه خ ۱۶۷ همانا خداوند سبحان کتابی هدایت گر فرستاد که خیر و شر را آشکارا در آن بیان فرمود.

۸. ثم انزل عليه (انزل علی نبیه محمد) الكتاب نوراً لا تطفأ مصابيحہ و سراجاً لا یخبوا توقدہ و بحراً لیدرک قعرہ و منهاجاً لا یضل نهجہ و شعاعاً لا یظلم ضوؤہ و فرقاناً لا یخمه برهانه و تبیاناً لا تهدم ارکانہ. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸ سپس خدا قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل فرمود، قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگردد، شعله ای است که نور آن تاریک نشود، جداکننده حق و باطلی که درخشش برهانش خاموش نگردد، بنایی که ستون های آن خراب نشود

۹. ان القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق لا تفنی عجائبه و لا تنقضی غرائبہ و لا تکشف الظلمات الا به. نهج البلاغه، خطبه ۸۳ به راستی که قرآن ظاهرش زیبا و نیکو و باطن آن عمیق است که از بین نمی رود، شگفتیهای آن زائل نشده و چیزهای نامأنوس آن تمام نمی شود و تاریکی های جهالت گشوده نمی شود مگر با قرآن .

۱۰. کتاب الله بین اظهرکم ناطق لا یعی لسانه و بیت لا تهدم ارکانه و عز لا تُهزم اعوانه نهج البلاغه خ ۱۳۳ کتاب خدا که در بین شما است گوینده ای است که زیانش ازگفتن حقایق خسته نمی شود و خانه ای است که ارکانش تا ابد از تندباد حوادث در امان است و عزیزی است که پیروان و یارانش هرگز شکست نمی خورند.

۱۱. و اعلموا أن القرآن هو الناصح الذی لا یغش و الهادی الذی لا یضل و المحدث الذی لا یکذب و ما جالسی القرآن احد الا قام عند بزیادة او نقصان زیادة فی هدی او نقصان

من عمی نهج البلاغه خ ۱۷۶ بدانید که همانا قرآن پندآموزی است که در کار او فریب وجود ندارد و هدایت گری است که گمراه نمی کند و سخنگویی است که دروغ نمی گوید، هیچ کسی نزد قرآن نمی نشیند مگر این که وقت بلند شدن و جدا شدن در او زیادت و یا نقصانی ایجاد شود، زیادی در هدایت و نقصان در جهل و بی خبری او.

۱۲. ان الله سبحانه لم يعظ احداً بمثل هذا القرآن فانه حبل الله المتين و سببه الامين، و فيه ربيع القلب و ينابيع العلم و ما للقلب جلاء غيره مع انه قد ذهب المتذكرون...

نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶ همانا خدا سبحان کسی را به چیزی چون قرآن پند نداده که قرآن ریسمان استوار خدا و وسیله ایمنی بخش است. در قرآن بهار دل و چشمه های دانش است، برای قلب جلایی جز قرآن نتوان یافت، به خصوص در جامعه ای که بیدار دلان رفته اند و غافلان و تغافل کنندگان حضور دارند. پس اگر خیری دیدید از قرآن یاری بگیرید و زمانی که شر و بدی دیدید با قرآن از او جدا شوید.

۱۳. القرآن أمرٌ زاجدٌ و صامتٌ ناطقٌ حجة الله على خلقه اخذ عليه ميثاقهم و ارتهن عليه انفسهم اتم نوره و اکمل به دینه. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳ قرآن فرماندهی باز دارنده، و ساکتی گویا و حجت خدا بر مخلوقات است. خداوند پیمان عمل کردن به قرآن را از بندگان گرفته و آنان را در گرو دستوراتش قرار داده است. نورانیت قرآن را تمام و دین خود را به وسیله آن کامل فرمود.

۱۴. فهو معدن الايمان و بحبوحته و ينابيع العلم و بحوره و رياض العدل و عُدرانه و اثارُ الاسلام و بنيانه و اودية الحق و غيطانه و بحرٌ لا ينزفه المُستنزِفون نهج البلاغه، خ ۱۹۸

قرآن معدن ایمان و اصل آن است و چشمه های دانش و دریای علوم است، سرچشمه عدالت و نهر جاری عدل است، پایه های اسلام و ستون محکم آنست، نهرهای جاری زلال حقیقت و سرزمین های آنست. دریایی است که تشنگان آن آبش را تمام نتوانند کشید و چشمه ای است که آبش کمی ندارد، محل برداشت آبی است که هر چه از آن بردارند کاهش نمی یابد و منزلی است که مسافر آن را فراموش نخواهند کرد.

۱۵. القرآن غنی لا غنی دونه و لا فقر بعده. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۵ قرآن ثروتی است که پس از او ثروتی نیست و فقر و گرفتاری ای بعد از آن وجود ندارد.

۱۶. امام سجاده علیه السلام: آیات القرآن خزائن (العلم) فكلما فُتحت خزائنه ینبغی لك ان تنظر ما فیها. آیات قرآن خزائن و مخزنهایی هستند برای علم، پس هر زمان که باز شدند، سزاوار است بر تو تا بنگری که در آن چیست (و از آن علم گیری) کافی ج ۲، **۱۷.** لو مات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان یکون القرآن معی کافی، ج ۲، ص ۶۰۲ امام سجاده: اگر همه مردمی که ما بین مشرق و مغرب هستند بمیرند من از تنهایی هراس نکنم بعد از آن که قرآن با من باشد.

۱۸. قال الامام الصادق علیه السلام من اوتي القرآن و الايمان فمثله الا ترجمه ریحها طیب و طعمها طیب و اما الذی لم یؤت القرآن و الايمان مثله الحنظل طعمها سرّ و لاریح لها الکافی ج ۲ ص ۴۴۲ کسی که به او قرآن و ایمان عطا شده باشد مثل او مثل ترنج است که بوی آن خوب و طعم آن هم خوب و پاک است و کسی که به او قرآن و ایمان عطا نشده مثل آن مثل میوه حنظل است که طعم آن تلخ و بویی هم ندارد

۱۹. إن کتاب الله اصدق الحدیث و احسن القصص. الکافی، ج ۳، ص ۴۲۲ امام صادق: همانا کتاب خدا دارای راست ترین سخن ها و بهترین داستان هاست.

۲۰. علیکم بتلاوة القرآن فان درجات الجنة علی عود آیات القرآن فاذا کان يوم القيامة یقال لقاری القرآن اقرأ و ارق. امام صادق: بر شما باد به تلاوت قرآن، به درستی که درجات بهشت به تعداد آیات قرآن کریم است، پس زمانی که قیامت برپا شود، به قاری قرآن گفته می شود که قرآن بخوان و بالا برو. بحار الأنوار ج ۶۲ ص ۳۷۰.

۲۱. قال الامام العسکری علیه السلام ذلک القرآن یأتی يوم القيامة بالرجل الشاب... و فسحت فی رحمتک امله قرآن روز قیامت با شخصی جوان می آید و به پروردگار می گوید: ای خدا این بنده شب کرد روزهایش را و روز کرد شبهایش را در حالی که طمعش را در رحمت تو قوی کرد و سیر کرد آرزوهایش را در رحمت تو (مستدرک الوسائل ج ۴)

تعریف قرآن از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله

رسول گرامی صلی الله علیه و آله به قرآن بسیار اهمیت می داد، در تعلیم و بکار بستن آیات، سعی خاص مبذول می کرد، آرزومند بود که این کلام دلنشین خدا در دلها بنشیند و انسانها را مُسَخَّر خود کند. ایشان می فرمایند: هر قلبی که ظرف قرآن باشد (و قرآن در آن جا گرفته)، از عذاب خداوند به دور است. چون فتنه ها همچون پاره های شب کار شما را در میان گرفت، به قرآن رو آوردید. قرآن را فرا گیرید؛ زیرا تلاوت کننده آن روز قیامت در حالی محشور می شود که جوان و صورتش زیباست .

قرآن به او خطاب می کند و می گوید: تو آن جوانی هستی که شبها بیدار بودی و با من انس داشتی و تلاوت می کردی تا جایی که دهنش خشک و از چشمهای اشک جاری می شد. قرآن هدایتگر گمراهان و بینایی از کوری باطن است، نگهدارنده انسان از لغزشها است، نوری است در برابر ظلمت، نگهدارنده از هلاکت است، رساننده انسان از دنیا به آخرت است، کمال دین در آن است، هیچ کس نیست از آن برگردد مگر اینکه جایگاه او آتش است. هیچ شفیی روز قیامت بزرگوارتر و با منزلت تر از قرآن نیست، نه پیامبر مرسل و نه ملک مقرب و نه غیر آنان . فرزندان را بر سه چیز پرورش دهید، دوستی پیامبرتان، دوستی اهل بیت او و تلاوت قرآن. خانه های خودتان را با تلاوت قرآن نورانی و روشن گردانید.

دو چیز پر ارزش در میان شما می گذارم یکی کتاب خدا (قرآن) و دیگری اهل بیت، اگر به آن دو چنگ زنید و از آنان پیروی نمایید گمراه نخواهید شد. آن دو از هم جدا نمی شوند در موقعی که در کنار حوض کوثر به من ملحق گردند. آنگاه که انواع بلاها و شدت ها مانند پاره های شب تاریک در هم آمیخت و شما را فرو پوشید به قرآن چنگ زنید و به آن پناه برید؛ زیرا شفیی است درباره کسانی که به آن عمل کرده اند و شفاعتش پذیرفته است. قرآن (کتاب) راهنماست، به بهترین راه دلالت و هدایت می کند و انسان را به بهشت می رساند.

تعریف قرآن از زبان حضرت علی علیه السلام

امیرالمومنین علی علیه السلام: قرآن؛ آن نور مطلق است که غروب و افول بر آن راه ندارد، چراغ روشنی که به خموشی نگراید، دریای ژرف و پهناوری که عمق و ساحل آن پیدا نیست، راه راست و مستقیمی که رهروانش هرگز گمراه نگردند، پرتو تابانی که ظلمت و تاریکی به آن راه ندارد فیصل دهنده ای که دلائل آن سست نخواهد بود، بیان واضحی که اصول و دلایل آن تاثیر پذیر نیست، داروی شفا بخشی که با همراه داشتن و عمل کردن به آن از امراض و بیماریها ترسی نیست، مایه عزت و سربلندی است که یاران آن هرگز خوار و مغلوب نخواهند شد و حقیقتی است که طرفدارانش بی یار و یاور نخواهند بود. قرآن؛ گنجینه ایمان و منبع آن است، دریای علوم و سرچشمه دانش است پایگاه و بوستان عدالت و دادگستری است. قرآن؛ دریایی است که آبکشانش نتوانند آب آن را تمام کنند، چشمه هایی است که آبش تیره و آلوده و آبشخوار آن در اثر تراکم و کثرت واردین، تنگ نخواهد گردید، منازلی است که راه های آن صاف و رهروانش گمراه نشوند.

قرآن؛ نشانه ها و علائم روشنی است که عابرین از آن غفلت نورزند، قله های بلندی است که قصد کنندگانش نتوانند از آن بگذرند. قرآن؛ کتابی است که خداوند آن را سیراب کننده تشنگان علم و بهار دلهای فقها و دانشمندان و نیکان و صالحان قرار داده است. قرآن؛ دواپی است که بدون آن دردی نیست، نور و روشنایی است که هرگز به ظلمت و تاریکی نمی گراید، ریسمانی است که دستگیره آن محکم و ناگسستنی می باشد و پناهگاه محکم و بلندی است که دست یغماگران و چپاول گران به آن راه ندارد و برای دوستدارانش عزت و به پناهندگانش پناهگاه ایمنی بخش است و برای پیروانش وسیله هدایت و رستگاری و برای تمسک کنندگانش وسیله عذرخواهی است. قرآن؛ دلیل محکم و استواری است برای استدلال کنندگان، گواه حق و زنده ای

است برای کسی که در خصومت ها به آن چنگ زند. وسیله پیروزی است برای اجتماع کنندگانش. حاملانش را به سوی سعادت می برد و عاملانش را به مقام عالی اوج می دهد. قرآن ؛ علائم و راهنمایی هایی است برای متفکرین ، سپری است برای طالبان سلاح ، علم و دانشی است برای کسی که آن را در مغز خود جای دهد، حدیث درستی است برای کسی که در میان مردم حکومت و قضاوت نماید. و نیز حضرت علی علیه السلام فرمود: به کتاب خدا توجه کنید زیرا قرآن ریسمانی است محکم، نوری است آشکار، درمان نافع و نوشابه ای است که عطش را ریشه کن می سازد. قرآن ، تکیه گاهی است محکم ، نجاتگری است مطمئن . کج نمی شود تا نیاز به اصلاح داشته باشد. منحرف نمی شود تا نیاز به درستکاری پیدا کند. زیاد خواندن و زیاد گوش دادن به آن، آنرا کهنه نمی کند.

هر کس از روی قرآن سخن گفت راست می گوید و هر کس به قرآن عمل کرد پیروز است . واژه قرآن در لغت عرب، به معنای قرائت و خواندن است . این معنا در خود آیات قرآن کریم نیز به کار رفته است، در سوره قیامت، لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ۚ ۱۶ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ۚ ۱۷ فَإِذَا قُرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ

چو خواهی قرائت کنی این کتاب

پیمبر قرائت مکن با شتاب

نمودیم بر تو یکایک بیان

که ما جمع کردیم آیات آن

تو راه اطاعت همی گیر پیش

بخواندیم چون بر تو قرآن خویش

پس در این دو مورد، واژه قرآن مصدر و به معنای خواندن آمده است . و اینکه خداوند متعال این کلمه را برای کتاب خود نام نهاده است، شاید بدین جهت باشد که قرآن به معنای کتاب خواندن است. همیشه بر سر زبانها باشد. و دائم آن را بخوانند. و معانی آن را در دل داشته باشند.

وصف مصحف علی (علیه السلام)

مصحفی را که علی علیه السلام به سفارش و وصیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله گردآوری کرده بود، چراکه رسول خدا فتنه ی بعد از وفات خود را متذکر شده بود، دارای ویژگیهای خاصی بود که در مصاحف دیگر وجود نداشت.

اولا ترتیب دقیق آیات و سور، طبق نزول آنها رعایت شده بود. یعنی در این مصحف مکی پیش از مدنی آمده و مراحل و سیر تاریخی نزول آیات روشن بود.

ثانیا در این مصحف قرائت آیات، طبق قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که اصلی ترین قرائت بود ثبت شده بود و هرگز برای اختلاف قرائت در آن راهی نبود.

ثالثا این مصحف مشتمل بر تنزل و تاویل و شان نزول بود یعنی موارد نزول و مناسبت هایی را که موجب نزول آیات و سوره ها بود، در حاشیه مصحف توضیح می داد .
رابعا جوانب کلی آیات به گونه ای که آیه محدود و مختص به زمان یا مکان یا شخص خاصی نگردد، در این مصحف روشن شده است .

سرانجام مصحف علی (علیه السلام) روایات: علی علیه السلام پس از اتمام جمع آوری قرآن که روی کاغذ و تخته های نازک نوشته شده بود، آن را به مسجد آورد و پس از آنکه آن را میان مردمی که پیرامون ابوبکر گرد آمده بودند قرار داد، فرمود: بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله تا کنون به جمع آوری قرآن مشغول بودم و جمع آورده ام. نبوده است آیه ای مگر آنکه پیامبر خود بر من خوانده و تفسیر و تاویل آن را بر من آموخته است. مبادا فردا بگویید: از آن غافل بوده ایم. آنگاه یکی از سران گروه، بپا خاست و با دیدن آنچه علی علیه السلام در آن نوشته ها فراهم کرده بود به او گفت: به آن چه که آورده ای نیاز نیست و آنچه نزد ما هست ما را کفایت می کند. علی علیه السلام گفت: دیگر هرگز آن را نخواهید دید. آن حضرت پس از آنکه حجت را بر آنان تمام کرد کتاب را برداشت و برگشت و کسی پس از آن، آن کتاب را ندید. در مورد سرنوشت این مصحف، بعضی بر این عقیده اند که به عنوان میراثی نزد امامان است و از امامی به امام دیگری می رسد.

امام خمینی(ره) و شناخت قرآن

در نگرش امام خمینی(ره)؛ **وحی، فطرت، قلب، عقل و حس انسان** به عنوان منابع شناخت مطرح شده است. او همچون سایر علمای مسلمان معتقد است، حس انسان مُدرک است، اما کافی نیست و نقصان ادراک حسی به وسیله عقل جبران می‌شود. از طریق تفکر و تعقل، صاحب عقل به آگاهی و شناخت می‌رسد، منابع شناخت درونی، انسان را به تنهایی کافی نمی‌داند و به نقصان ادراک انسان، با اتکای صرف به این سه منبع اذعان دارد.

به عنوان مثال، به عدم امکان شناخت چپستی رابطه هستی با حق، اشاره می‌کند و عقل انسان را از درک ماورای طبیعت و بسیاری از امور دیگر نظیر روح عاجز می‌داند. این منبع اساسی، **وحی الهی** است که به وسیله انبیاء، از جانب خداوند برای انسانها فرستاده می‌شود و آرمان اصلی آن، ایجاد معرفت برای بشر، بویژه شناخت حق تعالی و سایر حوزه‌هایی است که عقل بشر، بدون ارجاع به وحی، امکان دسترسی به آنها را ندارد. با این مقدمه تلاش داریم تا دیدگاه ایشان درباره واسطه معرفت و حیانی یا قرآن کریم را مورد بررسی قرار دهیم.

بدان ای عزیز که عظمت هر کلام و کتابی یا به عظمت متکلم و کاتب آن است و یا به عظمت مطالب و مقاصد آن است و یا به عظمت مرسل الیه و حامل آن است و یا به عظمت وقت ارسال و کیفیت آن است و بعضی از این امور ذاتاً و جوهرراً در عظمت دخیل است و بعضی عرضاً و یا به واسطه و بعضی کاشف از عظمت است.

انّ الله سبعین الف حجاب من نور و ظلمه لو کشف لا حرقت سبحات وجهه دونه. همانا خداوند هفتاد هزار حجاب است از نور و ظلمت و اگر آن حجابها کنار رود سبحات روی او، جز او را خواهد سوخت. (بحارالانوار، ج ۵۵، ص ۴۵)

عظمت رسول وحی و واسطه ایصال، پس آن جبرئیل امین و روح اعظم است. و اما حافظ و نگاهبان آن ذات مقدس حق جل جلاله است چنانچه فرماید **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** (حجر ۹) و اما شارح و مبین آن، ذوات مطهره معصومین علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله تا حجت عصر ارواحنا فدا که مفاتیح وجود و مخازن کبریا و معادن حکمت و وحی و اصول معارف و عوارف و صاحبان مقام جمع و تفضیل اند.

و اما وقت وحی لیل القدر است، که اعظم لیلای **خیر من الف شهر** و نورانی ترین ازمنه و فی الحقیقه وقت وصول ولی مطلق و رسول ختمی مرتبت **صلی الله علیه و آله** است. ایشان در باب هدف از نزول این کتاب بزرگ الهی می فرمایند :

این کتاب بزرگ الهی که از عالم غیب الهی و قرب ربوبی نازل شده و برای استفاده ما مهجوران و خلاص ما زندانیان سجن طبیعت و مغلولان زنجیرهای پیچ در پیچ هوای نفس و آمال به صورت لفظ و کلام درآمده از بزرگترین مظاهر رحمت مطلقه الهیه است که ما کور و کرها از آن به هیچ وجه استفاده نکرده و نمی کنیم.

به عبارت دیگر این صحیفه نورانیه صورت "اسم اعظم" است ، چنانچه انسان کامل نیز اسم اعظم است. مسلمانان هر چه دارند و خواهند داشت، در طول تاریخ گذشته و آینده از برکات سرشار این کتاب مقدس است...

از تمامی علمای اعلام و فرزندان قرآن و دانشمندان ارجمند تقاضا دارم که از کتاب مقدسی که تبیان کلی شیء است و صادر از مقام جمع الهی به قلب نور اول و ظهور جمع الجمیع تابیده است غفلت نفرمائید...

و اکنون صورت کتبی آن که به لسان وحی بعد از نزول از مراحل و مراتب بی کم و کاست بدون یک حرف کم و زیاد به دست ما افتاده است، خدای نخواستہ مبدا که مهجور شود.

قرآن و تحولات اجتماعی

در قانون و قاموس قرآن، تغییرات اجتماعی و انقلاب ها کاملاً نظام‌مند و بر اساس قاعده علی و معلولی و اسباب و مسببات شکل می‌گیرند. اساساً اعتقاد به جبر و تغییرات اجباری مردود و مطرود است.

چنان که قرآن با تأکیدات زیاد و به صورت استمرار و نفی دائمی می‌فرماید إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (رعد ۱۱)

خلق را حق نمی‌دهد تغییر مگر آنکه که خود شوند بصیر

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (انفال ۵۳)

چون نعمت به قومی نماید عطا نه آن را دگرگون نماید خدا

مگر آنکه آن قوم احوال خود دگرگون نمایند از آنچه بُد

همانا سمیع است پروردگار علیم است همواره آن کردگار

یادآوری حادثه عاشورا در دنیای اسلام و به ویژه در قلمرو یاران عترت علیهم السلام امروزه یک فرهنگ است. فرهنگی که ریشه در عقل و فطرت انسانی و آیات قرآن و سنت نبوی ص دارد.

بخش مهمی از آیات قرآن، که گاه به یک سوم و گاه به یک چهارم و در برخی احادیث در حد نیمی از قرآن شناخته شده، در ارتباط نزدیک با پیامبر و اهل بیت رسول خداست، به طوری که در برخی از روایات آمده که نیمی از قرآن درباره ما و نیمی درباره دشمنان ماست.

بیش از هزار آیه چون آیات تطهیر و مباحله و نور و ذی القربی و تبلیغ و ولایت، در روایات معصومین علیهم السلام بر ائمه فضیلت ها و عملکرد و اندیشه و گفتار و رفتار آنان

تطبیق و تفسیر شده است.

و بخشی از آیات، اختصاص به حضرت سید الشهداء و جریان عاشورا و فرهنگ کربلا دارد.

سوره وَ الْفَجْرِ و لَيَالٍ عَشْرٍ بر دهه آغازین محرم انطباق یافته است و در آیه وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا مِصْدَاقُ شَهِيد

مظلوم، سید الشهداء و مظهر کامل اولیای مظلومان، حضرت مهدی موعود است.

اگر خون مظلوم ریزد کسی که او را نبوده گناهی بسی

به صاحب دم او تسلط دهیم به قاتل ورا اقتداری نهیم

که از قاتل او کشد انتقام نسازد زیاده روی در مرام

مؤید بگردد در آن کار خویش که ایزد بر او نصر آورده پیش

روایات عترت حروف مقطعه کهیحص را حروف نمادین ماجرای عاشورا می شناسند.

در میان معصومین علیهم السلام سیدالشهداء و جریان عاشورا، جایگاهی دارد.

این جایگاه بلند اجتماعی، دستاورد رهنمودهای قرآن و سنت درباه سرور جوانان بهشتی است.

مشخصات قرآن

۱. **تعداد سوره ها:** کریم قرآن مجید، دارای ۱۱۴ سوره می باشد

۲. **تعداد واژه ها:** قرآن مجید، با حذف مکررات و مشتقات، حدود ۱۸۶۰ کلمه می باشد. تمام واژه ها و آیات نورانی قرآن کریم، از تکرار و مشتقات همین تعداد کلمات، تشکیل شده.

در مجمع البیان در تفسیر هل اتی از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که حضرت فرمود: سوره های قرآن کریم ۱۱۴ سوره، و آیات آن، ۶۲۳۶ آیه است .. اختلاف در تعیین مرزها و حدهای آیات است

۳. **مکی و مدنی:** مدت نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله جمعا ۲۳ سال به طول انجامیده از این مدت، سیزده سال را در مکه و ده سال را در مدینه اقامت داشته اند آیات و سوری که در مکه معظمه نازل شده اند، آیات و سور مکی نام دارند؛ و آیات و سوری که در مدینه طیبه نازل شده اند مدنی نام دارند.

بنابر مشهور، از مجموع ۱۱۴ سوره قرآن کریم، ۸۶ سوره در مکه، و ۲۸ سوره در مدینه منوره نازل شده است. سوره های مکی نوعا در زمینه اصول عقیدتی: توحید، معاد، نبوت، نظامهای متقن جهان، مبارزه طرفداران حق با طرفداران باطل و شکست جباران و طاغوتها و امثال آن است.

سوره های مدنی اغلب درباره احکام و حکومت و روابط عمومی و نظام زندگی است. و جنبه رو بنایی دارند. در مکی و مدنی بودن دوازده سوره از سوره های قرآن، اختلاف پدید آمده. و آنها بنا به نقل تفسیر المیزان: سوره های رعد، رحمن، جن، صف، تغابن، مطففین، قدر، بینه، زلزال، توحید، فلق، و ناس

اولین و آخرین سوره قرآن طبق روایات وارده، اولین سوره ای که نازل شده، **سوره علق**، و آخرین سوره تمام **سوره نصر** می باشد. در تفسیر برهان، کافی و عیون اخبار الرضا از امام صادق و امام رضا علیهما السلام نقل شده.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال اول ما نزل علی رسول الله صلی الله علیه و آله بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِیْ خَلَقَ ... الى آخر و آخر، سورة : إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَ الْفَتْحُ آخرین آیه نازل شده : ظاهراً آخرین آیه نازل شده، آیه وَ اتَّقُوا یَوْمًا تُرْجَعُونَ فِیْهِ إِلَى اللّٰهِ. بقره ۲۸۱ است .

اولین ها در سوره ها اولین سوره از سوره هایی که با اِنَّا آغاز می شوند: سوره مبارکه فتح. اولین سوره از سوره هایی که با قُل آغاز می شوند: سوره جن. ۴ سوره کافرون، توحید، فلق و ناس که به این ۴ سوره اخیر در زبان عامیانه، ۴ قُل گفته می شود.

اولین سوره از سوره های حوامیم: به مجموعه سوره هایی که با حروف مقطعه حم (ح، میم) شروع می شوند، سوره های حوامیم گفته می شود. اولین سوره از این سوره ها، سوره مبارکه غافر است. نام دیگر سوره غافر، مؤمن است و منظور از مؤمن، مؤمن آل فرعون بوده که در آیه ۲۸ این سوره و چند آیه بعد از آن، به او اشاره شده است، وی از نزدیکان فرعون بود، ولی مخفیانه دعوت حضرت موسی علیه السلام را پذیرفته و به خدا و دین آن حضرت ایمان آورده بود و در آیات این سوره آمده است که مؤمن آل فرعون. با سخنان مؤثر خود، مانع قتل حضرت موسی علیه السلام به دست فرعون شد. از آنجا که سوره غافر نخستین سوره از سوره های حوامیم است، به آنحم اولی، نیز می گویند

اولین سوره از سوره های طواسین: به سوره هایی که با حروف مقطعه طس. (ط، سین) و یا طسم. (ط، سین، میم) آغاز می شوند، سوره های طواسین، می گویند. اولین سوره از سوره های طواسین، سوره شعراء است.

اولین سوره از سوره های حمد. یا حامدات پنج سوره در قرآن با عبارت الحمد لله. شروع می شوند که به این سوره ها، حمد، یا حامدات، می گویند و نخستین آنها فاتحه الکتاب است.

اولین سوره از سوره های که با سوگند آغاز می گردند: بیست سوره، شروع می شوند که اولین سوره از این سوره ها، سوره مبارکه **صافات** است

اولین سوره از سوره های الم سوره بقره، با حروف مقطعه الم، شروع می شود

اولین سوره از سوره های معوذتین: دو سوره پایانی قرآن یعنی سوره های فلق و ناس، را که با عبارت قل اعوذ (بگو پناه می برم) آغاز می شوند، معوذتین نامیده اند

اولین سوره از سوره های قرینتین به ۲ سوره انفال و براءت که بین آنها بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيم وجود ندارد، قرینتین می گویند. نام دیگر سوره براءت، توبه است.

اولین سوره از سوره های زهروان به دو سوره بقره و آل عمران، سوره های زهروان می گویند.

اولین سوره از سوره های عتاق اسراء اولین سوره از سوره های عتاق است. به ۵ سوره اسراء، کهف، مریم، طه و انبیاء سوره های عتاق می گویند.

اولین سوره از سوره های ممتحنات به ۱۶ سوره از سوره های قرآن کریم، سوره های ممتحنات، گفته می شود که اولین سوره از سوره های ممتحنات، سوره مبارکه سجده است.

ترکیب سوره های قرآن

ترکیب و تشکیل سوره های قرآن و تعیین اول و آخر آنها، به دستور و اعلام شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و کسی در آن دخالتی نداشته است. علامه طباطبائی: نمی شود انکار کرد که اکثر سوره های قرآنی، پیش از رحلت، در میان مسلمانان دایر و معروف بودند، در دهها و صدها حدیث ... و همچنین در وصف نمازهایی که خوانده می شد. و سیرتی که در تلاوت قرآن داشتند، نام این سوره ها آمده است. و همچنین نامهایی که برای گروه این سوره ها در صدر اسلام دایر بود؛ مانند سوره های طولانی و مثانی و مئین و مفصلات. در احادیثی که از زمان پیغمبر حکایت می کند

در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده **بجای تورات**، خداوند به من هفت سوره طولانی داد. و **بجای انجیل**، مثانی و بجای زبور، **مئین** را عطا فرمود: و با سوره های مفصل، فضیلت یافتم. آنگاه طبرسی می فرماید: مراد از هفت سوره **طویل** بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف و انفال توام با توبه است. و منظور از **مثانی** سوره های است که بعد از آن هفت سوره آمده اند که آن هفت سوره با اینها تشبیه شده اند. هفت تای اول، مبادی، و هفت تای دوم، مثانی اند. و آنها عبارتند از سوره های : یونس، هود، یوسف رعد، ابراهیم، حجر و نحل. اما **مئمون** از مائة به معنای عدد صد است. و مراد از آن، سوره هایی است که صد آیه یا کمی بیش یا کمتر می باشد و آنها نیز هفت سوره و عبارتند از: بنی اسرائیل تا مؤمنون. و مراد از **مفصل** از بعد از حم اخیر تا آخر قرآن است. علت این تسمیه آن است که آنها فصول زیاد دارند. و مفصلات هم گفته شده است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده : شیبتهی **هود و الواقعة و المرسلات و عم یتسائلون** سوره های **هود و واقعه و مرسلات و نباء** مرا پیر کرد ! چرا که در این سوره ها اخبار تکاندنده ای از قیامت و رستاخیز و حوادث هولناک و مجازات مجرمان آمده ، همچنین داستانهای تکاندنده ای از سرگذشت

اقوام پیشین و بلاهائی که بر آنها نازل شد. همه اینها حاکی است که سوره های قرآن کریم همه اش در زمان آن حضرت، و تحت نظر ایشان، ترکیب و تشکیل شده بود. و کسی جز او در تشکیل آن سوره ها، دخالتی نداشته است.

ترتیب سوره های قرآن در کتاب وافی، از امام صادق علیه السلام : رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام رحلت، به علی علیه السلام فرمود: یا علی! قرآن، در پشت خوابگاه من، در صحیفه ها و حریر و قرطاس هاست، آن را جمع کنید. و نگذارید قرآن کریم ضایع گردد. علی علیه السلام نیز همه قرآن را در پارچه زردی نوشت و به اتمام رسانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله در اواخر عمر خویش، به کاتبان وحی دستور داد تا قرآن کریم را به این ترتیب بنویسند. و سوره های بزرگ را در اول بیاورند. و ترتیب فعلی قرآن مجید مانند تشکیل سوره های آن، توسط ایشان انجام گرفته. بالاتر از همه اینها این است که ائمه اهل بیت علیهم السلام به این ترتیب، اعتراضی نکرده و آن را پذیرفته اند. اگر این تدوین و ترتیب در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و تحت نظر آن حضرت انجام نگرفته بود، ائمه معصومین علیهم السلام آن را بازگو می کردند. و لا اقل می فرمودند که : این قرآن همان است که نازل شده و لکن این ترتیب، بعد از آن حضرت بوده است. وانگهی، اهتمام بی حد رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به قرآن، مانع از این بود که این کار را انجام ندهد و از دنیا برود. کار علی بن ابی طالب علیه السلام یکجا نوشتن بود، نه اینکه ترتیب جدیدی را به وجود آورد.

نزول دفعی و تدریجی قرآن شکی نیست که قرآن مجید، در عرض ۲۳ سال به نحو تدریجی نازل شده. و از سوی دیگر می خوانیم که : قرآن کریم در ماه مبارک رمضان و در یک شب نازل گردیده. شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ (بقره ۱۸۵) تصریح می کند که قرآن در ماه رمضان نازل گشته است. و آیات **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ** و **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْمُبَارَكَةِ** نشان می دهند که قرآن مجید، در یک شب نازل گردیده است.

که قرآن فرستاد یکتا اله

بود ماه روزه همان نیک ماه

نماید جدا راه نیکو ز شرّ

که سازد هدایت عموم بشر

کتابی شب قدر بر مصطفی

همانا که نازل نمودیم ما

فرستاد تا ره کند آشکار

که آن را مبارک شبی کردگار

و از روایات به دست می آید که آن شب، شب ۲۳ مبارک رمضان است.
و از سوی دیگر می بینیم که کفار مکّه اعتراض کرده و می گفتند: چرا قرآن کریم، دفعتاً
واحد نازل نمی شود؟

در جواب آنان، خداوند فرمود: این برای آن است که قلب تو را مطمئن و ثابت
گردانیم؛ چون اگر همه قرآن به یک بار، نازل می شد، وحی الهی قطع می گردید و دیگر
رابطه تو با خدا برقرار نمی شد وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً
كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً (فرقان ۳۲)

به یکباره نازل نشد از خدا

بگویند کفار قرآن چرا

که آهسته آهسته نازل شود

ندانند تا حکمتش این بود

شود مطمئن قلبت از آن بیان

که آرام سازیم روحت به آن

به ترتیب کرد آیه ها آشکار

چنین بود علت که پروردگار

وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا (اسراء ۱۰۶)

پراکنده آری بیامد فرود

کتابی که حق بر تو نازل نمود

به تدریج خواندی به راه صواب

که تو نیز بر امتت این کتاب

ز تنزیلهای بزرگ خداست

همانا که قرآن که از سوی ماست

قرآن کریم، در عرض ۲۳ سال، نازل گردیده. که در روایات شیعه و اهل سنت، قرآن
در یک شب به بیت المعمور یا بیت العزة نازل شده، سپس بتدریج نازل گشته است.

اختلاف قرائت

قرائت‌های قرآن مجید، به هفت نفر قاری مشهور می‌رسد، که چهار نفر از آنها شیعه و سه نفر از اهل سنت است. چهار نفر اولی عبارتند از:

۱. **عاصم بن ابی الجنود** او قرآن را بر ابو عبدالرحمن سلمی، خوانده و او نیز بر علی علیه السلام خوانده. قرائت عاصم از نظر شیعه و اهل سنت مقبول و همه قرآن‌های روی

زمین با قرائت عاصم نوشته شده، و او در سال ۱۲۸ هجری از دنیا رفته است.

۲. **ابو عمرو بصری**؛ او از شیعه می‌باشد و قرآن را بر سعید بن جبیر شهید، خوانده است. امام صادق علیه السلام به او فرموده **يَا أَبَا عُمَرَ إِنَّ تِسْعَةَ أَغْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ** تقیه در ۹ چیز در دین لازم است. او از ترس حجاج بن یوسف، گریخت و تا حجاج زنده بود، او متواری زندگی می‌کرد. و معلم قرائت قرآن بود.

۳. **حمزه بن حبیب زیات** : او از شیعیان است و قرآن را بر امام صادق علیه السلام خوانده است. در رجال خویش، او را از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده است.

۴. **علی بن حمزه کسائی** او شیعه می‌باشد و قرآن را بر شیوخ شیعه خوانده است از قبیل حمزه و ابان بن تغلب، و حمزه نیز بر امام صادق علیه السلام خوانده است او معلم قرائت قرآن بوده است.

۵. **عبدالله بن عامر دمشقی** رئیس اهل مسجد در زمان ولید عبدالملک مروان بود. او قرآن را بر مغیره بن ابی شهاب خواند، و او بعد از بلال بن ابی الدرداء، قاضی دمشق بود. اهل شام در قرائت، او را امام و پیشوای خود نمودند.

۶. **عبدالله بن کثیر مکی** او در اصل ایرانی و در سال ۴۵ هجری در مکه متولد شده و در ۱۲۰ وفات یافته است. قاری و معلم قرآن بوده است. (طبرسی)

۷. **نافع بن عبدالرحمن المدني**. او یکی از قراء هفتگانه و از اصفهان است. قرائت قرآن را از عده ای از تابعان اهل مدینه فرا گرفته و در سال ۱۶۹ هجری از دنیا رفته،

و در عصر خویش، معلم قرآن بوده است. غیر از این هفت نفر، سه نفر دیگر وجود دارند که البته در حد آن هفت نفر نیستند.

و آنها عبارتند از: خلف بن هشام، یعقوب بن اسحاق و یزید بن قعقاع. اختلاف قرائت، فقط در ترکیب کلمات است؛ مثلاً یکی مالک **یوم الدین** خوانده و دیگری ملک **یوم الدین** و یا یکی **لنحرقنه** را از باب افعال خوانده و دیگری از باب تفعیل. **خلاصه** اختلاف، از ترکیب کلمات بیرون نرفته است. و این، سبب زیادی و یا نقصی در قرآن مجید نمی گردد.

آیه الله خوئی در البیان می فرماید: اهل بیت علیهم السلام شیعیان خویش را به یکی از قرائت منحصر نکرده اند. این قرائتها در زمان آنها معروف بوده است و از هیچ یک منع نفرموده اند و اگر منع کرده بودند با تواتر و لااقل با خبر واحد، نقل می شد. بلکه از آنها نقل شده که همه را امضا کرده و فرموده اند اقرء کما یقرء الناس، اقراءوا کما علمتم و جایز است قرائت در نماز، با هر قرائتی که در زمان ائمه علیهم السلام متعارف بوده است.

مرحوم طبرسی در مقدمه مجمع البیان: ظاهر از مذهب امامیه آن است که اتفاق دارند بر جواز هر قرائت متدوال. و فقط به یک قرائت اکتفا نکردند. آیه الله خمینی: احتیاط در آن است که از قرائتهای هفتگانه، تخلف نشود، و نماز با یکی از آنها خوانده شود.

از قرائتها فقط قرائت عاصم و حمزه به معصوم علیهم السلام می رسد؛ قرائت عاصم، با یک واسطه به علی علیه السلام و قرائت حمزه، بدون واسطه به امام صادق علیه السلام می رسد. بعضی دیگر هم اگر به معصوم علیهم السلام برسد با واسطه زیاد می رسد. همه قرآنهای موجود طبق قرائت عاصم نوشته شده که از نظر شیعه و اهل سنت، مورد قبول است.

قرآن وجوه حسن و نیکی بسیاری دارد

که آن ها با صفاتی بیان می شوند و در خود قرآن تعدادی از این صفات بیان شده ،

۱. با شکوه وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ (ق۱)

۲. کریم به معنای ارجمند إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (واقعہ ۷۷)

۳. حکیم به معنای حکمت آموز وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (یس ۲)

۴. عظیم به معنای بزرگ وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ. (حجر ۸۷)

۵. عزیز به معنای قوی و محکم وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (فصلت ۴۱)

۶. مبارک به معنای خجسته وَ هَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ (انبیاء ۵۰)

۷. مبین به معنای روشن گر وَ قُرْآنٍ مُبِينٍ (حجر ۱)

۸ و ۹. متشابه به معنای همانند کتابی که آیتش در لطف، زیبایی، عمق و محتوا همانند

یکدیگر است و مثانی به معنای مکرر أَحْسَنَ الْخُدَيْثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي (زمر ۲۳)

۱۰. عربی به معنای زبان روشن، گویا و فصیح قُرْآنًا عَرَبِيًّا (یوسف ۲)

۱۱. غیر ذی عوج به معنای کژ نبودن قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرِ ذِي عَوْجٍ (زمر ۲۸)

۱۲. ذی الذکر به معنای پراندرز الْقُرْآنِ ذِي الذَّكْرِ (ص ۱)

۱۳ و ۱۴. بشیر بمعنای بشارت گر. نذیر بمعنای هشدار دهنده بَشِيرًا وَ نَذِيرًا (فصلت ۴)

۱۵. قیم به معنای راست و درست قِيمًا لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا (کهف ۲)

اما از بین این اوصاف، دو وصف مشهورتر شده و **قرآن کریم** یعنی قرآن شریف و

محترم و گرانقدر. صفت کریم بیانگر آن که قرآن عزیز و گرامی است، چون سخن خدا

است که بر پیامبر وحی شده. کریم است، چون عطا و بخشش آن زیاد است. و **قرآن**

مجید از ماده مجد گستردگی شرافت و جلالت است، این کتاب مجد و عظمتی به

انسان می بخشد که هیچ کتابی دیگری نمی بخشد، زیرا کلام خدایی است که بالاتر از او

چیزی نیست؛ کتابی که باطل در آن راه ندارد و دست تحریف بدان نرسیده، همچنین

زیاده و کاستی در آن راه نیافته است .

ویژگیها و خصوصیات قرآن

قرآن خصوصیتی دارد که دیگر کتب آسمانی و کتاب های دیگر، آن ویژگیها را ندارند:

۱. قرآن : هدی هدایت کننده مردم به اسلام و ایمان است، به سوی آیینی دعوت می کند که مستقیم ترین آیین ها از نظر عقائد و قوانین، اخلاق فردی و اجتماعی، اقتصادی و نظامی، عبادی و سیاسی و غیره می باشد.

۲. قرآن : فرقان است ، یعنی جدا کننده حق از باطل

۳. قرآن : شفیع، کسانی را شفاعت می کند که آن را تلاوت کنند و مانوس می باشند.

۵. قرآن: در هر زمانی تازگی و ملال آور نیست، کثرت تلاوت و تکرار خسته نمی شود.

۶. قرآن خواندن و شنیدن و نظر کردن و نشستن در مجلس قرآن عبادت است .

۷. قرآن : احکام و آدابی دارد از جمله : نباید ترک و فراموش شود نباید گرد و غبار بر روی آن بنشیند، نباید بدون طهارت آن را لمس نمود.

۸. قرآن : کلام الله صامت و مجید است، کریم و شریف است، شاهد در هر مکان و زمان است و قیامت هم شهادت می دهد.

۹. قرآن نور است ، آیات و عبارات و کلماتش نور است، افرادی که به دنبال رضایت و خوشنودی خدا قدم برمی دارند، با نور خود آن ها را به راه راست هدایت می نماید

۱۰. قرآن : تلاوت آن ذکر است، و بهترین ذکر همان قرآن است. به واسطه آن انسان شرح صدر پیدا می کند و قلب ها نورانی می شود.

۱۱. قرآن: امام است. علی علیه السلام : بر شما باد به قرآن و تلاوت آن، قرآن را امام و رهبر خود قرار دهید (تا هدایت شوید) .

۱۲. قرآن : احسن الحدیث. خودش بهترین حدیث را نازل کرد که همان قرآن باشد. مسلمان واقعی باید کوشش کند که از قرآن جدا نباشد، آنرا فرا گرفته و به دستورات و احکام عالیه و روح بخش آن عمل نماید تا رستگاری دو جهان را به دست آورد.

حروف مقطعه ، حروف رمز قرآن

(حروف مقطعه) حروفی است که در اوایل سوره های : بقره، آل عمران، اعراف، یونس، هود، یوسف، رعد، ابراهیم، حجر، مریم، طه، شعراء، نمل، قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، یس، ص، غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف، ق، واقع شده اند. و آنها عبارتند از

الم : در سوره بقره . در سوره آل عمران . در سوره عنکبوت . در سوره روم . در سوره لقمان. در سوره سجده .

الر: در سوره یونس . در سوره هود. در سوره یوسف. سوره ابراهیم. سوره حجر. المر: سوره رعد المص : سوره اعراف که یعیص : سوره مریم . طه : سوره طه. طسم : در سوره شعراء. در سوره نمل . در سوره قصص

یس : در سوره یس . ص : در سوره ص. ق : در سوره ق .. ن : در سوره قلم. حم : سوره غافر. فصلت . سوره زخرف . سوره دخان . سوره جاثیه. سوره احقاف. حم عسق : در سوره شوری

در رابطه با معنا که نه تعبیر این حروف، اقوالی هست که مرحوم امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان در سوره بقره آنها را به یازده قول رسانده است که آنها به قرار ذیل می باشند:

اول از امامان شیعه نقل شده که آنها از متشابهاتند که علم آنها مخصوص خدا است. حروف مقطعه و تاویل آنها را جز خدا کسی نمی داند. اهل سنت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند: ان لكل كتاب صفوة هذا الكتاب الحروف التهجي هر کتاب گزیده ای شاخص دارد و گزیده این کتاب (قرآن) حروف مقطعه در آغاز سوره ها می باشد.

دوم این حروف نام سوره هایی که در اوایل آنها واقع شده اند؛ مثلاً نام اعراف (المص)

سوم مراد از آنها (اسماء الله) است؛ مثل (الم) که سه حرف است (انا، الله، اعلم) منم خدای داناتر. و المر که چهار حرف است: انا، الله، اعلم، اری؛ منم خدا که می دانم و می بینم

چهارم آنها اسماء الله که حرف حرف اند. و اگر مردم تالیف آنها را بدانند اسم اعظم را خواهند دانست

پنجم آنها سوگندهایی هستند که خداوند به آنها سوگند یاد کرده و آنها از (اسماء) خدا می باشند.

ششم آنها نامهای قرآن کریم هستند

هفتم هر حرف از آنها کلید اسمی از اسماء الله است در میان آنها حرفی نیست مگر آنکه راجع به مدت قومی و اجل اقوام دیگر است.

هشتم مراد از آنها مدت بقای امت اسلامی است.

نهم مراد بیان حروف تهجی که ۲۸ حرف می باشد با ذکر آنها احتیاج به ذکر حروف دیگر نبوده.

دهم آنها برای وادار کردن کفار به شنیدن قرآن بوده است؛ چون کفار تصمیم داشتند که به قرآن گوش ندهند، ولی چون آن حروف را می شنیدند، به نظرشان چیز دیگری می آمد که گوش می کردند.

یازدهم منظور از این حروف آن است که ایها الناس، این قرآن از همین حروف تالیف شده که در اختیار همه شماست. و از آنها در گفتار خود استفاده می کنید. اکنون که نمی توانید نظیر آن را بیاورید، پس بدانید که این قرآن از جانب خداست

نظریه دکتر رشاد مصری

خلاصه نظریه او این است که این حروف اشاره است به اینکه (درصد) این حروف در این سوره بالاتر از درصد آنها در همه سوره های دیگر است. و آن جز اعجاز نمی تواند باشد.

فکر نکنید که این عمل، کار آسانی است. نسبت این حرف (ق) به سایر حروف سوره (ق) که این حرف در آغاز آن واقع شده، از نسبت آن به تمام حروف سوره های ۱۱۴ گانه بیشتر است.

ضمن محاسبه ای که روی (سوره مریم) و (زمر)، نسبت (درصد) مجموع حروف (ک، ه، ی، ع، ص) در هر دو سوره، مساوی است، با اینکه باید در سوره مریم بیشتر باشد؛ زیرا لفظ (کهیص) فقط در آغاز سوره مریم آمده است.

اما همین که نسبت گیری را از رقم سوم اعشار بالا رود، روشن شد که نسبت مجموع این حروف در سوره مریم یک ده هزارم (۰/۰۰۰۱) بیش از سوره زمر است.

این تفاوت های جزئی، راستی عجیب و حیرت آور است. آیا اگر مشاهده کردیم انسانی در مدت ۲۳ سال با آن همه گرفتاری سخنانی آورد که نه تنها مضامین آنها حساب شده و از نظر لفظ و معنا و محتوا در عالیت ترین صورت ممکن بود،

بلکه از نظر نسبت ریاضی و عددی حروف، چنان دقیق و حساب شده بود که نسبت هر یک از حروف الفبا در هر یک از سخنان او یک نسبت دقیق ریاضی دارد.

آیا نمی فهمیم که کلام او از علم بی پایان پروردگار سرچشمه گرفته ؟ با این دقت آیا می شود حرف و کلمه ای از قرآن را حذف کرد؟

سجده های واجب و مستحب در قرآن

در قرآن کریم در پانزده موضع، آیه سجده وجود دارد که در چهار مورد از آنها به محض خواندن یا شنیدن آیه، سجده کردن واجب است. و در بقیه مستحب می باشد. سوره های : **سجده فصلت نجم علق**

۱. **إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ**

بیاورده ایمان به آیات ما سجده گروهی که آید چو نام خدا

به سجده بیفتند بر روی خاک ستایش نمایند یزدان پاک

که هرگز به کبر و غرور و هوا نتابند صورت ز یکتا خدا

۲. **وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَ**

اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ فصلت

خود از جمله آیات پروردگار بود ماه و خورشید و لیل و نهار

نبایست در پیش خورشید و ماه نمائید سجده شما هیچگاه

چو با جان و دل بر خدا عابدید پرستید او را که کرده پدید

فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا نجم

بسائید سر را به سجده به خاک عبادت نمائید یزدان پاک

۴. **كَلَّا لَا تُطَعِّهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ** علق

تو از او اطاعت مکن هیچگاه بنه سر به سجده به یکتا اله

وجوب سجده در این آیات شریفه در مذهب اهل بیت علیهم السلام اجمالی است. و

روایات آن در حدیث از جمله در وسائل الشیعه، ابواب قرائه القرآن، باب ۴۲ - ۴۳،

منقول است. و آن را (سجده تلاوت) می نامند اقرء ربک خلق . والنجم وتنزیل السجدة

و حم السجدة اما یازده موردی که سجده در آنها مستحب است عبارتند از: ۱. اعراف

۲. رعد ۳. نحل ۴. کهف ۵. مریم ۶. ۷. حج ۸. فرقان ۹. نمل ۱۰. صاد ۱۱. انشقاق

۱. إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ اعراف ۲۰۶

کسانی که هستند نزد اله ز طاعت نیچند سر، هیچگاه

نمایند تسبیح یزدان پاک بمالند در سجده سر را به خاک

۲. وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طُوعًا وَكَرْهًا وَظُلُمًا لَهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رعد ۱۵

هرآن چیز و هرکس که او را مکان بود در زمین یا که هفت آسمان

به همراه آثار خود در وجود نمایند بر درگه حق سجود

چه با میل و رغبت چه اجبار و زور شکورند بر درگه او شکور

۳. وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ يَسْتَكْبِرُونَ

هرآنچه بود در زمین و آسمان نحل ۴۹ ملك باشد او یا ز جنبندگان

نمایند خود بی تکبر ثنا نمایند تسبیح و ذکر خدا

۴. إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا. اسرا ۱۰۷

بگوگر به قرآن که یزدان بداد چه کافر شوید و چه مؤمن نهاد

کسانی که دارند علمی تمام رسیدند، زین پیش بر این مقام

بر آنان چو گردد ز قرآن خطاب نیوشند چون آیه های کتاب

بیارند سر بر اطاعت فرود نمایند خود با تضرع سجود

۵. وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكِيًّا مريم ۵۸

گزیدیم ما، این کسان را و چند بکردیم از لطف خود بهره مند

که چون آیه هایی ز رحمت ما بر ایشان تلاوت شود از خدا

سر بندگی بر زمین بر نهند ز دل اشك اخلاص را سر دهند

۶. أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ حج ۱۸

ندیدی تو آیا به دو چشم جان که هرچه بود در زمین و آسمان

ز خورشید و ماه و نجوم و درخت جبال و همه مردم نیکبخت

ز جنبندگان هرچه دارد وجود نمایند ذکر خدا و سجود

۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ازْغُوا وَاسْجُدُوا وَعَبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ حج ۷۷

پس ای مؤمنان پیش آن کان جود نمایید هردم رکوع و سجود

نکویی کند هرکه در روزگار سرانجام خواهد شدن رستگار

۸. وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا

چو بر خلق گوئی بیایید زود فرقان ۶۰ نمائیم بر ذات رحمان سجود

بگویند رحمان خداوند کیست ندانیم منظور قولت که چیست

نمائیم سجده به فرمان تو؟ به خاک خداوند رحمان تو؟

فزون می شود نفرت این کسان اگر خود تو دعوت کنی این خسان

۹. أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ

خدائی که هفت آسمان و زمین نمل ۲۵ ز نورش منور شده این چنین

بود آگه از آشکار و نهان همه چیزها را بداند عیان

اطاعت نورزند ز آن کردگار گسستند از یاد پروردگار

۱۰. وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ص ۲۴

بفهمید داود از این بیان نمودست ایزد ورا امتحان

در آن حال از آن سخنها و کار طلب کرد آمرزش از کردگار

۱۱. وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ. انشقاق ۲۱

چو قرآن بخوانند بر منکران نیفتند بر سجده این کافران

اما در مذهب **اهل سنت**، ابوحنیفه سجده را همه موارد پانزده گانه، واجب می داند.
و شافعی همه آنها را مستحب مؤکد گفته است.

اسامی و صفات قرآن

قرآن و مُصحف (نام هایی که بشر بر قرآن قرار داده) اسم های عَلم قرآن است. یعنی این گونه اسم ها نیازی به قرینه ندارد و ذهن مخاطب را به مسمای خود رهنمون می کند. عناوین دیگری که در قرآن به طور یقین به صورت اسم برای آن مطرح شده عبارتند از: **تنزیل، کتاب، فرقان و ذکر** اما از میان صفات قرآن کریم، مشهور ترین آنها در خور قرآن عبارتند از: **احسن الحدیث، بشیر، بلاغ، مبارک، بصائر، بیان، حکیم، شفاء، عزیز، حکیم، عظیم، مبین، مجید، کریم، متشابه، نذیر، مثانی** البته صفات دیگری هم در نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و دیگر کتب روایی برای قرآن آورده شده که جز مواردی مانند ربیع القلوب، معمولاً از نامهای قرآنی استفاده شده. **فرقان:** در اصل مصدر است و به معنای فرق گذاردن. لکن در قرآن به معنای اسم فاعلی به کار رفته یعنی فارق و جدا کننده. در خیلی از موارد می شود آن را به معنای جداکننده حق از باطل گرفت. فرقان در برخی از روایات به آیات محکم اطلاق شده ولی قرآن همه آیات را شامل می شود. گفتنی است که این وصف از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حضرت علی علیه السلام نیز به کار رفته. زیرا آن بزرگوار در قیامت، جداکننده مؤمنان از کافران و بهشتیان از دوزخیان خواهد بود.

کتاب مبین: در آیه دوم سوره زخرف این که حقایق قرآن آشکار، مفاهیمش روشن، دلایل صدقش نمایان و راههای هدایتش واضح و مبین است. امّ در لغت به معنای اصل و اساس هر چیزی است **ام الکتاب** یا **لوح محفوظ** به معنای کتابی است که اصل و اساس همه کتابهای آسمانی است و همان لوحی است که نزد خداوند از هرگونه تغییر و تبدیل و تحریفی محفوظ است و همان کتاب علم پروردگار است که همه حقایق عالم و حوادث آینده و گذشته و همه کتابهای آسمانی در آن درج شده است. منظور از ام الکتاب **لوح محفوظ** و از کتاب مبین صفتی از اوصاف قرآن است.

محکّمات و متشابهات در قرآن

محکّمات در قرآن مجید، آیاتی هستند که معنای آنها واضح و مراد خداوند متعال از آنها معلوم و روشن است. و آنها تقریباً هشتاد درصد قرآن را تشکیل می دهند. در شیوه تفسیری قرآن به قرآن برای نمونه می توان از آیات محکم و آیات متشابه نام برد. آیات محکم معنا و مفهوم واضح و آشکار است ولی آیات **متشابه** غالباً نیاز به آیات محکم برای دریافت معنا و مفهوم دارد. برخی مسائل مطرح در قرآن، به ویژه آنجا که سخن از امور غیب و ماوراء الطبیعه است، اساساً با الفاظ قابل بیان نیستند. اما از آنجا که زبان بیان قرآن همین زبان بشری است ناگزیر آن موضوعات لطیف و معنوی با عباراتی بیان شده اند که بشر برای موضوعات مادی به کار می برد. اما برای جلوگیری از سوء فهم، مسائل در بعضی آیات به گونه ای طرح شده که باید حتماً به کمک آیات دیگر تفسیر شود و غیر از این راهی وجود ندارد. برای نمونه مفهوم این عبارت که انسان می تواند خدا را با قلب خود شهود کند. در قالب این آیه بیان شده است وجوه یومئذ ناضره . إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ (قیامه ۲۲ و ۲۳)

ببینند پرنور رخسار خویش

در آن روز افراد مؤمن به کیش

نظر کرده در روی پروردگار

ببینند با چشم دل کردگار

قرآن لفظ دیدن را به کار برده و لفظ مناسب تری برای ادای مقصود در اختیار نداشته است اما برای جلوگیری از اشتباه در جای دیگری توضیح می دهد لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ ... (انعام ۱۰۳) هیچ چشمی او را درک نمی کند، ولی او بینندگان را مشاهده می کند.

کسی بر خداوند سازد نظر

ن شاید که هرگز به چشم و بصر

همه دیدگان را ببیند خدا

و لیکن به هر حال و در هرکجا

با این بیان خواننده متوجه می شود که با وجود تشابه لفظی، این امور سنخیتی با هم ندارند و کاملاً از یکدیگر جدا هستند. قرآن برای جلوگیری از مشتبه شدن آن معانی شامخ و عالی با معانی مادی، می گوید متشابهات را به محکmat ارجاع دهید **هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ** (آل عمران ۷)

بلی او خدائست کو بر صواب به سویت فرستاده است این کتاب

که محکم بود برخی آیات آن که اصل کتابست اندر بیان

(یعنی دارای آنچنان استحکامی که نمی توان آنها را از معنی خود خارج کرده و معانی دیگر نتیجه گرفت) این آیات ام الكتاب (یعنی آیات مادر) هستند. به بیان دیگر، همان گونه که طفل به مادر رجوع می کند و مادر مرجع فرزند است و یا شهرهای بزرگ، ام القری. مرجع شهرهای کوچک تر به شمار می روند، آیات محکم نیز مرجع آیات متشابه به حساب می آیند. آیات متشابه برای فهمیدن و تدبر کردن هستند، اما باید به کمک آیات محکم در آنها تدبر کرد. بی گمان، فهم آیات متشابه بدون کمک آیات مادر، درست و معتبر نخواهد بود.

امام صادق علیه السلام می فرماید **اما المحکم فنؤمن به ونعمل وندين به اما المتشابه فنؤمن به ولا نعمل به محکم آن است که به ایمان می آوریم و عمل می کنیم و متشابه آن است که به ایمان می آوریم و عمل نمی کنیم.** اما متشابهات آیاتی است که معنای آنها با برگردان به آیات محکم، معلوم می شود. در المیزان می فرماید: محکmat به این جهت **ام الكتاب** نامیده شده که متشابهات به آنها برگردانده می شوند .

کلام امیرالمؤمنین در این که **مشتابهات** قفلهای ناگشودنی است و تا ابد پرده های آن برداشته نخواهد شد، صریح می باشد. آن جناب در خطبه اشباح به کسی که از او خواست تا خدا را توصیف کند، چنین فرمود **واعلم يا عبدالله ان الراسخين في العلم هم الذين اغناهم الله فسمي تركهم التعمق فيما يكلفهم البحث عنه (عن کهنه)**

بدان ای بنده خدا! راسخون در علم کسانی هستند که خداوند آنها را بی نیاز کرده از داخل شده به درهائی که درهائی غیوب نامیده می شوند. آنها اقرار می کنند که تفسیر آن غیبهای مستور را نمی دانند. لذا در مقام عجز گفته اند آمنا به کل من عند ربنا خداوند در مقابل این اعتراف، آنها را مدح فرموده و عملشان را در ترک تعمق در این گونه حقایق رسوخ در علم نامیده است. پس معلوم می شود که این گونه آیات، پیوسته متشابه هستند و باید به مضمون آنها ایمان آورد و کشف حقیقت آنها را به خداوند واگذار نمود. از آیات متشابه را به عنوان نمونه نقل می نمایم

۱- وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ نمل ۸۲

چو هنگامه قهر آید فرا برانگیزد از ارض جنبنده ای به مردم بگوید به آیات دین	که حتمی نمودست یکتا خدا که باشد به یزدان خود بنده ای نگشتید مؤمن ز روی یقین

این حقیقت به درستی معلوم نمی شود در بعضی از روایات به علی علیه السلام تفسیر شده است اما یقینی نیست .

۲- درباره معراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله می خوانیم وَ لَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى. عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى . عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى . إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَى . لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى (نجم ۱۳ تا ۱۷)

یکی بار دیگر رسول خدا زمانی که در سدره المنتهی بهشت است خود در همان جایگاه پس آن سدره را آنچه پوشانده بود نشد دیده اش منحرف آن رسول	به چشمان خود دید آن نور را به معراج بالا بشد مصطفی همان جا بود جنت و پایگاه بیوشانده بودش به امر و دود نه بگذشت از حد خلاف قبول

این آیات راجع به شب قدر و تعیین سرنوشت در آن می باشد. ما قرآن را در یک شب

پر برکت نازل کرده ایم. ما انذار کننده ایم. هر امر با حکمت در آن شب از هم جدا می شود، روی فرمانی از جانب ما که ارسال کننده ایم. وقوع خارجی این آیات چیست، کارها چطور از هم جدا می شود و نصیب هر کس چگونه به سوی او می آید. اینها بر ما پوشیده است و تا ابد پوشیده خواهد ماند.

۳. تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ

ملائک و جبریل بر امر رب به پیغمبر و بر امامان به شب

نمایند از هر اموری بیان که تقدیر خلق است در آن نهران

ملائک و روح در آن شب (شب قدر) برای تمشیت هر کاری با اذن خدا نازل می شوند اما چطور نازل می شوند؟ و چگونه تمشیت می دهند و... برای ما نامعلوم است.

فلسفه آیات محکم و متشابه قرآن علت وجود متشابه آن است که مردم به طرف اولیاء الله بروند و از آنها بخواهند. اما علت اولی را که ما اختیار کردیم، قانع کننده تر است. و همچنین به نظر بعضی : علت متشابه آن است که قرائن و استثنای یک آیه در آیات دیگر و روایات آمده است. و بدون آنها، مقصود از آیه روشن نمی شود. این سخن فی نفسه درست است ولی چون آن آیات به وسیله آیات دیگر و روایات روشن شدند، دیگر متشابهی نمی ماند. و حال آنکه دو صفت محکمت و متشابهات، پیوسته خواهند بود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: (بدان ای بنده خدا! **راسخون در علم** کسانی هستند که خداوند آنها را بی نیاز کرده از داخل شده به درهائی که درهائی غیوب نامیده می شوند. آنها اقرار می کنند که تفسیر آن غیبهای مستور را نمی دانند. لذا در مقام عجز گفته اند **آمنّا به کل من عند ربنا** خداوند در مقابل این اعتراف، آنها را مدح فرموده و عملشان را در ترک تعمق در این گونه حقایق رسوخ در علم نامیده است. پس معلوم می شود که این گونه آیات، پیوسته متشابه خواهند ماند و باید به مضمون آنها ایمان آورد و کشف حقیقت آنها را به خداوند واگذار نمود.

لَوْحَ مَحْفُوظٍ وَ أُمُّ الْكِتَابِ

لوح به هر صفحه از صفحه های چوب یا استخوان شانه جانوران گفته می شود که بر آن چیزی نوشته می شود. اما لوح محفوظ که در آیاتی از جمله ۲۲ بروج وَ اللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ به آن اشاره شده،

بود آگه از فکر و احوال و کار

محیط است بر کارشان کردگار

کتابی که از سوی یزدان رسید

بلی هست قرآن کتابی مجید

شده ثبت با این شکوه و کمال

که در لوح محفوظ آن ذوالجلال

لوح خاصی است که به نظر می رسد کیفیت و چگونگی آن بر ما مخفی و نهان است و بشر اطلاعاتی از آن ندارد و یا اگر دارد بسیار اندک و کم است، به گونه ای که نمی توان براساس آن نسبت به کیفیت لوح سخنی گفت و تحلیل و تبیین ارایه نمود. (مفردات الفاظ ص ۷۵۰) آگاهی و شناخت ما از لوح محفوظ به همان میزانی است که در اخبار برای ما روایت شده. در قرآن غیر از اصطلاح لوح محفوظ، اصطلاح دیگری برای بیان این مقصود و منظور وجود دارد که همان اصطلاح ام الكتاب است، **ام الكتاب** به معنای مادر کتاب ها و نوشته ها، چیزی است که در جانب راست عرش الهی واقع شده (جامع البیان ج ۱۵ ص ۱۴۰ و ج ۱۰ ص ۹۰). مفسران با توجه به روایات تفسیری در برخی از آیات، اصطلاح الكتاب را به معنای **ام الكتاب** و لوح محفوظ گرفته اند. به عنوان نمونه، فخر رازی با توجه به آیه ۶ احزاب كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا

چه کس بر چنین کار ورزد عمل

بگردیده مسطور اندر ازل

براین باور است که مقصود از الكتاب. در این آیه، همان لوح محفوظ و ام الكتاب است. (محفوظ الکبیر مفاتیح الغیب ج ۹ ص ۱۵۹) همچنین واژه کتاب را در آیه ۵۲ طه قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسِي به معنای لوح محفوظ دانسته

همه ثبت گشته است حال و محل

بفرمود موسی به علم ازل

فراش نخواهد کند یا خطا

که حال کسی را یگانه خدا

زمخشری نیز واژه امام در آیه ۱۲ **یس** **إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَ**
كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ را به معنای لوح محفوظ گرفته.

همه مردگان را ز خوابی دراز

دگر باره ما زنده سازیم باز

ز پیش و پس مرگ اندر زمین

وز اعمال پیشین و کار پسین

در آن کارنامه که گیرند دست

هر آنچه نمودند بنوشته است

نوشتست آن جمله را آشکار

به يك لوح محفوظ ، پروردگار

این بدان معناست که از نظر مفسران بزرگ قرآن، برای اصطلاح لوح محفوظ، واژگان و اصطلاحات دیگری نیز در قرآن وجود دارد که می توان آن را با توجه به ویژگی هایی که برای لوح محفوظ گفته اند، به دست آورد .

نقش باور به لوح محفوظ در زندگی لوح دو کارکرد مهم و اساسی دارد؛ آنچه اتفاق می افتد و اتفاق افتاده در این لوح ثبت و ضبط میشود. شخصی که باور دارد که همه هستی در مسیر حکمت الهی تحت ربوبیت خداوندی حرکت میکند، هرگز نسبت به مصیبتی صبر و شکیبایی خود را از دست نمیدهد، زیرا میداند که خداوند به حکمت و علتی این مصیبت را بر او وارد ساخته است. به این معنا که تنبیه و مجازاتی است برای او یا آنکه می خواهد او را به ظرفیتی تازه و برتر برساند. از سوی دیگر، آنچه انجام میدهد نیز در همین لوح محفوظ ضبط و حفظ میشود و در حقیقت هرکسی خود را چنان میسازد که در لوح محفوظ ثبت میکند **قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى** (طه ۵۱ و ۵۲ و مجمع البیان ج ۷ و ۸ ص ۲۳)

که احوال پیشینیانست چون

پرسید فرعون برگو کنون

همه ثبت گشته است حال و محل

بفرمود موسی به علم ازل

که حال کسی را یگانه خدا

فراموش نخواهد کند یا خطا

چنین باور و نگرشی نسبت به حقایق هستی انسان را به سوی نوعی از زندگی میکشاند که همان سبک زندگی **لا جبر و لا تفویض بل منزله بین المنزلین** است. در چنین حالتی انسان به نوعی آرامش دست می یابد که جز از طریق فهم و درک درست لوح محفوظ و مانند آن امکان پذیر نیست. برای اینکه با اصطلاح قرآنی لوح محفوظ و نقش آن در هستی و زندگی بشر آشنا شویم، بهتر آن است پیش از هر بحثی، نگاهی به اوصاف و ویژگی لوح محفوظ از نگاه قرآن و وحی داشته باشیم.

اوصاف و ویژگی های لوح محفوظ لوح محفوظ دارای ویژگی های چندی است که توجه به این ویژگی ها می تواند فهم ما را نسبت به جایگاه آن در مساله جبر و اختیار و قضا و قدر نیز افزایش دهد. از جمله ویژگی های مهمی که قرآن برای لوح محفوظ برشمرده، جامعیت آن است. خداوند در آیاتی چند از جمله آیه **أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ** حج ۷۰

ندانی که داند خدای جهان

هر آنچه بود در زمین و آسمان

اگر اتفاقی فتد در عمل

بر آنست آگه به علم ازل

چه سهلست این کار بر کردگار

خدائی کزو یافت گیتی قرار

آیا ندانسته ای که خداوند آنچه را در آسمان و زمین است می داند اینها (همه) در کتابی (مندرج) است قطعا این بر خدا آسان است و ۱۱ فاطر، لوح محفوظ را کتاب جامع حوادث مربوط به همه موجودات آسمان و زمین معرفی میکند. **وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ**

شما را خداوند روز نخست

ز خاک و ز نطفه بکرده درست

که در خلقت آدمی کردگار شما را همی جفت داده قرار

زنان هرچه زاینند و گیرند بار بود تحت دانائی کردگار

ز کوتاهی عمر و عمر دراز به علم الهی شده ثبت باز

که بسیار آسان بود بر خدا براند چنین کارها در قضا

اینکه خداوند در برخی از آیات از جمله آیه ۴ زخرف وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ
آن را با نام ام الكتاب معرفی کرده .

همانا که قرآن کتاب خدا بود ثبت در لوح محفوظ ما

ورا پایه بسیار باشد بلند اساسش بود محکم و پایبند

میتوان دریافت که همه هستی در این کتاب وجود دارد؛ لوح محفوظ، مادر همه کتاب
هاست و چیزی بیرون از آن نیست. وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

یکی چیز اندر زمین و آسمان نبودست از دید یزدان نهان

کتاب الهی پروردگار همه چیز در آن بود آشکار

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ
ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

بگفتند کفار هرگز به ما زمان قیامت نیاید فرا

تو سوگند می خور به یکتا اله که البته آید قیامت ز راه

خدا هست آگه به غیب جهان بداند همه آشکار و نهان

میان سپهر و زمین هیچ چیز اگرچه بود خرد همچون پشیز

نبودست صاحب کمال و وجود مگر آنکه در علم حق ثبت بود

شده ثبت اندر کتاب مبین همه چیز در آسمان و زمین

به جامعیت لوح محفوظ، نسبت به حقایق آسمان و زمین اشاره میکند

تفسیر و تاویل آیات قرآن

بیان معنی آیات محکم را تفسیر گویند، و بیان معنی آیات متشابه و دیگر وجوه و احتمالات او را تاویل گویند .

کاربردهای تاویل ۱. تاویل متشابه : تاویل آیه یعنی توجیه صحیح و معانی پنهانی آیه به گونه ای که عقل و نقل آن را بپذیرد.

مانند رفتار حضرت خضر علیه السلام که در پایان مصاحبتش با حضرت موسی علیه السلام گفت ذَلِك تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا این بود تاویل (معنی پنهان) آنچه که نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی. در این موارد **تاویل** به معنی **کشف معنی باطنی آیه** می باشد که در بعضی احادیث هم آمده پاینده بودن کتاب خداست .

۲. تاویل به معنی تعبیر خواب : این مفهوم در سوره یوسف علیه السلام چند بار به کار رفته است مانند آیه ۴۴ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَ مَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ گفتند: خوابهایی است پریشان و ما به تعبیر خوابهای آشفته دانا نیستیم.

۳. مآل و سرانجام کار : این معنا در اسراء ۳۵ آمده وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا

خیانت نورزید قدر پیشیز

به میزان و با عدل سنجید چیز

سرانجام آن نیز خوش عاقبت

که این کار بهتر بود در صفت

یعنی عاقبتش بهتر است. با عنایت به تعریفی که درباره آیات متشابه شد روشن می شود که فهم معانی صحیح آنها، جز با تاویل صحیح یعنی استفاده از محکمت صورت نمی گیرد.

زیرا معانی ظاهری مخالف عقل و اصول اعتقادی است. از این رو تاویل چنین آیاتی بایسته و ضروری است .

اعجاز قرآن مجید

قرآن مجید، وجوهی از اعجاز دارد. و علما آن وجوه اعجاز را چنین فرموده اند:

الف: قرآن کریم مشحون از زیباترین تشبیهات، استعارات و تمثیلهاست.

بنیاد فنون بلاغت و صنایع ادبی، یعنی دانش معانی، بیان، بدیع، رهن کاربردهای قرآنی است؛ اما در عین حال معیارهای اساسی حقیقت‌گویی، خردمحوری، ارزش‌های انسانی و اخلاقی، همواره مورد توجه و مراعات است. (کتاب مثل‌های اینجانب)

مثال حق، به آب و باطل به کف روی آب - شجره‌ی طیبه و باطل به شجره‌ی خبیثه - تشبیه اعمال کفار به خاکستری در برابر تندباد - و یا تشبیه کارهای آنان، به سراب - تشبیه بت‌ها و طاغوت‌ها به خانه عنکبوت - مثال پشه و مگس و عجایب خلقت - مراحل آفرینش انسان - مثال از منظومه شمسی - مثال دانشمندی عمل به الاغی - که کتاب حمل می‌کند.

ب: اعجاز از جهت بیان مسائل ناشناخته علمی در عصر قرآن مانند: خبر از حرکت زمین (نمل ۸۸)؛ توازن قوه جاذبه و دافعه در کرات آسمانی (رعد ۲)؛ حرکت منظومه شمسی (یس ۳۸ و ۴۰)؛ گسترش جهان (ذاریات ۴۷)؛ زندگی در کرات دیگر (شوری ۲۹)؛ زوجیت گیاهان (طه ۵۳)؛ علل نزول باران و تگرگ (نور ۴۳)؛ و... (کتاب اعجاز علمی اینجانب مراجعه شود)

ج: اعجاز از جهت پیش‌گویی‌ها و اخبار غیبی: پیروزی رومیان بر ایرانیان در کمتر از ۱۰ سال؛ - شکست مشرکان قریش که در مکه پیش‌بینی شد؛ (قمر ۴۴ و ۴۵) - وجود حضرت فاطمه سلام الله علیها و ادامه نسل پیامبر صلی الله علیه و آله (سوره کوثر) - عدم ایمان ابولهب و مرگ او در حال کفر، (سوره تبت) - امدادهای غیبی که خدا در جنگ‌ها

وعده داده و....درانتهای کتاب مشروح میآید

عناوینی که در قرآن به عنوان اعجاز وجود دارد

۱ - اعجاز از نظر **بلاغت و امی** (معانی و حسن عبارت که مجموعاً به فصاحت بیان تعبیر می شود) و از جانب فردی که اُمّی می باشد و معلمی نداشته اند آمده است .

۲- اعجاز قرآن از نظر **معانی**، قرآن معانی بلند و مطالب پیچیده را در یک عبارت کوتاه بیان فرموده که هیچکس قادر به بیان آن نیست

۳- اعجاز از نظر **محفوظ ماندن** قرآن از گزند آسیب و تحریف (حجر ۹)

۴- اعجاز قرآن از نظر **کثرت معانی** که بشر قادر به ایراد آن نیست. که با پیشرفت علم معنا پیدا می کند.

۵- اعجاز قرآن از نظر **جمع علوم** که بشر به آن احاطه ندارد.

۶- اعجاز قرآن از نظر **برهان و دلایل بر توحید**. تمام آیات دال بر توحید است .

۷- اعجاز قرآن از نظر **امدادهای غیبی** . و احاطه بر اخبار و منویات و اندیشه انسانها.

۸- اعجاز قرآن از نظر خبر دادن از **ضمائر قلوب مردم** که جز خدا کسی را بر آن وقوف نیست.

۹- اعجاز قرآن از نظر **نکات روانشناسی** .

۱۰- اعجاز قرآن از نظر **چگونگی و پیدایش جهان هستی** .

۱۱- اعجاز قرآن در **امکان** طی الارض در گذشته و حال . حضرت سلیمان علیه السلام

۱۲- اعجاز قرآن از نظر **کثرت تلاوت**، که هر اندازه قرآن بیشتر تلاوت گردد نه از

فصاحت آن در ذوق سلیم کسر میشود و نه ملالت می آورد و طبع بشر مایلتر به

تلاوت و فهم آن است.

۱۳- اعجاز قرآن از نظر **ترتیب کلام**، در سخن گفتن نثر،

۱۴- اعجاز قرآن از نظر عجز معارضه **ناتوانی مقابله کردن** ملل گوناگون با آن که هر چند کوشش و پشتیبانی از یکدیگر کردند نتوانستند حتی یک آیه نظیر آن بیاورند .

۱۵- اعجاز قرآن از نظر معراج پیامبر.

۱۶. پیشگویی از آینده و تاریخ گذشتگان و پیامبران.

۱۷- اعجاز سماوی و در ارتباط با اجزای منظومه شمسی.

۱۸. شگفتی های اعضای بدن و طبی و سونگرافی قرآن. ۱

۱۹. عجاز جانوران و حیوانات و حشرات

۲۰. عجایب خلقت و زندگی.

۲۱. اعجاز نباتی و گیاهان متنوع و زوجیت و

قرآن کریم از ابعاد و زوایای مختلف مانند وضع قوانین، طرح مسائل تاریخی، پیشگویی‌ها و اخبار غیبی، علوم روز و مسائل ناشناخته علمی در عصر قرآن، معارف و طرح مسائل عقیدتی و... معجزه است.

از یکنفر یهودی یا مسیحی بخواهیم که معجزه حضرت موسی یا حضرت عیسی را به ما نشان دهد، خواهد گفت: من چیزی ندارم که به شما نشان دهم و نمی‌توانم عصای موسی (علیه السلام) را برای شما حاضر کنم و نمی‌توانم حضرت عیسی را دعوت کنم تا جلوی چشمان شما مردگان را زنده و بیماران را شفا دهد، تنها می‌توانم گزارشی تاریخی از معجزات آنان را ارایه دهم. (زیرا تورات و انجیل تحریف شده هستند و سخن واحد ندارند و از معجزات دیگر چیزی قابل ارائه نیست.) ولی اگر از یک مسلمان راجع به بزرگترین معجزه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بپرسند، خواهد گفت

شگفتی های قرآن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برای قرآن ظاهری و باطنی است، ظاهر آن حکم و باطن آن علم است. ظاهر آن زیبا و دل انگیز و باطن آن ژرف و عمیق است. آن را نجومی، و بر نجوم آن نجومی است.

شگفتی های آن از شماره بیرون است و غریب و عجایب آن کهنه نمی شود، در آن چراغ های هدایت و مشعل های حکمت است ... قرآن را درست بخوانید و در جستجوی شگفتی های آن باشید (کافی ج ۲)

امام سجاد علیه السلام: خدایا! بر محمد و آلش درود فرست ، و چنان قرار ده ... تا فهم شگفتی های قرآن را نصیب دل های ما گردانی. صحیفه دعای ۴۲

امام حسین علیه السلام: کتاب خدای ، عزوجل ، دارای چهار بخش : عبارت ظاهر، اشاره، لطایف و حقایق (عبارت ظاهر برای عوام، اشارت برای خواص، لطایف برای اولیا و حقائق برای انبیاء است. (بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۰)

امام صادق علیه السلام: قرآن را تأویلی است که بعضی از آن آمده و بعضی هنوز نیامده است، پس چون تأویل در زمان امامی از امامان واقع شود، امام آن زمان، آن را خواهد دانست. (بحار الانوار ج ۹۲ ص ۲۰)

الف، شگفتی اعراب جاهلیت از قرآن عرب جاهلی از جهاتی درباره قرآن انگشت تعجب به دندان می گرفت.

اگر پس از مرور زمان دانشمندان اسلام به جهات دیگری از اعجاز قرآن پی بردند و اعجاز آن را از جهات مختلفی ثابت نموده اند، مطلبی است صحیح و استوار ولی این جهات برای عرب معاصر قرآن مطرح نبوده و عقل و فکر و اندیشه آنان به آن نمی رسید

ب، اهرام مصر و سخن قرآن در مورد آن برای دانشمندان غربی روشن گردیده سنگهایی که از آنها برای ساختن اهرام در مصر استفاده می شده فقط از جنس گل بوده و این دانشمندان تصور می کنند که این کشف علمی اختصاص به آنان دارد ، درحالیکه قرآن کریم در ۱۴ قرن پیش دراین کشف از آنان سبقت گرفته است ...!

ج، پس امروز جسد (بی جان) ترا نجات می دهیم خداوند متعال اراده کرد که فرعون را غرق کند و سپس جسدش را باقی گذارد تا امروزه مردم عصر ما این جسد را ببینند تا جاییکه این موضوع اعجاب دانشمندان را برانگیزد و این در حالی است که جسد فرعون هنوز همچنان گذشته سالم باقی مانده! دانشمندانی که کار سرپرستی جسد مومیایی او را به عهده دارند،

از اینکه چگونه جسد فرعون علیرغم غرق شدنش نجات یافته، از اعماق دریا بیرون آورده شده و امروزه به دست ما رسیده است شگفت زده شده اند و این همان حقیقتی است که قرآن در آیه ای عظیم آن را بیان فرموده است.

امدادهای غیبی قرآن

امدادهای غیبی در جنگ و جهاد ۱. سپاه نامرئی ۲. فرشتگان امدادگر

۳. خواب کوتاه و سبک ۴. نزول باران ۵. ایجاد آرامش در قلبهای مؤمنان

امدادهای غیبی در غیر جنگ ۱. هدایت بخشی ۲. تعلیم الهی

۳. باز داشتن انسان از گناه ۴. دل محکمی ۵. افکندن محبت انسان در دلها

۶. بشارت‌های فرشتگان ۷. تأیید به روح الهی ۸. رهایی انسان از تنگناها

شرایط برخورداری از امدادهای غیبی ۱. ایمان ۲. توکل ۳. پارسایی

۴. یاری دین خدا ۵. جهاد ۶. بردباری ۷. خلوص انگیزه ها ۸. استقامت

۹. نارسایی اسباب مادی (به کتاب اعجاز علمی اینجانب مراجعه شود)

آیات و روایات ده گانه درباره آینده جهان

قرآن در باره سرنوشت جامعه ها و جهات مختلف به روشنی سخن گفته است .

۱. صالحان وارثان زمین می شوند قرآن معتقد است مشیت الهی بر این تعلق گرفته

که در آینده، فقط صالحان وارثان زمین خواهند بود، و حکومت جهان و اداره امور را به دست خواهند گرفت و حق در موضع خود استوار خواهد بود و باطل نابود .

۲. استقرار آیین خدا و گسترش امنیت در جهان قرآن در دو مورد از برقراری آیین

اسلام در جهان، و پیروزی آن، بر دین های دیگر خبر داده و این گزارش غیبی تاکنون

محقق نگردیده که در آن، آخرین وصی پیامبر حضرت مهدی ارواحناده زمام امور را

بدست می گیرد و اسلام را در سراسر شرق و غرب منتشر می سازد

۳. پیروزی پیامبران پیامبران در طول تاریخ برای اشاعه مکتب خود، مجاهدت ها

و کوششها کرده اند، ولی هرگز نتوانسته اند. قرآن مبارزه های اهل باطل را با مکتب

حق یک مبارزه موقت تلقی می کند و معتقد است که سنگرهای باطل سرانجام فرو

ریخته و برنامه پیامبران در جهان گسترش پیدا خواهد کرد

۴. در مبارزه حق و باطل، حق، همواره پیروز است آیات قرآن نه تنها نظام تکوین

را نظام خیر، و غلبه خیر بر شر می داند، بلکه سرانجام، نظام اجتماعی انسان را نظام

استوار می داند که در آن نظام توحید بر نظام شرک و طاغوت غلبه کرده و پیروزی از

آن صالحان و راستگویان خواهد بود

۵. کمک های غیبی در سرانجام جامعه ها روایات از یک رشته تکامل ها و پیشرفت

ها در عقول و خردها، در صنایع و تکنیک، گزارش داده همچنان که از جهانی شدن

عدل اسلامی و آیین توحید قاطعانه خبر می دهند، قرآن معتقد است که در سرانجام

جامعه ها، افراد، فداکاری پیدا می شوند که با تمام قدرت در عزت اسلام و ذلت کفر

می کوشند .

تَحْدَى قرآن مجید

تَحْدَى یعنی مبارزه طلبی در اینجا یعنی قرآن همه مردم را در عمه عصرها دعوت به مبارزه می کند و از آنها می خواهد اگر می توانند یک سوره یا ده آیه مانند قرآن بیاورند اگر معتقدید قرآن معجزه نیست. ولی آنچه را که قرآن مجید، خود به آن تکیه می کند؛ آوردن مثل قرآن یا ده سوره و یا کتاب سوره از آن می باشد. اگر می گوید این کتاب از جانب خدا نیست و مخلوق بشر است پس شما نیز مانند او بشر هستید، نظیر آن را بیاورید فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ ، و گاهی فرموده : ده سوره نظیر آن را بیاورید و گاهی نیز می فرماید: مثل آن را بیاورید ولی نگفته

۱. معجزات انبیای گذشته مخصوص به زمان خاص خودشان بوده است و امروزه چیزی از آنها در دسترس ما قرار ندارد. در این میان، تنها قرآن را می یابیم که ادعا می کند یک معجزه همیشگی است

۲. قرآن کریم برای اثبات صحت ادعای خود، تمامی عالمیان را آشکارا به مبارزه می خواند تا اگر می توانند کلماتی مانند آیات قرآن بیاورند.

۳. آن وجه اعجاز قرآن کریم که قرآن نسبت به تک تک سور خود بدان تحدی نموده، فصاحت و بلاغت آیات آن است. البته برای قسمت های مختلف قرآن، علاوه بر فصاحت و بلاغت، وجوه دیگری از اعجاز وجود دارد

۴. از یکسو مخالفین اسلام در عمل چه در اعصار گذشته و چه در عصر حاضر از پر هزینه ترین و سخت ترین کارها برای بطلان اسلام دریغ نورزیده اند و از سوی دیگر در برابر ساده ترین اقدام که پاسخگویی به مبارز طلبی قرآن بود سکوت کردند و هیچ نمونه قابل توجهی که از لحاظ فصاحت و بلاغت، صاحب نظران، آن را همتای قرآن بدانند نیاورده اند و این در حالی است که هم انگیزه کافی داشتند و هم ادیبان عرب توانا. این خود بهترین دلیل از عجز آنها در برابر قرآن می باشد.

۵. در قرآن، در موارد متعددی اشاره به اسرار خلقت شده که سر آنها قرن‌ها بعد معلوم شده. این حاکی از آن است که قرآن از سوی کسی نازل شده که احاطه کامل بر اسرار خلقت داشته است.

۶. در قرآن، در موارد متعددی پیش‌گویی‌های غیبی آمده که بعداً محقق شده و این نشان می‌دهد که قرآن از سوی کسی نازل شده که احاطه به غیب دارد.

۷. قرآن با این همه وجوه اعجاز که ذکر شد به‌وسیله پیامبری آورده شده که به گواهی تاریخ درس ناخوانده بوده. این امر به وضوح نشان می‌دهد که او قرآن را از پیش خود نیاورده است بلکه از سوی پروردگار عالمیان فرو فرستاده شده است. قرآن معجزه‌ای است برای تمامی اعصار و برای تمامی ملتها و بنابراین، این کتاب مقدس از جانب خدا نازل گشته است. همچنین با مشخص شدن اعجاز قرآن، صدق ادعای نبوت پیامبر اسلام آشکار می‌گردد. بنابراین امروزه تمامی انسانها می‌توانند با تحقیق و بررسی در خصوص این کتاب و مشاهده اعجاز آن، بهره برده و از آنها به صورت نشانه‌هایی از قدرت لایزال الهی یاد کرده. لذا در موارد متعددی، اشاره به بسیاری از اسرار خلقت نموده. این امر خود نشان دهنده آن است که قرآن از سوی کسی نازل شده که احاطه کامل به اسرار طبیعت داشته و او کسی نیست جز آفریننده طبیعت.

مدعیانی که از قرآن شکست خوردند! معارضین قرآن هر چه بیشتر تلاش می‌نمودند، کمتر نتیجه می‌گرفتند و به عجز خویش بیشتر آگاه می‌شدند و عظمت قرآن را گسترده‌تر درک می‌کردند. در هنگام طلوع خورشید اسلام و ظهور کتاب آسمانی قرآن، آن مشعل هدایت، به صحنه نبرد با حق پرداخته و در برابر قرآن ایستادگی نموده اند و چنین ادعا کردند: که قرآن می‌تواند، همانند داشته باشد؛ زیرا قرآن، کتابی فوق العاده و خارق العاده و معجزه نیست، قرآن کلام الهی نیست، بلکه کلام بشری است و آنها هم می‌توانند، همانند آن را بیاورند. از آن جمع نادان و بی

خبر از خدا، عده ای قدم فراتر نهاده و خود را پیامبر آسمانی نیز معرفی کرده اند که تاریخ چهره این دروغگویان را برای نسلهای بعد روشن ساخته است. اینان که به معارضه با قرآن پرداختند، کلامی آوردند که هیچ تشابهی با قرآن نداشت و آن‌ها را بیش از پیش رسوا نمود. آن‌ها از معارضه با قرآن نه تنها سودی نبردند، بلکه چهره دروغین آن‌ها بیشتر آشکار گردید

۱. مسیلمه کذاب : سه از جمله بافته‌ها و مجعولات او در معارضه با قرآن چنین گزارش شده:

الف. الفیل و ما الفیل و ما ادراک ما الفیل، له ذنب و بیل و خرطوم طویل.
 ب. لقد انعم الله على الحبلى اخرج منها نسمة تسعی من بین صفاق وحشی.
 ج. و المبذرات زرعاً و الحاصدات حصداً و الذاریات قمحاً و الطاحنات طحناً و الخابزات خبزاً و الثاردات ثرداً و اللاقمات لقماً. اهالّة و سمناً لقد فضلتهم على اهل الوبر و ما سبقکم اهل المدر. هر کس با زبان عربی آشنا باشد و قرآن را مطالعه نماید، به ساختگی آن‌ها پی می‌برد.

۲. عبدالله بن مقفع او کتاب کلیله و دمنه را به زبانی بدیع به عربی برگردانیده. او می‌گوید: این قرآن از سنخ و جنس کلام بشر نیست و من همواره در این عبارت به فکر فرو رفته‌ام و نمی‌توانم مانند آن را بیاورم و آن چنین است. **وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ** هود ۴۴

هم اکنون فروبر، به خود موج آب	زمین را بیامد از ایزد خطاب
که باران خود را دگر قطع کن	بر آن آسمان گفته آمد سُخن
قضای خداوند صورت گرفت	به يك لحظه دریا بشد خشك و سفت

به جاماند کشتی به کوه جودی دگر عمر آن ظالمان گشت طی

۳. **مشاهیر مادیین عرب**، در مسجدالحرام گرد آمده و در مورد حج، اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می گفتند. و ناراحتی خود را از نیرومندی مسلمانان بازگو می کردند. سپس به اتفاق آراء تصمیم گرفتند با قرآن که اساس و محور اسلام است معارضه کنند. لذا هر یک از آنها تعهد کرد که تا یک سال، ربع قرآن را بسازد! سال دیگر که باز در موسم حج گرد هم آمدند، از عملکرد خود جویا شدند، هر کدام آیه ای را ذکر کردند که در آن وامانده بودند. ابن ابوالعوجاء گفت آیه **لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا** مرا به خود مشغول کرد. در طول سال هر چه فکر کردم تا نظیر آن را بسازم، نتوانستم و واماندم

اگر جز خدا داشت ربی وجود خلل راه می یافت در هرچه بود

همانا که پروردگار حیات بود پاک از این کلام و صفات

دیگری گفت : یک سال، تمام فکرم به این آیه مشغول بود که **يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبَ مَثَلٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا** آخر راه به جایی نبردم و واماندم. حج ۷۳

اگر آنکه دارید عقلی و هوش بدارید بر این مثل نیز گوش

بتانی که خواندیدشان کردگار پرستش نمودید در روزگار

اگر جمع گردند هر شخص و کس نباشند قادر به خلق مگس

چو چیزی از آنها ستاند مگس نباشند قادر که گیرند پس

چو معبود و عابد ذلیلند و خوار ندارند قدرت بر انجام کار

سومی گفت : آیه **وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيَضَ الْمَاءُ مَرَاتٍ** و متحیر کرده و یک سال تمام، به این آیه اندیشیده ایم ولی نتوانستیم چیزی بگوییم.

بالاخره چهارمی گفت آیه فَلَمَّا اسْتِئْذِنُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ
 آبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ مرا عاجز کرده و
 در بلاغت آن توام با ایجاز در تفکر فرورفته ام. یوسف ۸۰

به خلوت برفتند با یکدگر	مگر چاره جویند بر این ضرر
در آن جمع آن کس که سردسته بُد	چنین راند صحبت به اخوان خود
گرفته پدر عهد و پیمان ز ما	بخوردیم سوگند نام خدا
که در حق یوسف از این پیشتر	بکردیم خود کوتاهی بیشتر
نیامیم از اینجا برون من دگر	مگر رخصت آید ز سوی پدر

به همین طریق : قرآن مجید در طی ۲۳ سال به تدریج در حالات و اوقات مختلف
 آن حضرت، نازل شده ولی در مطالب توحید، نبوت، قصص، انبیاء، نظم جهان،
 احکام و غیره، هیچ اختلافی در آن نیست. و آنچه را که در گذشته گفته در آینده نقض
 نکرده است. و این دلیل بر این است که از جانب خدا بودن آن است. و اگر کار بشر
 بود، اختلاف زیادی در آن پدید می آمد.

ادله ای بر نبودن لفظ قرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن در چند مرحله تحدّی و
 هم آورد خواستن خود را مطرح کرده است.

الف اگر تمام انس و جن گرد هم آیند و بخواهند همانند این قرآن بیاورند هرگز
 نتوانند، گرچه همگی همدست شوند قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا
 بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا (اسراء، ۸۸)

بگو ای پیامبر اگر جن و انس	بگردند خود متفق هر دو جنس
که آرند بلکه کتابی چنین	همانند آیات قرآن مبین
نگردند پیروز پایان کار	اگر نیز با هم بگردند یار

بنابراین معجزه بودن آیا تاکنون مثل قرآن نیاورده‌اند؟ امروز اگر دشمنان اسلام به زور متوسل می‌شوند و از راه جنگ نظامی و یا تهاجم فرهنگی به مبارزه با اسلام می‌پردازند برای این است که در مبارزه علمی و منطقی با قرآن شکست خورده‌اند

ب آیه‌ای که می‌فرماید: پیامبر اختیار تبدیل و تغییر در قرآن را ندارد قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ یونس ۱۵،

که این کار هرگز نیاید ز من	بده ای پیامبر جواب سخن
کجا می‌توانم نمایم کجا؟	که تبدیل آیات یکتا خدا
اطاعت نورزم ز دیگر سخن	بجز آنچه که وحی آید به من
به خشم الهی بگردم دچار	اگر سر بپیچم ز پروردگار

این سلب اختیار، نشان دهنده آن است که الفاظ و عبارت قرآن از پیامبر نیست و گرنه هر انسانی می‌تواند آنچه را که گفته به تعبیر و بیان دیگر بگوید.

ج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تلاش می‌کرد که آیات وحی شده را حفظ کند و از همین، در آغاز نبوت آیات را مرتب در حال وحی تکرار می‌کرد تا این که خداوند او را از این کار نهی کرد و فرمود: زیانت را به خاطر عجله برای خواندن قرآن حرکت مده چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست پس هرگاه آنرا خواندیم از خواندن ما پیروی کن لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ . إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ . فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ . ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (قیامت ۱۸ و ۱۶) قبلاً بیان شده است .

د پیامبر اکرم : حفظ وحی نشان می‌دهد که الفاظ و کلمات در اختیار پیامبر نبوده بلکه الفاظ و کلمات از سوی خداست. **ه** تفاوت قرآن و حدیث قدسی از لحاظ سبک و بیان و شیوه ترکیب کلمات، این تفاوت و دوگانگی که واقعیتی انکار ناپذیر است و با اندک توجهی آشکار می‌شود بهترین گواه بر عدم دخالت پیامبر در شکل‌گیری ساختار لفظی و بیانی قرآن است

عدم تحریف قرآن

اگر چه هیچ مشکلی در اصل نزول قرآن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود ندارد اما آنچه که در حاصل حاضر مورد شک و تردید قرار گرفته آن است که آیا قرآنی که در دست ماست همان قرآن نازل نشده بر پیامبر است یا اینکه جملات و عبارات هایی از آن کم و زیاد شده است؟ از سوی دیگر هیچ کس معتقد نیست و همچنین مدعی نیست و هیچ سندی نیز وجود ندارد که اثبات کند قرآن نیز مانند سایر کتاب های آسمانی به طور کامل از بین رفته سپس در دوره های بعدی مجدداً بازنویسی شده باشد. عده ای معتقدند به قرآن عبارت هایی اضافه یا از آن کم شده است اما تمام دلایل خود را بر کم شدن عبارت های از قرآن متمرکز کرده اند و هیچ کس نتوانسته اثبات کند که به قرآن چیزی اضافه شده. در پاسخ به این افراد بر اساس آیات قرآن و تأیید ائمه معصومین و تحدی قرآن و بررسی کیفیت و زمان تدوین قرآن و اوصافی که در قرآن عصر نزول و عصر کنونی وجود دارد باید گفت ادعای تحریف قرآن غیر قابل قبول است.

دلایل شیعه بر عدم تحریف قرآن ما معتقدیم دلایل عقلی و نقلی فراوانی دلالت بر عدم تحریف دارد، زیرا از یک سو قرآن می گوید **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** ما قرآن را نازل کردیم و حفظ آن را بر عهده داریم (حجر ۹) و در جای دیگر **وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ** این کتابی است قطعاً شکست ناپذیر، هیچ گونه باطلی نه از پیش رو نه از پشت سر به سراغ آن نمی آید، چرا که از سوی خداوند حکیم و حمید است (فصلت ۴۱ و ۴۲)

آیا چنین کتابی که خداوند حفظ آن را بر عهده گرفته، کسی می تواند دست تحریف به سوی آن دراز کند؟! از سوی دیگر قرآن کتاب متروک و فراموش شده ای نبود که کسی بتواند چیزی از آن بکاهد یا چیزی بر آن بیفزاید

کاتبان قرآن (کُتّاب وحی) که تعداد آنها را از ۱۴ نفر تا حدود ۴۰۰ نفر نوشته اند، به محض این که آیه ای نازل می شد، ثبت و ضبط می کردند. صدها حافظ قرآن در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که به محض نزول آیات آن را حفظ می کردند. قرائت قرآن در آن زمان مهمترین عبادت آنها محسوب می شد و شب و روز تلاوت و قرائت می شد. اضافه بر این قرآن قانون اساسی اسلام و آیین زندگی مسلمین بود و در تمام زندگی آنها حضور داشت. عقل و خرد می گوید چنین کتابی ممکن نیست مورد تحریف و کم و زیاد واقع شود.

حدیث ثقلین که فریقین به طور متواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترتی ما إِن تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا ابدا إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ ؛** این حدیث که وجوب تمسک به قرآن را ایجاب می کند، باید قرآن تحریف نشده باشد، وگرنه تمسک به قرآن محرّف معنایی ندارد و از ضلالت باز نمی دارد.

از حدیث استفاده می شود که قرآن کریم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت کتاب مدوّن جمع آوری شده. زیرا در صورتی می توان قرآن را کتاب نامید که همه ی آیات و مطالبش جمع باشد و در غیر این صورت به آن کتاب اطلاق نمی شود. در نمازهای یومیه لازم است که مسلمانان بعد از حمد یک سوره ی کامل بخوانند و کسانی که به تحریف معتقدند، نباید در صورت احتمال تحریف، در نمازشان سوره بخوانند با این که می خوانند. (بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۳۱)

روایات اسلامی که از امامان معصوم علیهم السلام به ما رسیده نیز بر اصالت و تمامیت و عدم تحریف قرآن تأکید می کند. علی علیه السلام در نهج البلاغه با صراحت می فرماید: **أَنْزَلَ عَلَيْكُمُ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ عَمَرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَرْمَانًا حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ وَ لَكُمْ فِيمَا أُنْزَلَ مِنْ كِتَابٍ، دِينَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ ؛** خداوند قرآنی نازل کرده که همه چیز را بیان می

کند، خداوند آن قدر به پیامبر صلی الله علیه و آله عمر داد که دین خود را برای شما به وسیله قرآن کامل گرداند (خ ۸۶) در بسیاری از خطبه های نهج البلاغه سخن از قرآن به میان آمده، و در هیچ جا کمترین اشاره ای به تحریف قرآن نشده، بلکه کامل بودن قرآن را روشن می سازد. در حدیثی که امام محمد بن علی التقی علیه السلام خطاب به یکی از یارانش پیرامون انحراف مردم از طریق حق سخن می گوید، می خوانیم: وَكَانَ مِنْ نَبَذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَحَرَفُوا حُدُودَهُ گروهی از مردم قرآن مجید را رها کرده اند، به این صورت که عبارات قرآن را برپا داشتند، اما مفاهیم آن را تحریف نمودند (کافی ج ۸) این حدیث و مانند آن نشان می دهد که الفاظ قرآن دست نخورده باقی مانده و تحریف در معانی آن واقع شده، که گروهی مطابق میل نفسانی و منافع شخصی خود، آیات آن را برخلاف واقع تفسیر یا توجیه می کنند. خداوند بزرگ، مواهب عظیمی به امت اسلامی داده، که از مهمترین آنها همین میراث بزرگ الهی قرآن است.

امت مسلمان را بر سایر امم برگزیده، و این نعمت را به آنها داده، ولی به همان نسبت که آنها را مورد لطف خاص خویش قرار داده، مسئولیت سنگین نیز بر عهده آنها گذارده است. و از این جا نکته مهمی روشن می شود که اگر در بعضی از روایات سخن از تحریف به میان آمده، منظور همان تحریف معنوی و تفسیر به رأی است نه تحریف در عبارات و الفاظ. از سوی دیگر در بسیاری از روایات معتبری که از امامان معصوم علیه السلام به ما رسیده می خوانیم: برای پی بردن به درستی یا نادرستی روایات، به خصوص هنگامی که تضادی در میان روایات مشاهده می کنید، آنها را بر قرآن عرضه بدارید، آنچه موافق قرآن است صحیح است، به آن عمل کنید و آنچه مخالف قرآن است رها سازید اَعْرِضُوهُمْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَفَّقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرُدُّوهُ (وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۸۰) این دلیل روشنی بر عدم تحریف قرآن است، چون در غیر این صورت مقیاس تشخیص حق از باطل نبود.

ناسخ و منسوخ در قرآن

نسخ در لغت به معنی زایل کردن و از بین بردن، باطل کردن چیزی را و چیز دیگر به جای آن آوردن است. در اصطلاح برداشته شدن حکمی دینی است در اثر سپری شدن مدت آن. در حقیقت پایان یافتن زمان حکمی است که در آیه منسوخ آمده و با آیه ناسخ آن اعلام می شود (ترجمه البیان ج ۱ ص ۱۲) بحث درباره این موضوع و آیاتی که ادعای نسخ و ابطال حکم آنها شده و پاسخ کسانی که ایرادهایی بدان دارند، مبحث ناسخ و منسوخ را در موضوعات علوم قرآنی تشکیل می دهد. نسخ احکام دلیل تکامل، و مصداق تکامل می باشد. معنای نسخ، آن نیست که احکام گذشته و شریعتهای گذشته باطل بوده است، بلکه در اثر پیشرفت زمان و گسترش آن، احتیاج به جعل احکام دیگر و تغییر احکام گذشته پدید می آید. مثلاً قبله مسلمین توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله مدت چهار سال و پنج ماه، بیت المقدس تعیین شده بود، سپس آیات قرآن، آن را نسخ کرد و کعبه را به عنوان قبله مسلمین تعیین کرد قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (بقره ۱۴۴).

که روی تو چون هست بر آسمان

یکی وحی آید ز پروردگار

ز بیت المقدس به کعبه سرا

بدان قبله آرد که گردی رضا

ترا قبله باشد دگر این مقام

نمائید صورت بر آن سوی باز

ببینیم ای مصطفی این زمان

بخ که بسیار هستی در این انتظار

بگرداند این قبله ات را خدا

کنون پس خداوند روی ترا

کنون روی می کن به مسجد حرام

شما مسلمین نیز وقت نماز

به خوبی بدانند اهل کتاب که تغییر قبله است کاری صواب

که دستور برحق ز یکتا خداست فرود آمده از سوی کبریاست

نبودست پوشیده بر کردگار چه دارند در دل چه کردند کار

در اینجا حکم خارجی، توسط قرآن مجید، نسخ شده است، نه اینکه آیه ای، آیه دیگر را نسخ کرده باشد؛ یهودیان از تبدیل بعضی احکام قرآن، مانند تغییر جهت قبله از بیت المقدس به کعبه، به پیامبر صلی الله علیه و آله طعن می زدند و می گفتند: اگر فرمان پیشین حق بود چرا باطل شد، و اگر باطل بود، چرا چنین حکمی صادر شد؟ و نتیجه می گرفتند که قرآن ساخته و پرداخته خود پیامبر صلی الله علیه و آله است. در پاسخ خداوند می فرماید ما نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره ۱۰۶)

هرآنچه ز قرآن مشحون ز پند نمائیم منسوخ آیات چند

و گر نیز احکام آن را تمام بسازیم متروک اندر کلام

بیاریم مانند، یا به از آن که این کار آید ز رب جهان

ندانی تو آیا که پروردگار توانا بود بر همه چیز و کار؟

در نحل آیه ۱۰۱ و چون آیه ای را جانشین آیه دیگر سازیم و خدا داناتر است که چه فرو فرستاده است، گویند تو دروغ زنی، چنین نیست، بلکه اکثرشان نمی دانند و إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

چو منسوخ سازیم يك آیتی دگر آیه گوئیم از حکمتی

که بهتر بداند یگانه خدا چه نازل نماید برای شما

بگویند کفارت ای مصطفی (ص) که بس افترا می زنی بر خدا

ندارند حقا شعوری درست همانا که تدبیرشان هست سست

از این رو نسخ از قبیل تناقض در گفتار نیست، بلکه با تغییر مصلحت که خدا بدان آگاه است حکم شرعی که در کتاب خدا یا سنت آمده است برطبق حکم و صواب دید جدید تغییر می یابد. زنان عرب در صورت مردن، شوهرانشان یک سال تمام از ازدواج خودداری می کردند. این حکم توسط قرآن مجید، نسخ شد. و عده وفات، چهار ماه و ده روز تعیین گردید. در تشریع **روزه** قرار بود، در ۲۴ ساعت، فقط هنگام افطار غذا بخورند. و در همه ماه رمضان از زنان دوری کنند، تا اینکه آیه ۱۸۷ بقره، هر دو را نسخ فرمود و مقاربت در شبهای ماه رمضان و نیز اکل طعامتا طلوع فجر، جایز گردید. **أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ ...** نسخ احکام خارجی به وسیله آیات قرآن کریم، قابل قبول است ولی نسخ آیات با آیات دیگر با آن احتمالات، قابل قبول نیست

آیات اندازی و تبشیری در قرآن

تبشیری است. اندازها از آن جهت است که مردم جلال خداوندی را بشناسند و از آن بگریزند و تبشیرها از آن روست که آدمی را به سوی جمال، ترغیب کند. لذا برای هرکسی سابق (سوق دهنده ای) از جلو به عنوان مبشر و محرکی از پشت سر به عنوان منذر است که با تازیانه ای از جلال به سوی جمال می راند. در دعاها آمده است خدایا من از خودت به خودت پناه می برم؛ یعنی از جلال تو به جمال تو می گریزم که مصداق از آیه **فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ** است. آدمی باید با خواندن آیات قرآنی از جلال خداوند همانند جمال او آگاه شود و همان اندازه که نگاهی به آیات بهشتی دارد نگاهی هم به آیات دوزخی داشته باشد.

مهربانترین آیه قرآن کدام است؟ گسترده ترین آیه در بعد رأفت و مهربانی زمر ۵۳

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

که اسراف کردند بر نفس خویش

بگو ای پیمبر بر آن قوم و کیش

بگردید مأیوس و نومید و خوار

مبادا که از رحمت کردگار

ببخشاید او را یگانه اله

هر آن کس کند توبه از هر گناه

یگانه خداوند رب جهان

همانا غفورست و هم مهربان

در بعضی از احادیث ما وارد شده است که وقتی این آیه نازل شد شیطان رجیم از خشم و عصبانیت آنچنان صیحه و شیونی سرداد که به حالت غش در آمد و گفت با نزول این آیه من نا امید و بیچاره شدم و خداوند با این آیه کمر مرا شکست چرا که هر چه من در گمراهی و ضلالت انسان تلاش نموده و آنها را به گناه و معصیت وادار نمایم خداوند با این آیه به همه آنها وعده آمرزش و بخشش داده است. اگر کسی به نکات ظریف این آیه دقت کند نهایت مهرورزی و عطوفت خالق یکتا را نسبت به بندگانش مشاهده خواهد کرد و ما تنها به چند نکته اشاره می کنیم

۱. تعبیر به **یا عِبَادِی** آغازگر لطفی بی نهایت و مهربانی عظیم از ناحیه پروردگار است به کسانی که با گناه و معصیت خودشان را از عبودیت خدا خارج کرده اند

۲. جمله **لَا تَقْنَطُوا** آنچنان امید و نشاطی در بندگان خدا ایجاد می کند که عشق و محبت بنده را به گوینده این جمله ازدیاد می بخشد

۳. جمله **مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ** بیانگر نهایت مهر و کمال عطوفت و مهربانی با خدا را به بندگانش می رساند

۴. جمله **إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ** وعده ای را از سوی خداوند به بنده اش می دهد که بیانگر رساندن بنده به مقام عفو و بخشش ربوبی است

۵. جمله **جَمِيعاً** تاکید بر این عفو و بخشش است آنهم نه فقط راجع به یک یا چند گناه بلکه راجع به همه گناهان

۶. جمله **هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ** در حقیقت مهر و امضاء خداوند بر این وعده است که همانا این همه لطف و رحمت از منبع و سرچشمه کسی بسوی بنده سرازیر شده است

شیوه های احترام به قرآن

خداوند قرآن را کتابی با عظمت و دارای قداست و احترام معرفی می کند. (بقره ۲ و ال عمران ۵۸ و انعام ۱۹ و آیات دیگر) در همه این آیات به اشکال مختلف چون آوردن اسم اشاره در ذلک الکتاب و تعبیر به ذکر حکیم، کوشیده است تا تعظیم، تفضیم و نیز شرافت، استحکام و استواری قرآن را بیان کند. (لسان العرب، ج ۵، ص ۵۱)

همین جایگاه بلند قرآن در پیشگاه خداوندی **كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ** (عبس ۱۱ تا ۱۶ بروج ۱۲) موجب می شود تا خداوند به آن سوگند یاد کند و **الْقُرْآنَ الْمَجِيدَ** (ق ۱) چنان که مقتضی آن است که حرمت و احترام قرآن حفظ شود و کسی به خود نتواند این اجازه را بدهد که آن را استهزا کرده و به تمسخر گیرد. **يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا** (نساء ۱۴۰)

خداوند در ۵۷ و ۵۸ یونس **قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ** قرآن را برتر از دارایی های اهل دنیا برمی شمارد و نعمتی ارزشمندتر از تمام دارایی ها و مال و منال مردمان خوانده

و در آیه ۳۰ نحل، آن را مصداق خیر از نظر متقین دانسته و **لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ** و در آیه ۳ یوسف، آن را دارای بهترین و زیباترین قصه ها به سبب وحیانی بودن آن معرفی کرده، **أَحْسَنَ الْحَدِيثِ**.

و در آیه ۲۳ زمر، قرآن را در بردارنده بهترین سخن ها درباره دین و هدایت مردم دانسته **اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ ... ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ**.

از این رو نمی توان کتابی شریف تر و بهتر و کامل تر و جامع تر از قرآن یافت و همین ویژگی ها و ویژگی های دیگر قرآن چون نزول مستقیم از سوی خداوند در الفاظ و معنا، موجب شده تا مورد تکریم و احترام و تقدیس قرار گیرد و به احترام و حرمت آن، از سوی خداوند تأکید شود.

آثار گوش سپاری و استماع قرآن

خداوند در آیات، گوش سپاری به قرآن را یکی از عوامل راهیابی به حقایق قرآنی و اعتراف به حقانیت آن می داند. به این معنا که اگر انسان ها به محتوای قرآن گوش سپارند به سادگی به حقانیت آن آگاه می شوند و اقرار میکنند، چنان که گروهی از راهبان پس از استماع قرآن به این حالت و مقام درآمدند و قرآن را پذیرفتند و ایمان به آن آوردند. از دیگر آثار و پیامدهای گوش سپاری به قرآن، اظهار خضوع و خشوع شنوندگان در برابر عظمت و حقایق قرآنی است که در آیات ۱۰۶ سوره اسراء با گزارشی از برخی از اهل کتاب این معنا مورد تأکید قرار گرفته وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا.

پراکنده آری بیامد فرود

کتابی که حق بر تو نازل نمود

به تدریج خواندی به راه صواب

که تو نیز بر امت این کتاب

ز تنزیلهای بزرگ خداست

همانا که قرآن که از سوی ماست

همان گونه که سکوت در هنگام قرائت قرآن موجب میشود تا آدمی از رحمت الهی بهره مند شود و زمینه ای برای رحمت الهی در جان آدمی فراهم آید وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (اعراف ۲۰۴)

سپارید بر آن همی گوش جان

چو قرآن قرائت شود در میان

که گردید مشمول لطف خدا

بمانید خاموش دل بر نوا

همچنین استماع و گوش سپاری به آیات قرآنی برای مردم کافر، عامل مهم در غضب و برافروختگی آنان می باشد وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ (حج ۷۲)

تلاوت بگردد از آیات ما

هرآنکه که بر کافران خدا

به رخسارشان چون نمایی نظر	به حدی ز انکار بینی اثر
که نزدیک باشد ز فرط غضب	ز خشم فراوان و از تاب و تب
بگردند بر مؤمنان حمله ور	بر ایشان رسانند زخمی و شر
به جرمی که آن مؤمنان خدا	تلاوت نمایند آیات ما
بگو بر شما می دهم من خبر	به خشم و عذابی از این هم بتر
بود دوزخ آن پایگاهی که باز	همی وعده دادست آن بی نیاز
که بد جایگاه نیست آن جایگاه	نیابند از خشم ایزد پناه

قرآن، وحی نامه اعجاز آمیز الهی است و متن قرآن از آن جایی که حتی الفاظ آن از سوی خداوند وحی شده، متنی مقدس است و همگان در صدور آن از جانب خداوند تبارک و تعالی، قطع و یقین دارند، از این رو حتی استماع و شنیدن الفاظ آن بسیار مهم و تاثیرگذار است و شفا و درمان گری آن به شکل مختلف در جسم و جان آدمی اثبات شده است.

آداب گوش سپاری گوش سپاری و استماع آیات قرآنی خود آدابی دارد که می تواند قدرت تاثیرگذاری قرآن را افزایش دهد. از جمله **سکوت** و خاموشی در هنگام قرائت قرآن که در آیه ۲۰۴ اعراف و ۲۹ احقاف بیان شده. و (یاد آر) وقتی که ما تنی چند از جنیان را متوجه تو گردانیدیم که استماع آیات قرآن کنند، چون نزد رسول رسیدند با هم گفتند: گوش فرا دهید. **وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا**

به یاد آر آن وقت ای مصطفی (ص)	که از جنیان چند تن را خدا
فرستاد سویت که سازند گوش	دمی لب ببندند از هر خروش
چو پایان رسید آن سخن و آن کلام	بگشتند مؤمن به قرآن تمام

سپس بازگشتند بر قوم خویش که خود راه تبلیغ گیرند پیش

البته فقها و مفسران سکوت و خاموشی در هنگام قرائت قرآن در برخی از موارد واجب می شود و در برخی موارد مستحب است، و سخن گفتن در این هنگام مکروه است. از دیگر آداب استماع و گوش سپاری قرآن، لزوم داشتن **حالت خضوع** و خاکساری است که در آیات ۱۰۶ تا ۱۰۹ اسراء و ۸۵ مریم و ۱۲ انشقاق به آن اشاره شده. هرگاه آیات خدای رحمن بر آنها تلاوت شود با گریه (شوق و محبت) روی اخلاص بر خاک نهند.

إِذَا تُلِّيَ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا

که چون آیه هایی ز رحمت ما بر ایشان تلاوت شود از خدا

سر بندگی بر زمین برنهند ز دل اشک اخلاص را سر دهند

به **سجده** افتادن در هنگام استماع آیات قرآن نیز به عنوان یکی از آداب استماع و گوش سپاری در آیات مطلوب دانسته شده **گریستن** هنگام شنیدن آیات قرآنی نیز امری مطلوب و دارای فضیلت معرفی می شود. در همین آیات با اشاره به برخی از اهل کتاب که هنگام گوش سپاری به قرآن این گونه رفتار می کردند از آنان تمجید و ستایش شده تا دانسته شود که مطلوبیت آن تا چه اندازه است. از نظر خداوند هرگونه بی اعتنائی، بی ادبی و بی احترامی و نیز استهزای قرآن هنگام استماع آن، عملی زشت و گاه گناهی بزرگ است. از این رو مؤمنان را از هم نشینی با کسانی که قرآن را به استهزا میگیرند منع کرده (نساء ۱۴۰ انعام ۶۸)

فضیلت استماع قرآن از صفات مؤمنان نیز گوش شنوا داشتن نسبت به

قرائت قرآن در آیه ۵۳ روم برشمرده شده؛ وَ مَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُمِّي عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنَّ تَسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ

در این کوردل مردم بی بصر شاید که روشن نمائی نظر

زیرا یکی از عوامل تأثیرگذار در ایمان و تقویت و افزایش ایمان همین استماع و گوش سپاری به قرآن است. چنان که خداوند در آیات ۲۹ تا ۳۱ احقاف استماع قرآن به وسیله گروهی از جنیان و رهنمون ساختن آن به حق و صراط مستقیم را عامل ایمان آنان به قرآن دانسته است. وَ إِذْ صَرَّفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصَبُوا لَكُمَا قُضِي وَلَوْ أَلَيْنَا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ

به یاد آر آن وقت ای مصطفی (ص)

که از جنیان چند تن را خدا

فرستاد سویت که سازند گوش

دمی لب ببندند از هر خروش

چو پایان رسید آن سخن و آن کلام

بگشتند مؤمن به قرآن تمام

سپس بازگشتند بر قوم خویش

که خود راه تبلیغ گیرند پیش

قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ

بکردند بر قوم خود این خطاب

شنیدیم آیات قرآن کتاب

که از بعد موسی بیامد فرود

ولی گوش ما این حقیقت شنود

که تصدیق می کرد بر راستی

هم انجیل و تورات بی کاستی

همی کرد دعوت بحق و به راست

به راه درستی که راه خداست

در آیات ۱ و ۲ و ۱۳ سوره جن، همین استماع قرآن و هدایت آنان به سوی رشد را عامل ایمان آوری گروهی از جنیان می داند. البته علت این که در مورد جنیان به ایمان آوری ایشان پس از گوش سپاری تأکید می شود، آن است که اصولاً جنیان قادر به خواندن قرآن نیستند و از طریق گوش سپاری به محتوای آن آگاه می شوند. جنیان تنها از طریق انسانها می توانند به کمال خود دست یابند و آنان هر چند که موجودات عاقل

و مکلف همانند انسان ها هستند ولی مسخر انسان ها می باشند، زیرا سجده ای که خداوند همه موجودات از جمله جنیان و ابلیس را بدان فرمان داده بود، سجده اطاعت و پذیرش ربوبیت انسان هاست.

فضیلت تلاوت رسول خدا صلی الله علیه و آله : هر کس در هر شب، ده آیه از قرآن را بخواند جزو غافلان و آنان که از پروردگارشان بی خبرند نوشته نمی شود. هر کس پنجاه آیه از قرآن را بخواند در لیست آشنایان و یادکنندگان خدا ثبت می گردد. هر کس صد آیه تلاوت کند جزو عبادت کنندگان و هر کس دویست آیه بخواند نام وی در لیست خاشعین و افرادی که در پیشگاه پروردگارشان اظهار ذلت و کوچکی کنند خواهد آمد. هر کس سیصد آیه از قرآن بخواند از سعادت‌مندان و هر کس پانصد آیه تلاوت کند از کوشش کنندگان در عبادت و پرستش کنندگان ، نوشته خواهد شد. هر کس هزار آیه بخواند مانند کسی خواهد بود که مقدار زیادی از طلای ناب و خالصی در راه خدا بذل و احسان کرده است.

تلاوت غافلان امام صادق علیه السلام تلاوت کنندگان بدون عمل و کسانی که تلاوت را اصل و هدف می دانند بر سه دسته تقسیم می کند: برخی از مردم ، قرآن را تلاوت می کنند تا مردم بگویند: فلانی قاری قرآن است. برخی دیگر قرآن را تلاوت می کنند و قصد آنان این است تا به مال و منال، عنوان و مقام و دنیا برسند. در هیچ یک از این ها خیری نیست. عده ای دیگر نیز قرآن را تلاوت می نمایند و نیت آنان این است که در نماز و شب و روز از آن بهره گیرند نباید قرآن را (فقط) در تلاوت آن منحصر ساخت. بلکه باید تلاوت را مقدمه عمل به دستورات آن قرار داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : هر کس حرام های قرآن را حلال بشمارد ایمان ندارد. و بیشترین منافقان این امت قاریان هستند

آثار تلاوت تلاوت و پاکیزگی دهان قاری علاوه بر داشتن طهارت، می بایست دهانش

را از آلودگیها پاک کند، تا هم نزد خدا عزیز باشد و هم نزد مردم و ثواب بیشتری نیز به او عطا شود. یکی از خصوصیات رسول گرامی صلی الله علیه و آله این بود که هنگام عبادت، خصوصا تلاوت قرآن و نماز شب، دندان هایشان را مسواک می زد و مسلمانان را بارها به این امر تشویق و توصیه می نمود.

تلاوت و آراستگی ظاهر سزاوار است قاریان قرآن با بدن و لباس پاک و پاکیزه باشند. آلودگی ظاهری را از خود دور کنند و بدن و لباس را تمیز بشویند. همچنین بهتر است قاریان قرآن وقت تلاوت، خود را معطر کنند و با سر و روی آراسته قرآن را قرائت نمایند، سعی کنند که این آداب را همیشه در قرائت رعایت نمایند. می توانند الگویی برای دیگران باشد.

تلاوت کفاره گناهان اگر انسان به هنگام تلاوت قرآن توجه اش معطوف به خدا و دستورات قرآن باشد، خداوند متعال گناهان او را می آمرزد. روزی رسول گرامی صلی الله علیه و آله خطاب به سلمان فرمود: ای سلمان! بر تو است که تلاوت قرآن کنی؛ زیرا آن کفاره گناهان و پوششی برای آتش جهنم و امانی از عذاب قیامت است. مومن زمانی که قرآن می خواند خداوند با نظر رحمت به او می نگرد. خداوند درهای رحمتش را به روی او می گشاید و چیزی بعد از فرا گرفتن علم، بهتر و محبوبتر در نزد پروردگار از قرائت قرآن نیست، و با کرامت ترین افراد بعد از انبیاء، در نزد خداوند، علما و بعد از آن ها قاریان و حاملین قرآن هستند.

خارج می شوند از دنیا مثل خارج شدن انبیاء و از قبرهایشان با انبیاء محشور می شوند و با آن ها از صراط می گذرند، آنان ثوابی مثل ثواب انبیاء دریافت می کنند. و با شرافت ترین امت من دو طایفه هستند، یکی **حاملین و عاملین قرآن**، دیگری **شب زنده داران**. چه نیکو است که حامل قرآن خود، از شب زنده داران باشد. تلاوت یک آیه برای قاری قرآن، ثواب و ارزش آن بهتر از آنچه زیر عرش تا زمین .

تلاوت باعث دفع بلا از جمله امتیازاتی که تلاوت کننده قرآن دارد این است که خداوند سبحان به برکت قرآن و تلاوت آن ، بلای دنیا و عذاب آخرت را، که به واسطه گناه و نافرمانی ، بر اجتماع حتم شده از اجتماع بر طرف می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله : خداوند از تلاوت کننده قرآن (و اجتماع) بلای دنیا و عذاب و گرفتاری آخرت را دفع می کند.

تلاوت با حالت حزن یکی از مستحبات تلاوت قرآن، آمیختن تلاوت با حزن و گریه است. قاری قرآن باید هنگام تلاوت، خود را محزون و اندوهگین، فروتن و با گریه جلوه دهد. امام صادق علیه السلام : قرآن همراه با اندوه شده پس با صدای حزین بخوانید. در همین مورد حفص می گوید: ندیدم کسی را مانند امام کاظم علیه السلام که بر خود بیمناک و هم امیدوار باشد. قرآن را با حزن و اندوه می خواند. هنگامی که قرآن را تلاوت می کرد گویا انسانی را مخاطب خود ساخته. هنگامی که آن حضرت قرآن را تلاوت می فرمود صدایش را حزن انگیز می کرد و می گریست و شنوندگان تلاوت حضرتش نیز می گریستند. تلاوت قرآن با صوت حزین اثر معنوی و روحانی خاصی را به قاری می بخشد و زمینه بسیار خوبی برای گریه اش فراهم می کند.

راه محزون شدن قاری قرآن این است که در وعده ها و عهد و پیمان های قرآن دقت کند و سپس به اعمال خویش بنگرد که اگر در اجرای امرها و ترک نهی ها کوتاهی کرده است، محزون شود و گریه کند. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره صفات متقین می فرماید: پرهیزکاران، با خواندن قرآن جان خویش را محزون می سازند. علمای اخلاق حزن را چنین تعریف کرده اند: حسرت و ناراحتی برای از دست دادن شخصی که او محبوب انسان بوده، یا از دست رفتن چیزی که مطلوب او بوده. حزن جهت ترس از خدا: حزن متقین و قاریان حقیقی قرآن، به علت وعید الهی است، و این که مبادا این تهدیدها گریبان گیر آن ها شود

آداب قرائت قرآن فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ تا آنجا که میتوانید قرآن بخوانید (مزمّل ۲۰) اگر با آداب و ترتیب خاصی که در متن قرآن آمده انجام گیرد، بیشترین تأثیر معنوی و تربیتی را برای انسان به ارمغان می آورد :

۱. طهارت واقعه ۷۹ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ مس و لمس کلمات قرآن مجید، جز بر پاکان که غسل یا وضو دارند، روا نیست و هنگام تلاوت کلام الله داشتن طهارت شرعی مستحب است. همچنان که بهره معنوی بردن و منور شدن از قرآن، وابسته به طهارت روح و اعتقاد قلبی به آن است .

فرستاده آمد ز رب جهان بجز دست پاکان نیاید برآن

۲. استعاذه استعاذه یعنی پناه جستن به خدا ۹۸ نَحْلُ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

جو قرآن بخوانی در آغاز راه به یزدان از ابلیس آور پناه

بر طبق این دستور باید با اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ آغاز کند. بدیهی است چون انسان به آفریدگار دانا و توانا پناه جست، از اندیشه های بد و وسوسه هایی که به ذهن وارد می شود، در امان می ماند و آرامش فکر و تجمع حواس پیدا می کند و میتواند دریافتی صحیح و بهره ای روحانی از قرآن خواندن داشته باشد.

۳. سکوت و استماع اعراف ۲۰۴ هرچند که هنگام خواندن هر کتابی لازمه فهمیدنش توجه و تمرکز بر آن است، اما مراعات این دستور نسبت به کلام وحی لازم تر است، زیرا در واقع زمان تلاوت قرآن، خداوند با خواننده سخن می گوید، پس باید نیکو استماع نماید، و با تمرکز بیاندهد تا بهره معنوی بیشتری از آیات الهی ببرد.

۴. تلاوت تلاوت کلمه ای است که برای دقیق و با تأمل خواندن قرآن کریم و دیگر کتب آسمانی استعمال شده و معنی آن اخص از قرائت است، یعنی هر تلاوتی قرائت هست اما هر قرائتی تلاوت نیست. معنی اصلی تلاوت متابعت و پیروی است و چون

در مورد قرائت قرآن به کار می رود، متضمن این نکته لطیف هست که قاری باید از تعلیمات قرآن پیروی کند. مصداق کامل چنین تلاوتی تلاوت پیامبر صلی الله علیه و آله بود، چنانکه اوست که در میان ناخواندگان فرستاده ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند **يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ** (جمعه ۲)

۵. ترتیل به معنی هموار و آرمیده و پیدا. به تعبیری دیگر ادای حروف و رعایت وقوف آن است. که در این صورت حروف باید از مخارج خود ادا شود و وقوف نیز رعایت گردد. مزمل ۴ **أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا** و قرآن را شمرده شمرده بخوان. اما روش تندخوانی که برای دوره خوانی و هر جزء را در یک ساعت خواندن عموماً ترتیل نیز می گویند البته با رعایت قوائد و تجوید و اصول صحیح قرائت.

بیفزای چیزی تو بر نیم شب	که مشغول گردی به تسبیح رب
ز قرآن تلاوت کن آیات چند	به نیکوترین وجه کافتد پسند

خشوع و تدبر در تلاوت قاری فهمیدن اصل کلام تلاوت کننده، باید بداند که با چه سخن بزرگی مواجه است، سخنی که نشانه لطف و رحمت و عنایت آفریدگار هستی به آدمی است. سخنی که حقایق بسیار بلندی را تا مرز فهم و درک انسانها تنزل داده. در اعراف آیه ۱۶۹ آمده **وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ** یعنی کلام الهی را فرا گرفتند

علی رغم آنکه گرفتند یاد	هرآنچه خدا در کتب یاد داد
هماناست بهتر سرای ابد	بر آنها که کردند دوری ز بد
نخواهید آیا تعقل کنید	در این نیک صحبت تأمل کنید

همچنین قاری قرآن بایستی آیات الهی را با گوش جان بشنود و آن را به خاطر بسپارد، چنانکه در سوره حاقه آیه ۱۲ آمده **وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعْيَةُ** قرآن را گوش های حافظ به یاد می سپارند.. درک عظمت کلام الهی، جز با اندیشه در محتوای آن میسر نیست.

اگر قرآن صامت است چرا باید به آن رجوع شود؟!

الف - قرآن. صامت نیست، بلکه فقط صورت این کتابی که در دست ماست (سطر، صفحه و کاغذ)، صامت است. قرآن عین کلام است و برترین کلام، کلام الله است.

ب - اما در مقایسه انسان ناطق با همین صورت کتاب صامت نیز باید گفت: مگر هر ناطقی نسبت به هر کتابی برتری دارد؟ بالاخره انسان تا وقتی لب به کلام نگشوده، او هم صامت است و وقتی حرف زد، کلامش با کلام مقایسه می شود تا فهمیده شود کدام برتر است؟ یعنی دو کلام با هم مقایسه می شوند. در مقایسه بین دو چیز، باید سنخیت لحاظ شود. آیا می توان گفت: انسانی که چیزی از ریاضی و فیزیک نمی داند، به صرف این که موجودی ناطق است، بر علوم مندرج در کتب ریاضی و فیزیک ارجحیت دارد یا ندارد؟. کسی که نمی داند، باید مراجعه نماید تا بداند. چه زیبا بحث با علم انسان. را جدا مطرح نموده، بخوان، به نام پروردگارت که به انسان با قلم (صنع و خلقت و نیز کتابت) خود، آن چه را نمی دانست آموخت **إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ** (علق ۳ تا ۵)

ج - قرآن اول فرد است، انسان است و سپس کتابت. قرآن کتاب شرح انسان است. خالق او، رب، جهان او، اول و آخر او، حقوق او، روابط او، بایدها و نبایدهای او، عوامل رشد و اسباب سقوط او را بیان کرده **لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ**

کتابی که آورد یکتا خدا انبیاء ۱۰ دهد عزت و آبرو بر شما

نبایست آیا تعقل کنید؟ به فهم حقایق تأمل کنید؟

لذا اصل قرآن، همان انسان کامل است و نه کتابت. در این مقایسه، معلوم است که قرآن ناطق (معصوم) بر قرآن صامت (کتابت) رجحان دارد. چنانچه علی علیه السلام در هنگامی که یارانش **فریب قرآن صامت بر سر نیزه** را خورده بودند و از امام خود مومن تر شده و به ایشان معترض شدند که: ما با قرآن نمی جنگیم فریاد بر می آورد که: قرآن منم. آن کتابتی بیش نیست.

آگاهی به عظمت متکلم

شایسته است که قاری قرآن، در آغاز تلاوت، به عظمت گوینده قرآن توجه کند و بداند که قرآن سخن بشر نیست، در هنگام تلاوت باید به خود گوشزد کرد که گوینده این سخنان، آفریدگار همه چیز و روزی دهنده همه جنبندگان است و همه، تحت سیطره او قرار دارند و در فضل و رحمت او غوطه ورند.

اگر نعمت دهد از فضل اوست و اگر مجازات کند از عدلش، و در نهایت اوست که می گوید: اینان اهل بهشت و اینان اهل دوزخند.

اندیشیدن به حقایق از این قبیل، عظمت و تعالی گوینده قرآن را در دل مینشانند و کلام او را مؤثر می سازد. چرا که برای آدمیان، گذشته از اصل کلام، گوینده آن نیز اهمیت داشته و اعتبار کلام تا حد زیادی به اعتبار و شأن متکلم بستگی دارد.

تدبر کسی که قرآن می خواند و کسی که به آن گوش می دهد، لازم است که در آیات کتاب الهی به تدبر و تفکر پردازند و با اندیشیدن در مضامین آیات، خود را در معرض تابش نور الهی قرار دهند و در یک فضای معنوی تنفس کنند.

تدبر در آیات قرآنی انسان را در دنیایی از معارف والا و مفاهیم بلند قرار می دهد که هیچ چیز با آن برابری ندارد و آیات قرآنی به عنوان کلیدهای سعادت انسانی در اختیار او قرار می گیرند.

و نیز در جای دیگر اهل معنا را به توجه و تذکر در آیات قرآنی که به آسانی در اختیار آنهاست و هیچ گونه پیچیدگی ندارد فرا می خواند و لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ هَمَانَا قرآن را برای توجه به آن آسان قرار دادیم آیا توجه کننده ای هست؟

حضور قلب و ترک حدیث نفس ترک موانع فهم

قاری قرآن بایستی در رفع موانع و حجب شیطانی بکوشد. مهم ترین حجابهای فهم چهار مورد است:

حجاب اول برخی از افراد (قاریان)، تمام تلاش و توجه خویش را صرف تلفظ صحیح کلمات قرآن می کنند تا مبادا حرفی را از مخرج نادرست، ادا کنند، در چنین وضعیتی دیگر برای توجه به معانی، مجالی باقی نمی ماند که این کار به عهده شیطان است که موکل بر قرآن شده تا با وسوسه، مردم را از درک معانی کلام الهی بازداشته و مردم را وا دارد که در ادا به حروف تردد نمایند.

حجاب دوم اینکه تلاوت کننده در مسایل، متقلد نظریه ای باشد که به تقلید آن را یاد گرفته و نسبت به آن جمود و تعصب داشته باشد. این چنین اعتقاد و تعصبی مانع از ارتقاء است و به او اجازه نمی دهد که غیر از مورد اعتقادش به مطلب دیگری بیندیشد.

حجاب سوم این است که قاری و تلاوت کننده قرآن بر گناهی اصرار ورزد و یا متکبر و یا مبتلا به هوای نفس باشد. این گناهان سبب تاریکی دل می گردد و مانند غبار بر آینه قلب نشسته، از تجلی حق جلوگیری می کند و این بزرگ ترین حجاب دل است و بیشتر مردم به این حجاب گرفتارند.

حجاب چهارم این است که تفسیر ظاهری آیه را بخواند و بپذیرد که کلمات قرآن در معانی خود منحصر به آن است که از ابن عباس و مجاهد و امثال آنها نقل شده است. و بقیه، تفسیر به رأی است و این خود از حجاب های بزرگ فهم قرآن است.

تخصیص یعنی اینکه تلاوت کننده در نظر بگیرد که مقصود از هر خطاب قرآن، خود اوست پس اگر نهی از امری را در قرآن می خواند یا وعده و وعیدی را می

شنود خود را مخاطب بداند و اگر داستان های انبیاء و اقوام گذشته را قرائت می کند آنها را به منزله افسانه تلقی نکند، بلکه بداند که مقصود از آنها عبرت است و قاری بایستی از لابلای آنها آنچه را مورد نیاز است برگیرد. در قرآن کریم می خوانیم **وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ**؛ یعنی ما قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم. پس آیا پند گیرنده ای هست؟

تأثیر تأثیر آن است که قرائت کننده قرآن، از آیات گوناگون کلام الهی متأثر شود و به حسب مضمون هر آیه حالت حزن و اندوه یا نشاط و شادی برایش حاصل شود، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود از آیات الهی متأثر بود. در این صورت قلب، آماده تأثیرپذیری می شود. قاری باید به تناسب معنای آیه حالتی مناسب در دل احساس کند، اگر به آیه عذاب می رسد احساس وحشت نماید و اگر به آیه مغفرت می رسد، شاداب باشد.

ترقی ترقی یعنی اینکه تلاوت کننده قرآن به مرحله ای ارتقاء یابد که گویا کلام را از خداوند می شنود. تلاوت کننده با قلب خود شهادت دهد که پروردگار با الطافش او را مخاطب ساخته و مشمول نعمات خود قرار داده است، در این مرحله مقام قاری، مقام حیا و تعظیم و گوش دادن و فهم است. درجه امام صادق علیه السلام می فرماید **وَاللّٰهُ لَقَدْ تَجَلَّىٰ لِلّٰهِ لِحْلَقِهِ فِي كَلَامِهِ وَلَكِنْ لَا يَبْصُرُونَ** به خدا قسم، خداوند در کلام خود تجلی کرد ولی آنان نمی بینند.

تبری تلاوت کننده قرآن، در هنگام تلاوت از نیرو و توان و توجه خود دوری کند و با چشم خشنودی و تزکیه به خود ننگرد، هنگامی که آیات بهشت و مدح صالحان را می خواند به خود تطبیق ندهد، بلکه برای اهل یقین و صدیقین گواهی دهد و ابراز اشتیاق نماید که به آنان بپیوندد و زمانی که آیه غضب و مذمت گناهکاران و مقصران را می خواند به خود تطبیق دهد و در خشیت و خوف، خود را مخاطب سازد.

امیرالمؤمنان علی علیه السلام؛ اذا مروا بآیه تخويف اصغوا اليها مسامع قلوبهم وظنوا ان زفير جهنم وشهيقها في اصول آذانهم؛ هنگامی که به آیه ای بر می خورند که در آن ذکر تهدیدی است، با گوش قلب آن را می شنوند و چنین می اندیشند که صدای آتش جهنم در گوش هایشان است.

عدم اختلاف در قرآن کریم آیه، مردم را ترغیب به تدبّر و تأمل در قرآن کریم می کند. به این که در آیات الهی دقت کنند و ببینند که هیچ اختلافی در آیات قرآن وجود ندارد
أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا

در آیات قرآن تأمل کنند

نخواهند آیا تعقل کنند

همی بود از غیر رب جهان

که گر این کتاب وزین و گران

بدیدند در آن کلام خلاف

در آن یافت می شد بسی اختلاف

همین عدم اختلاف در قرآن، مردم را به این مطلب هدایت می کند که قرآن کتاب الهی است و از طرف غیر خدا نیست. زیرا اگر از جانب غیر خدا بود، از اختلاف سالم نمی ماند، چون نظام طبیعت بر اساس حرکت و تغییر استوار است. هیچ انسانی نیست که مشاهده نکند هر روز عاقلتر از دیروز است، هر عمل یا صنعت و یا هر نظریه و رایی که دارد، در مرحله ی اخیر آن استوارتر از اولی است.

معارف و حقایق قرآن در ضمن آیاتی نازل شده که حدود ۲۳ سال به طول انجامیده و در حالات مختلف شب و روز، حضر و سفر، صلح و جنگ، سختی و خوشی، تنگی و گشایش نازل شده، با این وصف، نه در بلاغت و نه در معارف و نه در قوانین فردی و اجتماعی این کتاب، هیچ گونه فراز و نشیب و اختلافی وجود ندارد. بنابراین، اگر کسی در قرآن کریم تدبر کند، حکم خواهد کرد که این سخنان از کسی نیست که تحوّل و تکامل هستی در او مؤثر باشد، بلکه گوینده ی آن خداوند واحد قهار است.

پیامبر و شک در حقانیت قرآن!

فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (یونس ۹۴)

اگر که تو را هست شکی و ریب
از آن بی غرضهای اهل کتاب
ترا آمده حق ز سوی خدا
از آنچه بگفتیم بر تو ز غیب
چو پرسى ببینی که باشد صواب
در آن هیچ شکی نباشد روا

برخی از شبهه افکنان، ساده لوحانه گمان کرده اند که این آیه در پی اثبات این معناست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آنچه از سوی خداوند بدو وحی می شده است تردید داشته و لذا ایمان پیامبر به حقانیت قرآن را زیر سوال برده اند. با آن که پیامبر ص هرگز در شک نبوده است؟ و عقل نمی پذیرد که پیامبری، در وحی شک کند؟

۱- کلمه ی إن. (اگر) فرض است و نشانه ی حتمیت و وقوع نیست.
۲- در آیه ی ۱۰۴ این سوره: اگر در دین من شک دارید. **إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي**، پس خود آن حضرت شک نداشت، وگرنه تحدی نمی کرد. همچنین قرآن می فرماید: **أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ** پیامبر به آنچه به او وحی می شد ایمان داشت.

اگر بنا باشد با این آیه، وحی زیر سؤال و شک برود، باید در حقانیت همین آیه هم که می گوید: اگر شک داری..، شک کرد!!

۳- گاهی خطاب قرآن به پیامبر است، ولی مخاطب مورد نظر دیگرانند. مثل این آیه **إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا ...** اگر پدر و مادرت در نزد تو به سن پیری رسیدند. در حالی که پدر حضرت رسول قبل از تولدش و مادر او در سن کودکی آن حضرت از دنیا رفتند و در هنگام نزول این آیه، پیامبر پدر و مادری نداشت تا پیر باشند. آیه از باب به در بگو تا دیوار بشنود است، که در زبان عربی می گویند: **إِيَّاكَ** اعنی و اسمعی یا جاره. در مسائل تربیتی هم گاهی خطاب به بزرگان و شخصیت ها

می‌کنند، تا دیگران حساب کار خودشان را بکنند.

۴- گاهی آیه‌ای خطاب به پیامبر است، ولی مسلمانان مورد خطاب‌اند مانند: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ ...** به علاوه می‌دانیم که پیامبر هرگز زنی را طلاق نداده است.

۵ - اگر بنا باشد با این آیه، وحی زیر سؤال و شک برود، باید در حَقَّانیت همین آیه هم که می‌گوید: اگر شک داری..، شک کرد!!

۶- برای اهل کتاب، شک و سؤالی مطرح بود و از پرسیدن خجالت می‌کشیدند، خداوند با این بیان راه سؤال را به رویشان گشوده است.

۷- ممکن است از باب مماشات و همراهی با طرف در بحث باشد، مثل حضرت ابراهیم که به ستاره پرستان گفت: **هَذَا رَبِّي**. این (ستاره) خدای من است.

۸ - رسول اکرم چون این آیه را شنید، فرمود: من شک ندارم. امام صادق ع نیز فرمود: و الله پیامبر شک نداشت.

علوم و دانش قرآنی

به طور کلی انسان در طول تاریخ برای کسب معرفت و شناخت همواره از دو منبع بهره می‌برده. یکی وحی و حجت ظاهری الهی است که خداوند به واسطه پیامبران و از طریق کتب آسمانی، انسان را با حقایق پیدا و نهان جهان آشنا کرده است و منبع دیگر عقل و حجت باطنی است که آدمی از راه دقت در پدیده‌های طبیعی و تلاش فکری و تجربی به کسب معرفت و دانش نائل شده است. در ابتدا که شناخت انسان‌ها از جهان بیکران ناقص و محدود بود با استفاده از رهبران دینی و کتاب‌های آسمانی راه زندگی و نحوه شناخت و آگاهی خود را از محیط به دست می‌آوردند. با گذشت زمان که کتب آسمانی توسط متنفذین و مستکبران مورد تحریف و تفسیر شخصی گرفت به علوم تجربی و انسانی موجود در کتابها و نوشته‌های علمی توجه گردید. اما با ظهور دین اسلام و کتاب آسمانی قرآن و اصول و دانش نامتناهی آن بار دیگر توجه به دانش

و علوم دینی مورد توجه قرار گرفت. بخصوص با توجه به بیان صریح و معجزه آسای قرآن که هیچگاه در طول تاریخ مورد تحریف قرار نگرفت، و در بیان بسیاری از علوم دینی و قوانین الهی مورد استفاده دانشمندان و محققان قرار می گیرد. نسبت میان این دو منبع معرفت و بررسی رابطه معرفت دینی و تجربی که از آن در عرف محافل فکری به عنوان رابطه **علم و دین** نام برده می شود از مهمترین دغدغه های اندیشمندان و متفکران در هر دو حوزه فکری و معرفتی بوده و هست.

قرآن کریم در طول تاریخ گهربار اسلام همواره منبع مهم تحقیق و پژوهش برای اندیشمندان اسلامی بوده و از این رهگذر علوم و رشته های متعددی پایه گذاری شده و در گذر زمان به رشد و بالندگی رسیده اند. همچنین این کتاب مهمترین معیار برای سنجش و قضاوت در مورد علوم بوده است که از طریق ترجمه یا غیر آن به جامعه اسلامی راه یافته اند. علاوه بر آن، با گذشت زمان و کشف و آشکار شدن علوم و دانش جدید بر اعتبار کتاب آسمانی مسلمانان افزوده می شود، زیرا بسیاری از رموز و اسراری که در لابه لای آیات قرآنی هست و انسان ها از معنا و مفهوم آن نا آگاه بودند کشف و روشن می گردد. با نگاهی کوتاه به تاریخ تحول فکری اسلامی در می یابیم که سعی دانشمندان اسلامی همواره معطوف به "قرآنی کردن" دانش هایی بوده است که به اقتضای زمان وارد عرصه های فکری جوامع اسلامی شده اند.

منطق و فلسفه اسلامی نمونه ای روشن از این گونه دانش هاست که با ورود به حوزه های فکری جوامع اسلامی سیر تحول خود را تا رسیدن به دانش دینی و قرآن به خوبی طی کرد. این دو علم در طول تاریخ توسط دانشمندان و محققان برجسته اسلامی نظیر ابوعلی سینا و فارابی با استفاده از علوم قرآنی کامل و نهایی گشت.

امروزه از علوم قرآنی و دانش الهیات در تمامی کشورهای مسلمان و دیگر کشورها جهت تکامل علوم تجربی و انسانی مورد استفاده قرار می گیرد.

بیان علوم در قرآن

آیا همه علوم در قرآن وجود دارد، صحیح می باشد؟ درباره اینکه تا چه حدی علوم مختلف در قرآن وجود دارد دیدگاههای گوناگونی مطرح گردیده است که عبارتند از:

۱- دیدگاه حداکثری بنابراین دیدگاه، تمام علوم در قرآن موجودند. به دلیل آیه ۵۹

انعام وَ لَا رَظْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

نه خشك و تری هست، نه مرگ و زیست که اندر کتاب مبین ثبت نیست

و آیه ۸۸ نحل وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ مَا كِتَابَ را بر تو نازل کردیم که روشن کننده هر چیزی است. براساس این آیات همگان می توانند با سعی و تلاش و متناسب با رشته تخصصی خود، حتی دانش های مختلف همانند : علم فیزیک، شیمی و ... را از قرآن استخراج کنند و حقایق را کشف نمایند.

۲- دیدگاه حداقلی بنابراین دیدگاه، قرآن تنها به بیان عقاید و ارزش ها پرداخته است چنان که ظاهر بسیاری از آیات قرآن، درباره کارهای دنیایی مردم، جنگ و صلح آنها دقت در پدیده های طبیعی و زمین و آسمان می باشد.

۳- دیدگاه اعتدالی قرآن کتاب هدایت است و برخی علوم دیگر به مناسبت های گوناگون، تنها مورد اشاره قرار گرفته اند. علامه طباطبایی و شهید مرتضی مطهری از این گروه میباشند. بنابراین دیدگاه، وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ گرچه مربوط به همین قرآن کریم است، ولی روشن کننده هر چیزی در موضوع خودش است و موضوع قرآن، هدایت بشر است؛ علوم تجربی و ریاضی و فیزیک، بلکه هرچیزی که درباره هدایت لازم باشد در قرآن وجود دارد. قرآن نیز کتاب هدایت و کتاب انسان سازی است و اگر گفته شود همه چیز در آن است. منظور چیزهایی است که مربوط به هدایت انسان می باشد. حال اگر سؤال شود که در آیه کُلِّ شَيْءٍ آمده، مقصودش عموم است، قرآن کتاب هدایت بشر است و از آنچه در این باره لازم باشد فروگذار

نشده است. این در حالی است که درباره آیه **وَلَا رَظْبٍ وَلَا يُابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ** گفته اند: منظور از کتاب مبین **لوح محفوظ** و کتاب علم غیب الهی می باشد که فراتر از این قرآن است. البته می توان گفت همین قرآن موجود نیز دارای لایه ها و بطون فراوانی است؛ البته کلید فهم آنها در اختیار مفسران اصلی و اهل بیت علیه السلام است.

در روایات آمده: قرآن هفت بطن دارد و هر بطنی نیز هفت بطن دارد. بنابراین ما معتقدیم که همه علوم در قرآن نیست، بلکه اشاراتی در قرآن هست که خاستگاه کسب تمامی علوم می تواند باشد. حتی از بعضی آیات استفاده میشود که تمام کهکشان ها در حال حرکت هستند. مثل **كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ**

همه چیز در حال سیر است ولی معنای آن این نیست که قرآن تمام مسائل علوم نجوم را بیان کرده است. با چنین نگاهی می توان گفت که تمامی علوم و یا بسیاری از دانش ها از قرآن قابل استخراج است که چنین کاری توسط پیامبر اعظم و امامان علیهم السلام و راسخان فی العلم امکان دارد.

منظور از علوم قرآنی چیست؟ علوم قرآنی اصطلاحی است که درباره مسائل مرتبط با شناخت قرآن و شئون مختلف آن طرح می شود. تفاوت این ریشه با معارف قرآنی در آن است که علوم قرآنی بحثی بیرونی است و به درون و محتوای قرآنی از جنبه تفسیری کاری ندارد. در یک تقسیم بندی کلی، می توان گفت: مهمترین مباحث علوم قرآنی عبارت است از: تاریخ قرآن (وحی، نزول، تدوین، جمع آوری قرآن و قرائات)، تحریف ناپذیری، اعجاز و تحدی، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، تأویل و تفسیر. در این میان، برخی از مباحث مانند وحی شناسی، نزول قرآن، شناخت وجوه اعجاز قرآن و تحریف ناپذیری قرآن از اهمیت ویژه ای برخوردار است. چرا که این مباحث، الهی بودن قرآن را اثبات می کند و زمینه ساز تقویت اعتقاد و اعتماد و در نهایت ایمان راسخ خواهد شد. مباحث قرآنی شامل علوم قرآنی و معارف قرآن است.

مراتب سه گانه بهره گیری از قرآن

قرآن، راهنمای کامل قرآن راهنمای آدمی به سوی کمال و تمام انسانیت است. انسان با بهره مندی از آموزه های شناختی و دستوری آن می تواند راه و هدف خویش را بیابد و با عمل به آموزه های آن، خود را چنان بسازد که هدف آفریدگار و آفرینش است. عبودیت راهی به سوی الوهیت و ربوبیت آدمی است. این عبودیت تمام و کمال نیز تنها در صراط مستقیمی به دست می آید که در آموزه های وحیانی قرآن ترسیم شده است.

آدمی در این مسیر عبودیت، تقرب به الوهیت می یابد و با رنگ خدایی گرفتن در گام نخست، اسمای الهی را صفت خویش می سازد و در گام بعدی، اسمای الهی را جزو ذات خود قرار می دهد و در مقام الحی القيوم می نشیند و متاله و خدایی می گردد.

آن گاه در گام سوم، ماموریت می یابد تا در مقام ربوبیت ظاهر شود و ربانی گردد و ربوبیت دیگران را با خلافت الهی به عهده گیرد. بنابراین، می توان گفت که قرآن کتاب شناختی و پرورشی است که انسان با هر آیه ای که قرائت میکند، خود و هستی و خدا را می شناسد و با هدف و راه کمال آشنا میشود و با عمل به آموزه های وحیانی که از آن به سعی و عمل صالح یاد میشود، خود را می سازد؛

چرا که انسان عمل را می سازد و عمل نیز انسان را می سازد و پرورش میدهد و تا مقام تقرب عبودیتی که کنه و جوهر و ذاتش الوهیت است خودسازی میکند.

آنگاه که با شناخت به همه گزاره های شناختی و عمل به همه آموزه های دستوری، متاله و کامل شد و تمامی اسمای الهی را جزو ذات خویش نمود، در مقام کامل کننده و مکمل ظهور می یابد و در مقام ربانی و ربوبیت می نشیند و خلافت الهی را به تمام و کمال به عهده می گیرد.

آسانی و سنگینی و اتقان قرآن

قرآن، کتاب هدایت انسان است. همین ویژگی موجب میشود تا از قابلیت هائی چون آسانی و روانی برخوردار باشد تا همه انسان ها به عنوان مخاطبان آن بتوانند از قرآن استفاده کنند؛ زیرا اگر این گونه نباشد، نمی تواند مسئولیت هدایتی بشر را به عهده گیرد. در ۹۷ مریم، قرآن را کتابی آسان و قابل فهم و درک بشر دانسته فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لَّدَا

که راحت بیاری به روی زبان

بگفتیم قرآن چه سهل و روان

بر ایشان بسی خوان عزت نهی

که بر اهل تقوی بشارت دهی

نمایند لجبازی اندر بلاد

بترسانی آن قوم را کز عناد

در ۵۸ دخان، ۷ و ۲۲ و ۳۲ و ۴۰ قمر با آوردن **یسر**، بر آسانی آیات قرآنی برای بشر تاکید کرده و آن را قابل درک و فهم برای همگان دانسته وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ و همانا ما قرآن را برای پندپذیری آسان نمودیم، پس آیا پندپذیری هست؟

۴۰ که مردم بفهمند پندش تمام

به قرآن چه آسان بود هر کلام

که منظور قرآن بفهمد که چیست

نوشنده این سخن حال کیست

در همین آیات در تبیین علت آسان سازی فهم معارف و مطالب متعالی قرآن برای بشر، به موهبت و عنایت خاص الهی به بشر توجه داده. به این معنا که قابل فهم سازی و آسان سازی مطالب سنگین و بلند برای بشر، موهبت الهی است که انسان می بایست آن را به یادآورد. البته در این آیات تنها علت آسان سازی را این معنا ندانسته بلکه به علل دیگری نیز توجه داده. خداوند در این باره می فرماید که به قصد پندگیری بشر و بشارت به اهل تقوا و انذار افراد لجوج و امکان بهره مندی همگانی از معارف بلند و مطالب متعالی، آیات قرآنی، آسان یاب شده است.

خداوند برای رسیدن به این منظور، از قصه و داستان های تاریخی و واقعی بهره گرفته تا همه بشر در همه سطوح فهم و ادراک بتوانند از این آموزه های بلند قرآنی بهره مند شوند **كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَ قَالُوا مَجْنُونٌ وَ اِزْدَجَرَ فَذُوقُوا عَذَابِي وَ نُذِرْ (قمر ۹ تا ۴۰)**

نکردند اندرز او را قبول

کزین پیش هم قوم نوح رسول

ستمها کشیدی ز قوم زبون

بگفتند باشد دچار جنون

.....

چسان می نمایم آری عقاب

چه سخت است بنگر ز یزدان عذاب

از نظر قرآن در مقام اثبات نمی توان از دو دلیل مهم در آسان سازی بی توجه گذشت به این معنا که زبان تکلمی پیامبر صلی الله علیه و آله و زبان عربی و ساختار بیانی و ادبی آن، این امکان را داده تا معارف بلند و متعالی در شکل آسان و قابل فهم برای همگان ارایه شود. بنابراین نمیتوان نقش اساسی زبان عربی در آسان سازی و تسهیل بیان معارف و محتوای بلند قرآن نادیده گرفت. و نیز نقش پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان واسطه آسان شدن محتوای بسیار عالی قرآن بی توجه بود. **فَإِنَّمَا يَسِّرُنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (دخان ۵۸)** آیه ۹۷ مریم درصدد تبیین این معناست که حقایق و معارف قرآن بلندتر از آن است که دست افراد عادی به آن برسد، ولی این حقایق به زبان پیامبر آسان گشته است تا دیگران از آن بهره لازم را ببرند. (المیزان، ج ۱۴، ص ۱۱۶)

از دیگر ویژگی های قرآنی، اتفاق و استحکام آن است **تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (یونس ۱)** این اتفاق در کنار روشنی و آسانی قرآن، جلوه ای از حکمت الهی است. این گونه است که قرآن در کمال آسانی و روشنی و در عین اتقان و استحکام و بلندی، در اختیار بشر قرار گرفت تا حجت بر همگان تمام شود. **وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَ مَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ نور ۳۴ و نساء ۱۷۴ و ۴۶ کهف ۵۲ تا ۵۵**

فرستاد آیات روشن خدا

هدایت بیابید شاید شما

بگفتا مثلها ز پیشینیان

که رفتند زین پیشتر از میان

که پرهیزکاران نیکوسرشت

بگیرند عبرت ز هر خوب و زشت

این کتاب وحیانی در میان همه کتب آسمانی، بهترین کتاب است، زیرا در بردارنده
 بهترین سخن، درباره دین و هدایت است. **اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي**
تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ
هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ زمر ۲۳

فرستاده قرآن، خدای جهان

احادیث برتر نهفته در آن

مشابه بود آیه هایش چو هم

که تکرار گردد همی دم به دم

کسانی که ترسند از کردگار

چو خوانند قرآن پروردگار

بر اندامشان لرزه افتد ز بیم

دگرباره تسکینشان می دهیم

که دلهایشان را به ذکر خدا

نگهدارد این آیت کبریا

بلی این همان رحمت کبریاست

کتاب هدایت ز سوی خداست

هدایت نماید کسی را که خواست

کند گمره آن را که خواهد، ز راست

کسی را که گمره نماید خدا

چه کس بازش آرد ز راه خطا

خداوند در قرآن، به خصوصیات و ویژگی های قرآن اشاره دارد و آن را کتابی دارای

برهان **يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا** (نساء ۱۷۴) ،

پس ای خلق، برهان بس آشکار

برای شما آمد از کردگار

رسولی ز یزدان بیامد فرود

که چون نور تابنده ای ره نمود

بینایی و بصیرت برای همه بشریت **قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ**

عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (انعام ۱۰۴ و جاثیه ۲۰)

فرارویتان ایزد آن را نهاد

هرآنچه به دلها بصیرت بداد

به فیضی از الله نائل بشد

هرآن کس بصر یافت حقا که خود

فتادست اندر زیان و ضرر

هرآن کس که او کور ماند از بصر

که من حافظ جانتان نیستم

(به غیر از رسولی مگر کیستم)

بیان حقایق و دلایل در اشکال و انواع مختلف برای فهم همگان وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا (اسراء ۴۰ و ۴۱)،

فرارویتان ایزد آن را نهاد

هرآنچه به دلها بصیرت بداد

به فیضی از الله نائل بشد

هرآن کس بصر یافت حقا که خود

فتادست اندر زیان و ضرر

هرآن کس که او کور ماند از بصر

که من حافظ جانتان نیستم

(به غیر از رسولی مگر کیستم)

دارای بینات و دلایل آشکار وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ (بقره ۹۹) و (۱۵۸ و ۲۰۹ و آیات دیگر)،

فرستاد بر تو چنین آشکار

بسی روشن آیات، پروردگار

دگر کس به انکار ناورد دست

که جز فاسقان بداندیش و پست

تبیان هر چیزی وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (نحل ۸۹)، تفصیل و تشریع هر چیزی و پیراسته از هرگونه ابهام و پیچیدگی وَ لَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (اعراف ۵۲، ۱۷۳)

و فرقان و جداکننده حق و باطل شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ (بقره ۱۸۵)، مبین و روشنگر وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (نساء ۱۷۴) و نور روشنگر قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ (مائده ۱۵) معرفی می کند. این بدان معناست که قرآن، کتابی آسان و روان و پیراسته از تعقید و پیچیدگی است

نفوذ قرآن

در آغاز رسالت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، کفار قریش سعی می کردند تا نوای آسمانی حضرت را کسی نشنود. و افراد غریبی را که به مکه وارد می شدند توصیه می کردند که پنبه در گوش کنند تا مبادا صوت قرآن آنها را متحول سازد. ولی هر بار که آیه های نورانی بر لسان دلربای پیامبر صلی الله علیه و آله جاری می شد چنان جذبہ ای داشت که غریبه ها، مشتاق به شنیدن آن می شدند و برای همیشه از بت و بت پرستی رو می گردانند و به شهر و دیار خود میرفتند و قوم و خویشان را از دین نجات بخش جدید آگاه می ساختند و آنان نیز به رستگاری رهنمون می شدند. مشرکین مکه وقتی این اوضاع را می دیدند که کسی را یارای ایستادن در برابر کلام خدا نیست و سخنان محمد صلی الله علیه و آله نفوذ خاصی بر روی مردم آشنا و غریبه دارد و یکی پس از دیگری به او می پیوندند، به ستوه آمدند و به سراغ یکی از بزرگانشان به نام عتبه که در فصاحت استاد بود رفتند و او را به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند تا راهی برای خاموش کردن و مبارزه با او را پیدا کنند. چند نفر خواستند وی را همراهی کنند تا مبادا او نیز تسلیم شود ولی عتبه گفت: خودم تنها می روم تا ببینم چه باید کرد؟ وقتی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، گفت: ای محمد از این اشعارت برایم بخوان.

رسول خدا فرمود: من اهل شعر نیستم. گفت: سخت را بخوان. فرمود: سخن من نیست سخن رب العالمین است. گفت: بسیار خوب همین را برای من بخوان.

خواننده ای که پیامبر صلی الله علیه و آله باشد دیگر عاقبت آن معلوم است. عتبه با آن دیدگاه و غلظتش گوش گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله هم حم دخان را برایش خواند تا رسید به این آیه فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثُمُودَ اگر روی گردانند پس بگو شما می ترسانم بصاعقه ای چون صاعقه عاد و ثمود. عتبه با آن قلدری تکان خورد دیگر نمی توانست تحمل کند دستش را نزدیک لبان مبارک پیامبر

صلی الله علیه و آله آورد و آن بزرگوار را قسم داد که ادامه ندهد. گیج و منگ به سوی مشرکین برگشت، ابوجهل و دیگران به او شماتت کردند و گفتند: آیا به محمد صلی الله علیه و آله گرویدی؟ گفت: نه، لیکن کلامش نه شعر است نه خطابه و اصلاً کلام بشر نیست مرا آتش زد! پیام آور صلح و دوستی برای تبلیغ دین رنج بسیار کشید، مشرکان برای جلوگیری از نفوذ کلام الهی از هیچ آزار و اذیتی بر او و یارانش دریغ نکردند، جنگها و فتنه های بیشمار به راه انداختند ولی غافل از آن که فرمان حکمران هستی این است که فتنه باید ریشه کن شود و حق نمایان گردد وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا قرآن بعد از حیات پر برکت رسول الله هم چنان جاویدان مانده و در طول تاریخ راه رسیدن به کمال را به پناهندگانش نمایان کرده است.

بگو خود رسولی ز حق آمدست که باطل از او گشته نابود و پست

چو باطل بُود راه ناراستی سزاوار محوست بی کاستی

هماره این کتاب سدّ محکمی بوده در برابر هجوم اندیشه های کفر و الحاد. سردمداران ظلم و جور هیچ وقت نتوانسته اند با بودن کلام الهی در میان مردمانشان آسوده حکومت کنند و چه نیرنگ ها کردند تا جلوی نفوذ دلنشین آیات نورانی قرآن را بگیرند اما تیرشان به سنگ خورده و عاقبت سرنگون شدند.

بزرگترین دلیل پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و استواری تداوم این نظام الهی به زعامت امام راحل، سرلوحه قرار دادن قرآن در رأس تمامی امور است و تا کتاب خدا بر کشور ما حکومت نماید هیچ تهدیدی نمی تواند به مملکت عزیزمان آسیبی برساند. حفظ و تلاوت، نگاه کردن و گوش دادن به آیات نورانی خداوند نه تنها اجر و ثواب عظیم دارد که موجب آرامش دل انسان می شود و آدمی را از هرگونه اضطراب و شک دودلی و افسوس به دور نگه می دارد. به مسلمان و غیرمسلمان سفارش شده است که در آیات آن تدبر کنند و راه رستگاری را برگزینند لِيَذَّبَرُوا آيَاتِهِ

ضرورت تقدیس پیامبران الهی و کتابهای آنان

از نظر قرآن، کتب آسمانی چون تورات، دارای ارزش و جایگاه بسیار والاست و بر مومنان است که به آن ایمان آورده و احترام و تکریم و تقدیس آن را مراعات کنند. قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (بقره ۱۳۶ مائده ۴۴)

بگویند این نکته را آشکار

چو دارید باور به پروردگار

بر آنچه فرستاد بر مصطفی

که هستیم مؤمن به یکتا خدا

به یعقوب و اسحاق و هم اسمعیل

بر آنچه بیاورد سوی خلیل

به عیسی و پیغمبران سلیم

به اخلاف یعقوب و موسی کلیم

که هستند جمله ز سوی خدا

تفاوت ندارند در چشم ما

مسلمان بر اوئیم در روی خاک

بجوئیم آیین مردان پاک

همین مطلب نیز از نظر قرآن نسبت به انجیل و پیامبران بزرگواری چون حضرت موسی و حضرت عیسی بن مریم علیهم السلام مطرح شده و از مسلمانان خواسته شده است که هرگز همانند یهودیان و مسیحیان رفتار نکنند و اگر آنان به قرآن و حضرت محمد صلی الله علیه و آله کفر ورزیدند و اهانت روا داشتند، مسلمانان حق ندارند که رفتاری مشابه داشته باشند، زیرا مسلمان در حقانیت پیامبران و کتب آسمانی چون تورات و انجیل شک و تردیدی ندارد. بنابراین نمی تواند به جز تکریم و تقدیس و احترام در حق ایشان کلامی بگوید و رفتاری داشته باشد. براساس آیه ۱۲ سوره مائده، احترام به انبیاء و پیامبران الهی چون حضرت موسی و عیسی بن مریم علیهما السلام در پی دارنده بخشش گناهان و ورود در بهشت است. وَلَدْخَلْنَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ

كَفَرَبَعْدَ ذَٰلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

شما را کنم داخل در جنان که جویست زیر درختان آن
پس از این همه حجت و این سخن هرآن کس که او کفر ورزد به من
بگردیده گمراه از راه راست شده دور از شیوه ای کان سزاست

بنابراین هر مسلمانی می کوشد برای بهره مندی از بخشش و مغفرت الهی و رهایی از آتش دوزخ و ورود به بهشت رضوان الهی، با احترام گذاری و تکریم پیامبران الهی، از این نعمت ها برخوردار گردد. از این رو همان تکریم و احترامی را که نسبت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله روا می دارد در حق دیگر پیامبران الهی و کتب ایشان روا داشته و حقشان را به درستی ادا می کند. از نظر مسلمانان، پیامبران الهی به ویژه اولوالعزم از پیامبران، الگوهای هدایتی هستند که می بایست از ایشان و آموزه های وحیانی آنان تبعیت کرد وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِإِ الْمُرْسَلِينَ ۳۴ (انعام ۳۳.۳۴.۳۵.۹۰)

دگر مرسلین را از این پیشتر نمودند تکذیب از این بیشتر
علی رغم آزارهای زیاد صبوری نمودند اندر بلاد
نمودند بس روزگاران شکیب که شد یاری حق بر آنها نصیب
کسی را نباشد توان و سزا که آیات حق را کند جابجا
ز دیگر رسولان ازین پیشتر ترا آمد اکنون پیام و خبر

و تمسخر و استهزای پیامبران، مصداقی از جرم و تبهکاری و کفر است. ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ رُسُلِي هُزُوًا (کهف ۱۰۶ حجر ۱۱ و ۱۲)

تمسخر نمودند این کافران به پروردگار و به پیغمبران
پس اکنون به دوزخ بیفتند زار بسوزند در آتشش بی قرار

قرآن در زندگی بشر کجاست؟

نقش قرآن در زندگی بشری در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی و حتی بین المللی :

یک انسان نیازمند ارتباط مستقیم با آفریننده و هستی بخش خود است. این ارتباط اگر چه از طریق مناجات و رازگویی درونی و قلبی انجام می گیرد؛ اما دسترسی به کلمات خود خداوند، بسیار لذت بخش و اطمینان آور است. اگر می خواهی خدا با تو سخن بگوید، قرآن بخوان. هیچ کتاب آسمانی دیگر، چنین جایگاهی ندارد

دو انسان در تکاپو و جستجوی آگاهی های صحیح و معارف بلند و پرمعنا است. البته با استفاده از تجربیات بشری و تلاش های علمی، به بسیاری از آگاهی ها می توان دست یافت؛ اما برای اطمینان به درستی یافته های خود و آگاهی به آنچه برای او دست نیافتنی است، نیاز به یک منبع اصیل و غنی بسیار محسوس است؛ اگر قرآن نبود، درهای معرفت بر ما بسته بود (امام خمینی). قرآن مجید در این باره جایگاه ممتازی دارد. تعریفی که قرآن از انسان دارد **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً** بقره ۳۰

همانا نمایم من کردگار **به روی زمین جانشین برقرار**

و تعریفی که قرآن از خداوند ارائه کرده **لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ** شوری ۱۱،

که همتا ندارد یگانه خدا **سمیع و بصیرست آن کبریا**

همراه با بیان صفات جمال و جلال و تعریفی که از نظام هستی و حیات و شعور همگانی موجودات ارائه داده **تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا** اسراء ۴۴

نه تنها زمین بلکه هفت آسمان **ستایش نمایند رب جهان**

نبودست چیزی و نه هیچ کس **جز آنکه کند ذکر یزدان و بس**

ستایش نمایند و ذکر خدا **نفهمید تسبیحشان را شما**

بسی بردبارست پروردگار

غفورست بر بندگان کردگار

و بیانی که از پیوستگی و هماهنگی منظم همه کرات و افلاک و زمین و آسمان دارد وَ الشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا وَ الْقَمَرُ إِذَا تَلَاهَا وَ النَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا شمس. و...

قسم باد بر شمس گیتی فروز

چو روشن نماید جهان را به روز

قسم باد بر قدر تابنده ماه

که دنبال خورشید آید ز راه

قسم باد بر روز چون با حضور

منور نماید جهان را به نور

قسم باد بر شب چو آن تیره شام

جهان در سیاهی کشاند تمام

نیازمندی همه جامعه بشری و پویندگان راه حق و حقیقت را به این کتاب آسمانی ضروری و آشکار ساخته ؛ زیرا بعضی از دانش ها به جز از طریق قرآن، برای بشر دست یافتنی نیست وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ بقره ۱۵۱ و آنچه را نمی دانستید به شما یاد می دهد، آگاهی درباره جهان پس از مرگ و جزئیات جهان آخرت است؛ زیرا هیچ کدام از افراد بشر، تجربه تکرار و رفت و آمد آن را ندارند و درک بشری، هیچ گونه سابقه ذهنی از آن ندارد.

سه نقش برجسته دیگر قرآن این است که از سابقه تاریخ بشر، خبرهای درست و مطابق واقع را نقل کرده و سرگذشت پیامبران و محتوای پیام آنان را بدون هرگونه تحریف و دسیسه بشری به انسان ها رسانده است.

از این رو قرآن حتی بر پیروان تورات و انجیل، مَثَّ شایان توجهی دارد که چهره پیامبران بنی اسرائیل را به درستی معرفی کرده و حضرت موسی، عیسی، زکریا و... علیهم السلام را آن گونه که بوده اند به دور از هرگونه تهمت و توهینی شناسانده و دست تحریف گران و دسیسه گران را نقش بر آب ساخته است. مائده ۱۱۶ وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا

يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ

به یاد آر کان ایزد بی نیاز	به عیسی ابن مریم چنین گفت باز
که آیا تو بر امت خویشتن	بدین گونه راندی کلام و سخن
که اکنون من و مادرم را شما	بخوانید دو رب، سوای خدا
به پاسخ چنین گفت آن مرد نیک	خدایا تویی پاک از هر شریک
کجا هست شایسته قدر من	که این گونه ناحق برانم سخن

چهار نقش برجسته دیگر قرآن برای جامعه بشری، این است که ظرفیت جهان شمولی دارد و پیام های آن برای تمام مصلحان جهان و حافظان حقوق بشر، قابل اعتنا و کاربردی است. تکیه بر نقاط مشترک پیروان ادیان آسمانی و پایبندی به اصول انسانی (مانند عدالت گستری، امانت داری و...)، تلاش برای ریشه کنی هرگونه ناهنجاری، ناپاکی و اختلاف و مخالفت با حق و درستی و... همگی شاخص هایی است که ظرفیت جهان شمولی قرآن را به نمایش گذاشته است.

آیات نورانی قرآن، تمامی اصلاحگران و حق گرایان را به سوی محور وحدت و پاکی، به دور از هرگونه تعصب و خودخواهی، دعوت کرده قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَا مُسْلِمُونَ آل عمران ۶۴

بگو ای پیمبر به اهل کتاب	بیایید جوییم راه صواب
ز امری که شد بین ما مشترک	اطاعت نمائیم خود یک به یک
اطاعت نمائیم یکتا اله	از او راه جوئیم در طی راه
مبادا بدان ذات اقدس، شریک	بخوانیم چون نیست این کار نیک
مبادا کنون جای یکتا خدا	پرستش کنیم بعضی افراد را

اگر رخ بتابند از امر حق

نیویند بر این ره و این نسق

بگویند، باشید اینک گواه

که ماییم تسلیم یکتا اله

بی تردید گستردگی دانش بشر، تحولات شایان توجهی داشته و شکوفا سازی طبیعت و سلطه بر آن، به دست قدرت علمی و اطلاعاتی انسان و تجربه های بشری، تا حدود زیادی تأمین شده است. قرآن خود این تحول آفرینی را در گستره ظرفیت های انسان دانسته است **هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا؛ هود ۶۱**

شما را ز خاک آفرید و بداشت

بر آبادی این زمین برگماشت

خداوند شما را در زمین ایجاب کرد و وظیفه شکوفایی و آبادانی و استخراج ظرفیت های زمین را به شما واگذار کرد رسالت دین و قرآن، شکوفایی متوازن، متعادل و هماهنگ انسان است. بر این اساس باید انسان را شناخت و آغاز و انجام او را دانست. باید جایگاه انسان را در کل هستی به درستی تعریف کرد و رابطه او با خدا، خود، جامعه و طبیعت را تنظیم نمود.

رسالت علم ساخت جهان و رسالت قرآن، رشد ایمان و جهت دهی به حرکت انسان است و با توجه به اسارت علم در دست برخی از انسان های آلوده به قدرت و ثروت و فزون خواه، ضرورت پایبندی به کتاب آسمانی به دور از تحریف و یک مکتب الهی آشکار شده است.

آورنده قرآن کریم یکی از مسایل مسلم در زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله که بسیار روشن و غیر قابل انکار است **امی** بودن آن حضرت است. بدین معنا که آن حضرت نه خوانده بودند و نه نوشته بودند و نه اساساً معلمی دیده بودند. بر این اساس صدور الفاظی مانند کلمات قرآن کریم که آن همه جنبه های اعجازی اعم از فصاحت و بلاغت و اسرار خلقت و اخبار غیبی در آن نهفته است از یک چنین شخصی، قطعاً

دلیل آن خواهد بود که این کار خدایی است و این علم علمی است که از طریق وحی کسب شده است. وَ مَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخْطُهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَازِتَابَ الْمُبْطِلُونَ (عنکبوت ۴۸)

نبودی ترا هیچ بر این نمط

از این پیشتر نه سواد و نه خط

بگویند هست از محمد (ص) نه غیب

مبادا به قرآن بورزند ریب

یکی از مهمترین اختصاصات پیامبران است تا با ارائه آن به طالبان حقیقت صدق دعوی خود را بر همگان آشکار سازند. معجزه جاویدان پیامبر است. از آنجا که دین محمدی آخرین و کامل‌ترین ادیان، و شریعت اسلام ختم همه شرایع گذشته است و کلام و وحی خدا بر پیامبر ما جاودانه است، معجزه او نیز در طول تاریخ برای گروندگان و راه یافتگان لازم است که جاودانه باشد و این معجزه جاودان، کتاب اوست. پیامبران پیشین معجزه‌هایی که همگی مقطعی و مخصوص به مخاطبان خاص بوده‌اند و امروز دیگر ما به چشم آنها را نمی‌بینیم؛ ولی قرآن در عین اینکه کتاب محمد است، برهان قاطع رسالت او نیز هست.

برهانی که نه تنها در طول زمان جاودان می‌ماند، بلکه پیشرفت‌های علمی، جنبه‌های مجهولی از اعجاز این کتاب الهی را بیش از پیش بر جهانیان آشکار می‌کند. عصر خاتمیت، عصر رشد علم و فرهنگ است لذا معجزه پیامبر این عصر نیز کتاب است. معجزه‌ای متناسب با دوران آخرین پیامبر.

علاوه بر آنکه وقوع بسیاری از معجزات دیگر چون شق القمر یا جوشیدن آب فراوان از چشمه‌ای خشک شده در جنگ تبوک برای پیامبر ثبت شده است، ولی قرآن معجزه اصلی و ماندگار آن حضرت است.

قرآن کریم برای آینده و مدرن برنامه ای دارد؟

دلیل های زیادی را می توان آورد که قرآن جاودانه و برای تمام زمان ها بوده و مخصوص یک زمان نمی باشد :

۱. **خطابات عام قرآن :** بسیاری از آیات قرآن خطاب هایی دارد که برای تمام مردم و هر مکلفی می باشد. **يَا أَيُّهَا الرِّسُولُ . يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ . يَا أَيُّهَا الْمَظْمَلُ . يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا . يَا أَيُّهَا النَّاسُ . يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ**

۲. طرز بیان **قصه های قرآن:** در قرآن داستان های فراوانی از پیامبران و امت های گذشته ذکر شده، ولی چون هدف قرآن هدایت انسانهاست، این داستان ها را به طور کامل و مرتب بیان نکرده و آنچه را برای هدایت مفید بوده، آورده است تا بندگان از آن جریانات پند گیرند. بنابراین نمی شود گفت این جریانات برای گذشته بوده و ربطی به آینده ندارد، پندگیری از یک جریان برای همیشه است.

۳. آیاتی که **قرآن را جاودانه** معرفی می کند: قرآن کتابی جهان شمول است و اختصاصی به زمان، مکان، نژاد، آداب و سنن خاص ندارد؛ زیرا قرآن خود را چنین معرفی می نماید **ان هو الا ذکری للعالمین** قرآن جز یک پند برای عالمیان نیست. **نذیراً للبشر** بیم دهنده تمام انسان ها است. لازمه این کلیت و دوام و نیز نیازمندی همیشگی بشر به آن، این است که هیچ گاه گرد کهنگی بر آن نشیند و همیشه تازه باشد .

۴. **روایات:** محتوای قرآن کریم به گونه ای تنظیم شده تا همانند سفره ای همگان در هر عصری بر سر آن بنشینند، و از نعمت های معرفتی آن استفاده برند :

۱. امام صادق علیه السلام : تازگی قرآن خدای تبارک و تعالی آن را برای زمان موقت یا مردم خاص نفرستاده و چون همیشگی و همگانی است، در هر زمان جدید است، و در نزد هر مردمی تا روز قیامت شیرین و پر جذبه است .

۲. امام باقر علیه السلام : قرآن همانند خورشید و ماه همیشه در جریان است، و زندگی انسان‌ها را تا پایان دنیا روشن می‌سازد.

۳. باطن داشتن قرآن کریم: قرآن علاوه بر ظاهر، دارای باطن است. و ظاهر قرآن همان دلالت ظاهری قرآن است که از قرائن، از جمله شأن نزول آیه به دست می‌آید و جنبه خصوصی دارد؛ ولی باطن قرآن با قطع نظر از قرائن موجود، برداشت‌هایی کلی است که از متن قرآن به دست می‌آید، و همه جانبه و جهان شمول است، لذا پیوسته مانند جریان خورشید و ماه در جریان است. اگر چنین نبود قرآن از استفاده دائمی ساقط می‌گردید. لذا همین برداشت‌های کلی و جهان شمول است که تداوم قرآن را برای همیشه تضمین کرده و آن را همواره زنده و جاوید نگاه داشته است و اگر چنین نبود می‌بایست با از بین رفتن گروهی، آیه مخصوص آنها نیز باطل می‌شد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: اگر آیه‌ای در مورد قومی نازل شود و آن قوم بمیرد، آیه هم می‌میرد، و برای قرآن چیزی باقی نمی‌ماند، ولی قرآن تا آسمان و زمین باقی است، جریان دارد. پس بنابراین باید از قرآن معنایی به دست آورد که برای عموم افراد تا قیامت باشد :

بت‌پرستی: اولاً بت‌پرستی مخصوص زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبوده، زیرا هم اکنون تعداد زیادی از افراد در کشورهای چون ژاپن، هند و ... بت‌پرست هستند

ثانیاً بت‌پرستی در هر زمانی جلوه‌ای دارد، در آن زمان چوب و سنگ بود، و هم اکنون صورت‌های دیگری چون دنیاپرستی، پول‌پرستی، مقام‌پرستی و ... دارد .

اما این که قرآن در رابطه با آینده سخنی ندارد، باید گفت: کتاب‌هایی که **اعجاز قرآن** را بیان کرده‌اند، یک بخش را اختصاص به اعجاز علمی داده‌اند که قرآن مطالبی را بیان کرده که برای آن زمان مشخص نبود، و بعداً با پیشرفت علم معنای آیه خوب روشن شده است، مانند دشواری تنفس با افزایش ارتفاع که امروزه، علم به آن رسیده است

خداوند در آیه ۱۲۵ انعام می‌فرماید: ... خداوند هر که را خواهد گمراه کند، سینه او را آنچنان تنگ می‌کند که گویا می‌خواهد به آسمان برود.

جامعیت قرآن: یکی از ویژگی‌های مهم قرآن جامع و کامل بودن آن است. جامعیت قرآن بدین معناست که این کتاب آسمانی، در تمامی ابعاد مربوط به شان هدایتگری انسان، به سوی کمال و فلاح، تام و کامل است و هیچ گونه نقص یا نارسایی در آن راه ندارد. خداوند متعال کلیه تعلیم و حقایق لازم برای هدایت و نجات مادی و معنوی انسان را در کتاب خود بیان کرده است: **و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء؛** و کتابی را بر تو فرو فرستادیم که بیانگر همه چیز است (نحل ۸۹).

امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنی تأکید می‌کند که خداوند بوسیله قرآن، هدایت خود را به کمال رسانده و پیامبر نیز تمام احکام هدایتگر خدا را بیان کرده است: پس خدای سبحان را چنان بزرگ دارید که او خود خویشتن را بزرگ داشته؛ زیرا چیزی از دین خود را بر شما پوشیده نداشته. هیچ چیز نیست که او را خشنود سازد یا سبب کراهت او گردد، مگر آنکه برای آن نشانی روشن و آیه‌ای محکم قرار داده که از مکروهات باز می‌دارد و به آنچه خشنود است فرا می‌خواند (نهج البلاغه خ ۱۸۲).

گاه امام علی علیه السلام از جامعیت قرآن این گونه تعبیر کرده: بدانید که علم آینده و سخن گذشته، و درمان دردهایتان و سامان زندگیتان در قرآن است (خ ۱۵۷) **فی القرآن نبأ ما قبلکم و خبر ما بعدکم و حکم ما بینکم؛** خبر و گزارش آنچه پیش از شما و آنچه پس از شماست و حکم آنچه اکنون در میان شماست همه در قرآن است (غررالحکم، ج ۲، ص ۳۱۱). در جای دیگری پس از گزارش ویژگی‌های دوران جاهلیت، به رسالت پیامبر و نزول کتابی آسمانی اشاره می‌کند که شامل مطالب کتابهای آسمانی پیشین و تصدیق کننده آنها و بیانگر احکام حلال و حرام است: پس پیامبر رونوشت آنچه را در صحیفه‌های نخستین بود و تصدیق کننده پیامبران و کتابهای پیشین است و شرح

و بیان حلال و حرام را برایشان آورد... در آن، علم گذشته و آینده، تا قیامت موجود است (تفسیر القمی ج ۱ ص ۲). در سخنی دیگر امام با بیان اینکه قرآن منبع تشریع و قانونگذاری اسلامی است و احکام و حدود خدا در آن آمده است، از جامعیت قرآن پرده برمی‌دارد: قرآن امرکننده و بازدارنده است، حدود در آن مشخص و سنت‌های خدا در آن مقرر و مثلها بیان شده و دین در آن تشریع شده است (التفسیر ج ۱ ص ۷).

زبان دل در گرو قرآن مخاطب قرآن عقل انسان است و قرآن با زبان منطق و استدلال با او سخن می‌گوید. اما قرآن به جز این زبان، زبان دیگری نیز دارد که مخاطب آن عقل نیست بلکه دل است و این زبان دوم، احساس نام دارد. کسی که می‌خواهد با قرآن آشنا شود و به آن انس بگیرد، باید با هر دو این دو زبان آشنا باشد و از هر دو در کنار هم استفاده کند.

کسی که زبان دل و احساس را بداند و با آن انسان را مخاطب قرار دهد، او را از اعمال هستی و کنه وجودش به حرکت درمی‌آورد، آن وقت دیگر تنها فکر و مغز انسان تحت تأثیر نیست بلکه سراسر وجودش تحت تأثیر قرار می‌گیرد. یکی از عالی‌ترین غرایز و احساسات هر انسان، حس مذهبی و فطرت خداجویی اوست و قرآن این حس شریف و برتر را مخاطب خود قرار می‌دهد. قرآن توصیه می‌کند که او را با آهنگ لطیف و زیبا بخوانند. با همین نوای آسمانی است که قرآن با فطرت الهی انسان سخن می‌گوید و آن را تسخیر می‌کند. چرا تلاوت قرآن عبدالباسط این قدر در تمام کشورهای اسلامی گسترش یافته است؟ برای اینکه عبدالباسط با صدا و آهنگ عالی و با دانستن انواع قرائت‌ها و آهنگ‌ها و شناختن آهنگ هر سوره آن را می‌خواند. در احادیث آمده است که بسیاری از ائمه از جمله امام سجاد و امام باقر علیهم السلام قرآن را با صدا و آهنگ بلند و دلپذیر می‌خواندند، به گونه‌ای که صدایشان به کوچه می‌رسید و هر کس از کوچه می‌گذشت، برای شنیدن صوت قرآن می‌ایستاد. هنگامی که امام در خانه اش قرآن را با آهنگ لطیف و زیبا قرائت می‌کرد، پشت در خانه جمعیت جمع

می شد و راه، بند می آمد. به بیان قرآن، کتاب الهی دو زبان دارد؛ قرآن گاهی خود را کتاب تفکر و منطق و استدلال معرفی می کند و گاهی کتاب احساس و عشق. به دیگر سخن، قرآن فقط غذای عقل و اندیشه نیست غذای روح هم هست

آهنگ پذیری قرآن مسئله آهنگ پذیری قرآن خیلی عجیب است. تا آنجا که نشان داده اند در زبان ها جز شعر چیز دیگری آهنگ نمی پذیرد، آهنگ واقعی که یک نفر موسیقیدان بتواند برای آن آهنگ بسازد، شعر است که آهنگ می پذیرد. قرآن از طرفی ما می بینیم شعر نیست، چون نه وزن دارد نه قافیه و نه هجاهایش هماهنگ با یکدیگر است. قرآن یگانه نثری است آهنگ پذیر. همین قرائتهایی که می خوانند. کسانی که اهل قرائت هستند- با آهنگ می خوانند. حالا شما یک کلام دیگر، خود خطبه های پیغمبر را بیایید با آهنگ بخوانید، اصلاً نمی پذیرد. تنها قرآن است که آهنگ پذیر است و این همان مطلبی است که از صدر اسلام به آن توجه شده است. اینکه توصیه شده است که قرآن را به صوت حسن بخوانید برای همین بوده است که در قرآن چنین استعداد و پذیرشی بوده و با آهنگ بهتر می توانسته است خودش را نشان بدهد و نمایان کند.

منابع : قرآن مجید و تفاسیر : المیزان، نور و نمونه

تفسیر تسنیم : آیت الله جوادی آملی

برداشت های مؤلف

قرآن منظوم امید مجد

پایان کتاب اول

انس با قرآن،

تذکرہ قرآن،

مجموعیت از قرآن

ترجمہ آیات بہ نظم

مؤلف: محمود زارع پور

فهرست مطالب :

جاودانگی قرآن؛ قرآن کتاب جامع

بخش اول : انس با قرآن

بخش دوم : تدبر در قرآن

بخش سوم : مهجوریت قرآن

مفهوم انس	ضرورت شناخت قرآن	مهجوریت زدایی از قرآن
عوامل انس و آفات	تشبیه قرائت و تدبر و فهم و عمل	گلایه ی پیامبر (ص)
اهمیت انس در قرآن	اهمیت تفکر و تدبر	قرآنی شدن دانشگاه و ...
آداب انس در قرآن	شرائط درک و فهم قرآن	تجلی حقیقت قرآن در قیامت
شرط انس با قرآن	روش شناسی فهم قرآن	شرط قرآنی شدن جامعه
مراحل انس با قرآن	ابعاد تفکر	نیل به وحدت جامع
برکات انس با قرآن	فراخوانی قرآن به استدلال	هدف قرآن کریم
انس اولیاء الله با قرآن	آفات عقل	سهولت و وزانت قرآن کریم
تاثیر بر جان های مشتاق	قرآن بخوانیم تا بفهمیم و...	تبعات غفلت از قرآن
بصیرت افزایی	سخنان بزرگان	قرآن! من شرمنده توام
شفای دل ها	مخالفت با ترویج ترجمه قرآن	بر کتاب خدا چه گذشت ؟
درمان افسردگی	غفلت با قرآن	شکوه ها و گلایه های قرآن از ما
توسل به قرآن	دلیل سستی و کسالت در دین	قرآن و اندیشمندان معاصر

قرآن، مهم ترین، کامل ترین و جامع ترین کتاب آسمانی است. امروزه انسان در معرض آماج حملات روحی و روانی قرار دارد و نگرانی های فراوانی او را احاطه کرده، وحشتِ تنهایی در همه حال انسان را تنها نمی گذارد. او به شدت نیازمند انیس و مونس است که در کنار او آرامش یابد. نگرانی شدید او از تنهایی و بی کسی، در همه حوادث دوران زندگی، روح و روان او را می آزارد.

قرآن کریم مونس است که در شرایط عادی و نیز در بحران ها و سختی های زندگی می تواند بهترین همدم انسان باشد؛ امام سجّاد (علیه السلام) می فرماید **لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَّا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ** اگر همه مردم ما بین مشرق و مغرب بمیرند و هیچ موجودی بر روی زمین زنده نماند و من تنها باشم، وقتی قرآن با من باشد، هرگز از تنهایی وحشت نمی کنم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درمان همه مشکلات را در قرآن می داند و می فرماید: هرگاه کارها چون شب ظلمانی برایتان مشتبه و تاریک گردید به قرآن پناه ببرید؛ چون او شفيعی است که شفاعتش پذیرفته و شاهی است که تصدیق شده است. هرکس او را رهبر خویش گرداند، وی را به بهشت رهنمون می سازد و هرکس بدان پشت پا زند، به جهنم سوقش می دهد. قرآن روشن ترین راهنما به سوی بهترین راههاست.

آری، قرآن بهترین مونس انسان در تنهایی ها و نگرانی های زندگی است که جلوه ای از علم و حکمت پروردگار و نشانگر عظمت خداوند متعال است. انس با قرآن، همراه شدن با گنجینه بی پایان و در اختیار داشتن برنامه جامع و کامل یک زندگی سعادت مندانه است که همه در پی آنند، ولی نمی دانند که در کنارشان قرار دارد و به قول معروف: یار در خانه و ما گرد جهان می گردیم

کتاب حاضر ۳ مطلب مهم را در کنار هم تا اینکه خوانندگان محترم ضمن تلاوت قرآن، از اهمیت تدبّر و اندیشیدن در قرآن و چگونگی انس و ارتباط با قرآن را دانسته و بدانند اگر قرآن را فقط به شکل ظاهر دیده و به عبارتی قرآن و این کلام الهی را در دستورالعمل زندگی قرار نداده است، قرآن را مهجور کرده و چنانچه ما مسلمانان با قرآن مأنوس نشویم و به آن عمل نکنیم، مورد شکایت و عتاب حضرت صلی الله علیه و آله قرار خواهیم گرفت که فرمود **يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا**

مؤلف: محمود زارع پور

جایگاه قرآن بر کسی پوشیده نیست

در بهترین شب تاریخ (شب قدر) و بر قلب بهترین انسان، نازل شده است. قرآن نازل شد تا غافلان، هوشیار شوند و نشستگان، به پا خیزند و بپا خاستگان بروند و روندگان بدوند. خدای قرآن قائماً بِالْقِسْطِ، هدف قرآن لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ، و به پیامبرش فرمان قُمْ و به امتش قوموا و نمازش اَقِمْوْا و حجّش قِيَاماً لِلنَّاسِ و رهبرش قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و رستاخیزش قِيَامَت. پس قرآن کتاب تحرک و نشاط و رشد است.

- قرآن همچون دریا است که نگاه به آن، شنای در آن، ماهیگیری از آن، کشتیرانی در آن تا غواصی در آن، برای همه گروه ها، نوعی بهره دارد و انسان را به ساحل خوشبختی می رساند و کسانی که عالم ترند، مثل غواصان، بهره بیشتری می برند

- قرآن بزرگترین معجزه پیامبر است که حفظ آن واجب است

- مأمور به تدبّریم و از کسانی که در آن تدبّر نمی کنند توبیخ شدید شده است أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ.... - قرآن نیاز به سند ندارد، مورد قبول همه فرقه های اسلامی است و در هر خانه مسلمان حداقل یک نسخه از آن وجود دارد

- تنها کتاب آسمانی که در آن تحریف صورت نگرفته و در آینده هم بیمه است: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ - شفاعت انسان ها گاهی مفید واقع نمی شود: فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ولی شفاعت قرآن قطعاً مفید است - اگر بناست عمری صرف خواندن و دقت بشود کتاب خالق بر مخلوق مقدم است - هر چه علم توسعه پیدا کند عظمت قرآن شفافتر شده و هیچ آیه ای، تاریخ مصرف ندارد؛ بلکه برای همیشه است. - دریایی است که به قعر آن دسترسی نیست: بَحْرٌ لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ - عجائب قرآن قابل شمارش نیست: لَا تَحْصِي عَجَائِبُهُ - قرآن، میزان است و همه باید خودمان را با آن بسنجیم؛ حتی روایات باید با آن سنجیده شود و اگر حدیثی ضد قرآن بود آن را کنار می گذاریم

وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ

کتابی عطا کرد و میزان نهاد که مردم گرایند یکسر به داد

- به گفته روایات متعدد، قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) حتی برای یک لحظه از هم جدا نیستند: لَنْ يَفْتَرِقَا - قرآن جامعیتی دارد که در خداشناسی، حیوان و آسمان را کنار هم می آورد أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ

ندارند آیا به اشتر نگاه که چون آفریدست آن را اله

نخواهند آیا نگاهی کند که چونست این آسمان بلند

- در سفارش به عدالت، تعادل کهکشان ها تا تعادل ترازوی میوه فروشی را با هم می بیند وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ

برافراشت هفت آسمان را بلند که خود طرح میزان خدا درفکند

بفرمود کای بندگان و عباد تجاوز نشایست از قسط و داد

- در سوگند، هم به خورشید سوگند می خورد و هم به انجیر. وَ الشَّمْسُ، وَ النَّيْنِ
- بزرگ ترین آیه حقوقی است، همان گونه که بزرگ ترین نامه حضرت علی (علیه السلام) نامه سیاسی است. بقره آیه ۲۸۲ - در فرمان جهاد آن نیز توجه به عدالت شده است.
لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ - عدل و احسان قرآن از هم جدا نیست. دستور قتل قاتل را می دهد ولی نام برادری را از او حذف نمی کند: فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ ... یعنی حتی نسبت به قاتل کلمه عفو و برادر به کار می رود. - در مسائل حقوقی و مدیریتی و تربیتی و سیاسی و نظامی و خانوادگی و اقتصادی هزاران دستور دارد که در کتب دیگر نیست. قرآن به اهل کتاب می گوید اگر کتاب آسمانی را به پا ندارید هیچ ارزشی ندارید و پوک هستید. قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ مائده آیه ۶۸ به کتاب آیات سیاسی قرآن مؤلف مراجعه شود.

انس با قرآن / تدبر در قرآن / مهجوریت قرآن

جاودانگی قرآن؛ قرآن کتاب جامع

قرآن، مهم ترین، کامل ترین و جامع ترین کتاب آسمانی است. راز جاودانگی آن اموری چند است از جمله یکی از دلایل این جاودانگی غنای محتوایی، گستره معنایی و مفهومی، فراگیری موضوعی و جامعیت آن می باشد. قرآن تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ و بیانگر هر چیزی است چنان که خود چنین ادعایی را مطرح کرده است

لذا معصوم می فرماید: ما همه رخدادهای هستی را تا قیام قیامت از خود کتاب الله استخراج می کنیم و بر پایه همین باور و اعتقاد است که معصومان (علیهم السلام) از بطون هفت یا هفتادگانه قرآن سخن به میان می آورند؛ زیرا قرآن را کسی فرستاده است که دارای سه ویژگی آگاهی، توانایی و خواهانی است. به این معنا که خداوند آگاه و عالم به همه چیزی است لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ کوچک ترین چیز در آسمان و زمین بیرون از علم و آگاهی خداوند نیست.

میان سپهر و زمین هیچ چیز سبأ ۳ اگرچه بود خرد همچون پیشیز

نبودست صاحب کمال و وجود مگر آنکه در علم حق ثبت بود

قرآن، کتابی جامع و فراگیر است که هر آن چه نیاز بشر است در آن بیان شده است بی آن که کم و کاستی در آن وجود داشته باشد. این گونه است که لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِخَلْقِهِ و یا اللَّهُ تَجَلَّى فِي كَلَامِهِ؛ خداوند در کلام خویش یعنی قرآن تجلی یافته است، ولی قرآن، تَجَلَّى اعظم الهی می باشد. قرآن، براساس آنچه خود بیان کرده، راهنمای زندگی و هدایت بشر به سوی خدایی شدن و رسیدن به مقام خلافت الهی است. از این رو هیچ چیزی را برای رسیدن بشر به این مقصد و مقصود فروگذار نکرده است وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ (نحل ۸۹)

ترا داد یزدان کتابی مبین

که روشن کند شیوه حق و دین

خداوند پس از هبوط آدم (علیه السلام) و پذیرش توبه‌اش، به او وعده داده تا هدایتی از سوی خود بفرستد و انسان با بهره‌گیری از آن بتواند به هدف آفرینش یعنی خلافت دست یابد قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا... (بقره ۳۸)

بگفتیم حقا یکایک برون

بیایید از باغ جنت کنون

خداوند به این وعده خود عمل کرده و در طول تاریخ بشریت، پیامبران و کتب آسمانی بسیاری را به سوی بشر جهت هدایت و راهنمای وی فرستاده شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ.... (شوری ۱۳ تا ۱۶)

خداوند بهر شما مسلمین

همان شرع و احکام دادی و دین

که گفتا به نوح نبی زان اصول

به موسی و عیسی خلیل رسول

مهمترین و کامل‌ترین کتب آسمانی و وحیانی که در اختیار بشر قرار گرفته، که قرآن است. لذا خدا از انسان‌ها خواسته تا از این کتاب جامع و کامل استفاده کرده و بر دین اسلام باشند تا بتوانند سعادت را نه تنها در دنیا بلکه در آخرت برای همیشه به دست آورند. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ... (آل عمران ۱۹)

همانا که در نزد یکتا خدا

بود دین اسلام دینی سزا

از اول نکردند اهل کتاب

به آیین پاک محمد (ص) عتاب

ولی چونکه دیدند دینیست حق

عداوت بکردند بر این نسق

اما گروهی از مردم به جای استفاده از قرآن به عنوان کتاب زندگانی و هدایت، از قرآن تنها به عنوان یک کتاب در کنار کتب دیگر بهره گرفته‌اند. این در حالی است که خدا به انسان‌ها هشدار می‌دهد که تنها راه هدایت، آن که کتاب‌های آسمانی از جمله کتاب قرآن را تنها کتاب زندگی بدانند و با قوت آن را در اختیار گیرند و در همه زندگی و ابعادش از آن بهره برند وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ

وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره ۶۳)

به خاطر بیارید آنگه که ما	گرفتیم پیمان و عهد از شما
پس آنگه برافراشت رب غفور	فراز شما این چنین کوه طور
ز تورات جوئید راه گذر	بگیرید پیوسته اش در نظر
بود آنگه گردید پرهیزکار	بترسید از شوکت کردگار

پس هرگونه بهره‌گیری التقاطی از قرآن و دیگر کتب آسمانی نمی‌تواند انسان را به هدف برساند؛ زیرا اگر قرآن تبیان و روشنگر همه چیز است (نحل ۸۹) می‌بایست همه نیازهای بشر را در زندگی برآورده سازد و چیزی را فرو نگذارد. لذا دیگر نیازی نیست تا انسانها برای دستیابی به پاسخی، به کتاب دیگری مراجعه کنند و نیاز خویش را از طریق آن پاسخ دهند. تنها بخشی از مومنان، به قرآن به عنوان کتاب هدایتی جامع و کامل نگاه می‌کردند و با اعتقاد کامل بدان پایبند بوده و ایمان داشته و عمل می‌کردند

الم . تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

الف و لام و میم است و را	(رعد ۱)	که رمزیست از سوی یکتا خدا
همانا همین است آیات آن		کتابی که آمد ز رب جهان
همانا که قرآن ز رب وجود		بحق بر تو ای احمد آمد فرود
ولی اکثر خلق بر این کتاب		نگردند مؤمن، خلاف صواب

این گروه از معتقدان به قرآن همان خردمندان یا اولوالالباب هستند که عقل خویش را به کار گرفته و دانسته‌اند که تنها در چارچوب قرآن است که می‌توانند به کمال مطلق دست یابند إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ (رعد ۱۹)

کسانی که دارند عقلی و هوش	بگیرند این نکته ها را به گوش

آنان با توانایی که دارند، می‌توانند حقایق قرآن را حتی در میان متشابهات آن دریابند و راه زندگی خویش را براساس آن سامان دهند وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ (آل عمران ۷)

چنین نکته را کس نکردست ذکر	جز آنها که دارند عقلی و فکر

اینان می‌توانند با مراجعه به آموزه‌های قرآنی، نظریه‌هایی را برای مشکلات و مسائل زندگی به دست آورند. بنابراین، چیزی در زندگی نیست که بر ایشان پوشیده ماند و نتوانند پاسخی برای پرسش‌های خویش از قرآن نیابند.

تجلی حقیقت قرآن در قیامت روایت نورانی از مرحوم شیخ کلینی که اولین و آخرین در قیامت همه صف می‌کشند، بزرگواری با یک جمال و جلالی می‌آید؛ همه خیال می‌کنند این جزء علماء است، می‌بینند از علماء گذشت؛ خیال می‌کنند جزء اولیاء است، از اولیاء گذشت؛ خیال می‌کنند جزء انبیاء است، از انبیاء می‌گذرد؛ خیال می‌کند جزء اولوالعزم است، از اولوالعزم می‌گذرد؛ با این هیمنه و جمال و جلال می‌آید می‌پرسند این کیست که از همه می‌گذرد؟ می‌گویند: این شخصیت بزرگ، حقیقت قرآن است. قرآن در آن روز به این صورت در می‌آید.

مفهوم انس : واژه انس در لغت به معنای آرام یافتن به چیزی و خو گرفتن و دلبستگی به آن است. در قرآن کریم مشتقات آن استفاده شده آیه ۶ نساء ... فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ ... اگر آنان را رشید یافتید، اموالشان را به خودشان بسپارید.

چو دیدید خود لایقند و رشید **پس اموالشان را به ایتام دهید**

که در اینجا انس به معنای محسوس شدن و معلوم گردیدن است و مقصود، این است که هنگامی که آثار رشد فکری در ایتام برایتان محسوس و نمایان گردید، اموالشان را در اختیارشان قرار دهید. همچنین تَسْتَأْنِسُوا در آیه ۲۷ نور آمده که به معنای انجام دادن کاری که موجب انس و آشنایی است،

شایسته ترین مونس

انس یک نیاز طبیعی و فطری انسان است. به چه چیزی انسان باید انس پیدا کند تا این نیاز فطری و طبیعی او به صورت اصیل و واقعی تأمین شود؟ انسان از ریشه انس است و در زندگی، نیازمند انس با دیگران است و به همین دلیل است که انس هم

مانند الفت از سپاهیان عقل شمرده میشود، و انسان برای رسیدن به زندگی مطلوب، باید از این ویژگی فطری استفاده نماید و این نیاز طبیعی را به صورت واقعی و اصیل تأمین نماید. اشباع این نیاز با عوامل کاذب و ناپایدار (وسيله. حیوان. پرنده دنیا و ..) یک انحراف است و هیچ گاه آرامش درونی انسان را به همراه نخواهد داشت. یکی از مسائل بسیار مهم اسلامی و یکی از وظایف هر انسان مومن و معتقد، مانوس بودن با قرآن است.

اولا ما باید قرآن بیاموزیم و در مرحله بعد درست و صحیح تلاوت نماییم و بعد از آن در آیاتش تدبیر کرده، و رابطه تنگاتنگ و جدی با آن داشته باشیم چرا که قرآن، کتاب کامل انسان ساز و حاوی تمام برنامه ها و رموز تکامل است، سخن خداوند متعال بوده و عمل به آن موجب پیروزی و رستگاری دنیا و آخرت است

انس، یعنی علاقه آمیخته با عشق و معرفت، الفت ناگسستنی که موجب اتصال و به هم پیوستگی می شود.

مثلا علی (علیه السلام) علاقه اش به مرگ را، با کلمه انس تعبیر نموده است، مثال انس کودک به شیر مادر را ذکر کرده و می فرمایند وَ اللَّهِ لَا بَنُ أَبِي طَالِبٍ اَنَّسٌ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ اُمِّهِ بخدا سوگند، اُنسِ پسر ابی طالب به مرگ (شهادت) از انس طفل شیرخوار به پستان مادرش بیشتر است.

چنین علاقه ای یک انس حقیقی است. قطعاً اگر با قرآن چنین پیوندی برقرار کنیم هم در دنیا و هم در آخرت رستگار می شویم و حتی از دوری برادران دینی، نیز دلتنگ نشده و خود را نمی بینیم.

علی علیه السلام : هر کس به تلاوت قرآن انس گیرد، دوری برادران ایمانی او را دلتنگ و تنها نسازد. اگر انسان خواسته باشد به چنین انسی برسد، نخست، باید **عظمت قرآن** را بشناسد و با تمام وجود درک کند که قرآن غذای کامل روح است و موجب

رشد معنوی و تکامل همه جانبه او خواهد شد.

انس واقعی به قرآن دارای دو رکن اساسی و مهم است.

۱. **شناخت قرآن** : هرگاه انسان قرآن را بشناسد، به عظمت نازل کننده (خدا) و

پیامبری که قرآن بر او نازل شده پی می برد، محتوای آیاتش را در می یابد. ۲.

عشق ورزیدن به آن : و سپس با عشق به آن، ارتباط فکری و عملی برقرار می کند و

می تواند ادعا کند که با قرآن انس گرفته و گرنه مورد شکایت حضرت رسول اکرم (صلی الله

علیه و آله) می شود .

عوامل و آفات انس

۱- **ذکر خدا** : علی (علیه السلام) : **الذِّكْرُ مِفْتَاحُ الْاُنْسِ** ذکر کلید انس است (غرر الحکم)

بنابراین، انسان هرچه بیشتر از این کلید گنج دل بستگی بخدا استفاده کند، انس او با

حضرت حق بیشتر میگردد و به آرامش بیشتر دست مییابد **الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ**

قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد ۲۸)

همان مردمانی که بر کردگار	بیارند ایمان و دار القرار
که دلهای آنها به یاد خدا	همی گیرد آرام و یابد صفا
همانا بدانید یاد خداست	که آرام دلها و رمز شفاست

۲- پرهیز از مصاحبت با اهل غفلت

مصاحبت با اهل غفلت، انسان را از یاد خدا غافل میکند، بدین جهت کسی که

میخواهد با خدا مانوس باشد، باید از معاشرت با انسان های غافل، جداً اجتناب کند،

امام علی (علیه السلام) **كَيْفَ يَأْنِسُ بِاللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَوْحِشُ مِنَ الْخَلْقِ؟** چگونه با خدا مانوس

میشود کسی که با بندگان، قطع رابطه نکرده! بی تردید، مقصود از خلق در این حدیث

و احادیث مشابه، ذاکران خدا نیستند، بلکه مقصود، اجتناب از معاشرت با مردم

غافل است .

۳ - استمداد از خداوند متعال پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، مکرر از خدا این تقاضا را داشته اند که **اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا... اَنْسِيْنَ يَٰ اِنْسٰى بَکَ يَٰ گَرِيْمَ يَٰ وَاجْعَلْ اِنْسٰى بَکَ** و در دعایی که در صحیفه سجادیه نقل شده، آن حضرت وحشت از انسان های بد و غافل و نیز انس با خدا و اولیائش را یکجا از خداوند متعال می خواهد (دل مرا، از وحشت از بندگان شرورت، آکنده کن و انس به خودت و اولیا و اهل طاعتت را نصیب من بنما) (بحارالانوار ج ۴۹) بنابراین در آموزه های اسلامی **حسن خلق و حسن معاشرت و نرمخویی و نیکی و استمداد از خداوند متعال**، عوامل انس شمرده شده اند. و در مقابل از **بداخلاقی و معاشرت با جاهلان و فساق و فجار و ...** به عنوان آفت انس یاد شده است. چه کتابی را می توانیم پیدا کنیم که به اندازه قرآن نکته داشته باشد؟

آداب انس با قرآن

۱. رعایت حق تلاوت یکی از مهمترین شیوه های انس با قرآن رعایت حق تلاوت است که در قرآن فرموده: **اَلَّذِيْنَ اَتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُوْنَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ اُولٰٓئِكَ يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ وَ مَنْ يَّكْفُرْ بِهٖ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ** (بقره ۱۲۱)

کسانی که چون ما بر آنها کتاب	نمودیم نازل به راه صواب
بخواندند آن را درست و نکو	بکردند بر آن عمل مو به مو
به تحقیق ایشان همه مؤمنند	که بر ایزد خویشان موقنند
ولی آن کسانی که کافر شدند	به دین خداوند منکر شدند
زیانکار هستند بسیار سخت	نبینند روی نکویی به بخت

۲. رعایت حرمت قرآن: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود **يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَٰ حَمَلَةَ الْقُرْآنِ تَحَبَّبُوْا اِلَى اللّٰهِ تَعَالٰى بِتَوْفِيْرِ كِتَابِهٖ يَزِدُّكُمْ حُبًّا وَ يُحَبِّبُكُمْ اِلَى خَلْقِهٖ**؛ ای حاملان قرآن! با نگاه داشتن حرمت قرآن، خود را محبوب خدا سازید، که در این صورت، بیشتر شما را دوست خواهد داشت و محبوب مردمانتان خواهد ساخت. همچنین فرمود: **قرآن**

از همه چیز، جز خدا، برتر است؛ پس هرکه قرآن را پاس دارد خدا را پاس داشته است و هرکه قرآن را پاس ندارد، احترام خدا را سبک شمرده است.

۳. رعایت ترتیل : خداوند در قرآن فرموده **وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً** و قرآن را با دقت و تأمل بخوان! ترتیل در قرآن، خارج کردن کلمه از دهان با سهولت و به شیوه درست است، که از آداب قرائت است.

۴. با صوت زیبا خواندن : پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: **لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَ حِلْيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ** هرچیزی زینت و آرایشی دارد و زینت قرآن هم با صوت زیبا خواندن است. اهل بیت (علیهم السلام) خود نیز چنین بودند و صوت زیبا می خواندند. نوفلی گوید: در نزد حضرت امام هادی (علیه السلام) از صدا و آهنگ خوش گفت و گو کردم، فرمود: امام سجّاد (علیه السلام) قرآن تلاوت می کرد و گاهی مردم از صدای زیبای او بی هوش می شدند، و اگر امام اندکی از صدای زیبای خود را ظاهر کند مردم طاقت شنیدن آن صوت زیبا را ندارند. گفتم: آیا پیامبر اکرم با مردم نماز نمی خواند و صدای خود را به تلاوت قرآن بلند نمی ساخت پس چرا مردم بی هوش نمی شدند؟ فرمود: رسول خدا به اندازه طاقت مردمی که پشت سر او بودند صدای خود را آشکار می ساخت.

۵. مداومت بر انس حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: فردی سوره ای از قرآن را فراموش می کند، روز قیامت همان سوره در درجه ای از درجات بر او مشرف می شود و می گوید: **السلام علیک**. او در پاسخ می گوید: **و علیک السلام**، تو کیستی؟ می گوید: فلان سوره ای هستم که مرا واگذاشتی و ترکم نمودی، اگر نگاهم می داشتی تو را به این درجه می رساندم. آنگاه امام فرمود: بر شما باد به قرآن تا آن را فرا گیرید که بعضی از مردم آن را می آموزند تا گفته شود: فلانی قاری است و هدفشان تنها صداست در اینها خیری نیست؛ اما برخی هم قرآن را می آموزند و شبانه روز بر این کار مداومت دارند و برایشان فرقی نمی کند که کسی این را بداند یا نداند.

مهم‌ترین شرط انس با قرآن

گاهی ممکن است این سوال پیش بیاید که چگونه برخی انسان‌ها که انس با قرآن دارند، از آن بهره نمی‌برند و در عمل، انس با قرآن را نشان نمی‌دهند؟

امام محمد باقر (علیه السلام) در پاسخ این پرسش، انس‌گیرندگان با قرآن را سه گروه معرفی می‌فرماید که دو گروه اول هرگز از انس با قرآن بهره‌مند نمی‌شوند مگر بهره اندک مادی، ولی گروه سوم بهره واقعی و معنوی را از قرآن کریم خواهند برد.

۱. شخصی که تلاوت و انس با قرآن را ابزاری برای کسب سرمایه مادی و یا کسب موقعیت در نزد حاکمان و یا مایه فخر و مباهات در میان مردم قرار دهد .

۲. شخصی که با تلاوت و انس با قرآن، آداب ظاهری را رعایت کرده، ولی حدود و شرایط و دستورهای واقعی آن را اهمیت نداده و ضایع می‌کند (انس صوری) .

۳. کسی که قرآن را بخواند و دوی آن را بر دردهای دل و دین خود قرار دهد. او با قرآن شب زنده‌داری می‌کند، عطش معرفت و معنوی‌اش را با قرآن فرو می‌نشاند. در مساجد با قرآن قیام می‌کند، برای قرآن از بسترش جدا می‌شود. پس دفع بلا، نابودی دشمنان، نزول باران رحمت از آسمان و پیروزی بر مخالفان همه را خداوند به خاطر عظمت و جایگاه رفیع این گروه سوم انجام می‌دهد

امام باقر (علیه السلام) در پایان با نهایت تأسف فرمود: به خدا سوگند، قاریان از نوع سوم خیلی کمیاب است، کمیاب‌تر از کبریت احمر. (کبریت احمر اصطلاحی بین کیمیاگراهاست، آن چیزی که به وسیله آن اکسیر می‌سازند که می‌تواند طلا را مس کند. و بسیار کمیاب است) قرآن را پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برخی از تلاوت‌کنندگان قرآن را به شدت نکوهش می‌کند و می‌فرماید رَبِّ تَالِ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ بَسَا قَارِیَانِ قرآن که قرآن آنان را لعن می‌کند. همان‌طوری که برخی افراد با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند، ولی از محضر آن حضرت بهره نبردند، عده‌ای هم ممکن است در ظاهر با قرآن باشند،

اما از معارف بلند آن سودی نبرند و از قرآن به عنوان ابزاری برای رسیدن به مطامع دنیوی خویش استفاده کنند. در این زمینه روایات هشدار دهنده فراوانی از اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده است که توجّه قاریان، عالمان و اصحاب قرآن را می‌طلبد که چگونه از این سرمایه معنوی بهره ببرند و این فرصت طلایی را به ثمن بخش نفروشند. البته انس حقیقی با قرآن هرگز پشیمانی ندارد؛ زیرا در آن صورت تمام وجود انسان و حرکات و سکناتش وحیانی و الهی خواهد شد، نه قرائت صوری که قرائت و انس نیست.

اهداف و نیت خوانندگان قرآن طبق روایات به شرح زیر می باشد:

۱. مَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ لِيَقَالَ: فَلَانٌ قَارِئٌ قُرْآنٍ مِثْلِي قَارِئٌ قُرْآنٍ است
۲. لِيُطْلَبَ بِهِ الدُّنْيَا؛ تا به وسیله آن دنیا را به دست آورد.
۳. فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً؛ قرآن را سرمایه کسب خود قرار داده.
۴. وَ اسْتَدَّرَ بِهِ الْمُلُوكَ؛ تا پادشاهان و ثروتمندان را با آن بدوشد.
۵. وَ اسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ؛ تا به مردم فخر و بزرگی بفروشد.
۶. تَزِينَ لِلنَّاسِ خُودَ رَا بِا قُرْآنٍ بَرَاى مَرْدَمِ زِينَتِ كُنْد.
۷. مَنْ يَتَعَلَّمُهُ فَيُطْلَبُ بِهِ الصَّوْتُ فَيَقَالَ: فَلَانٌ حَسَنُ الصَّوْتِ، قرآن را یاد می گیرد برای صوت و لحن تا گفته شود: فلانی خوش صدا است.

مراحل انس با قرآن

۱. **نگهداری در خانه :** امام صادق (علیه السلام) فرمود إِنَّهُ لَيُعْجِبُنِي أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ مُصْحَفٌ يَطْرُدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الشَّيَاطِينَ من خوش دارم قرآنی در خانه باشد و خداوند شیاطین را به واسطه آن از خانه دفع کند. البته در مورد کسانی این مرحله مناسب است که بیش از این نمی‌توانند استفاده کنند؛ وگرنه قرار دادن قرآن در خانه، بدون بهره‌برداری معنوی از محتوای آن، مورد نکوهش است و روز قیامت شکایت قرآن در پی خواهد داشت

۲. **نگاه به خطوط قرآن** : انس با قرآن مراتبی دارد و کمترین مرحله انس با قرآن، نگاه کردن روزانه به قرآن است که همین نگاه کردن بدون خواندن، جزو عبادات مستحبی محسوب شده و ثواب دارد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این باره فرمود: **النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ عِبَادَةٌ**؛ نگاه کردن به خطوط قرآن بدون خواندن آن عبادت است.

۳. **سکوت هنگام قرائت** : خداوند متعال از دیگر مراحل انس با قرآن را رعایت سکوت، هنگام قرائت آن بیان می کند و دستور می دهد که **وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** اعراف ۲۰۴

سپارید برآن همی گوش جان

که گردید مشمول لطف خدا

چو قرآن قرائت شود در میان

بمانید خاموش دل بر نوا

۴. **استماع تلاوت قرآن** : گوش دادن که برکات مادی و معنوی فراوانی دارد ؛ امام سجّاد (علیه السلام): هرکس یک حرف از قرآن را گوش کند هرچند آن را قرائت نکند، خدا برای او یک حسنه می نویسد و یک گناه از او محو می کند و یک درجه بالایش می برد.

۵. **تلاوت با نگاه و بدون تلفظ** : امام سجّاد (علیه السلام) در روایتی می فرماید **مَنْ قَرَأَ نَظْرًا مِنْ غَيْرِ صَوْتٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً وَمَا عَنْهُ سَيِّئَةٌ وَرَفَعَ لَهُ دَرَجَةً** هرکس با نگاه و بدون صوت و تلفظ، قرآن بخواند، خداوند برایش در برابر هر حرفی حسنه ای می نویسد و گناهی را از او محو می کند و درجه او را بالا برد.

۶. **قرائت از روی مصحف** : قرائت قرآن مرحله ای از مراحل انس با قرآن است، اما کامل نیست. قرائت ممکن است از روی مصحف باشد و ممکن است از حفظ خوانده شود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود **لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدَّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ قِرَاءَةِ الْمُصْحَفِ نَظْرًا** هیچ چیزی بر شیطان دشوارتر از قرائت قرآن از روی آن نیست. امام صادق (علیه السلام): هرکه قرآن را از روی آن بخواند، از دیدگان خود بهره مند شود و سبب سبک شدن عذاب پدر و مادرش گردد اگر چه آن دو کافر باشند.

۷. **تلاوت قرآن** : متابعت از قرآن در قرائت و دنبال کردن معانی و پیروی در عمل

است؛ پس هر تلاوتی، قرائت می‌باشد، اما هر قرائتی تلاوت نیست؛ اصولاً تلاوت در مواردی به کار می‌رود که مطالب قرائت شده، وجوب پیروی را در پی آورد. الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

کسانی که چون ما بر آنها کتاب بقره ۱۲۱ نمودیم نازل به راه صواب

بخواندند آن را درست و نکو بکردند بر آن عمل موبه مو

به تحقیق ایشان همه مؤمنند که بر ایزد خویشتن موقنند

ولی آن کسانی که کافر شدند به دین خداوند منکر شدند

زیانکار هستند بسیار سخت نبینند روی نکوی به بخت

کسانی که به آنان کتاب دادیم آن را به حق تلاوت می‌نمایند؛ چرا که به آن ایمان دارند. رسول خدا هم در معنای تلاوت در این آیه فرمود: حق تلاوت، یعنی پیروی راستین در عمل و تبعیت راستین از فرامین قرآن. تلاوت قرآن از آثار مادی و معنوی برخوردار است که برخی از آنها را آیه زیر یاد آور شده است: إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ (فاطر ۲۹)

قرائت کنان کتاب خدا که آرند نیکو نمازی به جا

ز رزقی که دادست رب جهان نمایند انفاق فاش و نهان

بکردند سودا به امید سود که هرگز زیان و زوالش نبود

۸. تدبّر در آیات: از مراحل بالای انس با قرآن تدبّر در آیات قرآن است، که قرآن آن را از جمله وظایف انسان به شمار آورده است أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ؟ در تلاوت آیات قرآن هرگز نباید بدون تدبّر و تأمل رد شد؛ زیرا با تدبّر در آیات قرآن، آنها خودشان را نمایان می‌کنند. تدبّر در آیات هرگز معطل شدن و توقّف بی‌حرکت و تفکّر نیست؛ تدبّر در آیات قرآن در واقع تفسیر آیات به آیات دیگر است، تطبیق آیات با یکدیگر

و توأم با حرکت فکری است، در اثر تدبّر در آیات هم‌سویی و هماهنگی معانی و معارف آنها نمایان می‌شود؛ آنگاه انسان می‌تواند به معانی اصیل و ناب آیات قرآن دست یابد، البته لازم است تدبّر در آیات قرآن با فکر خالص و با ذهن خالی و دلی پاک و همراه با تعقل، انجام گیرد. از آیات ظاهر می‌شود که تدبّر در آیات از طریق قلب پاک و عقل ناب به عمل می‌آید.

۹. حفظ قرآن: حفظ قرآن از مراحل انس با قرآن است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود **لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ**؛

کسی که قرآن را حفظ نماید و عامل به دستوره‌های آن باشد، (در آخرت) با فرشتگان نیکوکار و ارجمندی که واسطه میان خداوند و پیامبران هستند محشور می‌گردد. بر اساس این روایت قاریان، تالیان، حافظان و حاملان قرآن توصیه به عمل شده‌اند و با حفظ قرآن بدون عمل، انس با قرآن معنا ندارد.

۱۰. **عمل به آیات**: این مرتبه، کامل‌ترین مرتبه انس با کلام خداست که در آیات و روایت بیشترین تأکید روی آن شده است. متون دینی ما در این زمینه روایات زیبا و قابل تأملی را به صورت انبوه آورده است. امام صادق (علیه السلام) در سخن گهرباری به لزوم عمل به آیات قرآن پرداخته، فرمود. **عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَمَا وَجَدْتُمْ آيَةً نَجَا بِهَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَأَعْمَلُوا بِهِ وَ مَا وَجَدْتُمُوهُ مِمَّا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَاجْتَنِبُوهُ**؛ بر شما باد انس با قرآن، پس هنگام تلاوت هر آیه‌ای یافتید که کسانی پیش از شما با عمل به آن نجات یافته‌اند، شما هم به آن عمل کنید و هر آیه‌ای را مشاهده کردید که بیانگر عوامل هلاکت و نابودی پیشینیان است، شما هم از آن عوامل پرهیز کنید.

برخی از برکات انس با قرآن قرآن در تعریف خودش این گونه بیان می‌کند که این کتاب هیچ تردید و شک و ریی در آن وجود ندارد. اگر کسی دنبال این هدایت است، به برکت این قرآن می‌تواند به هدایت برسد. قرآن به انسان آرامش قلب و سکون می‌

دهد. انسان برای اینکه تمسک به قرآن پیدا کند باید از چند مرحله عبور کند. **اول، خواندن قرآن** است. امیر مومنان (علیه السلام) می فرمایند: اگر انسان با قرآن مأنوس شد، دوری او از دوستان و نزدیکان، او را به وحشت نمی اندازد. تیرگی های روحی به وسیله قرآن از بین می رود. انسان به واسطه قرآن شرح صدر پیدا می کند. درون انسان با خواندن قرآن روشن می شود. با خواندن قرآن آلودگی ها و ناپاکی های وجود انسان از بین می رود. ما باید در بحران های زندگی به قرآن پناه ببریم.

مرحله **دوم** بعد از قرائت قرآن، **درک معانی قرآن** است.

مرحله **سوم عمل کردن به قرآن** است. اعم از عمل کردن به احکام و دستورات شرعی و اخلاقی قرآن، مانند احترام پدر و مادر، خواندن نماز و گرفتن روزه. اطاعت از اولی الامر، شرکت در جهاد مال و جان و انفاق ...

انس با کلام الهی آثار و برکات مادی و معنوی فراوانی به همراه دارد:

۱. افزایش ایمان : مؤمنانی که از تلاوت آیات وحی لذت می برند طبق وعده خداوند نورانیت می یابند و ایمانشان کامل می شود : **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ**

رود نام و ذکر خدای جهان

کسی هست مؤمن که چون در میان

که دارد همی ایزد ذوالجلال

هراسان بگردد دلش ز آن کمال

فزون گردد ایمانشان در طلب

بر آنها چو خوانند آیات رب

توکل نمایند بر کردگار

انفال ۲

در انجام هرگونه اعمال و کار

۲. نورانیت فضای زندگی : رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خانه های خود را با تلاوت

قرآن، نورانی کنید و خانه هایتان را چون قبرستان قرار ندهید؛ همان طور که یهود و نصارا چنان کردند که در معابد و کنیسه ها نماز می گذاردند و خانه های خویش را

تعطیل نمودند؛ چون هرگاه در خانه‌ای قرآن زیاد تلاوت شود، خیرش زیاد می‌گردد و آن خانواده بهره‌مند می‌شود و برای اهل آسمان نور می‌دهند همچنان که ستارگان آسمان برای اهل زمین، نورافشانی می‌کنند. ... فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ... فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ مَزْمَل ۲۰

بخوانید قرآن به قدری که دارید توان به هر حال در هر زمان و مکان

۳. بصیرت و آگاهی: شخصی که بصیر نباشد و راه و چاه را در پیچ و خم حوادث تشخیص ندهد، هرگز نمی‌تواند به سر منزل مقصود برسد. برای همین، زندگی با آیات قرآن برای همه انسان‌ها آگاهی بخش و بصیرت افزاست و چراغ راه، روشنی بخش است... قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ اعراف ۲۰۳

بگو من بجز وحی یکتا خدا
بصیرت نهفته است در این کتاب
اطاعت نورزم دگر چیز را
در آن آیه هائیست بسیار ناب
هدایت و رحمت بود اندر آن
بر آنها که هستند از مؤمنان
همچنین در آیه ۲۰ سوره جاثیه، قرآن، بهترین وسیله بصیرت معرفی شده: هَذَا بَصَائِرُ
لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ

کتابیست قرآن کتابی مبین
که بینش ببخشد بر اهل یقین
هدایت کند مایه رحمت است
بر آن کس که سوی یقین برده دست
۴. آشکار شدن طرح، نقشه و روش گنه کاران: وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لَّيَسِّبُونَ
الْمُجْرِمِينَ (انعام ۵۵)

بدین گونه ما آشکار و عیان
نماییم آیات خود را بیان
که روشن شود راه نیکو طریق
از آن کس که در جرم گشته غریق
۵. تذکر و یادآوری وظایف اهل ایمان: سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (نورا)

ببندید احکام آن را به کار

فرستاد این سوره را کردگار

چو خواهد که خود پند گیرد کسی

در آنست آیات روشن بسی

۶. زمینه ساز تزکیه و تعلیم انسان : يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

همه آیه هائی از آن کبریا

جمعه ۲

که خواند بر ایشان کتاب خدا

کند تزکیه قلبها و سرشت

کند قلبشان پاک از کار زشت

کند آشنا با کتابی مبین

بیاموزد او حکمتی راستین

۷. تقویت تفکر و تعقل و اندیشه، وَ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ

لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (بقره ۲۱۹)

چه انفاق سازیم ای مصطفی

پرسند مردم به راه خدا

به محتاج بخشید بی هیچ آز

بگو آنچه باشد فزون بر نیاز

بیان می نماید برای شما

چنین روشن، آیات خود را خدا

تفکر نمایید و عقبای خویش

امیدست در کار دنیای خویش

۸. آراستن انسان ها به لباس زیبای تقوا، أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ

لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ (بقره ۱۸۷)

بجوید با همسر خود وصال

به ماه مبارک نمودم حلال

وز آن سوی مردان لباس نسا

زنان چون لباسند مر شوی را

۹. شفا بخشیدن به امراض روحی و بیماری های نفسانی اهل ایمان

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۖ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا

هُدًى وَ شِفَاءً (فصلت ۴۴)

مبارک کتابش فرستاده بود

اگر بر زبان عجم رب جود

بگفتند کفار یکتا خدا
که آیات، روشن نباشد چرا
مگر نازل آید به قوم عرب
کتابی به لفظ عجم، ای عجب؟
بر افراد مؤمن کتاب خدا
ز بهر هدایت رسید و شفا

۱۰. موعظه و عبرت برای پروا پیشگان،

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

فرستاد آیات روشن خدا (نور ۳۴) هدایت بیابید شاید شما

بگفتا مثلها ز پیشینیان که رفتند زین پیشتر از میان

که پرهیزکاران نیکوسرشت بگیرند عبرت ز هر خوب و زشت

آیات قرآن، نور و روشنگر آیاتِ مُبَيِّنَاتِ تاریخ گذشتگان، چراغ راه آیندگان است. مَثَلًا
مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ قرآن کتاب جامعی است. «آیات- مَثَلًا- مَوْعِظَةً» پند پذیری،
دلی آماده می‌خواهد. مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ متّقین نیز به موعظه نیازمندند.

۱۱. هدایت مردم از تاریکی‌ها به سوی نور هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ
الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (احزاب ۴۳)

خدا و ملکهای او هم کلام شما را فرستند یکسر سلام

که آرد شما را ز ظلمت برون سوی روشنائی شود رهنمون

که بر مؤمنانست بس مهربان بر آنان رحیم است رب جهان

رحمت الهی به مسلمانها و به مؤمنین به او و به بندگان او این است که اگر آنها دل از
برخی دلبستگی‌های کوچک و ضعیف بکنند و در مقابل موج کفر و فساد و استکبار
بایستند، خدای به آنها کمک می‌کند؛ هیچ کس باور نمی‌کرد در قلب دنیای اسلام،
آن جایی که از اطراف در زیر فشارهای امریکا و صهیونیسم بود، قدرت اسلام و قرآن
به صورت جمهوری اسلامی سریلند کند. این نهال روید، ثمربخش و تناور شد.

انس اولیاء الله با قرآن انس علی (علیه السلام) با قرآن

حضرت از آغاز اسلام، و نبوت پیامبر گرامی کاتب وحی بود. جبرئیل سخن خدا را به رسول گرامی ابلاغ و آن حضرت آن را به علی (علیه السلام) املا می نمود. انس علی (علیه السلام) با قرآن به حدی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره او می فرمود **عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ** علی (علیه السلام) بسیار قرآن می خواندند، آن هم تلاوت و تدبر و تفکر و با پیاده کردن آن و به کار بستن دستورات و اجرای حدودش، روح و روان خود را سیراب می نمود. عبارتهای نهج البلاغه، نشان از این دارد که آن حضرت، نه تنها سخنانش را از متن و بطن قرآن استخراج کرده، بلکه در ۱۴۲ مورد تمام آیه یا قسمتی از آن را به طور مستقیم کنار گفتارش به کار برده است. آن حضرت در زمان خلافتش، در بازارهای کوفه قدم می زد و به راهنمایی مردم و کسبه بازار می پرداخت هنگامی که از کنار فروشندگان عبور می کرد، مکرر می فرمود **تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ** (قصص ۸۳)

که خود ملک عقبی کسی را سزد که او از فساد و علو دم نزد

کسی را نکو گشت فرجام کار که همواره او بود پرهیزکار

آیه درباره زمامداران عادل و متواضع و سایر قدرتمندان جامعه نازل شده است. او به قدری با قرآن مانوس بود که حتی وقتی شمشیر کینه مفسدان بر سرش فرود آمد، اندکی از خاک محراب را روی زخم سرش ریخت و تلاوت فرمود **مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى** (طه ۵۵)

شما را همی خلق کردم ز خاک به آن بازگردید بعد از هلاک

بیاید بیرون دگر بار از آن گزینید مأوا به دیگر جهان

طرفداران حق، او را قرآن ناطق خوانده اند. محقق معروف اهل سنت محمد احمد نوای : علی قرآن را حفظ کرد، بر اسرارش آگاه و گوشت و خونسش با قرآن در آمیخت.

انس امام حسن (علیه السلام) با قرآن

امام حسن (علیه السلام) دائماً با قرآن مانوس بود و موقع تلاوت قرآن وقتی به آیه یا ایها الذین امنوا میرسید، فریادش بلند می شد و می فرمود لبیک لبیک گویا خداوند متعال، مستقیم او را مخاطب قرار داده و آیه، فقط شامل حال او می شود و او نیز با لبیک گفتن خود، جواب خدا را می دهد. فقط، قرآن را تلاوت نمی نمود بلکه سعی می کرد که با تمام مفاهیم آن عمل نماید (و لو بعضی از مفاهیم که به نظر ما کوچک و بی ارزش می آید) انس بن مالک می گوید: یکی از کنیزان امام مجتبی (علیه السلام) شاخه گلی به امام هدیه کرد. حضرت آن را گرفت و فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم. عرض کردم به راستی شما به خاطر اهدای یک گل ناچیز او را آزاد کردید؟ فرمود خداوند در قرآنش ما را چنین آموزش داده و ادب نموده است. بعد این آیه را تلاوت فرمودند إِذَا حُیِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا (نساء ۸۶).

به پاسخ دهیدش سلامی تمام

چو شخصی بگوید شما را سلام

به پاسخ برانید اسب خطاب

همان گونه یا بهتر اندر جواب

شمارش نماید به روز شمار

حساب همه کار را کردگار

(ای انس) پاسخ بهتر، (آن کنیز) آزاد کردنش در راه خدا بود (من او را آزاد کردم تا به این آیه عمل نموده باشم) با آرزوی حیات و سلامتی و شادی دیگران همراه باشد، در اسلام، تشویق به سلام به دیگران شده، چه آنان را بشناسیم یا نشناسیم. و بخیل کسی شمرده شده که در سلام بخل ورزد. و پیامبر به هر کس می رسید حتی به کودکان، سلام می داد. در نظام تربیتی اسلام، تحیت تنها از کوچک نسبت به بزرگ نیست، خدا، پیامبر و فرشتگان، به مؤمنان سلام می دهند. (به آداب سلام در روایات مراجعه شود).

۱- رابطه‌ی عاطفی خود را نسبت به یکدیگر گرم‌تر کنید. فحیوا بأحسن

۲- ردّ احسان مردم نارواست، باید آن را پذیرفت و به نحوی جبران کرد. باحسن منها

- ۳- پاسخ محبت‌ها و هدایا را نباید تأخیر انداخت. حرف فاء در کلمه «فحيوا»
- ۴- پاداش بهتر در اسلام استحباب دارد. «فحيوا باحسن منها»
- ۵- در پاسخ نیکی‌های دیگران، ابتدا به سراغ پاسخ بهتر روید، اگر نشد، پاسخی مشابه.
- ۶- در جنگ هم اگر دشمن پیشنهاد صلح کرد، شما با رحمت بیشتری بپذیرید، یا مقابله به مثل آن را بپذیرید. «حييتم بتحیة فحيوا باحسن منها»
- ۷- از تحیت‌های بی‌جواب نگران باشید، که اگر مردم پاسخ ندهند، خداوند حساب آن را دارد و نه عواطف مردم را بی‌جواب گذارید، که خداوند به حساب شما می‌رسد.

انس امام حسین (علیه السلام) با قرآن

امام حسین علیه السلام نه تنها شاگرد مکتب قرآن که عدل و شریک قرآن است از این روست که در فرازی از زیارتنامه شریفش السَّلامُ عَلَیکَ یا شَرِیکَ الْقُرْآنِ و در حدیث «ثقلین» نیز همدوشی امام به عنوان قرآن ناطق و قرآن به عنوان امام صامت گردیده اِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَینِ کِتَابَ اللَّهِ وَ عَتَرَتِی أَهْلَ بَیْتِی فَأَنْتُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّى یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ .

عبدالرحمان به فرزند امام حسین الحمد لله رب العالمین را آموخت، وقتی که آن را بر پدر خواند، حضرت هزار دینار را به او بخشید و دهان او را پر از طلا کرد. از آن حضرت دلیل آن سؤال شد. حضرت پاسخ دادند: چگونه می‌توان کار او را [تعلیم قرآن] با این پاداش مقایسه کرد؟! امام عاشق و دل‌باخته قرآن بوده و اکثر اوقات، مشغول تلاوت آن، بخصوص در دل شبها که با خدای خود خلوت می‌کرد.

بعد از ظهر روز نهم محرم سال ۶۱ هجری قمری، هنگامی که دشمن می‌خواست به سوی خیمه‌ها، حمله کند، امام به برادرش ابوالفضل العباس فرمود: برو و به آنها بگو امشب را به ما مهلت بدهند، من نماز و تلاوت قرآن و دعا و استغفار را بسیار دوست دارم. امام حسین آن قدر با قرآن مانوس بود تا جایی که سر بریده آن حضرت، در چند جا به مناسب حال، آیاتی از قرآن را تلاوت فرمود: مردم بهت زده و متحیر با

چشمانی پر از اشک متوجه آن صدا می شوند و با شگفتی می بینند، یکی از آن سرهای بریده است که قرآن تلاوت می کند، چشم ها دوخته شد و حرکت لبها را دیدند و می خواستند بشنوند چه آیه ای را تلاوت می کند. **أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا** كهف ۹ ای رسول!

تو آیا گمان می کنی ای سلیم

که قصه است اصحاب كهف و رقیم

ولی ماجرائی ست بس آشکار

خبر ز آن بدادست پروردگار

از هیبت این سخن و اعجاز سر بریده و تلاوت قرآن، موی بر بدن من راست شد . گفتم : والله ! سر بریده تو که تلاوت قرآن می کند، از قصه اصحاب كهف و رقیم عجیب تر است ! یکی دیگر از جاهای مجلس یزید بود. وقتی آن ملعون بر سر مقدس امام توهین کرد، سر بریده، شروع به قرائت قرآن نمود : **سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ** و آنانکه ظلم و ستم کردند (در حق آل رسول و اهل ایمان) بزودی خواهند دانست که در دوزخ به چه کیفر گاهی انتقال پیدا می کنند (شعراء ۲۷۷).

ستم پیشگان خود بدانند زود

کدامین مکانست جای خلود

تلاوت این آیات در آن مجلس باعث رسوایی یزیدیان شد و حاضرین را منقلب نموده، طوری که عده ای مسلمان شدند! امام حسین از زمان حرکت به سوی کربلا تمام وقایع را با قرآن پاسخ و استناد می کردند و حتی بعد از شهادتش بالای نیزه آیتی را تلاوت نمودند.

انس امام سجاد (علیه السلام) با قرآن

امام چنان با قرآن انس داشت که گویا با وجود آن، کس دیگر را نمی دید و آن را مونس حقیقی خود می پنداشت، می فرماید: اگر همه انسانهایی که در بین مشرق و مغرب هستند، بمیرند، چون قرآن با من باشد، از تنهایی باک و هراسی ندارم. شیوه آن حضرت

چنان بود که هنگام تلاوت سوره حمد وقتی به آیه **مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ** می رسید، آن قدر تکرار می کرد که نزدیک بود روح از کالبدش بیرون رود. روزی امام مشغول نماز بود، حالتی به او عارض شد و بر زمین افتاد. چون به هوش آمد، علت این پیش آمدن را از او پرسیدند فرمود: پیوسته آیه **إِنِّي أَنَا اللَّهُ** را با زبان قلبم تکرار کردم، تا این که همان آیه را از زبان گوینده آن شنیدم. اندامم تاب دیدار او را نداشت، از خود بی خود شدم، و جسمم توانایی مشاهده قدرت او را از دست داد. شبی امام برای عبادت برخاست، آن حضرت دست در ظرف آب کرد تا وضو بگیرد، در این اثنا به فکر آیات خلقت افتاده، سر را بالا نمود و نظر به آسمان و به ماه و ستارگان انداخت و به فکر و اندیشه در خلقت آنها مشغول شد. این حالت همچنان ادامه یافت تا صبح فرا رسید و موذن اذان گفت، در حالی که هنوز دست مبارک امام (علیه السلام) در ظرف آب بود.

روزی یکی از کنیزان امام سجاد (علیه السلام) آب آورد تا ایشان آماده نماز شود، ناگهان ظرف آب از دست کنیز افتاد و صورت مبارک آن حضرت آسیب دید. امام نگاهی به کنیز انداخت. او وحشت کرد و از ترس گفت: خداوند در قرآن فرموده (آل عمران ۱۳۴) **وَ الْكَافِرِينَ الْغَیْظُ** حضرت فرمود: من هم خشم خود را فرو بردم. کنیز جرئت پیدا کرد و گفت: **وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ** امام فرمود: تو را عفو کردم. کنیز از اخلاق نیک امام استفاده کرد و گفت **وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ** امام فرمود: ای کنیز! در راه خدا آزاد هستی

نشانند هم خشم خود را فرو ببینند گر بد، کنند عفو از او

چنین اند مردان شایسته کار که باشد خداوندشان دوستدار

انس حضرت رضا (علیه السلام) با قرآن

حضرت با مردم کمتر سخن می گفت. پاسخ ها و مثال هایی که در ضمن گفتارش می آورد، از قرآن نشأت گرفته بود. آن حضرت در هر سه شبانه روز یک بار، تمام قرآن را تلاوت می کرد و می فرمود: اگر بخواهم، می توانم در کمتر از سه روز آن را ختم کنم؛

ولی هرگز به هیچ آیه ای نمی رسم، مگر این که در معنی اش می اندیشم. درباره این که در چه موضوع و چه وقت نازل شده، فکر می کنم. امام رضا (علیه السلام) هنگامی که شب در بستر خویش قرار می گرفت، بسیار قرآن تلاوت می کرد.

امام رضا (علیه السلام) فرمود: اگر سوال شود که چرا خداوند امر فرموده تا در همه نمازها فقط سوره حمد خوانده شود، در پاسخ می گوئیم: برای این که قرآن متروک نشود، همراه نمازگزاران با قرآن ارتباط داشته باشد و آن را از یاد نبرد، انتخاب سوره حمد از این جهت است که همه معارف و مفاهیم قرآن در آن جمع است. حال که ائمه علیهم السلام چنین نسبت و خویشاوندی محکمی با قرآن دارند باید تفسیر قرآن را در آنان جست که در وجود آنها کرامت‌ها و فضیلت‌های قرآن و گنج‌های الهی نهفته فیهم کوائم القرآن و هم کنوز الرحمان انس آدمی با هر چیز ریشه در ارج و اهمیتی دارد که انسان برای آن چیز قائل است. اهل بیت فرزندان پیامبر و شاگرد مکتب قرآن اند پس چگونه گفتار و مواعظ شان متکی به قرآن نباشد. امامان گوهر تابناک و چراغ درخشانی هستند که همواره بر تارک تاریخ درخشیده و درخشیده اند. رسول الله (صلی الله علیه و آله): اِنِّی تَارِکٌ فِیْکُمْ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ اللّٰهِ وَ عِترَتِیْ اَهلَ بَیْتِیْ فَأَنْتَهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتّٰی یَرِدَا عَلَی الْحَوْضِ . فیهم کوائم القرآن و هم کنوز الرحمان لذا می توانیم فرازهایی از آیات نورانی قرآن را در سیره علمی و عملی ائمه (علیهم السلام) را جستجو کنیم و آیات این کتاب صامت را با نور وجود این پرتو درخشنده به نطق آوریم. اگر چه ما را هرگز یارای آن نیست که عمق شخصیت آن دریای علم و معرفت و اخلاق و معنویت را بپیماید.

انس امام خمینی به قرآن

علی (علیه السلام) درباره انس پرهیزکاران با قرآن می فرماید: آن ها در دل شب بر پا ایستاده، قرآن را شمرده و با تدبیر تلاوت می کنند. جان خود را با آن محزون و داروی درد خود را از آن می گیرند. هر گاه به آیه ای که در آن تشویق است می رسند، با علاقه فراوان

به آن روی آورده و چشم جانیشان با شوق بسیار در آن خیره شده و آن را نصب العین خود می سازند. هرگاه به آیه ای که در آن بیم و انداز است می رسند، گوش های دلشان را برای شنیدن آنها باز کرده، فکر می کنند که صدای ناله آتش سوزان دوزخ و به هم خوردن زبانه هایش در گوش جانیشان طنین انداز است.

امام خمینی به طور معمول در حسینیه جماران روی صندلی می نشست، ولی یک روز روی زمین نشست؛ زیرا نفرات ممتاز مسابقات قرآن آمده بودند و قرار بود در آن جلسه چند آیه از قرآن تلاوت شود. روزی دیگر قرآنی آوردند و روی زمین گذاردند، امام وقتی متوجه شد، بی درنگ آن را برداشت، روی میزی که در کنارش بود، گذاشت و فرمود: قرآن را روی زمین نگذارید. امام خمینی علاقه فراوانی به تلاوت قرآن و تحقق آرمانهای آن داشت. به عظمت آن توجه عمیق و مداوم می کرد، به طور جدی مقید بود تا در ظاهر و باطن، به قرآن احترام گذاشته شود. آن رهبر الهی، همواره قرآن را کتاب کامل انسان ساز معرفی می کرد، با آن انس بسیاری داشت و به آن احترام خاصی می گذاشت. ایشان در شبانه روز، به خصوص هنگام نماز شب، به تلاوت قرآن می پرداخت، در هر فرصتی، مشغول تلاوت می شد، هر سال چند روز قبل از ماه مبارک رمضان، دستور می داد برای افرادی که مورد نظر مبارکش بود، چند بار قرآن قرائت شود. حتی در روزهای آخر عمر، که در بستر بیماری بود، دورین مخفی لحظه های دشوار زندگی اش را ثبت کرد مشغول تلاوت آن بود. آری، او در ظاهر و باطن به قرآن انس داشت و در سایه همین ویژگی، توانست آن همه عزت و افتخار برای اسلام و مسلمین به ارمغان آورد.

تاثیر قرآن بر جان های مشتاق

قرآن برای عده خاصی نازل نشده؛ بلکه آمده تا عموم مردم از معارف و راهکارهای آن بهره مند شوند؛ اما در نهایت کسانی از آن بهره خواهند برد و این نسخه دل

هایشان را شفا خواهد داد که آن را باور و به دقت از آن پیروی کنند. به همین علت در رفتار و اعمال امام خمینی در مبارزه با طاغوت زمان را در بیانات و مصاحبه ها و سوالاتی که از ایشان باقی است، می توان انس ایشان و پیروی از آیات را احساس کرد.

رهایی از تاریکی ها و قدم در سرزمین نور در فرهنگ قرآن کریم، فضایی که در آن جهل و نادانی، نبود معارف الهی حاکم است، ظلمتکده ایست که در آن، جان آدمی از تعلیم و تربیت باز می ماند و نمی تواند راه رسیدن به سعادت را پیدا کند و قدم در جاده نور گذارد. قرآن کریم این دو فضا را یکی به ظلمت نامیده و دیگری را نور ستوده و از معارف قرآن به عنوان وسیله ای الهی برای عبور از آن تاریکی ها به این روشنایی یاد کرده. **يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ** (مائده ۱۵)

رسولی بحق آمد از ما فرود

الا ای نصارا الا ای یهود

نمودید پنهان خلاف صواب

که بسیار آیات را کز کتاب

به سوی هدایت شود رهنمون

برای شما فاش سازد کنون

که سر می زند گاهگاه از شما

ببخشاید آن کارهای خطا

ز یزدان بیامد که جوئید دین

که نوری عظیم و کتابی مبین

و بهره گیری از قرآن بدون تعلیم و تربیت رسول خدا و تربیت یافتگان مکتب او امکان پذیر نیست. آن حضرت را به خارج کننده پیروان قرآن از تاریکی به نور نامید **كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ**.

امام سجاد علیه السلام در دعای ۴۲ صحیفه این ویژگی قرآن را این گونه بیان می کند : **وَجَعَلَتْهُ نُورًا نَهْتَدِي مِنْ ظُلَمِ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ ؛** (خدایا!) قرآن را نوری قرار دادی که با پیروی از آن، در تاریکی های گمراهی و نادانی، راه را پیدا کنیم.

بصیرت افزایی امام صادق علیه السلام قرآن کریم را مایه بصیرت افزایی معرفی می کند و به کسانی که به دنبال این ابزار لازم برای هدایت می گردند توصیه می فرماید که از قرآن بهره گیرند و با اندیشیدن در معارف و رهنمودهای آن، بصیرت خود را افزایش دهند: **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارُ الْهُدَى، وَ مَصَابِيحُ الدُّجَى، فَلْيَجْلُ جَالٍ بَصَرَهُ،؛ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةٌ قَلْبِ الْبَصِيرِ،** گما یمشی المُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ در این قرآن، علائم راهنما و چراغ هایی برای دید در تاریکی وجود دارد پس کسی که به دنبال جلا دادن به دل و دیده خویش است باید دیده خویش را بدان، جلا دهد و نگاهش را برای پرتو آن، بگشاید؛ زیرا اندیشیدن [در قرآن]، حیات بخش دل شخص بیناست، همچنان که آدمی در تاریکی ها، به کمک نور، راه خود را می یابد.

عمل به دستورات قرآن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : ایمان نیاورده است به قرآن کسی که حلال بداند چیزهای را که قرآن حرام کرده است (بحارالانوار ج ۷۷، ص ۱۶۰)

تلاوت قرآن در خانه : نورانی کنید خانه های خودتان را به تلاوت قرآن و آن را قبرستان قرار ندهید مانند کاری که یهود و نصاری کردند، نماز را در کلیساها و (کنیسه ها) خواندند و خانه های خود را معطل گذاشتند، پس به درستی که اگر زیاد شود تلاوت قرآن در خانه ای خیر و وسعت برای اهل آن زیاد می شود و آن خانه می درخشد و به اهل آسمان نور می دهد، آنچنان که ستاره های آسمان به اهل زمین نور می دهد و می درخشد (بحارالانوار ج ۹۲، ص ۲۰۰) همین مطلب می تواند دلیل این سخن رسول خدا ص باشد که فرمود: **إِنَّ لِلْقُلُوبِ صَدَأً كَصَدَأِ النُّحَاسِ، فَاجْلُوهَا بِالْإِسْتِغْفَارِ وَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ** دلها نیز همچون مس، زنگار می گیرند؛ پس آنها را با آمرزش خواهی و تلاوت قرآن، جلا دهید. چرا که قلب زنگار گرفته قلب بیمار و پیچیده در جرمی ضخیم است که قدرت فهم و دید آن از بین رفته است و این قرأت قرآن است که می تواند آن را از بین برده

و بصیرت سابق را باز گرداند مراد از بیماری قلب، بیماریهای روحی، عقیدتی، اخلاق، تربیتی و مانند آن است. هر چند برخی از علما با استناد به برخی روایات مانند روایات شفابخشی سوره حمد برای تمام بیماریها؛ بر این عقیده اند که این بحث، اختصاصی به بیماریهای روحی نداشته و بیماریهای جسمی را هم می توان با قرآن درمان کرد. (اصول کافی جلد ۴ ص ۴۰۰ ح ۵)

قرآن ، مونس دلها

علی علیه السلام یکی از ویژگی های قرآن را همدمی با دلها معرفی میکند آن هم همدمی که با وجود او انسان دیگر احساس تنهایی نمیکند مَنْ أُنْسَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، لَمْ تَوْحِشْهُ مُفَارَقَةُ الْإِخْوَانِ کسی که با تلاوت قرآن انس گیرد، از جدایی برادران، احساس تنهایی نخواهد کرد. بی تردید مراد از این انس و همدمی حضور بدنی در کنار نسخه چاپی قرآن نیست؛ بلکه منظور، ارتباط معنایی و معرفتی با این کتاب آسمانی است؛

حقیقت انس با قرآن چیست که انسان را این گونه استوار و نیرومند می سازد، و هرگونه اضطراب و تنش را از او دور می کند؟ پاسخ آن که: انس در اصل به معنای خو گرفتن و همدم شدن است، مانند انس کودک شیرخوار به سینه مادر، و گاهی انس آن چنان شدید و سرشار است، که از انس کودک شیرخوار به سینه مادرش نیز بیشتر است، چنان که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در برابر منافقان کوردلی که او را به مرگ تهدید می کردند، فرمود: وَاللَّهِ لَا بَنُ أَبِي طَالِبٍ آنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ؛ سوگند به خدا علاقه فرزند ابوطالب به مرگ (شهادت) از علاقه کودک شیرخوار به پستان مادرش بیشتر است. عارف حقیقی کسی است که با خدا و کلام او چنین انس و الفتی داشته باشد، که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در توضیح آیه يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ؛ ای انسان چه چیز تو را به پروردگارت مغرور ساخته است. « فرمود: وَ كُنْ لِلَّهِ مُطِيعًا وَ بِذِكْرِهِ آنِسًا؛ مطیع خداوند باش و به یاد خدا انس بگیر. بنابراین مفهوم انس

حقیقی، همان همدم شدنِ آمیخته با عشق و علاقه گرم و ناگسستنی است که ارتباط و پیوند انسان را به آن چه که مورد انس اوست محکم و متصل می کند، چنین انسی با خدا و کلام خدا (قرآن) از ویژگی های اولیای خدا و هر مؤمن عارف و وارسته است، چنان که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در مقام دعا می گوید: **اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَنْسُ الْاَنْسِيْنَ لِاَوْلِيائِكَ ... اِنْ اَوْحَشْتَهُمْ الْغُرْبَةَ اَنْسَهُمْ ذِكْرُكَ؛** خدایا! تو برای اولیا و دوستان خاصّت، مأنوس ترین مونس ها هستی... اگر غربت آنها را به وحشت اندازد، یاد تو مونس تنهایی آنهاست. امام سجاد علیه السلام می فرماید **لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، لَمَّا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ اَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ** اگر همه مردمان، از مشرق تا مغرب عالم بمیرند، با بودن قرآن در کنار من، هیچ گاه احساس تنهایی نمی کنم.

افزایش ایمان یکی دیگر از تاثیرات قرآن بر جانها که قرآن کریم و روایات بر آن تاکید دارند افزایش ایمان است. **وَ اِذَا مَا اُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ اَيُّكُمْ زَادَتْهُ هِذِهِ اِيْمَانًا فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا فَزَادَتْهُمْ اِيْمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُوْنَ** (توبه ۱۲۴)

دورویان بگویند خیرش چه بود؟

هرآنکه که يك سوره آید فرود

چنین سوره آیا چه نفعی بداد؟

کدامینتان را شد ایمان زیاد

بر ایشان بیفزود شوق و صفا

فزون گشت ایمان اهل خدا

اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِيْنَ اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ اِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ اٰيٰتُهُ زَادَتْهُمْ اِيْمَانًا

کسی هست مؤمن که چون در میان انفال ۲ رود نام و ذکر خدای جهان

که دارد همی ایزد ذوالجلال

هراسان بگردد دلش ز آن کمال

فزون گردد ایمانشان در طلب

بر آنها چو خوانند آیات رب

توکل نمایند بر کردگار

در انجام هرگونه اعمال و کار

مومنان، کسانی اند که چون خدا یاد شود، دلهایشان بترسد و چون آیات او برایشان

خوانده شود، بر ایمانشان افزوده گردد. دلیل این امر ایمان و یا همان زمینه مناسبی است که ایشان در جان خود پدید آورده اند تا این تقویت کننده الهی جان آنها را قوت بیشتری بخشد و گرنه کسانی که این آمادگی را ایجاد نکرده اند؛ نه تنها با شنیدن آیات الهی تقویت نمی شوند؛ بلکه بر بیماری درونیشان نیز افزوده می گردد.

۱- ایمان، مراتبی دارد و قابل کم و زیاد شدن است، همان گونه که نفاق، قابل توسعه و افزایش است.

۲- قرآن، وسیله‌ی خوبی برای شناخت مؤمن از منافق است.

۳- احساس شادی و نشاط روحی پس از شنیدن آیات قرآن، نشانه‌ی تکامل و رشد ایمان است. **فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ** قرآن، مایه‌ی بشارت و مژده به اهل ایمان است. نشانه‌ی ایمان کامل آن است که دل مؤمن با یاد خدا خشیت پیدا کند، **وَجَلَتْ قُلُوبُهُمْ**، با تلاوت و یادآوری آیات الهی، بر ایمانش افزوده شود، **زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَتَوَكَّلْ** بر خدا کرده، **يَتَوَكَّلُونَ** نماز را به پا دارد، **يُؤْمِنُونَ** و به دیگران نیز کمک می‌رساند. **يُنْفِقُونَ** این آیات درباره امیرالمومنین علی علیه‌السلام و ابوذر و سلمان فارسی و مقداد نازل شده است.

تأثیر قرآن بر جسم انسان

اول درباره تأثیر قرآن در جسم انسان، شفا بودن آن، شفا یافتن قلب از صفات پست، شفا پیدا کردن جسم از امراض گوناگون و صعب‌العلاج، کسانی که از قرآن و سوره‌ها و آیاتش شفای دردهای خود را گرفته‌اند، توسل به قرآن، شهادت و شفاعت آن و بی‌نیازی مردم به واسطه پیوند با قرآن.

دوم درباره تأثیر قرآن، بر قلب و جان انسانهای مومن و کافر، انسان‌های ظالم و ستم‌گر، انسان‌های عیاش و هرزه، حاکمان و سلاطین و مردان و زنان.

قرآن؛ شفای جسم و روح همان‌گونه که می‌توان با قرآن، دردهای روحی و روانی و فکری را درمان کرد، می‌توان دردهای جسمی و بدنی را نیز به وسیله قرآن درمان کرده و از بیماری نجات داد. کاربردهای دعا و نیایش نیز این‌گونه است؛ چرا که انسان همان‌طوری که می‌تواند از اسباب مادی برای درمان بهره‌گیرد، می‌تواند از اسباب فرامادی و معنوی نیز بهره‌مند شود، بلکه باید گفت که آن کسیکه در اسباب مادی، معجزه درمان را نهاده در دعا و آیات قرآنی نیز معجزه دعا را قرار داده است؛ زیرا به حکم توحید فعلی، شفا تنها در دست اوست و انسان می‌بایست شفا و درمان را از شافی بخواهد که پزشک و درمان مادی و غیرمادی را اسباب شفا قرار داده است. شفا از «شفی» به معنای تحت اشراف و اختیار در آوردن جسم و جان و چیرگی بر دشمنی است که می‌کوشد تا بر جسم و جان غلبه یافته و اختیار آن را در دست گیرد. این عمل درمانی را شفا می‌گویند. در آیات قرآنی برای بیان این مفهوم و مقصود، واژگانی غیر از شفا چون براء و کشف از ضرر نیز به کار رفته است. براء به معنای براءت و رهایی و آزادی است. نکته دیگر آنکه در آیات قرآنی شَرّ به خدا نسبت داده نمی‌شود؛ زیرا شَرّ و بدی به معنای نقص است و هرگز خداوند امری را ناقص و غیرکامل نمی‌آفریند، بلکه موجودات خود به دلایل و عللی از تمامی کمال بهره‌مند نمی‌شوند و اسم شَرّ بر آن نهاده می‌شود. باید توجه داشت که مرگ نقص نیست، بلکه کمالی برای آدمی و هر موجودی است تا از نشئه‌ای به نشئه دیگر در آید. شفا به معنای تحت اشراف و اختیار در آوردن جسم و جان و چیرگی بر دشمنی است که می‌کوشد تا بر جسم و جان غلبه یافته و اختیار آن را در دست گیرد. این عمل درمانی را شفا می‌گویند.

قرآن شفا است خداوند می‌فرماید: قرآن شفای هر دردی است. شفای ظاهر و

باطن، شفای جسم و روح، شفای برون و درون کلمه شفا در قرآن، سه بار بیان شده است که عبارت از: **وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ** (اسراء ۸۲) خداوند

در آیه از شفاعت قرآن سخن به میان می‌آورد.

هر آنچه ز قرآن فرستاده ایم شفا هست و رحمت که خود داده ایم

رسد پرتوش بر همه مؤمنان ولی ظالمان را فزاید زیان

هر چند که به نظر می‌رسد که این شفاعت قرآن به علت طبیعت قرآن و فلسفه نزول، در حوزه روح و روان باشد که همان حقیقت انسان است، ولی چون که کالبد انسانی نقش مهمی در حرکت‌های هدایتی و کمالی انسان بازی می‌کند، شفاعت قرآن به کالبد نیز تعلق می‌گیرد. افزون بر این که خداوند در این آیه، شفاعت را به قرآن نسبت می‌دهد و آن را محدود به جان و روح یا روان نمی‌کند. **قُلْ هُوَ الَّذِي آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً (فصلت ۴۴)** ای پیامبر! به مردم بگو، این قرآنی که در میان شما است، از برای آن کسانی که ایمان آورده اند هدایت و شفای درد آن هاست.

بر افراد مؤمن کتاب خدا ز بهر هدایت رسید و شفا

قرآن کریم خود را نسخه ای معرفی میکند از سوی درد آشنای خالق که بشر را آفرید و به تمام مشکلات او آگاه است و داروی و درمان هر دردی را که انسان در مسیر تکامل و تربیت به آن دچار می شود را می شناسد و بر او عرضه میکند: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (یونس ۵۷)**

الا مردمان پُر ز اندرز و سود کتابی بیامد از ایزد فرود

که دل‌هایتان را ببخشد شفا نماید پر از لطف و نور و صفا

هدایت کند مؤمنان را به راست که این رحمت از سوی یکتا خداست

و امیرالمؤمنین (علیه السلام): قرآن شفا است از این کتاب، برای بیماری های خود شفا

بخواهید، در مشکلات، از آن یاری طلبید؛ چرا که در این کتاب، درمان بزرگترین دردهاست درد جسم و جان، درد کفر و نفاق، درد گمراهی و ضلالت. بر شما باد بر

کتاب خدا (قرآن)، به درستی که آن ریسمان محکم الهی و نوری روشن و شفایی، سودمند است. (ریسمانی که چنگ زندگان به آن، از بدبختی و آتش جهنم نجات پیدا می کنند، نور روشن عقلی که به وسیله آن، احوال مبدا و معاد کشف می شود و از تاریکیهای جهالت و کفر بیرون می آید، شفای سودمندی است که به واسطه آن امراض باطنیه و نفسانیه معالجه می شوند) قرآن کریم سرشار از برکات و تاثیرات تربیتی و اخلاقی به شرط آنکه انسان به آن ایمان داشته باشد و با دل و جان معارف و فرامینش را بشنود و به آن عمل کند که اگر این مهم محقق شد؛

شفای دلها نکته مهم در این آیه قبل اختلاف تعبیر ابتدا و انتهای آن است. که در آغاز، مخاطب تمام انسانها هستند و در پایان، فقط گروه مومنان. پیام آیه این است که قرآن برای عده خاصی نازل نشده؛ بلکه آمده تا عموم مردم از معارف و راهکارهای آن بهره مند شوند؛ اما در نهایت کسانی از آن بهره خواهند برد و این نسخه دل هایشان را شفا خواهد داد که آن را باور و به دقت از آن پیروی کنند. بر همین اساس امیرالمومنین (علیه السلام) در توصیف قرآن فرمود: **كَلَامُ اللَّهِ دَوَاءُ الْقَلْبِ** کلام خدا، داروی دل است **إِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِّنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ؛ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْغَيُّ وَ الضَّلَالُ** در قرآن، درمان بزرگترین دردهاست: درد کفر و نفاق و انحراف و گمراهی.

مراد از بیماری قلب، بیماریهای روحی، عقیدتی، اخلاق، تربیتی و مانند آن است. هر چند برخی از علما با استناد به برخی روایات مانند روایات شفابخشی سوره حمد برای تمام بیماریها؛ بر این عقیده اند که این بحث، اختصاصی به بیماریهای روحی نداشته و بیماریهای جسمی را هم می توان با قرآن درمان کرد. «شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ» یعنی مایه ی پاکی روح و قلب از آفات روحی است. زیرا امراض روحی سخت تر از امراض جسمی است و هنر قرآن نیز در همین شفابخشی به امراض روحی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: **إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكَ الْفِتْنُ كَاللَّيْلِ الْمُظْلَمِ فَعَلَيْكَم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ**

مشقّع... در هجوم فتنه های تیره و وحشتناک، به قرآن پناه برید که هم موعظه است، هم شفاء، هم نور و هم رحمت (بحار، ج ۹۲) امام صادق علیه السلام فرمود: شفاء لما فی الصدور من الامراض الخواطر و مشبّهات الامور قرآن، برای تمام امراض روحی و شبّهات و افکار شفاست. گویا آیه اشاره به مراحل چهارگانه ی تربیت و تکامل دارد، یعنی: **الف:** مرحله ی موعظه، نسبت به کارهای ظاهری. (موعظة من ربکم)

ب: مرحله ی پاکسازی روح از رذایل. (شفاء لما فی الصدور)

ج: مرحله ی راهیابی به سوی مقصود. (هدی)

د: مرحله ی دریافت رحمت الهی. (رحمة للمؤمنین)

راهکارهای روان شناسانه قرآن برای درمان افسردگی مشکلات و شکست ها در زندگی از مهم ترین عوامل ایجاد اندوه و در نهایت افسردگی است. افسردگی انسان را از حالت طبیعی و اعتدال خارج می کند و زمینه بسیاری از بدبختی های دیگر و گاه حتی خودکشی می شود. انسان در حالت افسردگی در نومیدی کامل قرار می گیرد و انگیزه حرکت و زندگی را از دست می دهد. احساس افسردگی، انسان ثروتمند و قدرتمند را در چنان حالتی قرار می دهد که دنیا با همه بزرگی و امکانات رفاهی و آسایشی آن برای او تنگ می شود. این تنگدلی و در نهایت دلتنگی هاست که بسیار خطرناک آفرین، زندگی شخص را تهدید به زوال و نیستی می کند و شور و نشاط زندگی را از او سلب کرده و او را به خمودی می کشاند و خوره جان و تن می شود. از سنت های الهی این است که آدمی را با مصیبت های گوناگون، از وابستگی و دلبستگی رهایی بخشد؛ چرا که انسان برای دنیا ساخته نشده؛ زیرا دنیا مکانی برای نشو و نمو انسان و گذرگاهی به سوی ابدیت اخروی است. پس هرگونه وابستگی، امری نادرست و رویه ای غلط و باطل است؛ چه رسد که انسان به این امور دلبسته شود و فراتر از وابستگی، به این امور تعلق و یا تعلق خاطر پیدا کند. هرگونه علقه به این امور که از زینت های دنیا است نه زینت های انسان،

موجب می‌شود که در صورت از دست دادن، احساس کمبود و ناکامی و شکست کرده و دچار افسردگی شود. از نظر قرآن هرگاه انسان، چیزی را از دست دهد که از آن او نیست، ولی بدان تعلق خاطر یافته و وابسته و دلبسته شده، احساس شکست و ناکامی می‌کند و دچار افسردگی می‌شود. لذا وابستگی و دلبستگی را مهمترین علت و عامل در ایجاد افسردگی می‌شمارد.

درمان افسردگی خداوند در آیات قرآنی بیان می‌کند که اصولاً دنیا محل گذر انسان است و هرگونه تعلق و وابستگی و دلبستگی به آن، کاری بیهوده و لغو است. هرگونه طلب دنیا، کاری بیهوده است و آدمی را از مقصد عالی دور می‌سازد. خداوند هنگامی که نسبت دنیا به آخرت را برای انسان تبیین می‌کند می‌فرماید که ماهیت زندگی دنیا، بازی، لهو، زینت، تفاخر و فزون طلبی و تکاثر در مال و فرزند است **وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ** (انعام ۳۲)

بجز لهو و لعبی مگر خود چه هست؟

نکوتر بود اجر دار القرار

در این، راست صحبت تأمل کنید

پس این زندگانی دنیای پست

که از بهر افراد پرهیزکار

نخواهید آیا تعقل کنید

بدترین حالتی که انسان‌ها در زندگی دنیوی بدان گرفتار می‌شوند فراتر از طلب دنیا، دلبستگی به آن است به گونه‌ای که دنیا برای آنها محبوب و دوست داشتنی می‌شود در چنین حالتی، فقدان محبوب دشوارتر شده و اندوه و حزن به شدت افزایش می‌یابد و شخص را به جنون می‌کشاند. **الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ** (ابراهیم ۳)

گزینند بر روز دار القرار

که راهی نیابند سوی اله

بر آن پرده‌هایی ز شک می‌تنند

فتادند اندر ضلالی بعید

کسانی که دنیای فانی و خوار

بکردند بر مردمان سد راه

ره راست را کافران کج کنند

که گمراه هستند قوم پلید

بستن راه خدا به يك يا دو موردِ خاصّ منحصر نیست، بلکه تبلیغات ناروا، گناه علنی، ترویج ابزار فساد و غفلت آور، القای شبهه، ایجاد اختلاف، نشریات و فیلم‌های گمراه کننده، بد معرفی کردن دین حقّ، معرفی نااهلان به عنوان الگوی دین و ده‌ها نمونه‌ی دیگر از مصادیق بستن راه خداست. کامیابی از دنیا جایز است، اما ترجیح دنیا بر آخرت خطرناک است، زیرا دنیاگرایی مانع عبادت، انفاق، جهاد، کسب حلال، صداقت و انجام تکالیف شرعی می‌شود. دنیاگرایی، زمینه‌ی کفر، مبارزه با دین و ضلالت است. **يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ... فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ** سرچشمه‌ی گمراهی‌ها عملکرد خود انسان است **يَسْتَحِبُّونَ، يَصُدُّونَ، يَبْغُونَهَا** انسان اختیار دارد و می‌تواند راهی را بر راه دیگر ترجیح دهد و انتخاب کند. در حالی که اصولاً از نظر انسان مؤمن که نگرش الهی دارد و برای او آخرت و ابدیت اصالت دارد، دنیا ابزاری برای آخرت سازی است. نگاه مؤمن به دنیا نگاه به ابزاری است که می‌بایست به درستی از کارکرد هر یک آگاه شد و آن را برای مقاصد اخروی به کار گرفت. دنیا و متعلقات آن هرگز برایش هدف نمی‌شود. انسان‌ها با توجه به فقر ذاتی **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ** (سوره فاطر ۱۵) همواره دنبال غذا و بی‌نیازی هستند. از این‌رو، آن را در هر چیز کمالی می‌جویند.

فقیرید بر درگاه کبریا

الا مردمان جملگی شما

ستوده صفات است آن کردگار

ولی بی‌نیازست پروردگار

همین مسئله موجب می‌شود که در مادیات دنیا، کمالاتی را جستجو کنند، در حالی که ذات دنیا ناپایدار و متغیر است و هرگز کمالات آن ثابت و باقی نیست، ولی اشتباه ادراکی و محاسباتی بشر موجب می‌شود تا بدان گرایش یافته و آن را به عنوان کمالی که فقرزداست بجوید خداوند برای اصلاح نگرش انسان به دنیا، از طریق عقل و وحی بر آن است تا بیان کند که کمال مطلق تنها در خداوند غنی حمید است (و **اللَّهُ غَنِيٌّ**

حمید) و برای اینکه به غنای برسند می‌بایست خود را به خدا برسانند و خدایی شوند. خداوند در آیه ۵۰ ذاریات از مردم می‌خواهد که از غیر خدا هر چیزی که هست بریده و منقطع شده و به سوی خدا بگریزند **فَقِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ** در حقیقت از نظر خداوند دنیا همانند پیچکی است که آدمی را به گیر می‌اندازد و به بند می‌کشد و اجازه نمی‌دهد تا حرکت کمالی داشته باشد.

زهر شر و فتنه که آید وجود

به درگاه ایزد گریزید زود

که بر خلق باشم نذیری مبین

که ایزد فرستاد من را چنین

لذا انسان‌ها باید از دنیا و متعلقات آن به سوی خداوندی که غنی حمید است بگریزند تا نجات یابند.

برخورد با انگیزه‌ها و درگیری روانی انگیزه‌های انسان بسیار متنوع و متعدد است. به انسان حالتی دست می‌دهد که احساس سرگردانی و تردید می‌کند و از تصمیم‌گیری درباره تعیین سمت حرکت و شیوه عمل خود ناتوان می‌شود. چنین حالتی را «درگیری روانی» می‌گویند. قرآن این درگیری روانی را که اشخاصی در برابر ایمان موضعی مشکوک و تردیدآمیز دارند و از آن رنج می‌برند، به خوبی به تصویر می‌کشد. این‌گونه افراد، کسانی هستند که نه کاملاً به سوی ایمان می‌آیند و نه به طور کامل به طرف کفر می‌روند، بلکه در انتخاب حق و باطل مردد هستند و نمی‌توانند تصمیم نهایی را اتخاذ کنند. قرآن حالت درگیری روانی و سرگردانی را به خوبی توصیف نموده است. **قُلْ أَ نَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَ أُمِرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ**

نماییم یکتا خدا را رها

انعام/۷۱

بگو ای پیمبر که اینک چرا

که نبوند قادر به سود و زیان

پرستیم چیزی مثال بتان

همان راه باطل نماییم ساز	به خوی جهالت بگردیم باز؟
هدایت نمودست بر راست راه	اگرچند ما را یگانه اله
خورده فریبی ز شیطان بسی	نگردیم سرگشته چون آن کسی که
بپوید ولی ره نیابد به دین	که حیران و سرگشته روی زمین
که بر خویش، کس را هدایت کند	پس ابلیس را هست یاران چند
که تنها خود از سوی یکتا خداست	بگو آن هدایت بود نیک و راست
که باشیم تسلیم رب جهان	به ما امر این گونه گشته روان

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ

ندارند ایمان و روز جزا	فقط آن کسانی که بر کبریا	توبه ۴۵
طلب می نمایند ترك جهاد	گرفتار شگند اندر نهاد	
غریقند در ظلمتی جاودان	همیشه بمانند اندر گمان	

در آیات دیگری إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآؤُنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء ۱۴۲)

ببندد خداشان در حيله ليك	دورويان به نيرنگ كوشند نيك
به بي ميلي محض آيند باز	هرآنكه كه آيند اندر نماز
بيابند بهر نماز و دعا	فقط بهر نيرنگ و روي و ريا
سپس روح خود را پريشان كنند	كمي با ريا ياد يزدان كنند

منافقان آنانی هستند که نگران و مراقب حال شمايند، چنانچه برای شما پیروزی پیش آید (برای اخذ غنیمت) گویند: نه آخر ما با شما بودیم؟! و اگر کافران را پیروز شوند گویند: نه ما شما را به اسرار مسلمانان آگاه کردیم و شما را از آسیب مؤمنان نگهداری نمودیم؟! پس خدا فردای قیامت میان شما و آنان حکم کند، و خداوند هیچ گاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود.

تدبر به معنای تعمق و شناخت نهایت و پیامدهای هر آیه و آثار و تبعات آن است. تدبر به معنای بهره‌گیری از نظریه‌هایی است که در هر آیه وجود دارد تا با آن زندگی را تفسیری درست کرد و بر اساس روش‌ها و اصول آن، زندگی را سامان بخشید. از این رو امیرمومنان علی (علیه السلام) می‌فرماید: **أَلَا لَخَيْرٍ فِي عِبَادَةِ لَا فِقْهَ فِيهَا**، آگاه باشید در آن قرائت قرآنی که تدبر نباشد هیچ خیری (یعنی خوبی و رشد عقلانی و معنوی) وجود ندارد (میزان الحکمه ج ۸).

خداوند بارها در آیات قرآن به این نکته توجه داده که تنها زمانی می‌توان مدعی ایمان واقعی شد که کتب آسمانی را خواند و در آن تفکر و تدبر کرد و براساس آموزه‌های آن عمل کرد و هیچ کوتاهی نکرد و دنبال قوانین طاغوتی نرفت.

ضرورت شناخت قرآن به عنوان منبع اصلی و اساس دین

شناخت قرآن، برای هر فرد عالم به عنوان یک فرد عالم، و برای هر فرد مؤمن، امری ضروری و واجب است. اما برای یک عالم انسان شناس و جامعه شناس، شناخت قرآن از آن جهت ضروری است که این کتاب در تکوین سرنوشت جوامع اسلامی و بلکه در تکوین سرنوشت بشریت موثر است.

نگاهی به تاریخ این نکته را روشن می‌کند که عملاً هیچ کتابی به اندازه قرآن بر روی جوامع بشری و بر زندگی انسان‌ها تاثیر نگذاشته است. و به همین جهت است که قرآن خود به خود وارد حوزه بحث جامعه شناسی می‌شود و جزء موضوعات مورد بررسی این علم قرار می‌گیرد. معنای این سخن این است که بررسی و تحقیق پیرامون تاریخ جهان در این ۱۴ قرن عموماً و شناختن جوامع اسلامی خصوصاً، بدون شناخت قرآن میسر نیست. و اما ضروری بودن شناخت قرآن برای یک مؤمن مسلمان از آن جهت است که منبع اصلی و اساسی دین و ایمان و اندیشه یک مسلمان و آنچه که

به زندگی او حرارت و معنی و حرمت و روح می دهد قرآن است. شناخت قرآن، این است که در آیاتش، تدبر کنیم و در محضر استادان و دانشمندان اسلامی از تفسیر آن آگاهی یابیم. درباره تدبر نکردن در آیات قرآن، کافران و مسلمانان بی اعتنا به آن را سرزنش می کند أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (سوره محمد ۲۴)

نخواهند آیا تعقل کنند

در آیات قرآن تأمل کنند

پس آیا به دلهای خود کافران

نهادند قفلی بزرگ و گران

(چرا کفار و عده ای از مسلمانان) آیات قرآن را بررسی نمی کند؟ چرا چشمهای قلب خود را بسته اند و در آیات الهی نمی اندیشند (آیا بر قلب های آنان قفل بدبختی و شقاوت) خورده است؟ علاوه بر تدبر، قرآن انسان را به تفکر در آیات الهی دعوت کرده است. كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (یونس ۲۴)

خداوند آیات خود کرده ذکر

برای کسانی که دارند فکر

آیه، تدبر نکردن در قرآن را ناشی از کوری و کوری نسبت به حقایق می داند که در اثر لعنت الهی، انسان به آن گرفتار گردد. در سوره ص آیه ۲۹ نیز به مسئله تدبر در قرآن سفارش شده است : كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ کتاب مبارکی که نازل کردیم تا در آیاتش فکر و اندیشه کنید و ...

کتابی ست قرآن مبارك نهاد

که بر تو بدادیم ای مرد راد

که در آیه هایش تعقل کنند

به هوش و به دانش تأمل کنند

هرآن کس که او هست صاحب خرد

بسی پند و اندرز از آن برد

اهمیت تفکر و تدبر موانع اساسی در فهم حقایق قرآنی تنها تلاوت ظاهری قرآن مورد توجه و عنایت ذات احدیت و رسول مکرمش نیست و به مسلمان و غیرمسلمان سفارش شده است که در آیات آن تدبر کنند و راه رستگاری را برگزینند لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید قرآن ظاهرش زیبا و باطنش ژرف است.

ای مردم در دنیایی به سر می برید که زمان به سرعت برق می گذرد و شب و روز هر تازه ای را کهنه و هر دوری را نزدیک می کند و شما را به وعده گاهتان میبرد، پس هرگاه فتنه ها چونان شب تار شما را فرا گرفت، به قرآن تمسک جوید، چه قرآن شفات کننده ای مقبول است و شاهی راستین، هر کس آن را پیشوای خویش گیرد، به فردوس برین هدایت شود، و هر کس آن را رها سازد، به آتش دوزخ فرو افتد. قرآن راهنمایی است که انسان را به بهترین راه دلالت میکند. ظاهرش پندآمیز است و باطنش علم شگفت انگیز، عجایب احکامش با گذشت زمان پایان نیابد؛ و غرایب اسرارش در اثر کثرت تلاوت کهنگی نپذیرد. قرآن ریسمان استوار خدا و راه راست اوست. هر کس طبق فرامین آن لب به سخن گشاید، راستگو بود؛ هر کس بنا بر احکام آن حکم کند، دادگستر باشد و هر کس دستورات آن را به کار بندد رستگاری یابد.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) که خود همیشه شاهد نزول قرآن بوده و پرورش یافته در خانه وحی و نبوت و خدا او را کوثر نامیده است؛ بزرگترین مرجع و راهنمای مسلمانان را کتاب خدا می داند: کفیل سعادت و زعیم شما قرآن است. شما را به رضوان و به نجات می رساند... شئون دینی و اصول و فروع احکام تمام در این قرآن مجید است. علی (علیه السلام): بر شما باد عمل کردن به قرآن که ریسمان محکم الهی و نور آشکار و درمانی سودمند است که تشنگی را فرونشاند، نگه دارنده کسی است که به آن تمسک جوید و نجات دهنده آن کسی است که به آن چنگ آویزد، کجی ندارد تا راست شود و گرایش به باطل ندارد تا از آن بازگرداننده شود، و تکرار و شنیدن پیای آیات، کهنه اش نمی سازد و گوش از شنیدن آن خسته نشود. هر کس به تعلیم و تربیت قرآنی خو پذیرد و بدان حبل متین الهی چنگ ارادت در زند، حق از باطل، رشد از غی، نور از ظلمت، ایمان از کفر، خیر از شر، عدل از ظلم، هدایت از ضلالت و عزت از ذلت نیک باز شناسد؛ آنگاه از لطف و عنایت پروردگاری بهره ور گشته به نیک بختی دو جهانی نائل آید

شرایط درک و فهم قرآن

فهم و درک قرآن به این معنا تنها برای اهل تقوا و متقین میسر است؛ زیرا کسانی که از تقوای عقلانی و فطرت سالم برخوردار باشند، از جنبه هدایتی فهم قرآن بهره مند میشوند ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (بقره ۲)

که هرگز در آن نیست شکی روا

کتابی ست قرآن ز یکتا خدا

هدایت نماید که «راهی سزااست»

همه متقین را به آئین راست

خداوند در آیه ۷ آل عمران و ۱۹ رعد، درک حقایق قرآن و آگاهی نسبت به محکّمات و متشابهات آن را خاص اولوالالباب میداند. هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ

به سویت فرستاده است این کتاب

بلی او خدائست کو بر صواب

اصل کتابست اندر بیان

که محکم بود برخی آیات آن که

تفاوت بود بهر معنا شدن

گروهی از آیات را در سخن

تمایل به باطل طریق و مسیر

کسانی که دارند اندر ضمیر

به تأویل آنان عنایت کنند

از این آیه ها خود اطاعت کنند

که هم شبهه هم فتنه آرند پیش

که تأویل سازند بر میل خویش

ندانند جز عالمان و خدا

اگرچه که تأویل آن را، سزا

بگشتیم مؤمن به راهی صواب

بگویند بر این مبارک کتاب

فرستاده از سوی ایزد به ماست

که آیات آن جمله از کبریاست

جز آنها که دارند عقلی و فکر

چنین نکته را کس نکردست ذکر

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّما أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ

بود مطمئن نیز دارد یقین

کسی کاو بگشتست مسلم به دین

به حق نازل آمد سوی مصطفی

که قرآن ز سوی یگانه خدا

یکی هست آیا مقامات او

چو آن کس که کورست و هم کفرخو

کسانی که دارند عقلی و هوش

بگیرند این نکته ها را به گوش

این بدان معناست که صاحبان خرد کسانی هستند که اهل عصمت و طهارت باطنی کامل می باشند و از تقوای کامل بهره مند شده اند. از این جاست که ارتباط علم و تقوا به خوبی دانسته می شود، چنان که خداوند در آیه ۲۸۲ بقره می فرماید **وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**

اگر خود نکرديد اين گونه کار

نبردید فرمان پروردگار

بترسيد از قهر يکتا خدا

نتابید صورت از آن کبریا

بلی هرچه دانی و داری به یاد

يکايک خداوند تعليم داد

که داناست ايزد به کل وجود

به آینده و حال و بر هرچه بود

سوره طلاق ۲، ارتباط تنگاتنگ تقوا با آسانی، فهم و فرقان و مانند آن بیان شده است.

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

شود مؤمن بر خدا و جزا

بسی بهره ها هست او را سزا

هرآن کس بترسيد از کردگار

خدا ترس گردید و پرهیزکار

بر او می گشاید يگانه اله

دری بهر يیرون شدن از گناه

طهارت باطنی یعنی تقوا، نقش کلیدی در همه ابعاد زندگی بشر از جمله جدایی حق از باطل، فهم و درک حقایق هستی و آسانی کارها و حل مشکلات دارد.

تشبيه قرائت و تدبر و فهم و عمل

قرائت مانند نسخه پزشک است و فهم و عمل مانند گرفتن دارو و خوردن آن . (امام خمینی چهل حدیث)

قرائت مانند پوست است و فهم و عمل مانند مغز

قرائت مانند صورت است و فهم و عمل مانند سیرت

قرائت مانند سطح است و فهم و عمل مانند عمق
قرائت مانند ظاهر است و فهم و عمل مانند باطن
قرائت مانند شاخه است و فهم و عمل مانند ریشه
قرائت مانند کمیت است و فهم و عمل مانند کیفیت
قرائت مانند طوطی وار است و فهم و عمل مانند دقت
قرائت مانند غیراستاندارد است و فهم و عمل مانند استاندارد

روش شناسی فهم قرآن

بطور کلی در بررسی و مطالعه هر کتابی سه نوع شناخت ضروریست که اولین آنها شناخت سندی یا انتسابی است. کوچک ترین تردیدی نیست که آورنده همه این آیات موجود حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) است، که آنها را به عنوان معجزه و کلام الهی آورد، و احدی نمی تواند ادعا کند و یا احتمال بدهد که نسخه دیگری از قرآن وجود داشته و یا دارد. هیچ مستشرق هم در دنیا پیدا نشده که قرآن شناسی را بخواهد از اینجا شروع کند که بگوید باید به سراغ نسخه های قدیمی قدیمی ترین نسخه های قرآن برویم و ببینیم در آنها چه چیزی هست و چه چیزهایی نیست.

جایگاه و قلمرو تفکر تفکر از واژگانی است که از آن ارتباط انسان با خودش فهمیده می شود. گرچه تفکر، صفت اخلاقی نیست، اما قرآن تفکر را ابزار رسیدن به کمالات معرفی می کند که با آن می توان بخشی از پله های ترقی و تکامل را طی کرد.

مفهوم تفکر نیروی راهگشای علم به سوی معلوم را فکر گویند و تفکر جولان و تحرک آن قوه است به حسب نظر عقل و این قدرتی است که تنها انسان ها دارند نه حیوانات. دو مفهوم تدبر و تفکر، با وجود مراتب معنایی، اختلاف ظریف و دقیقی در معنا با یکدیگر دارند. به اندیشه قلب با توجه به عواقب کار، تدبر گفته می شود، در حالی که تفکر اندیشه ای است که با نظر به دلایل انجام می گیرد.

منزلت تفکر در قرآن در قرآن کریم آیات زیادی به تفکر و تدبر اختصاص یافته است. فکر، کلید نور و سرآغاز بینش است. در قرآن کریم هفده بار به ارزش تفکر اشاره شده و در چند آیه نیز به صراحت به تفکر و ارزش آن سفارش شده است. در سوره سبا آیه ۴۶ می فرماید: بگو فقط شما را به یک نکته پند می دهم و آن این است که دو نفره و یک نفره به کار خداوند برخیزید و سپس اندیشه کنید. برای مثال به تفکر در آیات و نشانه های الهی توصیه کرده که موجب شناخت خداوند و سرانجام تکامل انسان میشود **قُلْ إِنَّمَا أَعْظِيكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ** شایان ذکر است که این دعوت به تفکر گاهی با تعبیر **انظروا** و مشتقات آن آمده و زمانی نیز از ماده «فکر» استفاده شده است.

به امت بگو ای پیمبر که من	شما را دهم پند با يك سخن
که يك يك و يا دو نفر دو نفر	به احیاء آیین بخیزید بر
تفکر نمایید در باب من	به پندی که می گویم اندر سخن
بدانید احمد (ص) رسول خداست	ندارد جنون، خیرخواه شماست
رسولی است از سوی یکتا خدا	بترساند از سخت روز جزا

ابعاد تفکر قرآن کریم نهایت رسیدن به سعادت و کمال و رهایی از انحطاط و سقوط را مرهون تفکر و تعقل دانسته است.

۱- تفکر در آفاق الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ آل عمران ۱۹۱

کسانی که سازند ذکر خدا	به هرحال، بنشسته یا که به پا
به هنگام خفتن به تسبیح و ذکر	بدین آفرینش نمایند فکر
بگویند کای کردگار جلال	جهانی چنین را به حد کمال
نکردی تو بیهوده آن را درست	که پاک و منزّه تویی از نخست

تو ما را از آتش کنون دور دار به لطفی که در توست ای کردگار

آیات دیگر مربوط به آفاق، شامل خلقت، زنده شدن زمین در بهار، گسترده‌گی زمین و برافراشته شدن کوهها و رویدن گیاهان زوج در آن، چگونگی طعام، حیوانات و مسطح بودن زمین است.

۲- اندیشیدن در آیات انفس أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ (روم ۸)

تفکر نساژند در پیش خود که نیلی سپهر و زمین و آنچه بُد

همه خلق گردیده بر راستی به معلوم وقتش بیاراستی

چه بسیاری از مردمان کافرند به دیدار یزدان خود منکرند

۳- فکر کردن در آیات خدا كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ يونس ۲۴

خداوند آیات خود کرده ذکر برای کسانی که دارند فکر

۴- تفکر در قرآن أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا نساء ۸۲

نخواهند آیا تعقل کنند در آیات قرآن تأمل کنند

که گر این کتاب وزین و گران همی بود از غیر رب جهان

در آن یافت می شد بسی اختلاف بدیدند در آن کلام خلاف

در بعضی آیات مانند کِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَذَكَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ ص ۲۹، هدف نزول قرآن را تدبر و اندیشه در آن ذکر میکند:

کتابیست قرآن مبارک نهاد که بر تو بدادیم ای مرد راد

که در آیه هایش تعقل کنند به هوش و به دانش تأمل کنند

هرآن کس که او هست صاحب خرد بسی پند و اندرز از آن برد

۵- تدبر در مخلوقات أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ

به هفت آسمان و زمین بی خبر اعراف ۱۸۵ به عبرت ندارند هرگز نظر؟

ندارند هرگز ز فکرت نگاه به هرچ آفریدست یکتا اله ؟

(که بینند خود قدرت کردگار بفهمند داناست پروردگار)

۶- تفکر در تاریخ و قصه های گذشتگان قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ

فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ آل عمران ۱۳۷

مللهای بسیار قبل از شما چشیدند طعم هلاک و فنا

نمایید گردش به روی زمین ببینید افراد کاذب به دین

چسان جمله گشتند یکسر هلاک برفتند در ظلمت تیره خاک

.... مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ اعراف ۱۷۶.

بلی این مثل حال آن مردم است که بر کذب آیات یازند دست

بر ایشان بخوانید این داستان فزاید مگر عبرتی نواز آن

۷- اندیشه کردن در مثل های قرآن لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا

مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ حشر ۲۱

اگر ما کتابی چنین باشکوه فرستاده بودیم بر سنگ و کوه

بدیدی ز ترس خدای جلیل چسان کوه، خاشع شدی و ذلیل

چنین نیک تمثیل را ما عیان نمائیم بهر خلاق بیان

امیدست یک دم تفکر کنند یکی لحظه در آن تدبر کنند

سفارش به تدبر در مثل های قرآن از این جهت است که آنها توضیح دهنده و تبیین

گر آیات هستند. به طور کلی مثال در بیان و تفهیم مقصود بسیار مؤثر است همین

مثال اخیر برای عظمت قرآن بیان شده گویاترین و مؤثرترین بیان است و نمی توان

توضیح دیگری به این شیوایی و زیبایی جایگزین آن کرد. آری قرآن بحری عمیق و ژرف است که با تفکر و غور در اعماقش، گنجهای ارزشمندی به دست خواهد آمد.

در طول تاریخ اسلام، مسلمانان اعم از شیعه و سنی حدود ۱۵۰۰ دوره تفسیر قرآن نگاشته اند که هر تفسیری نسبت به تفسیر پیش از خود به معارف نوپی دست یافته است و چون چشمه جوشانی است که انسان ها به اقتضای زمان و مکان و به فراخور اندیشه و دانش شان از آن بهره مند می شوند.

با گذشت زمان و توسعه علمی، تلاش های گسترده ای که در تفسیر و تبیین معارف قرآن انجام می گیرد، آموزه های زلال و ارزشمند جدیدی را به دست می دهد. اساساً رونق قرآن در جهان به پیشرفت های علمی و اندیشه های شگرف و توسعه آنها بستگی دارد، برخلاف بعضی از مکاتب و مذاهب که موجودیتشان به جهل مردم بستگی دارد.

فراخوانی قرآن به عقل و استدلال قرآن در بیش از ۳۰۰ آیه، جامعه‌ی انسانی را به تعقل، تفکر و تدبّر فرا می‌خواند؛ بلکه در مواضع زیادی از قرآن، استدلال و برهان به چشم می‌خورد. برای نمونه، قرآن غنای خداوند و اتکای هر موجود نیازمند به خدای بی نیاز را با استدلال بیان می‌کند: **وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٨﴾** (ابراهیم ۸)

دگرباره موسی بگفتا چنین

سراسر اگر مردمان زمین

بگردید کافر به پروردگار

غنی الحمید است آن کردگار

تأمل شایسته در آیه‌ی مزبور، استدلالی بودن محتوای آن را نشان می‌دهد؛ زیرا آیه می‌فرماید: خدای سبحان، نظام آفرینش را به ایمان دعوت کرده است و این دعوت برای رفع نیاز از او نیست؛ زیرا او غنی مطلق است.

آفات عقل عقل که یکی از مواهب الهی به انسان و حجت باطنی به حساب می آید از چه آفات و آسیب هایی برخوردار می شود؟ عقل و یا قوه عاقله در آموزه های وحیانی یکی از منابع شناخت و حجت باطنی انسان به حساب می آید .

۱- هوای نفس مهم ترین آفت عقل، هوای نفس است که اگر بر سرنوشت انسان حاکم شود، دیگر چیزی از ارزش های الهی و انسانی را برای او باقی نمی گذارد و انسان را به سوی ارزش های حیوانی و شیطانی سوق می دهد .

۲- تکبر تکبر و غرور به عنوان یک صفت رذیله و اخلاق سیئه از جنود جهل تلقی می شود و در صورت غلبه این صفت در افکار و رفتار انسان، کارکرد عقل از بین می رود و فرد در دامهای شیطانی غوطه ور و غرق خواهد شد.

۳- خودپسندی صفت خودپسندی، یکی از رذایل اخلاقی و از جنود جهل به شمار می آید. چرا که اگر کسی خودپسند و خود شیفته گردید، دیگر خدا را نمی بیند و به طور طبیعی در مسیر اوامر و نواهی او حرکت نمی کند. بنابراین عقل انسان که دعوت به خدا می کند با صفت خودپسندی که دعوت به نفس می کند در تضاد قرار گرفته و کارکرد واقعی خود را از دست می دهد.

۴- لجاجت و خیره سری در حکمت های منسوب به امام علی (علیه السلام) آمده: عمل کردن انسان به چیزی که می داند درست نیست، هوس است، و هوس، آسیب خودداری (از حرام و خواهش از مردم) است، و عمل نکردن به آنچه می داند درست است، سستی است، و سستی، آسیب دین است، و پرداختنش به کاری که نمی داند درست است یا نادرست، خیره سری است، که آسیب خرد است. (شرح نهج البلاغه، ج ۲۰)

از هفتاد سال عبادت بهتر است؟ تفکر ساعته خیر من عبادت سبعین سنه و قرآن ما را به مکررا به فکر کردن دعوت کرده و در احادیث، فراوان سفارش شده است .

قال علی علیه السلام : ۱- الفکر تغید الحکمه فکر کردن، فایده اش رسیدن به حکمت و آشنا شدن به حقایق امور است.

۲- الفکر جلاء العقل، فکر کردن مایه صیقل دادن و روشن نمودن عقل است.

۳- اندیشه کردن در کار خیر و نیکو، انسان را به سوی عمل کردن به کارهای خیر دعوت می کند.

۴- اصل و اساس عقل، فکر کردن است و نتیجه اش سلامتی و ایمن بودن از خطرات

۵- من تفکر ابصر هر کس اندیشه کند، برای او بینایی و آگاهی حاصل شود.

۶- یک ساعت فکر کردن، از یک عبادت طولانی که بدون فکر باشد بهتر است.

۷- اندیشه کردن در غیر سخنان و کارهای حکمت آمیز، پیروی از هوای نفس است.
(میزان الحکمه، جلد ۷)

نتیجه اینکه با استفاده از عقل و تفکر و تدبر بایستی جامعه اسلامی باید در همه بخش ها و ابعاد فکری و عملی اش، قرآنی باشد. این در حالی است که جامعه های کنونی مسلمانان با همه مشکلاتی که دارند، به سبب تفکر التقاطی دچار بحران شده اند. جوامع کنونی، بخشی از نظریه های حقوقی را از اسلام و بخشی را از قوانین رومی و ایرانی و سنت ها و مانند آن گرفته است. از این رو نمی تواند خانواده ها را چنان که خواسته اسلام است سامان دهد و مشکلاتی را برای شوهران و زنان و فرزندان و در نتیجه جامعه پدید می آورد. در حوزه اقتصادی نیز نیم بند عمل می شود و ترکیبی از نظریه های غربی سرمایه داری و افکار شرقی و اسلامی به عنوان نظریه های اقتصادی در بانکداری و بازار عمل می شود و نتایج آن همین وضعیت نابسامان کنونی در حوزه اقتصاد است. در علوم انسانی، نیز نظریاتی التقاطی در حوزه های روان شناسی و جامعه شناسی و علوم سیاسی و مانند آن به کار گرفته می شود و جامعه در یک ملغمه

و شوربایی گرفتار می‌شود که نمی‌تواند خود را رها سازد و به سامان برسد. لازم است تا با تدبر در آیات قرآنی، نظریه‌های مناسب با هر حوزه به دست آید و با کمک اولیای امور سیاسی و اجتماعی عملیاتی شود و جامعه سازی بر اساس آموزه‌ها و نظریه‌های قرآنی شکل گیرد. هر امت و جامعه‌ای باید براساس آموزه‌های وحیانی، مسیر زندگی خویش را بیابد و سبک زندگی‌اش را براساس آموزه‌های آن سامان دهد، در غیر این صورت نمی‌توان مدعی ایمان به شریعت و کتابی بود که بر خلاف آن رفتار می‌شود.

خداوند به صراحت کسانی را که التقاطی عمل می‌کنند و بخشی از فرهنگ و سبک زندگی خویش را از آموزه‌های قرآنی و بخشی دیگر را از آموزه‌های دیگران می‌گیرند، به عنوان کافر معرفی کرده أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ... (بقره ۸۵)

به بعضی از احکام ما کافرید به برخی دگر اعتقاد آوردید

و به آنان هشدار می‌دهد که این گونه رفتار التقاطی هیچ سودی برای آنان و جامعه ایشان نخواهد داشت وَ لَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

کتابی فرستاد پروردگار که بر پایه علم شد استوار

مفصل بکردیم آن را بیان ز دانش بگفتیم آن را عیان

که مؤمن نماید بدان التفات بیابند روشن طریق نجات

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ

کنون کافران به یکتا خدا که کردند انکار روز لقا

پس آیا جز این می کشند انتظار که بینند تأویلش از کردگار

کسانی که بردند قرآن ز یاد فراموش کردند آن را زیاد

بگویند افسوس در روی خاک بگفتند حق را رسولان پاک

بنابراین، هرگونه تفکر و عمل التقاطی از نظر قرآن عین مهجوریت قرآن است؛ تجویز هر گونه نظریه بیرون از آموزه‌های قرآنی و عمل به نظریه‌های دیگر غیرقرآنی به معنای

مهجوریتی است که خشم خداوند و گلایه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در آخرت نسبت به امت به همراه خواهد داشت. بنابراین، نخبگان جامعه و خردمندان می‌بایست با تمام تلاش و جدیت این معنا را پی‌گیری کنند که نظریه‌های قرآنی را در همه ابعاد به دست آورده و در اختیار مردم قرار دهند تا آنان در زندگی خویش به کار گیرند. هرگونه کوتاهی به ویژه از سوی خردمندان جامعه و اولیای امور در مرحله نخست جز خشم الهی چیزی را به همراه نخواهد داشت، چنانکه کوتاهی مردم پس از ارائه راهکارها و نظریه‌ها نیز به معنای مهجوریت قرآن بوده و جز سرگردانی و بدبختی برای جامعه در دنیا و خشم و عذاب الهی در آخرت ثمری نخواهد داشت.

بیانات امام خامنه‌ای در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن

تلاوت قرآن مقدمه‌ی عمل است، مقدمه‌ی معرفت است، مقدمه‌ی آشنایی است. ما به سهم خودمان ببینیم در این عرصه‌ی عمل چه کار میتوانیم بکنیم. اینها کارهای نشدنی نیست که بگوییم «چه جوری؟». به یاد خدا باشید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا**؛ (احزاب)

نمایید ذکر خدا بی شمار

الا مؤمنان به پروردگار

پرستید او را به شوری تمام

بخوانید او را به هر صبح و شام

هر کاری انسان می‌خواهد بکند، به این فکر باشد که آیا این کار موافق رضای الهی است یا نیست؛ اگر احراز نکرد که مخالف رضای الهی است اشکالی ندارد، لکن مواظب باشد که مخالف رضای الهی نباشد؛ این ذکر الهی است. ذکر فقط به زبان نیست؛ توجه به این معنا، ذکر الهی است. ۱۳۹۸/۱/۲۶ دل‌های ما باید قرآنی بشود. هر باری که شما با قرآن نشست و برخاست کنید، یک پرده از پرده‌های جهالت شما برداشته می‌شود؛ یک چشمه از چشمه‌های نورانیت در دل شما گشایش پیدا می‌کند و جاری می‌شود. انس با قرآن مجالست با قرآن تفهم قرآن، تدبر در قرآن، اینها لازم است.

قرآن را بخوانیم یا بفهمیم و عمل کنیم؟!

- **از نظر قرآن :** وقتی قرآن را مطالعه و بررسی می کنیم می بینیم اگر چه در مواردی تاکید بر خواندن کرده است ولی در جاهای زیادی تاکید بر چگونه خواندن فرموده است، مثلاً در سوره محمد صلی الله علیه و آله فرموده: آیا در قرآن تدبر نمی کنند آیا بر دلهایشان قفل زده شده است؟ در ابتدای سوره بقره می فرماید: آن کتابی است که شکی در آن نیست راهنمای پرهیزگاران است. در سوره فرقان فرمود: پیامبر شکایت می کند و می گوید: پروردگارا این قوم من قرآن را رها کردند و آیات دیگر که مردم را به خواندن با تدبر و تفکر و تعقل امر فرموده و خواندن بدون فهم را و حتی فهم بدون عمل را تشبیه به الاغ با بار کتاب نموده (سوره جمعه)

- **از نظر حدیث:** پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: بر شما باد قرآن، پس آن را رهرو و پیشوای خود قرار دهید زیرا آن سخن پروردگار جهانیان است همچنین فرمودند: من دو چیز گرانبها در بین شما می گذارم اگر به آن دو چنگ بزنید گمراه نمی شوید کتاب خدا و اهل بیت (واضح است که چنگ زدن یعنی پیروی کردن نه تماشا) (کنز العمال ج ۱) حضرت علی (علیه السلام) هم فرموده اند: آگاه باشید خیری نیست در قرائتی که در آن تدبر نباشد (بحار ج ۹۲) خدا را خدا را مبادا دیگران در عمل به قرآن از شما پیشی بگیرند (نهج البلاغه) از عوامل پیشرفت کشورهای غیرمسلمان، اتحاد، نظم، برنامه ریزی، پژوهش، مطالعه، تلاش، وجدان کاری و... است که در قرآن مورد تاکید قرار گرفته است اما مسلمانان خطوط قرآن را فقط تماشا می کنند. این درحالی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده اند: تا موقعی قرآن می خوانی که تو را از بدی جلوگیری می کند و اگر جلوگیری نکند قرآن نمی خوانی. اگر قرائت تنها کاربرد داشت بایستی مسلمانان قرآن خوان بهترین اخلاق را می داشتند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده اند: هرکس می خواهد با خدا سخن بگوید نماز بخواند و هرکس می خواهد خدا با او سخن بگوید قرآن بخواند. بدیهی است سخن گفتن موقعی است که پیامی رد و بدل شود. دلایل عقلی، قرآنی و حدیثی کاملاً لزوم فهمیدن و عمل کردن را مورد تأکید قرار داده اند و بسنده کردن به قرائت تنها مورد سرزنش و توبیخ قرار گرفته است.

مخالفت با ترویج ترجمه قرآن : علل عمومی: وقتی کسی پیشنهاد سازنده ای می دهد که مخالف عرف جامعه است (مثل ترویج ترجمه قرآن) اکثر افراد جامعه حتی خیلی از خواص مخالفت میکنند و دلایلی می آورند مانند دلایل بت پرستان.

- بعضی می گویند پدران ما قرآن را فقط قرائت می کردند پس ما هم فقط قرائت می کنیم. - بعضی می گویند اگر فهمیدن قرآن لازم هست چرا بزرگان ما انجام نمیدهند و یا چیزی نمیگویند. - بعضی می گویند اکثریت جامعه فقط قرائت میکنند آیا این همه اشتباه می کنند؟ - بعضی می گویند هرکار دوستانمان انجام دهند ما هم همان کار را میکنیم! البته شاید بعضی از قاریان هم واقعاً نمی دانند و بعضی هم شاید... این در حالی است که قرآن همه این موارد را محکوم و مردود می داند چون تقلید کورکورانه است و می گوید خداوند به شما عقل داده است تا ببینید خدا و رسولش چه گفته اند و در صورت لزوم مطالعه و مشورت کنید و در آخر استقلال رای داشته باشید وگرنه با تقلید کورکورانه از دیگران مسئول خواهید بود.

علل اختصاصی : ۱- برداشت غلط از کلمه قرائت و خواندن، آیا خواندن الفاظ بدون فهمیدن ارزشی دارد اگر ارزشی می داشت مسلمانان با این همه قرآن خواندن نبایستی جزو کشورهای عقب مانده و وابسته و نوکر دشمنان اسلام باشند. به عنوان مثال: وقت به فرزندان می گوئیم کتابت را بخوان یعنی بخوان و بفهم، اگر خوانده باشد و نفهمیده باشد می گوئیم خواندنت به درد نمی خورد و برو دوباره بخوان!

۲- کوتاه فکری: اگر فقط کمی فکر کنیم و از خودمان سؤال کنیم آیا یک آدم عاقل ممکن است کتابی را به یک نفر بدهد و بگوید این کتاب را بدون فهمیدن بخوان! آیا ممکن است خدایی که آفریننده همه عقل هاست چنین کاری بکند؟!

۳- برداشت غلط از ثواب: ما خیال میکنیم ثوابهایی که برای خواندن فلان سوره گفته شده شامل همه میشود خیر، ثواب یعنی مزد و پاداش، منظور تنها خواندن آیات نیست بلکه خواندن مقدمه ای است برای فهم و درک و آن نیز به نوبه خود مقدمه ای است برای پیاده ساختن آن در زندگی فردی و اجتماعی و مسلم است که اگر مسلمانان از مفاد آیات این سوره در زندگی خود الهام بگیرند همه این پاداشها را علاوه بر نتایج دنیوی خواهد داشت.

۴- یکی از کتابهایی که موجب عدم مراجعه به دیگر کتابها می شود زیرا مسئله ثواب سوره ها و نمازها و دعاها را بیان کرده است مفاتیح الجنان می باشد اگر چه کتاب مفیدی است و لیکن چون مسئله ثواب را به طور کلی بیان کرده است باعث عمل گریزی و مسئولیت گریزی مردم شده است. چرا که خواننده خیال می کند با خواندن یک دعا و سوره یا نماز تمام گناهانش بخشیده می شود، دیگر نیازی نمی بیند که دنبال مطالعه، خودسازی و جامعه سازی باشد.

راهکارها

۱- رفع سوء تفاهم ها درباره قرائت واقعی، شرایط ثواب و همچنین تبیین عقاب الاعمال همراه ثواب الاعمال

۲- روحانیون اگر می گویند قرآن از حدیث و شعر و تاریخ مهم ترست، در عمل سعی کنند بیشتر تفسیر بگویند

۳- در جلسات و مساجد حتماً یک نفر وارد همراه قرائت ترجمه آیات را بخواند.

اگر وقت کم است. از قرائت کم کنند، حتی شبهای ماه مبارک رمضان اصرار نداشته

باشند که حتماً یک جزء خوانده شود (کیفیت را فدای کمیت نکنند)

۴- باید ترجمه خوان ها آن قدر مورد تشویق قرار گیرند که وقتی مسابقات قرائت و مفاهیم برگزار می گردد تعداد مفاهیم بیشتر باشد.

۵- تبلیغ شود همه خانواده های قرآن خوان یک تفسیر مناسب در حد خودشان داشته باشند . به عنوان مثال (آسان- نور) (متوسط- نمونه) (سطح بالا- المیزان) و یا تفسیرهای موضوعی و یا جنسیتی و یا رشته های علمی.

۶- در هدیه دادن، تفسیر هدیه بدهیم.

۷- به جای تشویق به مفاتیح الجنان به مفاتیح نوین که شرایط دعا را به طور مفصل نوشته است و به مفاتیح الحیات که ثواب های اجتماعی را نوشته است ارجاع دهیم. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: من قرآن را در سه روز ختم میکنم اگر بخوام میتوانم زودتر ختم کنم و لیکن میخواهم در آن دقت و تدبر کنم.

سخنان بزرگان در مورد لزوم تدبر و قرآنی شدن جامعه

۱- **امام خمینی (ره)** مشکلات مسلمین زیاد است لکن مشکل بزرگ مسلمین این است که قرآن کریم را کنار گذاشته اند و تحت لوای دیگران درآمده اند. باید مردم را توجه داد، گرایش داد به اسلام و قرآن... به این معنی که در مأذنه ها اذان بگویید و نماز بخوانید اکثر احکام سیاسی اسلام را اعتنا به آن ندارید و از مهجوریت بیرون نمی رود

۲- **مقام معظم رهبری** حقیقت این است که ما قرآن را مهجور گذاشته ایم. درست است که قرآن را تلاوت می کنیم و به آن عشق می ورزیم. اما این کافی نیست. قرآن آمده تا مبنای زندگی انسان را بر طبق بینش الهی شکل دهد. قرآن آمده است تا جوامع ما را سعادتمند، عزیز، مستقل و از لحاظ مادی و معنوی پیشرو قرار دهد. نقش قرآن این است. باید هر آیه ای را که می خوانید ترجمه اش را بدانید.

۳- **سید قطب** علت پیشرفت آن روز مسلمین این بود که مسلمانان صدر اسلام قبل از

هر چیزی قرآنی بودند نه فیلسوف و نه فقیه و نه ادیب ولی با همان معلومات ابتدایی ولی با قلب های پاک پایبند به قرآن بوده اند. قرآن را می خواندند می فهمیدند و به آن عمل می کردند. آنها برخورد عملی تعبدی و انقلابی داشتند نقطه مثبت آنها نیز در همین بود و گرفتاری های لاعلاج و دامنه دار امروز هم در همین می باشد که چاره در همان است که در آنان بود.

۴- تجربه تاریخی قرآن در صدر اسلام که اعراب عقب مانده را از بدبختی های شرک و ظلم و جهل نجات بخشید و به عزت و سروری های مادی و معنوی رساند و حتی کشورهای پیشرفته را نیز در حد زیادی مسلمان کرد. و دوران که ملت ایران به پیروی از امام راحل که یک روحانی قرآن شناس بود، دست به فداکاری زد و با عمل به قرآن توانست کشور را از ذلت و بدبختی نجات دهد و به سمت قله های پیشرفت حرکت کند به علاوه این که الگوی انقلاب و استقلال دیگر کشورهای مسلمان قرار بگیرد.

غفلت در قرآن

غفلت دارای مفهوم وسیع و گسترده ای است که هرگونه بی خبری از شرایط زمان و مکانی (که انسان در آن زندگی میکند) و از واقعیت های فعلی و آینده و گذشته خویش و از صفات و اعمال خود و از پیامها و آیات حق و همچنین هشدارهایی که حوادث تلخ و شیرین زندگی، به انسانها میدهد را شامل میشود. بی خبری از این واقعیت های نداشتن موضع گیری صحیحی در برابر آنها، خطر بزرگی برای سعادت انسانها است؛ خطری که هر لحظه ممکن است، دامن انسان را بگیرد و او را به کام نیستی فرو برد، و زحمات سالیان دراز عمر انسان را در یک لحظه بر باد دهد:

۱. **دل های بی درک و فهم:** وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَ الْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف ۱۷۹)

نهادیم بهر جهنم کنار ز جن و زانس عده ای بیشمار

که دل‌هایشان هست بی درک و فهم ندارند از فکرت و هوش سهم

همه دیده ها کور و هم پرده پوش نه هرگز نیوشند چیزی به گوش

همه لال و کورند و غرق و حل چو انعام باشند بل هم اضل

که آن مردمان جملگی جاهلند ز معنای انسانیت غافلند

۲. **حیرت و پشیمانی :** وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا

قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ (انبیاء ۹۷)

پس آن وعده حق که دادی خدا در آن روز ناگه بیاید فرا

که چشمان کفار ماند فرو ز حیرت به هر سوی در جستجو

نمایند فریاد ای وای ما که بودیم غافل ز روز جزا

ستمکار بودیم و برگشته بخت بیوشیده از ظلم بر خویش رخت

۳. **غافل از خویشتن :** وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ

وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاکَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِيعَ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ

اتَّبِعْ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا (کهف ۲۸)

شکیبا همی باش و بس مهربان به قومی که خوانند رب جهان

خدا را بخوانند هر صبح و شب نمایند قرب خدا را طلب

یکی لحظه چشم از فقیران مپوش تو بر دستگیری آنان بکوش

مبادا که بر زینت دنیوی تمایل نمایی و مایل شوی

از آن قوم هرگز اطاعت مکن که غافل بگشتند از بیخ و بُن

بکردیمشان غافل از یاد خویش ره نفس خود را گرفتند پیش

بگشتند مشغول کار تباه فتادند در ظلمت و در گناه

۴. **جاهل و دنیایی :** إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ

هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ* أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ یونس ۷۰۸

به تحقیق آنها که امیدوار	نباشند بر دیدن کردگار
بدین زندگانی دنیای پست	رضایند و برآن نهادند دست
چنین مردمانی که بس جاهلند	از آیات ما این چنین غافلند
به پاداش این گونه اعمال زشت	بر ایشان خداوند دوزخ نوشت

۵. **ظاهربین:** يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ روم ۷

ببینند ظاهر ز دار الفنا	بگشتند غافل ز دار البقا

۶. **گردنکشان:** سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَ أَنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (اعراف ۱۴۶)

من آن قوم را که به ناراستی	به کبر و به گردنکشی خاستی
کنم رویگردان از آیات خویش	که هر آیتی هم ببینند پیش
نیارند ایمان به پروردگار	اگرچه بود آیه ها آشکار
ببینند با چشم اگر راست راه	نپویند دنبال آن هیچگاه
ولی گر ببینند باطل مسیر	بدانسو شتابند از خرد و پیر
پس این گونه گمراهی و این شغب	اگر نیک جوئی دلیل و سبب
چه بُد غیر تکذیب آیات ما	بگشتند غافل ز نور هدی

۷. **منکران لجوج:** فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (اعراف ۱۳۶)

از آنها کشیدیم سخت انتقام	نمودیمشان غرق دریا تمام
چو منکر بر آیات ما شدند	از آن آیه ها سخت غافل بدند

۸. **سست اندیشان :** فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَاهُمْ يَشْرِكُونَ (عنكبوت ۶۵)

چو در کشتی افتند اندر بلا

به اخلاص خوانند آنگه خدا

ولی چون به ساحل بیایند باز

بگردند مشرک بر آن بی نیاز

۹. **خطاپیشگان :** وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (زخرف ۳۶)

هر آن کس که از راه رحمان خدا

بتابیده رخ بر طریق خطا

برانگیزد ابلیس را از کمین

که گردد همیشه ورا همنشین

۱۰. **شیطان صفتان :** إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (اعراف ۲۰۱)

چو بر اهل تقوی ز شیطان پست

یکی وسوسه خود به دل برنشست

خدا را همان دم به یاد آورند

چرا؟ چون به یزدان نکو باورند

۱۱. **غافلان از روز جواب :** لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (ق ۲۲)

دریغا که ای جاهل ای تیره بخت

چه غافل بُدی از چنین روز سخت

ترا پرده انداختیم ز کار

که گردد حقایق ترا آشکار

چو چشم بصیرت تو را گشت باز

کنون گشتی آگه ز اسرار و راز

۱۲. **آب از سر گذشته ها :** وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يَوْمِنُونَ مَرِیمَ ۲۹

بترسان تو ای مصطفی این زمان

از آن روز حسرت همه مردمان

در آن محشر غم به روز شمار

گذشته دگر کار ایشان ز کار

از آن روز، مردم کنون غافلند

نیارند ایمان به آن، جاهلند

دلایل غفلت و کم توجهی به تفسیر قرآن در چیست؟ عوامل مختلفی می تواند در این مسئله دخیل باشد. (استاد قرائتی)

اولاً ما به آیات احکام و آیات فقهی بیشتر توجه کرده‌ایم و قهراً خود قرآن از دست ما رفته است. مثل کسی که قبل از غذا مشغول خوردن چیزهای دیگری می‌شود و موقعی که سفره را پهن می‌کنند، به غذای اصلی میلی ندارد

ثانیاً، تشویقی روی قرآن صورت نمی‌گیرد. بیشتر ما قرآن را کتاب مقدس می‌دانیم و نه کتاب زندگی. یعنی فکر می‌کنیم قرآن چون کتاب مقدسی است، سر سفره عقد، برای فاتحه یا برای استخاره و ... باشد، اما باور نداریم که قرآن کتاب زندگی است. کتاب حقوق است. حدود دو هزار نکته حقوقی در قرآن وجود دارد. کتاب مدیریت است. صدها آیه راجع به مدیریت داریم. بسیاری از اساتید رشته مدیریت این را نمی‌دانند. نکته دیگر این است که در عمل خیلی‌ها دین از سیاست جدا است. کتاب نور و ارتباطات و کتاب هدایت و بصیرت است. البته دست‌هایی هم در کار است که یا خواب هستند یا خائن. ان شاء الله که خواب هستند. مثلاً زبان عربی که در دبیرستان‌ها تدریس می‌شود، عربی ای نیست که به فهم قرآن منجر شود. به عقیده من ممکن است خیانت هم باشد.

مسئله‌ای هم که نباید به راحتی از کنارش عبور کنیم، این است که ما مزه قرآن را نچشیده‌ایم. نچشیدن مزه قرآن هم تبعاتش همین است. مثلاً باید بدانیم که اقامه قرآن با اقتصاد ما رابطه دارد. وزیر اقتصاد، وزیر کشاورزی، وزیر صنعت اینها باید بدانند که اقامه قرآن اقتصاد را رشد می‌دهد. در قرآن می‌فرماید **وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ** اگر مردم قرآن را به پا دارند، از زمین و آسمان رزقشان توسعه پیدا می‌کند. این راز را هنوز ما کشف نکرده‌ایم. باورمان نیامده است که واقعاً نماز باران در نزول باران اثر دارد.

به تورات و انجیل و قرآن ناب

بدیدند هرگونه نعمت بکام

اگر طبق دستور آن سه کتاب

کنون می نمودند جهد و قیام

ما قرآن را کتاب زندگی نمی‌دانیم. مثلاً می‌گویند دین از سیاست جدا است. ما حدود پانصد آیه سیاسی در قرآن داریم. دین از سیاست جدا است، یعنی چه؟ یعنی پانصد آیه را از قرآن حذف کنیم؟ اینها نمی‌فهمند چه می‌گویند. به قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرآن دریایی است که هیچ دستی به عمقش نمی‌رسد. ما باور نکرده‌ایم قرآن شفا است، در حالی که باید این را باور کنیم. نه فقط اینکه اگر سوره حمد را بخوانیم، خوب می‌شویم. این هم هست، اما شفا است، یعنی همه بلاها را جواب می‌دهد؛ مشکلات اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و خانوادگی را. قرآن هر سئوالی را که دارید جواب می‌دهد. امامان ما می‌فرمودند از ما پرسید این حرفی را که می‌زنیم، از کجاست؟ ما می‌گوییم تمام این حرف‌های ما از قرآن است. ریشه احادیث همه‌اش در قرآن است. باید حوزه‌های ما به جایی برسد که وقتی به کسی می‌گویند چه می‌خوانید، اول بگویند تفسیر و بعدش بگویند کتاب شیخ. البته هر کسی نباید قرآن را تفسیر کند. تفسیرهای قرآن باید بررسی شود. قدیم علمای ما که حدیث نقل می‌کردند، اجازه داشتند برای نقل حدیث. به هر حال یک قیام جدی باید انجام بدهیم. باید به تعداد درس‌های دیگر، تفسیر قرآن هم باشد. قرآن در رأس نیست. ما باید طوری باشیم که هر جای قرآن را باز کردیم، بفهمیم چه می‌گوید و روح قرآن را درک کنیم.

این غفلت چه تبعاتی را به دنبال داشته است؟ گریه می‌کنیم که چرا از اول خوابمان برده است. مادر موسی وقتی موسی را به دنیا آورد، هراس داشت که مبادا فرعون او را بکشد. به فرعون گفته بودند پسری به دنیا می‌آید که تو را نابود می‌کند، او هم دستور داده بود هر پسری را که به دنیا می‌آید، از بین ببرند. خداوند به مادر موسی الهام کرد

که او را شیر بده و در رودخانه بینداز که ما او را برمی گردانیم. شیرش داد و در رود انداخت: «ما به مادر موسی وحی کردیم که شیرش بده. مگر شیر دادن هم وحی می‌خواهد؟ این یعنی چه؟ بعد نگاه می‌کنیم و می‌بینیم وقتی فرعون و همسرش جعبه را دیدند و دیدند که پسری است، خواست او را بکشد که زن فرعون مانع شد بعد بچه گرسنه بود، ولی شیر هیچ کسی را جز مادرش نمی‌خورد.

ما اگر شیر قرآن را بخوریم، شیر کتاب دیگری را نمی‌خوریم. ما حتی نتوانسته‌ایم به اندازه زلیخا کار کنیم. یوسف قرآن را هنوز ندیده‌ایم.

دلیل سستی و کسالت در دین یکی از مهم‌ترین دلایل کسالت و بی‌ رغبتی نسبت به آموزه‌های دینی و عمل نکردن به تکالیف و واجبات دین فقدان تفکر و اندیشیدن است. اکثر ما اهل تفکر و اندیشیدن درباره خودمان نیستیم. آنها که در مسیر عقل حرکت می‌کنند و اهل سیر و سلوک به سوی الله هستند یک قسمت از ساعات شبانه‌روز خود را به تفکر و اندیشیدن اختصاص می‌دهند درباره گذشته و آینده عمرشان می‌اندیشند و آن را با موازین دین و شریعت می‌سنجند و این را افضل عبادات می‌دانند که فرموده‌اند: «عبادت آن نیست که انسان نماز و روزه زیاد انجام بدهد، بلکه عبادت تفکر زیاد در مورد خداوند بلند مرتبه است (کافی، ج ۲) آری انسان که سرآمد همه مخلوقات است خاصیتش همان به کار انداختن نیروی شگرف عقل است و اندیشیدن در اینکه راستی من که هستم؟ و از کجا آمده‌ام؟ آورنده من که بوده و برای چه مرا آورده و کجا خواهد برد؟

در گذشته عمرم چه کرده‌ام و در آینده عمرم چه خواهم کرد؟ ولی متأسفانه ما عادت به تفکر نکرده‌ایم، اگر ساعتی هم فراغت فکری پیدا کنیم وحشت زده می‌شویم و می‌خواهیم خود را به کاری مشغول کنیم. بنابراین کسانی که در عمل به آموزه‌های دینی سستی و کسالت دارند یکی از مهم‌ترین دلایل آن پشتوانه معرفتی و شناخت است

که با عدم تفکر و نیندیشیدن در اوامر و نواهی دین شناخت و معرفت لازم را کسب نمی‌کنند و در نتیجه هنگام عمل کردن به واجبات و ترک محرمات، حلاوت و لذت لازم را نمی‌برند و با شوق و رغبت به آموزه‌ها و تعالیم دینی خود عمل نمی‌کنند.

امام خمینی ضمن دعوت به بهره‌گیری از معارف بلند قرآن، به تفکر و تأمل در آن توصیه کرده، می‌فرماید: پس ای مسکین کتاب پروردگارت را قرائت کن و بالا برو و آن را با تفکر و تأمل بخوان و در قشر و ظاهر آن متوقف نباش و خیال مکن که کتاب آسمانی و قرآن نازل شده ربانی به جز این قشر و صورت نیست، چه آنکه بر صورت توقف کردن و در عالم ظاهر معتکف شدن و به مغز و باطن تجاوز نکردن، مرگ است و هلاکت

عارف کامل، کسی است که ظاهر و باطن کتاب را قرائت کند و در صورت و معنایش و تفسیر و تأویلش تدبر نماید که ظاهر بدون باطن و صورت بدون معنا، مانند پیکری است بدون روح و دنیایی است بدون آخرت. همان گونه که باطن را به جز از رهگذری ظاهر نمی‌توان به دست آورد، زیرا دنیا کشتزار آخرت است .

پس کسی که فقط ظاهر را بگیرد و در همان جا بایستد تقصیر کرده و خود را معطل نموده است و آیات و روایات بسیاری نیز بر رد آن است که دلالت دارد بر اینکه تدبیر در آیات الله و تفکر در کتاب الهی و کلماتش را نیکو پیش گیرد، بدون آنکه به ظاهر نگاه کند، خودش از صراط مستقیم گمراه و دیگران را نیز گمراه خواهد نمود و کسی که ظاهر را برای وصول به حقایق بگیرد و نگاهی به آئینه برای دیدن جمال محبوب باشد، اوست که راه مستقیم را پیموده و قرآن را همچنان که شاید تلاوت نموده و از آنان که از ذکر رب اعراض کرده‌اند، نخواهد بود و خداست که به حقیقت کتابش دانا است. تفکر، تأمل و تعقل را جزء آداب مهم تلاوت آن برمی‌شمارد. مقصود از تفکر آن است که از آیات شریفه جستجوی مقصد و مقصود کند .

هجر، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می شود. رابطه میان انسان و کتاب آسمانی باید دائمی و در تمام زمینه ها باشد زیرا کلمه هجر در جایی بکار می رود که میان انسان و آن چیز ارتباط و رابطه باشد. بنابراین باید تلاشی همه جانبه داشته باشیم تا قرآن را از مهجوریت در آوریم و آن را در همه ابعاد زندگی محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز را جلب کنیم.

نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن قرآن، تدبر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن از مصادیق مهجور کردن قرآن است. حتی کسی که قرآن را فرا گیرد ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهدی نداشته باشد او نیز قرآن را مهجور کرده است

مهربان ترین پدر عالم، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز در لحظات آخر زندگی پر نورشان، وصیتی نیز به عالمیان کرده اند که متأسفانه در زندگی کمتر به آن توجه کرده ایم: من از بین شما می روم. دو چیز را می گذارم **كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي** تا به الان چقدر به این دو امر گرانبها توجه کرده ایم؟! آیا آنها را کلید اصلی زندگی قرار داده یا به درّه ی فراموشی و مهجوریت هدایتشان کرده ایم؟!

مهجور، نه به این معنا که در خانه ها قرآن نباشد. قرآن در خانه ی هر مسلمانی نه یکی، بلکه حتی گاهی چند مدل و با چند خط و ترجمه ی متفاوت وجود دارد. در زندگی گاهی قسم به قرآن می خوریم، شب قدر هم قرآن سر می گیریم **بِكَ يَا اللَّهُ** هم می گوئیم، بالای سر مسافر هم قرآن را رد می کنیم، آیاتش هم به عنوان کاشی کاری و زینت در محراب ها و ضریح ها و حرم ها و مساجد می نویسیم، گاهی آیات مهم را نیز با خط خوش نوشته و بر سر معابر و مکان ها می زنیم، اما هنوز می بینیم که در گرداب مهجوریت باقی مانده است.

مراد از مهجوریت قرآن این است که با قرآن نفس نمی کشیم، آن را مد سال نمی کنیم، عمل کننده ی آن را متمدن نمی دانیم. مثل یک شیء عتیقه و متروکه و تزیینی با آن برخورد می کنیم و گاهی حتی می ترسیم که به سراغش برویم. الان قرآن حقیقتاً چقدر در بورس است؟!

چرا قرآن آن گونه که باید حقش ادا نشده است؟! بعضی یک جمله از روایت را گرفته اند و مدام در گوش مردم می خوانند که **إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ** قرآن را فقط اهل بیت می فهمند. یک نفر نیست که به این ها بگوید : دوست عزیز! اهل بیت مطالب مهمتری را میتوانند بفهمند. مثل این است که بگوییم که دریا برای غواص ها است. حرف غلطی است. غواص ها لؤلؤ و مرجان بیشتری از دریا می توانند بیرون بیاورند، اما حالا اگر کسی غواص نیست دریا برای او نیست؟

دریا هزار فایده دارد، منتها اگر کسی غواص باشد می تواند استفاده ی بیشتری بکند. اهل بیت نیز می توانند از دریای قرآن صیدهای بیشتری داشته باشند، که ما نمی توانیم آنها را صید کنیم. اما نمی توانیم بگوییم فهم قرآن مخصوص اهل بیت است.

اگر قرار است ما قرآن را نفهمیم پس چرا خدا گفته **يَا أَيُّهَا النَّاسُ / يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** خدا با ما حرف می زند. آخر اگر ما نفهمیم، چرا خدا ما را خطاب میکند. ما نیز جزء **مَنْ خُوِطِبَ بِهِ** ها هستیم. اهل بیت عمق قرآن را می فهمند، ما هم در سایه ی وجود آنان، پوست قرآن را دریافت می کنیم.

گلایه پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مهجوریت قرآن

مهجوریت قرآن به این است که انسان به جای استفاده از قرآن جهت پاسخ گویی به پرسشها و نیازها، به سراغ غیر قرآن برود و راهکار را از غیر آن بخواهد. علت این مراجعه به غیر قرآن، به هر عنوان که باشد عین مهجور سازی قرآن است. اگر برای یک مشکل روانی یا اجتماعی نخواهیم از قرآن بهره ببریم، به این معناست که در وعده

خداوند جهت هدایت بشر تردید روا داشته‌ایم و اگر در مراجعه به قرآن و استنباط نظریه و راهکار نتوانیم موفق باشیم، باید در بیان، روشن بودن، تبیان و روشنگری قرآن شک داشته باشیم. در حالی که خداوند قرآن را کتاب کامل، جامع، روشن و مبین دانسته است.

مسلمانان در عصر بعثت در حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جای اینکه قرآن را سبک زندگی خویش قرار دهند، به نظریه‌ها و فرضیه‌ها، قوانین و داوری‌های دیگران مراجعه می‌کردند و با این رفتار خویش قرآن را مهجور می‌ساختند. از این رو پیامبر (صلی الله علیه و آله) از رفتار امت گلایه و شکایت می‌کند وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا، پیامبر عرضه داشت: پروردگارا! این قوم من از قرآن دوری جستند و قرآن را مهجور ساختند. (فرقان ۳۰)

کند شکوه از مردمان بر خدا

در آن روز، پیغمبر مصطفی (ص)

به کنجی نهادند قرآن ناب

که کردند این قوم ترك کتاب

راه بیرون آوردن قرآن از درّه ی مهجوریت

یقین بدانیم قرآن کریم، کلام آفریننده انسانهاست، با دیگر سخنها تفاوت اساسی دارد و دارای آثار ویژه ای است که در هیچ کلام دیگری یافت نمی شود. خواندن قرآن و شنیدن آن حتی برای کسانی که با زبان عربی آشنایی ندارند و معنای آیات الهی را نمی فهمند، بعنوان عملی نیک در پرونده اعمالشان ثبت شده، آمرزش گناهان، نورانیت دل و ثواب اخروی را در پی دارد.

در حدیث مشهوری پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده اند: خانه های خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید، زیرا هر خانه ای که در آن قرآن تلاوت شود، خیر آن خانه زیاد شده و اهل آن گشایش می یابند و آن خانه برای اهل آسمان نورافشانی میکند، چنانکه ستارگان آسمان برای اهل دنیا نورافشانی میکنند.

در قرآن نیز به تلاوت قرآن ارج نهاده شده؛ ولی حدیث تدبر در قرآن، حدیث دیگری است و قلّه ی رفیع آثار دنیوی و اخروی آن بسی مرتفع تر از آثار تلاوت بدون تدبر است. برای در آمدن از مهجوریت باید بدانیم که این کتاب، کاتالوگ و کتاب برنامه ریزی اساسی است که ما برای رسیدن به سعادت به آن نیاز داریم تا در ابتدا با تلاوت آن به جاده ی عظیم تدبر و فهم وارد شده و با عمل به دستوراتش، سعادت دنیا و آخرت خود را پیدا کنیم. پس با توجه به اهمیت این موضوع، از دنیای ترس مقابله با قرآن بیرون آییم و قطره ی وجود مان را در آغوش اقیانوس بیاندازیم و راه را بازگردیم. به امید توفیق در امور زندگی و مصون ماندن از شکایت شدگان رسول (صلی الله علیه و آله) در قیامت.

با اینکه پس از انقلاب اسلامی تحولی عظیم در بهره‌مندی از قرآن صورت گرفته، اما هنوز قرآن به عنوان کتاب زندگی در خانه و جامعه راه نیافته است. از این رو، هنوز در نظریه‌های دانشمندان برای زندگی بهتر وارد نشده و جهت اصلاح امور اخلاق، تربیتی، آموزشی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و مانند آن به کار گرفته نشده است.

هنوز هم سبک زندگی ما التقاطی و برگرفته از فرهنگ‌های ملی و مذهبی از سویی و فرهنگ وارداتی غربی از سوی دیگر است. فلسفه زندگی ما را، مجموعه‌ای شکل می‌بخشد که گاه در اصول، روش‌ها و اهداف، متضاد و ناسازوار هستند. از این رو اگر بر اساس به ظاهر نظریه‌های علمی، مساله، معضل و بحرانی را حل می‌کنیم، چند مشکل دیگر را سبب می‌شویم.

بازگشت به قرآن، به معنای بازگشت به سبک زندگی برگرفته از اصول، روش‌ها، اهداف و قوانین آن، تنها راه نجات جامعه از مشکلات و معضلاتی است که در آن دست و پا می‌زند. برای رهایی از مهجوریت قرآن می‌بایست قرآن را به عنوان راهنمای سبک زندگی و کتاب زندگی را در همه ابعاد آن وارد سازیم.

مهوریت زدائی از قرآن

اما مطلب مهم این است که ما چه جور قرآن را از مهوریت در بیاوریم. وقتی قرآن در سطح جهان از مهوریت در می آید که ما این توان را داشته باشیم که هر مکتبی از مکتب هائی که مربوط به جهان بینی است،

یک؛ وحی و نبوت و رسالت و امامت است، **دو؛** انسان شناسی است،

سه؛ و شعب فرعی که به این ۳ رشته بر می گردد.

اولاً؛ بر قرآن عرضه کند، **ثانیاً؛** و حق و باطل بودن آن راه را از قرآن استفتاء کند،

ثالثاً؛ این می طلبد که خود انسان سالیان متمادی در خدمت قرآن کریم باشد.

عده ای مکتب شناس باشند که چه مکتبی، چه شبهه ای، چه حرفی در جهان پیدا شده؛ اگر سکولاریزم است، یعنی چه؛ اومانیسم است، یعنی چه؛ فمینیسم است، یعنی چه؛ اینها را کاملاً بفهمد، بعد بر قرآن عرضه کند و از آن پاسخ بگیرد؛ تا بشود جهانی ! اگر نَذِیراً لِلْعَالَمِین است، این است. الآن دنیا تشنه معارف است؛ شما می بینید در بخشی از کشورها همین که معارف الهی آنجا ظهور کرد، خواهان فراوانی هم دارد. به لطف الهی، به برکت خون های پاک شهداء مشرق و مغرب عالم الآن متوجه اسلام است. یک وقتی بود سخن از اُطْلُبُوا الْعِلْمَ و لَوْ بِالصِّینِ بود، این ها واقعاً تشنه اند. ما باید این مکتب ها را کاملاً شناسایی بکنیم، بعد بر قرآن کریم عرضه بکنیم و پاسخ را از قرآن بگیریم.

این قرآن کتابی نیست که فقط درباره فقه و اصول و اخلاق اظهار نظر بکند! ممکن است کسی خیال کند درباره شیمی و فیزیک و اینها حرفی ندارد که این هم سخنی است ناصواب؛ ولی درباره جهان بینی، انسان شناسی، وحی و نبوت و مانند آن. بازگشت به قرآن، به معنای بازگشت به سبک زندگی برگرفته از اصول، روش ها، اهداف و قوانین

آن، تنها راه نجات جامعه از مشکلات و معضلاتی است که در آن دست و پا می‌زند. برای رهایی از مهجوریت قرآن می‌بایست قرآن را به عنوان راهنمای سبک زندگی و کتاب زندگی را در همه ابعاد آن وارد سازیم. مهجوریت قرآن به این است که انسان به جای استفاده از قرآن جهت پاسخ‌گویی به پرسشها و نیازها، به سراغ غیر قرآن برود و راهکار را از غیر آن بخواهد.

علت این مراجعه به غیر قرآن، به هر عنوان که باشد عین مهجور سازی قرآن است. اگر برای یک مشکل روانی یا اجتماعی نخواهیم از قرآن بهره‌بریم، به این معناست که در وعده خداوند جهت هدایت بشر تردید روا داشته‌ایم و اگر در مراجعه به قرآن و استنباط نظریه و راهکار نتوانیم موفق باشیم، باید در بیان، روشن بودن، تبیان و روشن‌گری قرآن شک داشته باشیم. در حالی که خداوند قرآن را کتاب کامل، جامع، روشن و مبین دانسته است.

مسلمانان در عصر بعثت در حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جای اینکه قرآن را سبک زندگی خویش قرار دهند، به نظریه‌ها و فرضیه‌ها، قوانین و داوری‌های دیگران مراجعه می‌کردند و با این رفتار خویش قرآن را مهجور می‌ساختند. از این رو پیامبر (صلی الله علیه و آله) از رفتار امت گلایه و شکایت می‌کند (فرقان: ۳۰)

علم مطلق الهی در کنار قدرت مطلق و خواسته و مشیت او موجب شده تا قرآن در جایگاهی ویژه قرار گیرد و چیره بر همه کتب آسمانی و وحیانی شود. زبان عربی نیز به سبب تاب و توان بالایی که دارد می‌تواند این جامعیت را فراهم آورد و مشکل چهارم را حل کند. این گونه است که زبان عربی با همه محدودیت هایش، از گنجایش فوق العاده‌ای برخوردار می‌باشد و می‌تواند هر آن چه خدا خواسته را در خود حفظ کند و نگه دارد. قرآن تنها کتاب وحیانی و الهی است که به سبب ظرفیت بی‌پایان معنایی و مفهومی اش می‌تواند پاسخگوی تمامی نیازهای بشر در زندگی دنیوی و بلکه اخروی

او باشد. از این رو به عنوان کتاب مهیمن الهی مطرح شده است. راز جاودانگی قرآن را می توان در همین پاسخگویی و ظرفیت بالای آن دانست که نوعی سیطره و چیرگی طبیعی نسبت به دیگر کتب آسمانی و دانش های انسانی برای آن به همراه می آورد.

اقرار برخی از بزرگان درباره مهجوریت قرآن

الف) ملاصدرا رحمه الله در مقدمه تفسیر واقعه می گوید: بسیار به مطالعه کتاب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خود را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبر در قرآن و روایات محمد و آل محمد صلی الله بروم. یقین کردم که کارم بی اساس بوده است؛ زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید. تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبر در قرآن کردم در خانه وحی را کوبیدم و درها باز شد و پرده ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می گویند: **سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ**

بگویند بادا شما را سلام

گشادست درهای جنت تمام

بیابید جاوید در آن بقا

که عیش ابد شد نصیب شما

ب) فیض کاشانی رحمه الله می گوید: تاب ها و رساله ها نوشتم تحقیقاتی کردم ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم برخورد ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد.

ج) امام خمینی رحمه الله : در گفتاری از این که تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده تأسف می خورد و به حوزه ها و دانشگاهها سفارش میکند که قرآن و همه ابعاد آن را در همه رشته ها، مقصد اعلی قرار دهند. تا مبادا در آخر عمر بر ایام جوانی تاسف بخورند.

(د) مقام معظم رهبری : از وقتی که قدرت‌های مسلط بر جوامع اسلامی از ارزش‌های اسلامی، تهیدست و بیگانه شدند و قرآن را که ناطق به حق و فرقان حق و باطل بود، مزاحم خود یافتند، تلاش برای بیرون راندن کلام خدا از صحنه زندگی آغاز شد. و به دنبال آن جدایی از این زندگی اجتماعی و تفکیک دنیا از آخرت و تقابل دینداران واقعی با دنیاطلبان قدرتمند به وجود آمد، اسلام از منصب اداره عرصه‌های زندگی جوامع مسلمان پایین کشیده شد و به مساجد و معابد و خانه‌ها و کنج دلها اختصاص یافت و جدایی خسارت بار بلند مدت دین از زندگی پدید آمد.

بر کتاب خدا چه گذشت ؟

این ودیعه الهی و ماترک پیامبر (صلی الله علیه و آله) مسائل اسف انگیزی که باید برای آن خون گریه کرد، پس از شهادت حضرت علی علیه السلام شروع شد. خودخواهان و طاغوتیان، قرآن کریم را وسیله ای کردند برای حکومت های ضد قرآنی؛ و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم دریافت کرده بودند و ندای **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ** در گوششان بود با بهانه های مختلف و توطئه های از پیش تهیه شده، آنان را عقب زده و با قرآن، در حقیقت قرآن را که برای بشریت تا ورود به حوض، بزرگ ترین دستور زندگانی مادی و معنوی بود و است از صحنه خارج کردند؛ و بر حکومت عدل الهی که یکی از آرمانهای این کتاب مقدس بوده و هست خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه گذاری کردند، تا کار به جایی رسید که قلم از شرح آن شرمسار است. و هرچه این بنیان کج به جلو آمد کجی ها و انحراف ها افزون شد تا آنجا که قرآن کریم را که برای رشد جهانیان و نقطه جمع همه مسلمانان بلکه عائله بشری، از مقام شامخ احدیت به کشف تام محمدی تنزل کرد که بشریت را به آنچه باید برسند برساند و این ولیده **عَلَّمَ الْأَسْمَاءَ** را از شر شیاطین و طاغوت ها رها سازد و جهان را به قسط و عدل رساند و حکومت را به دست اولیاءالله، معصومین بسپارد تا آنان به هر که صلاح بشریت است بسپارند.

قرآن را چنان از صحنه خارج نمودند که گویی نقشی برای هدایت ندارد و کار به جایی رسید که نقش قرآن به دست حکومت های جائر و آخوندهای خبیث بدتر از طاغوتیان وسیله ای برای اقامه جور و فساد و توجیه ستمگران و معاندان حق تعالی شد. و مع الاسف به دست دشمنان توطئه گر و دوستان جاهل، قرآن این کتاب سرنوشت ساز، نقشی جز در گورستان ها و مجالس مردگان نداشت و ندارد و آنکه باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و کتاب زندگی آنان باشد، وسیله تفرقه و اختلاف گردید و یا بکلی از صحنه خارج شد، که دیدیم اگر کسی دم از حکومت اسلامی بر می آورد و از سیاست، که نقش بزرگ اسلام و رسول بزرگوار و قرآن و سنت مشحون آن است، سخن می گفت گویی بزرگ ترین معصیت را مرتکب شده؛ و کلمه «آخوند سیاسی» موازن با آخوند بی دین شده بود.

و اخیرا قدرتهای شیطانی بزرگ به وسیله حکومت های منحرف خارج از تعلیمات اسلامی، که خود را به دروغ به اسلام بسته اند، برای محو قرآن و تثبیت مقاصد شیطانی ابر قدرتها قرآن را با خط زیبا طبع میکنند و به اطراف می فرستند. و با این حيله شیطانی قرآن را از صحنه خارج میکنند.

قرآن! من شرمنده توام قرآن! من شرمنده توام، اگر یک کشیش لامذهب که در واقع بویی از آیین مقدس مسیحیت نبرده است، بی شرمانه دستور آتش زدن تو را می دهد و دل مولایم، صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و شیعیانش را به درد می آورد.

قرآن! من شرمنده توام، که اگر رئیس جمهور آمریکا فقط و فقط برای حفظ امنیت سربازانش در افغانستان با این طرح مخالفت می کند. اینان مصداق کامل این آیه اند **حَتَّمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ** بقره ۷

دو چشمانشان را شده پرده پوش

نهاده خدا مهر بر قلب و گوش

برایشان عذابی است بس دردناک

همانا که از سوی یزدان پاک

آری، خداوند مهری بر دل ها و گوش ها و چشم هایشان نهاده، و برایشان عذابی بزرگ در پیش است. کاش بیاید آن روز که آیه آیه این کتاب راهبر و راهنمای تمام انسانها در این کره خاکی شود. به امید آن روز

ای قرآن عزیز! من شرمنده تو هستم اگر از تو آواز مرگی ساخته ام که هر وقت آوای تو برمیخیزد برخی از هم می پرسند چه کسی مرده است؟ چه غفلت بزرگی است که می پندارم خدا تو را برای مردگان ما نازل کرده است.

ای قرآن عزیز! من شرمنده تو هستم اگر تو را از یک نسخه کاربردی عملی برای نیل به یک زندگی سعادت‌مندانه و سرشار از خوشبختی، به یک افسانه موزه نشین مبدل کرده‌ام. یکی ذوق می کند که تو را بر روی برنج نوشته، یکی ذوق میکند که تو را فرش کرده، یکی دیگر ذوق می کند که تو را با طلا نوشته، یکی به خود می بالد که تو را در کوچک ترین قطع ممکن منتشر کرده و دیگری شادمان میشود وقتی تو را در بزرگترین اندازه ممکن قالب ریزی میکند

آیا واقعا خدا تو را فرستاده تا ما موزه سازی کنیم؟ هر چند گاهی شاید لازم باشد.

ای قرآن عزیز! من شرمنده تو هستم اگر حتی برخی از آنان که تو را میخوانند، یا تو را میشنوند، تو را فقط میخوانند یا فقط میشنوند. اگر چند آیه از تو را با یک نفس بخوانند مستمعین سر شوق آمده و فریاد می زنند، احسنت...! أحسنت! ”گویی مسابقه نفس برپا شده است. باز هم شاید لازم باشد ولی کاملش این نیست.

ای قرآن عزیز! من شرمنده تو هستم اگر نزد برخی، به یک فستیوال مبدل شده ای! حفظ کردن تو با شماره صفحه، خواندن تو از آخر به اول، قرائت تو با ایماء و اشاره، خواندن تو بصورت ضریدری یا پروانه ای! راستی اینها، یک معرفت است یا یک رکوردگیری؟ شاید زیاد ضرورتی نباشد (مقام رهبری) ای کاش وقتی آیات ترا حفظ میکنیم، از تو محافظت نیز میکردیم و تو را اسباب مسابقات هوش نمی پنداشتیم.

راستی ما با قرآن چه میکنیم ؟ خوشا به حال هر کس که دلش رحلی است برای تو .
 آنان که وقتی تو را می خوانند چنان حظ میبرند که گوی قرآن همین الآن بر جان و
 روح و قلبشان نازل شده است. آنان که به تعبیر آیه ۲۳ از سوره زمر، **اللَّهُ نَزَّلَ
 أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ
 جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا
 لَهُ مِنْ هَادٍ**

فرستاده قرآن، خدای جهان	احادیث برتر نهفته در آن
مشابه بود آیه هایش چو هم	که تکرار گردد همی دم به دم
کسانی که ترسند از کردگار	چو خوانند قرآن پروردگار
بر اندامشان لرزه افتد ز بیم	دگر باره تسکینشان می دهیم
که دل‌هایشان را به ذکر خدا	نگهدارد این آیت کبریا
بلی این همان رحمت کبریاست	کتاب هدایت ز سوی خداست
هدایت نماید کسی را که خواست	کند گمراه آن را که خواهد، ز راست
کسی را که گمراه نماید خدا	چه کس بازش آرد ز راه خطا

خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش در لطف و زیبایی و عمق و محتوا،
 همانند یکدیگر است، آیاتی مکرر دارد، با تکراری شوق انگیز، که از شنیدن
 آیاتش، لرزه بر اندام خدا ترسان قرآن باور می افتد! سپس برون و درونشان، جسم
 و جانشان، متوجه ذکر و یاد خدا میشود. این است هدایت الهی

شکوه ها و گلایه های قرآن از ما من از آنان گله دارم هزاران، صد هزاران گله دارم .
 مردم عامی! با قلب رئوف و روح آدمی، نیاز آرزوشان را در الفاظ نشان گیرند، بدون
 آنکه در اعماق فرمانم پیامی از خدا گیرند و پای در راه بگذارند. یکی خواند مرا گنگ و
 غلط، با چهچه ای گویی که آهنگ غنا هستم. یکی بندد مرا بر بازویش، بی فهم و بی
 درک و تأمل، برای آنکه خیرالحافظین هستم. یکی بر گردنش، گوئی صلیبی از طلا

هستم. یکی نالد مرا در بزم غم، گوئی که شعر مرده‌ها هستم. یکی هم بهر حفظ مال و جان‌ش غافل از یاد خدایش، ببندد یک قطعه‌ام را بر خودش، بر خانه‌اش بر جان و مال و بچه‌اش تا از بلا و درد و آتش در امان باشد. من از آنان گله دارم برای یمن هر مَسْکَن مرا با آب و آینه به آنجا می‌برند که شاید مبارک گردد آن خانه اگرچه هر خلاف و هر گناه و هر تباهی و هلاکت‌ها در آن باشد!

کنار هفت‌سین سفره‌شان در صف سیر و سماق و سرکه و سنجد! به همراه صدق زن به پیش چشم داماد سیه‌پوش و عروس نقره‌ای دامن! کنار هزاران معصیت در پیش نامحرم به دنبال طبل و نی و آواز و رقص و پایکوبی‌شان! من حاضر اما برای چه؟ من از آنان گله دارم! صد هزاران گله دارم.

و قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا، پیامبر عرضه داشت: پروردگارا! این قوم من از قرآن دوری جستند (فرقان ۳۰) این آیه از گلایه پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخن می‌گوید و آن حضرت چون رحمة للعالمین است نفرین نمی‌کند.

امام رضا علیه السلام فرمود: دلیل آن که در نماز قرآن می‌خوانیم آن است که قرآن از مهجوریت خارج شود. در روایات آمده است هر روز پنجاه آیه از قرآن را بخوانید و هدف‌تان رسیدن به آخر سوره نباشد، آرام بخوانید و دل خود را با تلاوت قرآن تکان دهید و هرگاه فتنه‌ها همچون شب تاریک بر شما هجوم آوردند به قرآن پناه ببرید.

جای قرآن در طاقچه «دل» است

ما جسته و گریخته از قول عالمان می‌شنویم که مثلاً قرآن درباره ستاره‌شناسی، نجوم و حرف‌های زیادی دارد؛ اما نمی‌دانیم که این گونه مطالب را در کدام منابع یا نشریات، می‌توانیم مطالعه کنیم. قرآن تنها برای جوانان، مهجور نیست؛ بلکه برای همه مهجور است؛ برای بزرگان، برای روحانیت و به طور کلی برای همه و جوانان، طبقه‌ای مستقل و جدا از بقیه مردم نیستند. قرآن برای همه ما مهجور است؛ برای زن و مرد، باسواد

و بی‌سواد، حوزه‌ای و دانشگاهی و به طبعی است که وقتی این بعد برای همگان وجود دارد، برای جوانان به طریق اولی وجود دارد؛ برای این که دیگران لااقل یک تقید و تعبدی از سال‌های گذشته دارند؛ اما جوانان ما امروز در معرض بمباران اطلاعاتی از طریق ماهواره، اینترنت و به هستند. اگر تقصیری هست، قطعاً مربوط به جوانان نیست؛ بلکه مربوط به بزرگ‌ترهاست و ما موظف هستیم که این مشکل را حل کنیم. اما چرا قرآن که مورد اشتراک شیعه و سنی است، این قدر مهجور شده و کمتر مورد استناد قرار می‌گیرد. شیعه‌ای که تحقق علمی و عینی اسلام است، افتخارش به این است که از قرآن برآمده و همه چیزش در قرآن است و «اهل بیت» او علیهم السلام نیز همه چیز را از قرآن می‌دانند.

در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که کسی از آن حضرت پرسید: به شما وحی می‌شود؟ حضرت فرمود: نه، به من وحی نمی‌شود؛ اما من هر چه دارم، از حکومت قرآن و لطف قرآن و تدبر در قرآن دارم. اتفاقاً ما در سایه قرآن، اهل بیت علیهم السلام را بهتر می‌شناسیم و برعکس، در سایه اهل بیت هم قرآن را بهتر می‌شناسیم. اهل بیت نیز هر چه دارند، از قرآن دارند. آیا همین دلیل کافی نیست که به اهمیت ارتباط با قرآن پی ببریم؟

یکی از مشکلات دوره جاری در همه جهان، عبارت است از فشارهای روانی بیش از حدی است که برخی از آنها ناشی از صنعتی شدن جهان است؛ به این معنی که جامعه‌ای که دارای ارزش‌های ثابت است، تبدیل به جامعه‌ای با ارزش‌های متغیر می‌شود؛ دگرگونی‌ها تبدیل به قاعده می‌شوند و در نتیجه، انسان مرتباً نیاز به سازگاری با شرایط جدید دارد. این، همان حالتی است که تحت عنوان فشار روانی از آن یاد می‌شود و یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند در کاهش این فشار روانی تأثیر داشته باشد، اعتقاد به وجود خداوند است؛ به این ترتیب که انسان با آگاهی از این که یک

نیروی ماورایی، همیشه مراقب اوست و هر رویدادی، حکمتی دارد، احساس آرامش می‌کند. در خود قرآن آمده است: **وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ** (قمر ۳۲)

چه آسان نمودیم قرآن بیان **که مردم بگیرند پندی از آن**

کنون کیست کان را بگیرد بگوش **نیوشد همه پندهایش به هوش**

و هر آینه قرآن را برای یادآوری و پند گرفتن، آسان ساختیم؛ پس آیا پند گیرنده‌ای هست؟ در ایران نیز پژوهش‌های قابل توجهی انجام گرفته است که نشان می‌دهد تلاوت آیات قرآن، حتی برای کسی که در حالت بیهوشی است، باعث کمتر شدن میزان نیاز او به داروهای هوش بری می‌شود. اگر شنیدن کلام خداوند به تنهایی تا این حد مفید باشد، آن گاه باید دید که شنیدن و مطالعه این کلام همراه با ادراک محتوای آن، تا چه حد می‌تواند بر جسم و بلکه بر جان انسان تأثیر مثبت و حیات‌بخش داشته باشد؛ زیرا قرآن، بهترین وسیله برای آگاه شدن همه انسان‌ها از قدرت لایزال و چشمه پرمهر خداوندی است. بنابراین، یکی از عوامل پیش‌گیری، درمان و توان‌بخشی در برابر سختی‌های زندگی، آشنایی با قرآن است. امید آن به عنوان یک انسان عادی قادر نیستیم به کنه و بطن قرآن برسیم، اما به مصداق تعبیر خود قرآن می‌توانیم به این دعوت پاسخ دهیم و به قدر وسع خودمان از نور آن برخوردار شویم.

راهکارهای تشویقی برای ترویج فرهنگ قرآن در جامعه

با وجودی که کشور ایران اسلامی در زمینه قرائت قرآن در میان کشورهای اسلامی جایگاه برجسته‌ای را داراست اما در زمینه حفظ قرآن از جایگاهی که مناسب شأن آن باشد برخوردار نیست. نکاتی را به عنوان اهرم‌های مشوق برای ترویج فرهنگ قرآن در جامعه پیشنهاد می‌شود. امتیازات تشویقی پیشنهادی برای اساتید، قاریان و حافظان قرآن

- معافیت کامل از خدمت نظام وظیفه عمومی.

- برخورداری از امتیازات نخبگان.

- برخورداری از حقوق و مزایای یک مدرک بالاتر برای کارمندان دولت

- اولویت داشتن برای استخدام در سازمانها و ادارات دولتی

- برخورداری از امتیاز ویژه در آزمون سراسری دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی

(حداقل در رابطه با رشته های مرتبط).

- برگزاری المپیاد ملی حفظ مفاهیم، قرائت و... قرآن کریم

- اجرای بدون قید و شرط قانون اعطای مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد به

حافظان، قاریان، اساتید و... قرآن کریم.

به آرزوی روزی که ما برای نسل نو تفسیرهای مناسب که نیازهای ویژه آنان را بر

آورده کند نوشته باشیم. به امید روزی که در هر منطقه ای دانشمندی قصه های

قرآن را برای کودکان و بزرگان ما تحلیل کند. در انتظار روزی که تفسیر ساده، ولی پر

محتوا، جزو دروس رسمی مدارس و دانشگاه ها شود. به امید روزی که منبرهای ما،

به جای نقل برخی مطالب ضعیف و ... مملو از انوار قرآن باشد.

به امید روزی که تفسیر را نیز علم بدانیم و اسرار قرآن را کشف کرده و دلها را جذب

کنیم. به امید روزی که از هر طلبه ای بپرسند چه می خوانی؟ بگوید تفسیر و مکاسب،

تفسیر و لمعه، به امید آنکه ما کتاب آسمانی را به پا داریم که آن نیز به پا داشتنی است.

و لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ

أَرْجُلِهِمْ....» مائده ۶۶ (اشعار قبلا بیان شده) و اگر آنها تورات و انجیل را بدون کم و

کاست و همچنین آنچه را که از طرف پروردگارشان نازل شده، اقامه کنند محققا از

جانب آسمان و از زیر پاهایشان روزی خواهند خورد و بهره مند خواهند شد، بعضی

از اینها مردمی معتدلند و بیشتر آنها اعمال ناپسندی را مرتکب می شوند. به امید

روزی که بخشی از بودجه ها، مدارس، نیروها و درس های حوزوی صرف تربیت مفسر

شود. همانگونه که برای روشنی نباید منتظر خورشید باشیم، برای قرآن نیز نباید منتظر دیگران باشیم. همان گونه که هر طلبه خودش سایر کتاب ها را می خواند و مباحثه می کند، کتب تفسیر را هم با مشورت برخی از بزرگان بخواند و مباحثه کند و از اساتید خود بخواهد همانگونه که سایر کتب را تدریس می کنند، تفسیر قرآن را نیز تدریس کنند.

و تفسیر قرآن را نیز (همان گونه که مقام معظم رهبری خطاب به چند هزار روحانی در خراسان رضوی فرمودند) در همه سطوح درس اصلی خود قرار دهند.

به خدا سوگند منظور حفظ آیات و خواندن حروف و تلاوت سوره ها و یاد گرفتن اعشار و اخماس (تقسیماتی که در قرآن می شود مانند تقسیم به سی جزء و یا هر جزء به چهار حزب و امثال آن) آن نیست.

آنها حروف قرآن را حفظ کردند، اما حدود آن را ضایع ساختند منظور خداوند از حق تلاوت این است که در آیات قرآن بیندیشند و به احکامش عمل کنند؛ چنان که خداوند می فرماید: این کتابی است که ما بر تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبر کنند. و یا **كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ** «صاد ۲۹»

(این) کتاب مبارکی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبر کنند و خردمندان پند گیرند. البته تدبر در هر آیه ای را نباید کاملاً مستقل از آیات دیگر دانست

زیرا قرآن کریم، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، و ... دارد؛ لذا باید در تدبر هر آیه توجه داشت که «معنای برداشت شده» با سایر آیات هماهنگ باشد و آیه دیگری آن برداشت را رد نکند.

قرآنی‌سازی جامعه برای مهجوریت از قرآن

برای این که قرآن از مهجوریت بیرون آید و به عنوان کتاب سبک زندگی در جامعه مطرح شود و نظریه‌های روان‌شناسی، رفتارشناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و مانند آن، از آن استنباط گردد و به کار گرفته شود، لازم است تا صاحبان خرد و اولوالالباب در این امر مشارکت جدی کرده و با یاری اولیای امور سیاسی و اجتماعی، آن را نهادینه‌سازی کنند. از نظر قرآن، هر چند که قرائت و تلاوت و حفظ قرآن تاثیرگذار است، ولی آنچه حقیقت قرآن را برای شخص و جامعه آشکار می‌سازد، بهره‌مندی از قرآن در همه ابعاد زندگی است از این رو تدبر و تفسیر قرآن به عنوان گامی برای استنباط و نظریه‌سازی مورد توجه قرار گرفته است تا خردمندان با بهره‌گیری از آیات قرآنی به نظریه‌پردازی اقدام کرده و جامعه را براساس نظریه‌های قرآنی، سامان و شکل دهند و سبک زندگی مردم را براساس آن متحول سازند. این همان معنای واقعی تدبر و تلاوت حق قرآن است که خداوند در ۸۲ نساء و ۱۲۱ بقره بر آن تاکید کرده است. أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا نساء ۸۲

در آیات قرآن تأمل کنند

نخواهند آیا تعقل کنند

همی بود از غیر رب جهان

که گر این کتاب وزین و گران

بدیدند در آن کلام خلاف

در آن یافت می شد بسی اختلاف

حضرت امام صادق (علیه السلام) درباره مفهوم واقعی **يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ** می‌فرماید: آیات آن را به دقت بخوانند و حقایق آن را درک کنند و به احکام آن عمل نمایند و به وعده‌های آن امیدوار و از وعیده‌های آن ترسان باشند، از داستان‌های آن عبرت گیرند، به اوامرش گردن نهند و نواهی آن را بپذیرند. **الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ** بقره ۱۲۱

کسانی که چون ما بر آنها کتاب	نمودیم نازل به راه صواب
بخواندند آن را درست و نکو	بکردند برآن عمل موبه مو
به تحقیق ایشان همه مؤمنند	که بر ایزد خویشان موقنند
ولی آن کسانی که کافر شدند	به دین خداوند منکر شدند
زیانکار هستند بسیار سخت	نبینند روی نکوی به بخت

شرط قرآنی شدن جامعه اسلامی آیت الله جوادی آملی

قرآن کریم، اعجاز جاویدان حضرت ختمی نبوت (صلی الله علیه و آله) و راهنمای کامل و جامع هدایت بشریت به مسیر صلاح و فلاح است؛ از این رو فرهنگ قرآنی مورد توجه و عنایت جامعه جهانی اعم از مسلمان و غیرمسلمان می باشد. قرآن کریم هم کتاب های انبیای گذشته را تصدیق می کند: **مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ** (آل عمران ۳)؛ هم هیمنه، سیطره، سلطنت و ولایت بر آنها دارد و **مُهِيمِنًا عَلَيْهِ** .

امتی؛ امت قرآنی است که بتواند مهیم بر اُمم باشد؛ زیرا اگر کتاب ما مهیم بر کتاب های دیگران است و هر امتی به اندازه کتاب آسمانی اش رشد می کند؛ ما هم باید برابر با هیمنه قرآنی مهیم باشیم

امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه سجادیه که به عنوان دعای ختم قرآن است، قرآن را مهیم (نگهدارنده) بر کتاب های آسمانی می داند و این جمله را از خود قرآن کریم گرفته است. به خدا عرض می کند:

پروردگارا! تو آن توفیق را دادی ما کتابی را فراگیریم و تلاوت کنیم که مهیم بر کتاب های دیگر است و اگر هر امتی به اندازه کتاب آسمانی خود ترقی می کند، امت اسلامی هم الا و لابد باید مهیم بر همه امم باشد.

نیل به وحدت (محلی)، (منطقه ای) و (بین المللی) در پرتو قرآن

زبان مشترک همه ما، این هفت میلیارد بشری که روی زمین زندگی می کنیم محتوای قرآن است، نه ادبیات قرآن! و زبان مشترک ما مسلمانهای عالم هم محتوای قرآن است، هم ادبیات قرآن. وقتی ما می توانیم داعیه وحدت اسلامی داشته باشیم در قدم اول و داعیه وحدت جهانشمولی داشته باشیم در سطح بین الملل در قدم دوم، که در خدمت قرآن کریم باشیم. اگر قرآن ما را به سه وحدت دعوت می کند، سه تا راه هم به ما نشان میدهد. ما را به وحدت **محلی** دعوت میکند که در داخله حوزه خودمان با هم اختلاف نکنیم. ما را به وحدت **منطقه ای** فرا می خواند که با موحدان عالم، با اهل کتاب، با یهودی ها [نه اسرائیلی و صهیونیست]؛ با یهودی ها، با مسیحی ها که اهل کتابند وحدت منطقه ای داشته باشیم. ما را دعوت میکند با انسان ها؛ آنها که انسانند، نه **كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ** وحدت بین المللی داشته باشیم. بالآخره ما در این جهان داریم زندگی می کنیم؛ روابط بین المللی ما با کشورهای کفر کم نیست! این روابط را باید در سایه قرآن کریم تنظیم بکنیم. پس رابطه داخله مسلمان ها به نام وحدت محلی، داخله منطقه ای با موحدان عالم و در سطح جهان با همه انسان ها برابر آنچه که در ممتحنه آیه ۸، کفاری که کاری با شما ندارند، با زندگی مسالمت آمیز شما درگیر نیستند **لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ**

که با آن گروهی بگردید یار

نراندند بیرون شما را ز شهر

بپوئید بر عدل و انصاف هم

که رفتارش از عدل و قسط است و داد

نفرمود خود منعتان کردگار

که در دین نکردند قتلی به دهر

تنفر نجوید از این امم

خداوند با آن کسی دوست باد

این سه وحدت را هیچ چیز تأمین نمیکند، مگر قرآن کریم! بنابراین ما یک وقتی می توانیم در این ۳ عرصه، زندگی با موفقیت داشته باشیم که در خدمت قرآن باشیم.

هدف قرآن کریم؛ تربیت جامعه وزین و قدرتمند قرآن کریم به ما آئین زندگی را آموخت. فرمود: در صحنه های جنگ که وجود مبارک رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) مسئول این کار است **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ** و مانند آن

تو با کافران و دوریان خوار
بکن ای پیمبر کنون کارزار
برآن قوم جاهل کنون سخت گیر
مدارا مکن بیش از این ای بشیر

اما در غیرحالت جنگ به ما دستور داد شما آن قدر مستحکم و ستر باشید که هیچ کشوری در شما طمع نکند. فرمود: **وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً** شما مثل سلسله جبال البرز باید ستر باشید، کسی طمع نکند! به خاکتان، به خونتان، به ملیت تان، به شرفتان، به اقتصادتان، به حیثیت تان کسی طمع نکند! هیچ کس طمع نمی کند که برود به جنگ قله دماوند یا به سلسله زاگرس حمله کند؛ چون فایده ندارد!! فرمود: آن قدر قوی باشید که دیگران حتماً بیابند که شما سترید. حالا راهش چیست؟ چگونه یک ملتی طوری می شود که سایر ملل احساس می کنند نمی شود به جنگ اینها آمد! چه چیزی باعث می شود که دیگر ملل احساس بکنند و بیابند که ما نفوذ ناپذیریم؟ این کتاب انسان را به این صورت در می آورد.

سهولت و وزانت قرآن کریم (جوادی آملی)

ما یک کتابی فرستادیم که هم فطرت پذیر است **وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ** آسان است، دلپذیر است. چیزی که دلپذیر است، فطرت پذیر است؛ تحمیلی نیست! اما بسیار وزین است **إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا** "قولی است محتوادر؛ روان، شفاف، نور، تبیان، قابل **إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا**. قول مبرهن، قول متقن، قول بنیان مرصوص، قول ثقیل است. سنگین نیست، اما وزین است؛ سبک نیست، ولی آسان است. هیچ کس نمی تواند بگوید فهم قرآن، عمل به قرآن، حشر با قرآن برای من سخت است. اگر این قول ثقیل است، یعنی وزین است، یعنی بنیان مرصوص

است؛ هم افراد ما را به جائی می رساند که مصداق لا تحرکه لعواصف (مرز میان تاریکی و روشنایی) خواهد بود، هم جامعه ما را به جائی می رساند که مصداق وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً باشند. افراد سست ضعیف، جامعه وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً نمی سازد! بنابراین اگر در تعبیرات روایی ما آمده که چیزی مومن را نمی لرزاند؛ نه رو میزی، نه زیر میزی، نه رانت خواری، نه دعوت، نه تهدید، نه ترغیب و مانند آن؛ برای این است که یک قول ثقیلی همراه اوست. این وزنه پیدا کرده، آدم وزینی شده، آدم محترمی شده. اما آیات فراوانی است که انسان گیر می کند! از این جهت کتابی است هم هُدَى لِلنَّاسِ است، هم لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ است. اگر قرآن (عظیم الشأن) را (به جای دلهای خلق) بر کوه نازل می کردیم مشاهده می کردی که کوه از ترس و عظمت خدا خاشع و ذلیل و متلاشی می گشت. و این امثال را برای مردم بیان می کنیم باشد که اهل (عقل و) فکر شوند.

۱. یکی از شیوه های تربیت، توبیخ غیر مستقیم است. لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ ... تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا

۲. قرآن، کتاب الهی، کمبودی ندارد، مردم قابلیت لازم را ندارند. استفاده از تمثیل در بیان حقایق معنوی، شیوه ای قرآنی است. لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ ...

۳. چگونه است که کوه با آن صلابت، در برابر عظمت قرآن خاشع است، اما قلب برخی انسان ها، از سنگ سخت تر؟ هستی، شعور دارد. اگر قرآن بر کوه نازل می شد، خشوع و خشیت از آن ظاهر می گشت. لَرَأَيْنَاهُ ... مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ

۴. امثال و تمثیلات قرآنی، نیاز به تدبّر و تفکر دارد و گرنه به درستی درك نمی شود نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

برتری مؤمن بر آسمان و زمین در بخش پایانی سوره احزاب، إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا مَا بَرِ آسمانها و

زمین و کوههای عالم (و قوای عالی و دانی ممکنات) عرض امانت کردیم (و به آنها نور معرفت و طاعت و عشق و محبت کامل حق یا بار تکلیف یا نماز و طهارت یا مقام خلافت و ولایت و امامت را ارائه دادیم) همه از تحمّل آن امتناع ورزیده و اندیشه کردند و انسان (ناتوان) آن را بپذیرفت، انسان هم (در مقام آزمایش و اداء امانت) بسیار ستمکار و نادان بود (که اکثر به راه جهل و عصیان شتافت).

مهمترین و برجسته ترین امانت الهی همان قرآن است. وقتی ما خودمان را عرضه کردیم بر آسمانها، بر زمین؛ اینها پذیرفتنی با محبت داشتند که قابل ترحم است، نه ابای استکباری! ابای استکباری کار شیطان است که اَبی و اِسْتَكْبَر و کَانَ مِنَ الْکَافِرِیْنَ که بحثش جداست.

اما ابای اشفاقی مقبول است و معقول؛ یک کسی بگوید من مقدورم نیست و درست هم بگوید. آن ابای با استکبار است که ابی استکبر و دوزخ را به همراه دارد؛ اما ابای اشفاقی هم معقول است، هم مقبول. فرمود: ما عرضه کردیم، آنها هم عذرخواهی کردند

وصف إِنَّهُ کَانَ ظَلُومًا جَهُولًا درباره جنس انسان نیست و بلکه متوجّه برخی از انسانها بوده و مراد کسانی است که مقام بزرگ و ارزشهای والای انسانی را فراموش کنند و خود را اسیر و بنده این خاکدان نمایند. روی هم رفته این آیه بیانگر عظمت و سعادت و برتری انسانهای انسان، بر سایر موجودات جهان، و حقارت و شقاوت و فروتری انسانهای نایمان، از همه مخلوقات یزدان است. بعد در سوره حشر می فرماید: اگر ما می دادیم، آنها ریزریز می شدند. چرا؟ برای اینکه آن روح مجردی که بتواند این معارف وزین را و قول ثقیل را تحمل بکند، ندارند! با هیکل هم که کار ساخته نیست!! و اگر آن خطبه نورانی حضرت امیر (علیه السلام) را که در جنگ جمل پرچم را به دست پسرش ابن حنفیه داد که بخشی از آن خطبه در نهج البلاغه آمده، کوه ممکن است متلاشی

بشود، اما تو آرام باش! این زلزله ها کوه را متلاشی می کند، حوادث روزگار کوه را متلاشی می کند؛ ولی هیچ زلزله ای مؤمن را متلاشی نمی کند!! سرّش این است که او یک چیزی دارد که آسمان و زمین از حمل آن عاجزند. او چیزی دارد که اگر بر کوه عرضه می شد، کوه متلاشی می شد؛ این یک چنین حقیقتی است.

قرآن و اندیشمندان معاصر

قرآن کتابی است که در ابعاد مختلف زندگی، آدمی را رهنمون است و همچون خورشیدی فروزنده، کس یارای انکار خصائص و ویژگیهای گوناگون وجودی آنرا ندارد و هر کس به سهم خویش و به اندازه ظرف درونیش از بحر لایزال آن رفع عطش می کند. در این قسمت آرای مختلف از بزرگان و اندیشمندان غیر مسلمان را در خصوص آن بررسی می نماییم که به نوبه خود بیانگر فراگیر شدن تعالیم آسمانی این کتاب الهی است و البته یادآوری این نکته ضروری است که هر اندیشمند، از زاویه دید خود به قرآن نگریسته است و بدیهی است که قادر به کشف تمام ابعاد و ویژگیها و همچنین عمق معارف آن نبوده باشد.

۱. آلبرت اینشتاین (۱۸۷۹ - ۱۹۵۵) قرآن کتاب جبر یا هندسه یا حساب نیست،

بلکه مجموعه ای از قوانین است که بشر را به راه راست، راهی که بزرگترین فلاسفه دنیا از تعیین و تعریف آن عاجزند، هدایت می کند.

۲. ویل دورانت (متولد ۱۸۸۵): رفتار دینی در قرآن شامل رفتار دنیوی نیز هست و همه

امور آن از جانب خدا و به طریق وحی آمده است. قرآن شامل مقرراتی دربرگیرنده: ادب، تندرستی، ازدواج، طلاق، رفتار با فرزندان و حیوانات و بردگان، تجارت، سیاست، ربا، دین، عقود، وصایا، امور صناعت، مال، جرمه و مجازات و جنگ و صلح است. قرآن در جانهای ساده، عقایدی آسان و دور از ابهام پدید می آورد که از

رسوم و تشریفات ناروا و از قید بت پرستی و کاهنی آزاد است. قرآن اصول نظم جمعی و وحدت اجتماعی را در بین مسلمانان استوار کرده است.

۳. ناپلئون بناپارت (۱۷۶۹ - ۱۸۲۱) قرآن به تنهایی عهده دار سعادت بشر است. امیدوارم آن زمان دور نباشد که من بتوانم همه دانشمندان و تحصیل کردگان تمامی کشورها را با یکدیگر متحد کنم و نظامی یکنواخت، فقط براساس اصول قرآن مجید که اصالت و حقیقت دارد و مردم را به سعادت رهبری می کند، تشکیل دهم.

۴. مهاتما گاندی (۱۸۶۹ - ۱۹۴۸) از راه آموختن دانش قرآن، هر کس به اسرار وحی و حکمت های دین بدون داشتن خصوصیات مصنوعی، نایل می شود. در قرآن چیزی دیده نمی شود که اعمال زور را جهت برگرداندن مذهب اشخاص تجویز کند. این کتاب مقدس به ساده ترین وضع ممکن می گوید: اکراه در دین وجود ندارد

۵. گوته (شاعر آلمانی) در سال ۱۸۳۲ گفت: سالیان دراز کشیشان از خدا بی خبر، ما را از پی بردن به حقائق قرآن و عظمت آورنده آن محروم و دور نگه داشتند، لیکن بر اثر پیشرفت علم، عن قریب این کتاب توجه افراد بشر را به خود جلب می کند و محور افکار همگان می گردد.

۶. لئون تولستوی (فیلسوف روسی): قرآن مشتمل بر تعلیمات و حقایق روشن است. و عموم افراد بشر می توانند از آن بهره مند شوند.

۷. برنارد شاو : (فیلسوف انگلیسی) پیش بینی می کند که اروپا در آینده، دین و کتاب محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را قبول خواهد کرد .

۸. دکتر مارکس (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳) قرآن شامل تمام پیام های خدایی است که در تمام کتب مقدسه، عموماً، برای جمیع ملل آمده است. در قرآن آیاتی موجود است که اختصاص به طلب علم و دانش و تفکر و بحث و تدریس دارد و چاره ای جز این اعتراف ندارم که این کتاب محکم، بسیاری از اشتباهات بشر را تصحیح کرد .

۹. دکتر شبلی شمیل (۱۸۵۳ - ۱۹۱۷) (شاگرد ویژه داروین) پیامبر با بلاغت قرآن، عقول بشری را متوجه خویش ساخت و آنها را در برابر کتاب خویش از خود بی خود کرد.

۱۰. شارلس فرانسیز (استاد آمریکایی): انجیل کتابی که در آمریکا کسی آن را نمی‌شناسد ولی قرآن کتابی که هر مسلمان با آن آشناست؛ و این گزاف نیست. و باید گفت که نشناختن انجیل، از خوش‌شانسی مسیحیت است .

۱۱. پروفیسور هانری کربن (اسلام شناس معاصر فرانسوی): اگر اندیشه محمد (صلی الله علیه و آله) خرافی بود و اگر قرآن او وحی نبود، هرگز جرأت نمی‌کرد بشر را به علم دعوت کند. هیچ طرز فکری و هیچ بشری به اندازه محمد (صلی الله علیه و آله) و قرآن، آدمی را به دانش دعوت نکرده. تا آنجا که در قرآن ۹۵ بار از علم و فکر و عقل سخن به میان آمده.

سخن آخر توسل به قرآن برای حل مشکلات شهادت و شفاعت

قرآن کریم یکی از گواهان روز قیامت است. این کتاب در دنیا شاهد و ناظر بر اعمال بندگان است، و در قیامت هم به شکل انسانی زیبا و خوش صورت تجسم و تمثل پیدا می‌کند و از کسانی که در دنیا آن را محترم دانسته و تلاوت نموده و در آیاتش تفکر کرده و دستوراتش را به کار بسته اند دفاع و حمایت می‌کند، و به نفع آنان شهادت می‌دهد. در آن روز، قرآن پیشاپیش مردم مومن حرکت می‌کند و می‌گوید: من قرآن هستم و این ها هم بندگان مومن تو می باشند که برای تلاوت من خود را به رنج و زحمت انداخته و در شب های طولانی مرا تلاوت نموده و اشک می ریختند. خدایا! امروز آنان را راضی کن همان طور که در دنیا مرا راضی نمودند. پس از آن خداوند متعال می فرماید: ای بندگان من ! این بهشت برای شما مباح است . قرآن را قرائت کنید و به درجات آن بالا روید. بدین ترتیب انسان آیه ای از قرآن را می خواند و یک درجه بالا می رود. امام باقر (علیه السلام): در روز قیامت قرآن با بهترین صورت به صف محشر می آید و از جلوی مومنین عبور می کند. آن ها می گویند: این شخص از ماست.

از آنجا عبور می کند و به صف ملائکه می رسد. آن ها هم می گویند: این شخص، از ماست. از آن جا هم حرکت می کند تا این که به پیشگاه حضرت احدیت قرار می گیرد و می گوید: پروردگارا! فلان شخص پسر فلانی مرا تلاوت کرد تا جایی که دهن او خشک شد و شب خود را به سحر رسانید، در حالی که مشغول عبادت و قرائت من بود . بعد از آن خداوند می فرماید: آن ها را وارد بهشت کنید و در منازل خودشان جای دهید. پس قرآن با آنان حرکت می کند و به مومنین می گوید: آنچه از قرآن را می دانید بخوانید و بالا روید. آنها هم هر چه می دانند می خوانند و درجات بهشت را طی می کنند، تا هر کس در جایگاه خود قرار می گیرد.

منابع :

حلی، عدة الداعی، طیب، أطيّب البیان، ج ۱

جامع الأخبار، کلینی، کافی، ج ۲،

بَابُ تَرْتِيلِ الْقُرْآنِ بِالصَّوْتِ الْحَسَنِ

سنن النبی، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹ صدوق، امالی،

عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴ .

قرآن منظوم امید مجد . برداشت های مؤلف

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

(طنزها ، قصه و تمثيل ، ضرب المثلها) ۳

سرشناسه : زارع پور، محمود، ۱۳۳۶ -

عنوان : طنزها ، قصه و تمثيل ، ضرب المثلها

مشخصات : انتشارات تدین، ۱۳۹۵.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۸۹-۱۵-۵

رده بندی : ۱۵۴ BP ۱۳۹۳ م ۲۲/۴

رده بندی : ۱۵۴/۲۹۷

شمارگان: : ۵۰۰۰

شماره : ۳۵۲۳۶۰۵

کتابشناسی ملی

قیمت: : ۰۰.۰۰۰ تومان

چاپ: سوم :

۱۴۰۱



آدرس نویسنده : m5736z.blog.ir لطفا پیام ارسال نمایید

آدرس کتاب های منتشر شده: zarepoorketab.blog.ir

تقديم به آنانی که در نشر فرهنگ غنی اسلامی و قرآنی

فعالیت میکنند

حق چاپ برای مؤلف محفوظ می باشد

مقدمه

مثل، مثال و ضرب المثل های تعلیمی و تربیتی قرآن مجید، در موضوعهای مختلف، عقیدتی، اخلاقی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی است که استخراج شده است؛

در مثلهای قرآن، برای تفهیم مطالب و جا افتادن یک سری از مواردی که شاید محسوس برای انسان نباشد، در قالب مثل و مثال و بعضی در قالب ضرب المثل در قرآن آمده است که به نظرای جانب حدود ۱۴۴ مورد جمع‌شناسایی کرده که در کتاب دوم به صورت مشروح آورده ام و فقط در این کتاب، ضمنی اشاره شده است. البته هدف از بیان مثل و مثال ها در قرآن تفکر و اندیشه و وادار شدن انسان به عمق مطالب و در نتیجه عبرت گرفتن از آن می باشد.

علاوه بر این، مثال ها نقش به سزایی در مجاب کردن و خاموش ساختن افراد بھوج دارد. ضمناً مثل در توضیح و تفهیم و اثبات حقایق و مغلوب کردن بھوجان نقش انھکھ نپذیری دارد.

امید است کتاب حاضر که تلاشی است بهت آشنایی با رمز و راز قرآن می باشد، مورد عنایت عزیزان قرار گیرد.

محمود زارع پور فروردین ۱۳۹۳

تشیه در سخن پیامبر اکرم در مورد قرآن مجید

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) طی گفتاری جالب، آیات قرآن را به **طعام کسترده الهی تشیه** نموده و فرموده اند:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَادِبَةٌ اللَّهِ فَتَعَلَّمُوا مِنْ مَادِبَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ؛

محققاً آیات قرآن مجید چون غذای آماده الهی است، لذا آنچه توان دارید، سعی کنید از خوان نعمت خداوند بهره جوئید. قرآن مجید طعام کسترده و سفره پر نعمت الهی است که هر کس به اندازه ظرفیت و جودش، از این خوان پر برکت برخوردار می گردد؛

دانشمندان، فیلسوفان، عارفان و افراد عوامی هر کدام به اندازه توان و پیمان تفکر و معرفت خویش از آن بهره گرفته و از آن استفاده می کنند. پس چه زیباست انسان از این سفره، روزانه بهره مند شود و به قول رهبر فرزانه می انقلاب دائم آیات قرآن را تلاوت نموده و در معانی و مفاهیم آن به اندازه می درک و حوصله می خود استفاده نماید.

طفر قرآنی در قالب تشیل؛

آیات فراوان قرآن در نقل تاریخ است؛ و ملل پیشین در حقیقت، خطاب به مردم امروز و آینده است؛

برای نمونه: آیه **مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ حَمِلَ**

أَسْفَارًا در ظاهر در شرح زندگانی یهودیان بی عمل می باشد؛ اما در واقع یادآور این نکته است که اگر مسلمانهای معتقد به قرآن هم از معارف و فرهنگ قرآن استفاده نکنند. و در عمل پیاده ننمایند، مانند الاغی هستند که کتاب بایی را حمل می کند و برای او از بارش تفاوتی نمی کند کتاب باشد یا خیزدیکری.

طفرهای قرآنی همه در بیان حقیقت و به منظور پند و بی انسان است. در هیچ کدام از آنها خلاف واقع، دروغ و کذب وجود ندارد؛ زیرا آنها به واقع مطالب درستی است که با قراین و شواهد احوالات و گفتارهای باشند. اساسا بخشی از فصاحت و بلاغت قرآن به جهت همین مثل ها و کنایه ها و طفرهاست.

طفریک نوع استعاره است و در قرآن به صورت تمثیلات و تشبیهات و تطهیرات دیده می شود که اینک نمونه هایی از آنها ذکر می شود.

۱- تشبیه صدای بلند به عرعر خر

وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ

آرام سخن کو (نه با فریاد بلند) که زشت ترین صداها، صدای خراست.

واقعیتی تلخ در قالب تشبیه و تطهیر بیان شده است. هر نوع آلودگی صوتی و مزاحم را شامل می شود.

۲- تشبیه رفتار بلعم با عورابه پارس سگ

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ

داستانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله ور شوی، زبان از کام بر آورد، و اگر آن را راه کنی، [باز هم] از زبان از کام بر آورد.

خداوند در این آیه بلعم با عورابه سگی هار و رها شده که هیچ ملاحظه ای ندارد، تشبیه می کند. بلعم با عورابه و «بوراهب» و... و همه دانشمندی که علم و دانش خود را در اختیار فراعنه و جباران عصر خود قرار می دهند و در اثر هواپرستی و تمایل به زرق و برق جهان ماده یا به خاطر انگیزه حسد، همه سرمایه شان در اختیار پادشان می باشد.

۳- تشبیه رباخوار به شیطان

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ

کسانی که ربامی خورند، [از کور] بر نمی خیزند، مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است. رباخوار در رفتار اجتماعی خود مثل افراد دیوانه عمل می کند؛ زیرا رباخوار نظم اقتصادی را برهم می زند و موجب اضطراب و سرگیجی جامعه می گردد؛ لذا مانند انسانی که سرگیجه گرفته از قبر بیرون می آید؛ به جهت آنکه تعادل اقتصادی جامعه را برهم زده، در ستا خیز هم همانند به هم ریختن اوضاع جامعه

خود نیز تعادلش از دست می رود.

این آیه حالت روانی یک رباخوار را در قالبی شیرین به تصویر می کشد و عاقبت تلخ رباخواران را در مثالی زیبا بیان می کند. باشد که برای افراد، درسی باشد و به دنبال سودجویی و طمع نباشند. چه کسانی و خانواده هایی که به خاطر این عمل قبیح از هم پاشیده شده است.

۴- نسبت شکستن بت ها به بت بزرگ

بَلْ فَعَلَهُ كَيْدُهُمْ هَذَا فَسَتَلُوهُمْ إِنَّ كَانُوا يَنْطِقُونَ

بلکه آن را بزرگترشان کرده است. اگر سخن می گویند، از آنها پرسید.

این آیه به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام با قوم بحد و عنود خود مربوط است. آن قوم هنگام عید آن حضرت را به مراسم دعوت کردند؛ اما او اجابت نکرد و برای مراسم نرفت. وقتی برگشتند، دیدند، تمام بتها شکسته شده و تبری بر روی بت بزرگی نهاده شده است. نزد حضرت ابراهیم علیه السلام آمدند و او را به

کشستن آنها متمم نمودند. حضرت فرمود: از بت بزرگ سؤال کنید، اگر سخن می گویند! شاید بتوان مطابق برخی از تفاسیر این مورد را «طغر» به شمار آورد.

عبارت **بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ** طبق تفسیری که در آن، **هذا** فاعل فعل است، طغر است؛ زیرا کلاماً خنده آور است که مثلاً بت های کوچک تخلف کرده باشند و بت بزرگ آنها را تنبیه کرده باشد

۵- تنبیه در آمدن کفار به بهشت به ورود شر به سوراخ سوزن

لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخَيْاطِ

کسانی که آیات الهی را تکذیب کرده اند، به بهشت در نمی آیند، مگر آنکه شر در سوراخ سوزن در آید. این معنای کنایه است و در واقع در این آیه حقیقتی تلخ در قالبی شیرین ارائه شده است و طغر معجونی است از نیش و نوش. نیش طغر همان حقیقت تلخ است که در آیه عبارت از **عدم ورود کفار و مشرکان به بهشت** است و نوش آن همان قالب شیرین است

عبارت از حتی حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخَيْاطِ است و علی غیر ممکن و محال را خداوند در قالب مثال بیان نموده است. دقیقاً مثل جهنمیان که تقاضای بازگشت به دنیا را دارند شاید عمل صالحی انجام دهند. **لَعَلِّي أَعْمَلُ عَمَلًا صَالِحًا** هر چند به دنیا بازگردانده شوند آتش همان کاسه همان.

۶- تعبیر ریشخند آمیز درباره سران کفار

دُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ بچش که تو همان ارجمند بزرگواری.

این آیه درباره برخی از سران کفر و شرک مکه است که در ستاخنیز گرفتار جهنم می شوند.

خداوند می فرماید: عذاب دوزخ را بچش که تو همان عزیز و گرامی هستی.
 در این آیه در اوج فصاحت و بلاغت مضمونی ارجمنده صورت ظریفان شده است؛ زیرا شخص مورد اشاره در
 آیه خیلی مغرور و خودخواه بوده و در میان مشرکان شخصیت بزرگی داشته است.
 قرآن می فرماید: وقتی که در آتش جهنم با دلت افکنده می شود، به او می گویند: آقای عزیز! نتیجه کارهایت را
 بچش! پیامبران کم اذکار نکردند، یک کوش دروازه بود کوش دیگر سوراخ.

فَاعْتَبِرُوا، فَاَعْتَبِرُوا

۷- تشبیه مناقان به تاریک زیان یا کر فغان صاعقه

قرآن همیشه حقایق والا و بسیار ارزنده ای را در قالب مثالهای حسی آورده است.

آیه های ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ سوره بقره مناقان را اینگونه تشبیه کرده:

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ
 فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ. صُمُّ بُكْمٌ عُمًى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ
 ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ
 مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ

مناقان مانند کسانی هستند که آتش افروخته (تا در بیان تاریک راه خود را پیدا کنند)،

ولی هنگامی که آتش اطراف آنان را روشن می سازد، خداوند (طوفانی می فرستد) آن را خاموش می کند و در
 ظلمت و تاریکی و حشرناکی که چشم انسان را از کار می اندازد، آنها را راه می سازد. آنها کر، گنگ و کورند؛ بنابراین
 از راه خطا باز نمی گردند، یا همچون بارانی که در شب تاریک توام بارعد و برق و صاعقه (بر سر رهگذرانی) بارد

و آنها از ترس مرک انگشت در گوش خود می‌گذارند تا صدای صاعقه را نشوند. و خداوند به کافران احاطه دارد و همه در قبضه قدرت او هستند. در این بیان طفرکونه قرآن حقیقتی تلخ یعنی نفاق و دورویی را که بسیاری از افراد جامعه گرفتار آن هستند، به صورت جذاب و شیرین و دلنشین تشبیه کرده است. پایان و عاقبت کار منافقان را چون افرادی **کر، گنگ و ناینا** معرفی می‌کند که به راحتی قادر نیستند از راه نادرست خویش بازگردند.

در مثال دیگر **وضعیت منافقان** اینگونه توصیف شده است:

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یا چون [کسانی که در معرض] آبرکباری از آسمان (که در آن تاریکیها و رعد و برقی است)

[قرار گرفته اند]؛ از [نیب] آذرخش [و] بیم مرک، سرانگشتان خود را در گوشهایشان نهند،

ولی خدا بر کافران احاطه دارد. نزدیک است که برق، چشمانشان را برباید؛ هرگاه که بر آنان روشنی بخشد، در آن

گام زنند و چون راهشان را تاریک کند، [بر جای خود] بایستند و اگر خدای خواست شنوایی و بینایی شان را

برمی گرفت، که خدا بر همه چیز تواناست

در این مثال طفرآمیز، قرآن، صحنه زندگی منافقان و چهره‌های نفاق را چنین پریشان معرفی می‌کند.

باری، طفرهای مفید و سازنده و هدفمند هم انسان را متبسم و خندان می‌سازد و هم باعث تفکر و تدبر و حزن و

اندوه می‌گردد. خنده از لطفت حکمت می‌کند: این دو پیغام مخالف در جهان از یکی دلبر روایت می‌کند گریه

از قوت شکست می‌کند از یکی دلبر روایت می‌کند. از یکی دلبر روایت می‌کند.

مثال های علمی قرآن

قرآن در آیات زیادی به حرکت زمین و خورشید و زوجیت گیاهان و... اشاره دارد. به طوری که انسان را در مقابل عظمت علمی خود خاضع می کند. ولی آنچه مهم است این است که روشن شود هدف قرآن از ذکر مثالهای علمی چیست؟ در این مورد می توانیم سه نظریه ارائه کنیم:

(الف) ذکر مطالب و مثالهای علمی در قرآن کریم هدف اصلی و نهایی قرآن نیست بلکه هدف اصلی قرآن هدایت انسان به سوی خداست اما برای مثال و شاهد آوردن از مطالب علمی واقعی استفاده می کند.

پس علوم تجربی و پرداختن به آنها از اهداف اصیل و اولیه قرآن محسوب نمی شود. این قول مطابق نظر بعضی بزرگان و کسانی است که می گفتند قرآن تبیان هر چیزی است که در رابطه با هدایت دینی باشد.

(ب) همان طور که بیان هدایت و معنوی انسان و معارف الهی از اهداف اولیه و اصیل قرآن است، بیان مطالب علمی هم از اهداف اصیل قرآن است و لذا قرآن به علوم طبیعی و شناخت طبیعت توجه زیادی کرده. این کلام می تواند مطابق نظر کسانی باشد که می گفتند

در قرآن همه علوم و معارف دینی و بشری و تجربی وجود دارد.

(ج) قرآن در داستانها و مثالهای علمی به صورت سمبلیک و طبق فرهنگ مخاطبان خود سخن می گوید

و هدف آن بیان مطالب علمی به صورت اصلی یا عرضی نیست و ما وجود همه علوم در ظواهر قرآن را رد کردیم، پس بنای قول دوم باطل شده است لکن برای روشن تر شدن مطلب کلام یکی از نویسندگان را

در مورد مطالب علمی قرآن می آوریم: بعضی از بزرگان معاصرین طور فرموده اند:

در قرآن کریم بحث درباره جهان و طبیعت و انسان به طور استطرادی و تطفلی به میان آمده است و شاید هیچ آیه ای نیابیم که مستقلاً به ذکر آفرینش جهان و کیفیت وجود آسمانها و زمین پرداخته باشد، هماره این بحثها به منظور دیگر عنوان شده است. در موارد بسیار گفتگو از آفرینش جهان و انواع آفریده ها برای آگاهانیدن انسان و رهنمونی اوست به عظمت الهی و شرکی حکمتیانی که خدا در آفرینش به کار برده است.

در همه جانیر این هدف ممکن است منظور باشد که انسان با نگرش به عالم از آن جهت که آفریده خدا و در چنبره تدبیر اوست. معرفت فطری و شناخت حضوری خود را استغوفانی دهد، و شدت و نیروی بیشتری بخشد (و عقربه دل او را در جهت خدا نگاه دارد).

به عبارت دیگر، قرآن کتاب فزیک، گیاه شناسی، زمین شناسی و یاکیهان شناسی و جانور شناسی و نیست. قرآن کتاب انسان سازی است و نازل شده است تا آنچه را که بشر در راه تکامل حقیقی (تقرب به خدای متعال) نیاز دارد به او بیاموزد و لذا آیات مربوط به جهان و کیهان در هیچ زمینه هیچ گاه به بحث های تفصیلی در مورد موجودات نپرداخته بلکه به همان اندازه ای که هدف قرآن در هدایت مردم تاسین می شده بنده کرده است. به همین جهت، برخلاف بسیاری از آیات دیگر این آیات دارای ابهامیانی است و کمتر می توانیم یک نظر قطعی به قرآن نسبت دهیم.

فواید ذکر مثالهای علمی در قرآن کریم:

۱- راه قرآن را در زمینه خداشناسی، هموار می‌کند. چون هدف قرآن بیان آیات الهی و توجه دادن مردم به جلوه‌های فیض و قدرت الهی بوده است تا مردم را بیشتر متوجه خدا کند این از راه ذکر مثالهای علمی و آیات الهی در آسمانها و زمین و دریاها و عجایب خلقت انسان و جانوران تأمین شده است، لذا احتیاج به ذکر فرمولها و تفصیل هر مطلب نیست بلکه اشاره ضمنی کافی است.

۲- اعجاز علمی قرآن را ثابت می‌کند. این مثالهای حق و واقعی که با مطالب اثبات شده و یقینی علوم (به نظریات مترنزل و ظنی) مطابقت دارد، ما را متوجه می‌کند که قرآن این مسائل را از محیط اجتماعی خود الهام نگرفته است، چون نزول قرآن در جزیره العرب انجام شده که فاقد تمدن قوی بوده است و حتی تمدنهای آن زمان که در ایران و روم برپا بوده چنین پیشرفتهای علمی نداشته اند تا بتواند نظریات علمی قرآن را به پیامبر صلی الله علیه و آله القا کرده باشند.

پس این قرآن از طرف خدای حکیم و عالم نازل شده است. نکته جالب این جاست که بعضی از مسائل مطرح شده در قرآن مثل حرکت زمین و یازوچیت گیاهان و یا توده غظیم گازها و اتمها با تفکر علمی موجود در اعصار بعد از نزول قرآن مطابقت نداشت ولی قرآن با شجاعت مطالب علمی و محکم و به دور از خرافات را بیان می‌کند.

۳- مثالهای علمی واقعی در قرآن موجب کنجکوی بشر و تفکر او در عجایب آسمانها و خلقت انسان و دیگر

موجودات می‌شود و بشر را متوجه نیروهای ناشناخته طبیعت می‌کند. یعنی کار مهم قرآن ایجاد سؤال در ذهن انسان است زیرا تا انسان سؤال نداشته باشد به دنبال کشف علمی نمی‌رود، چون گمان می‌کند همه چیز را می‌داند و دچار یک

جمل مرکب می شود ولی قرآن مسائل ناشناخته کمکشانها و موجودات ناشناخته را بزرگ جلوه می دهد و دعوت به تفکر در طبیعت می کند، و این موجب پیشرفت علوم و صنایع بشری شود،

چنان که در چند قرن اولیه تمدن اسلامی، همین امر موجب پیشرفت بلکه جهش علمی مسلمانان شد.

۴- همین توجه اسلام و قرآن به علم و مطالب علمی است که مثلاً بسیاری از علوم و الهام بخش بسیاری از معارف بشری شد هر چند بیان کردیم که تمام علوم با جزئیات آنها در قرآن وجود ندارد و یا رشد علوم را تسریع کرد. برای مثال توجه اسلام به آسمانها و حرکت خورشید و ستارگان و سیارات موجب شد تا علم نجوم در میان مسلمانان به سرعت رشد کند هر چند مساله قبله در نماز و احتیاج جهت شناسی هم در آن تاثیر زیادی داشت. در این جابه چاند مطلب مهم اشاره می کنیم: در مورد مطالب علمی قرآن چند هدف قابل توجه است: می توان گفت که قرآن یک هدف اصلی وعده دارد و آن به کمال رساندن انسان (که همانا تقرب الی الله است) می باشد، و اهداف فرعی دیگری هم دارد که در طول و راستای همان هدف اصلی است، از جمله آن اهداف اثبات معاد و نبوت و اعجاز خود قرآن (که مقدمه ای برای پذیرش وحی توسط مردم است) می باشد.

الف- ظاهر مطالب علمی قرآن گاهی درباره شناخت آیات الهی و توجه به مبداهستی است

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ

در پیدایش آسمانها و زمین آمد و شد شب و روز نشانه هایی برای صاحبان خرد وجود دارد.

ب- گاهی آیات علمی قرآن نشانه عظمت آن مطلب است، یعنی کوینده سخن قصد دارد که اهمیت یک

مطلب علمی را برساند برای مثال، قسمهای قرآن به خورشید، ماه و... از این قبیل است.

ج- گاهی آیات علمی قرآن برای اثبات معاد است،

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (۵) خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ (۶) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ
وَالْتَّرَائِبِ (۷) إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ (۸)

پس آدمی بنگرد از چه چیز آفریده شده است از آبی جهنده آفریده شده است که از میان پشت و سینه بیرون می آید
خداوند به بازگرداندن او قادر است. پس بیان مطالب علمی از اهداف قرآن است، چون اعجاز قرآن را
ثابت می کند ولی هدف اصلی و عمده قرآن نیست.

این مطلب ... خصوصاً با توجه به این نکته روشن می شود که بیان کردیم آیاتی که همه چیز را به قرآن نسبت می دهد در مورد
هدایت و دین است. بنابراین، هدف اصلی هدایت انسان و بیان معارف دینی است
لکن یکی از اموری که مربوط به دین است اثبات اعجاز قرآن است
و یکی از ابعاد اعجاز قرآن اعجاز علمی آن است.

از این رو، مطالب علمی قرآن (در بعضی موارد) خود از اهداف قرآن است لکن هدف عمده و اصلی نیست.

بایست و انواع قصه قرآنی (قصه می تمثیلی)

درباره انواع قصه قرآنی، پنج نظریه وجود دارد:

۱. قصه قرآنی به دو نوع تقسیم می شود: تاریخی و تمثیلی. نوع تاریخی تمثیلی نیز در زمره تاریخی قلمداد می گردد.
قصه تاریخی آن است که رویدادها و شخصیت هایش دارای وجود واقعی در تاریخ باشند.

قصه تاریخی تمثیلی آن است که واقعاً اتفاق افتاده، لیکن اکنون حکم ضرب المثل رایجهاست. قصه تمثیلی نمونه‌هایی از رویدادها و شخصیت‌ها را ارائه میکند که به‌سبب وجود خارجی نداشته باشند، ولی قرآن آنها را موجود فرض کرده است.

۲. قصه قرآنی دارای سه نوع است: تاریخی، واقعی، و تمثیلی. قصه‌ی تمثیلی قصه‌چین است:

وَ أَصْرَبَ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا . كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكْلَهَا وَلَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَ فَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا . وَ كَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفَرًا . وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا . وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا . قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا . لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا . وَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَىٰ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَ وَلَدًا . فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُوْتِيَنَّ خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا . أَوْ يُصْبِحَ مَاوًهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا . وَ أَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَاصْبَحَ يَقْلَبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا . وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُنْتَصِرًا . هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقُّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا .

کهف ۳۲ تا ۴۴

برایشان داستان دو مرد را بیان کن که به یکی دو تالستان داده بودیم و برکرد آنها نخلها و در میانشان کشتار کرده بودیم. آن دو تالستان، میوه خود را میدادند بی هیچ کم و کاست. و نهری بین آن دو جاری گردانیدیم.

حاصل از آن او بود. به دوستش که با او گفتگو میکرد گفت: من به مال از تو، بیشتر و به افراد پیروزترم. و آن مرد تم بر خوشتن کرده به باغ خود آمد و گفت: پندارم که این باغ هرگز از میان برود. و پندارم که قیامت هم بیاید. و اگر هم مرا نزد خدا برند، جایگاهی بهتر از این باغ نخواهم یافت. دوستش که با او گفتگو میکرد گفت: آیا بر آن کس که تو را از خاک و پس از نطفه بیافرید و مردی راست بالا کرد، کافر شده ای؟

ولی او خدای یکتا پروردگار من است و من هیچ کس را شریک پروردگارم نمی سازم. چرا آنکه که بابلغ خود در آمدی گفتی: هر چه خداوند خواهد، و هیچ نیرویی جز نیروی خدا نیست؟ اگر می بینی که دارایی و فرزند من کمتر از تو است، شاید پروردگار من مرا چیزی بهتر از باغ تو دهد.

شاید بر آن باغ صاعقه ای بفرستد و آن راه زمینی صاف و لغزنده بدل سازد. یا آب آن بر زمین فرورود و هرگز به یافتن آن قدرت نیابی. به ثمره اش آفت رسد و ببادان دست حسرت بردست میساید که چه هزینه ای کرده بود و اکنون همه بنایش فرو ریخته است. و میگوید: ای کاش کسی را شریک پروردگارم نساختم بودم. جز خدا گروهی که به یارش برخیزند بود و خود قدرت نداشت.

آنجا یاری کردن خدای حق را نبرد. پاداش او بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

ساختار تفصیلی این قصه و مضامین آن، اعم از حوادث و وصفها و گفت و گوها، نشان میدهند که قصه واقعی است. و هر خط و هر جا ممکن است رخ دهد؟ و چرا با آن که پیشتر رخ نداده، خداوند آن را دستمایه عبرت می سازد و بر سبیل واقع از آن حکمت میکند؟ پیام این قصه همین است که هر دومی در هر روزگاری میتواند مشمول همین حکم باشند. و بدی است که از یک ماجرای واقعی نیز میتوان برداشتی تشبیلی برای همه روزگاران و همه آدمها داشت.

۳. در قرآن سه نوع قصه وجود دارد: تاریخی، واقعی، غیبی. قصه تاریخی عبارت است از قصه ای که حال اقوام و اشخاص پیشین را روایت کند. قصه واقعی آن است که جریانهای روزگار پیاپی را بازگوید، مانند قصه جنگ بدر در سوره انفال، قصه جنگ احد و حمراء الاسد در سوره آل عمران، قصه جنگ خندق در سوره احزاب، و قصه صلح حدیبیه در سوره فتح.

قصه غیبی نیز آن است که رویدادهای غیبی روزگاران پیش یا معاصر را حکایت کند، مانند قصه خلق آدم و فریب ابلیس، قصه فرزندان آدم، صحنهای قیامت، و وصف احوال بهشتیان و دوزخیان. درباره این تقسیم بندی باید گفت که میان قصه تاریخی و غیبی هیچ تفاوتی نیست.

اگر ملاک غیبی بودن، مجهولیت آن باشد آنکه میتوان همه قصه های غیبی را تاریخی دانست. اگر به کارکرد قصه نظر کنیم، میتوانیم از تمثیل سخن بگوییم، زیرا برخی از قصه ها نقش تمثیلی دارند. ولی نمیتوانیم تمثیل را که به نقش و کارکرد قصه باز میگردد، هر دیف تاریخی بودن بیاوریم، زیرا همه قصه های قرآن تاریخی اند، از این جهت که در نخطهای از لحظات تاریخ اتفاق افتاده اند.

در نتیجه، رأی ما در باب انواع قصه آن است که از لحاظ وقوع، همه قصه های قرآن واقعی و تاریخی اند؛ و نوع دیگری در کنار آن نمیتوان آورد. از لحاظ نقش و کارکرد، البته میتوان انواعی از قبیل تمثیلی را در شمار آورد. اما این، اصطلاحاً، زیر نام «نوع قصه» جای نمیکرد. بدیهی است آنچه گفتم، سراسر، مربوط به مضمون قصه بود. از حیث صورت و فرم نیز میتوان به انواع قصه قرآنی نگریست.

قصه تمثیلی

در تمثیل، منطق ادبی حکمفرماست و وقتی سخنی با منطق ادبی سازگار باشد راست است، گرچه با واقعیت مطابق نباشد آن مثال را از نظر میگذرانیم:

وَهَلْ أَتَاكَ نَبُؤُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ . إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ . إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةً وَاحِدَةً فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ . قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى زِجَارِهِ وَإِنْ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي

بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ . فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ

آیا خبر آن مدعیان راشنیده ای آنکه که از دیوار قصر بالا رفتند؟ بر داود داخل شدند. داود از آنها ترسید. گفتند: مترس، ما دو مدعی، مستیم که یکی بر دیگری ستم کرده است. میان ما به حق داور می کن و پای از عدالت بیرون منه و ما را به راه راست هدایت کن. این برادر من است. او را ۹۹ میش است و مرا یک میش. میگوید: آن را هم به من واگذار، و در دعوی بر من غلبه یافته است.

داود گفت: او که میش تو را از تو میخواهد تا به شمای خویش پیفزاید بر تو ستم می کند. و بسیاری از شریکان جز کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند و اینان نیز اندک هستند بر یکدیگر ستم میکنند. و داود دانست که او را آزمودیم. پس از پروردگارش آمرزش خواست و به رکوع در افتاد و توبه کرد. ما این خطایش را بخشیدیم. او را به درگاه ما تقرب است و بازگشتی نیکی. آری، نکته مورد بحث مفسران در این قصه آن است که اگر این دو که بر داود وارد شدند فرشته بودند چگونه سخن ناراست و غیر حقیقی گفتند، در حالی که خداوند تصریح فرموده:

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ **انبیا ۲۷** فرشتگان در سخن بر خدا پیشی نمی گیرند و به فرمان او کار می کنند و نیز **وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ نحل ۵۰ و تحریم ۶** و آنچه را فرمان می گیرند، انجام می دهند. مفسرانی چون «زخشری» و «ابوالشعود» برای حل این مشکل، گفته اند که این سخن فرشتگان به شیوه تشبیل و ضرب المثل بوده است؛ و در ضرب المثل، همچون دیگر انواع کنایه و سخن پوشیده، معنای ظاهری و اثره را مراد نیست.

تشبیلی بودن برخی از قصه های قرآن به این معنا نیست که همه مواد آنها خیالی باشد، بلکه معمولاً آمنیرشی از ریشه ای واقعی و پرداختن خیالی در آنها به چشم میخورد.

دیگر این که ورود خیال به قصه های قرآنی ناشی از نیاز مخاطبان به آن است و نه نیاز خداوند به خیال پروری. به دیگر بیان، از آنجا که قرآن به عربی مبین و بلیغ نازل گشته، اسلوب های ادبی و هنری زبان عربی را به کار بسته است که از جمله آنها تکیه بر غنصر خیال است.

گفتنی است دو نوع تمثیل راد آیات و قصه های قرآنی بر شمرده است:

۱. تمثیلی که پس از بیان معانی اصلی جلوه گر شود تا آن معانی را جلا و صفا بخشد و به تعبیر جرجانی، شعله آن راد ذهن مخاطب بر افروزد و نیرویش را افزون کند و قلوب را به سمت آن جلب نماید.

۲. تمثیلی که از آغاز، قالب معنا شود و اصولا معنا از طریق آن انتقال میابد. این آیه از مصداقهای برجسته چنین

تمثیلی است: **احزاب ۷۲** **إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا**

این امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند. انسان آن امانت بر دوش گرفت، که او ستمگر و نادان بود. آنگاه وی این هر دو نوع تمثیل را به قصه های تمثیلی قرآن سرایت میدهد. نوع نخست، قصه ای است که پس از سخنی دیگر می آید تا آن را صفا و روشنی بخشد،

مانند آنچه در سوره یس پس از تصویر حال پیامبر و قومش آمده:

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ . إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ . قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ . قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُم لَمُرْسَلُونَ . وَمَا عَلَيْنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ . قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ . قَالُوا طَائِرُكُم مَّعَكُمْ أَئِنْ دُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ . وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ . اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ . وَمَالِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ . ءَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا

وَلَا يُنْقِذُونَ . إِنِّي إِذَا لَفَى ضَلَالٌ مُبِينٌ . إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ . قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ
يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ . بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ . وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ
بَعْدِهِ مِنْ جُندٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ . إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ

یس ۱۳ تا ۲۹ داستان مردم آن قریه را برایشان بیاور، آشکه که رسولان بدان جا آمدند. نخست دوتن راه نزدشان
فرستادیم و تکذیبشان کردند؛ پس با سومی نیروشان دادیم و گفتند: مابه سومی شما فرستاده شده ایم.

گفتند: شما انسانهایی همانند ما هستید و خدای رحمان هیچ چیز نفرستاده است و شما جز دروغ نمیگوید. گفتند: پروردگارمان
میداند که مابه سومی شما فرستاده شد ایم. و بر عهده ما جز پیام رسانیدن آشکهها هیچ نیست. گفتند: ما شمارا به فال بد
گرفته ایم. اگر بس نکنید سگسارتان خواهم کرد و شمارا از ما شکنجه ای سخت خواهد رسید.

گفتند: شومی شما، با خود شماست.

آیا اگر اندر زمان دهنده چنین میگوید؟ نه، مردمی که از افکده هستند. مردی از دور دست شهر دوان دوان آمد و گفت:
ای قوم من، از این رسولان پیروی کنید. از کسانی که از شما هیچ مردی نمی طلبند، و خود مردمی هدایت یافته اند،
پیروی کنید. چرا خدایی را که مرا آفریده و به نزد او باز گردانده می شوید، نپرستم؟

آیا سوای او خدایانی را اختیار کنم، که اگر خدای رحمان بخواهد به من زیانی برساند، شفاعتشان مرا هیچ سود نکند و مرا رامی
ی نبخشند؟ و در این هنگام من در کمرای آشکه باشم. من به پروردگار تان ایمان آوردم.

سخن مرا بشنید. گفته شد: به بهشت درآی. گفت: ای کاش قوم من میدانستند که پروردگار من مرا بیا میزد و در زمره
کرامی شدگان درآورد. و از آن پس بر سر قوم او هیچ لشکری از آسمان فرو نفرستادیم. و ما فرو فرستنده نبودیم. جز
یک بانگ سهمناک نبود که نگاه همه بر جای سرود شدند.

نوع دیگر آن است که از آغاز، پیام و معنا به صورت قصه‌ای تشبیلی بیاید، مانند قصه «دو فرشته و داوود». البته در هر مورد، از مفسرانی چون طبری و زنجشیری و فخر رازی، همراه تأییدهای تفسیر المنار، شواهدی برای برداشت خوش ذکر میکند. اینک مصداقهایی را که وی برای قصه تشبیلی نوع دوم برشمرده است، می آوریم:

۱. إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَّقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ . قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ . قَالَ اللَّهُ إِنْ مُزَّلْهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أَعَذُّهُ عَذَابًا لَا أَعَذُّهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ

مائده ۱۱۲ تا ۱۱۵ و حواریان پرسیدند: ای عیسی بن مریم، آیا پروردگار تو میتواند که برای ما از آسمان مائده‌ای فرستد؟ گفت: اگر ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید. گفتند: میخواهیم که از آن مائده بخوریم تا دلهایمان آرام گیرد و بدانیم که توبه ما راست گفته‌ای و بر آن شهادت دهیم. عیسی بن مریم گفت: بار خدایا، ای پروردگار ما، برای ما مائده‌ای از آسمان بفرست، تا ما را و آنان را که بعد از ما می آیند عیدی و نشانی از توبه باشد،

و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگان هستی. خدا گفت: من آن مائده را برای شما میفرستم؛ ولی هر که از شمار آن پس کافر شود چنان عذابش میکنم. که هیچ یک از مردم جهان را آن چنان عذاب نکرده باشم.

۲. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ

أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ **بقره ۲۴۳**

آیا آن هزاران تن را ندیده‌ای که از بیم مرگ، از خانه‌های خوش بیرون رفتند؟ پس خدا به آنها گفت: بمیرید. آن‌ها همه را زنده ساخت. خدا به مردم نعمت میدهد ولی بیشتر مردم شکر نعمت به جای نمی آورند.

۳. أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ

اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ
فَأَنْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى
الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بقره ۲۵۹

یا مانند آن کس که به دهی رسید. دهی که سقفهای بناهایش فرو ریخته بود. گفت: از کجا خدا این مردگان را زنده کند؟ خدا
او را به مدت صد سال میراند. آنکه زنده اش کرد. و گفت: چه مدت در اینجا بوده ای؟ گفت: یک روز یا
قسمتی از روز. گفت: نه، صد سال است که در اینجا بوده ای. به طعام و آبت بنگر که تغییر نکرده است، و به
خرت بنگر، میخواهیم تو را برای مردمان عبرتی گردانیم،

بنگر که استخوانها را چگونه به هم می پیوندیم و گوشت بر آن می پوشانیم. چون قدرت خدا بر او آشکار شد، گفت: میدانم
که خدا بر هر کاری تواناست.

۴. وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِمُ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي

قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ

يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ بقره ۲۶۰

ابراهیم گفت: ای پروردگار من، به من بنمای که مردگان را چگونه زنده می سازی. گفت: آیا هنوز ایمان نیاورده

ای؟ گفت: بلی، و لکن میخواهم که دلم آرام یابد. گفت: چهار پرنده بگیر و گوشت آنها را به هم بیا میر،

و هر جزئی از آنها را بر کوهی بنه. پس آنها را فراخوان. شتابان نزد تومی آیند، و بدان که خدا پیروز و حکیم است.

۵. وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ

قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ . لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطِ يَدَيَّ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ . إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ . فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ . فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ

ماده ۲۷ تا ۳۱

و داستان راستین دو پسر آدم را برایشان بخوان، آنکه که قربانی کردند. از یکی شان پذیرفته آمد و از دیگری پذیرفته نشد. گفت: تو را میکشم. گفت: خدا قربانی پرستگار را میپذیرد. اگر تو بر من دست کشایی و مرا بکشی، من بر تو دست نکشایم که تو را بکشم. من از خدا که پروردگار جهانیان است میترسم.

میخواهم که هم گناه مرا به گردن گیری و هم گناه خود را تا از دوزخیان کردی که این است. پاداش ستمکاران. نفسش او را به کشتن برادر ترغیب کرد، و او را کشت و از زیانکاران گردید. خدا کلاغی را واداشت تا زمین را بکشد و به او بیاموزد که چگونه حسد برادر خود پنهان سازد. گفت: بر من، نتوانم همانند این کلاغ باشم و پیکر برادرم را دفن کنم. و در زمره پشیمانان در آمد.

۶. هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا

حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ . فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

اعراف ۱۸۹ و ۱۹۰

اوست که همه شما را از یک تن بیافرید، و از آن یک تن زنش را نیز بیافرید تا به او آرامش یابد.

چون با او آمیخت، به باری سبک بار و رشد مدتی با آن سر کرد. و چون بار سنگین گردید، آن دو، الله پروردگار

خویش را بخواند که اگر ما را فرزندی صالح دهی از پاسبانان خواهیم بود. چون خدا آن دو را فرزندی صالح داد، برای او در آنچه به آنها عطا کرده بود شریکی انگاشتند،

حال آنکه خدا از هر چه با او شریک می سازد برتر است.

۷. به نقل و تأیید از طبری: ابلیس در قصه حضرت آدم، تمثیلی است از همه کسانی که از خضوع در برابر فرمان خدا امتناع می ورزند و به امر خدا تن نمی سپارند. و مصداق برجسته این تمثیل، یهودند.

۸. به نقل از المنار: [مجموعه قصه آدم چندان تمثیل را در بر دارد: این که خداوند به فرشتگان از جانشین ساختن انسان در زمین خبر می دهد، تمثیلی است از آماده سازی زمین و نیروهای دنیایی برای آفرینش موجودی که کمال زمین به اوست. پرسش فرشتگان از این که چرا خداوند موجودی خوریز را می آفریند، تمثیلی است از اختیار و آزادی انسان و این که اختیار او با جانشینی اش در زمین ناسازگار نیست. آموختن اسماء به آدم، تمثیلی است از استعداد انسان برای همه چیز و تسلطش بر علوم و فنون کوناگون.

نمودن اسماء به فرشتگان و پرسش از آنها و ناتوانی ایشان، تمثیلی است از قلمرو خاص فرشتگان و ارواح و ناتوانی آنها از شکستن این قلمرو محدود. سجده بردن فرشتگان بر آدم تمثیلی است از تسخیر ارواح جهان در خدمت انسان تا در مسیر تکامل از آنها بهره گیرد. سرباز زدن ابلیس از سجود در برابر آدم، تمثیلی است از ناتوانی انسان در تسخیر روح شرو و تصویری است از درگیری مدام نیروهای خیر و شر در جهان.

قصه تمثیلی یا خیالی، به اعتراف مفسران بزرگ پیشین و معاصر، در قرآن یافت می شود. قصه تمثیلی قصه ای است ادبی که ضمن یکی از تعاریف رایج قصه جای می گیرد: «قصه اثری است ادبی که نتیجه تخیل قصه گو در باب حوادثی است

که قهرمانی حقیقی ندارند. نیز می‌توانیم بگوییم که با عنایت به این اقوال، هیچ کس نیست که با وجود قصه تمثیلی زائیده خیال در قرآن مخالف باشد. البته خیال جاری در این قصه با رخنه‌ها از نیاز بشرو عادات بلاغی ایشان است و خداوند نیز با تکیه بر همین عادات بلاغی مخاطبان سخن گفته است.

نتیجه‌گیری:

۱. بخشی از قصه‌های قرآن تمثیل اخلاقی و تمثیل اندیشه محسوب می‌شوند؛ چرا که هدف این قصه‌ها انتقال معانی معنوی و اندیشه‌های اخلاقی است.
۲. دسته دیگر از قصه‌های قرآن تمثیل رؤیا، رمزی و سیاسی تاریخی هستند. مانند داستان رؤیای حضرت یوسف داستان حضرت خضر و داستان اصحاب کهف اشاره کرد.
۳. تفاوت عمده قصه‌های قرآن با قصه‌های ادبیات داستانی، واقعی بودن داستان و شخصیت‌های آن می‌باشد.
۴. قصه‌های قرآن از نظر ساختار نیز برخی جزو حکایات انسانی هستند؛ مانند داستان اصحاب اخذود (بروج: ۹۴)، و بعضی جزو حکایات حیوانات می‌باشند؛ مانند حضرت سلیمان و مور (نمل: ۱۹، ۱۶).
۵. تمثیلات قرآن از لحاظ ساختار یاد کرده حکایات انسانی و یاد دسته حکایات حیوانات قرار می‌گیرند.

پایان

ضرب المثل های قرآنی

۱. کبوتر با کبوتر باز با باز

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ
أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (نور ۲۶)

هرآن زن که او هست بدکار و بد	به مردی بدین وصف باید رسد
هرآن مرد که هست ناپاک و زشت	بود لایق همسری بدسرشت
نکو زن به مرد نکو درخورست	نکومرد را نیک زن همسرست
چنین پاک اشخاص پاکیزه تن	همه پاک هستند از بد سخن
وز ایزد بیابند رزقی نکو	ببینند آمرزش از سوی او

الف: کلمات خبیث، مثل تهمت و افتراء، شایسته افراد خبیث و سخنان پاک، شایسته افراد پاک است و مردم پلید، سخن زشت می گویند و مردم پاک، سخنان پاک می گویند.

ب: ممکن است آیه بیان یک حکم شرعی باشد که ازدواج پاکان با ناپاکان ممنوع است.
ج: ممکن است مراد آیه همسویی فکری، عقیدتی، اخلاقی و به اصطلاح هم شأن و هم کفو بودن همسر باشد. یعنی هر کس بطور طبیعی به سراغ همفکر خود می رود. یعنی هر کس بطور طبیعی به سراغ همفکر خود می رود.

ناریان مر ناریان را جاذبند / نوریان مر نوریان را طالبند

۱- طبع افراد پلید چنین است که به سراغ پلیدی ها می روند، برخلاف افراد پاک

طینت که به سراغ خوبی ها می روند. الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ ... الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ

۲- بهره گیری از نعمت ها و طیبات، حق اهل ایمان است. «وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ»

۳- سالم ماندن نسل های پاک، از توصیه های قرآن است. «وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ»

۴- حمایت از پاکدامن‌ها لازم است. «أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ»

۲. هر چه کنی به خود کنی گر همه خوب و بد کنی

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا (اسراء ۷)

اگر کار نیکو کنید و جمیل به خود کرده اید ای بنی اسرائیل

اگر هم نمایید اعمال بد سزای عمل بر شما می رسد

نیکی و بدی ما، به خداوند سود یا زیانی نمی‌رساند بلکه نتیجه آن به خود ما باز می‌گردد. اول باید از نیکی‌ها دم زد، سپس از بدی‌ها. انسان در انتخاب و چگونگی عمل خویش، آزاد است.

روزی، علی علیه السلام فرمود: من هرگز به هیچ‌کس خوبی نکرده‌ام! مردم، سرهای خود را از روی شگفتی بلند کردند. سپس این آیه را خواند: اگر نیکی کردید، به خودتان نیکی کرده‌اید و اگر بدی کردید، به خودتان بد کرده‌اید.

۳. چو ایزد ببندد ز حکمت دری به رحمت گشاید در دیگری

مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا (بقره ۱۰۶)

و گر نیز احکام آن را تمام بسازیم متروک اندر کلام

بیاریم مانند، یا به از آن که این کار آید ز رب جهان

ندانی تو آیا که پروردگار توانا بود بر همه چیز و کار؟

انسان همراه با نیازهای فطری و ثابت خویش، گاهی در شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی قرار می‌گیرد. در این موارد در کنار قوانین و مقررات و احکام ثابت، باید دستورالعمل‌های متغیر داشته باشد که از طریق نسخ یا فرمان پیامبر و جانشینان او به مردم ابلاغ شود

- تغییر احکام، دلیل بر شکست طرح قبلی نیست، بلکه نشانه‌ی توجّه به مسائل جدید و تغییری حکیمانه است. همانند تغییر کتاب و معلّم - گرچه در ظاهر دستورها متغیر و انبیا متعدّدند، ولی لطف خدا همواره یکسان است - جعل احکام و همچنین تغییر و تأخیر آنها، بدست خداست - همواره باید بهتر یا همانند جایگزین شود، نه پست‌تر. اسلام هرگز بن‌بست ندارد. بعضی از قوانین، قابل تغییر است . - تغییر قانون، علاوه بر زمینه‌های گوناگون و پیدا شدن مصالح جدید، نیاز بقدرت دارد. مسلمانان پس از هجرت به مدینه، هفت ماه به سوی بیت المقدس نماز می خواندند. پس از آن، دستور تغییر قبله صادر شد و موظف شدند رو به سوی کعبه نماز بخوانند.

۴. تیرانداز بدون کمان

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ()

شمائی که دائم به خلق خدا بقره ۴۴ سفارش نمائید کار سزا

چه گشتست امروز ای قوم دون که از یاد بردید خود را کنون

بخوانید اینک، کتاب خدا کتابی که نازل شد از کبریا

و لیکن در آیات یکتا اله تعقل نورزید خود هیچگاه

دانشمندان یهود، قبل از بعثت رسول (صلی الله علیه و آله)، مردم را به ایمان آوردن به آن حضرت دعوت می کردند و بشارت ظهور حضرت را می دادند، اما هنگام ظهور، خودشان ایمان نیاوردند و حتّی بعضی از آنان به بستگان خود که اسلام آورده بودند، توصیه می کردند که مسلمان بمانند، ولی خودشان اسلام نمی آوردند.

دانشمندی که دیگران را به بهشت دعوت کند، ولی خودش اهل جهنّم باشد، بزرگ‌ترین و سخت‌ترین حسرت‌ها را خواهد داشت. حقّ تلاوت، عمل است.

امام صادق (علیه السلام): فرمود: کونوا دعاة الناس باعمالکم و لاتکونوا دعاةً بالسنتکم با اعمال خودتان مردم را دعوت کنید، نه تنها با گفتار. حضرت علی (علیه السلام): سوگند که من شما را به کاری دعوت نمی‌کنم، مگر آنکه خودم پیشگام باشم.

۵. دو شاخ گاو اگر خر داشتی یک شکم در آدمی نگذاشتی

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ (شوری ۲۷)

اگر خداوند رزقش را برای بندگانش زیاد کند، در زمین طغیان می‌کنند.

چو رزق فراوان دهد بر عباد نمایند روی زمین بس فساد

دهد روزی خلق را هرچه خواست بصیر و خیر آن یگانه خداست

- ۱- همان گونه که عطا‌های الهی لطف است، گاهی محرومیت‌ها نیز لطف است. لَوْ
- ۲- فضل الهی براساس مصلحت و حکمت تقسیم می‌شود نه بر اساس تمایلات فرد
- ۳- روابط اجتماعی سالم در گرو زندگی معتدل و در حدّ نیاز است. لَوْ بَسَطَ ... لَبَغَوْا
- ۴- مؤمنان نباید به خاطر تنگنای معیشت به خدا سوءظن داشته باشند لَوْ بَسَطَ اللَّهُ
- ۵- رفاه بیش از حد زمینه‌ی طغیان است. لَوْ بَسَطَ ... لَبَغَوْا

امام صادق در تفسیر عبارت فوق فرمودند: و اگر این کار را می‌کرد آنها حتماً آن کار را می‌کردند ولی آنها را محتاج به همدیگر قرار داد و بدین ترتیب آنها را در مسیر بندگی قرارشان داد؛ و اگر همه را در زمره اغنیا قرار می‌داد حتماً در زمین سرکشی می‌کردند «ولی به اندازه‌ای [معین] نازل کرد آنچه را که می‌خواست» از آنچه که می‌دانست صلاح دین و دنیایشان در آن است که «همانا او به بندگانش عمیقاً آگاه و بیناست»

۶. بدی را با خوبی پاسخ دادن برخورد نرم

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ()

عباد خداوند رحمان کینند؟ فرقان ۶۳ کسانی که اندر تواضع زیند

گذارند چون در زمین گام خویش رهی از تواضع بگیرند پیش

چو شخصی بر ایشان براند عقاب به گفتار خوش می دهندش جواب .
سلام در این جا به معنای سلام و دِاع و برخورد مسالمت آمیز است.
صفات عباد الرحمن برخورد نرم و عدم برخورد متقابل می باشد.

چو شخصی بر ایشان براند عقاب / به گفتار خوش می دهندش جواب
با بد و نیک وقت داد و ستد / نکند هیچ نیک هرگز بد «سنایی»
نظیر آیه : **الكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ. إِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ**
درباره‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خوانیم: همین که عمویش او را طرد کرد و گفت:
از من دور شو، ابراهیم گفت: **سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ** خداحافظ، به زودی برای تو
از پیشگاه خداوند طلب آمرزش خواهم کرد. احوال‌پرسی و خوش و بش کردن. پس با
جاهلان مقابله به مثل نکنید. مُدارا و حلم و حوصله، از صفات بارز مؤمنان است.

۷. جواب ابلهان خاموشی است

فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيّاً (مریم ۲۶)

با اشاره بگو: من برای خدای رحمان روزه گرفته‌ام و امروز با احدی سخن نمی‌گویم.

کسی را چو دیدی ز جنس بشر اشارت بدو کن به ابرو و سر

که بهر خدا نذر کردم سکوت نخواهم شکستن من این دم سکوت

در آن لحظات طوفانی که درد سخت زائیدن به او دست داد آن گونه که او را از آبادی
به بیابان خشک و خالی کشاند، به قدری غم و اندوه سراسر وجود او را فراگرفته بود
که حساب نداشت، مخصوصاً از این که نوزادش متولد شود و رگبار تهمتهای مردم
بی ایمان متوجّه او گردد تا آنجا که تقاضای مرگ از خدا کرد: در این هنگام ندائی شنید
که به او دستور می‌دهد غمگین مباش پروردگارت از پائین پای تو چشمه آب گوارائی
جاری ساخته (و درخت خشکیده خرما به فرمان او به بار نشسته است) ...

از آن غذای لذیذ بخور و از آن چشمه گوارا بنوش و چشمت را (به مولود تازه) روشن دار و هرگاه انسانی را دیدی و از تو توضیح خواست با اشاره بگو: من برای خدای رحمان روزه ی خاموشی گرفته ام و اشاره به گهوار عیسی کن تا به سخن آید **قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ...**

۸. مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (نجم ۳۹) وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى ۴۰

نبیند بجز حاصل آن تلاش

که کردست در زندگی و معاش

همانا که پاداش اعمال خویش

به برزخ ببیند فراروی پیش

برای انسان بهره‌ای نیست مگر آنچه تلاش کرده باشد، در صورتی که در آیات و روایات دیگر می‌خوانیم که انسان گاهی از طریق شفاعت، به بهشت وارد می‌شود. پاسخ: اولاً این آیه در ردّ تفکر جاهلی است که به یکدیگر می‌گفتند: اگر فلان مبلغ را به من بدهی، من بار گناه تو را به عهده می‌گیرم.

قرآن کریم فرمود: هیچ کس بار گناه کسی را به عهده نمی‌گیرد و برای هر کس کار و تلاش خودش ثبت می‌شود

ثانیاً آیه، نظر به عدل الهی دارد نه فضل الهی، یعنی طبق عدل، باید کیفر و پاداش هر کس به مقدار تلاش او باشد، ولی خداوند از فضل خود می‌تواند لطف کند و پاداش را بیشتر دهد و یا کیفر را کم کند.

ثالثاً: اگر در روایات می‌خوانیم که هر کس سنت خوب یا بدی را در جامعه پایه‌گذاری کند، در پاداش و کیفر تمام کسانی که آن راه را رفته‌اند، شریک است،

این معنا با آیه «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» منافاتی ندارد، زیرا ایجاد کننده خط حق و باطل نیز با واسطه‌ی دلالت و راهنمایی یا ایجاد مقدمات و امکانات یا تبلیغات و

تشویقات و یا حمایت‌های دیگر مادی و معنوی، به طور غیر مستقیم نوعی تلاش کرده است و بهره گرفتن از آن پاداش بی‌جهت نیست، چنانکه اگر شخصی در خط صحیح نبود، مشمول شفاعت نمی‌شد.

در روایات می‌خوانیم که انسان پس از مرگ از کارهای نیک فرزند صالح خود یا کتاب و موقوفاتی که از او به یادگار مانده، کامیاب می‌شود.

۹. یار بی پرده از در و دیوار در تجلی است یا اولی الابصار

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيُّمَا تُولُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره ۱۱۵)

بلی مشرق و غرب زان خداست همه ملک هستی از آن کبریاست

به هر سوی اگر روی خود برده اید به سوی خدا روی آورده اید

محیط است ایزد به کل جهان بداند همه چیز فاش و نهان

انسان به هر سو رو کند همان سمت می‌تواند وجه الله باشد و او به وجه خدا رو کرده است.

توسعه جهت و قبله در نماز به هنگام اضطرار، و در نمازهای نافله در حال حرکت، همچنین نماز در درون کعبه و دعاها نیز بر همین مبناست.

وجه خدا همان فیض مطلق، گسترده و فراگیر اوست که با همه چیز بوده و در همه چیز هست و با مصداق‌های خود حمل حقیقت و رقیقت دارد؛ بدین معنا که همه چیز وجه خداست (محمول رقیقت حقیقت است، نه خود)

و مشرق و مغرب (زمین و همه کراتی که خاور و باختر دارد) از آن خداست، پس به هر سو رو کنید (در هر دعا و عبادتی) همان جا روی خداست، بی تردید خداوند گسترده (وجود و گسترده قدرت و رحمت) و دانا است

این آیه رد بر یهودیان است هنگامی که منکر تحویل قبله به طرف خانه کعبه شده بودند و خداوند فرمود قبله مربوط به جهت خاصی سوای جهت دیگر نیست. مسلمین در موقع نماز به هر طرف که مایل می شدند، می ایستادند سپس به توسط آیه **قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ** منسوخ گردید و رسول خداصلی الله علیه و آله در مرحله اول به طرف بیت المقدس نماز می خواند.

۱۰. سحرخیز باش تا کامروا باشی

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا اسراء ۷۹

زمانی ز شب را تو بیدار باش	به دل گرم تسبیح دادار باش
که بر توست واجب تهجد تمام	نماز شبت را همی خوان مدام
که محمود سازد مقامت خدای	چو آورده ای ذکر او را به جای

نماز شب بر پیامبر واجب بود. مقام رهبری، مستلزم تکالیف سنگین تری است

- دل شب بهترین زمان برای عبادت است - مقامات پسندیده معنوی، در سایه‌ی عبادت و عبودیت پیدا می شود .

- مقامات پسندیده معنوی، در سایه‌ی عبادت و عبودیت پیدا می شود . ما با عبادت‌های خویش، حق بر خدا نداریم که طلب کنیم، هرچه هست، امید است و فضل او. عسی، نماز شب به تنهایی کافی نیست، کمالات دیگری نیز لازم است.

- تا کسی خود گامی به سوی کمال برندارد، خداوند او را به مقامی نمی رساند. فَتَهَجَّدْ

- مقامی ارزشمند است که نزد خدا پسندیده باشد، وگرنه شهرت‌های پوچ، ارزشمند و ماندگار نیست. يَبْعَثَكَ

- خداوند، خودش شفاعت را برای اولیا پسندیده است، نه آنکه اولیای الهی نسبت

به بندگان از خدا مهربان‌تر باشند. **يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ. قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا. نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا**

ای جامه به خود پیچیده. شب را جز اندکی، به پا خیز. نصف آن، یا اندکی از آن کم کن یا بر آن بیفزای و قرآن را با تأنی و شمرده بخوان.
همانا ما سخنی سنگین و گرانمایه بر تو القا خواهیم کرد.

۱۱. چیست احسان، را مکافات ای پسر؟ لطف و احسان و ثواب معتبر

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (رحمن ۶۰)

مگر هست پاداش کردار نیک یکی کار دیگر بجز کار نیک

(آیا در برابر این همه احسان خدا به انسان، جز نیکوکاری بنده سزاوار است؟)
فقط به ارزشها بیاندهشیم نه افراد، جنسیت، نژاد، سن، منطقه و قبیله.
- پاداش احسان به هر نوع، به هر مقدار، در هر زمان و مکان و نسبت به هر
شخصی باید احسان باشد.

- یکی از فلسفه‌های قیامت، اجرای عدل و جزای احسان‌هاست. پاداش نیک خدا
به نیکی‌های ما، نعمت است.

«احسان» دو معنا دارد: یکی کار نیک و دیگری نیکی به دیگران. امام صادق علیه السلام
فرمود: احسان در باره کافر و مؤمن جاری است

در قرآن، اصلِ مقابله به مثل بارها تکرار شده: **فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ** یاد کنید مرا تا یاد کنم
شما را. **إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا** اگر برگردید ما نیز برمی گردیم. **فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ**
به همان مقدار که لطمه زدند، به آنان لطمه بزنید.

وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِهِ هَمَانِ مَقْدَارُ مَسْئُولِيَّتِ كِه بَر عَهْدِه زن هست، برای او حق و حقوق است. اِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ اِگر قصد انتقام از دشمن دارید، به همان مقدار كه ضرر دیدید، ضربه وارد کنید.

اِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ اِگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند. فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ اِگر به اراده خود كج روند، خدا آنان را در كجی رها می کند.

۱۲. كوه به كوه نمی رسد، آدم به آدم می رسد.



وَ جَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ یوسف ۵۸

چهل سال از آن سال بر می گذشت كه او را فكندند در چاه دشت

بدانست یوسف كه آنها كیند كه ایشان برادر كسان ویند

ولی باز نشناختند آن گروه بود یوسف این مرد صاحب شكوه

(سرزمین کنعان را قحطی فرا گرفت) و (در پی مواد غذایی) برادران یوسف (به مصر) آمدند و بر او وارد شدند، آنگاه (یوسف) آنان را شناخت، ولی آنها او را نشناختند. طبق پیش بینی و پیشگویی یوسف، مردم ۷ سال در وفور نعمت و باران بودند، ولی بعد از آن، ۷ سال دوم فرا رسید و مردم دچار قحطی و خشکسالی شدند. دامنه قحطی از مصر به فلسطین و کنعان رسید. یعقوب به فرزندان خود گفت: برای تهیه گندم به سوی مصر روانه شوند. آنان وارد مصر شده و درخواست خود را عرضه کردند. یوسف در میان متقاضیان غله، برادران خود را دید، اما برادران یوسف را نشناختند و حق هم همین بود، زیرا از زمان انداختن یوسف به چاه تا حکومت او در

سرزمین مصر، حدود ۲۰ تا ۳۰ سال گذشته بود. یوسف وقتی از چاه بیرون آمد، نوجوان بود، یا بُشْری هَذَا غُلَامٌ چند سالی در خانه عزیز، خدمتکار بود و سالها نیز در زندان به سر برد و از زمان آزادی او از زندان نیز ۷ سال (دوره وفور نعمت و پر آبی) گذشته بود و حال که سالیان قحطی بود، برادران به مصر آمده بودند. در زمان قحطی، جیره‌بندی لازم است. در زمان قحطی اگر منطقه‌های دیگر از شما کمک خواستند، کمک کنید. در وقت نیاز و تنگدستی ساکن و راکد نباشید و حتی از دیگر کشورها کمک بگیرید.

۱۳. ما را به خیر و شما را به سلامت

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا كهف ۷۸

پس آنگاه پاسخ بدین سان شنید که دیگر رفاقت به پایان رسید

بگویم ترا سرّ اعمال خود که صابر نبودی بر آنچه که بُد

موسی : با آنکه از فرعونیان تهمت‌ها شنیدم و از بنی اسرائیل بهانه‌جویی‌ها دیدم، ولی دشوارترین زمان، آن لحظه‌ای بود که خضر گفت: «هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ».

تأویل» به معنای ارجاع و بازگشت دادن است و به هرکاری که به هدف برسد یا پرده از اسراری بردارد گفته می‌شود.

جدایی خضر از موسی به پیشنهاد خود موسی بود که گفت: إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي و زمینه‌ی آن را با سؤال‌ها و اعتراض‌های مکرر و تنها گذاشتن او در ساختن دیوار فراهم کرد.

از موسی پرسیدند: سخت‌ترین لحظاتی که بر تو گذشت، کدام لحظه بود؟ گفت: با آنکه از فرعونیان تهمت‌ها شنیدم و از بنی اسرائیل بهانه‌جویی‌ها دیدم، ولی دشوارترین

زمان، آن لحظه‌ای بود که خضر گفت: هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ
بگذار تا بگیریم، چون ابر در بهاران / کز سنگ ناله خیزد، روز وداع یاران

- ۱- هر کس قدر وصال را نداند، گرفتار فراق خواهد شد. هَذَا فِرَاقُ ...
- ۲- به کوچک‌ترین انتقادی یاران خود را از دست ندهیم. خضر بعد از چند مرحله فرمود: هَذَا فِرَاقُ ... - هر چه سریعتر ابهام ذهنی دیگران را بر طرف کنید. سَأُنَبِّئُكَ
- ۳- با تعلیم حکمت، ظرفیت افراد را افزایش دهیم. سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ ...
- ۴- حوادث ظاهری، گاهی جنبه‌ی باطنی هم دارد. «بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

۱۴. آشپز که دو تا شد، آش یا شور می‌شود یا بی‌نمک

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَ اللَّهِ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَنَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ انبیاء ۲۲

اگر جز خدا داشت ربی وجود خلل راه می یافت در هرچه بود

همانا که پروردگار حیات بود پاک از این کلام و صفات

اگر غیر از خدای یکتا، خدا یا خدایان دیگری نیز وجود داشت، باید هر یک از آنها در اداره امور جهان مستقل بوده و به خدای دیگر نیاز نداشته باشد.
از طرفی، روشن است که اراده و تدبیر دو شخص هیچ‌گاه در همه امور یکی نخواهد بود؛ زیرا در این صورت نیازی به اراده دیگری وجود نخواهد داشت.
بنابراین خدایان متعدد یا مستلزم تنازع و تضاد آنان در تدبیر جهان می‌شود و یا به معنای عجز و ناتوانی یکی از خدایان است.

این در حالی است که با ملاحظه جهان هستی در می‌یابیم که همه اجزای هستی از قوانین مشخص و ثابتی پیروی کرده و نظام حاکم بر عالم یکی است.

۱. تعدّد پروردگار، امری محال است. «لو کان» (کلمه «لو» در جایی بکار می‌رود که

انجام شدنی نباشد).

۲. خدای آسمان‌ها و زمین یکی است. «فیهما» بر خلاف مشرکین که برای هر کدام از آسمان‌ها و زمین، ربّی قائل بودند، قرآن پروردگار همه را یکی می‌داند. و هو الَّذی فی السماء اله و فی الارض اله

۳. تعدّد در مدیریت، مایه‌ی از هم پاشیدگی و فساد است. آلهة - لفسدتا

۴. به هنگام ذکر سخن باطل، تنزیه خداوند لازم است. لوکان فیهما - فسبحان الله

۱۵. از پسِ هر گریه آخر خنده‌ای است

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (انشرح ۵.۶)

همانا پس از سختی آسایشی است / پس از محنت و رنج آرامشی است

سنّت و برنامه الهی آن است که بدنبال هر سختی، آسانی است. سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا سختی‌ها و مشکلات زوال‌پذیرند و به آسانی تبدیل می‌شوند.

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند / بر اثر صبر نوبت ظفر آید.

یک نوع پیوستگی و ارتباط بین تحمل سختی‌ها و رسیدن به آسانی وجود دارد؛

چرا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا و نفرمود: إِنَّ بَعْدَ الْعُسْرِ يُسْرًا؟ در آیه شریفه یک نوع پیوستگی و ارتباط بین تحمل سختی‌ها و رسیدن به آسانی وجود دارد؛ یعنی این طور نیست که انسان به طور اتفاقی بعد از سختی، به راحتی برسد از این رو برای رساندن این پیوند بین عسر و یسر، به کلمه‌ای نیاز داریم که این معنا در آن وجود داشته باشد و آن کلمه مع است. آیه با لفظ مع می‌فهماند که آسانی با رنج توأم است، از لحظه تحمّل سختی، آسانی به تدریج به دست می‌آید. از کلمه مع استفاده شده تا نشان دهد آسانی به سختی نزدیک است که از این رهگذر موجبات تسلی خاطر و تقویت قلب فراهم شود. با هر مشکلی آسانی آمیخته، و با هر صعوبتی سهولتی

۱۶. هر آن کس که دندان دهد، نان دهد

وَكَايْنُ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ عنكبوت ۶۰

بسی جانورها که عاجزترند که خواهند رزق بدست آورند

ولی رزقشان را دهد کردگار غذای شما نیز زو برقرار

خدایی که به انبوه جنبنده‌های ناتوان روزی می‌دهد، رزق شما را هم خواهد داد.

۱. رمز موفقیت و سعادت در چهار چیز است:

الف: ایمان و انگیزه. آمَنُوا ب: کار و کوشش. عَمِلُوا

ج: استمرار و استقامت. صَبَرُوا د: توکل بر خدا، در برابر وسوسه‌ها و نگرانی‌ها.

۲. توکل بر خداوند، باید همراه بکارگیری تمام توان و استقامت درونی باشد.

صَبَرُوا خبر از گذشته است که آنان تمام توان خود را قبلاً به کار گرفته‌اند و
«يَتَوَكَّلُونَ» خبر از آینده می‌دهد، در برابر خطرات و حوادث آینده و پیش‌بینی نشده،
توکل کنید

۳. برای تقویت ایمان و توکل بر خدا، به الطاف الهی نسبت به موجودات دیگر
توجه کنیم

۴. رزق و روزی به زرنگی نیست. لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ

۵. برای خداوند، رزق دادن به جنبنده‌های ناتوان و انسان‌های سالم و کاردان،
یکسان است. يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ

۱۷. دیو چو بیرون رود فرشته درآید.

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا اسراء ۸۱

بگو خود رسولی ز حق آمدست

که باطل از او گشته نابود و پست

چو باطل بُود راه ناراستی

سزاوار محوست بی کاستی

پس بهتر است بگوییم: **چو فرشته درآید دیو بیرون رود**. قیام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) از روشنترین مصداق های آن است که نتیجه اش پیروزی نهایی حق بر باطل در سراسر جهان می باشد.

این قانون کلی الهی و مانوس تخلف ناپذیر آفرینش در هر عصر و زمانی مصداق دارد، و قیام پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروزی اش بر لشکر شرک بت پرستی و هم چنین قیام حضرت ارواحنا فداه بر ستمگران و جباران جهان از چهره های روشن و تابناک این قانون عمومی است.

۱- پیامبر باید با قاطعیت، پیروزی نهایی حق را به مردم اعلام کند. **قُلْ جَاءَ الْحَقُّ**

۲- باید حق را به میدان آورد تا باطل از بین برود. **جَاءَ... زَهَقَ**

۳- عاقبت، باطل رفتنی و نابود شدنی است و حق، باقی و پایدار. **جَاءَ... زَهَقَ** (فعل ماضی نشانه قطعی بودن).

۴- از جلوه ها و مانورهای باطل نباید هراسید که دوامی ندارد. **كَانَ زَهُوقًا**

۱۸. عجله کار شیطان است.

فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ قصص ۱۵

علیه عدو ناگهان شیعه مرد	ز موسی تقاضای یاری بکرد
غضبناک موسی به سویش بتاخت	یکی سخت مشتی به رویش نواخت
قضا را بدان ضربت مشت او	همی مرگ آمد ورا روبرو
بفرمود موسی ز شیطان پست	همانا فریبی به جانم نشست
که او با بشر آشکارا عدوست	کند دشمنی با نقابی ز دوست

ظاهراً حضرت موسی قبل از نبوتش، بیرون از شهر زندگی می کرده است و این یا به خاطر حرکات انقلابی او بوده که در آنجا بسر می برده و یا به خاطر این که کاخ فرعون که موسی علیه السلام در آن زندگی می کرده، خارج از شهر قرار داشته است.

سؤال : اگر پیامبران خدا معصومند، پس مشتش زدن و آدم کشتن موسی علیه السلام چه توجیهی دارد و چگونه تفسیر می شود؟

پاسخ : کلمه‌ی «هذا» در جمله‌ی «هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» به نزاع و ستیز آن دو مرد اشاره دارد نه به عمل حضرت موسی، یعنی ایجاد این درگیری کار شیطان است. حضرت موسی قصد کشتن آن مرد را نداشت و فقط به خاطر دفاع از یک مؤمنی دست به این کار زد.

از این روی خداوند از قتل او انتقاد نکرده «وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ» تو یکی از فرعونیان را به قتل رساندی و دچار غم و اندوه شدی و ما تو را از غم نجات دادیم.

۱۹. کلوخ انداز را پاداش سنگ است. (سعدی)

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ (شوری، ۴۰)

اگر کس نماید بدی در مقام	همان قدر بر او سزد انتقام
ولی گر کسی عفو سازد عدو	به صلح اندر آید به راه نکو
بود اجر او با یگانه خدا	چه نیکوست پاداش آن کبریا

۱. انتقام عادلانه در مقابل خشونت جایز است. و جزاء سیئه سیئه مثلها
۲. عفو و اصلاح از کسی که قدرت انتقام دارد، پاداش بزرگی در پی خواهد داشت.
۳. قصاص و مجازات باید مطابق جنایت باشد (نه متفاوت با آن که موجب افراط و تفریط شود). جزاء سیئه سیئه مثلها
۴. بستر اصلاح گذشت است، در شرایط انتقام و کیفر، اصلاح زمینه‌ای ندارد.
۵. عفو از بدی دیگران کافی نیست باید او را اصلاح کرد. عفا و اصلح
۶. تنها برخورد قانونی کافی نیست، بلکه اخلاق و عاطفه نیز لازم است. «سیئه مثلها» قانون است و «عفا و اصلح» عاطفه و اخلاق است.
۷. دریافت الطاف الهی مشروط به عفو و اصلاح است نه انتقام. فاجره علی الله
۸. در انتقام پاداش نیست ولی در عفو پاداش است. فمن عفا... فاجره علی الله
۹. تشویق به عفو و اصلاح، برای دفاع از ظالم نیست. انه لا یحب الظالمین
۱۰. ظالم محبوب خدا نیست خواه ابتدائاً ظلم کند یا در انتقام پا را از حق فراتر

گذارد.

۲۰. از تو حرکت از خدا برکت

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِقًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ
مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ (نساء ۱۰۰)

هرآن کس که هجرت کند از دیار به امید بخشایش کردگار

بیابد بسی جایگه در زمین که با خاطر خوش بگردد قرین

هرآن کس که در راه یزدان خویش ره هجرت از شهر بگرفت پیش

یکی از مسلمانان مکه بیمار شد گفت مرا از مکه بیرون ببرید تا جزء مهاجران باشم.
همین که او را بیرون بردند، در راه درگذشت. سپس این آیه نازل شد.

همه ی هجرت های مقدّس، مثل هجرت برای جهاد، تحصیل علم، تبلیغ و ...
مصدق این آیه است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که برای معرفت امام زمان خود از خانه و شهر
خود خارج شود، ولی اجل به او مهلت ندهد، از مصادیق این آیه است.

۱ - هجرت، زمینه ساز گشایش و توسعه است. «من یهاجر... یجد فی الارض مراغماً»
نابرده رنج، گنج میسر نمی شود.

۲ - ما مکلف به وظیفه ایم، نه نتیجه. مهم خروج از منزل است، نه وصول به مقصد.

۳ - راه خدا و رسول را بروید، نگران مرگ و حیات نباشید. ثم یدرکه الموت

۴ - پاداش «مهاجر» با خداست و بالاتر از بهشت است. وقع اجره علی الله

۲۱. رنگ رخسار خبر می دهد از سرّ ضمیر (سعدی)



يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ ۚ

مشخص بگردند روز شمار

ز سیمایشان مردم زشتکار

به دوزخ نمایند مأوایشان

بگیرند از موی و از پایشان

اگر از گناه سؤال نمی‌شود، پس چگونه مجرمان شناخته می‌شوند، يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ البته همان‌گونه که تبهکاران از سیمایشان شناخته شوند، نیکوکاران را نیز از سیمایشان می‌شناسند. تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَصْرَةَ النَّعِيمِ . سیمایا در قیامت رو سفیدان. تَبْيِضُ وُجُوهُ رُوحِيَّانَ وُجُوهُهُمْ مُسَوَّدَةٌ شَادَانِ وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ . گرفته و غمگین وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ خندان. وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ. ضَاحِكَةٌ

سیمایا در قیامت: رو سفیدان. «تَبْيِضُ وُجُوهُ» رو سیاهان. وُجُوهُهُمْ مُسَوَّدَةٌ چهره‌هایی شادان. «وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ» ، وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ

صورت‌هایی گرفته و غمگین. وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ

چهره‌هایی خندان. وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ. ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ

صورت‌هایی غبار گرفته و گرد زده. «وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيهَا غَبَرَةٌ» چهره‌هایی خوار و ذلیل. «وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ»

۲۲. کز تن ماست آنچه بر تن ماست. گله از هیچ کس نباید کرد

وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (شوری ۳۰)

هر میان رفتار انسان و حوادث تلخ و شیرین زندگی رابطه است.

مشکلات انسان، تنها عکس العمل بخشی از خلاف های اوست، نه تمام آن.

اگر بر شما محنتی و بلاست ز دست عملهای زشت شماست

اگرچه که بسیار اعمال بد خدا عفو می سازد و بگذرد

زیرا خداوند از بسیاری خطاهای انسان در می گذرد. وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ. مصیبت ها جنبه هشدار دارد و اگر انتقامی بود عفو در کار نبود.

خطاب در این آیه اجتماعی و متوجه به جامعه است، مراد از مصیبت هم مصائب عمومی و همگانی از قبیل قحطی، گرانی، و با، زلزله و امثال آن باشد.

مصائب و ناملایماتی که متوجه جامعه شما میشود، همه به خاطر گناهیانی است که مرتکب میشوید، و خدا از بسیاری از آن گناهان درمیگذرد.

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ ... (روم ۴۱) إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ

مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (رعد ۱۱)

بین اعمال آدمی و نظام عالم ارتباطی خاص برقرار است. به طوری که اگر جوامع بشری عقائد و اعمال خود را بر طبق آنچه که فطرت اقتضاء دارد وفق دهند، خیرات به سویشان سرازیر و درهای برکات برویشان باز میشود، و اگر در این دو مرحله به فساد بگرایند، زمین و آسمان هم تباه میشود، و زندگیشان را تباه میکند.

۲۳. گربه دستش به گوشت نمی‌رسید، گوید گوشت بو می‌دهد.

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ ۖ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ (یونس ۳۹)

که خود باطنش را نفهمیده اند نه چیزی بجز ظاهرش دیده اند

پس آن مردمانی کزین پیشتر نمودند تکذیب رب بشر

امام صادق علیه السلام فرمودند: از دو آیهی قرآن دو درس بزرگ می‌آموزیم:

الف: تا علم نداریم، حرفی نزنیم. **أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ**

ب: تا علم نداریم، حرفی را ردّ نکنیم. **بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ** همین آیه.

عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل می‌کند که حضرت علی علیه السلام فرمود:

چهار نکته گفتم که خداوند آیات آن را نازل کرده است:

۱. المرء مخبوء تحت لسانه شخصیت انسان در زیر زبانش پنهان است، آیه نازل شد یعنی در گفتگو آنان را می‌شناسی. گفتم:

مَنْ جَهْلُ شَيْئاً عَادَاهُ هرکس چیزی را نداند، دشمنی با آن می‌کند، آیه نازل شد:

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ كَفْتُمْ: قِيمَةُ كُلِّ امْرءٍ مَا يَحْسَنُهُ ارْزُشْ هِرْ كَسْ بَه لِيَاقْتِ وَ عَمَلْ كَرْدِ اوست.

آیه نازل شد **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ** یعنی خداوند طالوت را به خاطر توانایی‌هایش برگزید.

۲۴. از اینجا رانده و از آنجا مانده

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ حج ۱۱

گروهی ز مردم به گفت و زبان	به ظاهر پرستند رب جهان
از این روی چون بار نعمت کشند	شده معتقد بر خدا، دل خوشند
ولی چون ببینند رنج و بلا	به کلی بتابند روی از خدا
زیانکار هستند از هر جهت	چه در دار دنیا چه در آخرت
نفاق و دورویی در انجام کار	زیانش بود بر همه آشکار

ایمان بعضی‌ها موسمی و سطحی است و حوادث تلخ و شیرین آن را تغییر می‌دهد. - حساب عقیده و عملی که بر اساس منطق است، از حساب فراز و نشیب‌های مادی جداست. (دین را برای نان نخواهیم) فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ - انسان در معرض هجوم حوادث تلخ و شیرین است. أَصَابَهُ ... أَصَابَتْهُ - فقر و ناملازمات و سائل آزمایشند. - ارتداد و بازگشت از راه خداوند، قهر شدید الهی و عذاب دوزخ را به دنبال دارد

۲۵. به دعای گربه سیاه، باران نمی‌بارد

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ رعد ۱۴

خدا و رسولش چو دعوت کنند	به سوی حقیقت صلا می‌زنند
هرآن کس که خوانند غیر از خدا	دروغین بود دعوتش بر خطا
ندارند نه قدرت و حجتی	برآرند از مردمان حاجتی
همانند آن کس که با شور و تاب	فروبرد دستش به چاهی از آب
مگر جرعه ای نوشد از آب آن	ز نوشیدن آید ولی ناتوان

اگر کافران دعوتی می کنند

فقط بر ضلالت صدا می زنند

دعوت به پرستش خدای و دوری از توجّه به دیگران و تنها او را مؤثر دانستن، بارها در قرآن تذکر داده از جمله: اگر انسان، تنها از من درخواست کند، من حتماً او را پاسخ می دهم. أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ اَمَّا اگر به سراغ دیگران رفت و از آنها حاجت خواست، بداند آنها نمی شنوند و اگر هم بشنوند اجابت نمی کنند. اِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ انسان محدود در زندگی پر حادثه دنیا نیازمند پناهگاهی مطمئن است، انبیا پناهگاه واقعی را به او معرفی می کنند، لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ اَمَّا کمک های دیگران (طاغوت ها) یا برای استحمار یا استثمار یا تبلیغات و حفظ موقعیت خود و یا ... می باشد و در واقع آنچه برای آنها مطرح نیست، انسان است. انسان، فطرتاً تشنه حقّ و خواستار حقیقت است لِيَبْلُغَ فَاهُ ولی راه وصول به آن را گم می کند. اَمَّا جز ایمان به خدا و عشق و انس به او و دعا و درخواست از او، هیچ چیز دیگری انسان بی نهایت طلب را سیراب نمی کند. وَ مَا هُوَ بِبَالِغِهِ چرا که غیر از الله هر چه باشد سراب است و دعا از غیر او بیهوده.

۲۶. چندان بخور کز دهانت بر آید نه چندان که از ضعف جانت در آید

همه چیز به اندازه دار و تند نرو

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا

نه هرگز چنان دست خود بسته دار که مانند از بخششت برکنار

نه بسیار می باش گسترده بال که بسیار بخشی به مردم ز مال

اگر خودنمایی یکی زین دو کار (اسراء ۲۹) به حسرت نشینی سرانجام، زار

مراد از «محسور» حسرت فقر و تنگدستی است. ملامت مربوط به اوّل آیه است

که درباره بخل است و حسرت مربوط به آخر آیه و ولخرجی است. در روایتی:

مقداری طلا، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، پیامبر در همان زمان همه را انفاق کرد.

روز بعد فقری از حضرت درخواستی کرد. حضرت چیزی نداشت که به او بدهد. مرد فقیر حضرت را سرزنش کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه چیزی نداشت تا به او کمک کند اندوهناک شد که این آیه نازل شد. مؤمن باید از بخل دوری کرده و به دیگران کمک نماید. لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً

- اسلام مکتب اعتدال و میانه روی حتی در انفاق است. لَا تَجْعَلْ لَا تَبْسُطْهَا
- افرات و تفریط، محکوم و میانه روی شیوه پسندیده است. - نتیجه ی ولخرجی و
زیاده روی در انفاق، خانه نشینی و ملامت و حسرت است. - اسلام، هرگز به ذلت و
خواری مسلمانان راضی نیست و از هر عملی که آنان را به ذلت کشاند، نهی کرده
است. - توجّه به عاقبت شوم کار، سبب دوری از آن است. لَا تَجْعَلْ ... فَتَقْعُدَ ...
- آینده نگری از اصول مدیریت است. لَا تَجْعَلْ ... فَتَقْعُدَ ...

۲۷. رفتار انسان، سازنده شخصیت اوست

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (مدثر ۳۸) هر نفسی در گرو است، با آنچه که کرده.

همه کس چو محشر بیاید به پیش اسیرست در دست اعمال خویش

یادآور مسئولیت انسان در قبال دستاوردهایش در زندگی هر نفسی در گرو است، با
آنچه که کرده، و یا به سبب آنچه کرده، و یا در مقابل آنچه کرده است و گویا عنایت
در رهینه شمردن هر نفس این بوده که خدای تعالی این حق را به گردن خلق دارد که
با ایمان و عمل صالح او را بندگی کنند، پس هر نفسی از خلق نزد خدا محفوظ و
محبوس است، تا این حق و این دین را بپردازد، حال اگر ایمان آورد و عمل صالح
کرد از گرو در آمده آزاد می شود، و اگر کفر ورزید و مرتکب جرم شد و با این حال
مرد، هم چنان رهین و برای ابد محبوس است، نوع دیگر که آیه كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ
رَهِيْنٌ متعرض آن است و فرق میان دو نوع رهین بودن را در سوره طور بیان شد

۲۸. هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت... (حافظ)

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ، لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ بقره ۲۸۶

به اندازه طاقت هر نفر خدا داده تکلیف نه بیشتر

نکویی هر شخص بهرش نکوست بدیهای او نیز بر ضد اوست.

مشهور است که لقمان حکیم غلامی سیاه بود اهل سودان. ارباب لقمان به او دستور داد که در زمینش برای او کنجد بکارد. ولی او جو کاشت.

وقت درو، ارباب گفت: چرا جو کاشتی؟ لقمان گفت: از خدا امید داشتم که برای تو کنجد برویاند. اربابش گفت: مگر این ممکن است؟! لقمان گفت: تو را می بینم که خدای تعالی را نافرمانی می کنی و در حالی که از او امید بهشت داری. لذا گفتم شاید آن هم بشود. آنگاه اربابش گریست و او را آزاد ساخت.

آری هر کسی محصول عمل نیک و بد خود را می چیند و در این جهان و جهان دیگر با نتایج و عواقب آن روبرو خواهد شد. آیه فوق با این بیان مردم را به مسئولیت خود و عواقب کار خویش متوجه می سازد و بر افسانه جبر و اقبال و طالع و موهومات دیگری از این قبیل که افرادی برای تبرئه خویش دست و پا کرده اند خط بطلان می کشد.

(کسب) اموری که انسان با تمایل درونی و موافق فطرت او است، (مانند اعمال خیر که نتیجه آن تنها شخص انجام دهنده را شامل نمی شود، بلکه ممکن است بستگان و نزدیکان و دوستان او هم در آن سهیم باشند. (اکتسب) نقطه مقابل آنست.

کارهایی که بر خلاف فطرت و نهاد آدمی. و این خود میرساند که اعمال نیک مطابق فطرت و نهاد آدمی است و اعمال شر ذاتا بر خلاف فطرت است. اثر کار تنها دامنگیر خود انسان می گردد و این در مورد گناه است.

۲۹. خود حسابگر خویش باش

اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (اسراء ۱۴)

پس آنگاه آید بر انسان خطاب که اکنون تو، برخوان، خودت این کتاب

نظاره‌گری نیست غیر از تو کس حساب خودت را برو خود برس

رسیدگی به اعمال خود. خودتان را قبل از اینکه در جهان دیگر مورد بازخواست قرار گیرد را محاسبه کنید و آنهم کافی ست چون مانند لوحی اعمالتان جلوی چشمتان میاید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: انسان، اعمال خویش را در پرونده‌ی خود چنان واضح می‌بیند که گویی همان ساعت آن را مرتکب شده است.

فخر رازی می‌گوید: مراد از کتاب، صفحه‌ی روح است که اعمال انسان در آن اثر می‌گذارد و مراد از خواندن، درک و فهم آن است. در تفسیر المیزان، از کتاب، به نفس اعمال تفسیر شده است. در روایات بسیاری توصیه شده که انسان پیش از قیامت، به حساب کار خود رسیدگی کند. «حاسبوا انفسکم قبل أن تحاسبوا» و اینگونه محاسبه‌ها، زمینه‌ی بیداری انسان و نبود آن نشانه‌ی غفلت اوست. در حدیث آمده است: هر کس در دنیا از خود حساب بکشد، حسابش در آخرت آسان است. پس باید در همین دنیا کتاب زندگی و پرونده‌ی اعمال خود را بخوانیم تا ضعف‌ها را جبران و از بدی‌ها توبه کرده و به اعمال نیک خود بیافزاییم.

۱- در قیامت، همه‌ی مردم قادر به خواندن نامه‌ی اعمال خود می‌شوند. «اقْرَأْ»

۲- در قیامت، وجدان‌ها بیدار می‌شود. «بِنَفْسِكَ»

۳- قیامت، تنها دادگاهی است که مجرم علیه خودش حکم می‌کند. کَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ

عَلَيْكَ حَسِيبًا

۳۰. بی گدار به آب نزن

وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ بقره ۱۹۵

و با دستهایتان خود را به هلاکت نیفکنید

نه آن قدر کاید شما را ضرر بیفتید در مهلکه در خطر

اگر علی ساربونه میدونه شترش رو کجا بخوابونه

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ انعام ۱۲۴

خدا نیک داند که اندر کجا رسالت نماید به شخصی عطا

مور همان به که نباشد پرش

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ شوری ۲۷

چو رزق فراوان دهد بر عباد نمایند روی زمین بس فساد

به عمل کار برآید به سخندانی نیست

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ صف ۲

ای مؤمنان به پروردگار که دارید ایمان به روز شمار

چرا می نمایید چیزی بیان که هرگز نسازید انجام آن

شتر دیدی ندیدی

وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا فرقان ۷۲

گر از کس ببینند بیهوده کار کریمانه عفوش کنند آشکار

گر به دولت برسی مست نگردي مردی

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ علق ۶ و ۷

چرا آدمی باز با این وجود به طغیان و گردنکشی رو نمود

همین که رسد بر غنائی ز مال کند سرکشی باز بر ذوالجلال

تو مو می بینی و من پیچش مو

إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ انفال ۴۸

بگفتا که هستم بری از شما
که هرگز نیاید شما را به چشم
همی بینم اکنون سپاه و قوا
بترسم من از ایزد و قهر و خشم

ماه پشت ابر نمی ماند

الْآن حَصَّصَ الْحَقُّ يوسف ۵۱

که اکنون حقیقت چو شد آشکار
ترا می کنم آگه از راز کار

تو را به خیر و ما را به سلامت

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ کافرون ۶

شما پس همان شرك گیرید پیش
که توحید من نیز از آن خویش

هر آنکس که دندان دهد نان دهد

نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ انعام ۱۵۱

که ما خویش از خوان بی انتها
بر آنها نماییم روزی عطا

در نا امیدی بسی امید است

لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ سوره مبارکه زمر آیه ۵۳

مبادا که از رحمت کردگار
بگردید مأیوس و نومید و خوار

پاسخی نرم ببايد داد

وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ۚ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فصلت ۳۴

بدان در جهان هیچ گه نیک و بد
اگر خلق با تو بدی کرد و زشت
نخواهد همانند و یکسان شود
تو با او نکویی کن ای خوش سرشت
که تا آنکه هر دم ترا دشمن است
بیازد به سوی تو از مهر دست

شخصی بر ایشان براند عقاب / به گفتار خوش می دهندش جواب

با بد و نیک وقت داد و ستد نکند هیچ نیک هرگز بد **سنایی**

خودفراموشی خدافراموشی

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ **حشر ۱۹**

نباشید چون مردمی بدنهاد که بردند یزدان خود را ز یاد

خدا کرد کاری که آن اهل آز بکردند خود را فراموش باز

کسی رو تو قبر کسی نمی خوابانند

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى **فاطر ۱۸**

و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نگیرد

بلی هیچ کس بار شخص دگر نخواهد بگیرد به دوش و به بر

کسی را که بار گناه و خطا بود سخت سنگین به روز جزا

همه چیز به نفع خود است

وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ كَفَرَ لِقَمَانِ **۱۲**

به لقمان نمودیم حکمت عطا به جای آر، شکر و سپاس خدا

که هرکس کند کفر با خود عدوست
هرآن کس کند شکر، نفعش بر
اوست

مرگ شتری که درِ خونه هرکسی می خوابه

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ آل **عمران ۱۸۵**

همه کس مرگ را چشد ناچار اجر گیرید هم به روز شمار

هر که شد دور از آتش عقبا شد درون بهشت و گشت رها

همه از خداست

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. بقره ۱۵۶

بگویند مائیم از کردگار به او بازگردیم فرجام کار

۱۴۶. کم آورده مُرده هاش رو می‌شمره

أَلْهَنُكُمْ التَّكَاثُرُ ۱ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۲

برفتید بر سوی اهل قبور نه پندی گرفتید از اهل گور

۱۴۷. اگر خدا بخواد

الا ما شا الله سوره كهف

جز آنچه بخواد خدای نكو كه مردم بدانند از علم او

نگفتی چرا، طبق میل خداست هرآن چیز کاند در جهان پابجاست

۱۴۸. بدی را با بدی جواب نمی دن

وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ۚ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فصلت ۳۴

بدان در جهان هیچ گه نیک و بد نخواهد همانند و یکسان شود

اگر خلق با تو بدی کرد و زشت تو با او نکویی کن ای خوش سرشت

۱۴۹. این نیز بگذرد

وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ آل عمران

كه بر گونه گون حالها كردگار بگرداند این چرخه روزگار

۱۵۰. مسخره چرا ؟ شاید بهترین باشند

لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَى أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ حجرات ۱۱

پس ای مؤمنان هیچ گه ریشخند نبایست قومی به قومی کند

كه شاید همانها كه هردم شما تمسخر نمائیدشان بر هوا

۱۵۱. ایراد از نقاش چرا؟

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ ۚ حشر ۲۴

خدا این جهان را چنین آفرید به نقش و نگارش بکردی پدید

۱۵۲. خوبیها و بدیها

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ۖ هود ۱۱۴

که پوشانده گردد عملهای سست به اعمال نیک و صلاح و درست

۱۵۳. تو نیکی می کن و در دجله انداز

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ۖ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا ۖ انعام ۱۶۰

هرآن کس که بنمود کار نکو همی ده برابر شود اجر او

کسی کاو کند زشت کاری روا به قدر همان کار بیند جزا

گفتگو با قرآن

گفتمش تو کیستی؟

گفت قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عَوْجٍ؛ قرآنی عربی، بی هیچ کژی (زمر ۲۸)

کتابیست قرآن ز درگاه رب که گفته شده با زبان عرب

که در آن نبودست ناراستی نه سستی در آنست نه کاستی

چگونه کتابی هستی؟

گفت بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (آل عمران ۱۳۸)؛

بیانیست بر مردم آیات ما که بر عامه خلق شد رهنما

هم از بهر افراد پرهیزکار در آن پند و اندرز شد آشکار

از جانب که آمده ای؟

گفت وَإِنَّكَ لَتُلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ؛ (نمل ۶)

هم آیات قرآن کتاب عظیم ترا آمد از آن حکیم علیم

برای چه نازل شده ای؟

گفت يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (یونس ۵۷)؛

الا مردمان پُر ز اندرز و سود کتابی بیامد از ایزد فرود

که دل‌هایتان را ببخشد شفا نماید پر از لطف و نور و صفا

هدایت کند مؤمنان را به راست که این رحمت از سوی یکتا خداست

به چه کسی نازل شده ای؟

گفت نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مُحَمَّدٌ

بگشتند مؤمن بر آنچه خدا فرستاد بر پیک خود مصطفی

بگفتند حق است و از ایزدست نه احمد بر آیات آن برده دست

وظیفه ما در برابر رسول اکرم چیست؟

گفت وَ مَا أَتِيَكُمْ الرَّسُولَ فخذوهُ وَ مَا نَهَيْكُمْ عَنْهُ فَانتهوا (حشر ۷)

هرآن چیز بخشد رسول خدا همان را ستانید بی ادعا

شما را اگر نهی سازد رسول نمایید دستور او را قبول

بهترین الگوی من کیست؟

گفت لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب ۲۱)

به پیغمبر حق کنید اقتدا پسندیده کاریست نزد خدا

گفتم: از عظمت خدا برایم بگو

گفت هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ (حدید ۳)

بود اولین و آخرین در وجود نهان است و پیداست آن کان جود

گفتم: او کجاست؟

گفت هُوَ مَعَكُمْ أَتَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (حدید ۴)

به هرجا که باشید او با شماست چو کاری نمایید آگاه خداست

پیامها و پندهای قرآنی

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ (حجرات ۱۰)

همه مؤمنانند اخوان هم نباید نمایند بر هم ستم

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ (مائده ۴۸)

پس اکنون بگیرید سبقت ز غیر در اعمال نیکو و کردار خیر

وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا بقره ۸۳

به هنگام گفت و شنود و بیان بمانید با مردمان خوش زبان

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (اسراء ۳۴)

وفادار باشید بر عهد خود که زین کار پرسیده خواهید شد

إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى (مائده ۸۵)

عدالت بورزید کز هر عمل به تقواست نزدیکتر در عمل

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ (رعد ۲۸)

همان مردمانی که بر کردگار بیارند ایمان و دار القرار

که دلهای آنها به یاد خدا همی گیرد آرام و یابد صفا

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد ۲۸)

همانا بدانید یاد خداست که آرام دلها و رمز شفاست

فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ (ص ۲۶)

که روی زمین حکم رانی به داد چو در بین مردم نزاعی فتاد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامُكُمْ مُحَمَّد ۷

الا مؤمنان به پروردگار چو یاری رسانید بر کردگار

خدا نیز یاریتان می دهد ثبات قدم بر شما می نهد

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى مائده ۲

نمایید همکاری و اهتمام در اعمال نیکو و تقوی مدام

وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً (انبیاء ۳۵)

بفرمود بر نیک و بد مبتلا که تا آزمایش شما را خدا

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ (هود ۱۱۴)

که پوشانده گردد عملهای سست به اعمال نیک و صلاح و درست

وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ (نساء ۱۹)

نمایید رفتار با عدل و داد به خلق خوشی کان پسندیده باد

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ (حجرات ۱۲)

چه بسیار پندارهائی که هست که همچون گناهی به دل برنشست

وَيَلْ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لَمْزَةٌ (همزه ۱)

بسی وای بادا به هر دوجهان برآن عیب جویان هرزه زبان

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ (ابراهیم ۷)

شما را کنم نعمت خویش بیش فزون تر کنم نعمت خود ز پیش

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (حجرات ۱۳)

همانا گرامی ترین شما فقط متقین اند نزد خدا

وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ (بقره ۱۹۱)

بلی فتنه و شرک آن قوم پست بستی بدتر از قتل و خونریزی است

وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ (بقره ۲۳۷)

بلی فضل هائی که بین شماست فراموش کردن بسی نارواست

وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ (شوری ۳۸)

در اعمال خود در همه مرتبت نمایند با یکدگر مشورت

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ (نساء ۸۲)

نخواهند آیا تعقل کنند در آیات قرآن تأمل کنند

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (مائده ۱۳)

که هرکس کند کارهای نکو خدا نیز رحمت بیارد بر او

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا (احقاف ۱۵)

سفارش بکردیم ما بر بشر نمائید نیکی به مادر پدر

إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ (الاسراء ۵۳)

چه بسیار باشد که شیطان بد میان شما دشمنی افکند

وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (حج ۲۸)

خورند از طعام و نمایند سیر فقیران در جنگ عسرت اسیر

وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (حج ۳۰)

گفتار باطل بمانید دور که خود دور گردید از راه نور

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ (هود ۱۱۲)

ترا امر آمد ز رب غفور که ثابت قدم باشی و هم صبور

فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ (عنکبوت ۱۷)

ز یزدان بخواهید روزی خویش ره طاعت او بگیرید پیش

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ (روم ۴۴)

به کفر، آنکه رفته زیانش بر اوست خوشا آنکه گفتار و فعلش نکوست

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ (روم ۶۰)

تو پس پیشه کن صبر ای مصطفی که حقست آن وعده از کبریا

إِنَّ الشُّرَكَاءَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (لقمان ۱۳)

که ظلمی بزرگست این کار زشت نباید برایش شریکی نوشت

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ (زمر ۳۶)

مگر نیست کافی برای عباد یگانه خداوند روز معاد

إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (لقمان ۱۶)

که آگه به هر چیز یکتا خداست توانائی کار، او را سزااست

وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ (لقمان ۳۴)

بباراند باران ز نیلی سپهر شده سبز هرجا به باران مهر

وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ (احزاب ۳۷)

سزاوار، آن بود کز کردگار بترسیدی ای یار پرهیزگار

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ (احزاب ۵۱)

هرآنچه که دارید در دل نهان برآن هست آگاه خدای جهان

أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ (بقره ۲۶۷)

الا اهل ایمان، نکوتر ز پیش نمایید انفاق اموال خویش

خود از بهترین چیزهایی که هست که از کسب آمد شما را بدست

هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ (فاطر ۳)

مگر جز خدا از زمین و آسمان کسی بر شما هست روزی رسان

اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (احزاب ۷۰)

از ایزد بترسید بر راستی حقیقت بگویید بی کاستی

وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (احزاب ۳۹)

همانا کفایت کند کردگار که آرد حساب همه در شمار

و السَّلام على عباد الله الصالحين

منابع : تفسیر نور استاد قرائتی

تفسیر نمونه آیت الله مکارم

تفسیر المیزان علامه طباطبایی

قرآن منظوم امید مجد

و برداشت های مولف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٧﴾

مش، مثال، (ضرب المثل)، ۴

با شرح و تفسیر و ترجمه آیات به نظم

مؤلف: محمود زارع پور



سرشناسه : زارع پور، محمود، ۱۳۳۶

طراح جلد : بهار حیدری آرام (نوه ی عزیز)

شمارگان : ۵۰۰۰

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۸۹-۱۵-۵

رده بندی : ۱۵۴ BP ۲/۴ م ۱۳۹۳

رده بندی : ۱۵۴/۲۹۷

شماره کتابشناسی : ۳۵۲۳۶۰۵

قیمت: ۰۰.۰۰۰ :

چاپ: سوم ۱۴۰۱ چاپ و صحافی : فراز اندیش سبز

آدرس نویسنده : m5736z.blog.ir لطفا پیام ارسال نمایید

آدرس کتاب های منتشر شده: zarepoorketab.blog.ir

مقدمه

واژه قرآنی مثل به معانی گوناگون آمده است: مانند، شبیه، صفت، گفتاری که میان مردم شایع است و بدان مثل میزنند، عبرت، پند و تنبیه از حال گذشتگان قرآن کریم که کتاب هدایت و معجزه جاوید و مشتمل بر عالی‌ترین درجه فصاحت و بلاغت است، با به کارگیری اعجازآمیز تشبیه به عنوان یکی از ابزارهای ایجاد انگیزش، ابتهاج، خوف، تشویق، ترغیب، انذار و در راستای تشبیه غیر محسوس به محسوس و افزایش تأثیر خطابات قرآنی در جهت تربیت انسان در مسیر مقام خلیفه الهی از «تشبیه» استفاده کرده است.

اساساً هدف قرآن هدایت و رساندن انسان به کمال است و این مهم از طریق نیل آدمی به سوی تربیت و رهنمون کردنش به اوصاف والای اخلاقی محقق می‌شود. و همچنانکه در آیات بیان شده این مثل‌ها برای تعقل و اندیشه در قرآن می‌باشد.

و در تمام سوره‌های قرآن و در تک تک آیات گران سنگش و در تمامی جملاتش پندهای عمیق تربیتی نهفته است و علاوه بر این نگرش، اهمیت قرآن به امور ادبی و قواعدی دیده می‌شود که از آن جمله پرداختن به صنایع همچون تشبیه و ضرب المثل است و همین کار هنری یکی از جنبه‌های اعجاز لفظی و معنوی قرآن را تشکیل داده است.

در کتاب ابتدا به مثل‌ها و مثال‌های قرآنی با استفاده از تفاسیر نور و نمونه پرداخته شده سپس ضرب المثل‌های قرآنی را که در زبان فارسی و ترجمه به نظم هم بیان گردیده و حتی الامکان از تصویر هم استفاده شده است.

مولف : محمود زارع‌پور

نقش مثالهای قرآنی در اثبات معارف الهی

مثالهای تعلیمی و تربیتی، در موضوعات مختلف عقیدتی، اخلاقی، تاریخی، سیاسی

تعداد ۱۵۳ **مَثَل ، مثال و ضرب المَثَل** از مطالب تعلیمی و تربیتی قرآن مجید، در موضوعهای مختلف، عقیدتی، اخلاقی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی؛ در مثالهای قرآن، نوعاً مسائل معنوی، عقلی و عقیدتی که غیر قابل دیدن با چشم سر است، به محسوسات و چیزهای قابل رؤیت تشبیه شده تا آن مطالب معنوی، در ذهن جایگزین و اطمینان بخش گردد. زیرا انس و آلفت انسان بیشتر با محسوسات و اشیای دیدنی است.

و حقایق پیچیده عقلی از دسترس افکار تا اندازه ای دورتر می باشد. علاوه بر این، مثال هماهنگ و منطبق با مقصود، نقش به سزایی در مجاب کردن و خاموش ساختن افراد لجوج دارد. بنابراین مثل در توضیح و تفهیم و اثبات حقایق و مغلوب کردن لجوجان نقش انکار ناپذیری دارد. بطور کلی مثال، برای تفهیم مطلب به مردم، نقش مؤثری دارد. مسائل معقول را محسوس و بدینوسیله راه را نزدیک و عمومی می کند، درجه اطمینان را بالا می برد و لجوجان را خاموش می سازد

سفره گسترده و غذای آماده الهی رسول اکرم صلی الله علیه و آله طی گفتاری، قرآن کریم را به طعام گسترده الهی تشبیه نموده و فرمودند **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَادُّبَةٌ اللَّهِ فَتَعَلَّمُوا مِنْ مَادُّبَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ؛** این قرآن غذای آماده الهی است، لذا آنچه توان دارید، از خوان نعمت خداوند بهره جوید. قرآن مجید طعام گسترده و سفره پر نعمت الهی است که هر کس به اندازه ظرفیت وجودی خودش، از این خوان پر برکت برخوردار می گردد؛ دانشمندان، فیلسوفان، عارفان و افراد عامی هر کدام به اندازه توان و پیمانۀ تفکر و معرفت خویش از آن بهره مند می گردند. در همین گفتار تبی مکرم، مثالی به کار گرفته برای تفهیم مطلب (قرآن را به غذایی و نعمتی فراهم برای انسان تشبیه نموده است).

در قرآن مثال‌های فراوانی آمده است از جمله :

مثال حق، به آب و باطل به کف روی آب. مثال حق به شجره‌ی طیّبه و باطل به شجره‌ی خبیثه. تشبیه اعمال کفّار به خاکستری در برابر تندباد. و یا تشبیه کارهای آنان، به سراب. تشبیه بت‌ها و طاغوت‌ها به خانه عنکبوت. مثال پشه و مگس و عجایب خلقت. آفرینش انسان. مثال از منظومه شمسی. تمثیل دانشمند بی‌عمل به الاغی که کتاب حمل می‌کند. و تمثیل غیبت، به خوردن گوشت برادری که مرده است و

هدف از تمثیل در زبان قرآن در آیاتی از قرآن، هدف از مثالهای قرآنی بیان شده است : **(۱- تذکر...)** وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ... و خداوند برای مردم مثلها می‌زند، شاید متذکر شوند (و پند گیرند)

۲- تفکر...) وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ اینها مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم، شاید در آن بیندیشید

۳- ادراک...) وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ اینها مثالهایی است که ما برای مردم می‌زنیم، و جز دانایان آن را درک نمی‌کنند. از آیات یاد شده نتیجه گرفته می‌شود که سه مرحله را در تأثیرگذاری مثلها بر انسان می‌توان شناخت :

اول؛ مرحله تذکر و یادآوری است که حقیقت پیام الهی در خاطر مرور میشود.

دوم؛ مرحله اندیشه و تفکر است که به موضوع مثل و حکمت آن اندیشیده می‌شود.

سوم؛ مرحله ادراک است که با تفکر، حقایق شناخته و درک می‌شود. در آیات فراوانی از قرآن کریم به آوردن مَثَل و تمثیل تصریح شده؛ مانند وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ و همانا ما در این قرآن برای مردم هر گونه مثال آوردیم (تا مگر هدایت شوند) (اسراء ۸۹) مردم هر گونه مثلهای روشن آوردیم، باشد که خلق متذکر

(حقایق آن) شوند. **كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ** خدا مثلها را بدین روشنی بیان می کند.
 (رعد ۱۷) **بَا وَجُود مَثَال ، انکار حقایق** وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (اسراء ۸۹) و همانا در این قرآن، از هرگونه مثال برای مردم آوردیم، ولی بیشتر مردم سرباززده، و جز انکار کاری نکردند یکی از بهترین شیوه های تعلیم و تربیت، ضرب المثل و بیان تمثیلی است. **صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ ... مِنْ كُلِّ مَثَلٍ** . مردم متفاوتند و مثال های متنوع، هر کدام می تواند برای گروهی روشنگر باشد. **صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ ... مِنْ كُلِّ مَثَلٍ** . دلیل انکار مردم، لجاجت آنان است، نه آنکه حجت برای آنان نیامده است. فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ اکثریت، نشانه ی حقانیت نیست. فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ . **مثال برای هدایت** در این قرآن (برای هدایت مردم) از هر مثالی آوردیم، تا شاید متذکر شوند. قرآنی عربی (و فصیح)، بی هیچ کجی، شاید مردم پرهیزکار شوند.

۱- آنچه مهم است راهنمایی و تذکر دادن ، خواه با استدلال باشد یا با مَثَل. **صَرَّفْنَا**

۲- تأثیر مثال در عموم مردم، از استدلال بیش تر است. للناس

۳- هر نوع مثالی که در رابطه با تذکر به انسان و غفلت زدایی از اوست، در قرآن آمده است. **كُلِّ مَثَلٍ - يَتَذَكَّرُونَ**

۴- انسان دارای فطرت پاک و باورهای درونی است، ولی از آنها غافل می شود و غفلت زدایی، ضروری است. **«يَتَذَكَّرُونَ**

۵- تکرار کلمه قرآن در دو آیه پی در پی، رمز آن است که قرآن کتابی خواندنی، پندآموز و نجات بخش است.

مَثَل های گوناگون قرآنی وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ و به راستی در این قرآن برای مردم از هر گونه مثالی آوردیم و چون برای ایشان آیه ای بیاوری آنان که کفر ورزیده اند حتما خواهند گفت شما جز بر باطل نیستید. ﴿روم ۵۸﴾

- ۱- قرآن، کتاب ارشاد و هدایت است و مثال، از بهترین شیوه‌های فهماندن حقایق، لذا خداوند برای زمینه‌های مختلف مثال آورده است. صَرَيْنَا ... مِنْ كُلِّ مَثَلٍ
- ۲- مطالب قرآن، سبب اتمام حجت است و کسی که حق را بفهمد و حجت بر او روشن شود، دیگر عذرش پذیرفته نیست. فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ... وَ لَقَدْ صَرَيْنَا
- ۳- کافران لجوج، هیچ گونه دلیل و نشانه‌ای را نمی‌پذیرند. بَايَةَ
- ۴- باید اهداف و سخنان کفار و دشمنان را پیش بینی کرد. لَيَقُولَنَّ .
- ۵- عناد و سرسختی کفار، باید برای ما درس باشد و در راه حق، مقاوم‌تر باشیم.
- ۶- انسانی که در مدار کفر و لجاجت قرار گیرد، باطل را حق می‌بیند و حق را باطل
- ۷- کافران، چون استدلال ندارند، حق را تحقیر می‌کنند. إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ . نه تنها حق را نمی‌پذیرند، بلکه نسبت باطل هم به آن می‌دهند إِلَّا مُبْطِلُونَ. نه تنها پیامبر، بلکه تمام انبیا یا تمام مومنان را بر باطل می‌دانند.

مَثَل‌های حشرات و حیوانات ۱. مَثَل پشه

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (بقره ۲۶)

وجه تشبیه: ظرفیت آفرینش را برای مومنان به خلقت پشه ی بی ارزش در نظر کافران تشبیه شده است

نباشد خداوند را باک از آن	که آرد مثل در کلام و بیان
اگر پشه ای را بیارد مثال	چه چیزی فراتر به قدر و کمال
پس افراد مومن به آن کبریا	بگویند باشد مثل از خدا
ولی جمله ناباوران اله	که سرگشته مانند در تیره راه

چه مقصود جسته ست اندر عمل

بگویند خود ایزد از این مثل

بیان می نماید برای شما

بدینسان مثل ها که یکتا خدا

گروهی هدایت نماید به خواست

گروهی کند از راه راست

نکرده ست گمراه از راست راه

بجز فاسقان را یگانه اله

شأن نزول: جمعی از مفسران از ابن عباس / منافقین گفتند: خداوند برتر و بالاتر از این است که چنین مثالهایی بزند، و به این طریق در وحی بودن قرآن اظهار تردید کردند.

هنگامی که در آیات قرآن، مثالهایی به ذباب مگس و عنکبوت نازل گردید، جمعی از مشرکان این موضوع را بهانه قرار داده، زیان به اعتراض گشودند و مسخره کردند که این چگونه وحی آسمانی است که سخن از عنکبوت و مگس می گوید؟ آیه فوق نازل شد و با تعبیراتی زنده به آنها جواب داد. خداوند می خواهد با این مثال ظرافت آفرینش را برای مؤمنان بیان کند، تفکر در باره این موجود ظاهراً ضعیف که خدا آن را شبیه فیل آفریده است، انسان را متوجه عظمت آفریدگار می سازد.

برای اینکه **خرطوم پشه همانند خرطوم فیل، تو خالی است و با نیروی مخصوصی خون را به خود جذب می کند؛ این لوله ظریفترین سرنگهای دنیاست و سوراخ درون آن فوق العاده باریک است**

اصولاً چرا خداوند از مثال زدن به پشه، شرم کند؟ مگر آفریدن پشه، شرم داشت که مثال زدن به آن نیز شرم داشته باشد؟ کوچکی پشه نباید مورد بهانه باشد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که به کوچکی پشه ننگرید که هرچه فیل دارد او هم دارد، به علاوه دو بال که فیل ندارد. (تفسیر مجمعالبیان)

مثال زدن به پشه و یا آنچه بالای اوست عکسهایی از پشه که گرفته شده برپشت این

پشه حشره ای قرار دارد که از پشه کوچکتر و از خون بدن پشه تغذیه می کند (بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا).. (پشه و آنچه بر بالای اوست) قرآن کلام همان خدایی است که پیدا و پنهان را می داند و او همان کسی است که پشه را خلق کرده و اسرار خلقت آن و عجائبش را می داند و نه تنها از نام بردن این حشره در کتابش ابایی ندارد بلکه این حشره را مستحق و شایسته ی نام بردن می داند. از همین رو شگفتیهای خیره کننده ای را که پشه در خلقت خود مخفی دارد مستحق این است که برای مدتها به آن پرداخته شود و این حشره خلقتی بسیار پیچیده دارد که دقت بکار رفته در خلقت آن بر قدرت خالق آن شهادت می دهد

چرا خداوند در قرآن مجید از پشه صحبت به میان آورده است

زیرا پشه از لحاظ خلقت بسیار عجیب و غریب است، که علم امروزی تازه اندک نکاتی را از خلقت پشه کشف نموده است، و این نکات عبارتند از: همه موجودات دنیا سی و اندی دندان دارند، اما پشه ۴۸ دندان دارد. همه موجودات دنیا از یک فیل گرفته تا یک مگس، همه و همه یک قلب دارند، اما پشه سه قلب دارد .

همه موجودات دنیا دو چشم دارند، مگر گه گاهی بصورت خارق العاده ای موجودی سه یا چهار چشم داشته باشد. و این در حالی است که پشه با وجود اینکه بسیار کوچک است ۱۰۰ چشم دارد. پشه دو نوع پا دارد، نوعی برای حرکت کردن بر جاهای زیر، و نوعی برای حرکت نمودن بر جاهای لیز همانند شیشه، که معمولاً راه رفتن بر آن غیر ممکن است. برای تشخیص نوع خون، راداری دارد که هواپیماهای امروزی، با این همه پیشرفت علم باز هم کمتر از آن برخوردار هستند. نیش او در قابی همانند کیف قرار گرفته است تا به میکروب آلوده نگردد، و بعد از نیش زدن آن را پاک نموده و بار دیگر در قاب موجود قرار می دهد. این پشه های ماده هستند که انسان را نیش میزنند، اما پشه های نر هرگز انسان را نیش نمی زنند، و این نکته را

از کلمه "بعوضه" که در آخر آن "تاء" تأنیث وجود دارد ، می توان استنباط کرد. پشه های ماده بخاطر تهیه نمودن پروتئین برای تخم هایی که در شکم، و یا رَحِم خود دارند انسان را نیش می زنند، و کسانی که می گویند پشه ها ما را نیش نمی زنند راست می گویند چرا که پروتئین مورد نظر در خون آنها موجود نیست، تا پشه آن خون را بمکد. از فاصله ای دور، و در اوج تاریکی از طریق حرارت موجود در بدن، توان تشخیص دادن رگی را که خون در آن جاری است دارد.

هنگامی که دستان را بجایی می بریم که فکر می کنیم پشه بر آن نشسته است، زمانی است که دیگر پشه کار خود را انجام داده، و خون لازم را کشیده است و بی حسی قبلا صورت گرفته توسط پشه، کم کم از بین رفته است. چون نیش پشه نازک و شبیه سوزن آمپول است، ماده ای را با خون انسان مخلوط می کند و خون را رقیق می سازد، تا به آسانی خون مکیده شده، از منفذ موجود در نیش او جاری گردد. پشه موجودی پاک خور است ، و غالبا از گل و گیاه پاک تغذیه می نماید، گرچه بسیاری از مردم فکر می کنند پشه خون خوار است، و کما اینکه قبلا هم اشاره نمودم بخاطر برطرف کردن نیاز تخم هایی که در شکم دارد، که همانا پروتئین است، خون می مکد. در هر یک ثانیه ۶۰۰ بار بالهایش را به هم می زند، و بر اثر سرعت جهش بالهایش صدای تولید می شود، که معمولا به آسانی قابل سمع است. با پاهایش، تخم گلهای گوناگون را جابجا می نماید و باعث بارور شدن گلهای ماده می گردد. فکر نکنیم که پشه مستقیما ، و در مرحله اول نیش خود را وارد رگ می نماید بلکه در هنگام نیش زدن، قبل از نیش زدن، محل مورد نظر را همانند دکتری جراح با دندانهای خود شکافته، و سپس با وارد کردن نیش از رگ خون می گیرد. سبحان الله ! شاید اکنون بتوانیم دقت کلام خداوند بلند مرتبه را در قرآن کریم به درستی درک کنیم فسبحان الله خالق کل شیء... والحمد لله رب العالمین... سبحان الله !!

هَذَا خَلَقَ اللَّهُ فَأَرْوِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ . فَبَيَّ

حَدِيثِ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ تفکر در خلقت این موجود ریز یکی از میلیاردها میلیارد

موجودات موجود ناشناخته و عجیب و الخلقه انسان را به تفکر وامیدارد. تفکر و

ایمان به خالق جهان را بدنبال دارد. - حیا و شرم در مواردی است که کار شرعاً، عقلاً

یا عرفاً مذموم باشد. اما در بیان حقایق، شرم و خجالت پسندیده نیست - حقایق

والا و مهم را می‌توان با زبان ساده و مثال بیان نمود - مؤمن کلام خدا را باور دارد و

مطیع آن است - مثال‌های قرآن، وسیله تربیت و رشد است - مثال‌های قرآن، حقّ

و در مقام بیان حقایق است - انسانِ حقیقت‌جو، از هر نوری راه را می‌یابد، ولی

شخص بهانه‌گیر و اشکال‌تراش، به هر چراغی خرده می‌گیرد - کفر و لجابت،

عامل بهانه‌گیری است - فسق، موجب گمراهی و مانع شناخت حقایق است -

مثال‌های قرآن، وسیله هدایت یا ضلالت است. «يُضِلُّ بِهِ، يَهْدِي بِهِ»

- خداوند، پیمان‌شکن را فاسق و فاسق را گمراه می‌کند. «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»

۲ - مَثَلِ عَنكَبُوت

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ

لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضُرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا

الْعَالِمُونَ (عنكبوت ۴۳)

وجه تشبیه : رهبران غیر الهی، به خانه ی سست عنكبوت تشبیه شده است.

هر آن کس که او برد یزدان ز یاد	به غیر خداوند دل بر نهاد
مثل میزند حالشان را خدا	بر آن عنكبوتی که سازد سرا
هرآنچه کند عنكبوتی درست	از آن سست تر خانه ای نیست سست
نشاید ز خاطر برید این مثل	ببینید این خانه را در عمل
نمائیم ما این مثلها بیان	مگر مردمان پند گیرند از آن

در این جا معبودهای باطل و اولیا و رهبران غیر الهی، به خانه عنکبوت تشبیه که سست ترین و بی پایه ترین خانه هاست، زیرا نه دیوار دارد و نه سقف و نه در و پیکر که بتواند صاحبش را از گرما و سرما و غیره حفظ کند و به اندازه ای سست است که با اندک بادی می لرزد و تار و پودش در هم می ریزد .

بنابراین، وجه شباهت در این تشبیه سستی و بی اعتباری است. علم امروزی ثابت کرده که فقط عنکبوت ماده میتواند تار بتند، در حالی که عنکبوت مذکر (نر) از تارهای خود فقط برای جابجایی بین درختان و اماکن استفاده میکند و قادر به تنیدن تار نیست.

عنکبوت مونث بعد از به دنیا آوردن فرزندان، عنکبوت مذکر را میکشد و به خارج از منزل می اندازد. بعد از اینکه فرزندان عنکبوت بزرگ شدند، مادر خود را میکشند و به خارج از خانه می اندازند! خانواده عجیبی ست، از بدترین خانواده ها به معنای واقعی. خداوند در قرآن کریم در این سوره اولین و آخرین آیات در مورد فتنه آمده و منظور سوره از ذکر داستان خانواده و تار عنکبوت این است که فتنه ها همچون تار عنکبوت پیچیده و گرفتار کننده هستند

۱. بنای شرک، مانند خانه ی عنکبوت سست و بی اساس است.
۲. عنکبوت، در اماکن متروکه خانه می سازد؛ شرک نیز در روح های دور از خدا جا گرفته و تأثیر می گذارد.
۳. خانه ی عنکبوت، تنها اسم خانه را دارد؛ غیر خدا نیز اسم هایی بیش نیستند.
۴. مشرک نیز به چنین توهمی دچار است. ولایت الهی، بنیانی مرصوص و بنایی آهنین دارد، **كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ** اما ولایت غیر خدا، بسیار سست است.

۳. مثل مگس

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبَ مَثَلٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمْ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ

وجه تشبیه: ناتوانی مردم بت پرست را به خلقت مگس

اگر آنکه دارید عقلی و هوش	(حج ۷۳)	بدارید بر این مثل نیز گوش
بتانی که خواندیشان کردگار		پرستش نمودید در روزگار
اگر جمع گردند هر شخص و کس		نباشند قادر به خلق مگس
چو چیزی از آنها ستاند مگس		نباشند قادر که گیرند پس
چو معبود و عابد ذلیلند و خوار		ندارند قدرت بر انجام کار

- خداوند متعال در این مثل، شدت ضعف و ناتوانی بتان و بت پرستان را ترسیم نموده، - فرعون ها و نمرودها و حتی همه دانشمندان و متفکران و مخترعان دست به دست هم بدهند، قادر بر آفرینش مگسی نیستند. - اگر انسان ها، همه ی توان خود را هم به کار گیرند، نمی توانند موجود زنده و حقیقی خلق کنند.

۴. مثل وحی به زنبور

وَأَوْحِي رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ (نحل ۶)

خداوند در آیه مثالی از الهام و وحی به زنبور عسل زده است.

به زنبور وحی آمده از خدا	خداوند اینسان بر او زد ندا
که در کوه و اشجار و جای بلند	بیابند جائی نکوبی گزند
بنوشید شیر ز شیرین ثمر	پیونید راه خدای بشر
که از آن یکی شربت آید برون	بود رنگ و اقسام آن گونه گون

که بر مدمان ست همچون شفا

بسی دردها را نماید دوا

بر آنان که هستند اهل خرد

بس آید در این امر پیدا بود

وحی علاوه بر انبیا، وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ مَادِرَ مُوسَىٰ الْهَامَ كَرْد، و هم شامل
وسوسه‌های شیطانی إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ

- تلاش و حرکت حیوانات و انتخاب مسکن آنها بر اساس غریزه‌ای که خدا در نهاد
آنها قرار داده. - محصول این زنبور عسل کوهستانی که نوعی داروی شفا بخش است.

۵. مثال ملخ پراکنده و سردرگم

خُشْعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ قمر ۷

تشبیه مجرمان در قیامت به ملخ‌های پراکنده، بیانگر سردرگمی و حیرت‌زدگی آنان به
هنگام خروج از قبرهاست.

که از بیم آن کافران نزنند

به خواری همی چشم بر هم نهند

سر از گور بیرون کنند آن زمان

ملخ وار گردند هر سو روان

در آن حال آنان اطاعت کنند

سرود منادی اجابت کنند

بگویند کفار بس تیره بخت

همین است آنروز بسیار سخت

۱. حالات روحی و روانی انسان در جسم و ظاهر او اثر می‌گذارد. - معاد، جسمانی است.
- از شیوه‌های تربیت، استفاده از مثال و تمثیل است بهترین مثال‌ها، ملموس‌ترین
آنهاست.

- مردم در نخستین مراحل رستاخیز، مانند پروانه‌های ریز و پراکنده در هوا، هراسان
و بی‌سامان به هر طرف روی آورده و سردرگم و حیرت زده خواهند بود. حمله‌ی ملخ
ها را در مزارع کشاورزی بسیار وحشتناک است. و انسان در مبارزه با آن سر در گم
است.

مَثَل حیوانات ۶- مَثَل دانشمند غیر متعهد

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (جمعه ۵)

وجه تشبیه : عالمان یهود را به الاغ که کتابهایی بر پشت آن حیوان بار کنند. حماقت و نادانی که این حیوان در این جهت ضرب المثل خاص و عام است.

هر آن کس که تورات خواند و عمل	نکردی بر آن هست اندر مثل
حماری که بر پشت گیرد کتاب	نجوید ولی بهره ای از صواب
بلی آن گروهی که اندر حیات	چنین ند در راه و رسم و صفات
دروغین بخواندند قول خدا	بکردند انکار آن بر خطا
هدایت نخواهد کند کردگار	گروهی بدینسان ستم پیشه کار

خداوند متعال در این آیه، قوم از خود راضی یهود را که از کتاب چیزی جز سنگینی احساس نمی کند، و برایش تفاوت ندارد که سنگ و چوب بر پشت دارد یا کتابهایی که دقیق ترین اسرار آفرینش و بهترین برنامه های زندگی در آن است. گرچه آیه خطاب به یهودیان است، اما در واقع کنایه ای است به مسلمانان که مبدا شما نیز قرآن را بشنوید، ولی به آن عمل نکنید.

۷- تشبیه قوم یهود به خر

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (مدثر ۵۱) گورخرانی که از شیر گریزانند.

وجه تشبیه : شخص جاهل و نادان را به حیوانات و گاهی هم به خر تشبیه کرده

تو گوئی که هستند همچون حمار که سازند از شیر وحشی فرار

در گفت و گو و محاورات عرفی، به شخصی که خیلی احمق است می گویند خیلی خر است؛ زیرا درست است که حیوانات به طور کلی فاقد عقل و شعورند، ولی آن ها هم مابین خودشان به درجاتی تقسیم می شوند؛ مثلاً در بین چهارپایان اسب به فراست و

سگ به هوش، البته به طور نسبی مشهورند؛ چنان که به آنها تعالیمی می‌دهند و استفاده‌هایی می‌نمایند؛ اما در بین این طبقه حیوانات، نوع الاغ به حماقت و کودنی مشهور است؛

۱. اعراض کنندگان از سخن حق، از عقل و خرد بهره‌ای ندارند. **كَانَهُمْ حُمْرٌ**
۲. داشتن توقّعات نابجا از خدا (نظیر درخواست نامه از خدا)، نشانه حماقت است.
۳. کفّار مغرورند و انتظار دارند که برای هدایت هریک از آنان به راه حق، دعوت نامه‌ای خاص فرستاده شود.

۸ - مثل صدای بلند دراز گوش

وَ أَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ لقمان ۱۹
وجه تشبیه: صدای بلند و مزاحم به عرعر خران تشبیه شده است.

رهی معتدل را تو می‌گیر پیش

میانه روی کن به رفتار خویش

بود بدترین صوت صوت حمار

سخنگوی آرام بانگی مدار

در این آیه صدای مزاحم و مشمئزکننده (آلودگی صوتی) را زشت دانسته و از قول حضرت لقمان به فرزندش در قالب وصیت و نصیحت و موعظه بیان میدارد و واقعی تلخ در قالب تشبیه و تنظیر بیان شده است.

اسلام، دین جامعی است و حتّی برای راه رفتن دستور و برنامه دارد. در آیین الهی، عقاید و اخلاق در کنار هم مطرح است - میانه‌روی، دوری از افراط و تفریط، و متانت در راه رفتن، سفارش قرآن است - نه فقط در راه رفتن، بلکه در همه‌ی کارها میانه روی را مراعات کنیم - صدای خود را کوتاه کنیم، از فریاد بی‌هوده پرهیزیم و بیانی آرام داشته باشیم - بلند کردن صدا، امری ناپسند و نکوهیده است. چون بدترین صداها، صدای بلند خران است - در اسلام، سلب آسایش و مزاحمت و وارد کردن استرس، به عنوان ضایع کردن حق الناس است.

۹. مَثَلِ سَگِ هَارِ (مثال دین ستیزان)

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ اعراف ۱۷۶

وجه تشبیه: انسان هوی پرست و مکذب آیات، به سگ هار تشبیه کرده

اگر میل می داشت یکتا خدا

بر او نعمتی خاص می شد عطا

و لیکن فروماند از این مقام

که از نفس خود راه جستی مدام

بود در مثل همچو یک سگ که گر

نمائی تو تعقیب او در گذر

و یا واگذاریش بر حال خویش

به هر حال عوعو کند کم و بیش

بلی این مثل حال آن مردم است

که بر کذب آیات یازند دست

بر ایشان بخوانید این داستان

فزاید مگر عبرتی نو از آن

درباره دانشمندی است که نخست در صف مؤمنان بوده و حامل آیات و علوم الهی گشته اند. دانشمند دنیاپرست، مثل سگ حریص است دانشمند بی عمل، منفور است.

۱۰. مثال خلقت شتر

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (غاشیه ۱۷)

مثال خلقت عجیب شتر و خصوصیات عجیب آن

ندارند آیا به اشتر نگاه

که چون آفریدست آن را اله

اگر روحیه تفکر در انسان باشد، همه هستی کلاس درس است. یک چوپان در بیابان هم گویی در بزرگترین کتابخانه های دنیا است ؛ زیر پایش زمین است، بالای سرش

آسمان، در اطرافش کوهها و جلوی رویش شترها، و اگر در هر یک دقت کند، اسرار بسیاری را کشف می‌کند. مثلاً شتر از اسب بیشتر می‌دود، از الاغ بیشتر بار می‌برد.

در میان حیوانات بعضی برای سواری، بعضی برای گوشت و بعضی برای شیر مورد استفاده قرار می‌گیرند، ولی شتر همه چیزش قابل استفاده است. پلک‌هایش در برابر باد و خاک بیابان مقاوم است، در کوهان خود چربی و غذا را ذخیره کرده و در برابر تشنگی و گرسنگی مقاوم است، راه را می‌داند، چنان رام است که صدها شتر تسلیم یک ساریان می‌شوند، کف پای او برای ریگزار آفریده شده، گردن او پله سوار شدن و اهرم بار برداشتن. و خلاصه به قول عربها، شتر کشتی بیابان هاست.

قوی‌ترین، کم خرج‌ترین، پرفایده‌ترین و آرام‌ترین و بردبارترین حیوان است. کسانی که در کشف حقایق هستی عمیق نمی‌شوند، مورد سرزنش خدا هستند أَفَلَا يَنْظُرُونَ» از محسوسات عبور کنید تا به معقولات برسید.

۱۱. سوراخ سوزن خیاط



إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ اعراف ۴۰

وجه تشبیه: کافران و مستکبران را که توقع پاداش دارند به گذشتن شتر از سوراخ سوزن تشبیه کرده و توقع بی جا دانسته است.

نمودند تکذیب آیات نور

کسانی که از کبر فرط غرور

نگردد دری باز از آسمان

بر آن قوم ناراستکار آن زمان

نیایند هرگز به باغ بهشت که امری محال ست این سرنوشت

چو سوراخ سوزن تنگ ست و خرد طنابی در آن کی توانی ببرد؟

بر اینگونه افراد برگشته بخت مجازات رانیم بسیار سخت

جمل، چون مقصود بیان محال بودن ورود کفار به بهشت است، معنای شتر و عبور شتر از سوراخ سوزن، است. ورود شتر به سوراخ سوزن، آسان‌تر از ورود سرمایه‌داران و دولت‌مردان به ملکوت اعلی است. بر خلاف آنکه درهای رحمت آسمان و زمین به روی مؤمنان با تقوا باز می‌شود، لا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ

۱۲. مثال تخم شتر مرغ

وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٌ ۴۸ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ صافات ۴۹

وجه تشبیه: چشم همسران بهشتی، به سپیدی تخم شتر مرغ تشبیه شده.

چه حوران آهوی چشم نکوی که کس را نبینند الا که شوی

همه حوریان راست رنگی سفید که گردند چون بیض مکنون پدید

قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ کنایه از زنان بهشتی به قدری زیبا هستند که چشم شوهر را تنها در اختیار خود می‌گیرند، یعنی در اثر زیبایی، شوهرانشان تنها به آنان چشم دوخته‌اند.

عَيْنٌ چشمان درشت و زیبا و مشکی است.

بَيْضٌ تخم شتر مرغ است که سفید و درخشنده و کمی متمایل به زردی؛ که حیوان آن را زیر پر خود می‌پوشاند. عرب، زنان زیبا را به آن تشبیه می‌کند لذت‌های جسمی مربوط به شکم و شهوت، در قیامت نیز خواهد بود

- کامیابی در بهشت محدود به جهت خاصی نیست، بلکه نعمت‌ها از هر سو گرد

بهشتیان چرخانده می شود

- رنگ سفید از رنگ های بهشتی است که نشانه ی روشنی، زیبایی، بهداشت و رنگی دلنواز است

- چشم از غیر دوختن، از ویژگی های زنان بهشتی است.

۱۳. شراره های بلند چون شتران زرد مو

لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ۚ إِنَّهَا تَزْمِي بِشَرِّ كَالْقَصْرِ ۚ ۳۲ كَأَنَّهُ جِمَالَتُ صُفْرِ ۚ ۳۳
وجه تشبیه: دود ناشی از شراره های آتش دوزخ به موی شتر زرد تشبیه شده.

نیاید آنجا یکی سایگاه مرسلات ۳۱ از آتش ندارید هرگز پناه

تو گوئی که آن شعله آتش چو گوی بماند چنان اشتر زرد موی

سایه ای که از دود عظیم آتش دوزخ ایجاد می شود، اما روشن است که این سایه نه فقط آرامش بخش نیست بلکه سوزنده و آزار دهنده است.

این دود به قدری متراکم و عظیم است که شاخه شاخه می شود، زبانه هایی که از آتش دوزخ برمی خیزد، همانند قصرهای بلند دنیوی است و همچون شتران زرد رنگ است جرقه های آتش زرد متمایل به سرخ است.

گویا قرآن، کاخ نشینان و زراندوزان را تهدید می کند که مراقب باشید گرفتار شراره های قصرگونه دوزخ نشوید. قهر الهی از همه سو مجرمان را احاطه می کند به نحوی که راه فراری در کار نیست و تنها راه به سوی دوزخ باز است

- کاخ ها و سرمایه هایی که در دنیا به ناحق به دست می آیند، در قیامت به شراره های دوزخ تبدیل می شوند. ریشه ی همه جرم ها، عقاید فاسد است.

مثل های عوامل طبیعی ۱۴ . مثل آتش

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ۚ مَثَلُهُمْ
كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا
يُبْصِرُونَ ۚ صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ بقره ۱۸

وجه تشبیه: گمراهی به تاریکی و هدایت به نور تشبیه شده و وجه شباهت در این تشبیه
حیرت زدگی و سرگردانی است .

کنون کار آن کافران در عمل	همانند جمعی ست در مثل
که افروختند آتشی گرد خود	چو اطرافشان نیک روشن بشد
خدا کرد خاموش آن شعله نور	رها ساخت ایشان به ظلمات دور
رها کرد در ظلمتی پایدار	که چیزی نبینند خود آشکار

خداوند متعال طی ۸ آیه قبل، ویژگیهای منافقان را به عنوان آدمهای دو چهره، بی ایمان، خدعه گر، بی شعور، دارای مرض قلبی و روحی، دروغگو، مفسد، مغرور، خود برترین، سفیه، نادان، همکار شیاطین، استهزاگر، طغیانگر، و بالاخره مشتری و خریدار ضلالت و گمراهی معرفی می کند، ولی در این آیه آنان را به مسافری تشبیه کرده است. آری، کسی که با خدا و مؤمنان، حيله گری و نیرنگ بازی کند، ثمره کارش و نتیجه معامله و تجارتش جز تحیر و سرگردانی نخواهد بود.

منافقان همواره خود را زرنگ و باهوش و فهیم می دانند و مؤمنان راستین و یکدل را سفیه و نادان می شمردند و روی همین پندار غلط، راه نفاق و دورویی را پیشه خود می سازند تا از منافعی که به دو طرف می رسد، برخوردار شوند! و هر دسته که غالب گردند، آنها را از خود بدانند؛ اگر مؤمنان پیروز شوند، در صف مؤمنان و اگر غلبه با کافران باشد، با آنها باشند و به اصطلاح هم از توبره بخورند، و هم از آخور!

آنان نمی دانند که نفاق و دورویی برای مدّت طولانی نمی تواند مؤثر واقع شود. آنان، آتش می افروزند، ولی خداوند نورش را می برد و دود و خاکستر و تاریکی برای آنان باقی می گذارد. منافق برای رسیدن به نور، از نار (آتش) استفاده می کند که خاکستر و دود و سوزش نیز دارد - نور اسلام عالم گیر است، ولی نوری که منافقان در سایه ی آن تظاهر به اسلام می کنند، در شعاعی کمتر و روشنایی آن ناپایدار است

- اسلام نور و کفر تاریکی است- کسی که از یک نور بهره مند نشود، در ظلمات متعدّد باقی می ماند - نقشه ها و توطئه های منافقان، به اراده الهی ناتمام می ماند - عاقبت و آینده ی منافقان، تاریک است- منافقان دچار وحشت و اضطراب، و در تصمیم گیری های دراز مدّت، سردرگم هستند فی ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ- گاهی در آغاز، ایمان واقعی است، ولی کم کم انسان به انحراف گرایش پیدا نموده و منافق می شود. آنان نوری داشتند، ولی به سوی آن هرگز برنگشتند.

۱۵. مَثَلِ بَارَانِ وَ رِگَبَارِ

أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ۱۹ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاء لَهُمْ مَّشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بقره ۲۰

وجه تشبیه : مؤمنان به سیل خروشان و باران پر برکت و مسلمانان به رعد و صاعقه که بر سر منافقان فرود می آیند.

همانند اینست اندر مثال	بلی کافران را مرام و خصال
که بارد به تاریک جا، بی امان	که در زیر بارانی از آسمان
ز ترس صواعق، ز اندوه مرگ	به جایی که رعدست و برق و تگرگ
بدان شوق کز چنگ مُردن رهند	دو انگشت در گوش خود می نهند

محیط است بر کافران کردگار	به هرگونه اندیشه ای نیز کار
نماندست چیزی که گردند کور	ز تابنده برق و فروزنده نور
چو بینند راهی بگشته منیر	قدم می گذارند در آن مسیر
چو بینند تاریک گشت و سیاه	درنگی نمایند در طی راه
تواناست آن قادر عیب پوش	کز ایشان رباید همه چشم و گوش
بر انجام هر کار پرودگار	تواناست با قدرت و اقتدار

آری، منافقان درست به چنین مسافری می مانند، آنها در میان مؤمنان روز افزون که همچون سیل خروشان و باران پر برکتی به هر سو پیش می روند، قرارگرفته اند. افسوس که به پناهگاه مطمئن ایمان، پناه نبرده اند تا از شرّ صاعقه های مرگبار مجازات الهی نجات یابند جهاد مسلحانه مسلمانان در برابر دشمنان، همانند خروش رعد و صاعقه، بر سر منافقین فرود می آمد، آنها گاه گاه فرصتهایی برای پیدا کردن راه حق پیدا می کردند و اندیشه هایشان بیدار می گشت. ولی افسوس که این بیداری همچون برق آسمان دوام نمی یافت و آنان تا می خواستند چند گامی بردارند، خاموش و تاریکی غفلت و سپس توقّف و سرگردانی جای آن را می گرفت. پیشرفت سریع اسلام همچون برق آسمانی چشم منافقان را خیره کرده بود و آیات قرآن که پرده از رازهای نهانشان برمی داشت، همچون صاعقه ها آنها را هدف قرار می داد، لذا هر دم احتمال می دادند آیه ای نازل گردد و پرده از رازهای دیگری بردارد و رسواتر شوند.

خداوند، منافق را به شخص در باران مانده ای تشبیه کرده که مشکلات باران تند، شب تاریک، غرّش گوش خراش رعد، نور خیره کننده ی برق، و هراس و خوف مرگ، او را فراگرفته است، اما او برای حفظ خود از باران، نه پناهگاهی دارد و نه برای تاریکی، نوری و نه گوشی آسوده از رعد و نه روحی آرام از مرگ. منافقان غرق در مشکلات و نگرانی ها می شوند، و در همین دنیا نیز دلهره و اضطراب و رسوایی و

ذلت دامن گیرشان می‌شود- منافقان از مرگ می‌ترسند - منافقان بدانند که خداوند بر آنها احاطه دارد و هر لحظه اراده فرماید، اسرار و توطئه‌های آنها را افشا می‌کند.

۱۶. مثال تندباد و درخت خرما

تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ قمر ۲۰

وجه تشبیه: مردم عاد و ثمود که خانه‌هایی از سنگ در دل کوه ساخته بودند به تندباد در مقابل درخت خرما تشبیه شده است

چنان تندباد عظیم وزید
که از جای برکند هر چه رسید
چون نخلی که آن را ببرند سخت
بروی زمین افکنند آن درخت

بدی یا خوبی زمان، یا به خاطر حوادث خوب و بدی است که در آنها واقع می‌شود. و یا در جوهر زمان نحسی، یا خیری است که ما از آن خبر نداریم. با اراده‌ی خداوند باد هم می‌تواند عامل رویش باشد و هم می‌تواند عامل ریزش باشد. قوم عاد، مردمی تنومند و قوی بودند که از بن ریشه‌کن شدند. بشر، هرکه باشد، در برابر قهر الهی خار و خسی بیش نیست. فاعتبروا

۱۷. صیحه الهی و گیاه خردشده

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُخْتَطِرِ ﴿قمر ۳۱﴾

وجه تشبیه: صاعقه مرگ بار برای مجرمان، به برگ گیاه کوبیده شده تشبیه شده

یکی صیحه آمد ز یکتا اله
همه خشک گشتند همچون گیاه

کَهَشِيمِ الْمُخْتَطِرِ یعنی مانند چوب خشک شدند و آن، [شاخه‌های] شکسته شده از درخت است که با شکستن جدا شده و ریزه‌هایی است که صاحب آغل آن را جمع می‌کند تا برای گوسفندانش آغل بسازد و آنها را از سرمای باد حفظ کند و معنای آیه این است که آنها از بین رفتند و هلاک شدند و مانند درخت خشکی گردیدند که

متلاشی شده و شکسته است. اگر از نعمتی که فرستاده شد قدردانی نکنیم فرستاده می‌شود. در نقل مطالب تاریخی قرآن، زمان و مکان و شخص مهم نیست، انگیزه و نتیجه مطرح است. در این آیات، نه نام کسی که ناقه را کشت برده شده و نه زمان و مکان حادثه مشخص شده است، گرچه قاتل یکی بود ولی به خاطر رضایت دیگران به کار او، همه نابود شدن. با اراده‌ی خداوند یک امت با یک صبیحه محو می‌شوند. قهر الهی، افراد تنومند و غول پیکر را همچون گیاه خرد شده می‌کند.

۱۸. مثال آذرخش

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ (فصلت ۱۳)

وجه تشبیه : صاعقه ی منکران حقیقت، به عذاب قوم عاد و ثمود تشبیه شده

چو کفار از ایزد بتابند رو تو ای مصطفی خود بر آنان بگو

از آن آذرخشی که آمد فرو بر اصحاب عاد و قوم ثمود

بترسانم و بیم دارم هنوز رسد بر شما آتشی خانه سوز

یکی از بهانه‌های کفار و مشرکان در برابر پیامبران این بوده که می‌گفتند: اگر خدا می‌خواست ما را هدایت کند، یکی از فرشتگان را به عنوان پیامبر برای ما می‌فرستاد، نه آنکه انسانی همانند خودمان را پیامبر ما قرار دهد.

صاعقه، صبیحه جبرائیل بود که همه به آن هلاک گردیدند، به سبب آنچه کرده بودند، از تکذیب صالح و کشتن ناقه. رهبران الهی باید انحراف مردم را پیش‌بینی کنند و در فکر درمان آن باشند. برای اصلاح متکبر، انذار ضروری است

- انبیا هر بشارت و اندازی که داشتند از طرف خدا بود - همه‌ی کیفرها در آخرت نیست. تاریخ دارای سنت‌های ثابتی است.

۱۹. مَثَلِ بَذْرِ پَر بَرَكَت

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِئَةٌ
حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ بقره ۲۶۱

وجه تشبیه : مالی که در راه خدا انفاق شود، به بذر گندمی تشبیه شده .

کسانی که در راه ایزد ز مال نمایند انفاق اندر مثال

بود همچو دانه که چون کاشت رست ز هر دانه شد هفت خوشه درست

که صد دانه باشد به هر خوشه ای چه باشد از این نیک تر توشه ای

ز رحمت از آن بیشتر هم خدا به هر که بخواهد نماید عطا

که لطف خداوند بی انتهاست به هر چیز آگاه یکتا خداست

مساله انفاق یکی از مهمترین مسائلی است که اسلام روی آن تاکید دارد و شاید ذکر آیات آن پشت سر آیات مربوط به معاد از این نظر باشد که یکی از مهمترین اسباب نجات در قیامت، انفاق و بخشش در راه خداست. یکی از اهداف اسلام این است که اختلافات غیرعادلانه ای که در اثر بی عدالتی های اجتماعی در میان طبقه غنی و ضعیف پیدا می شود از بین برود و سطح زندگی کسانی که نمی توانند نیازمندیهای زندگیشان را بدون کمک دیگران رفع کنند بالا بیايد و حداقل لوازم زندگی را داشته باشند.

عمل انفاق یک عمل بسیار مؤثر است، یعنی وقتی یک فرد از جامعه یا عضوی از اعضای پیکر اجتماع دچار نقص و فقر شد اگر اغنیاء و اعضای سالم وضع او را اصلاح کنند هم قلب او را از رذائل فقر پاک کرده اند، و هم چراغ محبت در دلش افروخته اند و هم او را در ارائه عملکرد صحیحش نشاط و توان بخشیده اند، و در واقع این انفاق باعث اصلاح وضع همه اجتماع می شود و اگر انسان برای رضای خدا انفاق کند، فواید معنوی بسیار عاید او می گردد.

هدف اسلام از انفاق، تنها سیر کردن شکم فقرا نیست، بلکه این کار زیبا باید بدست افراد خوب، یا شیوه خوب و همراه با اهداف خوبی باشد. گاهی انسان گامی برای خدا بر می دارد و کاری را به نیکی شروع می کند، ولی به خاطر عوارضی از قبیل غرور یا منت یا توقع و یا امثال آن ارزش کار را از بین می برد. با منت، اثر انفاق از بین می رود، چون هدف از انفاق تطهیر روح از بخل است، ولی نتیجه ی منت، آلوده شدن روح می باشد. منت گذار، یا در صدد بزرگ کردن خود و تحقیر دیگران است که در هر صورت از اخلاص بدور است. مگر خدا بخاطر همه ی نعمت هایی که داده منت گذاشته تا با بخشیدن جزئی از آن بر نیازمندان آبرومند منت بگذاریم. شروع نیکو کافی نیست، اتمام نیکو شرط است - اسلام حافظ شخصیت محرومان و فقراست و کوبیدن شخصیت فقرا از طریق منت را سبب باطل شدن عمل می داند - اعمال انسان، در یکدیگر تأثیر دارند

۲۰. مثل محصول دو باغ

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا كَهَفٍ ۚ ۳۲ كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكْلَهَا وَ لَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَ فَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا

مثال : خداوند در این آیه اصول باغداری را مثال زده است .

یکی مؤمن و دیگری گشته طرد

حکایت نما، داستان دو مرد

بدادم دو باغی مصفا ز تاک

به یکتن از آن دو در این تیره خاک

بشد کشتزاری نکو در میان

به خرما بیوشاندم اطراف آن

از این آیات می توان اصول باغداری یا احداث باغهای نمونه و دلربا را استفاده کرد، که عبارت است از

الف : میان باغها آب جاری باشد. فَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا

ب: درختان کوتاه در وسط «أَغْنَابٍ» و درختان بلند در اطراف باغ باشد.

ج: باغها با هم فاصله داشته و اطرافشان باز باشد. جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا

د: زمین‌هایی که در فاصله میان باغهاست کشت شده باشد. بَيْنَهُمَا زَرْعاً

ه: باغها سست و ضعیف و آفت‌زا نباشد. لَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئاً

آیات، پاسخی به درخواست سرمایه‌داران که می‌خواستند پیامبر، فقرا را براند تا به گرد حضرت بیایند.

۲۱. مَثَلُ بَارَانٍ وَ سَنَگِ صَافٍ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (بقره ۲۶۴)

وجه تشبیه : اعمال ریاکارانه و انفاقهای آمیخته با منت و آزار انسانهای سنگدل و قسی القلب را به قشر خاکی تشبیه کرده است.

مبادا دهید اجر انفاق را	به آزار و منت به باد فنا
همانند آن کس که اندر مثال	به صرف ریا کرد انفاق مال
نشد هیچ مؤمن به پروردگار	نیاورد ایمان به روز شمار
چنین کس که ورزید نیرنگ و رنگ	بپاشید خود دانه را روی سنگ
فروریخت بارانی و دانه شست	نگردید محصولی از آن درست
که بر کافران کردگار جهان	ره رستگاری نداده نشان

اعمال ریاکارانه و انفاقهای آمیخته با منت و آزار، صاحبانش هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند و تمام زحماتشان بر باد می‌رود. ظاهر عمل اینان مانند خاک، نرم ولی باطن آن چون سنگ، سفت است که قابلیت نفوذ ندارد. ریا، نشانه عدم ایمان واقعی به پروردگار و قیامت است. انفاق مهم نیست، انگیزه و روحیه مهم است.

۲۲. مَثَلِ باغِ حاصلخیز

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

وجه تشبیه: انفاقهای خالص را به باغ مرتفع و حاصلخیزی تشبیه کرده که در برابر نسیم آزاد و آفتاب قرار گرفته باشد.

کسانی که کردند انفاق مال بقره ۲۶۵ بجستند خشنودی ذوالجلال

به قلبی سراسر پُر از اعتماد دل از لطف الله دارند شاد

چو باغیست بر تپه ای بس بلند که از هیچ آفت نیابد گزند

چو باران بسیار آید فرود دوچندان شود حاصلش ز آنچه بود

اگر هم نبارید باران زیاد ز بارانی اندک شود نیز شاد

خدا هست بر کار خوبان بصیر بداند چه دارند اندر ضمیر

ما منابع اینها را در اختیار شما گذاشتیم بنابراین نباید از انفاق کردن بخشی از طیبات آن در راه خدا دریغ کنید و به خاطر بلند بودن مکان، از هوای آزاد و نور آفتاب به حد کافی بهره گیرد و آن چنان رشد و نمو کند که میوه خود را دوچندان دهد.

در نقطه مقابل، آنها کسانی ند که در راه خدا از روی ایمان و اخلاص، انفاق میکنند. اگر هدف، رضای خدا و رشد و کمال روحی باشد، کارها بارور می شود.

۲۳. مَثَلِ گردباد آتشبار

أَيُّودُ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿بقره ۲۶۶﴾

وجه تشبیه: باغ پر ثمر به ثروتهایی از طریق رباخواری جمع آوری کرده و از آن در راه خدا انفاق می کردند.

بخواید آیا یکی از شما	بود صاحب جنتی با صفا
کز انگور و خرماست اشجار آن که	در زیر آنهاست جوی روان
همه گونه میوه در آنجا رسد	«که از قلب هرکس برآرد حسد»
«چو طی شد زمانی دگر زود و دیر»	شود صاحب باغ فرتوت و پیر
نیاید ز دستش دگر هیچ کار	و را ناتوان طفلها در کنار
نماید در آن باغ آتش اثر	بسوزاند آن باغ را سربه سر
کسی کز ریا کرد انفاق مال	چنین است او را سرانجام حال
خداوند این سان سلیس و عیان	نمودست آیات خود را بیان
سزد گر در آنها تفکر کنید	در اسرار هریک تدبر کنید

سرچشمه بدبختیهای انسان مخصوصاً کارهای ابلهانه ای همچون منت گذاردن و ریا که سودش ناچیز و زیانش سریع و عظیم است ترک اندیشه و تفکر است، و خداوند همگان را به اندیشه و تفکر دعوت می کند. انسان هنگامی که پیر و عیالمند شد، توان تولیدش از بین می رود، ولی نیاز و مصرفش شدید می شود. حال اگر منبع درآمدش نیز نابود شود، به ذلت کشیده می شود. انسان در قیامت، از یک سو توان عمل صالح ندارد و از سوی دیگر نیازش شدید.

در این حال اگر کارهای صالحش با منت و ریا محو شده باشد، چه ذلتی می رسد. خرما و انگور، از مفیدترین میوه ها می باشند و در قرآن نام آنها به کرات آمده است. منت و آزار بعد از انفاق، همچون باد سوزانی است بر باغی سرسبز، و آتشی بر بوستانی خرم. رشد یافتن، تدریجی است، ولی تخریب و حبط عمل در یک لحظه است.

مثال های قرآن، برای فکر کردن است. اخلاص، ساده بدست نمی آید، باید به سراغ آن رفت. کارهای خالص، همچون مزرعه ای در نقطه ای مرتفع است که از خرابی

سیل محفوظ است . اگر هدف خدا باشد، از جلوه‌ها و جمال‌ها هم محروم نمی‌شویم. مخلصین در جامعه محبوب‌تر از ریاکارانند.

انفاق خالص، همانند مزرعه‌ی در دامنه کوه و زمین مرتفع است، که همه مردم آنرا می‌بینند و از آن لذت می‌برند . مهم‌تر از امکانات، بهره‌گیری از امکانات است. باران ریز یا درشت مهم نیست، مهم آن است که زمین بتواند آن را جذب کند.

۲۴. مَثَل باد سموم و کشتزار

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتُهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ آل عمران ۱۱۷

وجه تشبیه : انفاق و بخشش های مشرکان و کافران و یا ریاکاران را به باد سمومی تشبیه کرده.

هرآنچه نمایند انفاق آن	به قصد هدفهای پست جهان
نیارند از آن نصیبی بدست	چنین است فرجام هر خودپرست
چو بادی که سردست و باشد شدید	به کشت ستمکار مردم، وزید
که نابود سازد همه کشتزار	کزان میوه ای هیچ ناید به بار
نکرده خداوند بر کس ستم	که خود ظلم کردند بر خویش هم

تشبیه فوق در حقیقت میان دو چیز است : یکی تشبیه انفاق به زراعت بی موقع و در غیر محل مناسب. و دیگری تشبیه انگیزه های انفاق به بادهای سرد و سوزان. به هر صورت وجه شباهت در این تشبیه ضایع شدن و هدر رفتن زحمت است. افراد بی ایمان و آلوده چون انگیزه صحیحی در انفاق خود ندارند روح خودنمایی و ریاکاری همچون باد سوزان و خشک کننده ای بر مزرعه انفاق آنها می وزد و آن را بی اثر می سازد. بارها قرآن اعلام که تمام تلاش‌ها و بودجه‌هایی که کفار در راه باطل صرف می‌کنند، همچون بذری که نابودشود. از ابتدای ظهور اسلام تاکنون، هرگونه

توطئه، تهاجم و تبلیغات علیه اسلام با شکست روبرو شده و دین الهی هر روز رشد و گسترش یافته است و عقیده، در عمل تأثیرگذار است.

۲۵. مَثَلِ زندگی و آب

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنْزِلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ ... كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (یونس ۲۴) **وجه تشبیه : زندگی زود گذر و پر زرق و برق دنیا به آب بارانی تشبیه شده.**

بود زندگانی دنیا چو آن	که آبی فرستیم از آسمان
گیاهان برویند روی زمین	نباتات رویند ز آن همچنین
تناول نمایند آن را تمام	ز انسان و حیوان و هرگونه دام
ببندد زمین زیور از خرمی	که مغرور گردد از آن آدمی
به ناگاه روزی رسد یا که شب	که فرمانی آید ز درگاه رب
که ناگاه آن خرمی سربه سر	درو گردد از آن نماند اثر
تو گویی که دیروز خاک بلاد	نبودست آباد و سرسبز و شاد
خداوند آیات خود کرده ذکر	برای کسانی که دارند فکر

آب بارانی که بر سرزمین های آماده فرو ریزد و انواع گیاهان از آن بروید. چنین است ماجرای زندگی انسان ها به خصوص در عصر و زمان ما که گاه یک زلزله یا یک جنگ چند ساعته، چنان یک شهر آباد و خرم را در هم می کوبد که چیزی جز یک ویرانه یا یک مشت اجساد قطعه قطعه شده باقی نمی گذارد.

وه! چه غافلند مردمی که به چنین زندگی ناپایدار دل خوش کرده اند؟! آیهی قبل، دنیا را متاعی ناچیز شمرد و این آیه با تمثیلی زیبا، آن را ترسیم می کند. در برخی روایات، این آیه رمز ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) به شمار آمده که هرگاه زمین غرق در زرق، برق و مادیات شد، با امر الهی و انقلاب مکتبی همه چیز عوض می شود.

بهترین مثال‌ها آن است که از طبیعت گرفته شود و زمین و زمان آن را کهنه نسازد. امام کاظم (علیه السلام): به دنیا همچون زاهدی بنگرید که از آن جدا خواهد شد، که او مقیم و ساکن را [از خود] براند و کسی را که در رفاه و امن زندگی می‌کند بنگاه به وضعیت دردآوری گرفتار آرد.

آنچه از دنیا روی گرداند و پشت کرد، دیگر امیدی در برگشت آن نیست؛ و کسی نمی‌داند که چه چیزی در پیش است تا آماده‌اش باشد. آسایش آن به بلا وصل شود، و ماندگاری آن به فنا انجامد.

شادمانی آن به حزن آمیخته است و بقای در آن، با ضعف و سستی، همراه. چونان باغی است که چراگاهش سرسبز و آباد است، و هر کس آن را ببیند در شگفت آید. آبش خوشگوار است و خاکش طرب‌انگیز، ریشه‌هایش نم و رطوبت را به خود کشیده؛ اما چون گیاهش به ثمر رسد و شاخه‌های آن اعتدال یابد ناگاه طوفانی بوزد و شاخ و برگ‌هایش را از هم بپاشاند چنان شود که خداوند می‌فرماید:

پس یک شبه هیزمی شد [که] بادهای آن را بردارند، پس دنیا را به عنوان چیزی بنگرید که آنچه از آن شما را شگفت زده می‌کند بی‌شمار است و آنچه از آن به شما سودی دهد کم‌شمار.

۲۶. مَثَلِ خَاکِستَر و تندباد

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ (ابراهیم ۱۷)

وجه تشبیه: اعمال کافران را به خاکستر تشبیه کرده که در برابر تندباد در یک روز طوفانی قرار گرفته باشد.

که نتواند آن را برد در گلو

از آن جرعه جرعه همی نوشد او

هم ی شعله خویشت بر، وی برد

ز هر سو بر او مرگ روی آورد

همانگونه که باد خاکستر را پراکنده می سازد و جمع آوری آن برای هیچ کس مقدور نیست، همین گونه اعمال کافران پراکنده و نابود می گردد و اثری از آن باقی نمی ماند. اعمال آنها فقط همان ظاهر است و محتوایی ندارد، و حتی با کمک آب نیز نمی توان آنها را به هم پیوند داد، آنها بر خلاف مؤمنان که اعمالشان منسجم و به هم پیوسته و هر عملی، عمل دیگر را تکمیل می کند و روح توحید و وحدت نه تنها در میان مؤمنان که در میان اعمال یک فرد با ایمان نیز وجود دارد، اثری از این انسجام و توحید عمل در کار افراد بی ایمان نیست.

۲۷. مَثَلِ مراحل انسان و گیاه

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (حدید ۲۰)

وجه تشبیه : زندگی دنیا را در پنج مرحله بازی، سرگرمی، تجمل پرستی، تفاخر و تکاثر ترسیم نموده و آنگاه آن را به بارانی تشبیه نموده.

الا ایکه دارید عقلی و هوش	بگیرید پند خدا را به گوش
که این زندگانی دنیای خوار	فقط هست بازیچه ای طفل وار
نشاید که بارش به خواری کشی	بود لعبی و لهو و آرایشی
پس از آن تفاخر بیاید ز پی	ره خودستائی نماید طی
فزون تر نماید اندر حساب	زن و مال و فرزند را با شتاب
که این کار دنیا است اندر مثل	چو باران که بارد بوقت و محل
گیاهی برآرد خود از خاک سر	که در حیرت آرد همی برزگر
بزودی ببینی بخشکد گیاه	بپوسد شود زرد و گردد تباه
عذابی رسد سخت از سوی رب	به عقبی بر افراد دنیا طلب

بیابند آن را به اجر شکیب

همه مؤمنان راست غفران نصیب

نباشد به غیر از فریب و ریا

بلی زندگانی دار الفنا

از جمع بندی آیات قرآن در مورد دنیا بتوان این گونه استفاده کرد که هرگاه دنیا را به عنوان هدف و مقصد بنگریم، دنیا وسیله اغفال و غرور خواهد بود. ولی اگر دنیا را مزرعه آخرت، مقدّمه و وسیله رسیدن به کمال بنگریم، دنیا و نعمت‌های آن ارزشمند و سازنده خواهند بود؛

بنابراین از همین زندگانی دنیا، گروهی آن گونه بهره می‌گیرند که مغفرت و رضوان الهی را دریافت می‌نمایند و گروهی آن گونه که گرفتار عذاب شدید می‌شوند.

این آیه به دوران مختلف زندگی انسان (کودکی و نوجوانی، جوانی و بزرگسالی) اشاره داشته و بیان می‌کند که در هر دوره‌ای از عمر، یکی از جلوه‌های دنیا، انسان را مشغول می‌کند؛ دوران کودکی و نوجوانی، مشغول لهو و لعب است، دوره جوانی، در فکر زینت و زیبای و دوره میانسالی و پیری، گرفتار تفاخر و تکاثر است.

شناخت حقیقت دنیا، به دقّت و ژرف نگری نیاز دارد. قرآن، دیدگاه انسان را نسبت به دنیا تصحیح می‌کند.. زیبای‌های دنیا زودگذر است.

دنیا، همواره بهار و پاییز دارد و هرچه رنگ دنیا داشته باشد، گرفتار برگ‌ریزان. سرگرمی، ویژگی زندگی دنیاست ولی اگر در مسیر درست قرار نگیرد، به عذاب آخرت می‌رسد.

زینت‌های دنیا مثل زیورهای شخصی و خانه و ماشین، اگر موجب فخر فروشی و تفاخر گردد، انسان را به دوزخ می‌کشاند.

کثرت فرزند و افزایش جمعیت، در صورتی ارزش است که فرزندان، با تربیت درست بزرگ شوند و به کثرت دوزخیان منجر نشود.

۲۸- مَثَلِ زندگی دنیا و آب

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ
هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا كَهْف ۴۵

وجه تشبیه: در این آیه زندگی دنیا را به آب باران تشبیه نموده است.

به دنیای فانی مثل زن چنان	که باران فروریخت از آسمان
از آن آب، روید روی زمین	نباتات و اشجار زیبا چنین
سپس صبحگاهی بشد خشک و زار	بیچید در هم سرانجام کار
دگرگون بگردند با دست باد	به حسرت نشیند دل مست و شاد
به هر چیز قادر بود کردگار	بود مقتدر بهر انجام کار

در آیه ، سخن از رویش و سرسبزی زمین و فرارسیدن قهر الهی و سوختن و خاکستر شدن آنهاست، تا درس عبرتی برای مردمان مغرور و غافل از خدا باشد. آری، دنیا همچون گیاه بی‌ریشه‌ای است که با اندک بارانی سبز و با اندک بادی خشک می‌شود، البته آنچه باقی می‌ماند، عمل انسان است. امیرالمؤمنین یا مَنْ بدنیاہ اشتغل / قد غرّه طول الأمل هر بهاری را خزان و هر وصالی را فراقی است.

۲۹. مَثَلِ کف دست و آب

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفِّهِ إِلَى
الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ رعد ۱۴

وجه تشبیه : مشرکان به آدم تشنه ای تشبیه شده.

خدا و رسولش چو دعوت کنند	به سوی حقیقت صلا می زنند
هرآن کس که خوانند غیر از خدا	دروغین بود دعوتش بر خطا
ندارند نه قدرت و حجتی	بر آرند از مردمان حاجتی

فروبرد دستش به چاهی از آب

زنوشیدن آید ولی ناتوان

فقط بر ضلالت صدا می زنند

همانند آن کس که با شور و تاب

مگر جرعه ای نوشد از آب آن

اگر کافران دعوتی می کنند

کافران مانند شخصی هستند که تشنه است و می خواهد سیراب شود، اما از اسباب و مقدمات رفع عطش هیچ یک را فراهم نکرده و از آب دور است، و از دعا کردن فقط صورت خالی از معنا را تحقق بخشیده اند، چون این بتها و شرکای خیالی در استجاب دعا، همان اثری را دارند که آن شخص تشنه برای رفع عطش خود دست خود را نزد دهان ببرد و خاصیت دیگری ندارند، دعوت به پرستش خدای و دوری از توجه به دیگران و تنها او را مؤثر دانستن، بارها در قرآن تذکر داده شده. از جمله: اگر انسان، تنها از من درخواست کند، من حتماً او را پاسخ می دهم أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ. اما اگر به سراغ دیگران رفت و از آنها حاجت خواست، بداند آنها نمی شنوند

و اگر هم بشنوند اجابت نمی کنند إِنَّ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ انسان محدود در زندگی پرحادثه دنیا نیازمند پناهگاهی مطمئن است، انبیا پناهگاه واقعی را به او معرفی می کنند لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ اما کمک های دیگران (طاغوت ها) یا برای استحمار یا استثمار یا تبلیغات و حفظ موقعیت خود و یا ... می باشد و در واقع آنچه برای آنها مطرح نیست، انسان است. انسان، فطرتاً تشنه حق و خواستار حقیقت است لِيَبْلُغَ فَاهُ ولی راه وصول به آن را گم می کند. اما جز ایمان به خدا و عشق و انس به او و دعا و درخواست از او، هیچ چیز دیگری انسان بی نهایت طلب را سیراب نمی کند. وَ مَا هُوَ بِبَالِغِهِ چرا که غیر از الله هر چه باشد سراب است و دعا از غیر او بیهوده .

دعا زمانی حقیقت دارد که مدعو دارای توجه و نظری باشد که بواسطه آن اگر بخواهد بتواند نظر خود را متوجه داعی نماید و باید صاحب قدرت و تمکنی باشد که از

استجابت دعا عاجز نگردد، دعای حقیقی تنها مخصوص خداست به خلاف دعائی که مشرکان به درگاه ارباب و الهه های خود می کنند. جز خدا به سراغ دیگران نرود که از غیر او هیچ کاری ساخته نیست. سرچشمه ی شرک مردم، تصوّرات و خیالات باطل آنهاست. هرکس خالصانه خدا را بخواند، با دست پر برمی گردد. دست خالی برگشتن بخاطر توجّه به غیره.

۳۰. مَثَل آب و کف

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ (رعد ۱۷)

وجه تشبیه: حق را به آب صاف زلال (و ماده خالص طلا و نقره) و باطل را به کفه ای روی آب و اجرام بی خاصیت فلزات تشبیه نموده است.

فرستاد از آسمان آب پاک	بیامد از افلاک بر روی خاک
به هر رود اندازه وسع آن	بسی سیل جاری بگشت و روان
که بر روی آن سیل آید حباب	پدیدار گردد کفی روی آب
چنانچه در آتش فلزات ناب	همی ذوب گردند و گردند آب
کفی روی آهن نماید صعود	همانند آن کف که در سیل بود
به تمثیل باطل به تأیید حق	مثلا بیارد خدا زین نسق
که نابود گردد کف روی آب	فروکش کند لاجرم آن حباب
ولی هست آب و فلز پایدار	مانند روی زمین برقرار
که بر مردمان خیر آید از	آن همه سود دارند دور از زیان
مثل این چنین می زند کردگار	که دانند آن را همه آشکار

در این آیه دو مثال برای معرفّی باطل ذکر شده ، یکی مثال کفی که بر روی آب ظاهر

می‌شود و دوم کفی که هنگام ذوب فلزات، روی آنها را می‌پوشاند.

باطل همچون کف است، زیرا:

۱. رفتنی است، ۲. در سایه حق جلوه می‌کند، ۳. روی حق را می‌پوشاند،
۴. جلوه دارد، ولی ارزش ندارد. نه تشنه‌ای را سیراب می‌کند نه گیاهی از آن می‌روید،
۵. با آرام شدن شرایط محو می‌شود،

۶. بالانشین پر سرو صدا، اما تو خالی و بی‌محتوی است

(بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ)، با حق بر سر باطل می‌کوبیم . (يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ) ، خداوند باطل را محو می‌کند. (وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ) ، باطل در دنیا و آخرت محو و نابود است. إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا، همانا باطل رفتنی است. (جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ) ، حق آمد و باطل رفت.

۱. فیض الهی جاری است و هرکس به مقدار استعدادش بهره‌مند می‌شود بِقَدَرِهَا
 ۲. تلاش برای ساخت وسایل ضروری (متاع) یا رفاهی (حلیة) ممدوح است.
 ۳. در کوره‌ی حوادث است که ناخالصی‌ها معلوم و حق و باطل ظاهر می‌شود
 ۴. وجود باطل، اختصاص به مکان و زمینه‌ی خاص ندارد. (کف، هم بر روی سیل سرد و هم بر روی فلزات گداخته ظاهر می‌شود. زَبَدٌ مِثْلُهُ.
- سرچشمه باطل، ناخالصی‌هایی است که حق و حقیقت بدان آلوده شده است.

۳۱. مَثَلِ درخت پاکیزه

شجره طيبه اَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾ تُوْنِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (ابراهیم ۲۵)

وجه تشبیه : کلمه توحید (یعنی اعتقاد راسخ و ایمان راستین به یگانگی اش) را به درختی تشبیه کرده که ریشه آن ثابت و مستحکم و شاخه های آن سر به آسمان کشیده و دارای میوه همیشگی است.

ندانی که پاکیزه را کردگار	چگونه مثل می زند ماندگار
چو زیبا درختی است خود برقرار	بود ساقه اش دائم و پایدار
که هر شاخ و برگی بروید از آن	به بالا رود جانب آسمان
به فرمان یزدان همه وقت سال	دهد میوه ای دلپذیر و حلال
مثله چنین می زند کردگار	مگر پند گیرند مردم به کار
درخت پلیدیست تکفیر دین	که ریشه ندارد میان زمین
بیفتد به روی زمین خوار و سست	ندارد ثبات و بقای درست

صحنه دیگری از تجسم حق و باطل، کفر و ایمان، و طیب و خبیث را ضمن مثال جالب و بسیار عمیق و پرمعنی بیان می دارد و بحث های آیات گذشته را که در این زمینه بود تکمیل می کند.

«کلمه طیب» چیست؟ کلمه توحید و جمله لا اله الا الله تفسیر کرده اند. طیب به هر چیز پاک و پاکیزه گفته می شود. به این ترتیب، مثالی که در آیه آمده، هر سنت و دستور و برنامه و روش و عمل انسان و هر موجود پاک و پربرکتی را شامل می گردد و همه اینها مانند درخت پاکیزه ای است؛ درختی با ویژگی های زیر :

۱. دارای رشد و نمو است، نه بی روح و نه جامد و بی حرکت، بلکه پویا و رویا و سازنده دیگران و خویشان (تعبیر «شجره» بیانگر این حقیقت است).

۲. پاک است و طیب اما از هر نظر؛ منظره و میوه و شکوفه و گل و سایه و نسیمی که از آن برمی خیزد همه پاکیزه است.

۳. این شجره دارای نظام حساب شده ای است. ریشه ای دارد و شاخه هایی، و هر کدام مأموریت و وظیفه ای دارند.

۴. ریشه اش (در زمین) ثابت است، به طوری که طوفان و تندباد نمی تواند آن را از جا برکند (أَصْلُهَا ثَابِتٌ). تندباد حوادث و طوفان های سخت و مشکلات، آنها را از جا حرکت نمی دهد، افق فکرشان محدود به دنیای کوچک نیست، حجاب های زمان و مکان را می درند و به سوی ابدیت و بی نهایت پیش می روند.

۳۲. مثل شجره خبیثه

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿٢٦﴾
يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (ابراهيم ۲۷)

کفر (یعنی عقیده سست و باطل) را به درخت بی ریشه و بی پایه ای تشبیه نموده.

درخت پلیدیست تکفیر دین که ریشه ندارد میان زمین

بیفتد به روی زمین خوار و سست ندارد ثبات و بقای درست

همه مؤمنان را به هر روزگار کند سخت ثابت قدم کردگار

چه باشد به دنیا چه در آخرت بیابند بر این سبب منزلت

ستم پیشگان را کند پست و خوار که هر کار خواهد کند کردگار

نقطه مقابل شجره طیبه کلمه خبیثه همان کفر و شرک، گفتار زشت و شوم، برنامه های گمراه کننده و غلط، انسان های ناپاک و آلوده، و خلاصه هر چیز خبیث و ناپاک. بدیهی است درخت زشت و شومی که ریشه آن کنده شده، نه رشد دارد، نه ترقی و تکامل، نه گل و میوه، نه سایه و منظره، و نه ثبات و استقرار، قطعه چوبی.

۳۳- مَثَلِ سَرَابِ وَ ظُلُمَاتِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٣٩﴾ أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْذِبْهَا وَ مَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ ﴿٤٠﴾

اعمال کافران را به سراب یعنی پندار بیهوده و حسرت و ناکامی تشبیه کرده.

ز ناباوران بشنو این حسب حال	چنین بوده و هست اندر مثال
همانند یک خشک بُر و سراب	که تشنه گمان می برد هست آب
شتابان بدان سوی گردد دوان	ولی هیچ آبی نبیند روان
ببیند که یزدان بر او ناظرست	به ثبت عملهای او حاضرست
خدا هست حقا سریع الحساب	جدا می کند اهل لطف از عذا
بلی کافران را مرام و عمل	چو ظلمات دریا بود در مثل
که امواج آبند بالای هم	از امواج پوشانده گردیده یم
فراز سر موجها روی آب	بیايد يکی تيره ابر و سحاب
که ظلمات انبوه بر پشت هم	هجوم آورد هر نفس دم به دم
که چون دست خود را برآرد برون	نبیند دگر هیچ چیز آن زبون
به هرکس که ایزد نبخشید نور	نیابد دگر روشنی هست کور

خداوند متعال در آیات گذشته، ویژگی های ایمان و مؤمنان را در قالب مثل نور ترسیم نموده است و به دنبال آن برای تکمیل بحث و مقایسه میان نور و ظلمت و ایمان و کفر، حالات کافران و منافقان را در ضمن دو مثال مجسم فرموده است. در مثل اول، اعمال آنان را به سراب و آب نمایی تشبیه کرده است که انسان تشنه در کویر آن را از دور آب می پندارد و به سراغ آن می رود، ولی هر چه به دنبال آن می رود،

چیزی نمی یابد. کافر عادی به اسلام نزدیک است و امیدی به بازگشت او هست، مانند کدورت ساده‌ای که میان دو نفر وجود دارد و کار آن دو به صلح و آشتی نزدیک است. اما کافرانی که در راه کفر، تلاش‌ها و اعمال خلاف بسیاری دارند، برگشت آنان بسیار سخت است.

کافری که در عقیده‌اش اصرار ورزیده و به دنبال کفرش، حق را تحقیر و جنگ‌ها کرده و بودجه‌ها خرج نموده و افرادی را دور خود گردآورده و به این عنوان معروف شده، بازگشت او به دامن اسلام بسیار سخت و بعید است. زیرا هر تلاش او، موجی از ظلمت بر موج‌های قبل افزوده و اعمال کفرآلودش، کفر او را محکم‌تر ساخته و به جای این که راه را برای آنان باز کند، گمراه‌ترشان می‌کند و حجابی روی حجاب‌های قبلی است. در برابر نور الهی (آیه ۳۵ نور) که نُورٌ عَلَى نُورٍ بود، در این آیه سخن از ظلمت فوق ظلمت است.

مثال‌هایی در مورد انسان‌ها

۳۴. مثال آفرینش انسان از گل خشکیده

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ «۱۴» وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ «۱۵» فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (رحمن ۱۶)

تشبیه : ماده اولیه خلقت انسان، به گِلِ سُفال تشبیه شده است.

خدا آدمی را ز صلصال خاک	چنین آفریدست زیبا و پاک ۱۴
ولی جنیان را چو می آفرید	ز یک شعله آتش بکردی پدید ۱۵
کنون راه انکار گیرید پیش	کدامین نعم را ز یزدان خویش ۱۶

منشأ آفرینش انسان تعبیرات گوناگونی قرآن دارد:

۱. خاک. فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ۲. خاک آمیخته با آب. خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ۳. گل بدبو. مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ۴. گل خشکیده. جنّ، موجودی ناپیدا است و در قرآن، برخی ویژگی‌های آمده، از جمله این که مبدأ آفرینش او، باد و آتش است، خلقت او پیش از خلقت انسان بوده است، و همچون انسان؛ مؤمن و کافر، مذکر و مؤنث، توالد و تناسل، علم و شعور و قدرت تشخیص حق از باطل را دارند و قادر به انجام کارهایی هستند که از عهده بشر خارج است.

۳۵. مَثَلِ آفرینش عیسی و آدم علیهما السّلام

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

آفرینش حضرت عیسی (علیه السلام)، به حضرت آدم (علیه السلام) تشبیه شده.

به دستور پروردگار جلال آل عمران ۵۹ بود خلقت عیسی اندر مثال

چو آدم که او را ز خاک آفرید که چون گفت شو، ناگهان شد پدید

مسیحیان ولادت غیر عادی حضرت مسیح را دلیل بر الوهیت وی دانسته اند ولی خداوند با ذکر مثالی ساده و روان در پاسخ آنان فرمود:

ولادت عیسی از جهت غیر طبیعی بودن، در نزد خدا همانند ولادت آدم ابوالبشر است که او را بدون پدر و مادر از خاک آفرید؛ قصّه آفرینش آدم از خلقت مسیح شگفت انگیزتر است.

اگر تولّد بدون پدر، دلیل خدا یا فرزند خدا بودن است، خلقت حضرت آدم که مهم‌تر است. پس چرا شما حضرت آدم را خدا یا فرزند خدا نمی‌دانید؟!

مخالفان را از همان راهی که پذیرفته‌اند، به حقّ دعوت کنیم. مسیحیان پذیرفته‌اند که آدم مخلوق خداست، با این که پدر و مادر نداشت. قدرت خداوند در خلقت، محدود نیست. كُنْ فَيَكُونُ

۳۶- حضرت عیسی (علیه السلام)؛ الگوی نیکو

إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ (زخرف ۵۹)

مثال : مسیح علیه اسلام برای قوم بنی اسرائیل الگو قرار داده شده است.

نبودست عیسی بجز یک عبید که یزدان برای رسالت گزید

که از بهر قوم بنی اسرییل و را رهنما کرد رب جلیل

دفاع از شخصیت‌های معصوم لازم است و نباید آن بزرگواران دست آویز اهداف سوء قرار گیرند. مشرکان حضرت عیسی را مثال زدند که معبود گروهی است و به گفته قرآن عابد و معبود غیر الهی دوزخی است، پس عیسی دوزخی می‌باشد، ولی قرآن در این آیه از عیسی تجلیل می‌کند.

۱. عیسی معبود نیست، بلکه عبد مخلص خداست إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ

۲. عبودیت سبب دریافت الطاف الهی است عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ

۳. گرچه عیسی پیامبر اولوالعزم بود و برای همه مردم زمان خود معبود شد اما

مخاطبان اولیه‌اش بنی اسرائیل بودند. مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ

۴. خداوند نیازی به عبادت مردم ندارد. اگر می‌خواست فرشتگانی به جای مردم قرار

می‌داد که دائماً در اطاعت باشند لَوْ نَشَاءُ

۳۷. مثال بنده و بشر بودن پیامبران

وَلَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ (زخرف ۵۷)

مثال : عیسی که فرزند و پسر مریم است، همانند معبود خود دانستند.

چو بر ابن مریم مثل گفته شد بسی قومت از آن برآشفته شد

بر آنان گران آمدی این مثل بپاخواست فریادشان در عمل

وقتی آیه ۹۸ انبیاء نازل شد (إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ) بت پرستان، همراه با بت‌ها و معبودان، هیزم جهنم قرار خواهند گرفت،

شخصی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسید اگر چنین است عیسی و عذیر نیز معبود نصاری و یهود هستند و طبق این آیه عیسی و عذیر هیزم جهنم خواهند بود و اگر عیسی در دوزخ است ما و بت‌ها آن جهنم را می‌پذیریم. کفار هلهله کردند و خندیدند.

پیامبر فرمود: از انسان‌ها معبودانی به دوزخ می‌روند که بخواهند معبود باشند، نظیر فرعون. حساب این افراد برجسته از حساب بت‌ها جدا شده (إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ) ولی عیسی و عذیر هرگز حاضر به معبود شدن نبودند و از طرف ما وعده نیک به آنان داده شده از دوزخ دورند. مشرکان عیسی را مثل زدند و خندیدند و فکر کردند پیامبر جوابی ندارد.

۳۸. مثل خودفراموشی

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (حشر ۱۹)

مثال فراموشی از خدا، به خودفراموشی بیان شده است.

نباشید چون مردمی بدنهاد که بردند یزدان خود را ز یاد

خدا کرد کاری که آن اهل آرز بکردند خود را فراموش باز

همانا که این مردم زشتکار بگشتند بر فسق و زشتی دچار

مصدق روشن کسانی که خدا را فراموش کردند، منافقاند. آیه ۶۷ توبه نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمُ اللَّهُ خدا فراموشکار نیست، بلکه لطف خود را از آنان باز می‌دارد. وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا غفلت، خطرناک‌ترین آفت انسان است.

فراموشی خدا باعث سقوط انسان به مرحله‌ای پست‌تر از حیوانیت شده، قهراً فردی بی‌راهه، بی‌رهبر، بی‌هدف و بی‌قانون، غرق در شهوات می‌شود و تمام هدف‌ها و عملکردش سلیقه‌ای و مطابق تمایلات و هوس‌های خودش می‌شود و این بزرگ‌ترین خطر برای انسان است. کسی که لطف او را فراموش کند، مأیوس شده و به بن بست می‌رسد. کسی که عفو او را فراموش کند، خود را قابل اصلاح نمی‌بیند و دست به هر کاری می‌زند. و

۳۹. مثال مقایسه تاسیس مسجد

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰۹ توبه)

وجه تشبیه : تقوی را به بنیان محکم و نفاق را به لبه پرتگاه تشبیه شده است.

مگر آنکه او مسجدی ساختست	به تقوا و پرهیز پرداختست
همیشه ز درگاه حق روز و شب	رضای خدا را نماید طلب
بود همچو آن کس که روی ریا	یکی مسجدی را نماید بنا؟
که نزدیک سیل است و بُنیانش سست	به ویرانی آن را کشاند درست
سرانجام آن خانه از داربست	به دوزخ بیفتد به ناری که هست
هدایت نخواهد کند کردگار	گروهی بدین سان ستم پیشه کار

برخلاف منافقان که عقایدی سست و بی اساس دارند، همچون خانه ای که بر لب پرتگاه ساخته شده و در شرف ویرانی است؛ مؤمنان دارای عقایدی استوار و پایدار دارند، همچون بنیانی استوار و محکم که براساس تقوا و رضایت خداوند استوار شده است . [دسته ای از منافقان] کسانی هستند که به منظور ضرر زدن به مسلمانان و

تقویت کفر و ایجاد دودستگی میان مؤمنان، مسجدی [و در واقع] کمین گاهی برای کسانی که قبلاً با خداوند و پیامبر وی به محاربه برخاسته بود، ساخته اند و سوگند مؤکد یاد می کنند که ما جز کار خیر هدفی نداشتیم و خداوند گواهی می دهد که آنان دروغ می گویند. در هر دو آیه سوره توبه منافقان و کمینگاهشان را در لبه ی پرتگاه می داند که در معرض خطر است.

(شفا) یعنی لبه هر چیز (جرف) یعنی مکان آب رفته یا سیلگاه که هر لحظه در شرف فرو ریختن باشد. در اینجا به مقایسه دو گروه مؤمن و منافق می پردازد و برآستی آیا وضع مؤمنان که زندگی و رفتارشان براساس دین حق و یقین به خدای متعال است و هدفی جز کسب رضای خدا و پرهیز از او ندارند با وضع منافقان که دینی سست و متزلزل دارند .

و آن چنان دچار شک و اضطرابند که گویا بر لبه سیلگاهی نامطمئن ایستاده اند که هر لحظه در حال فرو ریختن می باشد و آنها را در آتش دوزخ ساقط می کند، یکسان است ؟ البته که مؤمنان وضعیتی بهتر دارند و خداوند هرگز این ستمکاران را هدایت نمی کند و آنها را از آتش جهنمی که خودشان بدست خود، بنیانشان را برآن نهاده اند نجات نمی دهد.

۴۰. مَثَل بنای محکم و بنای سست

لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (توبه ۱۱۰)
تقوی را به بنیان محکم و نفاق را به لبه پرتگاه تشبیه شده است.

بنایی که کردند آنها به پا	۱۱۰	چو بر کفر بودی اساس بنا
کند شك به دلهایشان شعله ور		بمانند دائم در آن غوطه ور
مگر آنکه بر توبه یا که هلاک		از آن شك خود دست شویند پاک

منافقان به قصد تفرقه و افساد اقدام به تاسیس مسجدی در نزدیکی مسجد قبا کردند که قرآن آن را مسجد ضرار نامید و پیامبر طبق دستور خدا آنرا خراب نمود و محل آنرا مرکز ریختن زباله های شهر قرار داد. خدا در این جا طرز تفکر و عمل و برنامه مؤسسان این دو مسجد قبا و ضرار را با هم مقایسه می کند. آیه ی قبل، مقایسه ی مسجد ضرار و قبا بود، و در این آیه مقایسه ی بنیان آن دو مسجد.

ارزش کارها به نیت آنان است، نه ظاهر اعمال. مسجد قبا برای خدا ساخته شد و مسجد ضرار با انگیزه ی تفرقه افکنی. بنیان های اعتقادی منافقان، سست و همراه با تردید است. امراض قلبی و روحی، گاهی به صورت خصلتی پایدار و بی تغییر در می آید.

۴۱. مَثَلِ تجارت مجاهدان

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿توبه ۱۱۱﴾

خداوند خریدار و مؤمنان و مجاهدان، به فروشنده تشبیه شده است

خدا جان و مال همه مؤمنان	خریده به پاداش باغ جنان
بجنگند در راه پروردگار	نمایند در راه حق کارزار
که یا، بر عدو، تیغ بران نهند	و یا اینکه خود جانشان را دهند
که این وعده از سوی پروردگار	کنون هست قطعی به پاداش کار
به تورات و انجیل و قرآن زیاد	خداوند، این عهد را کرده یاد
چه کس هست اندر وفای به عهد	وفادارتر از خداوند مهد
پس ای اهل ایمان ز مرد و زن	بشارت بگوئید بر خویشان
که این گونه سودا که بنموده اید	که با ایزد خویش فرموده اید

همین است فوز بزرگ و عظیم

که بر بندگان نکو می دهیم

کالای مورد معامله جانها و اموال آنان است. از آنجا که در هر معامله در حقیقت پنج رکن اساسی وجود دارد که عبارتند از: خریدار، فروشنده، متاع، قیمت و سند معامله، خداوند در این آیه به تمام این ارکان اشاره کرده است. خودش را خریدار و مؤمنان را فروشنده و جانها و اموال را متاع و بهشت را ثمن بها و سه کتاب آسمانی تورات، انجیل و قرآن را سند این معامله قرار داده است. بعضی از بزرگان واسطه و میانجی میان خریدار و فروشنده را نیز بدان افزوده و گفته اند: دلال این معامله پیامبر بزرگوار است.

جالب اینکه پس از انجام مراسم این معامله، همانگونه که در میان تجارت کنندگان معمول است که به طرف مقابل تبریک می گویند و اظهار می دارند که خیرش را ببینی، دنیا، بازار است و مردم در آن معامله گر. فروشنده، مردم اند و خریدار خداوند. متاع معامله، مال و جان است و بهای معامله بهشت. اگر به خدا بفروشند، سراسر سود و اگر به دیگری بفروشند، یکسره خسارت است. امام صادق علیه السلام می فرماید: برای بدنهای شما جز بهشت، بهایی نیست، پس خود را به کمتر از بهشت نفروشید.

معامله با خدا چند امتیاز دارد.

الف. خود ما و توان و دارایی ما از اوست، سزاوار نیست که به جز او بدهیم

ب، خداوند، اندک را هم می خرد «مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»

ج، عیوب جنس را اصلاح می کند و رسوا نمی سازد.

د، به بهای بهشت می خرد. خداوند در خریدن وارد مزایده می شود و نرخی را پیشنهاد

می کند که فروختن به غیر او احمقانه و خسارت است.

۱. با داشتن خریداری همچون خدا، چرا به سراغ دیگران برویم؟ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى

۲. خداوند، تنها از مؤمن خریدار است، نه از منافق و کافر. مِنْ الْمُؤْمِنِينَ
۳. در پذیرش الهی، جهاد با جان بر جهاد مالی مقدم است. «أَنْفُسُهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ»
۴. بهشت، در سایه‌ی جهاد و شمشیر و تقدیم جان و مال به خداوند است. لَهُمْ
- الْجَنَّةُ ۵. اگر هدف از جهاد، خدا باشد، کشته شدن یا کشتن، تفاوتی نمی‌کند.
- فَيَقْتُلُونَ وَ ۶. هدف مؤمن از جنگ، ابتدا نابود کردن باطل و اهل آن و سرانجام
- شهادت است. ۷. در معامله با خدا، سود یقینی و قطعی است. وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا در
- مزایده با خداوند هرچه هست حقّ و به سود انسان است، بر خلاف دیگران که یا
- قصد جدّی نیست یا بی‌انگیزه و دروغ است، یا غلو، یا از روی هوس و یا برای طرد
- کردن رقیب است.
۸. ارزش جهاد، مجاهدان و شهیدان، مخصوص اسلام نیست، در تورات و انجیل
- هم مطرح است. و اگر امروزه در آن کتاب‌ها نیست، نشان تحریف آنهاست. فِي
- التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ

۴۲. مَثَل کور و بینا، کر و شنوا

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

وجه تشبیه : کافران را به آدم کور و کر و مؤمنان را به انسان بینا و شنوا تشبیه.

خود اندر مثل حال این دو گروه	هو د ۲۴	دنی کافر و مؤمن باشکوه
بود همچو آن کس که کورست و کر		ولی دیگری راست سمع و بصر
پس آیا یکی اند در منزلت ؟		بود هر دو را یک مقام و صفت ؟
چرا پس نگیرید پند از سخن		نگردید یادآور، ای انجمن

وجه تشابه در کافران ندیدن و نشنیدن حقایق و در مؤمنان دیدن و شنیدن آن است

آنها که بر اثر لجاجت و دشمنی با حق و گرفتار بودن در چنگال تعصب و خودخواهی

و خودپرستی، چشم و گوش حقیقت بین را از دست داده اند هرگز نمی‌توانند، حقایق

مربوط به عالم غیب و اثرات ایمان و لذت عبادت پروردگار و شکوه تسلیم در برابر فرمان او را درک کنند، این گونه افراد به کوران و کرانی می مانند که در تاریکی مطلق و سکوت مرگبار زندگی دارند در حالی که مؤمنان راستین با چشم باز و گوش شنوا هر حرکتی را می بینند و هر صدایی را می شنوند و با توجه به آن راه خود را به سوی سرنوشتی سعادت آفرین می گشایند.

۴۳ . مَثَل برده و آزاد

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (نحل ۷۵)

وجه تشبیه: مشرکان را به برده مملوک که توانایی هیچ چیز را ندارد و مؤمنان را به انسان آزاد و توانگر که از امکانات خدا دادی همگان را بهره مند می سازد.

خداوندتان می زند این مثل	که در کار گیرید، گاه عمل
کجا؟ کی؟ یکی هست آن عبد خوار	که قادر نباشد بر انجام کار
چو آزاده مردی که یکتا خدا	بر او رزق نیکو بکرده عطا
که هر قدر خواهد ببخشد از آن	چه باشد عیان و چه باشد نهان
نباشند یکسان بلی این دو تن	نباشند آگاه خلق از سخن

هَلْ يَسْتَوُونَ؟ آیا این دو مساوی و برابرند؟! که یقیناً جواب منفی و قابل مقایسه نیستند. شما که دو انسان (مولی و عبد) را یکسان نمی دانید، چگونه خالق و مخلوق را مساوی می دانید.

با سؤال و مثال، وجدان مردم را بیدار و به فکر وادارید. ریشه‌ی شرک مردم، جهل است. قدرت یک نعمت الهی است.

۴۴. مَثَل گنگ مادر زاد و انسان سالم

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

وجه تشبیه: بت پرست را به گنگ مادر زاد و مومن را به انسان آزاد.

مثالی دگر زد خدا این چنین	نحل ۷۶	دو تن مرد باشند اندر زمین
یکی بنده ای گنگ و عاجز، پریش		که باریست بر دوش مولای خویش
ولی دیگری مرد آزاده ای است		که رفتار او جز به انصاف نیست
کند خلق را امر بر عدل و داد		ره راست می جوید آن مرد راد
نباشند یکسان بلی این دو تن		که این گونه گفتم از آنها سخن

به دنبال مثال پیش که مشرکان را به برده مملوک و مؤمنان را به آزاده توانگر تشبیه کرده بود، دگر بار مثال گویای دیگری می زند و بت پرست را به گنگ مادر زادی که در عین حال برده و ناتوان است و فرد با ایمان را به انسان آزادی که همواره به عدل و داد دعوت می کند، تشبیه نموده است. زبان، کلید روزی است. امر به معروف زمانی اثر دارد که آمر نیز در راه درست باشد. افراد مالک نیز از خود چیزی ندارند.

۴۵. مَثَل منطقه امن

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ . فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (نحل ۱۱۲)

قریه ی امن را به کثرت روزی و ناسپاسی را به کفران نعمت تشبیه کرده.

مثالی چنین می زند کردگار	که امنیتی بود در یک دیار
در آن زندگی کرده با صلح و داد	خدا رزق بسیارشان نیز داد
و لیکن بکردند کفران وی	ره کفر نعمت نمودند طی
چو از دستشان سر زد این گونه کار	بر آنها چشانید پروردگار

و این مثلی است که خدای تعالی آورده قریه ای را شرح می دهد که تمامی مایحتاج اهلش را فراهم نموده و این نعمتها را با فرستادن پیغمبری برایشان تمام کرده و بحد کمال رسانده است، آن پیغمبر ایشان را به آنچه مایه صلاح دنیا و آخرتشان است، دعوت می کند. و آنان به نعمتهای او کفر می ورزند و آن فرستاده را تکذیب می کنند خدا هم نعمتش را به نقت و عذاب مبدل نمود، و در این مثل هشدار و زنهار از کفران نعمتهای خدا است بعد از آنکه ارزانی داشته، و کفر به آیات او است بعد از آنکه نازل کرده است .

این آیه نعمت معنوی اهل قریه را خاطر نشان می سازد، که خدا بر نعمتهای مادیشان اضافه کرد، و در این نعمت معنوی صلاح معاش و معادشان بود، چون از کفران به نعمتهای خدا زنهارشان می داد، و آثار شوم و شقاوت بار آن را برایشان شرح می داد، تعبیر **لباس** در مورد گرسنگی و ترس، شاید بخاطر آن باشد که این دو همچون لباس، همه ی وجود و زندگی آنها را فراگرفته ، چنانکه تعبیر چشاندن کنایه از نفوذ آثار گرسنگی و ترس، در عمق وجود آنان است. تاریخ بشر، دارای ضابطه، قانون و برپایه سنت های الهی است . از بیان مثال های قرآنی در مورد تاریخ و اقوام گذشته، عبرت بگیریم. - امنیّت و آرامش در رأس نعمت ها و زمینه ی توسعه در رزق و اقتصاد جامعه می باشد.

- لازم نیست یک منطقه همه نیازش را خودش تأمین کند، بلکه می تواند واردات داشته باشد. یاتیه رزقها غذا من کل مکان - عذاب های دنیوی نسبت به عذاب های اخروی، نوعی چشیدن است نه نوشیدن. «فَأَذَاقَهَا اللَّهُ» - کفران نعمت در همین دنیا، عقاب دارد. «فَكَفَّرْتُ ... فَأَذَاقَهَا اللَّهُ» کفران نعمت باعث زوال آن است. فَكَفَّرْتُ بِأَنْعُمِ اللَّهِ

فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ - فقر اقتصادی و ناامنی اجتماعی، از نشانه‌های بی‌اعتنایی جامعه به اصول دینی است. - کفران نعمت هم عذاب جسمی دارد. (فقر و گرسنگی)، هم عذاب روحی و روانی (ترس و ناامنی)

۴۶. مثال اصحاب القریه و پیامبران

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (یس ۱۳)

پیامبر بر این مردم تیره حال
از احوال آن شهر می زن مثال
که آمد بر آنان رسولی فرود
ره رستگاری بر ایشان نمود

در تفاسیر گفته‌اند که مراد از قریه در این آیه، منطقه انطاکیه است که از شهرهای قدیم روم بوده و هم اکنون جزو خاک ترکیه و از شهرهای تجاری آن می‌باشد. از مجموع این هجده آیه بر می‌آید که مردم این شهر بت‌پرست بودند و پیامبران برای دعوت آنها به توحید و مبارزه با شرک آمده بودند.

- تاریخ گذشتگان، بهترین درس برای آیندگان است (چراغ راه آینده) - مربی و مبلغ باید با تاریخ آشنا باشد - بر جامعه، اصول و قوانین ثابتی حاکم است که سرنوشت انسان‌ها و جوامع را بر اساس آن می‌توان تعیین نمود. آری، سنت‌های الهی ثابت است و با تفاوت اقوام، افراد، زمان و مکان، تفاوتی نمی‌کند. بهترین مثال، مثال‌های واقعی و عینی است نه تخیلی. در بیان داستان، عبرت‌ها مهم است، نام قریه، نژاد، زبان و تعداد افراد مهم نیست.

۴۷. مثل چراغ و چراغدان

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ

لَوْ لَمْ تَمَسْسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ
اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (نور ۳۵)

وجه تشبیه : نور الهی را به چراغدان تشبیه شده است

خدا نور ارض است و هفت آسمان	به تمثیل، نورش چو مشکات دان
درونش چراغی و دورش حباب	حبابی چو اختر درخشان و ناب
چراغیست با روغنی بس زیاد	ز زیتون درختی مبارک نهاد
تو آن را نه شرقی نه غربی شمار	ولی روشن از آن یمین و یسار
چه زودست کاین روغن از هر کنار	شود شعله ور بی نیاز به نار
یکی نور «حق باشد اندر صفت»	همی روی نوریست از معرفت
بدین نور، یزدان کسی را که خواست	هدایت نماید به آیین راست
که از بهر افراد صاحب خرد	خداوند این سان مثل آورد
خدا هست دانا به کل امور	بداند همه چیزها را به نور

در این آیه شریفه، نور الهی که همان نور هدایت و ایمان است به چراغدانی تشبیه که در آن چراغی پر فروغ باشد و آن چراغ در شیشه ای بلورین قرار گیرد و با روغنی صاف و خالص. یعنی روغن درخت زیتون افروخته شود. بدین ترتیب چهار عامل برای استفاده کامل از نور چراغ ذکر شده است :

۱ **مشکاة** : یعنی چراغدان و محفظه ای که در قدیم معمول بود و چراغ ها را برای محفوظ ماندن از مزاحمت باد و طوفان در آن می نهادند.

۲ **زُجاجة** : یعنی شیشه بلورین و حبابی که روی چراغ گذاشته می شد تا هم شعله را محافظت کند و هم گردش هوا را از طرف پایین به بالا تنظیم نماید تا بر نور و روشنایی شعله بیفزاید.

۳ **مصباح** : یعنی خود چراغ که مرکز پیدایش نور بر فتیله آن است .

۴ **ماده انرژی زا:** که عبارت است از همان روغن درخت مبارک زیتون.

پیامبر(ص): نورُ ابْنَتی فاطمة مِن نورِ الله نور دخترم فاطمه از نور خداست.

۵ **مصباح:** امام حسن و امام حسین علیهما السلام بحارالانوار جلد ۱۵. در حقیقت این

نور خدا است، همان نوری است که آسمانها و زمین را روشن ساخته و از کانون قلب مؤمنان سر بر آورده و تمام وجود و هستی آنها را روشن و نورانی می کند. دلائلی را که از عقل و خرد دریافته اند با نور وحی آمیخته می شود و مصداق نورُ علی نور می گردد. دل های آماده و مستعد به این نور الهی هدایت می شوند.

۴۸. مثل نور و ظلمات

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿انعام ۱۲۲﴾

وجه تشبیه: خداوند متعال انسان مؤمن را به آدم زنده ای تشبیه کرده.

مگر آنکه او مرده از جهل بود؟ بدادیم بر او حیات و وجود

نمودیم بر او در نور باز که در بین مردم شود سرفراز

پس آیاست مانند آن کس که او به تاریکی جهل رفته فرو نماید؟

در آن ظلمت جهل سر نشاید که از آن بیاید بدر

بلی کارهای بد کافران به چشمان آنهاست خوب و گران

شخص **کافر** مانند مرده ای که در امواج ظلمت ها و تاریکی ها فرو رفته و سرگردان

است هرگز از آن خارج نمی گردد و محروم از نعمت حیات است، و راه نجاتی ندارد

همه در ظلمت قرار دارد و خیر را از شر تشخیص نمی دهد.

مومن در پرتو نور ایمان در میان مردم، راه می رود و خدوند او را هدایت کند او

زنده می شود و بوسیله نور هدایت خیر را از شر و مفید را از مضر باز می شناسد.

کارهای **پر جاذبه**، کفار (مثل: **ابتکارات و اختراعات و تکنولوژی و تمدن**)،

تحریف تاریخ و وارونه نشان دادن آن و از جلاد، مظلوم ساختن و از طریق تبلیغات و رسانه در دنیای مدرن نیز....

۴۹. مثل اغفال شیطان

كَمْثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

وجه تشبیه: منافقان را به شیطان تشبیه کرده که همواره به مردم وعده می‌دهد، ولی وعده‌هایش جز فریب نیست.

چو شیطان که می‌گفت بر آدمی حشر ۱۶ بگو کفر یزدان خود هر دمی

چو شد کافر آنکه بگفت اهرمن که بیزارم از تو میا پیش من

که می‌ترسم از کردگار جهان خدائی که داناست از هر نهان

چه بسیارند افراد و حکومت‌های شیطان صفت که وعده‌هایی می‌دهند، ولی روز خطر آنان را به حال خود رها می‌کنند. داستان منافقان در فریب دادن بنی نضیر همچون داستان شیطان است که انسان را با وعده‌های خود فریب می‌دهد و از او می‌خواهد که کافر شود. هنگامی که انسان کافر شد و با فرجام شوم کفر خود مواجه گردید، شیطان او را رها می‌کند و می‌گوید: من از تو تبری می‌جویم و به تمسخر می‌گویم من از خدا که پروردگار جهان هست می‌ترسم. زیرا گذاشتن وعده‌های استکبار و شیطان بزرگ در ارتباط با برجام و خارج شدن از آن.

۵۰. مثال فرمان در یک چشم بهم زدن

وَكُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ . وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ (قمر ۵۰)

(کارهای الهی هم حساب شده و حکیمانه و هم با سرعت انجام می‌گیرد.)

وجه تشبیه: خواست و اراده خدا در وجود چیزی، به اندازه زمان زدن پلک تشبیه شده.

یکی هست فرمان ما در جهان مباحثید زنه‌ار از غافلان

همان دم تحقق پذیرد سخن

به اندازه چشم بر هم زدن

بِقَدَرٍ: به اندازه لازم. از روی حساب و اندازه گیری دقیق و برابر نظم و نظام محکم و استوار.

- ۱- هستی دارای هدف و حساب و کتاب دقیق است. «كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»
- ۲- کارهای الهی هم حساب شده و حکیمانه است و هم با سرعت انجام می گیرد. «بِقَدَرٍ ... كَلَّمَحٍ بِالْبَصَرِ»

۵۱. مثال زمان رسیدن خشوع قلب

أَلَمْ يَأْنٍ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ

مثال: پایان غفلت و بی خبری و عدم درک واقعیت، و شروع تواضع در مقابل خدا

مگر نیست اکنون زمان آن زمان حدید ۱۶ که افراد مؤمن به رب جهان

شود نرم دلهایشان با صفا	از آن وحی مُنزل زیاد خدا
نباشید چون ملتی در مآب	که زین پیش آمد بر ایشان کتاب
بر آنان زمان زیادی گذشت	ولی رنگ دلهایشان تیره گشت
بگشتند بس فاسق و نابکار	به فسق و تباهی دریغا دچار

تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ به سبب سنگدلی که دور شدن از کتاب خدا در دوره طولانی
فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ دوران غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
بقدری طولانی می شود که گروه گروه مردم دین خود را از دست می دهند. خدا از
مؤمنان می خواهد که مانند برخی افراد و گروه ها نباشند و سفارش نموده که مانند این
الگوها باشید. با راستگویان باشید مَعَ الصَّادِقِينَ با صالحان همراه شوید اَلْحَقَنِي
بِالصَّالِحِينَ با نیکوکاران باشید مَعَ الْأَبْرَارِ با پیامبر و پیروان واقعی او باشد.

۵۲. مثال مغفرت و بهشت الهی و اندازه آن

سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا
بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

وسعت آمرزش و مغفرت الهی، به اندازه وسعت آسمان ها و زمین تشبیه شده.

شتابید بر سوی غفران رب حدید ۲۱ نمایید آمرزش از او طلب

شتابید بر سوی باغ بهشت که خاصست بر مردم خوش سرشت

وسیع است همچون زمین و آسمان بود وسعتش این چنین بیکران

بهشت است بر اهل ایمان سزا مهیاست بر مرسلین خدا

که اینست از فضل پروردگار به هرکس بخواهد دهد بی شمار

خدا را بود لطف و فضلی زیاد مبر هیچ احسان او را زیاد

در آیه سبقت و پیشی گرفتن از یکدیگر جهت رسیدن به فضل و رحمت الهی، تأکید شده. هنگام طرد یک امر ناپسند، باید جایگزین مناسبی ارائه داد.

به جای این که به سوی تفاخر و تکاثر سبقت بگیرید به سوی مغفرت و بهشت. آنچه به کارهای خیر ارزش می دهد، سرعت و سبقت است.

اول بخشیده شدن و سپس به بهشت وارد شدن - گذشت از دنیایی که متاعش اندک و فریبنده است، شما را به بهشتی می رساند که وسعتش، وسعت آسمان و زمین است.

۵۳. مثال فریاد و صیحه الهی

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمٍ الْمُخْتَطِرِ (قمر ۳۱)

وجه تشبیه : قوم لجوج را بعد از عذاب الهی، به گیاه خورد شده تشبیه کرده.

یکی صیحه آمد ز یکتا اله همه خشک گشتند همچون گیاه

تقسیم آب میان مردم و شتر، یک آزمایش مهم الهی بود که مردم باید این قانون را مراعات کرده و فقط روزی که حق بهره‌گیری از آب را دارند، سر آب حاضر شوند.

در آیه ۱۵۵ سوره شعراء می‌خوانیم که حضرت صالح فرمود: یک روز آب قریه برای ناقه و یک روز برای شما. «لَهَا شَرْبٌ وَ لَكُمْ شَرْبٌ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ»

شَرْبٌ: به معنای قسمت و نصیب است که در مورد سهم آب گفته می‌شود .
هشیم: به معنای گیاه خشک و خرد شده است.

محتظر: کسی است که برای چهار پایان خود گیاهان خشک را جمع آوری می‌کند.
با اینکه کشنده ناقه یک نفر بیشتر نبوده، ولی در آیات دیگر قرآن به همه مردم نسبت داده است

- با اراده‌ی خداوند يك امت با يك صیحه محو می‌شوند

- گاهی يك امت به خاطر يك نافرمانی و جسارت نابود می‌شوند

- قهر الهی، افراد تنومند و غول پیکر را همچون گیاه خرد شده می‌کند. «كَهَشِيمِ الْمُخْتَطِرِ»

۵۴. مثال کوشش کوشندگان

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ صفات ۶۰ لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ

مثال : بر اثر تلاش نتیجه حاصل می شود.

که فوز عظیم است حقا همین که گشتیم با رب خود همنشین

۱. سالم ماندن انسان در محیطهای فاسد، کاری ممکن ولی مشکل است «لَهُوَ الْفَوْزُ»

۲. نجات از دوستان بد در دنیا و عذاب دوزخ در آخرت، رستگاری بزرگ است

۳. الگوهای صحیح را به مردم معرفی کنیم «لِمِثْلِ هَذَا»

۴. عمل برای رسیدن به نعمت‌های بهشتی، منافاتی با اخلاص ندارد. لِمِثْلِ هَذَا.....

۵. کارهای انسان در دنیا باید برای رسیدن به هدفی عالی و رستگاری بزرگ باشد وگرنه حسرت و خسارت است.

۶. ایمان به تنهایی کافی نیست، عمل لازم است «فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ».

این آیات حکایت گفتگوی میان بهشتیان است که احوال یکدیگر را پرسش می کنند و هر یک ماجرای زندگی خود را شرح می دهد.

۵۵. مثال کله های شیاطین

إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ صافات ۶۴ طَلَعَهَا كَأَنَّه رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ ۶۵ فَإِنَّهُمْ
لَا كَلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ۶۶

میوه درخت زقوم که از قعر جهنم می‌روید، به سرهای شیاطین تشبیه شده.

تناول نمایند با زجر و غم که ز آن پُر شود کافران را شکم

رعوس شیاطین بود، بار آن تناول نمایند آن کافران

تناول نمایند با زجر و غم که ز آن پُر شود کافران را شکم

طلع شکوفه‌ی خرماست، گوی هنگام طلوع میوه است.

شیطان موجودی زشت و بد ذات و خبیث: شکوفه‌های درخت زقوم که باید زیبا و دلربا باشد، گویا سرهای شیطان است، همان گونه که فرشته مظهر خوبی و کرامت است تا آن جا که زنان مصر در ستایش یوسف گفتند.

دوزخیان نیز همچون بهشتیان، خوردنی و آشامیدنی دارند، اما نه تنها لذیذ و دلپسند نیست بلکه بد شکل و بد مزه و آزار دهنده است.

برای دوری از غذاهای دوزخی نه راه فراری است و نه راه طفره. دوزخیان به قدری گرسنه هستند که از بدترین غذا شکم خود را پر می‌کند. فَمَالِئُونَ

۵۶. آزار دهندگان موسی علیه السلام

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا

مثالِ مردمی که با زبان و عمل خود باعث آزار پیامبر خدا شدند.

الا ای اهل ایمان به پروردگار احزاب ۶۹ نباشید چون مردمی نابکار

که دادند آزار و زجر عظیم به پیغمبر خویش موسی کلیم

ن تهمت‌ش کرد ایزد بری که نزد خدا بُد نکورهبری

در این آیه تأکید می‌کند که شما مثل بنی اسرائیل نباشید که تهمت به حضرت موسی زدند، یا نسبتِ نقص جسمی دادند، یا نسبتِ قتل و یا سحر و جنون که شناخت موضوع آن در فهم آیه نقشی ندارد.

لعنت بزرگ، شاید همان لعنت آیه ۱۶۱ سوره‌ی بقره باشد که می‌فرماید إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَآمَنُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه‌ی مردم بر آنها خواهد بود. تنها دعایی که از دوزخیان مستجاب می‌شود، دعا برای عذاب است.

گاهی رهبران الهی، از طرف مؤمنان هدف تهمت و اذیت قرار می‌گیرند. لازمه‌ی ایمان، دوری از تهمت است.

۵۷. مثال تاریکی و روشنائی

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ فَاطْر ۱۹ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ . وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ وَ
مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ۲۲

مؤمن به بینا و کافر به نابینا. مؤمن به نور و کافر به تاری. مؤمن به سایه آرام بخش و
کافر به باد سوزان و داغ. مؤمن به زنده و کافر به مرده. تشبیه شده

کجا بوده ظلمت همانند نور	کجا مرد بیناست مانند کور
نباشند مانند هم در حساب	نبودست سایه چنان آفتاب
هم از نور ایمان دل آکنده اند	کسانی که با علم خود زنده اند
که در چنگ نفَسند چون بردگان	نباشند یکسان چو آن مردگان
نیوشاند آن را که خواهد خدا	سخنهای حق را بدور از خطا
نشاید نیوشنده سازی تو، او	کسی را که در گور رفته فرو

مقایسه خوبی‌ها و بدی‌ها و کمالات و کمبودها، مؤمن و کافر به ۴ چیز تشبیه شده.
مؤمن از نظر شخصیت و سرنوشت با کافر یکسان نیست.

مؤمن، رو به رشد و حرکت است، زیرا هم چشم حقیقت‌بین، هم نور دارد، هم نفس
پاک و هم دل زنده.

اما کافر حاضر نیست حقیقت را ببیند و به خاطر ظلمات جهل و تعصب و تحجر در
راه حق حرکت نمی‌کند. مؤمنان، مردمی زنده دل و برخوردار از حیات حقیقی هستند.
ایمان به فرد و جامعه حیات می‌بخشد و کفر عامل مرگ فرد و جامعه است.

۵۸. دانه خردل میان سنگی بزرگ

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ لقمان ۱۶

اندازه ی گناه را به دانه کوچکی در میان مکانی بزرگ باشد تشبیه کرده .

بدان ای پسر روز سخت عذاب	عملهایتان جمله گردد حساب
اگرچه بود دانه خردلی	که گم گشته در بین سنگ و گلی
و گر نیز گردیده باشد نهان	میان زمین یا که هفت آسمان
که آگاه به هر چیز یکتا خداست	توانائی کار، او را سزااست

خَرْدَلِ گیاهی است با دانه‌های سیاه رنگ و بسیار کوچک که ضرب‌المثل است.

۱- ایمان انسان به حضور عملش در قیامت، سرچشمه‌ی اصلاح اوست.

۲- در يك ارزیابی و نظارت کامل، باید کوچک‌ترین کارها نیز مورد توجه قرار گیرد

۳- کوچکی، «خَرْدَلِ» سفتی، «صَخْرَةٍ» دوری و ناپیدایی، «السَّمَاوَاتِ، الْأَرْضِ»

در علم الهی و قدرت احضار عمل اثری ندارد. «يَأْتِ بِهَا اللَّهُ»

۴- خداوند به همه چیز آگاه و بر همه چیز تواناست. «يَأْتِ بِهَا اللَّهُ ... لَطِيفٌ خَبِيرٌ»

۵- اعمال انسان، در این جهان از بین نمی‌رود. «يَأْتِ بِهَا اللَّهُ»

۶- حسابرسی خداوند دقیق است، زیرا او لطیف است. «لَطِيفٌ خَبِيرٌ»

۵۹. آفرینش یک تن

مَا خَلَقُكُمْ وَلَا بَعَثُكُمْ إِلَّا كُنْفُسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ لقمان ۲۸

آسانی زنده کردن همه ی انسانها را در قیامت به یک تن مثال زده شده است

بلی خلقت جملگی بشر

بود سهل چون خلقت یک نفر

که باشد نیوشنده پروردگار

بصیرست در کار خود کردگار

خَلَقُكُمْ آفریدن شما در ابتداء جهان بَعَثُكُمْ زنده گرداندن شما پس از مرگ در انتهای جهان. كُنْفُسٍ وَاحِدَةٍ آفرینش یک انسان و زنده گرداندن او، با آفرینش همه انسانها و زنده گرداندن ایشان هیچ تفاوتی ندارد، و اصلاً مفاهیمی همچون سخت و آسان و کوچک و بزرگ در برابر قدرت بی انتهای خدا معنی ندارد.

ریشه ی تشکیك و تردید در اصل معاد؛ گاهی طول زمان است که چگونه مردگان پس از گذشت زمان طولانی، دوباره زنده می شوند، گاهی خود مردگان است که چگونه استخوان های پوسیده، پراکنده و درهم آمیخته، از هم تفکیك می شوند و گاهی آگاهی از رفتار، کردار و افکار است که پس از آفرینش مجدد مردگان، چگونه به حساب این همه انسان رسیدگی خواهد شد؟

خداوند در این آیه با يك جمله، پاسخ همه ی این شبهات را می دهد که زنده کردن همه ی شما با آفرینش يك نفر یکسان است و زمان در آن تأثیری ندارد.

او زمزمه های شما را می شنود و می بیند و تمام رفتار و کردارتان را می داند و به حساب همه می رسد. در علم و قدرت الهی، کمیت و جمعیت، زمان و مکان، نهان و آشکار، تأثیری ندارد.

۶۰. موجی کوه آسا

وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَّجٌ كَالظَّلْلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ
وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ لقمان ۳۲

مثال انسان هایی که گرفتار شوند و بعد از نجات درس و عبرت نگیرند.

هرآنکه که موجی گران همچو کوه فرا گیرد آن کشتی باشکوه

به اخلاص خوانند پروردگار تضرع نمایند بر کردگار

اگر راه یابند سوی نجات دگر باره یابند جان و حیات

گروهی بمانند شاکر به وی گروهی ره کفر سازند طی

هرآن کس بود ناسپاس و کفور شود منکر روشن آیات نور

وقتی کارد به استخوان می رسد همه می شوند «عابد و زاهد و مسلمان». وقتی عذاب نازل می شود تازه همه ایمان می آورند. معما چو حل گشت آسان شود.

ظلل جمع ظلة به معنای ابری است که سایه می افکند و غالباً در مواردی بکار می رود که موضوع ناخوشایندی در کار باشد. مُّقْتَصِدٌ به معنای اعتدال در کار، و وفای به عهد و پیمان است.

کلمه ی خَتَّارٍ صیغه ی مبالغه، به معنای بسیار پیمان شکن است، چون مشرکان و گنهکاران، مکرّر در گرفتاری ها رو به سوی خدا می آورند و عهد و پیمان می بندند؛ اما پس از فرونشستن حوادث، باز پیمان شکنی می کنند، خداوند آنان را خَتَّار نامیده است. ایمان گروهی از مردم، دائمی و پایدار است، ولی ایمان گروهی مقطعی و موسمی است، یعنی فقط هنگامی که اسباب و وسایل مادی قطع شود،

این گروه متوجّه خدا می‌شوند. مثل برق اضطراری که وقتی همه‌ی برق‌ها خاموش شد، سراغ آن می‌روند.

در زمان آزمایش الهی انسان‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: موقع گرفتاری و خطر و امتحان وقتی فقط خداوند را تنها یاور و یاری دهنده می‌بینند با خلوص نیت صدایش میکنند و به او ایمان می‌آورند.

اما بعد از گرفتاری و رفع مشکل از یاد می‌برند که در اون موقعیت ضعیف و ناتوان بودند و قدرت و لطف خداوند باعث نجاتشان شده بوده .

بنابراین دوباره به اعمال قبیحشان ادامه می‌دهند اما اینها چه فکر کرده اند؟ نکند فکر می‌کنند توانسته اند خداوند رو فریب بدهند اینها نمیتوانند حق و نعمت رو بپوشانند

بلکه با این اعمال فقط خودشان رو نابود می‌کنند و فریبشان به خودشان بر میگردد.

خداوند از آزمایش ما نه سودی میبرد نه زبانی بلکه این منفعت یا ضرر رو خودمان برای خودمان با نوع اعمالمان تعیین می‌کنیم.

اما این گروه که تعداد خیلی هستند این موهبت و رحمت را فراموش نمی‌کنند و در راه حق باقی میمانند و به خودشان می‌آیند.

۶۱. درختان قلم و دریا جوهر

وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ لقمان ۲۷

وجه تشبیه : نعمت ها و آثار خداوند را به هفت دریا و بیشتر که دوات شود برای نوشتن تشبیه شده است.

اگر هر درختی بگردد قلم

مرکب شود آب این هفت یم

چو خواهد ز یزدان نویسد کلام

نگارش بماند همی ناتمام

عزیز و حکیم است حقا خدا

و را اقتدارست بی انتها

در آیه ۱۰۹ کهف: قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً

بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگارم مرکب شود، دریا پایان می گیرد، پیش از آن که کلمات پروردگارم تمام شود، هر چند همانند آن (دریای اول) را کمک قرار دهیم.

شاید مراد از «سَبْعَةُ أَبْحُرٍ»، کثرت باشد و عدد خصوصیتی نداشته باشد.

اگر آب همه ی دریاها هم مرکب شود، باز هم نمی توانند همه ی نعمت های الهی را بنویسند . الف- مکتب انبیا، انسان را از ساده نگری و محدود بینی بریده و به بی نهایت مرتبط می کند لَوْ .. نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ.

ب- کلمات الهی، قابل شمارش نیستند.

کلمة الله چیست؟

۱. نعمت‌های خداوند. قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ ...
۲. سنّت‌های الهی. «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ. إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» و «وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ»
۳. آفریده‌های ویژه‌ی خداوند. «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ»
۴. حوادثی که انسان با آنها آزمایش می‌شود. «وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ»
۵. آیات الهی. درباره‌ی حضرت مریم می‌خوانیم: «وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا»
۶. اسباب پیروزی حقّ بر باطل. «وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»، «وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ»

از جمع مطالب گذشته به دست می‌آید که مراد از «**کلمه**» **تنها لفظ نیست، بلکه مراد سنّت‌ها، مخلوقات، اراده و الطاف الهی است که در آفرینش جلوه می‌کند.**

بنابراین، اگر همه‌ی درختان قلم و همه‌ی دریاها مرگب شوند، نمی‌توانند کلمات الهی را بنویسند، یعنی نمی‌توانند آفریده‌های خدا، الطاف الهی و سنّت‌هایی را که در طول تاریخ برای انسان‌ها و همه‌ی موجودات وجود داشته است بنویسند.

در روایت می‌خوانیم: امام کاظم (علیه السلام) فرمود: مصداق کلمات الله ما هستیم که فضایل ما قابل ادراک و شماره نیست.

آری، اولیای خدا از طرف ذات مقدّس او واسطه‌ی فیض هستند و هر لطف و کمالی، از طریق آن بزرگواران به دیگران می‌رسد.

۶۲. مثال نابرابری مؤمن و فاسق

أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ سجده ۱۸

مثال غیر ممکن بودن.

مگر مؤمنانند چون فاسقان به چشم خداوندگار جهان

نباشند هرگز همانند هم کی کان شادی یک بحر غم

۱- در بیان حق، با طرح سؤال، از وجدان مردم کمک بگیرید. أَفَمَنْ كَانَ ...

۲- شیوهی مقایسه، یکی از بهترین شیوه‌های آموزشی است أَفَمَنْ كَانَ ... كَمَنْ كَانَ

۳- تنها کفار، مخالف مؤمنان نیستند، افراد فاسق نیز در جبهه‌ی مخالف قرار دارند.

۴- از مردم سؤال کنید، لیکن نظر حق خود را نیز اعلام کنید. لَا يَسْتَوُونَ

«شیخ طوسی» گویند: این آیه درباره امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) و یکی از مردان قریش نازل گردیده است.

و درباره علی بن ابی طالب و ولید بن عقبه بن ابی معیط نازل شده و مراد از **مؤمن در آیه علی علیه السلام و منظور از فاسق در آیه ولید بن عقبه است.**

ولید روزی علی (علیه السلام) را ملاقات نمود و گفت زبان من از زبان تو بازتر و دندان من از دندان تو تیزتر است.

علی به او گفت: نه چنین است ای فاسق سپس این آیه نازل گردید.

۶۳. الگو بودن پیامبر

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا

به پیغمبر حق کنید اقتدا احزاب ۲۱ پسندیده کاریست نزد خدا

هرآن کس که او هست امیدوار به دیدار یزدان و روز شمار

خدا را همیشه کند ذکر و یاد دل خویش بر مهر ایزد نهاد

اُسْوَةٌ در مورد تأسی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می‌رود. در قرآن دوبار این کلمه درباره‌ی دو پیامبر عظیم الشان آمده: یکی درباره حضرت ابراهیم (علیه السلام) و دیگری درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله).

جالب آن که **اسوه بودن حضرت ابراهیم در برائت از شرك و مشركان است و اسوه بودن پیامبر در آیات مربوط به ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است.** نقش پیامبر در جنگ احزاب، الگوی فرماندهان است: هدایت لشکر، امید دادن، خندق کردن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت نمودن. حضرت علی علیه السلام: در هنگامه‌ی نبرد، خود را در پناه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قرار می‌دادیم و آن حضرت از همه‌ی ما به دشمن نزدیک‌تر بود. اما الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ ندارد و **پیامبر در همه‌ی زمینه‌ها، بهترین الگو برای مؤمنان است**

اسوه یعنی اقتداء و پیروی، و تأسی کنید، هم در گفتار و هم در اعمال و او بهترین رهبر و مقتدایی است که باید به او اقتداء کنید و شما می‌بینید که او در راه خدا چه رنج‌هایی تحمل می‌کند و چگونه ثبات می‌ورزد، البته این اقتداء صفت نیکویی است که فقط مؤمنانی به آن متصف می‌شوند که حقیقت ایمان را دریافته‌اند و همه امیدشان به خداست و هدف و هم و غمشان خانه آخرت و دیدار پروردگار است و در نتیجه عمل صالح می‌کنند و همیشه بیاد خدا هستند و هرگز از پروردگار خود غافل نیستند. کسانی می‌توانند پیامبر را الگو قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد.

۶۴. مثال از خود بشر

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

تشبیه : آنچه برای خود نمی‌پسندیم، برای دیگران هم نپسندیم....

مثالی بیارد خدای جهان روم ۲۸ از آنچه که هستید درگیر آن

شریکند آیا به رزق شما غلام و کنیزانتان در سرا

چو دارید بیم از شریکان خویش دل از بردگان نیز دارید ریش ؟

بدین گونه آیات خود را بیان نماییم بر بخردان جهان

شریک داشتن، سبب دلهره است. شُرَكَاءَ ... تَخَافُونَهُمْ شما که برای يك لحظه شريك را تحمّل نمی‌کنید، چگونه برای خداوند شريك دائمی می‌پذیرید؟!

شما که انسان‌های مشابه اما زیردست خود را شريك خود نمی‌دانید، چگونه غیر مشابه خدا را شريك او می‌دانید؟!

شما که شريك در بهره‌گیری از رزق را قبول نمی‌کنید، چگونه شريك در آفرینش را برای او می‌پذیرید؟! شما که مالك حقیقی نیستید، حاضر به شريك شدن نیستید، چگونه سنگ و چوب را شريك آفریدگار و مالك حقیقی قرار می‌دهید؟

- استفاده از مثال، از روش‌های تبلیغ و تربیت است. «ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا»

- وجدان خود را قاضی کنید و بیاندیشید؛

۶۵. مَثَل خوردن گوشت برادر مرده

أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ ﴿حجرات ۱۲﴾

وجه تشبیه : غیبت به خوردن گوشت برادر مرده خود تشبیه شده !

مسازید غیبت به هیچ انجمن

مگوئید پشت سر هم سخن

خورد گوشت مرده اخوان خود؟

کسی از شما هیچ راضی بشد

بود حکم غیبت همین در مثل

شما راست نفرت خود از این عمل

رحیم است و ثواب پروردگار

بترسید و باشید پرهیزکار

یعنی آبروی برادر مسلمان همچون گوشت تن اوست و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی همانند خوردن گوشت بدن اوست **{گوشت {آبرو}}** انسان زنده ترمیم میشود ولی مُرده، {آبروی رفته} هرگز).

سرمایه بزرگ انسان در زندگی حیثیت و آبرو و شخصیت اوست، و هرچیز آن را به خطر بیندازد مانند آن است که جان او را به خطر انداخته باشد، بلکه گاه ترور شخصیت از ترور شخص مهم تر محسوب می شود، و اینجا است که گاه گناه آن از قتل نفس نیز سنگین تر است. یکی از فلسفه های تحریم غیبت این است که این سرمایه بزرگ بر باد نرود، و حرمت اشخاص درهم نشکند. و حیثیت آنها را لکه دار نسازد. غیبت، بد بینی می آفریند، پیوندهای اجتماعی را سست می کند، سرمایه اعتماد را از بین می برد، و پایه های تعاون و همکاری را متزلزل می سازد. می دانیم اسلام برای مسئله وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی و انسجام و استحکام آن اهمیت فوق العاده ای قائل شده، هر چیز این وحدت را تحکیم کند مورد علاقه اسلام است، و هر چیز آن را تضعیف نماید منفور است، و غیبت یکی از عوامل مهم تضعیف است. از اینها گذشته (غیبت) بذر کینه و عداوت را در دل ها می پاشد، و گاه سرچشمه نزاع های خونین و قتل و کشتار می گردد.

۶۶. مثل سیمای یاران رسول الله صلى الله عليه وآله

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ
فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ
مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوَاقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ
لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا فتح ۲۹
وجه تشبیه : اصحاب خاص پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به پنج صفت ممتاز توصیف و

تشبیه کرده از جمله نمو سریع و نیرومند شدن چشمگیر یاران.

تشبیه جامعه اسلامی به مزرعه کشاورزی، قابل دقت است.

محمد رسول است از کردگار	فرستاده گشته ز پروردگار
میریدان او یار همدیگرند	که با مشفق بار هم را برند
ولی سخت گیرند بر کافران	سخن تند رانند با منکران
ببینی که اندر سجود و رکوع	بجویند فضل از خدا با خضوع
طلب می نمایند اندر دعا	رضای الهی و لطف خدا
به رخسار آنها ز فرط سجود	نشانهای نور خدا رو نمود
به تورات و انجیل این وصف حال	از آنان چنین است اندر مثال
یکی دانه باشد که هرگه برُست	در اول بود شاخه ای نرم و سست
ولی اندک اندک شود استوار	که بر ساقه اش استند او پایدار
که هر باغبانی بر آن بگذرد	خود احسنت گویان در آن بنگرد
همه کافران را بدین کار خویش	به خشمی کشاند فزون تر ز پیش
چنین وعده دادست پروردگار	که هر کس شود مؤمن و راستکار
گناهان او را ببخشد خدا	بر او اجر بسیار سازد عطا

خداوند اصحاب خاص پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از لسان تورات به پنج صفت ممتاز
توصیف نموده، سپس به نقل از انجیل آنان را به زراعتی تشبیه کرده است که

جوانه های خود را خارج ساخته، آنگاه به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده و بر پای خود ایستاده، و بقدری رشد و نمو کرده و پربرتک شده که زارعان را به شگفتی وامی دارد.

وجه تشبیه نمو سریع و نیرومند شدن چشمگیر است؛ یعنی همراهان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پیروان راستین خط آن حضرت که در آغاز بعثت بسیار اندک و ضعیف بودند، طولی نکشید که روز به روز بر تعداد و نیروی آنها اضافه شد، به گونه ای که شوکت و بزرگی آنان اعجاب آور گردید.

در این آیه، شیوه ی ارتباطات یک مؤمن ترسیم شده است:

رابطه با بیگانگان: اشداء شدت و سختی. **با خودی ها:** رحماء محبت و مهربانی.

با خداوند: رکعا سجداً عبودیت و بندگی. **با خود:** یبتغون تلاش و کوشش و امید به فضل خدا.

تشبیه جامعه اسلامی به مزرعه کشاورزی: قابل دقت است زیرا:

الف. کشت، از درون زمین است، عقیده نیز از درون انسان است.

ب. کشت، در محیط مناسب رشد می کند، جامعه اسلامی هم نیاز به زمینه های مناسب دارد.

ج. کشت، دارای رشد طبیعی و تدریجی و اصیل و ثابت است، رشد امت اسلامی نیز مراحل و ثبوت و اصالت دارد.

در نوشتن صلح نامه حدیبیه، همین که حضرت علی علیه السلام نوشتند: **محمد رسول الله**، نماینده کفار اصرار کرد که این کلمه باید حذف شود، امام از حذف لقب رسول الله (صلی الله علیه و آله) ناراحت بود ولی خداوند به جای آن در متن قرآن فرمود: محمد رسول الله. یاران پیامبر، در جستجوی دنیا و آخرتند، فضل به نعمت ها و امکانات مادی، و (رضوان) به نعمت ها و امور معنوی گفته می شود. یاران پیامبر به فضل او دل بسته اند نه به اعمال خود.

۶۷. مَثَل نور خدا و پف دهان

يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (صف ۸)
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ۹
وجه تشبيهه : تعاليم اسلام به روشنائي و تلاش های دشمنان به فوت کردن تشبيهه شده است.

بخواهند کفار، نور خدا	به گفتار لغو و کلام خطا
نمایند خاموش اندر قلوب	بپوشند بر آن لباس عیوب
و لیکن خداوند والامقام	نگهدار آن نور باشد تمام
اگرچه که کفار بر ذوالجلال	نباشند خوش دل از این گونه حال
بلی اوست پیغمبری داده است	خدای تو پیکی فرستاده است
که تا مردمان را به آیین راست	هدایت نماید که راهی سزااست
که پیروز گردد بدون گمان	بر ادیان دیگر بدور زمان
اگرچند بر مشرکان هیچگاه	نیاید خوشایند این نیک راه

در این آیه آیین خدا و قرآن مجید و تعالیم اسلام به نور و روشنائي تشبيهه شده و توطئه ها و تلاش های مذبحخانه دشمنان به دمیدن و فوت کردن با دهان تشبيهه گشته است که آنها می خواهند نور عالمتاب الهی را با پف کردن خاموش سازند. چقدر مضحک است که انسان نور عظیمی همچون نور آفتاب را بخواهد با پف کردن خاموش کند!.

آنها خفاشانی هستند که گمان می کنند اگر چشم از آفتاب فرو پوشند و خود را در

پرده های ظلمت شب فرو برند، می توانند به مقابله با این منبع نور بر خیزند. زهی خیال باطل. در تفاسیر: به وسیله قائم آل محمد صلی الله علیه و آله خداوند نورش را کامل می گرداند، هنگامی که او را بیرون می آورد تا بر همه ادیان پیروزش گرداند و غیر از خدا پرستیده نگردد؛

و این معنای این حدیث است که می فرماید: خداوند زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است. وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ یعنی این که خداوند ظاهر کننده کلام خود، تأیید کننده پیامبرش، آشکار کننده دین او، و رساننده آئین خود به نهایت و پایان کارش می باشد.

مراد از نور در این جا دین و آیین الهی اسلام است؛ کما این که در آیات دیگر، قرآن و کتب آسمانی، اسلام و شرایع الهی و ایمان به خداوند و ... از مصادیق نور شمرده و برای آن ها به نور تعبیر آورده شده است.

۶۸. مَثَلُ چوب خشک منافقان

وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خَشَبٌ مُسْتَنْدَةٌ يَخْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَتَى يُؤْفَكُونَ منافقون ۴

وجه تشبیه : قرآن منافقان را به چوب های خشکیده تشبیه کرده است.

چو بر جسم ایشان نمائی نظر	تو را خیره گردد همانا بصر
که دارند آراسته ظاهری	چو بر صورت این کسان بنگری
به گفتن چو آیند ای مصطفی (ص)	دهی گوش بر قول آنها فرا
یکی خشک چوبند کاستاده اند	که تکیه به دیوارشان داده اند
که از هر کجائی برآید صدا	از او نیز خیزد ز وحشت ندا
گمان می نمایند تا آن بیان	بر ایشان بود مایه ای از زیان

همانا که با دین تو دشمنند

از ایشان حذر کن که خدعه زنند

بگیرد خدا جانشان زین نسق

که تا کی بتابند رخ را ز حق

خداوند متعال در این آیه، منافقان را که ظاهری جذاب و فریبنده و باطنی بی روح و پوچ دارند، تشبیه کرده است به چوب های خشکی که بر دیوار تکیه داده شده است؛ یعنی منافقان هر چند ظاهری آراسته و قیافه و هیكلی فریبنده دارند، ولی در باطن سست و فاقد هرگونه استقلال و اراده هستند. در سوره توبه، خداوند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: اموال و اولاد منافقان ترا به شگفتی نیندازد، در این جا می فرماید: قیافه و بیان آنان سبب شگفتی شما نشود. گرچه در این آیه، مخاطب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است ولی مراد تمام مسلمانان هستند که ممکن است ظواهر و بیان منافقان آنان را تحت تأثیر قرار دهد. چوب اگر در سقف و دیوار و در و پنجره به کار رفته باشد مفید است، ولی اگر آن را در کناری به چیزی تکیه دهند، نشانه بلا استفاده بودن آن است.

«خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ». تشبیه منافقان به تنه های بریده شده درخت، «كَانَتْهُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ» از جهاتی می تواند باشد از جمله:

۱. سبکی و پوکی و شکسته شدن در برابر فشار و ضربه؛
۲. جمود و خشکی و عدم انعطاف و تأثیر پذیری؛
۳. عدم استقلال در ایستادن روی پای خود؛ ۴. عدم قدرت بر شنیدن و اندیشیدن منافقان، از مؤمنان دلهره دارند و همواره نگرانند که مبادا آیه ای درباره آنان نازل شود. هم العدو یعنی دشمن واقعی این افراد هستند، زیرا:
- اولاً درون جامعه هستند و از اسرار مسلمانان آگاهند، ثانیاً چون در لباس دوست هستند شناخت آنان مشکل است، ثالثاً چون ناشناخته اند مبارزه با آنان سخت تر است، رابعاً چون پیوندهای نسبی و سببی با مسلمانان دارند

۶۹. مثال انسان بدتر از حیوان

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ()

وجه تشبیه : انسان هایی که چشم و گوش دارند و درک حقیقت را ندارند به چارپایان تشبیه شده اند.

نهادیم بهر جهنم کنار اعراف ۱۷۹ ز جن و زانس عده ای بیشمار

که دلهایشان هست بی درک و فهم ندارند از فکر و هوش سهم

همه دیده ها کور و هم پرده پوش نه هرگز نیوشند چیزی به گوش

همه لال و کورند و غرق وحل چو انعام باشند بل هم اضل

که آن مردمان جملگی جاهلند ز معنای انسانیت غافلند

قرآن، در این آیه، آفرینش بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ می‌داند و در آیه‌ای دیگر خلقت جنّ و انس را برای عبادت می‌شمارد، وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ کدام یک صحیح است؟ هدف اصلی آفرینش، خداپرستی و عبودیت است، ولی نتیجه‌ی کار بسیاری از انسان‌ها در اثر عصیان، طغیان و پایداری در کفر و لجاجت، دوزخ است، گویا که در اصل برای جهنّم خلق شده‌اند.

حرف لام در لَجَهَنَّمَ، برای بیان عاقبت است، نه هدف. مانند نجّار که هدف اصلی او از تهیه کردن چوب، ساختن در و پنجره‌های زیباست، ولی کار به سوزاندن چوب‌های بی‌فایده در بخاری می‌انجامد که آن هدف فرعی است.

این مطلب، شبیه این جمله‌ی حضرت علی(علیه السلام) است که می‌فرماید: خداوند فرشته‌ای دارد که هر روز با صدای بلند می‌گوید: «لِدُوا لِّلْمَوْتِ وَ اجْمَعُوا لِّلْفَنَاءِ وَ ابْنُوا لِّلْخَرَابِ» بزیاید برای مرگ و بسازید برای خرابی، یعنی پایان تولّد، مرگ، آخر ثروت‌اندوزی، فنا و پایان ساختمان ساختمان، خرابی است.

آری، انسان‌هایی که هویت انسانی خود را از دست داده‌اند، جایگاهی جز آتش ندارند، اَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا چنانکه خود آنان نیز اعتراف می‌کنند که اگر دستورات الهی را شنیده بودند و تعقل می‌کردند، در جهنم جای نداشتند. قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ.

انسان در داشتن چشم، گوش و زبان، شبیه حیوان است، ولی کیفیت و هدف بهره‌برداری انسان از نعمت‌ها باید بهتر و بیشتر باشد، وگرنه همچون حیوان بلکه پست‌تر از اوست. انسان باید علاوه بر ظاهر، ملکوت را ببیند و علاوه بر سر و صدهای ظاهری، زمزمه‌های باطنی و معنوی را بشنود.

آدمی‌زاده طرفه معجونی است / از فرشته سرشته و ز حیوان

گر رود سوی این، شود به از این / و رود سوی آن، شود پس از آن

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: **چرا خداوند تمام بندگانش را مطیع و موحد نیافرید؟** حضرت فرمودند: اگر چنین می‌شد، دیگر ثواب و عقاب معنا نداشت، زیرا آنان مجبور بودند و اختیاری نداشتند، اما خدا انسان را مختار آفرید و علاوه بر عقل و فطرت، با تعالیم پیامبران و کتب آسمانی مسیر هدایت او را روشن کرد و او را به اطاعت فرمان داد و از نافرمانی نهی، تا فرمانبرداران از عاصیان مشخص شوند. گرچه تمام اسباب طاعت و عصبیان را خداوند آفریده، اما به چیزی امر یا نهی نکرده مگر آنکه انسان می‌تواند ضد آن را نیز انجام دهد و مجبور نیست. آری، تکلیف‌پذیری، تنها ارزش و وجه امتیاز انسان از دیگر موجودات است

۱. ملاک انسانیت، فهم پذیرش معارف و تکالیف دینی است، وگرنه انسان مانند حیوانات است. «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ»

۲. کسی که با وجود توانایی از نعمت‌های الهی درست بهره نبرد، بدتر از موجودی است که اساساً آنها را ندارد.

۷۰. مَثَلِ يَهُودِ بَنِي نَضِير

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ حشر ۱۵

مثال : مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود .

بود حال این منکران عنود چو کفار پیشین دور وجود

که خود کیفر کارهای خطا بدیدند آنان به دار الفنا

به دار البقا نیز اندر جحیم عذابی ببینند سخت و الیم

ولی یهودیان بنی نضیر، فریب وعده‌های منافقان را خوردند و فکر نکردند که این منافقان، چندی قبل همین وعده‌ها را به یهودیان بنی قینقاع دادند و وفا نکردند.

۱. در شناخت افراد و گروه‌ها، به سابقه آنها مراجعه کنید

۲. رهبر جامعه، باید از تاریخ اقوام و گروه‌ها آگاه باشد.

۳. در تبلیغ و تربیت، از نمونه‌هایی استفاده که آشنایی مردم با آن آسان‌تر باشد..

۴. تلخی‌های مادی، پرتوی از کیفر کفار است. «ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ»

۵. تاریخ دارای قانون و سنت‌های ثابت است.

کفار اگر راهی را رفتند، مزه تلخ آن را چشیدند، شما هم اگر آن را بروید، خواهید چشید.

- تلخی‌ها و شیرینی‌ها، نتیجه عملکرد خود ماست.

- همکاری با منافقان، هم در دنیا عذاب دارد و هم در آخرت.

۷۱. مثل و اراده ی خداوند

وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكَافِرُونَ
مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا (مدثر ۳۱)

کسانی که هستند اهل کتاب بگردند موقن بدین انتخاب

هرآن کس از ایمان حق دم زند فزون گردد ایمانش از این عدد

که اهل کتاب و دگر موقنین نباشند بر هیچ چیزی ظنین

ولی کافراند بیمار دل فرو رفته تا جیب در تیره گل

بگویند یزدان از این سان مثل مرادش چه بودست اندر عمل

يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ لکن باید بدانیم که مراد از «اضلال» رهاکردن به حال خود است
یعنی **خداوند انسان نااهل را به حال خود رها می کند.** مانند کشاورزی که دانه و هسته
فاسد و خراب را رها کرده و کنار می گذارد، ولی دانه سالم را نگه می دارد و اسباب رشد
آن را فراهم می کند. اداره و تدبیر امور هستی، بسیار دقیق و حساب شده است.
کارگزاران نظام هستی، به تعداد مورد نیاز در جای خود قرار می گیرند. گاهی یک مطلب
ساده، افرادی را هدایت و گروهی را گمراه می کند.

۷۲. مثال مس آب کرده

إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ . كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ . كَغَلْيِ الْحَمِيمِ

خوراک جهنمیان به داغی مس و نوشیدنی آن به آب جوش تشبیه شده .

درختی است زقوم اندر جحیم دخن ۴۳ تا ۴۶ که بر مجرمان ز آن غذا می دهیم

که اندر شکمهایشان با خروش چو مس اندر آتش بیاید بجوش

همان سان که در روی آتش به تاب بجوش آید آنگه که ریزند آب

زَقُومِ غذای ناخوشایند و گیاهی است که از دوزخ می‌روید، آری همان گونه که انسان مجرم در دوزخ همیشه می‌ماند، درخت هم به اراده‌ی خدا باقی می‌ماند.

اَثِیم به کسی گویند که بر گناه پایدار باشد. مهل فلز یا مس ذوب شده و آلوده

۱- معاد، جسمانی است. طعام و آب جوش، نشانه‌ی جسمانی بودن معادست .

۲- گناه سبب عذاب و قهر الهی است. ۳- عذاب قیامت هم جسمی و هم روحی.

عذاب جسمی موادّ جوشان و عذاب روحی، شنیدن تحقیر و تمسخر به اینکه شما بودید که در دنیا تنها برای خود عزّت و کرامت قائل بودید.

۴- دوزخیان از درون و بیرون می‌سوزند. یَغْلَى فِي الْبُطُونِ ...

۷۳. مثال زنان بد و شوهران خوب

صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةً نُّوحٍ وَ امْرَأَةً لُّوطٍ کَانَتَا تَحْتَ عَبْدَیْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَیْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ یُغْنِیَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَیْئًا وَ قِیلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِیْنَ

وجه تشبیه: قرآن وضعیت کافران را به خیانت کردن زن نوح و لوط تشبیه نموده.

برای کسانی که کافر شدند تحریم ۱۰ که در زمرة کفرگویان بُدند

دو تن را مثال آورد کبریا زن نوح را و زن لوط را

که دست دو تن بودشان اختیار دو تن بنده نیک پروردگار

خیانت نمودند لیکن زنان نگشتند از زمرة مؤمنان

توانی نَبُد آن دو پاکیزه را رهانند زنها ز قهر خدا

ندا آمد آید اندر سقر به همراه آن کافران دگر

بنابراین وجه شباهت در این تشبیه **خیانت کردن** است، یعنی خیانت به خدا و رسول از هر کس سر بزند، نتیجه اش آتش دوزخ است، هر چند وابسته و متّصل به پیامبران باشد. این آیه، دو زن را به عنوان نمونه اعلاّی کفر معرّفی کرده است که هر دو با

مخالفان آنان هم رأی و هم دست بودند. در احادیث می‌خوانیم که زن نوح و لوط خیانتی به معنای انحراف جنسی نداشتند، بلکه مراد از خیانت، مخالفت با برنامه‌ها و اهداف پیامبر و همکاری با مخالفان آنان است. در آغاز سوره، سخن از انحراف دو نفر از زنان پیامبر بود، **صَغَتْ قُلُوبُكُما** و فرمود: اگر علیه پیامبر توطئه کنید، خداوند و فرشتگان و مؤمنان حامی او هستند.

در اواخر این سوره، سخن از دو همسر دوزخی حضرت نوح و لوط است که به خاطر خیانت دوزخی شدند و آن دو پیامبر، با وجود مقام نبوت، نمی‌توانند چیزی از قهر خدا را از همسرانشان دفع کنند. همسر پیامبر بودن سبب نجات نیست. چنانکه فرزند پیامبر بودن نیز چنین است، بلکه عملکرد خود انسان است که به دنبال آن سعادت یا شقاوت است.

در قرآن علاوه بر این آیه، چندین بار از هلاکت زن لوط سخن به میان آمده است. **كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ** بهترین روش در تربیت، تذکر غیر مستقیم است. با این که ابولهب و پسر نوح نیز نمونه کفر بودند، اما خداوند به همسران دو پیامبر مثال زد و کلمه خیانت را مطرح کرد تا با فاش کردن راز پیامبر صلی الله علیه و آله توسط همسرش که نوعی خیانت است، تناسب داشته باشد و هشدار و خطاری به زنان پیامبر باشد که گمان نکنند وابستگی به پیامبر کلید نجات است.

حفظ خانواده از آتش دوزخ که در آیه ششم خواندیم، **قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ** به معنای موفقیت صد در صد انسان نیست. زیرا گاهی خانواده او زیر بار نمی‌روند. **فَخَانَتْهُمَا** زن می‌تواند الگوی فساد یا صلاح، در طول تاریخ باشد. از بی‌ادبان می‌توان ادب آموخت. زن در عقیده و عمل آزاد است. جریان کفر و نفاق، حتی در خانه انبیا نفوذ می‌کند.

۷۴. مثال دو زن الگو و نمونه (۲)

وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ (تحریم ۱۲)

پاکدامنی، نفخه‌ی روح، تصدیق پیامبران و کتب آسمانی و اطاعت محض در برابر خدا.

به یاد آر آن مریم خوش نهاد که او دخت عمران بُدی از عباد

نگه داشت دامن خود از گناه در آن بردمیدی ز روحش اله

بفرمود تصدیق آن راستکار کتاب و سخنهای پروردگار

همانا که او بود شخصی سزا که می کرد طاعت ز یکتا خدا

زنان کامل چهار نفرند: آسیه همسر فرعون، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله

تنها زنی که نامش در قرآن آمده، مریم ۳۱ مرتبه در دوازده سوره که ۱۲ بار و یک سوره قرآن، به نام اوست.

خداوند از پاکان دفاع می‌کند. چون به حضرت مریم تهمت ناپاکی زدند، (وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا)، در قرآن دو بار فرمود: او پاکدامن است.

قرآن، حضرت مریم را به عنوان الگوی پاکدامنی برای مردان و زنان معرفی کرده است.

ارزش زن به پاکدامنی اوست. حضرت عیسی مسیح فرزند پاک، از دامن پاک برمی‌خیزد.

۷۵. قراردادن شریک برای خدا

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ
وجه تشبیه: مشرکان را به معلق بودن در هوا که هیچ توانی نداشته و در معرض خطر
قرار دارند تشبیه کرده است.

به اخلاص خوانید پروردگار (حج ۳۱) که آن کس که شد مشرک کردگار

همانند اینست اندر مثال که از آسمان افتد آن بدخصال

چو در راه مرغان بر او نوک زنند همه گوشت از جان او برکنند

و یا تندبادی بیاید شدید بیندازد او را به جایی بعید

توحید، به همه چیز ارزش می‌دهد و شرک، ارزش را از بهترین موجودات سلب می‌کند.
هُدُود پرنده که به پروردگار جهان، ایمان داشت، به خاطر سوز و علاقه‌ای که برای
هدایت مردم مشرک داشت، به جایی رسید که واسطه هدایت یک منطقه شد ولی
انسان به خاطر شرک، طوری سقوط می‌کند که خوراک پرنده می‌شود

فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ جز خدا به هر قدرتی وصل شویم، پایش سقوط است، حتی
ابرقدرت‌ها و شرک، از هیچ کس بخشوده نیست.

میان جدا شدن از خدا و سقوط کردن و طعمه صیّادان شدن، لحظه‌ای فاصله
نیست مقدّس‌ترین کارها (طواف)، در مقدّس‌ترین مکان‌ها (مسجدالحرام) و در
مقدّس‌ترین ایّام (عید قربان)، اگر با اخلاص همراه نباشد، عاقبتش سقوط است نه
رشد.

اخلاص، انسان را در برابر بادهای و طوفان‌ها بیمه و نداشتن اخلاص انسان را در مسیر
طوفان‌ها قرار می‌دهد. أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ شرک.

۷۶. مثال سنگینی گوش مستکبران

وَ إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ
وجه تشبیه: مستکبران خود را به نشنیدن میزنند و خداوند به کری تشبیه نموده است.

چو خوانده شود بر وی آیات ما لقمان ۷ چنان با تکبر نماید ابا
تو گوئی که نشنیده آن را بگوش و یا اینکه گوئی کرسر از دو گوش
خبرها ده او را به قعر جحیم که آنجا ببیند عذابی الیم

وقر، به معنای سنگینی است. به افراد با شخصیت و سنگین نیز باوقار می گویند از این آیه استفاده می شود که افراد متکبر، حتی حاضر به شنیدن سخن حق نمی باشند. چه رسد به آنکه آن را بشنوند و در آن اندیشه کنند و اگر منطقی نبود نپذیرند.

شنیدن سخنان لاهو و باطل، آمادگی پذیرش حق را از انسان سلب می کند
لَهُوَ الْحَدِيثِ برخی افراد، از هر زبانی آیات الهی را بشنوند، باز هم زیر بار نمی روند.
وَ إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله ی من / آنچه البته به جایی نرسد فریاد است

روحیه ی استکباری، مانع پذیرش حق و حقیقت است.

وَلَّى مُسْتَكْبِرًا گوش ندادن به سخن حق، نشانه ی استکبار است.

مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا آن که طالب سخنان باطل باشد، آمادگی شنیدن قرآن را ندارد. يَشْتَرِي لَهُوَ الْحَدِيثِ مستکبران، سزاوار تحقیر هستند. كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا.

۷۷. مَثَلُ بیهودگی در دعوت کافران لجوج

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

وجه تشبیه: در این آیه کافران را بسان کران و کوران که دعوت پیامبر تاثیری بر آنان ندارد تشبیه شده است.

چنین سیره کافران در عمل	بقره ۱۷۱	همانند آن است اندر مثل
که بر سوی حیوان برآری ندا		کز آن بانگ تنها نیوشد صدا
نداند مفهوم آن بانگ چیست		که قادر به درک سخن هیچ نیست
بلی کافران هم به گفتار و کار		چو حیوان بمانند در روزگار
که هستند آنها کر و لال و کور		ندارند خود بهره ای از شعور

دعا خواندن از نزدیک و نداء برای خواندن از راه دور است.

در این آیه دو تشبیه است: یکی تشبیه دعوت کننده‌ی حق، به چوپان.

و دیگری تشبیه کافران، به حیواناتی که از کلام چوپان چیزی جز فریاد نمی‌فهمند. یعنی ای پیامبر! مثال تو در دعوت این قوم بی‌ایمان به سوی حق و شکستن سدهای تقلید کورکورانه، همچون کسی است که گوسفندان و حیوانات را برای نجات از خطر صدا می‌زند و آنها این پیام را درک نمی‌کنند.

زیرا چشم و گوش دل آنها بسته شده و در واقع کر و لال و نابینا هستند. ارزش چشم و گوش و زبان، به آن است که مقدمه‌ی تعقل باشد، و گرنه حیوانات نیز چشم و گوش دارند صُمُّ بُكْمٌ... اشخاص بی‌تفاوت در برابر دعوت حق، مثل حیوانند، کورند، کردند، لالند و بی‌عقلند.

۷۸. گمراهان کر و کور

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (زخرف ۴۰)

وجه تشبیه : بی اثر بودن هدایت افرادی که خود را به کوری و کوری زده اند.

تو ای مصطفی می توانی مگر که چیزی بگوئی به کفار کر

مگر این چنین مردم قلب کور که دانسته از حق بگشتند دور

توانی هدایت نمائی به راست به آیین پاکی که راه خداست

۱. اگر زمینه پذیرش نباشد حتی سخن رسول خدا اثری نخواهد داشت. أَفَأَنْتَ

۲. پیامبر برای هدایت مردم سوز داشت. أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ ... أَوْ تَهْدِي

۳. قرین شدن شیطان سبب کوری و کوری باطنی می گردد. الصُّمَّ- الْعُمْىَ

سخن حق تنها در زنده دلان خدا ترس مؤثر است نه دیگران. لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا تَا به
هر زنده دلی هشدار دهد،

إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ تَنهَا کسانی را هشدار می دهد که پیرو ذکر بوده
و خدا ترس می باشند.

انسان خواب را می شود به راحتی بیدار کرد ولی کسی که خود را به خواب زده محال
است بیدار شود

(یعنی استعداد هدایت و شنیدن حق و قبول کردن واقعیت از او سلب شده است.)

۷۹. پراکندگی مردم در قیامت

يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ قارعة ۴ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ۵

وجه تشبیه: مردم در قیامت به افراد سرگردان و پریشان تشبیه شده است .

ملخ وار مردم در آن روز سخت پراکنده گردند هر سوز بخت

چو پشم زده ریز گردد جبال از آن هیبت و اقتدار و جلال

قارعة کوبیدن چیزی بر چیزی است. یکی از نام‌های قیامت، زیرا با صیحه‌ی کوبنده آغاز می‌شود.

در روایات، میزان و معیار سنجش اعمال انسان‌ها در قیامت هستند. کوه‌های رنگارنگ در اثر قطعه قطعه شدن و خورد و خاک شدن، مثل پشم زده رنگارنگ می‌شوند.

منفوش به معنای باز کردن و کشیدن پشم است. قیامت روز تحیر و سرگردانی بشر است.

آیا این حوادث عجیب و هولناک که دامنگیر کوه‌ها می‌شود بر اثر انفجارات درونی، و تلاشی شدن نظام اتمی آنها، و آزاد شدن انرژی‌های نهفته درونی است؟ یا ضربه‌ای از خارج بر آنها وارد می‌شود مانند برخورد سیاره‌های آسمانی با سرعت و جاذبه شدید به یکدیگر؟ یا

کوه‌هایی که رنگ‌های مختلف دارند با زلزله قیامت تلاشی شده و در فضا پراکنده می‌شوند.

۸۰. آسمانها چون فلز و کوه ها پشم زده شده

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ مَعَارِجُ ۸ وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۹ يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

بلند آسمان نیز روز عذاب ۸ گدازان شود چون فلز مذاب

چو پشم زده ریز گردد جبال ۹ همه خرد گردند با آن جلال

یکی روز خواهد رسد یک زمان انبیاء ۱۰۴ چو طومار پیچد به هم آسمان

شود همچو آن حالتی کز نخست خدایش به خلقت نمودی درست

بلی وعده ماست اندر صفت که انجام خواهد شدن عاقبت

برای بر پا شدن قیامت، نظام موجود زمین و آسمان به کلی دگرگون می شود. در قرآن تعبیراتی که این بهم خوردن را بیان می کند، آسمان را مثل طومار درهم می پیچیم.

نظام موجود در آسمان، پایانی دارد و روزی نابود می شود. يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ

انفجار دریاها . زلزله های عظیم و ویرانگر.

تاریک شدن خورشید ماه. شکافتن کرات آسمانی و...

نظام هستی ازلی و ابدی نیست و سرانجام دستخوش تغییر و تحول خواهد گردید.

قدرت خدا نسبت به درهم پیچیدن آسمانها، به آسانی پیچیدن یک طومار است.

تمثیل، بهترین و رساترین راه برای تفهیم و تفهم است.

كَطَيِّ السَّجْلِ همان گونه که پیچیدن یک طومار به معنای محو نوشته های آن

نیست، درهم پیچیده شدن آسمانها نیز نشانه نابودی آفریده ها نیست.

۸۱. متلاشی شدن کوه ها

این مطلب در آیات متعددی از قرآن مجید منعکس است و مراحل مختلفی برای آن ذکر شده: نخست این کوه ها به لرزه در می آیند: **يَوْمَ تَزْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ** مزمل ۱۴

در مرحله دوم از جا کنده می شوند: **(وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ)** (حاقه ۱۴).

در مرحله سوم به حرکت در می آیند **(وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا)** (طور ۱۰).

در مرحله چهارم در هم کوبیده می شوند **(فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً)** (حاقه ۱۴) «زمین و کوه ها یکباره در هم کوبیده می شوند»

در مرحله پنجم به صورت توده ای از شن های متراکم در می آیند **(وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا)** (مزمل ۱۴)

در مرحله ششم به صورت گرد و غبار پراکنده می شوند **(وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا)**. (واقع ۵ و ۶)

در مرحله هفتم به شکل پشم های حلاجی که با تند باد حرکت کنند و تنها رنگی از آنها در آسمان دیده می شود در می آیند **وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ**. قارعه ۵

و سرانجام در هشتمین مرحله شبی از آنها همچون شب یک سراب در یک بیابان خشک باقی می ماند! **(وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا)** (نبا ۲۰).

به این ترتیب کوه ها به کلی از میان می روند و اثری از آنها باقی نمی ماند و صفحه زمین صاف و هموار خواهد شد **(فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا)** (طه ۱۰۶).

۸۲. صفت؛ مانند توصیف بهشت و جهنم

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ

اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ (رعد ۳۵)

بهشت به جاودانه و همیشگی بودن بر خلاف دنیا که موقتی می باشد توصیف و بر
متقین وعده داده

که هم میوه هایش بود پایدار هم آن سایه هایش بود برقرار

سرانجام افراد نیکو سرشت نشیمن گزینند اندر بهشت

سرانجام کفار دوزخ بود که هر کافری سوی دوزخ رود

آنچه را که می توان از بهشت درک کرد، شبیه و مثل آن است، (مَثَلُ الْجَنَّةِ)

و گرنه بهشت برای وجود محدودی مانند ما، به درستی قابل درک نیست.

- نعمت های بهشتی، موسمی، موضعی و فاسد شدنی نیست و قطع و وصل و آفت
در آن راه ندارد.

- بهشت، بهای تقواست و بی جهت به کسی داده نمی شود و کامیابی دائم اخروی است.

- به ظاهر افراد نگاه نکنید، زیرا که پایان کار مهم است .

۸۳. مثل‌های توصیف بهشت

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ

تشبیه بهشت به باغ‌هایی پر از عسل و میوه و غفران الهی.

مثال بهشتی که پروردگار محمد ۱۵ بگفتست بر قوم پرهیزکار

چنین است در حالت و وصف حال که جاری در آنست آبی زلال

ز شیرست چشمه در آنجا روان که تغییر هم نیست در طعم آن

بسی جویها از شراب زلال که لذت ببخشد به حد کمال

مصفی عسل دارد آنجا وجود همه گونه میوه مهیاست زود

فراتر از اینها بسی پایدار هماناست آمرزش کردگار

مگر حال آن کس که در این بهشت بود جاودانه بر او سرنوشت

بود چون کسانی که در قعر نار بسوزند دائم به فرجام کار

دهند آب جوشی به آنها مُدام دل وروده هاشان بسوزد تمام

آنچه به اجمال در مورد بهشت مطرح شد جَنَّاتٍ تَجْرِي، مشروح آن در این آیه بیان شده فِيهَا أَنْهَارٌ ... وَأَنْهَارٌ ... وَأَنْهَارٌ انواع نهرهای بهشتی، لیکن برای گروه خاصی در بهشت چشمه‌ای ویژه وجود دارد.

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ چشمه‌ای که تنها مقربان از آن می‌نوشند. برای هر چیزی کمالی

است، کمال آب، بو نداشتن و کمال شیر، تغییر نکردن مزه آن و کمال نوشیدنی‌ها، لذیذ بودن و کمال عسل، خالص بودن آن است.

با توجه به تکرار کلمه انهار می‌توان فهمید که هر یک از شیر و عسل و شراب و آب، دارای چندین نهر است.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: مغفرتی که در بهشت نصیب اهل بهشت می‌شود، بهترین نعمت برای آنان است و آنگاه به آیه ۷۲ سوره توبه استناد کردند .

(وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

چنین وعده دادست اندر سخن

خداوند بر مؤمنان مرد و زن

که در آن بسی جویها می رود

که آید اندر بهشت ابد

نشیمن گزینند در سرنوشت

در آن خانه های جمیل بهشت

رضای الهی است در آن مقام

فرا تر ز هرگونه نعمت بکام

که بر بندگان نکو می دهیم

چنین است آن لطف و فوز عظیم

ممکن است مراد از مغفرت در بهشت، زدودن یاد لغزش ها از خاطر بهشتیان باشد تا به یاد لغزش های دنیوی خود نیفتند و خاطرشان ملول نگردد.

در برابر جلوه‌ها و زینت‌های دنیوی که وسیله‌ی ارتکاب برخی گناهان است، با بیان جلوه‌ها و زیبایی‌ها و کامیابی‌های بهشت، مردم را به حق دعوت کنید.

کسانی که به خاطر تقوا، از کامیابی‌های زودگذر و نامشروع پروا می‌کنند، به کامیابی پایدار رسند.

۸۴. مثل ربا خوار به آشفته‌گی و گنجی

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ بِقَرْنٍ ۖ وَجِهَ تَشْبِيهِ : آدم رباخوار را به انسانی شیطانی که هنگام برخاستن از زمین گیج و آشفته و دیوانه شده است .

کسانی که خوردند سود ربا	برآیند از گور روز جزا
همانند آن کس که ابلیس دون	نموده ورا مبتلا بر جنون
چنین قهر ازین رو بر آنها سزااست	که گویند دادوستد چون ریاست
حلال است سودا به امر خدا	و لیکن حرام است کار ربا
هرآن کس که پند خدا را به گوش	گرفت و نیوشید آن را به هوش
اگر دست برداشت زین کار زشت	خدا هم گناهان او را بهشت
سرانجام کارش بود با خدا	که بس مهربانست آن رهنما
کسانی که پیچند زین امر سر	بمانند جاوید اندر سقر

رباخوار، به کسی تشبیه شده که شیطان او را خبط کرده است. «خَبَطَ» به معنای افتادن و برخاستن و عدم تعادل به هنگام حرکت است. رباخوار در قیامت همچون دیوانگان محشور می‌شود، چرا که در دنیا روش او باعث بهم خوردن تعادل جامعه گردیده است. ثروت پرستی، چشم عقلش را کور کرده و با عمل خود چنان اختلافات طبقاتی و کینه را بر می‌انگیزد که فقر و کینه سبب انفجار شده و اصل مالکیت را نیز متزلزل می‌کند. برای این افراد، گویا ربا اصل و خرید و فروش فرع است، فلذا می‌گویند: بیع و معامله هم مثل ریاست و تفاوتی ندارند.

۸۵. مثال کاهش فشار در ارتفاعات

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا

كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (انعام ۱۲۵)

سینه کافران و گمراهان برای پذیرش حق به سنگینی تشبیه شده است .

اگر هم خداوند خواهد، بخواست
که کس را هدایت نماید به راست

به قلبش بتابد از اسلام نور
که روشن شود جان او

ز آن حضور اگر میل سازد یگانه اله
که گمراه سازد کسی را ز راه

کند قلب او را چنان تنگ و تار
که ایمان نیارد به پروردگار

همانا برآن مردم تیره بخت
چنانست مؤمن شدن صعب و سخت

تو گوئی که خواهد به باری گران
رود بر فراز بلندآسمان

خدا کافران را چو این گونه دید
بگردانده آلوده و بس پلید

مراد از شرح صدر، گسترش افق عقل و فکر بلندی روح، برای پذیرش حق و هدایت است این آیه یکی از معجزات علمی قرآن است که عوارض صعود به آسمان را بیان کرده و می‌فرماید:

کسی که حاضر به پذیرش حق نگردد، روحش تنگ و کم ظرفیت می‌شود، همانند کسی که می‌خواهد به آسمان برود که نبودن اکسیژن، سینه‌اش تنگ و تنفسش سخت می‌شود. علم امروز ثابت کرده، هر چه از سطح زمین بالاتر رویم، فشار هوا کمتر می‌شود، به نحوی که تنفس دشوار و سینه اینچنین کسانی به همین صورت از پذیرش هدایت و اسلام تنگی می‌نماید، و این از اعجازهای قرآن است

۸۶. مثل کوهها به میخهای زمین

وَالْجِبَالِ أَوْتَادًا ۷ مگر برنیفراشت آن ذوالجلال چنان میخهای تمام جبال

وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ نحل ۱۵

به روی زمین کوههایی نهاد چنان کوههای عظیمی بداد

که گردید فارغ ز هر اضطراب رهایی بیایید از بیم و تاب

بجوشند از آن رودهای زلال بگردند جاری ز قلب جبال

بسی راهها داد پروردگار که در آن نمایید سیر و گذار

هدایت بگردید شاید به راست بجوید راهی که راه خداست

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ جَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ

وجه تشبیه : کوه ها را به میخ هایی محکم که عامل نگهدارندگی زمین می باشد.

به روی زمین کردگار معاد انبیاء ۳۱ چو میخی همه کوهها را نهاد

که تا بازدارد زمین را ز تاب کند دور از بطن آن، اضطراب

بسی راهها ساخت آن بی نشان که یابند مردم هدایت به آن

قرآن کریم از کوه ها به عنوان میخ های زمین یاد میکند و میگوید که انسان را از لرزههای زمین در امان میدارد به راستی که این گفته قرآن کریم عین حقیقت است.

از نظر زمین شناسی سطح زمین دارای بیست و پنج قسمت یا صفحه است این صفحات (طبقه) سنگی هستند.

وقتی این صفحات حرکت میکنند باعث ایجاد لرزش های بسیار شدیدی می شوند. اما کوه ها بخاطر وزن بسیار زیاد بر روی صفحات این لرزش ها را خنثی می کنند . و از وقوع زلزله ها جلوگیری می کنند و ما را از زلزله های بسیار خطرناک در امان نگاه می دارند.

حضرت علی علیه السلام درباره کوهها می فرماید: خداوند، جنبش زمین را با سنگ های بزرگ و کوههای استوار، پایدار نمود.

بُن کوهها در جای جای آن فرو رفته و در سوراخ های آن خزیده است.

همان گونه که اضطرابِ زمین، نیاز به کوههای عمیق و استوار دارد، اضطرابِ ساکنان زمین نیز، نیاز به انسان های استوار و خدایی دارد، تا مایه آرامش جامعه شوند.

چنانکه در روایات آمده: «جعلهم الله ارکان الارض ان تمید باهلها» خداوند اهل بیت پیامبر علیهم السلام را ارکانِ زمین قرار داد تا اهل زمین را از اضطراب نجات دهند. کوهها، در زندگی انسان نقش عمده ای دارند.

با ذخیره کردن برف های زمستانی در دامنه های خود، سرچشمه ی نهرها و جویبارهای بهاری می شوند و با شکل های مختلفی که دارند

همچون علامتِ راه، راهنمای مسافران قرار می گیرند و این نکته را وقتی می فهمیم که فرض کنیم کلّ زمین، مسطح و صاف بود.

۸۷. مثال (ستاره های کوبنده و تپنده)

و السَّمَاءِ وَالطَّارِقِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ * النَّجْمُ الثَّاقِبُ (طارق ۳-۱)

وجه تشبیه : صدای چکشی ستاره ی طارق را به کوبندگی بودن آن تشبیه کرده.

قسم باد بر آسمان بلند به طارق که بر اوج طارم فکند

ترا رهنمای سخن حال کیست که معنای طارق بگوید که چیست

بود یک ستاره درخشان به نور که از نورپاشی ندارد قصور

الطَّارِقُ: مهمان شبانه. راهپیمای شبرو. در اینجا مراد ستارگانی است که شبانگاهان پدیدار می آیند و انگار مسافران یا مهمانانی هستند که در شب درگاه خانه ها را بر روی آدمیان می زنند.

تپ اخترها از جنجالی ترین اکتشافات قرن بیستم محسوب می شوند، تپ اخترها به ستاره هایی اطلاق می شود که از آنها صدایی شبیه صدای چکش صادر می شود. این ستاره ها از خود امواج بسیار قوی و نفوذ کننده ای صادر می کنند که توانایی نفوذ از همه چیز را داراست؛

قرآن با عباراتی رسا این حقیقت را بیان کرده است.

خداوند بی جهت سوگند به چیزی نمی خورد مگر از جهات گوناگون آن مورد با اهمیت و حکمتی در آن وجود دارد و از این طریق می خواهد به انسان توجه دهد تا در آن بیاندیشد.

۸۸. مثال دیدن خداوند

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ
أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ
مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ زخرف ۱۴۳

چو موسی به فرمان یکتا اله	بگردید حاضر در آن وعده گاه
خداوند با وی سخنها بگفت	چه دُرّهای معنا در آنجا بسفت
چنین گفت موسی به پروردگار	که خود را به من می نما آشکار
به پاسخ بفرمود یکتا خدا	که هرگز نخواهی ببینی مرا
و لیکن برآن کوه می کن نظر	بر آن لحظه ای می شوم جلوه گر
اگر طاقت آورد آن سخت کوه	بدان اقتدار و جلال و شکوه
تو هم نیز آنگاه با چشم خویش	ببینی مرا در فراروی پیش
بتابید آنگاه نوری به کوه	که آن کوه آمد به عجز و ستوه
بشد منهدم کوه با آن وقار	چو تابید یک دم بر او کردگار
بیفتاد بی هوش موسی به خاک	پس از آن به خود آمد آن مرد پاک
بگفتا خدایا تو پاکی و من	دگر توبه کردم ز باطل سخن
منم اولین شخص مؤمن به تو	رسولست سرمشق هر راهرو

حضرت موسی با هفتاد تن از صلحا و سران بنی اسرائیل به طرف کوه طور حرکت کرد. حضرت موسی به همراهان سبقت گرفت و ابری رقیق میان او و اسرائیلیان حایل شده ایزد متعال با او در تکلم آمد و الواحی که تورات بر آن مکتوب بود. موسی در اثنای مناجات طالب دیدار پروردگار شد و عرض کرد: خدایا، خود را به من نشان ده که می خواهم ترا ببینم. از درگاه حکیم علی الاطلاق خطاب آمد: لن ترانی مرا نخواهی

دید ولی به آن کوه نگاه کن، اگر در جاییش استقرار یافت تو نیز مرا خواهی دید. حضرت ملاحظه کرد که پرتو جمال ربانی بر آن کوه چنان تجلی کرد که کوه از هیبت آن به کلی متلاشی شد و موسی با دیدن آن صحنه از هوش رفت. پس از آنکه به هوش آمد متوجه شد آنجا که کمترین تجلی خداوندی کوه را با آن هیبت و عظمت پاره پاره کند قهراً آدمی را یارای دیدار جمال حق نخواهد بود پس به قدم عجز و انکسار پیش آمده زبان به اعتذار و استغفار گشود و عرض کرد: خدایا، تو منزّه و برتری از رؤیت و حس جسمانی. به درگاه تو توبه کردم و من اول شخصی هستم که به تو و تنزه ذات پاک تو ایمان دارم.

سه بیت، سه نگاه، سه برداشت

موسی خطاب به خداوند در کوه طور:
آرنی خود را به من نشان بده
خداوند:

لَنْ تَرَانِي هَرگز مرا نخواهی دید
برداشت سعدی:

چو رسی به کوه سینا آرنی مگو و بگذر
که نیرزد این تمنا به جواب "لَنْ تَرَانِي"
برداشت حافظ:

چو رسی به طور سینا آرنی بگو و بگذر
تو صدای دوست بشنو، نه جواب "لَنْ تَرَانِي"
برداشت مولانا:

ارنی کسی بگوید که ترا ندیده باشد
تو که با منی همیشه، چه "تری" چه "لَنْ تَرَانِي"
مثل سعدی، عاقلانه مثل حافظ، عاشقانه مثل مولانا، عارفانه

۸۹. مثال مروارید در صدف

وَ فَاكِهَةٌ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ. وَ لَحْمٌ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ. وَ حُورٌ عَيْنٌ. كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ

بهترین تعبیر در مورد زنان بهشتی، مروارید در صدف است، که در عین زیبایی و درخشندگی، از دسترس ناهلان در امان و از نگاه نامحرمان به دور است.

گزینند میوه به لطفی تمام واقعه ۲۰-۲۳ ز مرغان خورند و غذائی بکام

زنانی سیه چشم زیبا خصال چنان دُر مکنون به حسن و جمال

یکی از فلسفه های **حجاب و پوشش** برای زنان همین مثال مروارید در صدف می باشد و اگر رعایت شود زن از دست نامحرمان و بیمار دلان در مصون بوده و انتیت اجتماعی در پی خواهد داشت.

مسئولین پذیرایی و شیوه پذیرایی بهشتیان، خصوصیات دارد:

الف: هر لحظه در دسترس می باشند. «يَطُوفُ»

ب: نوجوانانی با قیافه ای زیبا و دلپذیرند. «وِلْدَانٌ»

ج: دلپذیری آنان موسمی و لحظه ای نیست. «مُخَلَّدُونَ»

د: انواع وسایل پذیرایی را در دست دارند. «أَكْوَابٌ، أَبَارِيقٌ، كَأْسٌ»

ه: پذیرایی ابتدا با مایعات و نوشیدنی هاست. «كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ»

و: آنچه عرضه می شود، آفاتی ندارد. «لَا يُصَدَّعُونَ ... لَا يُزْفُونَ»

ز: مواد پذیرایی، متعدد و متنوع و به انتخاب مهمان است. «فَاكِهَةٌ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ»

ح: اولویت با نوشیدنی، سپس میوه و آنگاه غذای گرم و مطبوع استمعیین فَاكِهَةٌ لَحْمٌ

۱. گوشت پرنده (گوشت سفید)، بر گوشت چرنده (گوشت قرمز) برتری دارد.

۲. در نوع غذا، اشتها نقش اساسی دارد. «مِمَّا يَشْتَهُونَ»

۳. زنانی بهشتی‌اند که در عین زیبایی، عقیف و پاکدامن باشند. «حُورٌ عِیْنٌ کَأَمْثَالِ»

۴. تمام اسباب کامیابی، در بهشت فراهم است. «فَاكِهَةٌ ... لَحْمٌ ... حُورٌ عِیْنٌ»

۵. کامیابی‌های بهشت، دائمی است. «يَتَخَيَّرُونَ، يَشْتَهُونَ ...»

۶. در شیوه تبلیغ و دعوت به نیکی‌ها، از نقش عمل در رسیدن به پاداش‌های اخروی، غفلت نکنیم.

حور جمع آحور و حوراء، واژه عربی است و به کسی می‌گویند که سیاهی چشمش کاملاً مشکی و سفیدی آن کاملاً شفاف است و دارای پلک‌هایی باریک است، و گاه به زنان سفید چهره نیز اطلاق شده است.

عین نیز جمع (أعین و عیناء)، به معنی درشت چشم است.

برخی گفته‌اند که حور از ماده حیرت گرفته شده یعنی آنچنان زیبا هستند که چشم‌ها از دیدن آنها حیران می‌شود.

۹۰. مثال کشتی‌هایی همانند کوه

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ . بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ . يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ .

وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (رحمن ۱۹-۲۴)

به هم اندر آمیخت یزدان دو یم

که باشد عیان هریکی را حدود

ره کذب و انکار سازید طی

برآورد مرجان و لؤلؤ برون

شناور به بحرند بس باشکوه

دو دریا بیامیخت ایزد به هم

یکی برزخ آن بین دارد وجود

کنون بر چه نعمت ز یزدان حی

خود از آن دو دریا به لطفی فزون

خدا راست کشتی همانند کوه

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه: (علی و فاطمة علیهما السلام بحران عمیقان، لا یبغی احدهما علی صاحبه، یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ)، حسن و حسین و علی و فاطمه (علیهم السلام) دو دریای عمیق‌اند و از این دو دریا، لؤلؤ و مرجانی چون حسن و حسین (علیهم السلام) خارج می‌شود. هستی کلاس توحید است؛ آسمان و زمین و دریایش. دریا، برای همه انسان‌ها و جنیان نعمت است. آثار قدرت خدا و برتری اراده او بر همه چیز هویدا است. بهره‌برداری از نعمت‌ها، نیاز به تلاش و کوشش دارد. یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ

۹۱. مثال علائم برجسته (کوه های یخی)

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ . إِنَّ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ شوری ۳۲، ۳۳

کند همچو کوهی به رفتن شتاب

ز آیات حق اینکه کشتی در آب

به آن باد بخشد سکون و قرار

اگر خود اراده کند کردگار

بماند خود از حرکت و از شتاب

که کشتی بنشسته بر پشت آب

شود فاش بر صابران شکور

در این کار آیات رب غفور

مراد از (کَالْأَعْلَامِ) کوه‌های یخی و غول پیکر است که در حال جریان هستند. از نقش باد در طبیعت نباید غافل بود. تنفس موجودات زنده، حرکت کشتی‌ها، انتقال ابرها، بارور شدن گیاهان و تعدیل سرما و گرما همه در گرو جریان باد است و امروزه باد از منابع انرژی به شمار می‌رود.

تناسب میان آب دریا و کوه یخ و یا کشتی بزرگ از نظر وزن و حجم، از نشانه‌های قدرت الهی است (فرو رفتن کشتی‌های غول‌پیکر در اعماق دریاها، به خاطر تفاوت‌هایی است که خدا میان اجسام و اجرام نهاده است) زمانی قدر نعمت شناخته می‌شود که از دست برود.

۹۲. مثال موج و کوه

وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْرِزٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ هود ۴۲

وجه تشبیه : خداوند متعال بزرگی کشتی نوح را به بلندای یک کوه تشبیه کرده.

شناور شد آن کشتی باشکوه

به دریایی از موجهایی چو کوه

بزد نوح فرزند خود را صدا

در آن حال از راه لطف و صفا

نباشی تو با کافران هم نشست

به کشتی نشین و به من ده تو دست

گفتگوی حضرت نوح با فرزندش قبل از حرکت کشتی بوده، زیرا بعد از حرکت، آنهم در میان امواجی همچون کوه، امکان سوار شدن وجود ندارد. انسان نسبت به فرزند خود وظیفه‌ی سنگین‌تری دارد.

نوح گمان کرد پسرش پشیمان شده و آمادگی پذیرش حقّ در او پدیدار گشته است. فرزندش را دعوت به رهایی می‌کند.

حضرت نوح در روز ورودش به کشتی، روزه گرفت و به یاران خود نیز دستور روزه داد و فرمود: روزه گرفتن رمز نجات از خطرات است.

عبور از امواجی همچون کوه، نشانه‌ی وسعت و بزرگی کشتی نوح و هنر و تخصص پیامبر خدا نوح است.

تا آخرین لحظه به فکر نجات دیگران باشیم، گرچه کافر باشند.

۹۳. مثل تسبیح رعد و صاعقه ها

و يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَ هُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ (رعد ۱۳)

بود شکر یکتا خدا را سروش

صدائی که از رعد آید به گوش

چو از حق بترسند هر روز و شب

ملائک نمایند تسبیح رب

به هر قوم خواهد کند آشکار

که آن رعد و آن برق را کردگار

که بسیار باشد شدید المحال

ولی باز در قدرت ذوالجلال

جدل می نمایند با کردگار

هنوزند در دل به شکی دچار

در فرهنگ قرآن، کلّ هستی در حال تسبیح خداوند، آنهم تسبیحی براساس علم و شعور و انتخاب. جالب آنکه قرآن بگونه‌ای این مطلب را طرح و بیان می‌کند که اذهان را به خود متوجه سازد و ردّی بر ناباوری‌ها باشد. سبح و يُسَبِّحُ تکرار در سوره‌های متعدّد. و خطاب انسان به اینکه شما تسبیح آنان را درک نمی‌کنید.

در برخی آیات قرآن، تسبیح و حمد الهی در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ، إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ چنانکه در ذکر رکوع و سجود نیز چنین می‌گوییم؛ سبحان ربی العظیم و بحمده و سبحان ربی الاعلی و بحمده.

در روایات متعدّدی از اهل سنّت آمده که پیامبراکرم به هنگام شنیدن صدای رعد سخن خود را قطع کرده و به دعا مشغول می‌شدند و دیگران را نیز به این کار ارشاد می‌فرمودند. برخی صاعقه‌ها کیفر و عذاب الهی می‌باشند که بر اقوام گنهکار نازل می‌شوند، مانند قوم ثمود ... رعد نیز مثل فرشته، تسبیحی آگاهانه و از روی شعور دارد، رعد و فرشته در کنار هم آمده‌اند. تسبیح فرشتگان بر اساس خداترسی و خشیت است.

۹۴. قلب های همانند سنگ

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (بقره ۷۴)

وجه تشبیه: دل های بنی اسرائیل لجوج را به سفتی سنگ سفت و سخت.

چنین نیک اعجاز آمد پدید	و لیکن از آن سخت دل تر شدید
که سخت است دلهایتان همچو سنگ	وز آن نیز بدتر به زشتی و ننگ
چه از پاره ای سنگها دست کم	بود آنکه جوشد یکی چشمه هم
شکافند برخی دگر طی سال	که جوشد از آن پاک آبی زلال
گروهی از آن سنگ ها جابجا	بگردند از ترس یکتا خدا
پس ای سنگدلها ز کار شما	نبودست غافل یگانه خدا

آیات قبل، بسیاری از الطاف الهی درباره بنی اسرائیل: رهایی از شرّ فرعون، شکافته شدن دریا، قبول توبه آنان از گوساله پرستی، نزول بهترین غذاها، سایه بان قرار دادن ابرها و رهبری معصوم را یادآور شد و در نهایت، ماجرای قتل نفس و چگونگی کشف قاتل با یک روش اعجاز آمیز را بازگو کرد. این آیه می فرماید: به جهت بی توجهی شما به این همه نشانه و آیه که از روی لجاجت و کینه بود، دل های شما را قساوت فراگرفت و سنگدل شدید و ای بسا که دل هایتان از سنگ نیز سخت تر شد. سنگ ها، مراحل مختلفی دارند. داروی قساوت، توجه به علم خداست. قساوت و سنگدلی، مرض روحی سختی است که به جهت لجاجت های پی در پی **الف:** خرد می شوند، از آنها نهرها جاری شده و انسان ها را سیراب می کنند. **ب:** انفجار ندارند، ولی حداقل خود و اطراف خود را تر می کنند. **ج:** از خشیت الهی، سقوط و سجود دارند.

۹۵. مثل تاریخ پیشینیان و عبرت گیری

وَ عَاداً وَ ثَمُوداً وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيراً وَ كَلَّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَ كَلَّا تَبَرَّنا
تَثْبِيراً فرقان ۳۸.۳۹

هم اقوام دیگر چه پیش و چه پس

که عاد و ثمود و همه قوم رس

که سر خم نکردند بهر سجود

به هریک عذابی بیامد فرود

بمیراندشان ز آن سپس ذوالجلال

بگفتیم از بهر هریک مثال

تثبیر از دست دادنِ بزرگی و سرنگون شدن است، به صورتی که به نابودی و هلاکت کشیده شود. اصحاب رسّ چه کسانی بودند؟

خداوند پیامبری برای آنان فرستاد و آنان را ارشاد کرد، او را تکذیب کردند، پیامبرشان نفرین کرد و آن درخت مقدّسشان خشک شد.

پس از آن چاه عمیقی حفر کردند و پیامبر خدا را در آن افکندند و او را این گونه به شهادت رساندند.

و در نهج البلاغه: أَيْنَ اصْحَابُ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْأَنْبِيَاءَ - سنّت الهی فرستادن رسولان برای هدایت مردم و هلاکت تکذیب کنندگان آنان بوده.

خداوند با همه ی اُمت ها اتمام حجّت کرده است. و کلاً ضرینا له الامثال

- قهر و غضب خداوند بر کفّار، یکی از سنّت های الهی است. و کلاً تَبَرَّنا تَثْبِيراً

۹۶. مثل گذشتگان

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْزِئِينَ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ

عبث، ازچه دارید در دل گمان بقره ۲۱۴ که در جنت آیید بی امتحان

همان سان که این امتحان و بلا رسیده به پیشینیان شما

که بسیار آمد بر آنها فرود زمین لرزه و رنجها رو نمود

همیشه هراسان بودند و پریش دل از محنت و رنج گردیده ریش

همه مؤمنان و رسول خدا به سوی خدا برده دست دعا

خدایا در این رنج بیرون ز حد چه هنگام یاری حق می رسد؟

خطاب آمد ای مردم باشکيب بود یاری حق زمانش قریب

آنان گرفتار تنگدستی و ناخوشی شده و چنان زیر و زیر شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده و همراه او بودند، گفتند: یاری خدا چه وقت خواهد بود؟ آگاه باشید که یاری خداوند نزدیک است.

این آیه یادآور تحمل سختی از سوی مؤمنان گذشته و هشدار و تسلّی برای مسلمانان است. حوادث سخت، آزمایش الهی است و مشکلاتی همچون حوادث تلخ مالی و جان همه برای ساخته شدن انسانهاست.

هر بلایی را عطایی با وی است / هر کدورت را صفایی در پی است

زیر هر رنجی، گنجی معتبر / خار دیدی، چشم بگشا گل نگر

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌خوانیم : بهشت با سختی‌ها پیچیده شده است.

و در روایتی : برای مؤمنان گرفتار در دنیا، چنان پاداشی است که دیگران می‌گویند ای کاش این سختی‌ها با سختی بیشتری برای ما بود.

آری، مشکلات، عامل رشد و قرب و راه ورود به بهشت است.

نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود / مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

تأخیر استجابت دعا، مایه‌ی تردید نشود. خداوند بارها وعده داده است که إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ انبیا و بندگان ما حتماً یاری می‌شوند.

و كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَا أَنَا وَرُسُلِي خداوند نوشته است که من و فرستادگانم پیروز هستیم.

به هر حال خداوند وعده‌ی پیروزی داده و ممکن است به دلائلی این وعده‌ها به تأخیر بیافتد، لکن این تأخیر نباید سبب تردید شود.

در سنت‌های الهی، هیچ تغییری نیست.

همه ملت‌ها و امت‌ها و افراد باید از کوران آزمایش بگذرند.

و لَمَّا يَأْتِكُم مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا تَوَجَّهَ به مشکلات دیگران، عامل تسکین است.

از تاریخ، عبرت و الگو بگیریم.

۹۷. مثل هلاکت قدرتمداران

فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ (زخرف ۸) خدا برای عبرت گرفتن از تاریخ گذشته و پیشینیان که مسرف بودند برای آیندگان مثال میزند.

بکردیم ما سرکشان را هلاک

کز آنان قوی تر نبُد روی خاک

ز پیشینیان رفت شرح و بیان

مگر پند گیرند مردم از آن

در فرهنگ قرآن، اسراف به هر کاری که موجب به هدر رفتن نعمت‌های الهی گردد گفته می‌شود. لذا در این آیات، افراد بی اعتنا به کتاب آسمانی، مسرف خوانده شده‌اند. وجود چند مزاحم نباید مانع ارائه خیر شود. أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ

قرآن وسیله‌ی بیداری است. الذِّكْرَ. بی اعتنایی به تذکرات الهی، نمونه‌ای از اسراف است كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ.

فرستادن انبیا یکی از سنّت‌های الهی است. همه انبیا گرفتار استهزای مخالفان بودند و هر پیامبری، باید از وضع پیامبران قبلی آگاه باشد تا به خاطر استهزای گروهی دست از کار خود برندارند.

ما يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ. آشنایی با مشکلات دیگران سبب تسلی دل و نوعی آمادگی روحی است. ما يَأْتِيهِمْ. استهزاء، شیوه‌ی دائمی مخالفان انبیا بوده است. ابتدا اتمام حجت، سپس مجازات معاندان.

يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ ... فَأَهْلَكْنَا. استهزای مردان خدا، سبب هلاکت و نابودی است. يَسْتَهْزِئُونَ فَأَهْلَكْنَا. از افراد لایقی که برای مأموریتی اعزام می‌کنید، حمایت کنید. هیبت ابرقدرت‌ها را بشکنید.

قدرت مردم مانع قهر الهی نیست. تاریخ و حوادث آن قانونمند و دارای سنّت و اصول مخصوص به خود است.

۹۸. مثل‌های تاریخی و عبرت‌پذیری

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ (۵۷)

بگشتند آئینه عبرتی زخرف ۵۶ بر آیندگان نیز هم آیتی

چو بر ابن مریم مثل گفته شد بسی قومت از آن برآشفته شد

بر آنان گران آمدی این مثل بپاخواست فریادشان در عمل

اصرار قرآن بر اینکه حضرت عیسی را فرزند مریم معرفی کند، برای جلوگیری از غلو و فرزند خدا دانستن اوست.

گذشتگان: سردستگان و رهبرانی که در گذشته بوده‌اند و مقتدی و قدوه کافر و مثل سوء آیندگانی همچون خود شده‌اند.

پیشگامان کفر و سرکشی در دنیا، و جلوداران ورود به عذاب دوزخ در آخرت. حوادث گذشتگان برای آیندگان درس عبرت است.

به گواهی تاریخ، نابود کردن قدرت‌های جبار، سنت حتمی الهی است.

مثل‌های تاریخی مربوط به سرگذشت برخی از اقوام و مللی که نام ایشان و پایان زندگی اسفبارشان در آیات گنجانده شده که به علت ناسپاسی و گناهانی که سرزدند داستان زندگی ایشان مایه عبرت و پندپذیری دیگر ملل عالم شد.

۹۹. مثال عصای موسی

وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا
يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ. إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ

وجه تشبیه : خداوند عصای موسی را به مار و اژدها تشبیه کرده است.

کنون بر زمین رَن ز دستت عصا	نمل ۱۱.۱۰	که ناگاه گردد یکی اژدها
به جنبش درآمد بشد بی قرار		بترسید موسی نمودی فرار
ز وحشت چنان پا نهادی به راه		که حتی نکردی به پشتش نگاه
خدا گفت این ترس می ساز دور		که هرگز نترسد نبی در حضور ۱۰
هرآن کس که ظلمی از او سرزند		به کار نکویش مبدل کند
بیامرزد او را خدای غفور		که الطاف او نیست از کس بدور ۱۱

کلمه‌ی جَانُّ یا به معنای مار کوچک است که در مرحله‌ی اوّل، عصا به آن صورت درآمد و یا مار بزرگی که مثل مار کوچک سرعت حرکت داشت.

غیر انبیاء ترس دارند، مگر کسانی که ستمی کرده و بعد عمل خوبی انجام دهند که آنان نیز به خاطر غفور و رحیم بودن خدا ترسی ندارند.

لَا تَخَفْ درباره‌ی خوف غریزی است، ولی خوف معنوی که خوف از مقام الهی است، در آیات دیگر عنوان شده است.

۱۰۰. آسمانی چون گل و روغن گداخته

فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ (رحمن ۳۷)

وجه تشبیه : خداوند آسمان را به گل سرخ و روغن گداخته تشبیه کرده است.

یکی روز آید که این آسمان شکافی خورد سهمگین و گران

شود چون گلی سرخگون ناگهان ز هر سو چو روغن بگردد روان

در آینده آسمان‌ها از هم شکافته و ذوب خواهند شد.

آسمان‌هایی که سَبْعاً شِدَاداً هستند،

مثل روغن مذاب، روان می‌شوند. فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ.

ظهور قیامت، با دگرگونی در نظام طبیعت صورت می‌گیرد. فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ.

پایان این جهان، فروپاشیدن و درهم پیچیدن است،

اما آغازی است برای جهان دیگر فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ **قیامت روز شکافته شدن آسمان هاست.**

و انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ (حاقه ۱۶) و آسمان از هم بشکافد، و در آن روز است که آن از هم گسسته باشد،

بلکه زمین نیز شکافته می‌شود: يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكُمْ حُشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ (ق ۴۴)

روزی که زمین به سرعت از [اجساد] آنان جدا و شکافته می‌شود، این حشری است که بر ما آسمان خواهد بود.

۱۰۱. حوران بسان یاقوت و مرجان

فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (۵۶) نگاهشان از بیگانه کوتاه
كَانَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ (رحمن ۵۸)

وجه تشبیه : زنان و حوران بهشتی به یاقوت و مرجان تشبیه شده است.

زنانی نجیبند و نیکو سرشت نشیمن گزیده به باغ بهشت

ز انس و ز جن هیچ کس پیش از این نبودست با آن زنان همنشین

زنانی که دارند آنجا حضور چو یاقوت هستند و مرجان نور

قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ یا به معنای چشم ندوختن به دیگران است یا این که به خاطر جذابیت و زیبایی که دارند، همسرانشان حاضر نیستند چشم از آنان بردارند و نگاه به دیگران کنند.

در آیات، به کامیابی‌های مادی و طبیعی بهشت اشاره شده است: الف. همسرانی پاک و زیبا و هم عقیف و پاکدامن هستند، «قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ»

ب. هم باکره و دست نخورده، «لَمْ يَطْمِثْهُنَّ»

ج. هم لطیف و زیبا «كَانَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ»

- بهشتیان دارای تمایلات جنسی هستند

- جنّ نیز دارای غریزه جنسی است

- تمایل انسان به پاکی، بکارت و زیبایی همسر، خواسته‌ای اصیل است، نه تمایلی تلقینی و زائیده فرهنگ و محیط

- زنان بهشتی غیر از همسران بهشتیان در دنیا هستند.

۱۰۲. مثال حرکت کوه ها

وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا نباء ۲۰

وجه تشبیه : خداوند حرکت کوه را به سراب تشبیه کرده است.

گشوده شود ز آسمان چند باب جبالند آن روز همچون سراب

حرکت کوه‌ها مقدمه به هم خوردن آنها و خرد شدن و ذره ذره شدن سنگ‌ها و در نهایت، روان شدن به گونه‌ای است که از دور سراب به نظر آیند. در قیامت، نظام آسمان و زمین دگرگون می‌شود. **وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتِ** سوره تکویر: و آن زمان که کوه‌ها به راه می‌افتند.

۱ - در آستانه قیامت، کوه‌ها از جا کنده و حرکت داده خواهند شد .

۲ - قیامت، رخدادی بزرگ و همراه با به هم پاشیدن تمام زمین، حتی سخت‌ترین نقطه‌های آن.

خبر رانش کوه‌ها، در حقیقت خبر از متلاشی شدن زمین و بیانگر عظمت رخداد قیامت است.

و اما کوه‌های محکم و استوار که انسان بر آنها متکی بود، از جای خود تکان می‌خورند و به راه می‌افتند و پاره پاره و پراکنده می‌شوند و به صورت سربی در می‌آیند.

در آستانه قیامت کوه‌ها مراحل مختلفی را طی می‌کنند نخست به حرکت در می‌آیند، و در آخرین مرحله به غبار پراکنده‌ای تبدیل می‌شوند

۱۰۳. مثال سن و سال کم

وَكَوَاعِبَ أَثْرَابًا (نباء ۳۳) و دخترانی همسال با سینه های برجسته.

بسی حور چشمان که دوشیزه اند که همسال و خوش رو و پاکیزه اند

کَوَاعِبَ دختری را گویند که تازه سینه‌اش بر آمده باشد،

اثراب هم سن و سال و هم شکل و شمائل است.

شاید مراد این باشد که حوریان بهشتی در زیبایی بر یکدیگر برتری ندارند، کامیابی و رستگاری در سایه نعمت‌های مادی و معنوی است .

پاداش برای مردانی باتقوی و پاک است که در دنیا رعایت کرده و حلال و حرام خدا را اهمیت داده باشند.

نه مردان بیمار دل و دله و چشم چران که زنان را مورد اذیت قرار داده و موجب ناراحتی آنان شده باشند.

اصولا همسران نه فقط با کامبرداری جنسی همراه است، بلکه نیز از آن جهت که نیاز روح را از لحاظ همکاری با روحی دیگر تکمیل می‌کند که برای آن همچون آینه‌ای است که خود را در آن می‌بیند و بالعکس،

و خدا برای بندگان صالح حور العین فراوان در بهشت به بهترین صورتی که بشر تصور کند آفریده است،

بلکه گاه چنان تصور می‌شود که در زیبایی و جمال ظاهری برتری از آن تصور نمی‌شود، و نمونه اعلائی برای جمال روحی و خلق عالی و ادب رفیع است تا شایسته مؤمنان و تراز بالای ایشان بوده باشد.

۱۰۴. کاه جویده شده

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ (فیل ۵)

تشبیه به کاهی که خوراک حیوان شده یعنی سرگین، بدترین تحقیر.

بدنهایشان خرد آن سان نمود که حیوان علف زیر دندان نمود

اصحاب فیل یعنی ابرهه که سوار بر فیل شدند و با سپاهیان بسیار زیاد تصمیم بر تخریب کعبه را داشتند، سپاه دشمن هم خورد شد، هم تحقیر.

چراکه خداوند پرنده هایی کوچک که سنگ ریزه ای در منقار داشتند به جان آن ها افتاده و با تمامی تجهیزاتی که همراه داشتند شکست خورده و نابود و فراری شدند.

خداوند برای پیروزی مستضعفین، تنها اراده و ایمان قوی می خواهد که ابر قدرتان سراسر مجهز با تجهیزات پیشرفته را با امداد الهی خود به نابودی برساند.

دشمنان خدا هر چند مجهز باشند ناتوانند.. سخت ترین کیفر برای اهانت به مقدسات است.

(اقوام دیگر که هلاک شدند هیچ کدام مثل کاه جویده نشدند، بلکه یا روی خاک افتادند یا در آب غرق شدند).

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و اشغال سفارت آمریکا، آمریکا به بهانه آزادی گروگان های و ساقط کردن رژیم اسلامی، در طبس به اراده خدا با وزش باد و شن مفلوک شد و خلبانان آنها سوختند و بخشی هم پا به فرار گذاردند.

۱۰۵. قطع تمام درختان با قهر الهی

فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ . فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (سوره نون ۲۰)

وجه تشبیه : باغ مرد خسیس و تنگ نظر را بعد از قهر الهی به محلی غیر از باغ

تشبیه شده بدون درخت و...

از این رو همان شب به هنگام خواب ز یزدان بر آن باغ آمد عذاب

همه نخلهایش به وقت پگاه چو خاکستری گشت یکسر سیاه

۱. قهر الهی مخصوص آخرت نیست بلکه گاهی در دنیا و بسیار سریع واقع می شود.

۲. تنبیه و کیفر از شئون ربوبیت است و جنبه تربیتی دارد. «طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ»

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ۝ ۳۵ نون

کجا باشد آیا مسلمان به دین به نزدیک ما همچو آن مجرمین ؟

باغ سوخته مرد باغداری که هر سال از میوه های باغش به فقرا انفاق می کرد و زکوه محصولات خود را می پرداخت از دنیا رفت.

وارثان تصمیم گرفتند فقرا را محروم نمایند، تنها یکی از وارثان مخالف بود که با اراده خدا باغ سوخت و خودشان را محروم کردند از ثروت نه فقراء را .

۱۰۶. مانند یونس نباش

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُوْمٌ (نون ۴۸)

تو راه صبوری کنون گیر پیش بکن صبر بهر خداوند خویش

نباشی چو یونس که کردی طلب که بر خلقش آید عذابی ز رب

در آن حال خواندی یگانه اله که پر بود قلبش ز اندوه و آه

مَكْظُوْمٌ به کسی گویند که از غم و اندوه پر شده باشد.

خداوند در قرآن، حدود ۲۰ مرتبه پیامبرش را به صبر دعوت کرده زیرا برای ارشاد مردم صبر و مقاومت لازم است وَ اسْتَقِمْ گما اُمِرَتْ همانطور که ماموری استقامت کن.

در سوره شعراء، شعار تمام انبیا این است که ما از شما مردم مزد نمی‌خواهیم.

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ كَفَّارٍ در آیه ۴۵ با جمله إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ تهدید شدند، پس خدا برای آنان حکم و برنامه‌ای دارد، تو صبر کن و در نفرین عجله نکن فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ

رهبر جامعه (حضرت یونس) نباید در هیچ شرایطی امت را رها کند. (لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ).

در شکم ماهی زنده ماند و سپس او را بیرون آورد.

و هم نعمت معنوی که توفیق عذرخواهی و پذیرش توبه او باشد،

زیرا هیچ توبه و اطاعتی از انسان سر نمی‌زند مگر با توفیق الهی.

۱۰۷. مثال تخت بلقیس

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ

مثال : تخت بلقیس به طور معجزه در اختیار سلیمان قرار گرفته بود که بلقیس آن را تصدیق نمود.

چو بلقیس آمد به دربار شاه نمل ۴۲ بگردید حاضر در آن بارگاه

نمودند از او سؤالی چنین که تخت تو اینست آیا همین ؟

بگفتا همین است و زین پیشتر به فرمان ایزد نهادیم سر

آنچه (آن زن) به جای خدا می پرستید، او را (از تسلیم شدن در برابر حق) بازداشته بود، و او از قوم کافران بود، (ولی بعد از کفر، ایمان آورد).

جمله ی وَ أُوتِينَا الْعِلْمَ ظاهراً ادامه ی کلام بلقیس است و ممکن است سخن سلیمان و اطرافیان او باشد که گفته باشند:

به ما، قبل از بلقیس علم داده شده و قبل از او مسلمان بودیم.

جامعه و محیط شرک مانع خط شکنی و تسلیم بلقیس شده بود، چنانکه قرآن فرمود:
وَ صَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ در برخوردهای ابتدایی،
حرف آخر را اول زنید.

مکتبی ارزش دارد که بر اساس علم باشد. محیط، جامعه و عقائد خرافی، مانع از ایمان واقعی است.

۱۰۸. مَثَل غلام یک خواجه و غلام چند خواجه

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ زمر ۲۹

تفاوت انسان دارای چند ارباب را به یک ارباب داشتن تشبیه کرده است.

بگیرید آن را فرا در عمل

خداوند این نکته را زد مثل

همه دشمن هم همه بدنهاد

کسی را که ارباب باشد زیاد

بود بنده نیکمردی نکو؟

بود همچو آن کس که همواره او

ولی اکثر خلق آگه نیند

ستایش خدا راست بی چون وچند

این مثلی است که خداوند برای شخص مشرک و موحد زده، مشرکی که ارباب و آلهه متعدد و مختلف می پرستد و آنها در شخص او شریکند و بر سر او با هم مشاجره دارند و هر یک او را به کاری دستور می دهند و می خواهند که او بنده خاص آنها باشد، با شخص موحدی که خالص در اختیار یک معبود است و احدی در شخص او با آن معبود شراکت ندارد، در نتیجه موحد تنها بر طبق اراده او خدمت می کند

البته این دو نفر یکسان نیستند و این مثال ساده و همه کس فهم در واقع تقریر برهان لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا اگر در آسمانها و زمین خدایان دیگری غیر از خدای واحد می بود ، فاسد می شدند، می باشد.

کافر به خاطر خدایان متعددی که هرکدام برای خود امر و نهی دارند بسان برده ای است که مملوک چند نفر می باشد. انسان مشرک، در زندگی، متحیر بوده و راهی به مقصود نخواهد برد چون آرای مختلف بر او حاکم است.

در حالی که مؤمن برای خود، حاکم واحدی برگزیده و یک رای بر او حکومت خواهد کرد.

و آنها که چشم و اندیشه و عقلشان بسته است با کسانی که حقایق را به خوبی می بینند و درک می کنند برابرنند؟ آیا فکر نمی کنید.

و در آخر خدا را ثنا نموده به جهت آنکه بندگی او بهتر است از بندگی غیر او، و این مزیت بر هر کس که کمترین بصیرتی داشته باشد کاملاً روشن است اما بیشتر آنان این امر را متوجه نمی شوند و این مزیت را نمی فهمند.

برده ای است دارای چند ارباب که هر کدام او را به کاری دستور می دهد، این می گوید: فلان برنامه را انجام ده، و دیگری نهی می کند، او در این میان سرگردان و حیران است، و در وسط این دستورهای ضد و نقیض متحیر مانده و نمی داند خود را با نوای کدامین هماهنگ سازد؟!

و از آن بدتر اینکه برای تامین نیازهای زندگی این یکی او را به دیگری حواله می دهد، و آن دیگر به این، و از این نظر نیز محروم و بیچاره و بی نوا و سرگردان است و مردی را ذکر می کند که تنها تسلیم یکنفر است (وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ).

و اینگونه است حال (مشرک) و (موحد):

مشرکان در میان انواع تضادها و تناقضها غوطه ورنند، هر روز دل به معبودی می بندند، و هر زمان به اربابی رو می آورند، نه آرامشی، نه اطمینانی و نه خط روشنی.

۱۰۹. خاشع در مقابل عظمت کلام خدا

لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (حشر ۲۱)

نفوذ معنوی قرآن را در انسان بر خشوع و خضوع کوه ها در برابر قرآن تشبیه کرده

اگر ما کتابی چنین باشکوه فرستاده بودیم بر سنگ و کوه

بدیدی ز ترس خدای جلیل چسان کوه، خاشع شدی و ذلیل

چنین نیک تمثیل را ما عیان نمائیم بهر خلائق بیان

امیدست یک دم تفکر کنند یکی لحظه در آن تدبر کنند

سپس هدف از امثال القرآن را تعقل و تفکر در آیات الهی بیان می کند. زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشانگر آن است که دشمنان اسلام از جاذبه قوی قرآن مجید می هراسیدند. آیه شریفه ۲۶ فَصَلِّتْ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْ فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ کافران گفتند: گوش به این قرآن ندهید و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید، شاید پیروز شوید! آری! آنان آن قدر از جاذبه قرآن می ترسیدند که هنگام تلاوت آیات حق توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) شروع به هیاهو و جنجال می کردند تا صدای زیبای تلاوت قرآن پیامبر به گوش مردم نرسد. اوج هراس کفار و مشرکان از این مسأله، که نشانه جاذبه شگفت انگیز قرآن مجید است، آنجا بود که به کسانی که قصد تشرّف به مسجد الحرام و زیارت بیت الله الحرام را داشتند، می گفتند: در داخل مسجد پنبه ای در گوش های خود فرو کنید تا صدای پیامبر صلی الله علیه و آله را نشنوید؛ مبادا مسحور شوید! متأسّفانه امروز هم این شیوه جلوگیری از رسیدن صدای حق به مردم، به روش های مدرن انجام می شود! برخی از اتهام ها و بر چسب ها و تهمت هایی که مشرکان به حضرت رسول صلی الله علیه و آله نسبت می دادند نیز نشانگر همین است.

۱۱۰. وعده‌های منافقان اغفال شده

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (حشر ۱۵)

ضرب المثل : مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود

بود حال این منکران عنود چو کفار پیشین دور وجود

که خود کیفر کارهای خطا بدیدند آنان به دار الفنا

به دار البقا نیز اندر جحیم عذابی ببینند سخت و الیم

ولی یهودیان بنی‌نصیر، فریب وعده‌های منافقان را خوردند و فکر نکردند که این منافقان، چندی قبل همین وعده‌ها را به یهودیان بنی‌قینقاع دادند و وفا نکردند.

۱. در شناخت افراد و گروه‌ها، به سابقه آنها مراجعه کنید كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

۲. رهبر جامعه، باید از تاریخ اقوام و گروه‌ها آگاه باشد.

۳. در تبلیغ و تربیت، از نمونه‌هایی استفاده کنید که آشنایی مردم با آن آسان‌تر باشد.

۴. تلخی‌های مادی، پرتوی از کیفر کفار است. ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ

۵. تاریخ دارای قانون و سنت‌های ثابت است.

کفار اگر راهی را رفتند، مزه تلخ آن را چشیدند، شما هم اگر آن را بروید، خواهید چشید.

تلخی‌ها و شیرینی‌ها، نتیجه عملکرد خود ماست.

همکاری با منافقان، هم در دنیا عذاب دارد و هم در آخرت.

۱۱۱. مثال رگ گردن انسان و خدا

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

خداوند تسلط خود را بر انسان از نزدیکی خود به انسان از فاصله رگ گردن بیان کرده.

چو ما خویش بر آدمی جان دهیم قاف ۱۶ به اندیشه نفس وی آگهیم

که ما از رگ گردن آدمی بدوئیم نزدیکتر هر دمی

ورید، شاهرگ گردش خون میان قلب و دیگر اعضای بدن است، آن را «ورید» گفته‌اند.

برای ارشاد منحرفان، از هر شیوه صحیحی باید استفاده کرد.

در آیات قبل نمونه‌هایی از قدرت خداوند در هستی و نمونه‌هایی از سرنوشت شوم کسانی که تکذیب می‌کردند، بیان شده.

این آیات، وجدان و عقل مردم را مخاطب قرار داده که مگر ما در آفرینش اول عاجز شدیم تا از آفرینش دوم بازمانیم.

مشابه جمله‌ی نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، این آیه است: أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود.

لذا علم خدا دقیق، گسترده و بی واسطه است. علم و احاطه‌ی خداوند به بشر، در طول حیات اوست.

۱۱۲. سرگردانی انسان و فریب شیطان

قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَ أَمَرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (انعام ۷۱)

انسان فریب خورده را توسط شیطان به حیران و سرگردان بودن تشبیه شده

بگو ای پیمبر که اینک چرا	نماییم یکتا خدا را رها
پرستیم چیزی مثال بتان	که نبوند قادر به سود و زیان
به خوی جهالت بگردیم باز؟	همان راه باطل نماییم ساز
اگرچند ما را یگانه اله	هدایت نمودست بر راست راه
نگردیم سرگشته چون آن کسی که	خورده فریبی ز شیطان بسی
که حیران و سرگشته روی زمین	بپوید ولی ره نیابد به دین
پس ابلیس را هست یاران چند	که بر خویش، کس را هدایت کنند
بگو آن هدایت بود نیک و راست	که تنها خود از سوی یکتا خداست
به ما امر این گونه گشته روان	که باشیم تسلیم رب جهان

- ۱- با سؤال وجدان‌ها را تحریک کنید. «قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ»
- ۲- شرك، غیر منطقی است، چون انگیزه‌ی پرستش، کسب سود یا دفع ضرر است و بت‌ها قادر به هیچ نفع و ضرر رساندن نیستند. «لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا»
- ۳- از غریزه‌ی منفعت‌خواهی مردم، در راه تبلیغ و تربیت استفاده کنیم لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا
- ۴- شرك، نوعی عقب‌گرد و ارتجاع اعتقادی است. «نُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا»
- ۵- شرك، مایه‌ی سرگردانی و تحیر است. «حَيْرَانٌ»
- ۶- در برابر انحرافات، باید موضع‌گیری صریح و مکرر داشت. قُلْ أَدْعُوا ... قُلْ إِنَّ

۱۱۳. مثال پرچم و برانگیخته شدن

يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ ﴿مَعَارِجُ ۴۳﴾

وجه تشبیه: خروج از گورها زمان قیامت، به علائم ایستاده تشبیه شده است.

همان روز کاینده بیرون ز گور برآرند سرها ز خاک قبور

شتابند سوی مجازات کار نیابند معبود جز کردگار

۱. خروج از قبرها همراه با سراسیمگی است.

۲. معاد، جسمانی است. «يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ»

۳. سرعت در جمعیت انبوه، نشانه وحشت و اضطراب کافران در قیامت است سِرَاعًا.

آیه محور درباره رجوع به سوی خدا بحث می کند و این سوره بیان می کند که این رجوع چه زمانی اتفاق خواهد افتاد و چگونه خواهد بود و...

پس ارتباط سوره با محورش واضح است.

به عبارت دیگر این سوره در بخشی از آیه محور تفصیل داده شده که همان موضوع رجوع به سوی خداوند است

ولی با تفصیل جدیدی که مخصوص این سوره است.

(بنابراین، نه حیات و زندگی شما از شماست، و نه مرگتان؛ آنچه دارید از خداست).

۱۱۴. مثال بینا و نابینا

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ

مساوی نباشند بینا و کور مومن ۵۸ یکی راه جسته یکی مانده دور

همه مؤمنان به پروردگار که صالح بگشتند و پرهیزگار

نباشند چون کافران در صفت نباشند هم رتبت و منزلت

دریغاً، قلیلی بگیری پند از این آیه هائی که گوئیم چند

- تکبر، بزرگ‌ترین مانع حقّ بینی و حقّ پذیری است. (متکبر مانند کور است)

- ایمان و بینش، بر عمل مقدّم است. انسان بی‌اعتنا به حقایق کور است.

- آن چه محور است، علم و تذکّر است نه آمار و ارقام

- توده‌ی مردم نمی‌دانند و گروه بینا و پندپذیر، اندک هستند. در آیه‌ی قبل (اکثر مردم

نمی‌دانند) و حالا (افراد کمی متذکّر می‌شوند) و پند می‌پذیرند. پس دانستن مهم نیست،

هوشیار بودن مهم است. چشم داشتن اصل نیست بصیرت و آگاهی داشتن مهم

است. بصیرت و آگاهی چه در حوزه فردی و چه اجتماعی و سیاسی عنصری کلیدی

برای توسعه و به کمال رسیدن هر جامعه‌ای می‌باشد.

منابع :

تفسیر نور استاد قرائتی

تفسیر نمونه آیت الله مکارم

تفسیر المیزان علامه طباطبائی

قرآن منظوم (اشعار امید مجد)

و برداشت های مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾

سلام ہای قرآنی ۵

شرح و تفسیر آیات و ترجمہ بہ نظم

مؤلف: محمود زارع پور

سرشناسہ: زارع پور، محمود، ۱۳۳۶



فهرست

مقدمه مؤلف

سلام هفت سین

۱. سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ

۲. سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ

۳. سلام بر آل یاسین (الیاس)

۴. سلام بر پیامبران علیهم السلام

۵. سلام بر ابراهیم علیه السلام

۶. سلام بر موسی و هارون علیهما السلام

۷. سلام طولانی تا فجر

۸. سلام همراه خوش آمدی

۹. سلام خالص و تنها

۱۰. سلام اصحاب یمین

۱۱. سلام همراه تحیت بهشتیان

۱۲. سلام به خاطر صبر داشتن

۱۳. سلام به خاطر استقامت

۱۴. سلام هنگام ورود به بهشت

۱۵. بهشتیان اهل صفا و صمیمیت و سلام اند

۱۶. سلام پاداش

۱۷. سلام هنگام ملاقات خدا

۱۸. سلام بر بهشتیان

۱۹. سلام خداحافظی با مشرکان

۲۰. سلام اعراف بر بهشتیان

۲۱. سلام خدا و فرشتگان بر پیامبر رحمت

۲۲. سلام همراه نزول گوساله بریان

۲۳. سلام به جای برخورد

۲۴. سلام (وداع) با جاهلان

۲۵. سلام خدا بر نوح علیه السلام

۲۶. سلام و اجازه ی ورود

۲۷. سلام به هنگام ورود به خانه

۲۸. سلام به مومنان

۲۹. سلام ابراهیم به آزر

۳۰. راه های امن سلام و سلامت

۳۱. سلام بر سه روز مهم

۳۲. سلام بر هدایت شدگان

۳۳. سلام بر بندگان برگزیده

۳۴ و ۳۵. دارُ السَّلام

۳۶. سلام به جاهلان

سلام هایی که در قرآن اشاره شده است

مقدمه مؤلف

سلام به معنای سلامتی است و همچنین پیراستگی از آفات ظاهری و باطنی .
(سلام) به معنای سلامت است و اینکه مردم می گویند: (السَّلَامُ عَلَیْکُمْ) معنایش این است: از جانب خداوند متعال، سلامت بر شما ارزانی باد. به عبارت دیگر ما با سلام از خدا درخواست می کنیم تا فرد سلام شونده را از هر گونه عیب و نقص حفظ کرده و به سلامت بدارد.

کلمه (سلام) تحیتی است که گسترش صلح و امنیت در بین دو نفر که به هم برمی خورند را اعلام می دارد، البته صلح و امنیتی که نسبت به دو طرف مساوی و برابر است و چون تحیت های جاهلیت قدیم و جدید علامت تذلل و خواری زیر دست نسبت به ما فوق نیست

و اگر در روایات فرمودند که کوچکترها به بزرگترها سلام کنند، یا عده کم به عده زیاد یا یک نفر به چند نفر، منافاتی با این مساوات ندارد، بلکه خواسته اند با این دستور خود حقوق رعایت شده باشد و بفهمانند که حتی در سلام کردن نیز حقوق را رعایت کنید .

آری اسلام هرگز حاضر نیست به امت خود دستوری دهد که لازمه اش لغو شدن حقوق و بی اعتبار شدن فضایل و مزایا باشد، بلکه به کسانی که فضیلتی را ندارند، دستور می دهد فضیلت صاحبان فضل را رعایت نموده، حق هر صاحب حقی را بدهند، بلکه به صاحب فضل اجازه نمی دهد که به فضل خود عجب بورزد.

و به خاطر اینکه (مثلا پدر و یا مادر است و یا عالم و معلم است و یا سن و سال بیشتری دارد نسبت به فرزندان و مریدان و شاگردان و کوچکتران تکبر ورزیده، خود را طلبکار احترام آنان بداند و بدون جهت به مردم ستم کند و با این رفتار خود توازن

بین اطراف مجتمع را بر هم زند. آیاتی که در آنها واژه سلام به کار برده شده را با توجه به کاربرد و محل استفاده آن ها می توان به قسمت های زیر تقسیم کرد :

الف : در دنیا

۱. در هنگام مواجهه افراد با یکدیگر
۲. در هنگام ورود به خانه و محفل دیگران
۳. در برخورد پیامبر با مسلمانان خطاکار
۴. در برخورد با جاهلین و لغوگویان
۵. هنگام فرود کشتی نوح پس از نزول عذاب

ب : در آخرت

۱. تحیت و درود خدا به اهل ایمان و عمل صالح در روز قیامت
۲. در هنگام ورود بهشتیان از جانب فرشتگان و مقربین
۳. در بهشت جز سلام چیزی نیست. بهشت دارالسلام است
- الف : در هنگام قبض روح از جانب فرشتگان و اصحاب یمین

ب : راه های سالم و سلامت بخش

ج : سلام مستمر خدا بر بندگان برگزیده و مرسلین و پیروان هدایت الهی

د : سلام عمومی خدا در شب مبارک قدر

در این کتاب سعی شده آیاتی که سلام در آن بیان شده، نکات و پیام های آیه را نیز با تفاسیر قرآن مورد توجه قرار دهد. همچنین آیات به نظم ترجمه شده است .

محمود زارع پور

سلام هایی که در قرآن آمده است "هفت سین قرآنی"

۱- سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (یس ۵۸) از جانب پروردگاری مهربان سلام است.

بر آنان رسانند پیک و سلام ز رحمان خداوند والامقام

۲- سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ (صافات ۷۹) درود بر نوح در میان جهانیان

تحت بر نوح بین اهل جهان چنین است پاداش بر محسنان

۳- سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (صافات ۱۰۹) درود بر ابراهیم

سلام و تحت ز رب جلیل بسی باد بر ابراهیم خلیل

۴- سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ (صافات ۱۲۰) درود بر موسی و هارون

سلام و تحت ز رب جهان به موسی و هارون بود هر زمان

۵- سَلَامٌ عَلَى إِيْلَ يَاسِينَ (صافات ۱۳۰) درود بر الیاس نبی

بسی باد بر آل یاسین سلام سلام خداوند والامقام

۶- سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (زمر ۷۳) سلام بر شما، خوش آمدید، در آن

درآید و جاودانه بمانید

گشادست درهای جنت تمام بگویند بادا شما را سلام

که عیش ابد شد نصیب شما بیابید جاوید در آن بقا

۷- سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ (قدر ۵) آن شب تا دم صبح، صلح و سلام است

بود تا سحر ذکر حق و سجود که این شب، شب رحمت است و درود

علامه مجلسی : (آسمان هفت طبقه و زمین هفت طبقه است و هفت ملک یا

فرشته موکل بر آنند و اگر موقع تحویل سال، هفت آیه از قرآن مجید را که با حرف

سین شروع می شود بخوانند آنان را از آفات زمینی و آسمانی محفوظ می دارند.)

خداوند به انبیا سلام می کند : البتّه درباره‌ی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هم خدا و هم فرشتگان صلوات می‌فرستند و هم به مؤمنان دستور صلوات و سلام می‌دهد: « إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ». (سوره ی احزاب)

خداوند مهربان سلام می‌رساند

۱- **سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ** (یس ۵۸) بر آن‌ها سلام و درود الهی است؛ این سخنی است از سوی پروردگاری مهربان! سلام یکی از نام‌های خداست. یعنی از جانب او به اهل مملکتش آسیبی نمی‌رسد. هرچه می‌رسد رحمت است. این که از جانب سلطان به تو آسیبی نمی‌رسد؛ این که اصلاً خود او، سلام است، دلت آرام می‌شود. می‌خندی. حال خدا را می‌پرسی. با او رفیق می‌شوی. یا رَفِیقَ مَنْ لَا رَفِیقَ لَهُ

سلام یعنی از من به تو، به سلامتت، آسیبی نمی‌رسد. (اصلاً یکی از نام‌های خدا سلام است) (الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ) (سوره حشر) . وقتی می‌بینی کسی از دور دارد می‌آید ، وقتی سایه کسی را از پشت دیوار می‌بینی، وقتی صدای پای ناشناسی را از پشت سرت می‌شنوی، دلت شور می‌زند. هی آشوب می‌شود.

اما وقتی نزدیک آمد و گفت "سلام" دلت آرام می‌شود. تو هم می‌گویی سلام. می‌خندی. حالش را می‌پرسی. رفیقش می‌شوی. در بهشت از هر سو سلام است؛ خداوند به آنان سلام می‌کند: «سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ» فرشتگان سلام می‌کنند: «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» اهل بهشت نیز به یکدیگر سلام می‌کنند.

«تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ» . در بهشت رضا و سلامی با عظمت از خدا دریافت می‌شود دریافت سلام الهی، آرزو و خواسته بهشتیان است .

سلام بر نوح علیه السلام

۲- سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ (صافات ۷۹) سلام و درود (خدا) بر نوح در میان جهانیان (جهان فرشتگان و انسان ها و اجنه) و باید درود گفته شود بر او در میان اهل جهان.

حضرت نوح (علیه السلام) اولین پیغمبر اولوالعزم است. مطابق با آنچه در قرآن آمده نوح اولین پیامبری است که خداوند او را با کتاب و شریعت فرستاده است. بنابراین، کتاب او اولین کتاب آسمانی است.

آن حضرت ۹۵۰ سال مشغول دعوت قوم خود بود اما قومش به او ایمان نیاورده و او را مورد استهزاء قرار داده به او نسبت جنون می دادند تا آن که در آخر از پروردگار خود یاری طلبید و خدا به او فرمان داد که به ساختن یکی کشتی مشغول شود و پس از اتمام، امر خدای تعالی مبنی بر نزول عذاب و طوفان سهمگین صادر شد حضرت نوح با عبارت «بسم الله» کشتی را به حرکت در آورد و به جز افرادی که همراه او سوار بر کشتی شدند، همگی هلاک شدند.

اگر (سَلَامٌ) مبتدا بشمار آید، جمله انشائی و برای دعا است و معنی چنین است: درود خدا تا قیامت بر نوح باد. «فِي الْعَالَمِينَ»: در میان همه جهانیان. مراد تا پایان عمر انسان ها و نهایت دنیا است. در قرآن، بارها درباره ی حضرت نوح که الگو و اسوه ی مقاومت است و تاریخ آن حضرت برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) سبب دلگرمی و آرامش بوده، سخن به میان آمده است .

این پیامبر الهی ویژگی هایی داشت از جمله:

الف) اولین پیامبر اولوالعزم است که به عنوان شیخ الانبیا نامیده شده است.

ب) تنها پیامبری است که مدّت رسالتش در قرآن مطرح شده است.

ج) سلام خدا به نوح ویژگی خاصی دارد و عبارت (فِي الْعَالَمِينَ) به آن اضافه شده.

د) پیامبری است که حتّیٰ فرزند و همسرش با او مخالف بودند و به او ایمان نیاوردند
شاید مراد از ندای حضرت نوح در این آیه، همان آیه ۲۶ سوره‌ی مؤمنون باشد که
گفت: (رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُون) خدایا در برابر تکذیب آنان مرا یاری کن.

خدا، (فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ) است، یعنی آنچه را به صلاح بنده باشد اجابت می‌کند، نه
آنچه را بنده معین کرده است

۱- خداوند نوح را در آب حفظ کرد و ابراهیم را در آتش (نَجَّيْنَاهُ) (آب و آتش در برابر
اراده‌ی خدا چیزی نیستند).

۲- نسبت و قومیت همه جا سبب اهل بودن نیست. این آیه می‌فرماید: ما اهل نوح را
نجات دادیم. در حالی که می‌دانیم خداوند فرزندش را غرق کرد.

بنابراین مراد از اهل، هم فکran و پیروان او هستند نه تنها بستگانش (أَهْلَهُ)

۳- انقراض یا بقای هر نسلی به دست خداست. (جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ)

۴- اولیای خدا زنده‌اند و سلام‌ها را دریافت می‌کنند. (سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ)

۵- عامل بقای نام نیک در میان مردم و سلام از سوی خداوند، نیکوکاری است. (نَجْزِي
الْمُحْسِنِينَ)

۶- سلام به انبیا و اولیای در گذشته، کار خدایی است. (سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ)

۷- نیکوکارانی به درجات الهی می‌رسند که کارشان برخاسته از ایمان باشد نه برای نام و
شهرت. (نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ)

۸- هنگام نزول عذاب در دنیا، تنها مؤمنان نجات می‌یابند و دیگران کیفر می‌شوند، چه

کافر باشد و چه بی تفاوت. آیه می فرماید: (أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ) و نمی فرماید: (اغرقنا الکافرين). پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: **مَثَلُ اهل بیت من، مثل کشتی نوح است که هر کس سوارش شد نجات یافت و هر کس که از آن بازماند غرق گشت.**

و به سند معتبر از حضرت امام باقر (علیه السلام) منقول است که: در مسجد کوفه هزار و هفتاد پیغمبر نماز کرده اند و در آن هست عصای موسی و انگشتر سلیمان و از آن جوشید تنور نوح و کشتی نوح در آنجا تراشیده شد و آن بهترین جاهای بابل است.

سلام بر آل یاسین (الیاس)

۳- سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ (صافات ۱۳۰) كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۳۱) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۳۲) سلام و درود بر الیاس. ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. همانا او از بندگان مؤمن ماست. مراد از (إِلْیَاسِیْنَ) همان (الیاس) است که در چند آیه قبل همین سوره سخن درباره او بود و این دو کلمه نام یک فرد است، مانند (سینا) و (سینین) که نام یک سرزمین است. بهترین دلیل بر این مطلب آن است که

اولاً: در آیات بعد، ضمیر مفرد درباره او به کار می رود: (إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا)

و ثانیاً: تشابه و تکرار این آیات در مورد پیامبران قبلی یعنی حضرت نوح، ابراهیم، موسی و هارون، نشان می دهد که (الیاس) در (إِنَّ إِلْیَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ) می باشد. روایاتی که (إِلْیَاسِیْنَ) را (آل یاسین) قرائت کرده و مراد از آن را خاندان پیامبر اسلام دانسته، اکثراً از اهل بیت علیهم السلام نیست و مورد اعتماد نمی باشد. یعنی با (آل یاسین) متفاوت می باشد.

۱- سلام کردن به پیامبران و اولیا و بزرگان را از خدا بیاموزیم (سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ یَاسِیْنَ)
۲- لطف و عنایت نسبت به نیکوکاران، سَنَّتْ خداست و همواره جریان دارد (كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ)

۳- ملاک دریافت سلام از طرف خداوند، احسان همراه با ایمان و بندگی است. (سَلَامٌ عَلَى ... الْمُحْسِنِينَ ... عِبَادِنَا)

۴- هر کس مانند الیاس از مبلّغان دینی باشد، از محسنان و دریافت کنندگان پادشاه‌های الهی می‌باشد. (إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ... سَلَامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ ... الْمُحْسِنِينَ)

حضرت الیاس علیه السلام از انبیای بنی اسرائیل است. وی از صالحین و از جمله پیامبران برتری یافته از سوی خدا بر تمام مردم عصر خویش می‌باشد. لغت الیاس یک لغت عبری است و بیشتر لغویان آن را همان «ایلیا» ی عبری به معنای «یهوه خدای من است» به معنی «بزرگوار من خداست» دانسته اند. الیاس علیه السلام از نوادگان هارون و از پیامبران بنی اسرائیل است. در کتاب مقدس درباره نبوت «ایلیا» و دعوت وی از پادشاهان و مردم به پرستش خداوند و ارتباطش با «الیسع» و حوادث دیگر، بسیار سخن گفته شده است. نام الیاس دوبار، و بنابر نظر کسانی که «الیاسین» را تعبیر دیگری از الیاس می‌دانند، سه بار در قرآن آمده است. (انعام/ ۶، ۸۵؛ صافات/ ۳۷، ۱۲۳، ۱۳۰)

سلام بر پیامبران علیهم السلام

۴. سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ...

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ... (صافات ۱۸۱)

بود بر رسولان ز پروردگار **سلامی الهی و بس ماندگار**

پاک و منزّه است پروردگار تو، پروردگار عزیز، از آن چه درباره‌ی او (می‌پندارند و) توصیف می‌کنند. و سلام بر همه‌ی پیامبران و سپاس و ستایش برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

۱- تمام عزّت‌ها از آن خداست. (رَبِّ الْعِزَّةِ)

۲- نسبت‌های مشرکان به خدا و توصیف‌های آنان از او با مقام عزّت و ربوبیت خداوند سازگار نیست. (رَبِّ الْعِزَّةِ)

۳- خدا در اینجا به گونه جمع‌بندی بر همه پیغمبران درود فرستاده و جملگی ایشان را مورد لطف و مرحمت قرار داده است. (وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ)

۴- خداوند، سرچشمه تمام کمالات و زیبایی‌هاست. (الْحَمْدُ لِلَّهِ)

۵- تنها خداوند شایسته ستایش است. (الْحَمْدُ لِلَّهِ)

۶- خداوند مالک و مدبّر تمام هستی است. (رَبِّ الْعَالَمِينَ)

۷- تمام هستی به سوی کمال و رشد است. (رَبِّ الْعَالَمِينَ)

۸- جهان آفرینش، جلوه و مظهر ربوبیت خداوند و ربوبیت خداوند مقتضی حمد و ستایش است. (الْحَمْدُ لِلَّهِ....)

سلام بر پیامبر خوبی‌ها

سلام بر پیامبر عشق و ایمان و احساس.

سلام بر محبوب قلب‌های خسته.

سلام بر مکمل پیامبران نسل بشر.

سلام بر گل سرسبد گلستان خلقت.

سلام بر پدر زهرای مرضیه (سلام الله علیها).

سلام بر پسر عمّ علی - عالی - اعلی، امیرالمومنین (علیه السلام).

سلام بر آخرین نور خدا، تابیده بر ظلمت انسان.

سلام بر خلق و خوی زیبایت

و سلام بر او که رحمة للعالمین بود، هست و خواهد بود.

سلام بر ابراهیم علیه السلام

۵ - سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (صافات ۱۰۹) كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۱۰) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۱) درود و سلام بر ابراهیم. ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم (که برای آنان مدح و ثنا به جا می‌گذاریم). همانا او از بندگان مؤمن ماست.

تمام مناسک حج، از طواف کعبه تا نمازی که پشت مقام ابراهیم خوانده می‌شود و پیدا شدن انبیای از نسل او همه و همه نمونه‌هایی از یاد خیر او در تاریخ است.

۱- خداوند به انبیا سلام می‌کند. (سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ)، (سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ)، (سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ)

۲- البتّه درباره‌ی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلّم) هم خدا و هم فرشتگان صلوات می‌فرستند و هم به مؤمنان دستور صلوات و سلام می‌دهد: (إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...)

۳- ابراهیم، الگو و نمونه نیکوکاران است. (نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ)

۴- ابراهیم دارای ذریه‌ای مبارک است. در دعا می‌خوانیم: خداوندا! همان گونه که به او برکت دادی بر محمد و آل محمد نیز برکت بده.

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴿ابراهیم ۴۰﴾ پروردگارا مرا برپا دارنده نماز قرار ده و از فرزندان من نیز پروردگارا و دعای مرا بپذیر.

«حضرت ابراهیم» مشهور به «ابراهیم خلیل»، دومین پیامبر اولوالعزم است. ابراهیم در بین‌النهرین به پیامبری مبعوث شد و نمرود حاکم زمان خود و مردم آن ناحیه را به آیین توحید دعوت کرد. عده کمی دعوت او را پذیرفتند و چون او از ایمان آوردن آن‌ها مأیوس شد، به فلسطین مهاجرت کرد. بر پایه آیات قرآن، قوم بت‌پرست ابراهیم، او را به جهت آنکه بت‌هایشان را شکسته بود، در آتش انداختند، اما آتش به فرمان

خدا سرد شد و ابراهیم از آن سالم بیرون آمد. از جمله آثاری که ابراهیم (علیه السلام) از خود به یادگار گذاشت، یکی دین توحید است زیرا از آن روز تا کنون هر فرد و جامعه ای که از این نعمت برخوردار شده، از برکت وجود آن جناب بوده است. امروز هم ادیانی که به ظاهر دین توحید خوانده می شوند از یادگارها و آثار وجودی او می باشند، یکی از آن ادیان دین یهود است که منتهی و منتسب به موسی بن عمران (علیه السلام) است و موسی بن عمران یکی از فرزندان ابراهیم (علیه السلام) شمرده می شود، برای این که نسب او به اسرائیل یعنی یعقوب بن اسحاق (علیه السلام) منتهی می گردد و اسحاق علیه السلام فرزند ابراهیم (علیه السلام) است.

سلام بر موسی و هارون علیهما السلام

۶- سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ (صافات ۱۲۰) إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۲۱) إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۲۲) سلام بر موسی و هارون، ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم همانا آن دو از بندگان مؤمن ما بودند.

در این سوره هر کجا فرمود: برای انبیا نام نیک باقی گذاشتیم، به ۳ عنصر اشاره کرده
 ۱. احسان ۲. ایمان ۳. عبادت (إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ)
 (۱) مردان خدا زنده‌اند و سلام‌ها را دریافت می کنند. (سَلَامٌ)

(۲) در احترام به دیگران، سلسله مراتب حفظ شود (اول سلام بر موسی بعد هارون)

(۳) سلام بزرگ‌تر به کوچک‌تر مطلوب است (خدا به مخلوق خود سلام می کند)

(۴) تبلیغ دین و تبیین معارف الهی، نوعی احسان است (... نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ)

(۵) موسی و هارون، از الگوها و نمونه‌های نیکوکاران هستند.

(۶) الطاف الهی به نیکوکاران، یک سنت و جریان است.

۷) تشویق افراد نیکوکار لازمه مدیریت و سنت الهی است.

۸) ایمان و احسان از یکدیگر جدا نیستند. (المُحْسِنِينَ - الْمُؤْمِنِينَ)

۹) راه دریافت الطاف الهی، ایمان به او و بندگی اوست

حضرت موسی در قرآن حضرت موسی (علیه السلام) سومین پیامبر اولوالعزم است که دارای شریعت مستقل و کتاب بود. او از نسل یعقوب و تبار بنی اسرائیل بود. نام او در قرآن، ۱۳۶ مرتبه آمده و فرازهای برجسته زندگانی و دعوت حضرت موسی در ۳۶ سوره قرآن و در قالب حدود ۴۲۰ آیه بیان شده است. داستان و زندگی حضرت موسی (علیه السلام) تولد در آن شرایط و بزرگ شدن حضرت و مبارزات ایشان و جالب اینکه آیات منجی در قرآن در مورد قصه و واقعیت های این پیامبر در قرآن اشاره شده و بیان گردیده. منجی در دوران و تاریخ گذشته پیامبرانی بودند که به ترتیب از طرف خداوند متعال برگزیده می شدند و وعده منجی بعدی را پیامبر قبلی در دستور کار خود داشت. تا به پیامبر خاتم (صلوات الله علیه و آله) رسیده و بعد از اکمال و اتمام دین به ائمه اطهار (علیهم السلام) واگذار گردید.

سلام طولانی، تا فجر

۷- سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (قدر ۵) (آن شب) تا طلوع فجر، (سراسر) سلام است. (سَلَام) یکی از نام های خداست (هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَام) (سوره ی حشر) مراد از (سَلَامٌ) در این آیه، لطف و عنایت ویژه الهی نسبت به بندگان در شب قدر است که سلامت و رحمت و برکت را بدنبال دارد و باب نعمت و عذاب را می بندد، زیرا کید و وسوسه شیطان در آن شب مؤثر واقع نشود. در شب قدر، فرشتگان به زمین نازل می شوند و بر هر مرد و زنی که در حال عبادت باشند، سلام می کنند چنان که در قیامت نیز با گفتن سلام به استقبال بهشتیان می روند.

- (۱) شب قدر، شب سلامت فکر و روح آدمی و تعالی به سوی خدا، سلام است
- (۲) شب قدر، شب رحمت ست و می‌توان با توبه، الطاف خدا را به خود جلب میکند
- (۳) تقدیر امور از سوی خدا بر اساس سعادت بشر است .

«سلام» مراد درود فرشتگان بر مؤمنان است که طلب آمرزش و رحمت برای ایشان است. سلامت یعنی طاعت و عبادت در آن، موجب سلامت و در امن و امان ماندن مؤمنان از هر چیز است. شب قدر در مناطق مختلف، یکی است این مدت که تاریکی تمام نقاط زمین را به تدریج فرا می‌گیرد، شب کامل کره زمین و شب قدر آنست که با اختلاف چند ساعت زودتر و دیرتر، مهمان مردمان گوشه و کنار سراسر زمین می‌شود. **درباره چرایی سلام بودن این شب تا صبح**، مفسران این نظرات را گفته‌اند: مردم از شرور و بلایا و آفات شیطان این شب تا صبح در امان‌اند. این شب تا صبح سالم است از اینکه شیطان بتواند در آن حادثه سوئی ایجاد کند. ملائکه که این شب تا صبح نزول می‌کنند به اولیاء الله و کسانی که اهل طاعت خدا هستند سلام می‌دهند. چون خدا در امشب همه خیرات و برکات را مقدر می‌کند، پس هر امری [که مقدر می‌شود] در امشب تا صبح سلام است. سلامتی و برکت امشب در کل شب است و فقط در یک لحظه خاصی از آن نیست.

در برخی احادیث تعبیر شده که **حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ** اشاره به **مَطْلَعِ فَجْرِ الْقَائِمِ** ارواحنا فداه یا **حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ** عجل الله تعالی فرجه الشریف است. کلمه سلام را می‌توان با آیه قبل معنی کرد، و این که شب، تا طلوع فجر خواهد بود؛ چون خبر می‌دهد که شب بودن دنیا [که همه حقایق و خوبی‌ها مخفی است و فساد و بدی و ظلمت است که میدان‌دار است] تا طلوع فجر قائم ادامه دارد. اگر کسی حقیقت شب قدر را درک کرد، دین و حقیقت فطرتش تا ظهور قائم از فتنه‌های آخرالزمان در سلامت خواهد ماند. اگر مقدرات سال ما در این شب رقم می‌خورد، چرا چنین چیزی ممکن نباشد؟

سلام همراه خوش آمدی

۸- وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (زمر ۷۳)

همه مردم صالح خوش سرشت

بخوانند آورد سوی بهشت

بگویند بادا شما را سلام

گشادست درهای جنت تمام

بیابید جاوید در آن بقا

که عیش ابد شد نصیب شما

در تفاسیر روایی داریم که زمانی که بهشتیان را به طرف بهشت می برند در بین راه صحنه هایی را می بینند که محو آن شده و قدم بر نمی دارند از جمله دیدار اولیاء خدا و پیامبران و معصومین (علیهم السلام) که در حال سخنرانی هستند و همچنان چشم دوخته و دوست دارند به مستمعین این سخنرانی ها پیوندند. درآیه ۷۱ همین که دوزخیان به دوزخ می رسند درها باز می شود (جَاؤُهَا فَتِحَتْ) ولی در این آیه می فرماید: (وَفُتِحَتْ) یعنی بهشتیان به بهشت می رسند در حالی که قبلاً درها برایشان باز شده است. بهشت ۸ درب دارد و هر دری مخصوص گروهی است.

برای انبیا و صدیقان، برای شهدا و صالحان، ۵ درب برای شیعیان و یکی برای مسلمانان که کینه ندارند.

وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا : در حالی که درهای آن به رویشان باز است. حرف واو، حالیه است. همین عبارت در آیه بدون واو است، چرا که جهنم به منزله زندان است و در زندان هنگامی گشوده می شود که زندانی یا زندانیانی را بدانجا برسانند.

ولی در این آیه حرف واو بیانگر جای خوب و باصفائی است که چون بزرگانی را بدان جا می برند که در پیش خدا ارجمندند، به احترام ایشان درها قبلاً باز شده و آماده تشریف فرمائی و ورود ایشان است. سَلَامٌ عَلَيْكُمْ : درودتان باد! در امن و امان هستید.

طِبُّنُمْ : در دنیا خوب بوده‌اید و به نیکی زیسته‌اید. خوش باشید و به خوشی زندگی کنید! تلاشتان نیکو بوده است و پاداشتان نیکو خواهد بود جاه و مکان خوب و خوشی دارید. **سؤال** : با آنکه عمر و اعمال نیک و بد انسان در دنیا محدود است، چرا کیفر و پاداش قیامت نامحدود است که قرآن می‌فرماید : دوزخیان و بهشتیان جاودانه در آتش یا بهشت خواهند بود. **پاسخ** : اولاً : جاودانگی در بهشت، از باب لطف خداوند است و منافاتی با عدل ندارد.

ثانیاً : جاودانگی در دوزخ برای همه دوزخیان نیست بلکه بسیاری از مجرمان پس از دیدن کیفر اعمالشان و پاک شدن از گناه، وارد بهشت می‌شوند.

ثالثاً : مدّت کیفر بستگی به میزان سبکی یا سنگینی جرم دارد، نه زمان انجام جرم. چه بسا کسی که در یک لحظه اقدام به قتل کسی کرده و حتّی موفّق نشده، اما دادگاه برای او حبس ابد مقرر می‌کند. آیا مجازات کبریت زدن به یک بشکه بنزین یا یک کشتی بنزین، یکسان است؟ آری، آن که تمام عمر نافرمانی خالق هستی و خدای بزرگ را کرده است، برای همیشه در عذاب خواهد بود. در هر دو پایه یعنی هم در مورد بهشتیان و جهنمیان آمده (**سِيقَ الَّذِينَ**) برده و کشیده می‌شوند.

ولی این کشیدن کجا و آن کشیدن کجا . بهشتیان محو «لقاء الله» اند و اولیاء الله هستند ولی دوزخیان از ترس و حیرت قدمی بر نمی‌دارند و بُرده می‌شوند.

(۱) راه ورود به بهشت، پاکی و پارسایی است. (**سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ**)

(۲) بهشت نیز درهای متعدّدی دارد. (**أَبْوَابُهَا**)

(۳) (**سَلَامٌ عَلَيْكُمْ**) درود فرشتگان به بهشتیان است که در دنیا نیز این گونه سلام سفارش شده است.

(۴) شرط ورود به بهشت پاکی است که یا از اول بوده و یا در اثر توبه پیدا شده است. (**طِبُّنُمْ فَأَدْخُلُوهَا**)

سلام خالص، و چه سلامی

۹- لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا . إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا (واقعه ۲۶)

به غیر از محبت به غیر از سلام در آنجا نباشد سخن یا کلام

در آنجا سخن بیهوده و نسبت گناه به دیگری را نمی شنوند. سخنی جز سلام نیست. لغو : سخن بی فایده و بیهوده . تأثیم : نسبت دادن گناه به دیگران. اگر انسان کمی فکر کند که چند روز بندگی خدا در دنیا، این همه رفاه و آسایش و کامیابی در قیامت را به دنبال دارد و با این حال حاضر شود همه این لذت های ابدی را به خاطر دنیای فانی از دست بدهد، کمال بی عقلی است. تنها چیزی که بین آنان رد و بدل می شود سلام و تحیت نسبت به همدیگرست یعنی فقط ابراز سلم و صفا نسبت به همدیگر. تنها چیزی که در آنجا گفته می شود سلام بعد سلام است . تنها چیزی که در آنجا گفته می شود سخنانی است که سالم باشد

بہشتیان از چند سوی، درود و سلام دریافت می کنند :

(الف) از جانب اصحاب یمین (دوستان بهشتی) (وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ. فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ) اگر از اصحاب یمین باشد (به او می گویند) از طرف دوستان، بر تو سلام

(ب) از جانب اعرافیان (وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ) بر اعراف مردانی که همه را به چهره می شناسند و بهشتیان را ندا می دهند که سلام بر شما .

(ج) از جانب فرشتگان وَ الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فرشتگان از هر سو بر آنان وارد شده و به خاطر مقاومتشان بر سلام می کنند.

(د) از طرف خدا سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ از جانب خداوند رحیم، سلام بر آنان مراد

از (سَلاماً سَلاماً)؛ سخنان پیراسته از ناروا و گفتگوهای همراه با صلح و صفا.

(۱) در بهشت، اسباب آزار روحی و روانی نیست. (لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا)

(۲) معمولاً کامیابی‌های دنیوی آمیخته با لغو و گناه است، ولی در قیامت، نیست.

(۳) بهشت، سرای سلام و سلامت است (إِلَّا قِيلًا سَلاماً سَلاماً) (جامعه‌ای که در آن سلام و سلامتی رواج دارد و لغو و بیهودگی در آن وجود ندارد، جامعه‌ای بهشتی است) از امام رضا (علیه السلام) روایت شده است: اطعام کنید و سلام را آشکارا بگویید و در حالی که مردم در خواب‌اند نماز بپا دارید؛ و با سلام (به سلامتی) وارد بهشت شوید!

سلام اصحاب یمین

۱۰ - سَلامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (واقعه ۹۱) و اما اگر از اصحاب یمین باشد، (به او گفته می‌شود): از طرف اصحاب یمین (که هم فکران تو هستند) به تو سلام باد. فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۹۶) پس به نام پروردگار بزرگوارت تسبیح کن.

بشارت دهدش به سَلام و سلام که باشد تو را عز و نعمت تمام

پس اکنون ستایش بکن کبریا همانا بزرگست یکتا خدا

«روح»: راحت و آسایش و رحمت. «رَّيْحَانُ»: گیاهان خوشبو و معطر و به معنای رزق و روزی نیز آمده است. «تَّصْلِيَةٌ»: از (صلی) چشیدن، بریان شدن و افتادن. آغاز سوره واقعه، مردم را به سه دسته تقسیم کرد: (كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً): مقربان درگاه الهی، اصحاب یمین و اصحاب شمال، پایان سوره نیز سرنوشت این سه گروه را تکرار می‌کند هرکس به میزان قرب خود، پاداش دریافت می‌دارد.

امام صادق (علیه السلام): اگر محضر از مقربان باشد، روح و ریحان در قبر و بهشت پر نعمت برای آخرت او مقرر می‌شود. البته (مقربون) با توجه به آیات ۱۰ و ۱۱، همان پیشتازان در ایمان و عمل صالح می‌باشند (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) از

اصحاب یمین در لحظه مرگ تنها رفع نگرانی می‌شود تا قیامت پاداش دریافت کنند. اصحاب یمین کسانی اند که نامه عملشان به دست راستشان داده می‌شود که در آیات ۷۱ اسراء و ۱۹ حاقه و ۷ انشقاق از آنان با جمله (فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ) نام برده اصحاب شمال نیز کسانی ند که نامه عملشان به دست چپشان داده می‌شود. امام باقر (علیه السلام) : منظور از (الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ) مشرکان می‌باشند برای جمله (فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ) چند معنا بیان شده الف) به اهل بهشت (بدون آنکه شخص معینی باشد) گفته شود: سلام بر تو.

ب) بهشتیان به پیامبر درود فرستند، بخاطر زحماتش که آنان را به این مقام رسانده. ج) پیامبر به خاطر رستگاری این گروه در خیر و سلامتی است.

در آیه ۵۱ : (ثُمَّ إِنَّكُمْ أَتَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ، لَا كَلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ) ولی در آیه ۹۲ می‌فرماید: (وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزِّلُ مِنْ حَمِيمٍ) چرا در آیه اول، ضالین بر مکذبین مقدم شده و در پایان برعکس شده است؟ پاسخ: به نظر می‌رسد که خطاب آیه اول در دنیا است که انسان از انحراف و گمراهی به تکذیب کشیده می‌شود، ولی در آخر سوره مسئله جان دادن مطرح است که آغاز کیفر است و کیفر، از خلاف سنگین آغاز می‌شود، تکذیب مهم‌تر از انحراف است. در این آیات، لحظات جان دادن سه گروه در کنار هم مطرح شده تا انسان در این نمایشگاه معنوی، کدام یک را انتخاب کند : (فَرَوْحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّةٌ نَعِيمٌ ... فَنُزِّلُ مِنْ حَمِيمٍ وَ تَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ). برای پاداش مقرّبان و اصحاب یمین دلیلی نیامده، ولی برای کیفر کافران دلیل آمده که چون مکذّب و ضالّ هستند پس تنبیه، دلیل می‌خواهد ولی در لطف و محبت، کسی سراغ علّت نمی‌رود .

(وجود قیامت و نظام کیفر و پاداش، نشانه ربوبیت خداوند در جهت تربیت انسان است که ستایش پروردگار را می‌طلبد (فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ)

سلام همراه تحیت بهشتیان

۱۱- دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعَوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (یونس ۱۰)

دعا و نیایش در بهشت (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ) پایان نیایش آنان (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

چو در جنت آیند با لطف و ذوق	نمایند تسبیح یزدان به شوق
به شکرانه تسبیح گویان مدام	خدا را بخوانند هر صبح و شام
بر آنها سلامت بود تا ابد	که پیوسته جاری به جانها بود
بود آخرین صحبت آن گروه	سپاس خدای جهان با شکوه

نکته ها: دَعَوَاهُمْ : دعوی به معنی دعا و خواندن است. تَحِيَّتُهُمْ : تحیت از ماده حیات. هر دعا و ثنا و تعارفی است که شخص در روبرو شدن با شخص دیگری به زبان می آورد. علی هذا، آن از سلام اعم است. سَلَامٌ : کلام اهل بهشت است و در بهشت، سلام فضای همه جا را پر می کند : سلام از سوی خداوند، (سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ)، سلام از سوی فرشتگان (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ)، و سلام از سوی بهشتیان نسبت به هم. (إِلَّا قَلِيلًا سَلَامًا سَلَامًا) الْحَمْدُ لِلَّهِ ، کلام انبیا و اولیاست. حضرت نوح (علیه السلام) پس از نجات از قوم ظالم، (الْحَمْدُ لِلَّهِ) گفت، و ابراهیم (علیه السلام) نیز خدا را حمد کرد که در سنّ پیری اسماعیل و اسحاق را به او بخشیده است. (الْحَمْدُ لِلَّهِ) سخن مؤمنان و کلام بهشتیان است.

در حدیث : اهل بهشت با کلمه‌ی (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ) مسئولان پذیرایی را صدا می زنند، آنان نیز فوری حاضر شده، خواسته‌ی اهل بهشت را تأمین می کنند. هرگاه بنده‌ای مشغول تمجید خدا باشد و از درخواست حوائج خود از او غافل شود، خدا بیش از آنچه با دعا کردن کردن به او می داد، عطا می کند.

(آغاز سخن مؤمنان با (سُبْحَانَ اللَّهِ) و پایان آن با (الْحَمْدُ لِلَّهِ) می باشد. (از عبارت
آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ) استفاده می شود که اول سخن آنان (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ)
آنها در محیطی مملو از صلح و صفا و عشق به پروردگار و انواع نعمتها به سر می برند.
هر زمان که جذبه ذات و صفات خدا وجودشان را روشن می سازد «گفتار و دعای آنها
در بهشت این است که : پروردگارا! منزّه و پاک از هر گونه عیب و نقصی» (دَعْوَاهُمْ
فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ). و هر زمان به یکدیگر می رسند سخن از صلح و صفا می گویند :
و تحیت آنها در آنجا سلام است (و تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ).

و سر انجام هرگاه از نعمت های گوناگون خداوند در آنجا بهره می گیرند به شکر
پرداخته و آخرین سخنشان این است که: حمد مخصوص پروردگار عالمیان است (و
آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) انسان ها در دیدار با یک دیگر، با اهداف
ارتباط اجتماعی و مانند آن ها، از سخنان و رفتارهایی بهره می برند که نشان دهنده نه
تنها تکریم و احترام طرف مقابل است، بلکه بیانگر نوعی کنش و واکنش احساسی و
عاطفی و رفتاری با دیگری نیز است.

ارتباط اجتماعی با دیگری با مقاصد گوناگونی چون تعامل دو سویه، جنگ و ستیز،
دفاع و مانند آن ها انجام می شود. بی گمان برخورد ابتدایی، بسیار تعیین کننده است؛
زیرا مشخص می کند چه مقاصدی مد نظر است؛ خدا بارها به این نکته توجه می دهد
که اهل بهشت با سلام به استقبال می آیند و تحیت ایشان همان سلام است.

از نظر قرآن، اگر انسان در محیط غریب وارد شد و نمی داند که مخاطبان ایشان
مسلمان هستند یا نه؟

وقتی با سلام استقبال کردند، اصل بر این بگذارید که ایشان مسلمان هستند و به
عنوان یک مسلمانان با آنان تعامل کنید، نه این که جنگ کنید تا متاعی از این طریق
به دست آورید. نساء ۹۴

سلام به خاطر صبر داشتن

۱۲- أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا (فرقان ۷۵)

چنین بندگان که بردیم نام

بگفتیم اوصافشان را تمام

به پاداش آن صبر اندر بهشت

بر ایشان خداوند قصری نوشت

ملاقات سازند هم را به کام

به ذکر تحیت به قول سلام

این آیه درباره امام علی مرتضی (علیه السلام) نازل گردیده است. «خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتٌ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا» (۷۶) در آن جا، جاودانه هستند. چه نیکو جایگاه و منزلگاهی است. سفارش به داشتن صبر در سوره ی عصر اشاره شده و در گرو عمل صالح و شایسته و با حقیقت و واقعیت بودن یا بالاخره نبودن انسان در خسارت و زیان است (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ وَاعْمَلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ)

نکته ها: (غرفة) به اتاقی گویند که از کف زمین بالاتر باشد و چشم انداز داشته باشد.

۱ - بهشت را به بها دهند ، نه بهانه. (يُجْزَوْنَ ... بِمَا صَبَرُوا)

۲ - بنده ی خدا شدن ، به صبر و پشتکار نیاز دارد. (بِمَا صَبَرُوا) همچنین تفاسیر، استفاده می شود که اظهار محبت های عملی نیز در مفهوم تحیت داخل است،

در تفسیر از امام باقر و امام صادق (علیه السلام): الْمُرَادُ بِالتَّحِيَّةِ فِي الْآيَةِ السَّلَامُ وَغَيْرِهِ مِنَ الْبِرِّ : منظور از تحیت در آیه، سلام و هر گونه نیکی کردن است.

کنیزی یک شاخه گل خدمت امام حسن (علیه السلام) هدیه کرد، امام در مقابل آن، او را آزاد ساخت، و فرمود : خداوند این ادب را به ما آموخته آنجا که می فرماید: وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا (هنگامی که تحیت و نیکی شدید به بهترین نحو پاسخ دهید) تحیت بهتر، همان آزاد کردن او است!

و به این ترتیب آیه یک حکم کلی درباره پاسخ گویی به هر نوع اظهار محبتی اعم از لفظی و عملی می باشد. سلام تحیت بزرگ اسلامی است.

تمام اقوام جهان هنگامی که به هم می رسند برای اظهار محبت به یکدیگر نوعی تحیت می گویند، در اسلام نیز سلام یکی از روشنترین تحیت ها است، و آیه فوق همانطور که اشاره شد گرچه معنی وسیعی دارد اما یک مصداق روشن آن سلام کردن است. پیامبر (صلي الله عليه و اله) می فرمایند نشانه های انسان صبور سه چیز است:

۱- کسل و خسته نمی شود. ۲- بی قراری نمی کند.

۳- از پروردگارش شکایت نمی کند، چون وقتی کسل شود، حقوق را ضایع و تباه خواهد کرد و هنگامی که بی قراری کند، سپاسگزاری نمی کند.

سلام به خاطر استقامت

۱۳- سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (رعد ۲۴)

بگویند بادا شما را سلام که بودید صابر به دنیا تمام

که تا یافتید این چنین پایدار نکومنزلی را به دار القرار

«بِمَا صَبَرْتُمْ»: به سبب صبری که کردید. و آن شکیبائی بر ناگواری ها، تحمل اذیت و آزارها، مبارزه با هواها و هوس ها، استقامت بر عقیده و ایمان، و غیره است.

این آیه درباره ائمه اطهار (علیهم السلام) و پیروان آنها نازل گردیده است.

یکی از امتیازات بی نظیر قرآن، بیان پر محتواترین مطالب، در قالب ساده ترین و مختصرترین کلمات است.

از (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ) که جمله ای بسیار کوتاه و آسان، اما پرمحتوا و رساست و سابقه ای آن به انبیای گذشته همچون ابراهیم، نوح و آدم می رسد. سلام، یکی از نام های خدا، تهنیت خدا بر پیامبران، تبریک الهی بر بهشتیان، زمزمه فرشتگان، کلام بین المللی تمام

مسلمانان، شعار بهشتیان در این جهان و آن جهان، ذکرخالق و مخلوق، ندای وقت ورود و خروج، آغاز هر کلام در نامه و بیان است که هم بر مرده و زنده و هم بر بزرگ و کوچک گفته می‌شود و پاسخ آن در هر حال واجب است. وقتی ما در پایان هر نماز می‌گوییم:

(السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ)، با این سلام بر بهترین مخلوق و کسی که رحمت بر هر دو جهان دارد تهیت و درود می‌فرستیم .

(السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ)، با این سلام تمام مرزهای نژادی و امتیازات پوچ سنّ، جنسیت، مال، مقام، زبان و زمان را در طول تاریخ در هم می‌شکنیم و با همه بندگان صالح خدا ارتباط برقرار می‌کنیم .

(السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ) ، بر تمامی خلق مقابل خود هم درود و سلام می‌فرستیم. در روایات آمده است: گروهی از مردم پیش از رسیدگی به حساب، به بهشت می‌روند؛

وقتی فرشتگان علت را سؤال می‌کنند، پاسخ می‌شنوند که ما در دنیا بر اطاعت خداوند و بر مشکلات و مصایب صبر می‌کردیم و اهل شکیبایی بودیم. فرشتگان با «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» از آنان استقبال می‌کنند.

نکات درباره صبر

۱. صبر را از خدا بخواهیم و آن را از خداوند بدانیم: «وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ» ؛
۲. هدف از صبر را رضایت الهی قرار دهیم، نه خوشنمی و ..: «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» ؛
۳. صبر از صفات انبیاست: «كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ» ؛
۴. صبر کلید بهشت است: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ...» ؛
۵. صبر در بلاها، راه شناخت مجاهدان و صابران است: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ

الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ» ؛

۶. صبر، راه دریافت صلوات خداوند است: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ . . . أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ» . شاید یکی از علل صلوات بر پیامبر و اهل بیت او این است که آنها صابرترین مردم بودند؛

۷. جایگاه صبر نسبت به ایمان، به منزله ی سر برای بدن است. پیامبر: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْبَدَنِ»

۸. صبر، میزان درجات بهشتیان است: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ» «أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا» «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا»

۹. در سراسر قرآن، فقط در باره ی صابران، اجر بی حساب مطرح شده است: «إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

۱۰. قرآن مجید در کنار صبر، شکر را نیز مطرح و این اشاره به این است که در مشکلات هم باید شاکر بود: «لِكُلِّ صَبَّارٍ شُكُورٍ»

الف. سرچشمه ی همه ی کمالات، صبر است: بما صبرتم؛ در پایان هشت ویژگی اولوا الالباب، صبر بیان شده و فرشتگان نیز به دلیل صبر، بر صابران درود میفرستند
ب. سلام کردن به هنگام ورود، شیوه ی فرشتگان: یدخلون علیهم، سلام علیکم
ج. به کسانی که پایداری و پشتکار دارند، احترام بگذاریم و با درود و سلام، آنان را تشویق و تقویت کنیم:

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ ؛ در نظام الهی، درود و تهنیت بر اساس تلاش و تحمل است، نه تملق و گزافه؛ ؛ به فکر آسایش در سرای باقی باشیم که سرای دنیا فانی است: «فنعم عقبی الدار» .

سلام و امنیت، ورود به بهشت

(۱۴) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ . ادْخُلُوها بِسَلَامٍ آمِنِينَ (حجر ۴۶)

که بر متقین نیز در سرنوشت بود آب جاری و باغ بهشت

بگویند بادا شما را درود کنون ایمن آید اینجا فرود

آنچه مهم است جمع شدن همه‌ی نعمت‌ها در یکجاست، زیرا در دنیا یکجا باغ هست، چشمه نیست و گاهی چشمه هست، باغ نیست و گاهی هر دو هست، سلامتی نیست و گاهی هر سه هست، امنیت نیست و گاهی همه هست، ولی صفا و صمیمیت نیست و گاهی همراه با انواع سختی‌ها و رنج‌هاست و گاهی که انواع نعمت‌ها یکجا جمع می‌شود باید همه را رها کرد و رفت. لیکن در قیامت انواع نعمت‌های مادی و معنوی و اجتماعی و روانی همراه با ابدیت است.

(۱) بشارت، در کنار آیات تهدید کننده‌ی قبل، یک ضرورت تربیتی است. (لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ ... إِنَّ الْمُتَّقِينَ ...)

(۲) دوری از گناه در این چند روزه‌ی دنیا، کامیابی ابدی را به همراه دارد. (إِنَّ الْمُتَّقِينَ ... وَ مَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ)

(۳) نعمت‌های بهشتی، متنوع و متعدّد است. (جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ)

(۴) نعمت‌های بهشتی، بی‌نقص است. باغ با چشمه، سلامتی با امنیت، برادری با صمیمیت، راحتی با دوام است. (لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ)

(۵) نعمت‌های بهشت جامعیت دارد. هم مادی است مثل باغ و چشمه، هم روحی است مثل امنیت و صفا، هم اجتماعی است مثل اخوت و برادری و از همه بالاتر همراه با رضای الهی و تبریک و تهنیت است. (ادْخُلُوها بِسَلَامٍ)

(۶) کینه توزی با برادری سازگار نیست. اول باید کینه‌ها برطرف شود بعد برادری محقق می‌شود. (وَ نَزَعْنَا ... إِخْوَانًا)

۷) قهر و نارضایتی و عدم تحمل یکدیگر، همه جا نشانه حق بودن یکی و باطل بودن دیگری نیست. (إِنَّ الْمُتَّقِينَ ... نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ)

(زیرا گاهی دو نفر با اینکه اهل بهشت هستند و هدفی مقدس دارند، لیکن هر کدام از یک زاویه به مسئله می‌نگرند و کار دیگری را باطل می‌پندارند و نسبت به او عصبانی می‌شوند که در قیامت همه کدورت‌ها با اراده خداوند زدوده می‌شود)

در روایات آمده: گروهی از مردم قبل از رسیدگی به حساب، به بهشت می‌روند، وقتی فرشتگان علت را سؤال می‌کنند، جواب می‌شنوند که ما در دنیا بر اطاعت خداوند و بر مشکلات و مصایب صبر می‌کردیم و اهل شکیبایی بودیم. فرشتگان با شنیدن جواب، از آنان با (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ...) استقبال می‌کنند. امام صادق (علیه السلام): ما اهل صبر هستیم، اما شیعیان ما از ما صبورتر می‌باشند. زیرا صبر ما بر چیزی است که می‌دانیم، ولی آنان بر چیزی صبر می‌کنند که مثل ما نمی‌دانند. **حدیث:** لَمَّا بُوِيعَ بَعْدَ مَقْتَلِ عُثْمَانَ صَعِدَ الْمِنْبَرُ فَقَالَ... أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٍّ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أُعْطُوا أَرْمَتَهَا فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ وَ فَتِحَتْ لَهُمْ أَبْوَابُهَا وَ وَجَدُوا رِيحَهَا وَ طِيْبَهَا وَ قِيلَ لَهُمْ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمَنِينَ امیرالمومنین (علیه السلام) بعد از کشته شدن عثمان و بیعت مردم با وی، بر منبر رفته، خطبه‌ای خواندند: بدانید که همانا تقوی مرکبی رام است که اهلش بر آن سوار می‌شوند و زمامش را به دست می‌دهد و آن‌ها را به بهشت وارد می‌کند، پس درهای بهشت را برایشان می‌گشایند و راحتی و پاکی آن را می‌یابند و بدان‌ها گفته می‌شود: «با سلامت داخل شوید در حالی که ایمن‌اید» (حجر/۴۶). (الکافی، ج ۸، ص ۶۸ و نیز نهج البلاغه، خطبه ۱۶)

تفسیر المیزان: سلام در معنا نزدیک با امن است. سلام یعنی محل طوری باشد که هر چه آدم در آن میبیند موافق طبعش باشد. شخص سلام دهنده به سلام گیرنده اعلام می‌کند تو از ناحیه من در امانی و هیچگونه ظلمی و تجاوزی از من نسبت به خودت نخواهی دید.

بهشتیان اهل صفا و صمیمیت و سلام اند

۱۵- وَ أُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ (ابراهیم آیه ۲۳)

نکوکار مردان پرهیزکار

ولی مؤمنان به پروردگار

که جویست زیر درختان آن که

بیایند یکسر به باغ جنان

بمانند جاوید در آن مقام

با عزت و احترامی تمام

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به باغ‌هایی که از زیر درختانش نهرها جاری است داخل شوند آنان با اذن پرودگارشان برای همیشه در آن خواهند بود و تحیت آنان به یکدیگر سلام است. بهشتیان اهل صفا و صمیمیت و سلام‌اند، نه نزاع و قهر. در بهشت به هر سو بنگری، سلام است. گاهی انسان، خود به جایی می‌رود و گاهی دیگران می‌آیند و او را با تشریفات مخصوص به آن جا می‌برند. خداوند در این آیه می‌فرماید: (وَ أُدْخِلَ) یعنی اهل بهشت به صورت ساده و معمولی داخل نمی‌شوند، بلکه آنان را با احترام و تشریفات به بهشت می‌برند.

و نیز می‌فرماید: «تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا» ؛ درودشان روزی که دیدارش کنند سلام خواهد بود و برای آنان پاداشی نیکو آماده کرده است. (احزاب، آیه ۴۴) این تحیت با خود لفظ زنده باد و تحیت بیان می‌شود و شخص مثلاً می‌گوید: «حیاک الله» ؛ اما بهتر است که تحیت و زنده باد، با لفظی دیگر انجام شود که در قرآن از آن به «سلام» یاد شده است.

در آیه‌ی (۷۲ سوره‌ی زمر) نیز می‌فرماید: متقین بهشتی گروه گروه به بهشت برده می‌شوند یا کشیده می‌شوند (وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا) اما درباره‌ی دوزخیان می‌خوانیم که آنان را با شکنجه به سوی عذاب می‌برند: (خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ) او را بگیرید و ببندید و سپس به دوزخ پرتاب کنید. اهل دوزخ، از یکدیگر متنفر

و بیزارند و همدیگر را نفرین می کنند، ولی بهشتیان به یکدیگر سلام می کنند. مؤمنان، همواره در بهشت خواهند بود. در بهشت، نهرهای مختلفی وجود دارد:

الف: نهر آب: (أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ) ب: نهر شیر: (أَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ)

ج: نهر شراب بهشتی: (أَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ)

د: نهر عسل: (وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى)

سلام پاداش

۱۶- تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ نحل ۳۲

ملائك از آنها چو گیرند جان بر آنها گشایند این سان زبان

چو پاکیزه ماندید ز اعمال زشت کنون پس در آید اندر بهشت

مراد از (طَيِّبِينَ) با توجه به آیات قبل که در مورد اهل کفر و شرک بود کسانی هستند که اهل شرک و گناه نبوده اند و اینها همان متقین هستند. (طیب) پاک از هرگونه کدورت و ناخالصی و آراسته به کمالات و محاسن. یعنی متقین کسانی هستند که ملائکه آن ها را قبض روح می نمایند، در حالیکه آنان از پلیدی ظلم، شرک و معاصی، عاری هستند (به خلاف مستکبران و ستمکاران) و به آنان می گویند: درود بر شما (و این کلام امان دادن قولی آنان نسبت به متقین است) وارد بهشت شوید، به پاداش آن اعمال شایسته ای که در زندگی دنیا بر آن مداومت داشتید و این سخن ملائکه راهنمایی آن هاست به سوی بهشت.

(۱) کیفر و پاداش بعضی، از همان لحظه مرگ آغاز می شود (تَتَوَفَّاهُمْ... ادْخُلُوا الْجَنَّةَ)

(۲) مرگ، نیستی نیست، گرفتن روح است. (تَتَوَفَّاهُمْ)

(۳) فرشتگان، مأموران الهی اند و خداوند برای هر کار مأمورانی دارد (تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ)

(۴) مرگ پاکان همراه با درود فرشتگان است (تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ)

۵) سلام کردن، شعار فرشتگان و ادبی آسمانی است. (يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ) در سلام، دعا، سلامتی و امنیتی وجود دارد)

۶) بهشت را به بها دهند نه بهانه. (ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون)

حدیث : از زید بن علی [فرزند امام سجاد (علیه السلام): در روز قیامت، منادی ندا می‌دهد: کجایند کسانی که فرشتگان آن‌ها را، در حالی که پاک و طیب هستند، قبض روح می‌کنند، می‌گویند سلام بر شما؟

پس عده‌ای بلند می‌شوند در حالی که صورتهایشان نورانی است. به آن‌ها گفته می‌شوند: شما کیانید؟ می‌گویند: ما دوستان اران امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) هستیم. خطاب می‌شود: به چه جهت او را دوست داشتید؟ می‌گویند: پروردگارا! به خاطر اطاعتش نسبت به تو و به پیامبرت.

به آن‌ها خطاب می‌شود: راست گفتید! «داخل بهشت شوید به خاطر آنچه که همواره انجام می‌دادید». (تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۳۴)

سلام هنگام ملاقات خدا

۱۷- تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا (احزاب ۴۴)

پذیرائی از مؤمنان در لقا سلامی است از سوی یکتا خدا

بر ایشان مهیاست اجرای کریم نكومزدی از كردگار حكيم

کلمه‌ی (تحیت) از (حیات)، به معنای دعا کردن برای سلامتی و حیات دیگران است. مراد از (يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ)، (روز ملاقات)، روز رستخیز است که با کنار رفتن پرده‌ها، انسان به مقام شهود باطنی و دید قلبی می‌رسد، گویا خدا را ملاقات می‌کند.

۱ - سلام، درود بهشتی و بهشتیان است. (تَحِيَّتُهُمْ ... سَلَامٌ)

۲ - پاداش‌های الهی، هم بزرگوارانه است، هم بزرگ و گرانقدر أَجْراً کَرِیماً، أَجْراً عَظِیماً
۳ - ملاقات با خدا بهترین پاداش است و عبادتِ مخلصین برای رفتن به بهشت نیست
و برای رفتن به جهنم گناه نمی‌کند بلکه فقط آرزویشان دیدار و لقاءالله ست یَوْمَ
یَلْقَوْنَهُ .

حَیَّاکَ اللهُ (خدا برای تو زندگی قرار دهد) [در فارسی می‌گوییم: ان‌شاءالله زنده باشی؛
خدا عمرت را زیاد کند] در قرآن کریم، کلمه «تَحِیَّة» ۶ بار و به صورت فعل ۴ بار
(حَیَّوْکَ بِمَا لَمْ یُحَیِّکَ، مجادله/۸؛ حَیَّیْتُمْ ... فَحَیُّوْا، نساء/۸۶) آمده است.

«تَحِیَّت» : یک نوع تهنیت گفتن است؛ تا حدّی که برخی گفته‌اند حَیَّاکَ اللهُ به
معنای «سلام علیک» هم به کار می‌رود .

وقتی به مسلمانان گفته می‌شود که بگویند «التَّحِیَّاتُ لِلَّهِ» یعنی توجه کنید که سلام
و بقا و مُلک [حکومت و سلطنت] از آنِ خداست.

کلمه «تَحِیَّة» بر وزن «تفعله» (تَحِیَّة) بوده که دو حرف یاء در هم ادغام شده است.
(النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱، ص ۱۸۳)

پس ما را با تحیت و سلام خود نزدیک فرما و با پاداش بزرگ منشاءه‌ای از رحمتت بر
ما منت گذار و ما را از جانب [حضرت] محمد با برترین صلوات بهره‌مند ساز و «بر
آن‌ها صلوات بفرست که همانا صلوات تو مایه آرامش آنان است» (توبه/۱۰۳)

و با صلوات او و صلوات اهل بیتش ما را پاک و تزکیه فرما و آنچه از علم و معرفت
آنها به ما دادی نزد خودت مستقر و مقبول، و نه موقت و گذرا، قرار بده، ای
رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

سلام اعرافیان بر بهشتیان

۱۸- وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ (اعراف ۴۶)

بود پرده ای بین آن دو گروه	که يك سوى آن زجر و يكسو شکوه
یکی پرده حائل بود آن میان	جدا کرده کفار از مؤمنان
در اعراف هستند مردان پاک	که سیمای آنهاست بس تابناک
برآرند بر اهل جنت ندا	که بادا سلامی به روی شما
پس آن اهل اعراف يك همچو روز	نگشتند داخل به جنت هنوز
ولی در دل خویش این انتظار	کشند و ز شوقند بس بی قرار

نکته ها : مراد از (حجاب) در این آیه، شاید همان دیواری باشد که در آیهی (۱۳ سورهی حدید) می خوانیم که میان بهشتیان و دوزخیان دیواری زده می شود که سمت بیرونی آن، عذاب و قسمت درونی اش رحمت است. (فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ) (اعراف) جمع (عرف)، به معنای مکان بلند است. در قرآن تنها در همین مورد از اعراف و اهل آن سخن به میان آمده و این سوره نیز به خاطر همین آیه اعراف نام گرفته است.

در روایات و تفاسیر، نظرات مختلفی دربارهی اهل اعراف به چشم می خورد. برخی آنان را اولیای خدا دانسته اند که بر بلندی میان بهشت و جهنم قرار می گیرند و از سیمای مردم، همه ی آن ها را می شناسند، بهشتیان را سلام و تبریک می گویند و از سرنوشت دوزخیان نگرانند؛ اما برخی آنان را افراد ضعیفی معرفی می کنند که گناهان و عبادات مساوی دارند و منتظر لطف خدایند (آنگونه که از آیهی ۱۰۶ سورهی توبه استفاده می شود)، یا افراد نابالغ، یا کافرانی که ندای ایمان و دین به آنها نرسیده و انسان های

خوبی بوده اند، یا افراد مجنون و دیوانه که تکلیفی بر آنان نیست. فرزندان کافران که در طفولیت مرده باشند. شاید بتوان گفت که صاحب و محور اصلی اعراف، اولیای خدایند و افراد ضعیف، در حاشیه قرار دارند. برخی معتقدند که نیکوکاران به بهشت می‌روند و مجرمان به دوزخ، افراد متوسط و ضعیف در اعراف گرفتار و منتظر سرنوشت می‌مانند، ولی اولیای خدا که بر اعراف قرار دارند، به کمک آنان برخاسته و شفاعت می‌کنند. این بیان از جمع نظریات مفسران و روایات استفاده می‌شود. در روایات می‌خوانیم که اصحاب اعراف شهدایی هستند که نواقصی در پرونده آنان است، یا افرادی هستند که خوبی‌ها و بدی‌های آنان یکسان است، اگر خداوند آنان را به دوزخ ببرد به خاطر گناهانشان است و اگر به بهشت ببرد از رحمت اوست.

۱) رفتار و خصلت‌های دنیوی، سیمای انسان را به گونه‌ای می‌کند که در قیامت دیگران با نگاه او را می‌شناسند. (يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ)

البته شناسایی به این شکل، در دنیا نیز ممکن است، چنان که خداوند در باره منافقان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: (وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ)

۲) برای ورود به بهشت، لطف و عنایت الهی لازم است أَصْحَابِ الْجَنَّةِ ... هُمْ يَطْمَعُونَ

اصحاب اعراف انسان‌های بزرگ و با شخصیتی هستند که بر همه آفریدگان اشراف دارند و اولین و آخرین را می‌شناسند؛ چنان که در دنیا، اهل خیر و ایمان و اهل شر و طغیان را می‌شناختند. آنان بر بهشتیان درود می‌فرستند و در قیامت که بسیاری در وحشت و اضطراب به سر می‌برند، تسلی‌دهنده دیگران هستند و روزی که فرمان و قدرت خدا نافذ است، آن‌ها هم به اذن خداوند دارای نفوذ و قدرت هستند، از این رو برای ورود به بهشت فرمان می‌دهند.

سلام خداحافظی با مشرکان

۱۹- فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (زخرف ۱۹)

نکردند چون دین حق را قبول تو صورت از آنان بتاب ای رسول

بگو بر سلامت، به هر ره روید بزودی بخواهید آگه شوید

در فرهنگ عرب، دو موقع سلام می کنند؛ یکی هنگام ورود و ملاقات و دیگری هنگام خروج و خداحافظی. چنانکه در پایان هر نماز می گوئیم: (السلام علیکم ورحمة الله و برکاته). مراد از سلام در این آیه نیز سلام خداحافظی و متارکه است. در فارسی نیز یک درود داریم و یک بدرود.

(۱) مشرکان لجوج را به حال خویش رها کنید و با آنان منازعه نکنید. (فَاصْفَحْ عَنْهُمْ)

(۲) حتی با مشرکان، زندگی همراه مسالمت لازم است. فَاصْفَحْ ... وَقُلْ سَلَامٌ

(کمترین انتظار دین از بشر همزیستی مسالمت آمیز اجتماعی است)

(۳) پیامبر اسلام تمام کارهای خویش را به فرمان خداوند انجام می داد.

(۴) خداوند مخالفان پیامبران را به کیفر سختی هشدار داده است.

(تفسیر المیزان - خلاصه) (فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ): (پس از ایشان

در گذر و با آن ها وداع کن که بزودی خواهند دانست) این آیه تهدید و وعیدی است نسبت به کفار و تسلی برای رسول خداست و در آن به پیامبر دستور می دهد که از آنان اعراض کند و با این کلام آن حضرت را از ایمان آنها مأیوس می کند و می فرماید: با آن ها وداع کن، یعنی ترک مخاصمه و جدال نما چون آنها هرگز ایمان آور نیستند اما به زودی در قیامت حقیقت امر را خواهند فهمید. در سوره ی احزاب هم خداوند به پیامبر می فرماید: اطاعت کافران و منافقان را نکن و از آزار و اذیتشان درگذر و توکل کن به خدا و

سلام خدا و فرشتگان بر پیامبر رحمت

۲۰- إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

خدا و ملکهای او بس سلام احزاب ۵۶ بر احمد (ص) فرستند هر صبح و شام

شما نیز ای مؤمنان به رب درودش فرستید هر صبح و شب

به تعظیم گوئید بر او سلام سلامش نمایید با احترام

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند ای اهل ایمان بر او درود فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید. درود خداوند بر پیامبر عظیم الشان به معنای فرستادن رحمت ویژه از جانب حضرت حق است و حضرت پیوسته مورد عنایت و لطف بیکران الهی قرار گرفته و میگیرد. صلوات فرشتگان نیز به پاکی یادکردن آن حضرت و دعا و طلب رحمت برای او می‌باشد. **يُصَلُّونَ** : درود خدا بر محمد عبارت است از **نزول رحمت**. درود فرشتگان **دعا و طلب آمرزش** برای او است. «**صَلُّوا عَلَيْهِ**»: درود مؤمنان بر او، **صلوات فرستادن** است. **سَلِّمُوا تَسْلِيمًا** : سلام بگوئید سلام کردن، علت تأکید (سَلِّمُوا) با (تَسْلِيمًا) این است که در بخش صلوات، خدا و فرشتگان شرکت دارند و به منزله تأکید است و لذا تنها این قسمت به تأکید نیاز داشت. معنی دیگر (سَلِّمُوا تَسْلِيمًا) تسلیم فرمان و منقاد او امر پیغمبر گشتن است.

فرق صَلُّوا و سَلِّمُوا: صَلُّوا امر به طلب رحمت و فرستادن درود بر پیامبرست. اما سَلِّمُوا احتمال ست: الف: تسلیم برابر فرمان های پیامبرست؛ چنانچه در آیه ۶۵ نساء در وصف مومنان آمده **ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا** مومنان کسانی ند که به داوری تو تن دهند و حتی در دل، از قضاوتت ناراحتی نداشته باشند و تسلیم مطلق گردند. ب، سلام فرستادن بر پیامبر با عبارت السلام عليك یا رسول الله و مانند آن می باشد که محتوایش، تقاضای سلامت پیامبر از پیشگاه خداست. این دو معنا، تسلیم قوی و عملی برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله) است

سلام همراه نزول گوساله بریان

۲۱- وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِידٍ

ملکهای خود را ز هفت آسمان	هو د ۶۹	یکی روز یزدان به دور زمان
فرستاد سوی نبی خلیل		درآورد شکل بشر بس جمیل
بدادند سوی خلیل این ندا		پس آنگه، فرستادگان خدا
نبی نیز دادی جواب کلام		بگفتند بر او که بادت سلام
بیاورد در پیش آن چند مرد		ز گوساله بریان کبابی بکرد

بشری و بشارت : مژده و خبر مسرت بخش که اثر آن در پوست و بشره چهره آشکار می شود. سلام : سلام به معنی سلامت و کنار بودن از آفات ظاهری و باطنی است. سلام قولی در اسلام ، سلامت خواستن از خدا برای شخص است.

- (۱) فرشتگان، به اذن الهی به صورت و شکل انسان در می آیند. (جاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ)
- (۲) سخن را باید با سلام آغاز کرد. (قَالُوا سَلَامًا) (۳) سلام را به نحو بهتر جواب داد.
- (جمله ی (سلام) جمله ی اسمیه است که دوام و ثبوت آن از جمله ی فعلیه ی (قَالُوا سَلَامًا) بیشتر است) (۴) در پذیرایی باید تسریع نمود. (فَمَا لَبِثَ)
- (۵) پذیرایی از میهمان یک ارزش است، اگر چه ناشناس باشد. (جاءَ بِعِجْلٍ حَنِידٍ)
- (۶) ابراهیم علیه السلام، میهمان دوست و سخاوتمند بود. (جاءَ بِعِجْلٍ حَنِידٍ)
- (۷) از میهمان در مورد غذا سؤال نکنیم. (آیا غذا میل دارید؟ چه غذایی ... ؟) جاءَ بِعِجْلٍ (۸) در پذیرایی، خودمان مباشر باشیم. (جاءَ بِعِجْلٍ)
- (۹) غذا را نزد میهمان ببریم، نه میهمان را به طرف غذا. (جاءَ بِعِجْلٍ)
- (۱۰) پذیرایی از میهمان، مطلوب و ویژه باشد. (بِعِجْلٍ حَنِידٍ)

سلام میهمانان به ابراهیم علیه السلام

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ . إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (ذاریات ۲۵)

سلامش بگفتند آنان نکو

چو داخل بگشتند در بیت او

سپس گفت هستید خود ناشناس

بداد او جواب سلام از سپاس

گروهی از فرشتگان برای بشارت تولّد فرزند، به خانه حضرت ابراهیم وارد شدند. اما آن حضرت آنان را نشناخت ولی با این حال به خانه دعوت کرد و اسباب پذیرایی را فراهم نمود. اما چون دید که غذا نمی‌خورند، نگران شد و دلیل آن را پرسید و آنان خود را معرفی کردند. در مواردی، فرشتگان به شکل انسان ظاهر شده‌اند همچون: نزول جبرئیل بر حضرت مریم، حضور هاروت و ماروت در حکومت سلیمان و نزول فرشتگان بر حضرت ابراهیم (علیه السلام).

آداب مهمانی

۱) مهمان، محترم است (ضَيْفٍ ... الْمُكْرَمِينَ) مهمان، وقتی وارد شد، سلام کند (فَقَالُوا سَلَامًا) جواب سلام او لازم است (قَالَ سَلَامٌ)

۲) صاحب خانه دور از چشم مهمان به سراغ تهیه غذا برود (فَرَاغَ) بهترین غذاها فراهم شود. (بِعَجَلٍ سَمِينٍ) غذا را در خانه و به کمک خانواده تهیه کنیم. (إِلَى أَهْلِهِ)

۳) پذیرایی سریع باشد. (فَجَاءَ) حرف (فاء) نشانه سرعت و زمانی کوتاه است.

۴) مهمان را نزد سفره نبریم، بلکه سفره را نزد مهمان بیاندازیم. (فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ)

۵) از مهمان نپرسیم که غذا خورده‌ای یا نه. (فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ) حضرت ابراهیم بدون پرسش به سراغ خانواده و تهیه غذا رفت.

۶) شخصاً از مهمان پذیرایی کنیم. (فَجَاءَ) (خود حضرت غذا آورد) غذا در دسترس مهمان باشد. (فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ)

۷) مهمان غذا را بپذیرد و میل کند، که صاحب خانه دغدغه نداشته باشد. (أَلَا تَأْكُلُونَ)

۸) اول پذیرایی، بعد گفتگو. فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ... بعد پرسیدند: فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ

۹) اگر مهمان خبر تلخ و شیرینی دارد، اول خبر شیرین و سپس تلخ را عنوان کند. (بَشِّرُوهُ

...أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ) (ابتدا بشارت فرزند سپس نزول عذاب بر مجرمان

۱) سرگذشت ابراهیم و مهمانان او شایان شنیدن و آموختن است. (هَلْ أَتَاكَ)

۲) در ارشاد و هدایت، هم از شیوه تمثیل استفاده کنیم و هم از شیوه داستان.

۳) مهمانی، ک ارزش و گرامی داشتن مهمان، سیره‌ی ابراهیمی است ضَيْفٌ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِیْنَ

۴) در سلام کردن، همه‌ی واردان سلام کنند نه بعضی. (فَقَالُوا سَلَامًا)

۵) سلام کردن، باید سریع و بلافاصله پس از ملاقات باشد. (فَقَالُوا) حرف (فاء) نشانه

سرعت و زمانی کوتاه است

۶) آغاز سخن با سلام، یک ادب آسمانی حتّی میان فرشتگان است. (فَقَالُوا سَلَامًا)

۷) سلام دیگران را پاسخ دهیم گرچه ناشناس باشند. (قَالَ سَلَامٌ قَوْمٍ مُّنْكَرُونَ)

۸) مهمان گرامی است، گرچه ناشناس باشد. (ضَيْفٌ ... الْمُكْرَمِينَ ... قَوْمٌ مُّنْكَرُونَ)

۹) علم حضرت ابراهیم پیامبر، محدود بود. (قَوْمٌ مُّنْكَرُونَ) (مهمانان را شناخت)

۱۰) از مهمانان ناشناس نیز پذیرایی کنیم. (قَوْمٌ مُّنْكَرُونَ فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ ...)

۱۱) آشپزخانه نباید در معرض دید مهمان باشد. (فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ ...)

۱۲) زن و مرد در تهیه غذا و پذیرایی از مهمان، مشارکت کنند. (فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ)

۱۳) میزبان باید نسبت به پذیرایی از میهمان و حالات او حسّاس باشد أَلَا تَأْكُلُونَ

۱۴) فرشته حتّی اگر به صورت انسان در آید، غذا نمی‌خورد. (قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ)

سلام (وداع) با جاهلان

۲۴- وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (قصص ۵۵)

ز گفتار آنان بتابند رو

چو لغوی نیوشند خود از عدو

شما راه خود را بگیرید پیش

بگویند اعمال ما بهر خویش

نسازیم با جاهلان طی راه

سلامت بمانید ما هیچگاه

نکته ها: سلام در آیه معنی وداع دارد همانطور که بین اعراب متداول است .

در آیهی قبل خداوند به کسانی که در راه او صبر کنند و بدیها را با خوبی پاسخ دهند و از اموالشان در راه خدا بخشند، پاداش دو برابر وعده داد، این آیه به یکی از نمونههای صبر و برخوردهای خوب، اشاره میفرماید.

(لغو) یعنی امر بیهوده که هم در کلام و هم در عمل قابل بروز است و مؤمنان به اعراض از آن سفارش شدهاند. (لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ) از جمله ویژگیهای بهشت آن است که لغو و بیهودگی در آنجا نیست. (مدارا)، کوتاه آمدن از موضع قدرت است، نظیر پدری که دست کودکش را در دست دارد و قدرت بر تند رفتن دارد، ولی آهسته راه می‌رود؛ اما (مُداهنه)، کوتاه آمدن از موضع ضعف است. نظیر بسیاری از رؤسای کشورها که به خاطر نداشتن شجاعت، در اختیار ابرقدرت‌ها قرار دارند. انبیا و اولیای الهی با مردم مدارا می‌کنند؛ اما در برابر کفر مداهنه نمی‌ورزند. از صفات مومنان و عباد الرحمن در سوره ی مومنون اعراض از لغو می باشد (وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ) «شیخ طوسی» گویند: این آیات درباره عبدالله بن سلام و تمیم الداری و جارود العبدی و سلمان فارسی نازل گردیده، هنگامی که مسلمان شده بودند. در صدر اسلام و در شهر مکه، وقتی گروهی از مردم، ندای توحید را با جان و دل پذیرا شدند، با

سرزنش های جاهلانه مخالفان اسلام روبرو گردیدند؛ خداوند متعال، در این ایه،
وظیفه یک مسلمان را برابر رفتار جاهلان بیان می کند.

ضرورت پرهیز از لغو محیط شهر مکه، برای تازه مسلمان ها علاوه بر شکنجه و
تهدید، با سرزنش و بیهوده گویی مخالفان اسلام همراه بود. قرآن کریم در چنین محیط
شرک آلودی اصل ضروری نهی از منکر را وظیفه یک مسلمان می داند و از او می
خواهد با اعراض و دوری از لغو، به نهی از منکر برخیزد **وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ**.
طبق این ایه، مسلمانان صدر اسلام، با تعیین مسیر زندگی خود برابر بیهوده گویی
دشمنان می گویند: مسوولیت کارهای ما بر عهده ما است و عواقب کارهای شما نیز
بر عهده خودتان می باشد. سلام وداع ما بر شما. ما از رفتار جاهلانه شما دری جستیم
و بیزار هستیم

۱) مؤمن واقعی کسی است که نه تنها به مجلس لغو نمی رود و به سخن لغو گوش
نمی دهد، بلکه اگر کلام بیهوده ای هم شنید، عکس العمل نشان می دهد. **(وَإِذَا سَمِعُوا
اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ)**

۲) یکی از نمونه های صبر، بی اعتنایی به لغو و اعراض از آن است **صَبَرُوا- أَعْرَضُوا عَنْهُ**
۳) اعراض از لغو در گفتن، شنیدن، دیدن و معاشرت، کمالی است که در همه ی ادیان
الهی از آن ستایش شده است. **(سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ)** (آیه فوق در توصیف
گروهی از اهل کتاب است).

۴) از شیوه های عمومی و ساده ی نهی از منکر، اعراض از منکر است. **(سَمِعُوا... أَعْرَضُوا
عَنْهُ)** (لغو را با لغو پاسخ نگوییم).

۵) انسان در برابر آنچه می شنود، مسئول است. **(سَمِعُوا... أَعْرَضُوا)**

۶) قاطعیت، صلابت و عدم سازش، نشان ایمان راسخ است. **لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ**

سلام خدا بر نوح علیه السلام

(۲۵) قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنُتَّبِعُكُم ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (هود ۴۸) به نوح خطاب شد :

پس آنگه بر او خواند یزدان درود	که ای نوح باز از کشتی فرود
ز ما بر تو هم رحمت و هم سلام	همین گونه بر پیروانت تمام
هرآن ملتی را که شد بت پرست	بر عصیان و بر ظلم آغشت دست
اگرچه به دنیا تمتع دهیم	بر آن کامرانی بساطی نهیم
و لیکن سرانجام بعد از هلاک	عذابی بر آنها رسد دردناک

دستور (هبوط)، هم درباره‌ی حضرت آدم (علیه السلام) و هم در مورد حضرت نوح (علیه السلام) آمده و به دنبال آن، مردم به دو دسته‌ی مؤمن و کافر تقسیم شده‌اند منظور از (امت‌هایی) که با نوح بودند، یا هر نفر از همراهان آن حضرت است که بعدها سر سلسله قبیله‌ای شدند. و یا اینکه مراد، هر کدام از مؤمنانی است که سوار کشتی شده و از یک قبیله‌ای بودند. در واقع خدا به نوح و همراهانش اطمینان خاطر و بشارت (سلام) سلامتی از عذاب را میدهد که از کشتی فرود آید با سلامتی. که از سیل و طوفان نجات یافته اید.

(۱) زندگانی پس از آن سیل فراگیر، با دو خطر عمده روبرو بود، یکی آلودگی‌ها و تلافی بودن زمین که با کلمه‌ی (بِسَلَامٍ) و وعده‌ی سلامتی بر طرف شد و دیگر نابودی انواع گیاهان که با وعده برکات تأمین گردید. (بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ)

(۲) اگر چه خداوند در مواردی موعظه می‌کند، هشدار می‌دهد و یا حتی فرزند بی‌دین را در مقابل چشمان پدر غرق می‌سازد، اما در جای خود، سلام و برکات خویش را نیز نثار می‌کند.

۳) آنچه مؤمن از نعمت‌های الهی دریافت می‌کند، سلامت و برکت است، ولی دریافت کافر از نعمت‌ها جنبه‌ی متاع بودن آن است، پس هر متاع و کامیابی، نعمت و برکت نیست، بلکه نعمت، آن دریافتی است که عاقبت خوب هم داشته باشد.

۴) خداوند متاع دنیا را از کفار دریغ نمی‌کند. (سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ)

۵) این سنت خداوندی است که ابتدا نعمت و مهلت می‌دهد، سپس به پاداش یا کیفر می‌رساند. (سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ)

۶) مهر و قهر، هر دو از اوست. (بِسْلَامٍ مِنَّا ... يَمَسُّهُمْ مِنَّا)

۷) خداوند نوح را به پدید آمدن جامعه‌ها و امت‌هایی کافر، از نسل مؤمنانی که سوار کشتی شدند، خبر داد. (وَأَمَّمْ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ) کشتی سازی نوح (علیه السلام) از آیات سوره هود خدای تعالی به آن جناب دستور داد تا کشتی را با تایید او بسازد و آن جناب شروع به ساختن آن کرد که مردم دسته دسته از محل کار آن جناب گذشته و او را مسخره می‌کردند، چون کشتی آب می‌خواهد و کشتی سازی باید در لب دریا باشد و آن جناب این کار را در بیابانی بدون آب انجام می‌داد. در پاسخشان می‌فرمود: اگر امروز شما ما را مسخره می‌کنید بزودی خواهید دید که ما شما را مسخره می‌کنیم و بزودی خواهید فهمید که کسی که دچار عذاب گردد خوار و ذلیل و بیچاره می‌شود و عذابی که می‌آید عذابی است مقیم و غیرقابل زوال. و نیز از دو سوره هود و سوره مومنون برمی آید که خدای عزوجل برای نزول آن عذاب، علامتی قرار داده بود و آن این بوده که آب از تنوری بالا می‌زند.

بعثت و رسالت نوح (علیه السلام) در زمان نوح علیه السلام فساد در زمین شایع گشت و مردم از دین توحید و از سنت عدالت اجتماعی روی گردان شده و به پرستش بت ها روی آوردند. فاصله طبقاتی روز به روز بیشتر شد و آن هایی که از نظر مال و اولاد قوی تر بودند حقوق ضعیفاء را پایمال کردند و جباران، زیردستان را به ضعف بیشتر کشانیده

سلام و اجازه ی ورود

۲۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (سوره نور آیه ۲۷)

بدون اجازه ز صاحب سرا	مبادا به بی‌تی گذارید پا
مگر خانه باشد از آن شما	که بی اذن رفتن بباشد روا
چو داخل بگشتید اول کلام	نمایید بر اهل منزل سلام
که این کار بهر شما بهترست	الا ای که هستید یزدان پرست
بگردید یادآور این سخن	ز خُرد و جوان و ز پیر و کهن

معنای (استیناس)، اجازه خواستن و اعلام ورود است که به گفته‌ی روایات می‌تواند با ذکر خدا باشد و یا با سلام کردن و امثال آن. شخصی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسید: آیا برای ورود به منزل مادرم اجازه بگیرم؟ فرمود: بله، گفت: در خانه جز او کسی نیست و جز من خادمی ندارد! حضرت فرمود: آیا دوست داری مادرت را بدون لباس مناسب ببینی؟ گفت نه. فرمود: پس اجازه بگیر. در روایتی دیگر، پیامبر (صلی الله علیه و آله) از ورود مردان به خانه زنانی که همسران آنان حضور ندارند نهی فرمود. در روایات می‌خوانیم: اجازه گرفتن برای ورود به خانه دیگران سه مرتبه باشد تا اهل خانه فرصت جمع و جور کردن خود را داشته باشند.

و برای نجات غریق و مظلوم و مورد آتش سوزی، اجازه لازم نیست. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هرگاه می‌خواست وارد منزلی شود، برای اجازه گرفتن، روبروی در خانه نمی‌ایستاد تا نگاه مبارکشان به داخل خانه نیفتد.

۱) اهل ایمان، در امور زندگی باید از وحی الهی دستور بگیرند. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا)

۲) امنیت و آزادی برای ساکنین خانه باید حفظ شود. (لا تَدْخُلُوا) (ورود سرزده به حریم دیگران، حرام است.)

۳) از مواضع تهمت دوری کنید. باز بودن در خانه، دلیل جواز ورود نیست. مالکیت افراد محترم است.

۴) برخورد مؤمنان با یکدیگر، باید با محبت همراه باشد. (تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا)

۵) از هر کاری که موجب شکستن حریم حیا و حجاب می‌شود، دوری کنید

۶) وارد شونده باید سلام کند، هر که باشد. (تُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا) (سلام کردن لازم نیست از کوچکتر به بزرگتر باشد.)

۷) مراعات ادب و حق دیگران، سرچشمه‌ی سعادت بشر است. (ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ)

۸) دستورات الهی را فراموش نکنیم و به یاد داشته باشیم. (لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (۹)
آداب و اخلاق دینی، همان ندای فطرت است، که مورد غفلت قرار گرفته و باید با تذکر بیدار کنیم. (تَذَكَّرُونَ)

تفسیر المیزان - خلاصه : اجازه برای ورود: (فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى

يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ اذْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ)

اگر پس از استیناس و سلام کردن، کسی جواب شما را نداد و دانستید که کسی در خانه نیست داخل آن نشوید، مگر اینکه از جانب مالک به شما اذن داده شده باشد، همه این دستورات برای جلوگیری از افشای اسرار مردم است. البته این عمل بهتر است و کرامت شما را حفظ می‌کند. گاه در آن خانه کسانی هستند ولی کسی که به شما اذن دهد و صاحب اختیار باشد حضور ندارد شما در این صورت حق ورود نخواهید داشت. سپس اضافه می‌کند و اگر به شما گفته شود باز گردید (این سخن را پذیرا شوید و) باز گردید، که برای شما بهتر و پاکیزه‌ترست و هرگز جواب رد، شما را ناراحت نکند.

سلام به هنگام ورود به خانه (۲)

۲۷- فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (نور آیه ۶۱)

بگویند خود همدگر را درود

چه شایسته باشد که وقت ورود

تحیت ز یزدان بود در سلام

که نیکو بود گفتن این کلام

که اندیشه سازید شاید در آن

خدا روشن آیات سازد بیان

در اینجا سلام، تحیتی از جانب خدا و مبارک و طیب معرفی شده است. آنگاه به ذکر مسأله ادب هنگام ورود می پردازد و می فرماید هنگام ورود بر خودتان سلام کنید، یعنی بر هر کسی که داخل خانه باشد، سلام کنید چون مسلمانان همه با هم یکی هستند و خدا همه آنها را از یک نسل واحد آفریده و همه ایشان در عقیده و ایمان یکی هستند. از همین عبارت استفاده می شود که وقتی کسی بر خانه ای وارد می شود سلام کند و اهل خانه نیز جواب سلام او را بدهند و این سلام، تحیتی از ناحیه خداست که او آن را تشریع کرده و حکمش را نازل فرموده و سلام درودی مبارک و دارای خیر بسیار و باقی و طیب است .

چون با نفس بشر سازگار و ملائم می باشد و باعث گسترش امنیت و سلامتی می گردد و امنیت و سلامتی پاکیزه ترین چیزی است که باید میان دو نفر که به یکدیگر برمی خورند، برقرار باشد. و خدا این چنین احکام دینی را بیان می کند تا شاید مردم به معالم دین خود آگاهی بیابند و به آن عمل کنند. امام باقر (علیه السلام) فرمود: هنگامی که شخصی وارد خانه می شود و بر اهل آن سلام می کند و آنان جواب دهند، این سلام بر خویشان است. خانهای فرزند در این آیه نیامده است، شاید به خاطر این که این مورد، روشن و مسلم است. در حدیث می خوانیم: (أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ) تو و مالت از آن پدرت می باشی.

سلام به مومنان

۲۸- وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (انعام ۵۴)

هرآنکه که جویندگان خدا	بیایند نزد تو ای مصطفی
بگو بر شما باد اکنون سلام	ز ما و ز یزدان والامقام
خدا فرض کردست بر خویشان	کند رحمتی عام بر مرد و زن
کسی از شما گر کند کار زشت	ولی بعد از آن خط توبه نوشت
در این حال البته رب جهان	بخشاید او را، بود مهربان

شان نزول، جمعی گنهکار، خدمت پیامبر آمده و گفتند: ما خلاف‌های زیادی کرده‌ایم. حضرت ساکت شد. این آیه نازل شد. در این سوره، خداوند دوبار جمله‌ی: كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ گفته، یکی برای دلگرم کردن مؤمنان در همین دنیا، یکی هم در آیه‌ی ۱۲ که برای معاد است. كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ امام صادق فرمود: مراد از (جهالة) جهل به زشتی باطن گناه است که شامل همه گناهکاران می‌شود.

(۱) ایمان زائر پیامبر خدا، از شرایط دریافت لطف الهی است. وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ (۲) زیارت پیامبر، راه دریافت لطف خداست. رابطه‌ی رهبر و مردم، بر پایه‌ی انس و محبت است. إِذَا جَاءَكَ ... فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ

(۳) بهترین عبارت تحیت، (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ) است. تحقیر شدن مؤمنان را جبران کنید. (در آیه‌ی ۵۳) متکبران با لحن تحقیرآمیزی می‌گفتند: (أَ هَؤُلَاءِ ...) ولی در (آیه‌ی ۵۴) خداوند آن تحقیر را جبران می‌کند و به پیامبرش دستور سلام کردن به مؤمنان را صادر می‌کند. (فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ) سلام، شعار اسلام است. بزرگ نیز به کوچک، سلام می‌کند. مربی و مبلّغ، باید با برخوردی محبت‌آمیز با مردم، به آنان شخصیت دهد. (۵) اگر گناه از روی لجاجت و استکبار نباشد، توبه قابل پذیرش است.

سلام ابراهیم به آزر بت پرست

۲۹- قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (مریم ۴۷)

دگرباره گفتا که بادت سلام ز من گوش کن ای پدر این کلام

ز یزدان بخواهم تو را مغفرت که در حق من دارد او مرحمت

پاسخ ابراهیم در تهدید پدرش که او را در برابر دعوت به ترک بت پرستی به سنگسار تهدید کرد. کلمه‌ی (حَفِيًّا) به کسی گفته می‌شود که کمال نیکی و گرمی داشت را در حق دیگری دارد و گاهی به معنای عالم است. در این آیات، روحیات مؤمن و کافر در گفتگوها به خوبی به چشم می‌خورد:

الف: ابراهیم عاطفی حرف می‌زند و عمویش با خشونت، ابراهیم چهار بار می‌گوید: (یا أَبَتِ) ولی عمو ی بت‌پرستش حتی یک بار نگفت: (یا بُنَيّ)

ب: ابراهیم با استدلال حرف می‌زند، اما آزر بی‌دلیل سخن می‌گوید.

ابراهیم می‌گوید: (لَمْ تَعْبُدْ مَا لَا يَسْمَعُ) عمو می‌گوید: (آلِهَتِي) ابراهیم، دلسوزانه حرف می‌زند، اما آزر با تهدید جواب می‌دهد.

ج: ابراهیم، سلام می‌کند، اما آزر دستور فاصله گرفتن می‌دهد. (وَاهْجُرْنِي)

کم مباش از درخت سایه فکن هر که سنگت زند ثمر بخشش

استغفار حضرت ابراهیم، برای عمو ی بت‌پرستش به خاطر آن بود که احتمال هدایت شدن او را می‌داد. (سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ) ولی همین که از هدایت عمو مأیوس شد، از او براءت جست. قرآن می‌فرماید: (وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ) می‌فرماید: ابراهیم هم اگر برای پدر مشرکش طلب آمرزش کرد به جهت آن بود که در آغاز می‌پنداشت که او دشمن خدا و معاند نیست لذا از روی عاطفه پدر و فرزند ی برای پدرش طلب استغفار می‌نمود، اما زمانی

که برایش قطعی و مسلم گشت که او دشمن خداست و بر شرک و گمراهی خود اصرار دارد و از ایمان به خدا تکبر می ورزد، آنگاه از پلیدی شرک، نفس خود را مبرا نموده و از پدرش بیزاری جست. و از آنجا که ابراهیم خداترس بود و بسیار به درگاه خدا ناله می نمود، لذا به پدرش وعده نیکی و آمرزش می داد و به جهت آنکه شخصی بردبار بود، در برابر جفای پدر تحمل به خرج داده و بازهم برایش طلب خیر و نیکی می نمود

(سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا) :

الف) از پروردگارم برای تو آمرزش خواهم برآستی که او نسبت به من مهربان است.

ب) پروردگار او را ببخشای برآستی که تو نسبت به من مهربان هستی.

ج) از پروردگارم برای تو آمرزش خواست زیرا که پروردگارم بسیار مهربان است.

د) پروردگارم تو را خواهد آمرزید زیرا او نسبت به ما مهربان بوده است.

۱) مردان خدا در برابر تهدید و تحقیر دیگران، صبور و دریا دلند. (قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ)

۲) سعی کنیم آتش خشم دیگران را با سلام و سخنان زیبا و آرام بخش، خاموش کنیم.

(لَأَرْجُمَنَّكَ ... قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ)

۳) استغفار انبیا و اولیا، آثار خاصی دارد. (وگرنه وعده‌ی استغفار نقش مهمی ندارد).

۴) قبول عذرخواهی، از شئون ربوبیت است. (سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي)

۵) برای استغفار، زمان‌های خاصی اولویت دارد. (سَأَسْتَغْفِرُ) یعنی در زمان مناسب دعا خواهم کرد.

۶) از آداب دعا توجه به ربوبیت خداوند است. (رَبِّي)

۷) در برابر تهدیدهای مخالفان، به یاد الطاف خدا باشیم. (إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا)

راه های امن سلام و سلامت

۳۰) قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ . يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (مائده ۱۶)

که نوری عظیم و کتابی مبین	ز یزدان بیامد که جوئید دی
هدایت نماید خدا با کتاب	هر آن کس ره او کند انتخاب
هم از بهر خشنودی کردگار	به راه سلامت نماید گذار
کند خارج او را ز جهل و خطا	سوی روشنائی شود رهنما
شود رهبر او را به آیین راست	جز این راه هر راه دیگر خطاست

قرآن انسان های علاقه مند به خشنودی خدا و جلب رضایت خالق را به راه های سلامت و امن دعوت میکند. این راه ها همگی به صراط مستقیم وصل میشوند تا فرد هدایت شده را در نهایت به دارُ السَّلام برسانند.

هدایت دارای مراتبی است: یک مرحله، هدایت عمومی برای همه‌ی انسان‌هاست، خواه پیروی کنند یا نکنند و نوع دیگر مخصوص کسانی است که هدایت عمومی را پذیرفته باشند. این آیه نوع دوم را بیان می‌کند. سلام، یکی از نام‌های خداست، (السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ ...) و یکی از نام‌های بهشت هم (دَارُ السَّلَام) است. پس راه‌های سلام، یعنی راه خدا و بهشت که رسیدن به آن دو از (سُبُلِ السَّلَام) و صراط مستقیم می‌گذرد.

(سُبُلِ السَّلَام)، شامل راه‌های سلامت فرد و جامعه، خانواده و نسل، فکر، روح و ناموس و ... می‌شود. مصداق روشن پیروان رضوان خدا در (مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ)، پویندگان خط (غدير خم) اند، چون آیه‌ی (رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) بعد از نصب علی بن ابی طالب (علیه السلام) به مقام جانشینی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شد. ۱) کسانی قابل هدایتند که در پی تحصیل رضای حق باشند، نه دنبال مقام و مال و

هوای نفس و انتقام. (يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ) انسان، خود زمینه‌ساز هدایت خویش است.

(۲) هدایت به راه‌های سلامت و سعادت، در گرو کسب رضای خداست و هر کس در پی راضی کردن غیر او باشد، در انحراف است. (يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ) (۳) راه حق یکی است و راه‌های باطل (شرک، کفر، نفاق و تفرقه و ...) متعدد. کلمه‌ی (نور) مفرد؛ ولی (ظلمات) جمع آمده. آری، همه‌ی نیکی‌ها و پاکی‌ها در پرتو نور توحید، یک حالت وحدت و یگانگی به خود می‌گیرد، اما ظلمت همیشه مایه‌ی تفرقه و پراکندگی صفوف است.

(۴) هدف، یکی است؛ ولی راه‌های رسیدن به آن متعدد است. (سُبُلَ السَّلَامِ) مکتب وحی، سلامت و سعادت فرد و جامعه و روح و جسم را تضمین کرده است.

بشر در سایه‌ی قرآن، به همزیستی و صفا در زندگی می‌رسد.

(۵) (سُبُلَ السَّلَامِ) به (صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) منتهی می‌شود، و همه‌ی کسانی که با انجام تکالیف گوناگون در شرایط مختلف، در پی کسب رضای خداوند می‌باشند، به صراط مستقیم می‌رسند. (يَهْدِي ... سُبُلَ السَّلَامِ ... يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)

(۶) برای رسیدن به صراط مستقیم، تنها پیامبر و کتاب کافی نیست، لطف و اراده‌ی خدا هم لازم است.

(۷) نه جبر، نه تفویض؛ بلکه امر بین الامرین. انسان انتخاب‌گر است؛ (اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ) اما رسیدن به هدف بدون اراده خدا نمی‌شود. (بِإِذْنِهِ)

(۸) قرآن، داروی شفا بخش همه ظلمات است. تاریکی‌های: جهل، شرک، تفرقه، توخّش، شبهات، شهوات، خرافات، جنایات و اضطراب‌ها را به نور علم، توحید، وحدت، تمدن، یقین، حق، صفا و آرامش تبدیل می‌کند يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

سلام بر سه روز مهم

۳۱- وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (مریم آیه ۱۵)

در آن روز کو آمدی در حیات به روزی که بسپرد جان بر ممات

به روزی که بهر حیات ابد بر انگیزته می شود از لحد

سلام خداوند بادا بر او نکوبنده ای بود پاکیزه خو

در خصوص زکریا و عیسی، همانطور که در این آیه ذکر شده، سلام خدا در سه مرحله وارد شده. هنگام تولد، هنگام قبض روح و فوت، و هنگام حشر در قیامت هر سه این مواقع خوفناک ترین لحظات هر فرد است که خداوند با سلام خود، سلامت و اطمینان خاطر را به حضرت زکریا و عیسی بشارت داده است. وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ : درودش باد. سالم و در امان خواهد بود از اذیت و آزار و هول و هراس تمام مراحل زندگی.

حَيًّا : زنده. حال است و جنبه تأکید دارد. خداوند در این آیات، اوصاف گوناگونی را درباره حضرت یحیی برشمرده است: او در پیشگاه خداوند پرهیزکار بود، (تَقِيًّا) نسبت به والدین نیکوکار بود، (بَرًّا) و در برابر مردم، سرکش و عصیانگر نبود. (لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا)

توجه : مراد از سلامت هنگام مرگ، سلامت عقیده و با ایمان مردن است. و از روزی که زاده شد، قرین سلامت و از آفت ها پیراسته بود، و مقرر کردیم که به هنگام مرگش و در عالم برزخ نیز گزندی نبیند، و روزی که زنده برانگیخته می شود نیز حیاتی پاک داشته باشد و هیچ رنجی به او نرسد.

۱) مقام و منصب، ما را از یاد والدین غافل نکند، پیامبر هم باید نسبت به والدین نیکی کند. (وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ)

۲) نیکی به پدر و مادر، نمودار تقوای الهی است. (كَانَ تَقِيًّا وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ)

۳) آن نیکی به والدین مورد ستایش است که در آن هیچ گونه نافرمانی و سلطه‌جویی نباشد. (بَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ)

۴) ترک نیکی به والدین، نشانه‌ی عصیان و سرکشی است. (وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا)

۵) سلام و درود فرستادن بر اولیای خدا مخصوص زمان حیات آنان نیست یَوْمَ وُلِدَ...

۶) سلام کردن، نشانه‌ی کوچکی نیست، زیرا خدای بزرگ هم سلام می‌کند (سَلَامٌ عَلَیْهِ)، (سَلَامٌ عَلَیْ اِبْرَاهِیْمَ) و (سَلَامٌ عَلَیْ مُوسَى وَ هَارُونَ)

۷) یحیی تمام فراز و نشیب‌ها را با سلامتِ دین و ایمان به خدا سیر کرد. (سَلَامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ.....)

۸) گرامیداشتِ روز تولّد و یادبود روز وفاتِ اولیای خدا، امری قرآنی است.

۹) خواندن زیارت‌نامه که سلام بر اولیای خدا در طول زندگی، امری قرآنی است.

۱۰) کلید سالم زندگی کردن و سالم مردن و سلامتی در قیامت، تقوا، نیکی به والدین و پرهیز از گناه و طغیان است کَانَ تَقِيًّا وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا وَ سَلَامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ...)

تفسیر المیزان - خلاصه (سلام) یعنی امن و خالی بودن از هرچه مایه ترس و کراهت است و اینکه سلام را نکرده آورده برای دلالت بر تعظیم آن است . می‌فرماید: در این سه موضع سلامی عظیم و فخیم بر او باد که این ایام هر یک ابتدای یکی از عوالم است ، «یعنی روزی که متولد می‌شود» ، خداوند او را از هر مکروهی که با سعادت دنیویش ناسازگار باشد ایمن نموده «و روزی که می‌میرد» و زندگی برزخی را شروع می‌کند نیز او را قرین ایمنی و سلامت کرده «و روزی که دوباره زنده می‌شود» و به حقیقت حیات در عالم آخرت می‌رسد او را سالم و ایمن کرده تا هرگز دچار تعب و اندوه نگردد.

سلام بر هدایت شدگان

۳۲- فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بَيِّنَاتٍ مِّن رَّبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ (طه آیه ۴۷)

کنون هر دو بر سوی او می روید	بدین گونه سرگرم صحبت شوید
بگویند خود پیک حقیق ما	فرستاده گشته ز یکتا خدا
کزین پس دگر بر بنی اسریل	ستمها نسازی ز هر سو گسیل
به ما واگذاری ازاین پس دگر	تعدی نسازی از این بیشتر
همانا که با حجت آشکار	فرستاده گشتیم از کردگار
بر آن کس از ایزد ببادا سلام	که از حق اطاعت نماید تمام

إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ (۴۸) (به او بگویند:) همانا به ما وحی گردیده که عذاب بر کسی است که (آیات الهی را) تکذیب کند (و از آنها) سرپیچی نماید. چون ارشاد و تبلیغ سران ستمگر و هدایت آنان کار بسیار سخت و مهمی بوده است، لذا خداوند فرمان حرکت به سوی فرعون را تکرار می فرماید: (اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ)، (اَذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ)، (اَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ)، (فَأْتِيَاهُ). در این آیات به سه رکن اعتقادی؛ یعنی توحید، نبوت و معاد اشاره شده است: (رَبِّكَ أُوْحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ) خداوند، دستورالعمل مأموریت موسی و هارون علیهما السلام را در پنج مرحله تنظیم فرموده است:

الف: رفتن. (فَأْتِيَاهُ) ب: گفتن. (فَقُولَا)

ج: دلیل آوردن. (جِئْنَاكَ بَيِّنَاتٍ)، د: تشویق. وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ
ه: تهدید. (أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ).

۱) کارهای ارشادی و تبلیغی باید بدیع و تهاجمی باشد، نه تدافعی. (فَأْتِيَاهُ)

(۲) رسالت انبیا از شئون ربوبیت خداوند است. (رَسُولًا رَبِّكَ)

(۳) غرور مستکبران را بشکنید. (رَبِّكَ) در مقابل کسی که می گوید: (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى)

(۴) سخن با نرمی و لطافت، منافاتی با قاطعیت و صراحت ندارد. (إِنَّا رَسُولًا رَبِّكَ)

(۵) آزادسازی انسان ها از ستم و بردگی طاغوت، در رأس وظایف انبیاست. (فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ)

آری دین از سیاست جدا نیست، مبارزه با طاغوت ها و آزاد کردن مردم در متن دستورات الهی است.

(۶) هجرت از محیط ظلم و گناه، مقدمه نجات است. ابتدا آزادی، سپس ایمان.

(۷) مبارزه با طاغوت و آزادی مردم زمانی ارزش واقعی و همه جانبه دارد که در خط انبیا باشند.

(۸) آزار و شکنجه ی مردم، ممنوع است. (لَا تُعَذِّبُهُمْ) عملکرد مأموران، به حساب فرمانده و مسئول آنان نیز گذارده می شود. (لَا تُعَذِّبُهُمْ) با توجه به اینکه شخص فرعون، شکنجه گر تک تک مردم نبود.

(۹) امنیت و سلامتی کامل و جامع، تنها در پرتو پیروی از هدایت های الهی بدست می آید.

(۱۰) سلام به طاغوت و ستمگران و کسانی که در مسیر هدایت نیستند، ممنوع است.

(۱۱) آنچه مهم است پیروی از حق است. (اتَّبِعِ الْهُدَى) سلام دادن در پایان سخن، از آداب سخن است.

و این کلام خلاصه محتوای دعوت دینی است که دامنه سلامت تمامی افرادی را که هدایت و سعادت را پیروی می کنند، شامل می شود. و چنین افرادی در مسیر زندگی به هیچ مکروهی بر نمی خورند، نه در دنیا و نه در آخرت.

سلام بر بندگان برگزیده

۳۳- قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ

بگو ای پیامبر که تنها خداست (نمل ۵۹) که بهر پرستش شما را سزااست

همانا که بر، برگزیده عباد

تحت ز یزدان بخشنده باد

ستایش یگانه خدا را سزااست

و یا بت که بی روح و بی دست و پااست؟

در این آیه به عنوان نتیجه گیری از ذکر داستان های انبیاء خطاب به رسول خدا می فرماید: بگو ستایش مخصوص خداست، چون او مرجع تمامی خلقت ها و تدبیرهاست و هر فعل جمیلی را مطابق حکمتش انجام می دهد و بگو سلام بر بندگان برگزیده خدا، چون در نزد آنها جز هدایت الهی و آثار جمیل چیزی نیست پس مانعی از تسلیم شدن به آنان و درود به ایشان وجود ندارد.

(۱) مجازات مجرمان و نجات مؤمنان، از الطاف الهی است و باید شکر آن را به جای آورد. شیوهی شکر را باید از خدا بیاموزیم. (قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ)

(۲) ستایش بندگان خدا و سلام بر آنان، در کنار ستایش خدا مطرح است.

(۳) به یاد خدا باشیم، (قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ) تا خدا هم یاد ما را زنده بدارد.

(۴) یاد اولیای خدا را فراموش نکنید. سَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ اولیای خدا زنده اند و سلام ما را دریافت می کنند. دل به خدا سپاریم و بندهش شویم تا سلام خدا و رسول را دریافت کنیم

(۵) بندگی انسان، معیار گزینش الهی است. (عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى)

(۶) با سؤال، وجدان ها را بیدار کنید. (اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ)

در این آیه به عنوان نتیجه گیری از ذکر داستان های انبیاء خطاب به رسول خدا می فرماید: ای پیامبر نفس خود را آماده قبول هدایتی که نزد ایشان است و آثار حسنه آن، نما أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ

دَارُ السَّلَام (۱)

۳۴- لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (انعام ۱۲۷)

بر آنهاست دارالسلام خدا

که آن خانه امن هست و صفا

بود دوست با آن کسان کردگار

که بودند بسیار نیکوی کار

(۱) در بهشت، خشونت، رقابت، حسرت، تهمت، حسد، کینه، دروغ، اندوه و هیچ گونه مرگ و مرض و فقر راهی ندارد. (دَارُ السَّلَام)

(۲) برتر از نعمت امنیّت و سلامت، در سایه‌ی لطف مخصوص پروردگار بودن است. (دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ)

(۳) خداوند خود امور رهروان راه مستقیم را به عهده دارد. (وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ)

(۴) رسیدن به ولایت الهی، در سایه‌ی عمل و تلاش انسان است وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

دَارُ السَّلَام (۲)

۳۵- وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلٰى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَاءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ (يونس ۲۵)

خدا هرکسی را که بخشد وجود

بخواند به راه درستی و جود

ولی خویشتن هرکسی را که خواست

هدایت نماید به آیین راست

(دَارُ السَّلَام)، یکی از نامهای بهشت است، زیرا در آنجا کینه‌ای در دل ها نیست، تا جنگ و جدال و بهره‌کشی پیش بیاید.

(وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ) سلام، نام خداست و دارالسلام، یعنی جوار رحمت الهی و جایی که کلام و درودشان سلام است و از خداوند هم به آنان سلام می‌شود. (سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيْمٍ) در روایات، راه ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و رهبران معصوم آسمانی به عنوان بهترین نمونه‌ی راه مستقیم بیان شده است.

(۱) دعوت الهی، نشانه‌ی لطف خاصّ او بر بندگان است. (وَاللَّهُ يَدْعُوا)

(۲) سلامتی دنیا گذراست، ولی سلامت آخرت، پایدار است. (دَارِ السَّلَامِ)

(۳) صراط مستقیم، مایه‌ی آرامش است و علاوه بر آخرت، همین دنیا را هم برای انسان دارالسلام می‌سازد. (يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ)

(۴) زندگی و جامعه‌ای سالم، خاستگاه خداوند است. (يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ)

(۵) خداوند، هم دعوت می‌کند و هم راه نشان می‌دهد. (يَدْعُوا، يَهْدِي)

(۶) دعوت الهی برای همه است، ولی هدایت ویژه، مخصوص کسانی است که او بخواهد و خواست خداوند هم متوقف است بر آگاه‌سازی خود فرد يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ
(۷) حرکت در صراط مستقیم، توفیق الهی می‌خواهد يَهْدِي ... إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

در سوره مبارکه (حمد) می‌خوانیم : (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ) عبارتند از: انبیاء، صدیقین، امامان، شهداء، اعمال و مؤمنان بسیار با اخلاص. (مَنْ يَطْعَ اللَّهُ وَ الرَّسُولَ فَاولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء) و آنان که خدا و رسول را اطاعت کنند البته با کسانی که خداوند به آن‌ها لطف و عنایت کامل فرموده یعنی با پیامبران و صدیقان و شهیدان.

از آیه (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) می‌آموزیم:

(۱) راه سعادت، صراط مستقیم ؛ زیرا برخلاف راه‌های بشری که هر روز تغییر می‌کند، ثابت و پایدار است؛ هیچ‌گونه انحراف و انحنایی ندارد؛ در کوتاه‌ترین زمان، انسان را از مسیری مطمئن به مقصد می‌رساند. (۲) هم در انتخاب راه، و هم برای ماندن در راه مستقیم، باید از خدا کمک بخواهیم؛ زیرا همواره در معرض اشتباه و گمراهی هستیم. گمان نکنیم که اگر تابه‌حال در جاده زندگی، دچار سقوط یا انحراف نشده‌ایم، بقیه مسیر را نیز سالم طی خواهیم کرد.

سلام به جاهلان

۳۶. وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا

عباد خداوند رحمان کی اند ؟	فرقان ۶۳	کسانی که اندر تواضع زیند
گذارند چون در زمین گام خویش		رهی از تواضع بگیرند پیش
چو شخصی بر ایشان براند عقاب		به گفتار خوش می دهندش جواب

نکته ها : این سلام مهارت نرم است در مقابله افراد نادان. کلمه‌ی «سلام» در این جا به معنای سلام و داع با یاهوها و برخورد مسالمت آمیز است. چنانکه درباره‌ی حضرت ابراهیم (علیه السلام) می‌خوانیم: همین که عمویش او را طرد کرد و گفت: از من دور شو، ابراهیم گفت: (سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ) خداحافظ، به زودی برای تو از پیشگاه خدا طلب آمرزش خواهم کرد.

۱) بالاترین مدال برای انسان، مدال بندگی خداست. «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ» زیرا انتساب به بی‌نهایت، انسان را بالا می‌برد.

۲) رفتار هر کس، نشان دهنده‌ی شخصیت اوست. (عِبَادُ الرَّحْمَنِ ... يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا) (بندگان خاص خداوند، مظهر تواضع هستند.)

۳) اسلام، دین جامعی است که حتی برای چگونه راه رفتن برنامه دارد

۴) ایمان و اعتقاد انسان، در رفتار شخصی او مؤثر است. (عِبَادُ الرَّحْمَنِ ... يَمْشُونَ)

۵) تواضع، ثمره‌ی بندگی و نخستین نشانه‌ی آن است. «هَوْنًا»

۶) سرچشمه‌ی مدارا و نرمخویی بندگان خدا، ایمان است، نه ترس و ضعف آنان.

۷) وقار و نرمی از بارزترین صفات مؤمن است. (يَمْشُونَ ... هَوْنًا)

- ۸) تواضع نسبت به همه‌ی مردم لازم است. (نسبت کوچک و بزرگ، دانا و نادان).
- ۹) با جاهلان مقابله به مثل نکنید. (إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)
- ۱۰) مدارا و حلم و حوصله، از صفات بارز مؤمنان است. (قَالُوا سَلَامًا)
- ۱۱) تواضع باید هم در عمل باشد، (يَمْشُونَ ... هَوْنًا)، هم در کلام، (قَالُوا سَلَامًا) و هم در عبادت. (سُجَّدًا وَقِيَامًا)
- ۱۲) با افراد نادان و فرومایه مجادله نکنید. (قَالُوا سَلَامًا) (آنان سخنی در شأن خود می‌گویند، ولی شما سخنی عالمانه و کریمانه بگویید)
- تفسیر المیزان :** عباد الرحمن، خضوع و تذللشان در برابر مؤمنین است نه کفار و دشمنان خدا، البته این در صورتی است که به گفته راغب کلمه «هون» به معنای تذلل باشد. و اما اگر آن را به معنای رفق و مدارا بدانیم معنای آیه این می‌شود که : مؤمنین در راه رفتنشان تکبر و تبختر ندارند . صفت دومی که برای مؤمنین آورده این است که، چون از جاهلان حرکات زشتی مشاهده می‌کنند و یا سخنانی زشت و ناشی از جهل می‌شنوند، پاسخی سالم می‌دهند، و به سخنی سالم و خالی از لغو و گناه جواب می‌گویند، شاهد اینکه کلمه سلام به این معنا است آیه لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيَمًا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا (و در آنجا سخن بیهوده و نسبت گناه به دیگری را نمی‌شنوند. سخنی جز سلام و درود نیست) می‌باشد، پس حاصل و برگشت معنای این کلمه به این است که : بندگان رحمان، جهل جاهلان را با جهل مقابله نمی‌کنند. در برخوردهای روزمره در خیابان و کلا اجتماع، اگر این اخلاق فرهنگ شود دوری از نزاع و صلح و صفا

منابع : تفسیر نور حجت الاسلام استاد قرائتی

تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی تفسیر المیزان علامه طباطبائی

ترجمه آیات به نظم (دکتر امید مجد)

اعجاز علمی قرآن

پیشگوئی ہای قرآن

سکفۃی ہای قرآن

ترجمہ آیات بہ نظم

مؤلف : محمود زارع پور

در این کتاب می خوانیم:

مقدمه نویسنده قرآن معجزه ای ماندگار در قرآن ۲۰ نوع اعجاز وجود دارد

تأثیر «بسم الله الرحمن الرحيم» بر آب زمزم معجزه های قرآن (کلمات)

اعجاز عددی قرآن (ریاضی) زوجیت در گیاهان در میوه در همه چیز سبزینه

تولید مثل در گیاهان و گرده افشانی وجود کلروفیل سخن گفتن با حیوانات

غریزه یا اختیار شعور و اختیار حشرات و پرندگان تسبیح پرندگان خلقت شتر

غشای خارجی بدن مورچه را شیشه تشکیل داده شگفتی در زنبور عسل پشه در قرآن

سست ترین خانه و مهندسی ترین خانه (عنکبوت) حرام بودن گوشت خوک و ...

اعضای بدن در قرآن اندیشه در خود انسان راز اثر انگشت تفکر در مراحل زندگی انسان

مفاهیم طبی در قرآن مراحل جنین (سونوگرافی قرآن) اعضای: گوش و چشم

آیات و علم روز «صلب» و «ترائب» رابطه غم و کوری نظم در منظومه شمسی

سیاره ی زمین و نیروی جاذبه جاذبه زمین شکاف های زمین جو زمین

آفرینش کرات نور زمین گسترش آسمان زمین ، مادر انسان فاصله ستارگان

ستارگان دنیائی شگرف حرکات خورشید سیر در زمین جمع کردن آفرینش

حد فاصل دو دریا هفت دریا رتق و فتق (انفجار بزرگ) انفجار بزرگ دخان

پیچیده شدن آسمان آسمان دارای بازگشت آسمان مکانی لوح محفوظ آسمانی آراسته

حرکت در مسیر خمیده و تاریک هفت آسمان سختی تنفس در طبقات بالای جو

نیاز انسان به اکسیژن مشرقین و مغربین کرویت زمین حرکت کوه ها کوه ها، میخ های زمین

حرکت خورشید اتم و ذره خاموشی خورشید نور خورشید و ماه شق القمر

نفوذ در آسمان ها در سوره رحمن کارآیی آهن از سایر فلزات یاران آتش مراحل خلقت

تسخیر موجودات جهان برای انسان خشکی ها از هم دور شده تنفس پوستی احساس درد

سختی تنفس در طبقات بالای جو پوست جدید بر بدن پوشیدن استخوان ها

توجه به خوردنی ها ممنوعیت غذاهای غیربهداشتی دوره زندگی انسان آفرینش به حق

اعجاز سماوی و نجومی قرآن امدادهای غیبی از نگاه قرآن محفوظ ماندن قرآن وجود

حضرت فاطمه و ادامه نسل پیامبر آینده از آن جانشینان خداست پیروزی امام زمان عج

پیشگویی های قرآن نکات روانشناسی در قرآن رنگ ها در قرآن معراج از دیدگاه قرآن

طی الارض امدادهای غیبی از نگاه قرآن شگفتی های قرآن

مقدمه نویسنده قرآن کتاب آسمانی مسلمین و معجزه پیامبر خاتم می باشد. نزول قرآن به عنوان معجزه رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) علاوه بر هدایت انسانها نشانگر تمدن دین اسلام و توجه آن به مدنیت می باشد که نشان پیامبری را به صورت کتابی مجلد و همیشگی برای تمامی بشر به ارمغان آورده است. معجزه ای که گذر زمان از تازگی آن نکاسته و به دلیل ماندگاری این امتیاز را دارد که انسان ها در هر زمان و مکانی به این کتاب مقدس رجوع نموده و با بکارگیری اندکی تعقل به انتخاب مسیر زندگانی خویش مبادرت ورزند. قرآن علی رغم معجزات و زیبایی های شکلی و محتوایی به صورت یک کتاب نازل یافت که بیش از همه با ختم رسالت و نیز تکامل بشریت همسو می باشد. از طرف دیگر در آن زمان هنر و مهارت اصلی و عمده اعراب سخنوری و شعر بوده، و زمانی که پیامبر همه انسانها را به تحدی و آوردن سوره ای نظیر یک سوره از قرآن دعوت کرد.

امروزه با وجود گذشت ۱۴ قرن، هنوز دشمنان اسلام و مستکبران نتوانسته اند سوره ای نظیر سوره های قرآن بیاورند و از راه های دیگر و خرج هزینه های فراوان برای تبلیغات ضد مسلمانان، چهره اسلام را در نزد جهانیان زشت جلوه دهند. قرآن با اینکه در طول ۲۳ سال و در موقعیت های مختلفی چون جنگ و صلح، ضعف و قدرت، آرامش و آشوب بر پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) نازل گشته ولی از هر گونه تحریف و تغییر به دور مانده و همچنین با توجه به اینکه نزول قرآن تدریجی بوده اما از انسجام درونی و لفظی برخوردار است.

قرآن به شهادت ۴۲ فصلت و ۹ حجر **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** با توجه به ویژگی های این کتاب آسمانی اهمیت توجه هر چه تمام تر به قرآن به چشم می خورد. قرآن مجموعه ای کامل از معارف، فضایل اخلاقی، قوانین اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، قصص، تاریخ، اخبار غیبی، علمی و پیشگویی ... است که طی ۲۳ سال در

حالات و شرایط و مکان های مختلف (مکه، مدینه، حضر، سفر، جنگ، صلح و. . .) نازل شده است. ولیکن کوچکترین اختلاف و تناقض و فساد مضمون و سخافت بیان در آن یافت نمی شود و حسن اسلوب و سلاست و حلاوتی که در اول آن مشاهده می گردد؛ تا پایان آن حفظ گشته است. قرآن از مخاطب خویش می خواهد که در آیات الهی تدبر کند؛ تدبر بر حالات روحی ما اثر می گذارد و ناظر بر قلوب مخاطبین خویش است. آن هم نه بر روی هر قلبی، بلکه قلب اولی الالباب، (كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ) (ص، ۲۹)

اگر از یکنفر یهودی یا مسیحی بخواهیم که معجزه حضرت موسی (علیه السلام) یا حضرت عیسی (علیه السلام) را به ما نشان دهد، خواهد گفت: من چیزی ندارم که به شما نشان دهم و نمی توانم عصای موسی (علیه السلام) را برای شما حاضر کنم و نمی توانم حضرت عیسی را دعوت کنم تا جلوی چشمان شما مردگان را زنده و بیماران را شفا دهد، تنها می توانم گزارشی تاریخی از معجزات آنان را ارایه دهم. (زیرا تورات و انجیل تحریف شده هستند و سخن واحد ندارند و از معجزات دیگر چیزی قابل ارائه نیست). ولی اگر از یک مسلمان راجع به بزرگترین معجزه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بپرسند، خواهد گفت: مهمترین معجزه او قرآن کریم است که در میان ما همچنان باقی است و مردم می توانند در آیات و معجزاتش تحقیق و جستجو کنند. و یا شق القمر که غیر از یاران پیامبر که ملاحظه کرده اند امروزه هم دانشمندان آثار آن را در شکل ماه کشف کرده اند. و

کتاب حاضر کلیه معجزات علمی (نباتات، سماوات، زمین، سیارات و کرات، اعضای شگفت انگیز بدن انسان، عجایب حیوانات و حشرات) و (خبر از گذشتگان برای عبرت آموزی، و خبر از عاقبت جهان هستی و آینده ی بشر و) با استفاده از تفاسیر و روایات و سخنان دانشمندان در رشته های مختلف و مرتبط، را اشاره نماید البته با پیشرفت علم آیات قرآن معنا پیدا می کنند

مؤلف : محمود زارع پور

قرآن معجزه ای ماندگار

در قرآن تمامی علوم بشر نهفته و فقط انسان قدرت و توانایی درک و تفسیر آنرا ندارد که گذشت زمان و پیشرفت علم پرده از اسرار این آیات بر می دارد.

نظیر این آیات قرآن

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ

وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً....

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

در واقع این آیات بخشی از علم نجوم را بیان می کند و حقیقت حرکت خورشید و ماه، کسوف و خسوف و شب و روز را کسی می تواند درک کند که هیئت ترکیب آسمان ها و زمین را بداند و این به نوبه خود دانشی است که در قرن های بعدی کشف گردید. و یا در مورد خلقت انسان و یا تسبیح کلیه موجودات بیان می کند. ضرورتی ندارد که قرآن همه مسائل علوم تجربی، عقلی و نقلی را به تفضیلات و فرمول های آن ها، بیان کرده باشد، بلکه سیر در ملکوت و تفکر در صنع الهی دارد، تا به هدف تربیت و تزکیه انسانها، نایل شد و بعید نیست منظور از بیان همه چیز در قرآن، مسائل دینی و هدایتی مردم باشد. هدف قرآن، تربیت معنوی انسان است و در این راه لازم نیست همه معارف تجربی و غیر تجربی را برای بشر بیان کند، چون انسان عقل و احساس دارد و خود می تواند مسائل تجربی و طبیعی را به دست آورد. هدف نزول قرآن هدایت و رهبری بشر به سوی خدا و رستاخیز و فضایل اخلاقی است، ولی گاهی قرآن ضمن رهبری بشر به مبدأ و معاد، پرده از اسراری برداشته که قبل از تحول اخیر علمی، هیچ کس از آن آگاه نبوده است.

معجزه در اصطلاح: این است که مدعی منصبی از مناصب الهی، برای اثبات صحت ادعا و گفتارش، کاری را انجام دهد که خارق قوانین طبیعی است و دیگران از انجام دادن آن عاجزند. چون خداوند، بعد از خاتم انبیا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) امامان معصوم (علیهم السلام) را مجریان شریعت و جانشینان طریقت آن حضرت و حجت خویش در روی زمین قرار داده تا راه هدایت را بر مردم هموار کنند. و از آن جا که همواره در طول تاریخ، مدعیان دروغین نبوت و امامت، واقعیت را بر مردم مشتبه میکردند و مردم را به گمراهی و ضلالت می کشاندند.

لازم است که راهی برای شناخت امام و حجت، قرار داده شود. این راه و علامت، همان است که در اصطلاح متکلمان، «**معجزه**» خوانده می شود و در اصطلاح قرآن، «**بیّنه**» و «**آیه**» نامیده می شود. البته آن کاری را که ائمه معصومین (علیهم السلام) انجام می دادند معجزه نیست بلکه «**کرامات**» می باشد.

قرآن کریم از ابعاد و زوایای مختلف مانند وضع قوانین، طرح مسائل تاریخی، پیشگویی‌ها و اخبار غیبی، علوم روز و مسائل ناشناخته علمی در عصر قرآن، معارف و طرح مسائل عقیدتی و... معجزه است.

الف: قرآن کریم مشحون از زیباترین تشبیهات، استعارات و تمثیلهاست. بنیاد فنون بلاغت و صنایع ادبی، یعنی دانش معانی، بیان، بدیع، رهن کاربردهای قرآنی است؛ اما در عین حال معیارهای اساسی حقیقت‌گویی، خردمحوری، ارزش‌های انسانی و اخلاقی، همواره مورد توجه و مراعات است. مثال حقّ، به آب و باطل به کفِ روی آب - شجره‌ی طیّبه و باطل به شجره‌ی خبیثه - تشبیه اعمال کفار به خاکستری در برابر تندباد - و یا تشبیه کارهای آنان، به سراب - تشبیه بت‌ها و طاغوت‌ها به خانه عنکبوت - مثال پشه و مگس و عجایب خلقت - مراحل آفرینش انسان - مثال از منظومه شمسی - مثال دانشمند بی‌عمل به الاغی که کتاب حمل می‌کند.

ب: اعجاز از جهت بیان مسائل ناشناخته علمی

در عصر قرآن مانند: خبر از حرکت زمین (نمل ۸۸);
توازن قوه جاذبه و دافعه در کرات آسمانی (رعد ۲);
حرکت منظومه شمسی (یس ۳۸ و ۴۰); گسترش جهان (ذاریات ۴۷);
زندگی در کرات دیگر (شوری ۲۹); زوجیت گیاهان (طه ۵۳);
علل نزول باران و تگرگ (نور ۴۳); و...

ج: اعجاز از جهت پیش‌گویی‌ها و اخبار غیبی :

- پیروزی رومیان بر ایرانیان در کمتر از ۱۰ سال;
- شکست مشرکان قریش که در مکه پیش‌بینی شد; (قمر ۴۴ و ۴۵)
- وجود حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و ادامه نسل پیامبر (صلی الله علیه و آله) (سوره کوثر)
- عدم ایمان ابولهب و مرگ او در حال کفر، (سوره تبت)
- امدادهای غیبی که خدا در جنگ‌ها وعده داده و... در انتهای کتاب مشروح می‌آید

عناوینی که در قرآن به عنوان اعجاز وجود دارد

- ۱ - اعجاز از نظر «**بلاغت و امی**» (معانی و حسن عبارت که مجموعاً به فصاحت بیان تعبیر می‌شود) و از جانب فردی که اُمّی می‌باشد و معلمی نداشته اند آمده است.
- ۲ - اعجاز قرآن از نظر «**معانی**»، قرآن معانی بلند و مطالب پیچیده را در یک عبارت کوتاه بیان فرموده که هیچکس قادر به بیان آن نیست .
- ۳ - اعجاز از نظر «**محفوظ ماندن**» قرآن از گزند آسیب و تحریف (حجر ۹)
- ۴ - اعجاز قرآن از نظر «**کثرت معانی**» که بشر قادر به ایراد آن نیست. که با پیشرفت

علم معنا پیدا می کند.

۵- اعجاز قرآن از نظر «جمع علوم» که بشر به آن احاطه ندارد.

۶- اعجاز قرآن از نظر «برهان و دلایل بر توحید». تمام آیات دال بر توحید و یگانه پرستی است.

۷- اعجاز قرآن از نظر «امدادهای غیبی». و احاطه بر اخبار و منویات و اندیشه و افکار انسان ها.

۸- اعجاز قرآن از نظر خبر دادن از «ضمائر قلوب مردم» که جز خدا کسی را بر آن وقوف نیست.

۹- اعجاز قرآن از نظر «نکات روانشناسی».

۱۰- اعجاز قرآن از نظر «چگونگی و پیدایش جهان هستی».

۱۱- اعجاز قرآن در «امکان» طی الارض در گذشته و حال. حضرت سلیمان (علیه السلام)

۱۲- اعجاز قرآن از نظر «کثرت تلاوت»، که هر اندازه قرآن بیشتر تلاوت گردد نه از فصاحت آن در ذوق سلیم کسر می شود و نه ملالت می آورد و طبع بشر مایل تر به تلاوت و فهم آن است.

۱۳- اعجاز قرآن از نظر «ترتیب کلام»، در سخن گفتن نثر،

۱۴- اعجاز قرآن از نظر عجز معارضه «ناتوانی مقابله کردن» ملل گوناگون با آن که هر چند کوشش و پشتیبانی از یکدیگر کردند نتوانستند حتی یک آیه نظیر آن بیاورند.

۱۵- اعجاز قرآن از نظر معراج پیامبر. پیشگویی از آینده و تاریخ گذشتگان و پیامبران.

۱۶- اعجاز سماوی و در ارتباط با اجزای منظومه شمسی. شگفتی های اعضای بدن و

طبی و سونوگرافی قرآن. اعجاز جانوران و حیوانات و حشرات و عجایب خلقت و زندگی. اعجاز نباتی و گیاهان متنوع و زوجیت و
۴۸۳

تأثیر «بسم الله الرحمن الرحيم» بر آب زمزم

ماسارو ایموتو، رئیس مرکز پژوهشی «هادو» توکیو در تحقیقی جامع با استفاده از فن آوری نانو، تأثیر تلاوت آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» بر آب زمزم را مورد بررسی قرار داد. در این تحقیق به نتایج ارزنده و عجیبی دست یافت، تلاوت آن تأثیر عجیبی بر روی بلورهای آب زمزم دارد به طوری که هنگام تلاوت این آیه حباب‌های زیبایی بر روی آب تشکیل می‌شود.

«آب زمزم» ویژگی‌های خاصی دارد که تغییر در آن امکان پذیر نیست این آب ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. که در سایر آب‌ها یافت نمی‌شود. با توجه به آزمایش‌ها و مطالعات زیادی که بر روی آب زمزم انجام شد، این نتیجه به دست آمد که اگر یک قطره از آب زمزم با هزار قطره آب معمولی مخلوط شود، بلورهای تشکیل دهنده آن تغییر شکل داده و خاصیت آب زمزم را پیدا می‌کنند.

زمینه اندیشه (أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا) (حج ۴۶) آیا در زمین به سیر و سفر نمی پردازید تا دل های شما در اندیشه فرو رود... از موضوعات مهمی که اندیشه ما را شکوفا می کند، دقت در فراز و نشیب اقوام گذشته که با چراغ نورانی، می توانیم برای آینده ی خودمان بهترین تصمیم ها را بگیریم.

بین افرادی که از فرصت خود بهره گرفته و به مراحل علم و معرفت رسیدند. **درک حقایق** چگونه می‌توانیم حقایق را آنگونه که هست، ببینیم؟ (اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ) (بقره ۲۸۲) از خداوند پروا کنید تا خدا، حقیقت را به شما بیاموزد. تقوی به معنای دوری از انواع بدی‌ها و زشتی‌هاست. آری، افراد آلوده از درک بسیاری حقایق محرومند. کسی که تعصب قومی، حزبی، نژادی و... دارد، حق را آن‌گونه که هست نمی‌فهمد. آئینه دل نیز باید صیقلی باشد تا معارف را درک کند. دل‌های کینه‌دار مثل ظرف‌های آلوده است که اگر آب تمیز هم در آن ریخته شود، آلوده می‌شود. گناه غباری است که نمی‌گذارد انسان واقع بین باشد

معجزه های قرآن (کلمات)

(الف) کلمه **(امام)** به معنای رهبر و زمامدار الهی به صورت مفرد و جمع ۱۲ بار در قرآن کریم تکرار شده که مطابق است با روایات نقل شده از پیامبر (صلی الله علیه و آله) از طریق شیعه و سنی مبنی بر اینکه تعداد امامان بعد از ایشان ۱۲ نفر میباشند.

یکی از آیات قرآن که کلمه امام در آن آمده است، یس آیه ۱۲ میباشد **(وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ)** و ما هر چیزی را در امام روشنگری جمع نموده ایم.

(ب) کلمه **(شهر)** یعنی ماه، ۱۲ بار در قرآن تکرار شده که مساوی **تعداد ماههای سال**

(پ) کلمه **(یوم)** روز، ۳۶۵ بار در تکرار شده که مساوی **تعداد روزهای سال** شمسی

(ت) کلمه **(ساعه)** ۴۸ بار در قرآن کریم تکرار شده که در ۲۴ مورد قبل از آن یکی از حروف ذکر شده و در ۲۴ مورد دیگر قبل از آن حرفی وجود ندارد. مطابق است **با**

تعداد ساعات یک شبانه روز

(ث) کلمه **(سجد)** و مشتقات آن ۳۴ بار تکرار شده که این عدد برابر با تعداد **سجده های واجب روزانه** .

(و) عبارت **(حزب الله)** و عبارت **(حزب الشیطان)** (هر کدام ۳ بار تکرار شده)

(ز) کلمه **سرور** به معنای شادی و **حزن** به معنای غم هر کدام ۴ بار تکرار شده .

(ح) کلمه **الحر** به معنای گرما و کلمه **(البر)** به معنای سرما هر کدام ۴ بار تکرار شده .

(ط) کلمه **رجل** به معنای مرد مساوی کلمه **امراه** به معنای زن هر کدام ۲۴ بار آمده .

(ک) کلمه **ملائکه** و **شیطان** به معنای اهریمن و یا جن هر کدام ۸۸ بار تکرار شده .

(ل) کلمه **استعاذه** یعنی پناه بردن و **ابلیس** به معنای شیطان هر کدام ۱۱ بار بکار رفته .

(م) کلمه **(آخرت)** و کلمه **(دنیا)** هر کدام ۱۱۵ بار تکرار شده .

(ن) کلمه **(الحسنات)** خوبی ها و کلمه **(سیئات)** گناهان هر کدام ۱۸۰ بار تکرار

شده... و

اعجاز عددی قرآن (ریاضی)

- ۱- اولین آیه قرآن **(بسم الله الرحمن الرحيم)** دارای ۱۹ حرف است
 - ۲- قرآن مجید از ۱۱۴ سوره تشکیل شده و این عدد به ۱۹ قابل تقسیم. (۱۹×۶) .
 - ۳- اولین سوره ای که نازل شد ۵ آیه اولی (سوره علق) که شامل ۱۹ کلمه ۱۹مین سوره از آخر قرآن. (۹۶ مین سوره)
 - ۴- دومین بار ۹ آیه. قلم (۶۸ مین سوره) نازل شده که شامل ۳۸ کلمه (۱۹×۲)
 - ۵- سوره علق ۱۹ آیه دارد. سوره علق ۲۸۵ حرف (۱۹×۱۵) دارد.
 - ۶- این ۱۹ کلمه، ۷۶ حرف (۱۹×۴) دارد که ضریب تعداد حروف بسم الله الرحمن الرحيم
 - ۷- حروف مقطعه یا به تنهایی یا جمع آن در سوره مربوط به خود، ضریب ۱۹ میباشند. مثال: در سوره یس تعداد حروف «ی» و «س» ۲۸۵ میباشد (۱۹×۱۵) ، الم؛ الر؛ حم
 - ۸- کلمه هائی که از نظر معنی با همدیگر تناسب دارند یکسان به کار رفته اند: کلمه دنیا ۱۱۵ بار و کلمه آخرت هم ۱۱۵ بار. کلماتی نظیر، حیوه و موت و همه ضریب ۱۹
 - ۹- چهارمین بار که جبرئیل فرود آمد ۳۰ آیه اولی سوره مدثر (شماره ۷۴) را آورد که آخرین آیه آن «بر آن دوزخ ۱۹ فرشته موکلند» می باشد. (آیه ۳۰)
 - ۱۰- سوره ق که با حرف ق شروع می شود (شماره ۵۰) شامل ۵۷ (۱۹×۳) حروف ق است
 - ۱۱- کلمه الله ۲۶۹۸ مرتبه در قرآن تکرار شده که مضربی از عدد ۱۹ است (۱۹×۱۴۲)
- نتیجه اینکه :** در تاریخ ، کتابی سراغ نداریم که مانند قرآن طبق یک سیستم عددی تنظیم شده باشد **برای اینکه قرآن محفوظ بماند** و ادعای خود قرآن از تحریف؛ نظم حروف با سیستم اعداد ارتباطی دارد تا برای بشر تا مادامی که با قرآن سر و کار دارد مطمئن از کم یا اضافه شدن حرف یا کلمه ای باشد

تولید مثل در گیاهان :

۱. بادهای بارور :

وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ

خدا بادهایی فرستد دگر **حجر ۲۲** که با آن شوند ابرها بارور

خود از آسمان آب آورده ایم از آن چشمه سیرابتان کرده ایم

شما بیش و کم کن بر آن نیستید ز ما هست مخزن شما کیستید؟

ممکن است اشاره آیه به تأثیر باد در لقاح ابرها و بارور شدن آنها باشد که نزول باران و برف، بدون عمل لقاح، انجام نمی گیرد این پدیده ی شگفت اخیرا کشف شده است. اوایل قرن ۱۹ با پیدایش میکروسکوپ دانشمندان کشف کردند که تولید مثل گیاهان بر اساس تلقیح ذرات ذره بینی به نام گرده است که عامل انتقال آن، حشرات یا جریان هوا (باد) و یا خود انسان می باشد.

ریاح: ریح: باد. ریح: بادهای.

لَوَاقِحَ از «لقاح» به معنای بارور کردن ابرها، از طریق پیوند ابرهای مثبت و منفی است و یا به معنای بارور کردن گیاهان، از طریق انتقال گرده های گیاهان است.

در (آیه ۴۱ سوره ذاریات) می خوانیم که گاهی باد عقیم و بی فایده است و گاهی سرچشمه برکات می شود. همان گونه که در آیه ۴۳ سوره نور می خوانیم:

(أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ)

آیا نمی بینی که خداوند ابرهای پراکنده را سوق می دهد، سپس به یکدیگر متصل می کند، سپس آنها را متراکم می کند، پس می بینی که باران از میان آنها بیرون می آید. انسان برای مدت طولانی نه می تواند آب را در ابرها نگاه دارد و نه روی زمین، چون فرو می رود و نه در دره های سنگی، چون بخار می شود.

زوجیت در گیاهان

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ
أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى (طه ۵۳)

محل رفاه شما ، کردگار

زمین را بگسترده و دادی قرار

که بهر گذار و سفر شد پدید

بسی راهها در زمین آفرید

برویند اینک نباتات از آن

فرستاد آب خوش از آسمان

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ لقمان ۱۰

نباتات (نر و ماده) رویاند از آب مهر

فرستاد باران ز نیلی سپهر

حضرت موسی (علیه السلام) در معرفی خداوند به فرعون فرمود: پروردگار ما کسی است که همه چیز را آفرید و هدایت کرد، و در این آیات به نمونه‌هایی از هدایت الهی در طبیعت اشاره می‌فرماید: زمینی که مهد آسایش انسان‌هاست، راه های زمینی که وسیله ارتباط و اتصال مناطق به یکدیگرند، باران و گیاهان گوناگون که قانون زوجیت را به همراه دارند. زمانی نعمت‌های خداوند متعال را بهتر می‌شناسیم که خلاف آن را فرض نماییم، مثلاً اگر این زمین، آرام نبود و حرکتش کند یا تند بود، باران نمی‌بارید یا زمین آن را جذب نمی‌کرد، روئیدنی‌ها و چشمه‌ها در آن نبود، و یا ... آیا باز هم «مهد» به شمار می‌رفت؟! در سال ۱۷۳۱ میلادی، دانشمند سوئدی «کارل لینه» نظریه خود را مبنی بر وجود زوجیت در بین گیاهان اعلام کرد که تعجب بسیاری را برانگیخت. بعد از مدتی، کتاب وی از طرف کلیسا ممنوع شد. به هرحال دیری نپایید که این نظریه، مورد قبول و تایید مجامع علمی قرار گرفت و هم اکنون همه آن را پذیرفته‌اند. با آنکه همه می‌دانیم، قرآن یک کتاب علمی نیست که هدف از آن تبیین علوم مختلف باشد، ولی در راستای تأمین اصلی‌ترین هدف خود، یعنی هدایت انسان‌ها، در مواردی نکاتی را یادآور شده است که حکایت از عظمت منبع وحی و اعجاز قرآن کریم دارد

زوجیت میوه

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ
اثْنَيْنِ يُغِثِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ **رعد ۳**

زمین را بگسترده یزدان چو خواست	در آن کوه ها را برافراشت راست
در آن ساخت جاری بسی جوی آب	بسی میوه ها شد برون از تراب
همه چیز را خلق فرمود جفت	چه باشد عیان و چه باشد نهفت
چنین روز روشن بدان شام تار	بپوشاند با حکمتش کردگار
همانا بر آن کس که باشد فکور	بسی آیه ها هست در امور

آیه قبل درباره‌ی آسمان‌ها بود و این آیه در مورد زمین و نعمت‌های زمینی است.

گرچه «لینه» دانشمند گیاه‌شناس، در قرن ۱۸ موفق به کشف قانون زوجیت گیاهان شد، اما اسلام در هزار و چند صد سال قبل به این نکته اشاره کرده است.

جمله **مَدَّ الْأَرْضَ** شاید به بیرون کشیده شدن زمین از زیر آب اشاره دارد که در روایات به نام **دَحْو الارض** آمده است.

این احتمال با نظریه زمین‌شناسان امروزی که می‌گویند: زمین ابتدا در زیر آب قرار داشته، مطابقت دارد. (و الله العالم) .

نظام آفرینش بر اساس زوجیت است:

الف: زوجیت در نباتات «وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ»

ب: زوجیت در حیوانات «وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَرْوَاجًا»

ج: زوجیت در انسان «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَرْوَاجًا»

د: زوجیت در همه چیز «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ»

زوجیت همه چیز

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ۚ ۴۷

به قدرت برافراشتیم آسمان

ز ما هست گسترش بی گمان

وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ۚ ۴۸

زمین را چو فرش بگسترده ایم

چه نیکو چنین کار را کرده ایم

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۚ ذاریات ۴۹

و از هر چیزی دو زوج (نر و ماده) آفریدیم باشد که یاد کنید و پند گیرید.

بلی هر چه را کردگار آفرید

نر و ماده ز آغاز کردی پدید

امیدست حق را به یاد آورید

بدین حکمت کار او پی برید

«زَوْجَيْنِ»: یک جفت نر و ماده در جهان جانداران و گیاهان و جمادات و غیره . قانون زوجیت در همه چیز حاکم است. مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ... زَوْجَيْنِ (زاینده و استمرار حیات و زندگی، به خاطر زوجیت است.) طرح پدیده‌های طبیعی در قرآن، به خاطر پندآموزی و غفلت‌زدائی است. «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» گاهی قرآن سخن از زوجیت میوه‌ها می‌گوید. در مرتبه بعدی از زوجیت گیاهان می‌گوید.

در مرتبه بعدی از زوجیت چیزهایی می‌گوید که انسان‌ها نمی‌دانند. در مرتبه بعدی از زوجیت همه اشیای جهان می‌گوید .

هدف نهایی بیان زوجیت تذکر نشانه‌های الهی و به کار انداختن اندیشه ی انسان است ان فی ذلک لآیة ان فی لآیات لقوم یتفکرون

تاریخچه : دانشمندان کشف کردند که ماده از تراکم انرژی به صورت ذرات بی‌نهایت ریزی که اتم نامیده می‌شود، تشکیل یافته است و پس از گذشت مدتی مسأله ی زوجیت به همه اشیاء سرایت داده شد؛ چرا که دانشمندان کشف کردند که واحد ساختمانی موجودات یعنی اتم از الکترون‌ها (با بار منفی) و پروتون‌ها (با بار مثبت) تشکیل شده است.

سبزینه

الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ (یس ۸۰)

یگانه خداوند والامقام

درون درختی که بُد سبز فام

فروزید آن را به هنگام کار

بدادست خود آتشی را قرار

نَارًا : مراد انرژی ذخیره شده آفتاب بر اثر فتوسنتز در چوب های درختان است که بر اثر اصطکاک و مالش، به صورت جرقه الکتریسیته ظاهر می شود و باعث روشن شدن آتش می گردد، یا با سوزاندن چوب ها، انرژی نهان در آنها آزاد می شود، و نور و حرارت اندوخته و پنهان در ذرات پیکره درختان، دیگر بار به صورت روشنائی و گرما جلوه گر می آید. **مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا** ممکن است تصور کنیم که آتش از درخت خشک شده برمی خیزد. خدا جمع میان اضداد می کند، آب و آتش که با یکدیگر سازگاری ندارند. رستاخیز انرژی ها ! در ادامه بحث پیرامون مسأله امکان معاد می فرماید:

همان کسی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید و شما به وسیله آن آتش می افروزید قادر است که بر این استخوان های پوسیده بار دیگر لباس حیات بپوشاند.

یکی از کارهای مهم گیاهان مسأله کربن گیری از هوا، و ساختن «سلولز نباتی» است. این سلولز یاخته های درختان و گیاهان (گاز کربن) را از هوا گرفته و آن را تجزیه می کنند، اکسیژن آن را آزاد ساخته، و کربن را در وجود خود نگاه می دارد، و سپس آن را با آب ترکیب کرده و چوب درختان را از آن می سازد.

نور و حرارتی که در این فضا پراکنده می شود و برگ درختان و چوب های آنها را نوازش و پرورش می دهد هرگز نابود نشده است، بلکه تغییر چهره داده، و دور از چشم ما انسان ها در درون ذرات چوب و شاخه و برگ درختان پنهان شده است، و هنگامی که یک شعله آتش به چوب خشکیده می رسد، رستاخیز آنها شروع می شود.

وجود کلروفیل

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ
حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ
مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهِينَ انْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

خدا آن خدایی است کز لطف و مهر **انعام ۹۹** فرستاد باران ز نیلی سپهر

که با آن ببخشیم جان و حیات که از خاک رویت گیاه و نبات

بیارند بس سبزه ها سر برون ز خاکی که رنگش تیره گون

در آن سبزه هایی که روییده است بسی خوشه ها رفته در همدگر

چه باغات انگور و زیتون و نار که از نخل انگیخت ربّ بشر

کز آنهاست برخی همانند هم که خود آفریده ست پروردگار

بر آن میوه ها چون برآرد ثمر گروهی دگر مختلف زد رقم

که بر اهل ایمان کند آشکار نمایید با چشم فکرت نظر

همه‌ی گیاهان و درختان و میوه‌ها نیز از یک سرچشمه‌اند و آن آب باران است.

در این آیه و دو آیه‌ی قبل سه تعبیر پی‌درپی آمده: لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ، لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ و لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ یکی از جنبه‌های اعجازگر کتاب آسمانی قرآن، تبیین حقایقی است که در زمان نزول آن برای اهل علم مکشوف نبوده و پیشرفت‌های علمی در قرون و اعصار، بر درستی آن صحه گذارده است.

یکی از این نمونه‌های اعجاز علمی قرآن، وجود ماده سبز گیاهی است. در سلول گیاهی کیسه‌های غشائی هست که در آن موادی درست می‌شود که کلروفیل نامیده می‌شود.

کروفیل به معنی **ماده سبز گیاهی و سبزینه** است که معادل آن در عربی **خَضِر** است (یعنی همان چیزیکه در آیه مطرح شده).

این ماده سبز (خضر) انرژی نوری خورشید را جذب می کند و به انرژی شیمیائی تبدیل می کند. خداوند می فرماید:

ما به وسیله آبی که از آسمان می فرستیم گیاهان را می رویانیم و آن قوه رویش و نموی که در نباتات هست به ظهور در آورده و گیاهان و درختان و آدمیان و سایر حیوانات را رشد می دهیم .

(**خضر**) به معنای سبز است ، (**تراکب حب**) انعقاد بعضی بر بالای بعضی دیگر می باشد، نظیر خوشه گندم ،

(**طلع**) اولین مرحله ظهور خرما بر شاخه های نخل است و (**قنوان**) خوشه های خرما را گویند ، (**دانیه**) به معنای نزدیک ،

(**مشتبه و غیرمشابه**) به معنای هم شکل و مخالف در شکل نوعی است

و (**ینع**) میوه و رسیدن آن را گویند. خدای متعال در این چند آیه چند مورد از مواردی را که بدست قدرت خود آفریده، خاطر نشان می سازد تا آنها که دارای عقل و بصیرت می باشند در خلقت آنها نظر کرده

و بدین وسیله به یگانگی خدای متعال راه یابند و بعضی از آن موارد اموری مربوط به زمین هستند،

مثل شکافتن دانه گیاهان و هسته های درختان و بعضی دیگر اموری هستند.

سخن گفتن حیوانات

حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ «نمل ۱۸»

برفتند و ناگاه دیدند چه؟	یکی سرزمینی پر از مورچه
چو موری سلیمان بدید و سپاه	بر آن فرّ و شوکت فتادش نگاه
به موران بگفتا به خانه روید	مبادا که پامال انسان شوید

کلمه‌ی نَمْلَةٌ را می‌توان به خاطر تنوین آن، مورچه‌ای بزرگ و فرمانده معنا کرد که در این صورت در زندگی مورچگان مدیریت و فرماندهی وجود دارد. اولیای خدا با آگاهی و عمد، حتی به مورچه‌ای ضرر نمی‌رسانند (وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ) مورچگان از عدالت و تقوای حضرت سلیمان آگاهند و می‌دانند آن بزرگوار آگاهانه به مورچه‌ای نیز ظلم نمی‌کند.

غشای خارجی بدن مورچه را شیشه تشکیل داده

لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ (نمل ۱۸) داستان حضرت سلیمان است که وقتی مورچه‌ای لشکر حضرت سلیمان را می‌بیند به سایر مورچه‌ها می‌گوید پناه بگیرید تا لشکر سلیمان شما را خرد نکند

لَا يَحْطِمَنَّكُمْ در حالی که: این کلمه مصدر (تحطیم=خرد شدن شیشه) در زبان عربی فقط در مورد شیشه بکار می‌رود اما مورچه‌ها آن را در مورد خود بکار برده‌اند.

یک دانشمند استرالیایی در تحقیقات علمی خود کشف کرد که بیش از ۷۵ درصد از غشای خارجی بدن مورچه را شیشه تشکیل می‌دهد و با کشف این معجزه‌ی قرآن به اسلام ایمان آورد و مسلمان شدنش را اعلام نمود.

وَادِ النَّمْلِ: درّه مورچگان. سرزمین مورچگان. مراد مکانی است که مورچه‌ها در آنجا

فراوان بودند. در رسم الخط قرآنی یاء آخر (وادی) حذف شده است.

قَالَتْ نَمْلَةٌ: قرآن بیانگر این واقعیت است که حیوانات و پرندگان هر گروهی برای خود ملت و گروهی همچون انسان ها بوده و با یکدیگر سخن می گویند .

لَا يَخْطِمَنَّكُمْ: شما را پایمال نکنند. شما را درهم نشکنند و نکشند. «وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»: در حالی که متوجه نباشند.

- حیوانات، با شعور خود منطقه ای را برای زندگی انتخاب می کنند

- در میان مورچگان، هم فرماندهی و هم اطلاع رسانی و هم فرمانبری وجود دارد .

- حیوانات شعور دارند و مفاسد و ضررها را می شناسند و به یکدیگر هشدار می دهند

- غریزه دفع ضرر احتمالی، در حیوانات نیز وجود دارد

- فساد رهبر، مقدمه ی فساد مردم است. «لَا يَخْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ»

- مورچه، افراد انسان ها، بلکه شغل آنها را هم می شناسد. سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ (سلیمان

و لشگریانش به معنی این است که فرمانده و سربازان در سخن مورچه واضح است.)

پیامبر و شنیدن حرف مورچه

فَتَبَسَّامٌ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى
وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

سلیمان بخندید بر حرف مور **نمل ۱۹** پس آنگاه گفتا به ربّ غفور

من و والدین مرا از کرم بسی لطف ها کرده ای دم به دم

کنون پس تو توفیق میده مرا که شکر بجا آوردم ای خدا

مرا ساز عامل بر آن راست کار که آن را پسندی تو ای کردگار

هم از رحمت خود چو صالح عباد مرا نیز می ساز نیکو و راد

وَتَقَفَّذَ الطَّيْرُ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ **۲۰**

سلیمان ز مرغان پرسید حال به فرمود از احوال آنان سوال

بگفتا که رفته است هدهد کجا مگر غائب است به درگاه ما

قرآن چند نمونه از گفتگوی حیوانات را بیان می کند، هدهد با حضرت سلیمان (علیه السلام) سخن می گوید و مورچگان با یکدیگر. با همه ی پژوهشی که بشر امروز در رابطه با زندگی حیوانات داشته است، هنوز نتوانسته است از این راز و رمز اطلاعات وسیعی داشته باشد

درباره حضرت داوود و هم آواز شدن کوه ها و پرندگان با او، سه مورد در قرآن مجید آمده: **إِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ . وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ** «ص ۱۹» ما کوه ها را مسخر کردیم که صبح و عصر با او خدا را تسبیح می کردند. پرندگان را دسته جمعی، مسخر کردیم که همه با او هم صدا بوده و جواب می داند. و پرندگان را (نیز) گرد آورده (و تسخیر او کردیم) تا همگی به داود رجوع کنند (و در ذکر خدا با او هماهنگ گردند). **(وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مِنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ)** و سلیمان وارث (ملک) داود شد (و مقام سلطنت و خلافت یافت) و گفت: ای مردم، ما را زبان مرغان آموختند و از هرگونه نعمت عطا کردند، این همان فضل و بخشش آشکار است.

امام صادق (علیه السلام): وقتی که داوود زبور را می خواند کوهی و سنگی و پرنده ای نمی ماند مگر آنکه با او هم صدا می شدند. **(فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكَلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ)** (نمل ۱۵) و همانا ما به داود و سلیمان مقام دانشی بزرگ عطا کردیم و گفتند: ستایش و سپاس خدای را که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش فضیلت و برتری عطا فرمود.

رهبران الهی حرفشان در حیوانات اثر کرد، چون با هم زندگی می کردند، مگر گرگ و میش آنجا با هم زندگی نمی کردند؟ فرمودند این ها حیوانات را نرم کردند، شما لااقل با خود انسان ها بسازید ﴿وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ﴾ که او دارای «آید»؛ یعنی قوه بود این «آید» مفرد است. چرا به یاد او باش؟ چون داوود همیشه «یا الله» می گفت،

شعور و اختیار حشرات و پرندگان

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ **انعام ۳۸**

بدانید جنبندگان زمین که با خاک ارضند خود همنشین

هر آنچه پرنده ست در آسمان که با بال خود طی کنند این مکان

همه جانورها همه سر به سر یکی امت هستند همچون بشر

که ما در کتاب ازل هیچ چیز فراموش نکردیم هر چند ریز

پس از مرگ بر سوی یزدان خویش دگر باره آنان بیایند پیش

امت به معنای گروه تشکیل یافته است که در میان خود نظم نظام و قوانین، انسجام و نیکوکار و بدکار، قاضی و محکوم و اداره و، تدبیر و سیاست و... دارند. و تا این ارتباط نباشد، لفظ امت به کار نمی رود. این مطلب در میان مورچگان و زنبورهای عسل، کاملاً مشهود و محسوس است. ولی آیه می گوید: همه پرندگان و همه جنبندگان چنین هستند. و اگر این طور نبود، در خلقت کوتاهی شده بود همه انواع جنبندگان و پرندگان؛ مانند انسانها و مورچگان و... تمدن، حساب، کتاب و حکومت دارند

در شهر ارومیه در خانه ای دو لک لک نر و ماده لانه داشتند. صاحب خانه دو تا از تخم های لک لک را برداشت و در جایش تخم غاز گذاشت. بعد از مدتی که بچه ها از تخم بیرون آمدند دو تا از آنها شبیه پدر و مادرشان نبودند. ما بین دو لک لک اختلاف به وجود آمد. مدت تقریباً چهار روز، هر روز تعدادی لک لک می آمدند و در پشت بام می نشستند و مرتب به آن دو بچه نگاه می کردند و منقارها را پشت انداخته و صدا می کردند. سرانجام روزی دو تا از آن لک لک آمدند و آنقدر با منقارها خود لک لک ماده را زدند تا مرد، پس از آن همه متفرق شده و رفتند.

فقط بچه ها ماندند و آن لک لک نر. قرآن توجه خاصی به زندگی حیوانات دارد و از یادآوری خلقت، شعور و صفات آنها در راه هدایت مردم استفاده می کند. وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ مَا يَبْتُ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ در روایات و تجارب انسانی هم نمونه های فراوانی درباره ی شعور و درك حیوانات به چشم می خورد و برای یافتن شباهت ها و آشنایی با زندگی حیوانات، باید اندیشه و دقت داشت. (أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ)

تسبیح پرندگان

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ نور ۴۱

همه ی جنبندگان بالاخص پرندگان آن غریزه و توانائی که خداوند به آنها داده و استفاده می کنند به تسبیح خدا تشبیه شده است

نبینی مگر آسمان و زمین هر آن مرغ کاو پر گشاید چنین

بدانند تسبیح و ذکر و صلوات نمایند تقدیس آن با صفات

از آنچه نمایند در عمل خدا آگه آمد به علم ازل

قرآن، بارها مسأله ی تسبیح موجودات و سجده و نماز آنها را با صراحت بیان کرده و فرموده: شما تسبیح آنها را نمی فهمید. خدا، در این آیه چند مرتبه به صورت غیر مستقیم، به انسان هشدار داده: **الف:** موجودات آسمان و زمین و پرندگان در حال تسبیح هستند. چرا انسان غافل است؟! **ب:** تسبیح موجودات، آگاهانه است. چرا انسان در نماز حضور قلب ندارد؟! **ج:** پرندگان، هنگام پرواز در هوا در حال تسبیح ند، اما برخی انسان ها هنگام پرواز در آسمان، در حال غفلت و مستی به سر می برند! امام صادق (علیه السلام) هنگامی که صدای گنجشکی را شنید فرمود: این پرنده مشغول دعا و تسبیح است. - همه ی موجودات، شعور دارند و تسبیح آنها، آگاهانه است. قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ مرغان بال گشوده را که همگی دارای روحند، تسبیح موجودات همه از روی شعورند.

خلقت شتر

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (غاشیه)

ندارند آیا به اشتر نگاه

که چون آفریدست آن را اله

این حیوان ویژگی های عجیبی دارد که او را از حیوانات دیگر ممتاز می کند، و به حق آیتی است از آیات خدا. شتر حیوانی است که تمام منافع در آن جمع، هم گوشتش، و هم شیرش، هم از آن برای سواری و هم باربری و استفاده می شود. شتر نیرومندترین و با مقاومت ترین حیوانات اهلی است، بار زیادی با خود می برد، شتر می تواند روزهای متوالی (حدود یک هفته الی ده روز) تشنه بماند، و در مقابل گرسنگی نیز تحمل بسیار دارد. شتر می تواند هر روز مسافتی طولانی راه را طی کند، و از زمینهای صعب العبور، و شنزارهایی که هیچ حیوانی قادر بر عبور از آن نیست بگذرد، و به همین دلیل عرب ها آن را کشتی بیابان ها ! می نامند. از نظر تغذیه بسیار کم خرج و هر گونه خار و خاشاکی را می خورد. در کوهان خود چربی ذخیره دارد. شتر در شرائط نامناسب جوی در میان طوفان های بیابان که چشم و گوش را کور و کر می کند با وسائل خاصی که خداوند در پلک ها و گوش ها و بینی او آفریده مقاومت می کند، و به راه خود ادامه می دهد! کف پای او برای ریگزار آفریده شده، گردن او پله سوار شدن و اهرم بار برداشتن، و شنوا و فرمانبردار است به هنگام حالت و شکلی که برای سوار شدنش به خود می گیرد. شتر با تمام قدرتی که دارد از رام ترین حیوانات است به طوری که یک کودک خردسال می تواند مهار یک قطار شتر را در دست گرفته و هر جا بخواهد ببرد. خلاصه اینکه ویژگی های این حیوان چنان است که دقت در آفرینش او انسان را متوجه خالق بزرگی می کند که آفریننده چنین موجودی است، آری قرآن می گوید آیا این گمشدگان وادی غفلت، به اسرار شگفت انگیز این موجود اندیشه نمی کنند، تا راهی به حق یافته و از بیراهه بازگردند. نگاهی توأم با تفکر و اندیشه و دقت.

شگفتی در زنبور عسل

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ . ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (سوره نحل ۶۸)

به زنبور وحی آمده از خدا	خداوند اینسان بر او زد ندا
که در کوه و اشجار و جای بلند	بیابند جائی نکوبی گزند
بنوشید شیره ز شیرین ثمر	بیوئید راه خدای بشر
که از آن یکی شربت آید برون	بود رنگ و اقسام آن گونه گون
که بر مدمان ست همچون شفا	بسی دردها را نماید دوا
بر آنان که هستند اهل خرد	بس آید در این امر پیدا بود

وحی به معنای اشاره و انتقال سریع و مخفی است که علاوه بر وحی الهی به انبیا، هم شامل غریزه می‌شود الهام الهی، آیه ۷ قصص و اَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ که خداوند به مادر موسی الهام کرد، و سوسه‌های شیطانی ۱۲۱ انعام إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ و اهریمنان سخت به دوستان و پیروان خود و سوسه کنند. تلاش و حرکت حیوانات و انتخاب مسکن آنها بر اساس غریزه‌ای است که خداوند در نهاد آنها قرار داده است. **أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ ... الهام و وحی به زنبور.** بهترین نوع عسل، عسل زنبورهای کوهستان است که از گل و گیاه کوهی استفاده می‌کنند. (نه مواد قندی مصنوعی که در نزدیکی کند و قرار دهند!) **اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ ... وَمِنَ الشَّجَرِ** یکی از شگفتی‌های علمی قرآن در این زمینه، فعل مفرد مونث مخاطب **اتَّخِذِي** را برای نحل بکار برده. گرچه ممکن است مردم قرون گذشته از ماده بودن ملکه بدلیل تخم‌گذاری آن آگاه بوده‌اند. اما بعید به نظر می‌رسد که ماده بودن زنبوران کارگر روشن بوده باشد.

و شفا بودن عسل برای بیماری و دیگر فوائد آن خود از اعجاز است.

خلقت پشه در قرآن

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنََّّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ. (بقره ۲۵)

نباشد خداوند را باک از آن	بقره ۲۶	که آرد مثل در کلام و بیان
اگر پشه ای را بیارد مثال		چه چیزی فراتر به قدر و کمال
پس افراد مومن به آن کبریا		بگویند باشد مثل از خدا
ولی جمله ناباوران اله		که سرگشته مانند در تیره راه
بگویند خود ایزد از این مثل		چه مقصود جسته ست اندر عمل
بدینسان مثل ها که یکتا خدا		بیان می نماید برای شما
گروهی کند از راه راست		گروهی هدایت نماید به خواست
بجز فاسقان را یگانه اله		نکرده ست گمراه از راست راه

نام بردن در قرآن از چیزی حتما دارای حکمتی است و پشه خلقت عجیبی دارد. علت این که خداوند به پشه مثال زده است، این است که پشه علی رغم جسم کوچکش تمام اعضا و جوارح حیوان بزرگی چون فیل را داراست و علاوه بر آن، دو عضو دیگر دارد که فیل فاقد آن است. امام صادق (علیه السلام): به کوچکی پشه ننگرید که هرچه فیل دارد او هم دارد، به علاوه دو بال که فیل ندارد. و خرطوم آن ریزترین و ظریف ترین سرنگ می باشد. بر پشت پشه حشرات ریزی هستند که از خون مکیده شده ی پشه استفاده می کنند بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا الله اکبر. پشه دارای ۱۰۰ چشم شبکه ای است. پشه دو شاخک شبیه آنتن های امروزی برای برقراری تماس با اطراف دارد و نیز بال های ظریف که فیل فاقد آنهاست. هر مخلوق و لو پشه، نشانگر عظمت خالق است.

مواد بی حس کننده دارد که قبل از نیش زدن استفاده می کند.

مثال‌های قرآن، برای همه‌ی مردم است و از هر نوع مثلی نیز در آن آمده است: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» البته این مثل‌ها را نباید ساده انگاشت، زیرا دانشمندان، حقیقت و باطن آن را درک می کنند: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُصْرِفَها لِلنَّاسِ وَما يَعْقِلُها إِلَّا الْعَالِمُونَ» در مثال زدن، تذکر، تفهیم، تعلیم، بیان و پرده‌برداری از حقایق نهفته است و در کتاب‌های آسمانی پیشین نیز همانند تورات و انجیل و در سخنان رسول اکرم و اهل بیت (علیهم السلام) فراوان دیده می شود. در تورات بخشی به نام «أمثال سلیمان» وجود دارد. بعضی از مخالفان اسلام که از برخورد منطقی و آوردن مثل قرآن عاجز ماندند، مثال‌های قرآن را بهانه قرار داده و می گفتند: شأن خداوند برتر از آن است که به حیواناتی چون مگس یا عنکبوت مثال بزند. و در قرآن تشکیک می کردند. خداوند با نزول این آیه به بهانه‌گیری‌های آنان پاسخ می دهد.

تفسیر مجمع البیان: اصولاً چرا خدا از مثال زدن به پشه، شرم کند؟ کوچکی پشه نباید مورد بهانه باشد، زیرا همین پشه‌ی کوچک، بزرگترین حیوان را عاجز کند.

گرچه در این آیه، هدایت و گمراهی بطور کلی به خداوند نسبت داده شده است، ولی آیات دیگر، مسئله را باز نموده و می فرماید: يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ خداوند کسانی را هدایت می کند که به سوی او برود. و يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ کسی که به دنبال کسب رضای او باشد. و الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا آنان که در راه او جهاد کنند. و کسانی که با اختیار خود در راه کج حرکت کنند، خداوند آنان را به حال خود رها می کند. مراد از گمراه کردن خدا نیز همین معناست. چنانکه درباره کافران، ظالمان، فاسقان و مسرفان جمله لا یهدی بکار رفته است.

راه است و چاه و دیده بینا و آفتاب / تا آدمی نگاه کند، پیش پای خویش
چندین چراغ دارد و بی‌راهه می رود / بگذار تا بیفتد و ببیند، سزای خویش (سعدی)

سست ترین خانه و مهندسی ترین خانه (عنکبوت)

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (عنکبوت ۴۱-۴۳)

هر آن کس که او برد یزدان ز یاد	به غیر خداوند دل بر نهاد
مثل میزند حالشان را خدا	بر آن عنکبوتی که سازد سرا
هرآنچه کند عنکبوتی درست	از آن سست تر خانه ای نیست سست
نشاید ز خاطر برید این مثل	ببینید این خانه را در عمل ۴۳
نمائیم ما این مثلها بیان	مگر مردمان پند گیرند از آن
ولیکن جز افراد صاحب خرد	به کار خدا کس نکو نگرد ۴۳

بنای شرك، مانند خانه‌ی عنکبوت سست و بی‌اساس است. عنکبوت، در اماکن متروکه خانه می‌سازد؛ شرك نیز در روح‌های دور از خدا جا گرفته و تأثیر می‌گذارد

خانه ی عنکبوت بسیار منظم و از جهت هندسی بسیار عجیب است و از همین خانه ی سست برای شکار حشرات استفاده می کند و بسیار بندباز ماهری است. بدن عنکبوت به دو قسمت جلویی و عقبی تقسیم می شود؛ در قسمت جلو چهار جفت پا و دو جفت شاخک حسی و یک جفت شاخک قلاب مانند به شکل گاز انبری یا چنگال هایی که حاوی غدد سمی است وجود دارد. عنکبوت چشم های ساده ای دارد که تعداد آنها به هشت عدد می رسد؛ البته گاهی تعداد چشم ها از هشت کمتر است این حیوان با شکار کردن حشرات، روزگار می گذراند و پوستی ضخیم و پوشیده از مو دارد این پوست هفت تا هشت بار می افتد تا به مرحله کمال خود برسد. جانور شناسان امروز، بیش از سی هزار نوع عنکبوت شناسایی شده.

افلاطون: مگس حریص‌ترین حشره که برای معاش خود روی ترشی، شیرینی، آلودگی و زخم می‌نشیند؛ ولی عنکبوت در گوشه‌ای می‌تند و قناعت دارد، جالب این است که خداوند فعال‌ترین و حریص‌ترین حیوان را طعمه گوشه‌گیرترین حیوان قرار می‌دهد، اِتَّخَذَتْ فعل عنکبوت ماده که حرف اول را می‌زند زیرا بعد از جفتگیری، نر را می‌بلعد

حرام بودن گوشت خوک و ...

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنِزِيرِ وَ مَا أَهْلًا بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (بقره ۱۷۳)

به گیتی نمودست ایزد حرام	ز مردار و از خوک و از خون طعام
هرآن جانور را سر از تن جدا	نمودند بر نام غیر از خدا
ولی گر کسی را بود احتیاج	نباشد بر او چاره ای و علاج
گناهی ندارد کز آن رزق باز	تناول نماید به حد نیاز
به شرطی که مایل نباشد برآن	و یا اینکه افراط نبود در آن
غفورست حقا خدای جهان	بود بر خلائق بسی مهربان

لَحْمُ الْخَنِزِيرِ: گوشت خوک، خدا بنا به لطف و کرم خویش این گوشت پر میکروب و مضر را بر ما مسلمانان حرام قرار داده است. وَ مَا أَهْلًا بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ: حیوان حلال گوشتی است که زمان ذبح او نام غیر الله بر او صدا زده و گرفته شود، احکام اسلام، براساس مصالح است. در آیه قبل، خوردن بخاطر طیب بودن آنها مباح بود و در این آیه چیزهایی که از طیبات نیستند، حرام می شود. تحریم های الهی، تنها به جهت مسائل **طبی** و **بهداشتی** نیست، مثل تحریم گوشت مردار و خون، بلکه گاهی دلیل حرمت، مسائل اعتقادی، فکری و تربیتی است. نظیر تحریم گوشت حیوانی که نام غیر خدا بر آن برده شده که به خاطر. شرك زدایی است. گوشت خوک در ایجاد بیماریها موثر است. ۱. اسهال خونی ۲. یرقان عفونی ۳. بیماری شبه باد سرخ؛ تصلب مشرایین. دردهای مفصلی و مسمومیت ها و علت آن میزان زیاد چربی و اسیداوریک موجود در گوشت خوک می باشد. خوک حتی نزد اروپائیان سمبل بی غیرتی است و حیوانی کثیف است. خوک در امور جنسی فوق العاده بی تفاوت و لا ابالی است.

اعضای بدن در قرآن

بدن انسان اندام‌های گوناگونی دارد که خداوند در آفرینش تن آدمی آنها را تدبیر کرده و برای هر یک فواید و کارکردهایی ویژه نهاده است. مهم‌ترین آنها عبارتند از:

مغز (آل عمران ۱۹۱؛ سبأ ۴۶) **انگشتان** (بقره ۱۹۵)؛

سرانگشتان (آل عمران ۱۱۹)؛ **پوست** (نساء ۵۶)؛ **گردن** (نساء ۹۲)؛ **آرنج** (مائده ۶)؛ **خون**

(بقره ۳۰)؛ **دست و پا** (مائده ۲۲)؛ **بینی، چشم، گوش، دندان** (مائده ۴۵)؛

پیشانی (توبه ۳۵)؛ **سر** (یوسف ۳۶)؛ **دهان** (رعد ۱۴)؛ **ریش** (طه ۹۴)؛ **اندام**

تناسلی (انبیاء ۹۱)؛ **گوشت، استخوان** (حج ۵)؛ **قلب** (قصص ۱۰)؛ **احزاب** (۱۰)؛

حنجره (احزاب ۱۰)؛ **دو طرف پیشانی** (صافات ۱۰۳) **روده** (محمد ۱۵) **رگ گردن** (ق ۱۶)

شکم (نجم ۳۲) **ترقوه** (قیامت ۲۶)؛ **ساق** (قیامت ۲۹)؛ **صورت** (مطففین

۲۴)؛ **زبان** (بلد ۶)؛ **لب‌ها** (بلد ۹) و... علاوه بر آنها به برخی از دستگاه‌های بدن

اشاره دارد مانند: **رحم و جنین** (مومنون ۱۴۱۲)؛ و **غافر** (۶۷) و **حج** (۵) و ...

طریقه به دست آمدن شیر و ...

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا

لِلشَّارِبِينَ **نحل ۶۶** از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالصی که برای

نوشندگان گواراست، سیراب می‌کنیم قرآن به آناتومی و فیزیولوژی بدن اشاره کرده اما

نه به عنوان هدف اصلی

به یک عبرت خاص پی می‌برید

چو بر چارپایان خود بنگرید

بنوشاند شیری چنین خوشگوار

که از بین سرگین و خون، کردگار

که هر کس بنوشد نماید صفا

که باشد گوارای طبع شما

قرآن به مسئله آناتومی و فیزیولوژی بدن اشاره کرده اما نه به عنوان هدف اصلی .

اندیشه در خود انسان

أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ (روم ۸)

تفکر نساژند در پیش خود
که نیلی سپهر و زمین و آنچه بُد
همه خلق گردیده بر راستی
به معلوم وقتش بیاراستی
چه بسیاری از مردمان کافرند
به دیدار یزدان خود منکرند

(آری) بسیاری از مردم لقای پروردگارشان را منکرند. قرآن از یک سو ما را به اندیشیدن دعوت می کند و از سوی دیگر به خاطر نیندیشیدن ما را سرزنش می کند. تفکر در آفرینش انسان و نیازهای او، تفکر در هماهنگی آسمان ها و زمین و توجه به این که همه چیز براساس نظم و قانون خاص خود حرکت می کند، راهی است به سوی کمال ۱. تفکر، داروی بیماری غفلت است. هُمْ غَافِلُونَ أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا. تفکر، زمانی مفید و

سازنده ست که دور از هیاهو و تأثیرات منفی و بر اساس عقل و فطرت باشد
۲. آفرینش، هم هدفدار است و هم زمان بندی دارد. خَلَقَ ... بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى
دنیا، مدت زمانی بیش نیست

۳. نتیجه ی فکر سالم، ایمان به حقایق و هدفداری هستی و آخرت است و نتیجه ی بی فکری، کفر و انکار معاد است. يَتَفَكَّرُوا- لَكَافِرُونَ آیا این مردم کافر آنقدر به زندگی دنیا مشغول شده اند که خود را هم از یاد برده اند؟ و اگر قدری با تمرکز در نفس خود بیاندیشند به حقیقت خواهند رسید و در می یابند که خداوند این آسمان ها و زمین و آنچه میان آندوست را عبث و بدون نتیجه نیافریده. بلکه خدا آنها را به حق ایجاد کرده و غرضی از خلقت داشته و آن این بوده که بعد از رسیدن اجل و مدتی معین آنها را بسوی خود بازگرداند، پس هیچ یک از اجزاء عالم تا بی نهایت باقی نمی ماند و بعد از فنا ی ظاهری در نهایت بسوی خالق خود باز می گردند و نشأه آخرت آغاز می شود و این امری است که با اندکی تفکر به آن خواهند رسید. اما عجیب این است که بیشتر مردم به مسأله معاد و رجوع به سوی پروردگارشان اقرار ندارند .

راز اثر انگشت

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ. بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ **قیامت ۳. ۴**

دگر باره آیا خدای جهان

نخواهد کند جمع آن استخوان

خداراست قدرت که همچون نخست

سر انگشت او نیز سازد درست ۴

این آیه اشاره به توانایی و قدرت خداوند در روز قیامت دارد و در پی اثبات امکان معاد است. خداوند حتی سرانگشتان انسان ها را نیز به حالت اول برمی گرداند. دلیل انتخاب لفظ «سرانگشتان» در این آیه، خود، جالب توجه است، چراکه امروزه معلوم گردیده است که خطوط موجود در این عضو بدن یکی از پیچیده ترین و ظریف ترین عجایب خلقت است. این خطوط در افراد مختلف، متفاوت است و همین امر سبب ایجاد فن انگشت نگاری شده است. اثر انگشت می تواند به عنوان **پیشگویی کننده** خطر بیماری ها به کار رود **نُسَوِّيَ** : سر و سامان و نظم و نظام دهیم. همسان وضع نخست و حال اول گردانیم. **بَنَانٍ**: سر انگشتان یا بند انگشت. فراتر از تصور شخص منکر قیامت، خداوند قادر است حتی نقوشی را که بر روی انگشتان دست آدمی وجود دارد نیز بازسازی نموده و دو باره به صورت اول در آورد؛ چرا که «تسوية البنان»، صورتگری سرانگشتان به همین صورت اولیه است و شامل اثر انگشت نیز می شود.

با توجه به اینکه امروزه اثبات شده است اثر انگشت هر فرد منحصر به فرد است و امکان مشاهده دو اثر انگشت یکسان، یک در شصت و چهار میلیارد است، دقت قرآن کریم در بیان جزئیات آفرینش مجدد انسانها در روز قیامت، حتی ویژگیهای منحصر به فرد هر شخص، جالب توجه و تأمل برانگیز است. آفریده خداوند، دارای نظم و نظام است، چه در دنیا: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى» و چه در آخرت: «نُسَوِّيَ بَنَانَهُ». انسان قیامت، همان انسان دنیایی است. بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ

مفاهیم طبی در قرآن

الف) شفاء: واژه «شفاء» بمعنی صحت و سلامت است. (لسان العرب، قاموس ۵۹/۴) در مفردات نیز آمده «**الشفاء من المرض**» شفاء، یعنی رسیدن به کنار سلامتی. واژه شفاء شش مرتبه در قرآن مطرح شده که در برخی از آیات به بُعد روحی اشاره دارد و شِفاءَ لِمَا فِي الصُّدُورِ یونس ۵۷ مَا هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (اسراء ۸۲) هُدًی وَ شِفاءٌ (فصلت ۴۴) وَ یَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ (توبه ۱۴) و در برخی دیگر از آیات به شفاء جسمی نظر دارد فیه شِفاءٌ لِلنَّاسِ (نحل ۶۹) وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِی (شعراء ۸۰).

ب) مرض: واژه «مَرَضٌ یا بیماری» ، یعنی خارج شدن حالت مزاج انسان از اعتدال که ویژه انسان است. و بیش از ۲۳ مرتبه در قرآن تکرار شده . بیماری یا مرض دو گونه است: یکی بیماری جسمی می باشد، چنان که در ۱۰ آیه به بیماری جسمی اشاره دارد (بقره ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۶؛ نساء ۱۰۲، ۴۳؛ مائده ۶؛ نور ۶۱؛ مزمل ۲۰). این واژه در آیات زیر برای بیماری جسمی به کار رفته وَ لَا عَلَی الْمَرِیضِ حَرَجٌ (فتح ۱۷) وَ لَا عَلَی الْمَرَضِی (توبه ۹۱). استعمال دیگر این کلمه در بیماری‌هایی مانند: رذیلت و هرزگی، نادانی، ترس، بخل و حسد، نفاق و دورویی و... است که از صفات اخلاقی مذموم می‌باشند، فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا (بقره ۱۰) أَفِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا (نور ۵۰ توبه ۱۲۵)

واژه **سَقِیم** نیز به معنای بیماری‌ای که در بدن مستقر شده استعمال می‌شود و اکثراً درباره بیماری جسمی و حاد به کار می‌رود که در قرآن ۲ مرتبه ذکر است فَقَالَ إِنِّی سَقِیمٌ (صافات ۸۹) فَتَبَدَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ سَقِیمٌ (صافات ۱۴۵)

ج) درد: در قرآن واژه الیم که به معنای درد شدید است به مفهوم درد در قیامت اشاره شده لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِیمٌ (بقره ۱۰۴) صفت مشبهه است مثل شریف که دلالت بر دوام و ثبوت دارد، چرا که عذاب اخروی با این واژه توصیف شده است، پس جالب توجه نیست که در قرآن با این ظرافت به **انسان و درونش** با دقت نگریسته است؟.

مراحل آفرینش انسان

آفرینش انسان

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ
وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ (حجر ۲۶ . ۲۷)

این آیه، یا اشاره به آفرینش اولین انسان یعنی حضرت آدم است،

همانا از آن گل که خشکیده بود به انسان بدادیم جان و وجود

ز ناری فروزان که بگداختیم از این پیشتر جنیان ساختیم

خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ و یا مراد سیر آفرینش همه انسانهاست که **مواد**

زمین از طریق غذا و نطفه به صورت انسان درمی آید، همان گونه که در سوره کهف

آیه ۳۷ می خوانیم که انسان در آغاز خاک، سپس نطفه و سپس به صورت انسان در

می آید. أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا در آغاز خداوند نوع

انسان اولیه را خاک و گل خلق کرد و سپس نسل وی را از نطفه همان انسان قرار داد.

تا بدین سان، مراحل حیات آدمی پس از خلق ادامه یابد.

این بیان، جوابی است دینی در رد عقاید داروین و کسانی که اجداد انسان اولیه را

موجودات تک سلولی و یا از نسل میمون می پندارند. و طبق این آیه آفرینش جن از

آتش و قبل از انسان بوده است. چنانکه ابلیس از جنّ است، كَانَ مِنَ الْجِنِّ و همانند

دیگر کافران از جنّ به دوزخ می رود. لَأْمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

تفسیر المیزان - خلاصه آفرینش انسان در این آیات به شاهکار بزرگ خلقت یعنی

آفرینش انسان پرداخته و طی آیات متعدد و پرمحتوایی بسیاری از جزئیات این آفرینش

را بازگو می کند. پس ابتدای خلقت انسان از خاک بوده که خداوند آن خاک را گل

نموده و آن گل را نهاده تا متعفن گردد و آنگاه آن گل متعفن، خشک شده و سپس

خداوند اصل آدم را از آن گل خشکیده متعفن ایجاد نمود، و پس از آن نوع بشر از

نسل آدم بوجود آمدند.

تفکر در مراحل خلقت انسان

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ
ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ غافر ۶۷

خدائیسٔ جانا خداوند پاک که او خلقتان کرد از تیره خاک

سپس نطفه ای و سپس بسته خون برآورد از بطن مادر برون

رسیدید بر سن رشد و کمال سپس پیری آمد، بگردید حال

گروهی بمردید و خفتید دیر همی پیشتر ز آنکه گردید پیر

تمام شما راست معلوم اجل مگر عقل بندید در این عمل

سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم، پس شایسته ی تکریم و تعظیم است خداوندی که بهترین آفرینندگان است. [خودشناسی، مقدّمه خداشناسی است] خداوند در این آیه، آفرینش، زندگی و مرگ انسان را در هفت مرحله بیان کرده است. آفرینش انسان از خاک، به دو صورت معنا شده است:

الف) انسانِ اولی از خاک آفریده شده است.

ب) انسان‌های موجود از نطفه و نطفه از غذا و غذا از مواد غذایی خاک ریشه می‌گیرند.

- قدرت الهی از خاک بی جان، انسان جاندار می‌سازد خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ - قدرت الهی،

از خاک، انسان متفکر می‌سازد مِنْ تُرَابٍ تَعْقِلُونَ . مراحل خلقت به صورت تدریجی

صورت می‌گیرد. ثُمَّ ... ثُمَّ ... ثُمَّ (مراحل تکامل «تُرَابٍ - طِفْلاً - شُيُوخًا - يُتَوَفَّى»)-

آفرینش انسان از خاک و نطفه به دست خداست، اما این ما هستیم که باید با تلاش، خود را به جایی برسانیم. ثُمَّ لِتَبْلُغُوا - گرفتن جان به دست خداست. «يُتَوَفَّى» - مرگ نابودی نیست؛ گرفتن روح از جسم است. يُتَوَفَّى - تکامل انسان، محدودیت ندارد. - میزان عمر هر کس از قبل تعیین شده أَجَلًا مُّسَمًّى - بهترین بستر تعقل، آفرینش خود انسان است .

۱. آفرینش انسان از خاک

قرآن در بعضی از آیات، آفرینش حضرت آدم (علیه السلام) را از خاک و در بعضی دیگر خلقت تمام بشر را از خاک می‌داند. (وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ)؛ (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ)؛ (سجده ۷۵ مومنون ۱۲) و (حج ۵؛ غافر ۶۷)

ببین گادی را به روز نخست ۷ ز خاک و گلی پاک کردی درست

ز گل آفریدیم جنس بشر ۱۲ گلی خالص و پاک از هر نظر

قرآن به آفرینش حضرت آدم (علیه السلام) از خاک اشاره دارد، نه همه انسان‌ها. در بعضی از آیات از آفرینش انسان با تراب (إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ) (حج ۵)

بدانید از خاک، روز نخست خداوند کرده شما را درست

در برخی دیگر از واژه «طین» یاد شده است. طین به معنی «خاک آمیخته با آب، یا خاک مرطوب» است. از آیه (إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ) (صافات ۱۱) ما آن‌ها را از گل چسبنده آفریدیم استفاده می‌شود که «طین» آمیخته‌ای از آب و گل است که حالت چسبندگی دارد.

ز چسبنده خاکی به روز نخست بکردیم مخلوقها را درست

آفرینش انسان اولیه تدریجی بوده خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّيْنَاكَ رَجُلًا کَهف ۳۷

بگفتا تو آیا به یزدان پاک که اول ترا آفریده ز خاک

سپس از یکی نطفه ات آفرید ترا کرد مردی تمام و رشید

آیات ذیل تفاوت خلقت انسان های اولیه با فرزندان آن را بیان می کند:

بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ . ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ سجده ۸ و ۷

خدائی که هر چیز را آفرید به نیکوترین وجه کردش پدید

ببین گادی را به روز نخست ز خاک و گلی پاک کردی درست

سپس نسل او را خداوند راد ز بی قدر آبی تداوم بداد

رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً؛ [نساء/ ۱]

همان کردگاری که چون آفرید ز یک شخص کردی شما را پدید

پس از او خدا جفت او کرد خلق که از آن دو تن خاست بسیار خلق

در اطراف عالم بسی مرد و زن قدم در نهادند از آن دو تن

۲. آفرینش انسان از آب

یکی از مطالب شگفت انگیز قرآن این است که آفرینش موجودات زنده حتی انسان را از «آب» می داند. آب در بعضی از آیات به صورت مطلق آمده است مانند «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء ۳۰؛ نور ۴۵) و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم.

ز آبی که آمد فروز آسمان همه چیز زنده شد و یافت جان

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّنْ مَّاءٍ **نور ۴۵**

آب آفریدست یزدان پاک همه جانداران در این تیره خاک

و در بعضی دیگر به آفرینش انسان از مطلق آب اشاره می کند، مانند

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا (فرقان ۵۴)؛ و اوست کسی که از آب بشری آفرید و او را نسبی و دامادی قرار داد.

چو می کرد یزدان بشر را پدید **فرقان ۵۴** خود از قطره آبی ورا آفرید

برایش نهاد عزت ازدواج به خویشی بشر را بداد احتیاج

خدای تو قادر به هر چیز هست کسی از ید قدرت او نرست

«نسب» پیوندی است که از طریق زاد و ولد به وجود می آید، نظیر پیوند پدر و فرزند

و برادران با یکدیگر .

«صهر» به معنای داماد است و دامادی پیوندی است که بین يك مرد و يك خانوادهی دیگر به وجود می آید، مانند پیوند داماد با بستگان همسرش که در اصطلاح به آن خویشاوندی سببی می گویند. همه ی انسان ها از يك مادّه آفریده شده اند، «خَلَقَ مِنْ الْمَاءِ بَشَرًا» پس امتیازات و برتری های نژادی پوچ است. انسان موجود با عظمتی است. «بَشَرًا» (تنوین نشانه عظمت است) زندگی انسان بر اساس پیوندهای سببی و نسبی شکل می گیرد. «نَسَبًا وَ صِهْرًا»

در آیات دیگر به آب با ویژگی مخصوص اشاره شده است، مانند «مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (سجده ۸) از چکیده آب پست «خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ» (طارق ۶)؛ مراد از آب در این آیه، نطفه ی انسان است، به دلیل آیه ی: «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (مرسلات ۲۰) آیا ما شما آدمیان را از آب نطفه بی قدر (بدین زیبایی) نیافریدیم؟

«مَهِينٍ»: خوار و سبک. حقیر و ناچیز. البتّه چنین ناچیزی و حقارتی از دیدگاه ظاهری مردمان است، امّا از نظر علمی، اعجوبه زمان است.

و آیه ی: «خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ» (طارق ۶) از آب نطفه جهنده ای خلقت گردیده. «دَافِقٍ»: جهنده. توصیف نطفه است که در آب منی شناور است و به هنگام بیرون آمدن، جهش و پرش دارد.

۳. نطفه؛ منشاء پیدایش انسان

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا أَلَقَةً مُضْغَةً فَخَلَقْنَا أَلْمُضْغَةَ عِظْلًا فَكَسَوْنَا الْعِظْلَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ مومنون ۱۴

علق گوشت پاره شد از سوی حق

بگردید نطفه پس از آن علق

دگرپاره خود گوشت روید از آن

پس از مدتی گوشت شد استخوان

قرآن در تبیین مراحل آفرینش انسان، نطفه را یکی از عوامل خلقت می‌داند. با توجه به کتاب‌های لغت و کاربرد نطفه در روایات (نهج‌البلاغه خ ۵۹) و عرف مردم، به نظر می‌رسد نطفه به معنای چکیده آب کم و عصاره وجود انسان می‌باشد و شامل زن و مرد می‌باشد. نطفه ترکیبی از نطفه مرد (اسپرم)، با نطفه زن (اوول) است.

اسپرم بر خلاف اوول جهنده است که این هم دارای حکمتی از طرف خالق بی بدیل خداوند قادر است برای قرار گرفتن در رحم برای تولید نطفه و اسپرم‌ها، کرمک‌هایی بسیار کوچک و ذره‌بینی‌اند که در هر مرتبه انزال ۲ تا ۵۰۰ میلیون اسپرم وجود دارد. (تفسیر نمونه، ۳۳۴/۲۵)

واژه نطفه با الف و لام یک مرتبه (ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ) (مؤمنون ۱۴) و بدون الف و لام ۱۱ مرتبه در قرآن آمده است. از این موارد بعضی به مطلق نطفه، (نحل ۴؛ حج ۵) اشاره دارند و به همین مضمون است (غافر ۶۷؛ کهف ۳۷) برخی آیات هم به مخلوط نطفه زن و مرد. امشاج؛ آمیخته. دلالت دارند مثل: (انسان ۲).

نتیجه: با توجه به معنای لغوی نطفه. عصاره و چکیده. و از طرف دیگر اثبات علمی این نکته که صفات پدر و مادر به صورت فشرده و عصاره از نطفه منتقل می‌شود، می‌توان برداشت اعجاز از آیات الهی کرد.

۱- تمام مراحل آفرینش، زیر نظر خداوند است. خَلَقْنَا- فَكَسَوْنَا- أُنْشَأْنَاهُ

۲- ارزش انسان به روح اوست. «خَلَقًا آخَرَ»

۳- خودشناسی، مقدمه‌ی خداشناسی است. «نُطْفَةً، عَلَقَةً، مُضْغَةً- فَتَبَارَكَ اللَّهُ

أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»

۴. آفرینش انسان از منی

بعضی دیگر از آیات قرآن، منشاء آفرینش انسان را «منی» می دانند، مانند (وَ أَنَّهُ خَلَقَ
الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى) (نجم ۴۶؛ واقع ۵۹. ۵۸ و قیامت ۳۷)

از آن نطفه ای کان ز جنس ذکور میان رحمها بیابد حضور

ندیدید آیا در آغاز کار یکی نطفه بودید ناچیز و خوار

نه اینست آیا که انسان درست شد از قطره ای آب روز نخست

و هم اوست که دو نوع می آفریند: نر و ماده از نطفه ای چون فرو ریخته شود. به نطفه
نیز منی می گویند، چون با قدرت خداوند اندازه گیری شده است (راغب اصفهانی،
مفردات) منی از جمله مواد آلی حیوانی و ازتی می باشد که مثل خون سریع فاسد
می شود؛ کانون جذب میکروب ها است؛ تغییر رنگ می دهد و از عصاره هر بیست گرم
خون، یک گرم منی تولید می گردد.

نتیجه: قرآن منشاء آفرینش انسان را آب، نطفه، منی و خاک می داند. از سویی می توان
گفت یکی از مصداق های آب، نطفه و منی است. همان منی که با سه لفظ بیان شده
است و هر کدام گوشه ای از اسرار علمی آفرینش انسان را به نمایش می گذارند و از
اشارات علمی قرآن به حساب می آیند.

۵. علقه، مرحله دیگر خلقت

واژه «علق» شش بار (علق ۱-۲؛ حج ۵؛ مومنون ۱۴؛ غافر ۶۷؛ قیامت ۳۸) در پنج آیه به
صورت های مختلف به کار رفته است. همچنین سوره ای به نام علق نازل شده است.
«علق» جمع «عَلَقَهُ» و در اصل به معنای چیزی است که به چیز بالاتر آویزان شود..
کاربرد آن در خون بسته، زالو، خون منعقد که در اثر رطوبت به هر چیز می چسبد،
زالوی سیاه که به عضو آدمی می چسبد و خون را می مکد و... می باشد.

«علق» همان خون بسته‌ای است که از ترکیب اسپرم مرد با اوول زن حاصل و به رحم زن داخل می‌شود و خود را به آن آویزان می‌کند. نتیجه: با توجه به محدودیت علم پزشکی در ۱۴ قرن پیش، مسأله مذکور را می‌توان از اعجاز علمی قرآن دانست که بعد از ۱۴ قرن کشف شده است. بیان آفرینش انسان از خون بسته شده، هم يك پيشگوئی علمی است و هم راهی برای تربیت انسان که بداند مبدا او از چیست و گرفتار غرور نشود. آفرینش همه هستی در یکسو «الَّذِي خَلَقَ» و آفرینش انسان در يك سوی دیگر. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عُلَقٍ

بنام خدایت بخوان کافرید ز نطفه بیاورد انسان پدید

۶. مضغه مرحله بعدی خلقت

قرآن کریم در مراحل آفرینش انسان پس از نطفه و علقه، مرحله «مضغه» را مطرح می‌سازد. از مضغه سه بار در قرآن یاد شده است. يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنْ اَلْبَعْثِ فَاِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُقْرِئَ فِي الْاَرْحَامِ مَا نَشَاءُ اِلٰى اَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوْا اَشْدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّى وَ مِنْكُمْ مَّنْ يُّرَدُّ اِلٰى اَزْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْلًا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَ تَرَى الْاَرْضَ هَامِدَةً فَاِذَا اَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ اُنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ رَوْحٍ بِهَيْجٍ حَجٍّ وَ (مؤمنون ۱۴)

اگر شك زند راهتان باز نیز	که چون زنده گردید در رستخیز
بدانید از خاك، روز نخست	خداوند کرده شما را درست
سپس نطفه ای آمد و بعد از آن	علق گشت وز آن بیامد نشان
یکی گوشت گشتید آنگاه خام	که نه بُد تمام و نه بُد ناتمام
که در طی آن قدرت کردگار	شود بر شما روشن و آشکار
هرآنچه که ثبت است اندر قضا	میان رحمها نهاده خدا
زمانی معین رسد بر رحم	که آن طفل آید برون از شکم

رشد بر سنین بلوغ و کمال	کند زندگانی سپس چند سال
گروهی گرفتار پیری شوند	ز دنیا، گروهی جوان می روند
نفهمند چیزی و گشته خموش	به پیری بگردند کودن ز هوش
نه در آن گیاهست نه برگ و بر	زمین را ببینی گهی خشک بر
طراوت ببخشد بدین تیره خاک	چو نازل شود ز آسمان آب پاک
همه سبز و خرم، همه گونه گون	ز هر نوع آید گیاهی برون

واژه «**مضغه**» در لغت به معنای غذا و یا گوشت جویده شده است، به عبارت دیگر به قطعه‌ای از گوشت گفته می‌شود که گویا جویده شده است (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۱/۱۲۴). (بعضی شبیه غضروف دانسته اند) جنین انسان از هنگام لقاح تخمک و کرمک تا لحظه جایگزینی در رحم ۶ روز در راه است، سپس در رحم تا چهارده روز به صورت آویزک (علق) به رشد خود ادامه می‌دهد. و از هفته سوم بارداری با چشم غیرمسلح به صورت گوشت جویده شده دیده می‌شود. گذراندن دوره تمایز لایه‌های زاینده (مضغه) تا ماه سوم بارداری ادامه می‌یابد، (به نقل از: لانگمن، رویان‌شناسی پزشکی/۳۸)، اما این «مضغه» همیشه یک حالت ندارد و مراحل و حالات گوناگونی را طی می‌کند. قرآن از این تحول با عنوان «**مخلقه و غیرمخلقه**» یاد می‌کند،

نتیجه: از مجموع نظرات استفاده می‌شود که «مخلقه و غیرمخلقه» صفت «مضغه» است، به این معنی که در برخی از اقسام مضغه، مقدرات و کیفیت خصوصیات کامل است و در اقسام دیگر کامل نیست. و این خود یکی از شگفتی‌های قرآن به شمار می‌آید. - انسان، پیش از مرگ، هفت مرحله را طی می‌کند. (تراب، نطفه، علقه، مضغه، طفولیت، بلوغ، پیری) - دوران مُضغه (که انسان در رحم مادر به شکل لخته گوشتی است) دوران شکل‌گیری انسان است. - کسی که در دنیا از خاکِ بی‌جان انسان آفرید، پس در قیامت هم می‌تواند. «لِنُبَيِّنَ لَكُمْ»

۷. مرحله تشکیل استخوان و گوشت

قرآن بعد از بیان مرحله مضغه (گوشت جویده) به مرحله دیگر عظام (استخوان) و می‌فرماید فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا (مؤمنون ۱۴)

بگردید نطفه پس از آن علق علق گوشت پاره شد از سوی حق
پس از مدتی گوشت شد استخوان دگرباره خود گوشت روید از آن

برای آشنایی بهتر با مرحله استخوان‌بندی جنین، لازم است مرحله پوشاندن گوشت نیز توضیح داده شود. آیه بالا بیانگر آن است که نخست استخوان تشکیل می‌شود، بعد گوشت روی آن قرار می‌گیرد. در سومین هفته رشد جنین، غضروف اولین مرحله ساخته شدن استخوان است.

غضروف بافتی مشتق از مزانشیم است که برای اولین بار در اواخر هفته چهارم زندگی جنین ظاهر می‌شود و در قسمت‌هایی که می‌خواهد استخوان تشکیل دهد، ابتدا باید قالبی از غضروف به وجود آید تا بعداً به استخوان تبدیل شود، این یافته‌های علمی با مطالب قرآنی هماهنگ است و نشان از شگفتی علمی قرآن دارد.

عبارت «فكسونا العظام لحماً» نشان می‌دهد که قرآن کریم ۱۴۰۰ سال پیش در تبیین پیدایش استخوان‌های جنین قبل از روپیدن گوشت، پیشتاز بوده است.

آیات و علم روز «صلب» و «ترائب»

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ (الطارق ۵، ۶، ۷)

بگو آدمی را نظر کن درست که او از چه شد خلق روز نخست ۵
ز آبی جهنده ۶ که آید بدر خود از بطن مادر ز صلب پدر ۷

الصُّلْبُ: استخوان پشت. ستون فقرات. به معنای چیزی سخت و شدید و در آناتومی

بدن نیز به استخوان‌های پشت گفته می‌شود که از پس گردن تا آخر ران و کمر ادامه دارد التَّرَائِبُ : جمع تَرِيْبَة، استخوان های سینه. بین صلب همان نخاع و آب نخاع که مرکز اعصاب کل بدن بوده و محل عبور اجزای منی است تا در انتها به شکل نهایی **منی** در آید. لذا بین دو سینه، بین نخاع و سینه و هم چنین بین دو استخوان ران (محل آلت تناسلی) نیز تراب نامیده می‌شود.

دو قطب جنین رشد یافته انسان در هفته‌های آخر جنینی مابین جناغ و دنده‌های تحتانی سینه مادر و ستون فقرات پشت مادر قرار داشته و از آنجا حرکت در مسیر کانال زایمانی را در موعد مقرر آغاز می‌کند. در این آیه سخن از این که نطفه‌ی مرد پس از ورود به رحم زن با چه ترکیب می‌شود و اوول در زن از کجا تشکیل شده یا خارج می‌شود نیامده، بلکه سخن فقط راجع به منی مرد است که از آن به عنوان «آب جهنده» نام برده شده و بیان شده که این آب، (یخرج) از صلب و ترائب خارج می‌شود. چرا که اوول در زن دافق جهنده نیست. آیات فوق دقیقاً سونوگرافی قرآن (سوره مومنون ۱۴ و حج ۵) را قبل از ساخت دستگاه های آن دیدیم.

اعضای : گوش و چشم

حس شنوایی و بینایی، دو رکن اساسی معرفت و تفکر است. سخن گفتن بر مبنای شنیدن و تصور اشیاء بر اساس مشاهده است، لذا گوش و چشم اهمیت ویژه‌ای برای بدن دارند. قرآن کریم نوزده مرتبه به مسأله شنیدن و دیدن اشاره دارد.

در بعضی از این آیات، پس از مراحل اولیه نطفه، به سمع و بصر اشاره می‌کند إِنََّّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا در حقیقت، ما انسان را از آب اندک سیال مخلوط آفریدیم، در حالی که او را می‌آزماییم و او را شنوا و بینا قرار دادیم **انسان ۲**

به انسان بدادیم جان و وجود

ز يك قطره آبی که ناچیز بود

بدادیم بر او دو چشم و دو گوش

مشاعر بدادیم و عقلی و هوش

آنگاه او را درست اندام کرد و از روح خویش در او دمید و برای شما گوش و دیدگان و دل ها قرار داد چه اندک سپاس می گزارید (سجده ۹)

در آیه ای، بعد از تولد بیان می کند «وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ» خدا شما را از شکم مادرانتان در حالی که چیزی نمی دانستید بیرون آورد و برای شما گوش و چشمها و دل ها قرار داد که سپاسگزاری کنید (نحل ۷۸)

گاهی هم شنیدن و دیدن را به صورت مطلق می آورد،

در بعضی از آیات این دورا پس از مرحله دمیدن روح ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْئِدَةَ قَلِيْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ (سجده ۹)

سپس نطفه را نیک آراستی

ز روحش دمیدی و پیراستی

عطا کرد یزدان دو چشم و دو گوش

بر او قلب بخشید و ادراک و هوش

ولی باز هم عده ای کم شمار

بگویند خود شکر پروردگار

قرآن از میان تمام حواس به گوش، چشم و فؤاد (قلب) به معنای خرد و عقل تکیه دارد، چون گوش و چشم مهم ترین حس ظاهری انسان است که رابطه نیرومندی میان او و جهان خارج برقرار می سازد.

گوش صداها را درک می کند و تعلیم و تربیت به وسیله آن انجام می گیرد. چشم وسیله دیدن جهان خارج و صحنه های مختلف عالم است و نیروی خرد مهم ترین حس باطنی است. و اگر از آدمی گرفته شود، دچار مشکلات بسیاری می شود.

پیدایش اولیه چشم و گوش

در آیه ای، بعد از تولد بیان می کند وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (نحل ۷۸)

هم از بطن مادر یگانه خدا

برون کرد و بخشید جان بر شما

اگرچه در آن لحظه و آن زمان

نبودید آگاه هرگز از آن

ببخشیدتان حق دو چشم و دو گوش

عطا کرد قلب و بیاراست هوش

مگر شکر گوید بر کردگار

بگردید شاکر به پروردگار

به اعتقاد دانشمندان رویان شناسی، نخستین نشانه رشد گوش را می توان در یک دوران تقریباً بیست و دو روزه به صورت ضخیم شدن اکتودرم سطحی در هر طرف رومبانسفال پیدا کرد و در هفته چهارم گوش داخلی از اکتودرم سطحی جدا می گردد (لانگمن، توماس، رویان شناسی/ ۳۸۲. ۳۹۳).

گاهی هم شنیدن و دیدن را به صورت مطلق می آورد، مانند وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ مؤمنون ۷۸

خدا بر شما داد دو چشم و گوش

یکی قلب دادی و ادراك و هوش

ولی عده ای کم بر او شاکرید

سپاس خدا را به جا آورید

وَ لَقَدْ مَكَّنَاهُمْ فِيمَا إِن مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا أَبْصَارُهُمْ وَ لَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (احقاف ۲۶)

چه تمکین که دادیم بر قوم عاد

که هرگز خدا بر شما آن نداد

بدادیشان نیز هم چشم و گوش

یکی قلب تا درك ورزند و هوش

ولی این همه عضوها و قوا

رهاشان نکردی ز خشم خدا

۱- راه‌های شناخت، از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی‌اند. «أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ ...»

۲- راه شناخت، در محسوسات منحصر نیست، بلکه دل نیز ابزار شناخت است. نکته جالب این‌که واژه سمع در قرآن مفرد، ولی واژه ابصار جمع آمده است، یعنی در آن واحد گوش انسان یک شنوایی به طور واضح دارد ولی چشم می‌تواند در یک لحظه چند چیز را ببیند.

تکیه بر این سه موضوع (گوش و چشم و عقل) به خاطر آن است که ابزار اصلی شناخت انسان این سه می‌باشد، مسائل حسی را غالباً از طریق چشم و گوش درک می‌کند و غیرحسی به نیروی عقل.

سمع مصدر است و مفرد و جمع را شامل می‌شود و لذا نیازی به آوردن آن به صورت جمع نیست، بر خلاف «ابصار» و «افتده» که به صورت جمع آمده‌اند.

کسی که از رو به زمین افتاده، دید ندارد، با زحمت و کند حرکت می‌کند، چون موانع راه را نمی‌بیند دست و صورتش آسیب می‌بیند، ذلیل می‌شود، دیگران می‌روند و او تنها می‌ماند،

ولی کسی که ایستاده حرکت می‌کند، عزیز است، تند و سریع می‌رود، موانع راه را از دور شناسایی و بررسی می‌کند، لذا سالم می‌ماند و دیگران نیز با او همراهند. پس (همراهی عقل یا افتده با چشم و گوش) ضروری است.

رابطه غم و کوری

قرآن هنگام داستان فراق حضرت یعقوب از یوسف (علیهما السلام) وَ تَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٍ (یوسف ۸۴)

پس آنگاه صورت از ایشان بتافت	چو پیمان شکستن در آنها بیافت
بفرمود کز دوری یوسفم	شب و روز بر اشک و غم عاکفم
چنان درد هجران بر او شد شدید	که از گریه چشمان او شد سفید
ولی سوز هجران به قلبش نهفت	از آن داغ با کس کلامی نگفت

سفید شدن چشم به معنای سفید شدن سیاهی چشم و کوری و نابودی حس بینایی است، هر چند این کلمه گاه به کاهش توان بینایی نیز می‌آید، اما از آیه ۹۳ همین سوره پیراهن مرا بپريد و به روی صورت پدرم بپندازيد، بینا می‌شود .

معلوم می‌شود سفیدی چشم به معنای کوری است اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ یعقوب تنها سوز فراق چشمان او را کم سو نموده باشد و مژده یوسف گم گشته، دیدگان را نور و جسم را زور بخشیده باشد،

از نظر علمی ثابت شده که سفیدی مردمک چشم در اثر ایجاد تغییراتی در رگ‌های خونی چشم، به دلایل مختلف از جمله ناراحتی‌های روانی و عصبی، به وجود می‌آید. فشار خون بر اثر غم و اندوه بالا می‌رود و سبب سفیدی و کوری چشم می‌شود. (طب در قرآن ۶۳) این اشاره‌های قرآنی به گوش و چشم از شگفتی‌ها و اعجاز علمی آیات پرده بر می‌دارد. قرآن در بیان داستان حضرت یوسف ناراحتی و گریه را با سفیدی چشم و کوری در ارتباط می‌داند و این با یافته‌های چشم پزشکی مطابقت دارد

مفرد بودن سمع و جمع بودن ابصار به این معناست که در زمان واحد، حس شنوایی یک صدا را به طور واضح می‌شنود ولی حس بینایی چند شیء را می‌تواند مشاهده کند؛

پوست جدید بر بدن

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا **نساء ۵۶**

هرآن کس به عصیان برآورده دست	بر آیات الله کافر شدست
به زودی ورا در جهنم بریم	بر او آتشی سخت میاوریم
چو آن پوست سوزد به سوز و گداز	بروید به جایش دگر پوست باز
چنین بار تعذیب باید کشند	که سختی کیفر ببايد چشند
همانا خدا راست بس اقتدار	حکیم است در کار خود کردگار

چنانکه در تفسیر صافی آمده است: «ابن ابی العوجاء» یکی از مخالفان دین در عصر ائمه، از امام صادق (علیه السلام) پرسید: گناه پوست جدید چیست؟ امام فرمود: پوست جدید، از سوخته‌های همان پوست اول است، مثل خشتی که شکسته و خورد می‌شود و بار دیگر گل و خشت تازه‌ای ساخته می‌شود. امروز با توجه به پیشرفت علم به معجزه بودن و اعجاز علمی و پزشکی این آیه پی می‌بریم

در زیر پوست، عصب‌هایی قرار دارند که به محض رسیدن صدمه یا لطمه ای به پوست با ایجاد درد این خطر رو به انسان هشدار میدن و آگه این عصب‌ها به هر دلیلی از بین برن دیگه انسان درد رو احساس نمیکنه. پس برای اینکه درد رو همواره احساس کنه، خدا دوباره یه پوست جدید بر بدن اون میرویاند

این معجزه ی قرآن در حدود ۱۴۰۰ سال پیش ذکر شده و ما امروز تازه متوجه ی عظمت این آیه شدیم این آیه اشاره به مقوله ی عصب شناسی و پزشکی در متن قرآن دارد.

۱. کیفر کافران دائمی است. «بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا»

۲. معاد جسمانی است.

۳. پوست جدید، به خاطر چشیدن عذاب شدید است. (چون در سوختن، بیشتر درد و سوزش مربوط به پوست است و اگر آتش به استخوان برسد، درد کم می‌شود). «بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا»

پوست و احساس درد

پوست از هفته سوم تشکیل جنین، شروع به شکل گیری می کند و در هفته بیست و ششم کامل می گردد. آیه، سوزناک بودن عذاب جهنم را ترسیم می کند و احساس درد سوختگی را به پوست نسبت می دهد و می فرماید: در جهنم پوست بدنشان را می سوزانیم. این سوال مطرح است که چه رابطه ای بین پوست بدن و سوختگی وجود دارد و چرا خداوند نفرمود گوشت بدن را می سوزانیم. قرآن در ۱۴ قرن گذشته، **پوست را مهم ترین عضو ناقل درد معرفی می کند** و سوختگی را مهم ترین تحریک کننده اعصاب گرماگیر بدن که در پوست قرار دارد می داند. با توجه به عدم آگاهی مردم در آن زمان و در قرن های بعد به این مسأله علمی، می توان آن را از معجزات علمی قرآن نامید.

تنفس پوستی

پوست وظایف مهمی دارد مانند : دخالت در تنظیم درجه حرارت بدن و تنفس پوستی؛ جذب اکسیژن ۱٪ تا ۱/۹ و ۲/۷٪ دفع CO₂ و ترشح مواد سمی خورده شده از راه غدد عرق؛ خواص بیوشیمیایی؛ سنتز ویتامین D در اثر نور خورشید و... که همه آنها در فضای باز پوستی و زمانی است که اکسیژن به صورت آزاد جذب شود. (کلیات پزشکی/ ۸۵) **وَ تَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلِئْتَ مِنْهُمْ رُغْبًا** کهف ۸

ولی رفته در خواب سنگین خموش

تو پنداشتی خود بُدندی بهوش

نگهبان هر مؤمنی آخر اوست

چپ و راست گردانندشان لطف دوست

بگسترده روی زمین هر دو دست

به درگاه آن غار يك سگ نشست

به وحشت از آنجا نمودی گذر

اگر بودت از حال آنها خبر

نکته جالب این که خداوند در باره داستان اصحاب کهف و خواب بسیار طولانی آنان

می فرماید: وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ و آنان را به سمت راست و سمت چپ می گردانیدیم. شاید یکی از حکمت های گرداندن به چپ و راست همین باشد، هرچند خواب طولانی آن ها از معجزات خدا و برخاسته از قدرت فرابشری است. یکی از نعمت های خدا، غلتیدن انسان در خواب است. نُقَلِّبُهُمْ

- خداوند سبب ساز و سبب سوز است و تغییر عوامل و آثار، از آیات الهی است. «تَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَ هُمْ رُقُودٌ» (خداوند خواب اصحاب کهف را از نظر کمی از چند ساعت به ۳۰۹ سال و از نظر کیفی نیز به خوابی که چشم ها باز و در حدقه می چرخد، تغییر داد

- گاهی حیوانات نیز مأمور اهداف الهی اند. از نقش حیوانات در زندگی بشر غافل نباشیم وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ - شکل و قیافه ی افراد، معیار شناخت صحیح نیست، چه بسا قیافه ای که مردم از آن می گریزند، ولی از اولیای خدا باشد. «لَوْ أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا»

پوسیدن استخوان ها

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ (قیامه ۳)

گمان کرده انسان که چون شد هلاك همه استخوانهاش پوسید پاك

دگرباره آیا خدای جهان نخواهد کند جمع آن استخوان

یکی از منکران معاد قطعه استخوان پوسیده ای را به دست گرفته می گفت وَضَرَبَ

لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ ۷۸ یس

مثالی به ما زد یکی مرد خام بدین گونه بگشاد لب بر کلام

که این استخوانها چو پوسیده شد که اش زنده سازد دگرباره خود

پیام آیه : **إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا** (حدید ۱۷) هر سال در زمستان می بینیم که گیاهان همچون چوب های بی جان میشوند و بار دیگر در بهار زنده می شوند آیا این نمونه ای از مرگ و زندگی دوباره ی ما نیست؟

نظیر این معنی در آیات دیگر قرآن نیز به چشم می خورد، از جمله در آیه ۷۸ سوره یس می خوانیم : یکی از منکران معاد قطعه استخوان پوسیده ای را به دست گرفته بود و به پیغمبر می گفت **مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ** : (چه کسی این استخوان ها را زنده می کند در حالی که پوسیده است)؟

اما ببینیم چرا مخصوصا روی استخوان ها تکیه شده است ؟ این به خاطر آن است که اولاً دوام استخوان بیش از سایر اعضا می باشد، و لذا هنگامی که بپوسد و خاک شود و ذرات غبارش پراکنده گردد امید بازگشت آن در نظر افراد سطحی کمتر است . ثانیاً استخوان مهمترین رکن بدن انسان می باشد، چرا که ستون های بدن را استخوان ها تشکیل می دهند، و تمام حرکات و جابجائی و فعالیت های مهم بدن به وسیله استخوان ها انجام می گیرد،

کثرت و تنوع و اشکال و اندازه های مختلف استخوان ها در بدن انسان از عجایب خلقت خداوند محسوب می شود، و ارزش یک مهره کوچک پشت انسان هنگامی ظاهر می شود که از کار بیفتد و می بینیم که تمام بدن را فلج می کند.

منکران معاد، بر اساس پندار و خیال به انکار قیامت می پردازند نه استدلال و دلیل و برهان

- اعضا و جوارح و استخوان های پوسیده و پراکنده، در قیامت قابل جمع آوری است
- معاد جسمانی است و در قیامت وجود انسان از استخوانهای خودش است.

توجه به خوردنی ها

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ عَبَسَ ٢٤

ببایست انسان به چشمی دقیق کند بر غذایش نگاهی عمیق

انسان بطور طبیعی از برخی غذاها لذت می برد و از آنجا که اسلام براساس فطرت انسان بنا شده است به ما دستور می دهد که از غذاهای طیب که موافق طبع انسان است و از آن ها لذت می برد، بخورد. اما برخی مکاتب در اثر انحرافات و تحریفات از این مسیر مستقیم کنار رفته است و گاهی خوردن غذاهای پاک را ممنوع اعلام کرده است. انسان باید به غذای خود بنگرد که آیا از حلال است یا حرام، دیگران دارند یا ندارند، نیروی بدست آمده از آن در کجا صرف می شود و این غذا چگونه بدست آمده است؟ امام باقر (علیه السلام) در ذیل آیه فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ فرمودند: انسان بنگرد که علم خود را از چه کسی می گیرد و طعام را شامل طعام معنوی دانستند.

۱. انسان، مأمور به تفکر در غذا، به عنوان یکی از نعمت های خداست، خوردن بی فکر کار حیوان است. فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ

۲. اگر ملاک های معنوی نباشد، انسان و حیوان در کامیابی از غذا و طبیعت، در یک ردیفند. «مَتَاعاً لَّكُمْ وَلِالْأَنْعَامِكُمْ»

۳. دقت در پیدایش نعمت ها، وسیله ای برای کفر زدائی است. قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ

۴. هستی، مدرسه خداشناسی است، چه سیر تکاملی درون انسان و چه بیرون انسان. «مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ- أَمَاتَهُ- أَنْشَرَهُ صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا...»

۵. ریزش باران و رویش انواع گیاهان و درختان، هدفمند است و فراهم شدن غذا برای انسان و حیوانات، یکی از حکمت های آن است ولی برای ما عادت شده و غافلیم. «أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ... شَقَقْنَا الْأَرْضَ... فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا... مَتَاعاً لَّكُمْ وَلِالْأَنْعَامِكُمْ»

۶. انگور، زیتون و خرما، از میوه های مورد سفارش قرآن است. «عِنَبًا... زَيْتُونًا وَنَخْلًا»

ممنوعیت غذاهای غیربهداشتی (خبیث)

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف ۱۵۷) و برآنان هر غذای پاکیزه را حلال و هر چیز پلید و منفور را حرام می گرداند.

هرآن کس که از خاتم الانبیا (ص) اطاعت نماید به شوق و رضا

به تورات و انجیل اوصاف او	همه ثبت گشته است خود موبه مو
کند امر بر نیکی و راستی	کند نهی از زشتی و کاستی
بر آنان نماید حلال آن طعام	که پاکیزه است و خوش آید به کام
نماید حرام آنچه باشد پلید	که از آن گزندى به هرکس رسید
کند سهل احکام سختی که چند	به گردن نهادند چون غل و بند
کسانی که رفتند دنبال او	نهاده بر او احترامی نکو
بدادند یاری او روز و شب	بکردند کار نکو در طلب
به نوری که بر او بیامد فرود	بگشتند مؤمن به دور وجود
به تحقیق هستند خود رستگار	که رحمت ببینند از کردگار

مسأله حلال کردن طیبات و حرام کردن چیزهای خبیث از فطریاتی است که همه ادیان الهی آن را پذیرفته اند.

طیبات یعنی آنچه را طبع سالم می پسندد و خبیث امور نفرت آمیز که طبع سالم را نمی پسندد یعنی دعوت پیامبران موافق فطرت آدمی است

۱. موضوع مصرف و تغذیه، مورد عنایت اسلام است. يُحِلُّ ... يُحَرِّمُ (قبل از نزول قرآن، یهود و نصارا در دام خرافات و برنامه‌های طاقت‌فرسا و تحریم حلال‌ها و بدعت‌گذاری‌ها بودند که با ظهور اسلام، تمام آن‌ها برداشته شد.)

۲. برای اصلاح جامعه، ابتدا باید امکانات حلال را فراهم کرد، سپس برای امور حرام، محدودیت ایجاد نمود. «يُحِلُّ»، قبل از «يُحَرِّمُ» است

۳. حلال‌ها و حرام‌های الهی، بر اساس فطرت است. «يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» «طیب»، به چیزی گفته می‌شود که مطابق طبع انسان باشد .

تفسیر المیزان خلاصه در ادامه آیه فوق پیامبر (صلی الله علیه و آله) طیبات را بر آنها حلال و خبائث را بر آنها حرام نمود، یعنی هر چیز طیب و پاکیزه ای در شریعت اسلام حلال است و هرچیز آلوده و خبیثی، حرام می باشد.

و باز می فرماید: پیامبر تکالیف شاقی را که بر گرده آنها بود و قیودی را که در شریعت عیسی (علیه السلام) وجود داشت همه را از آنها برطرف نمود.

و در آخر می فرماید: کسانی که به این پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان آورده و او را گرامی و بزرگ بشمارند و از نور، (یعنی قرآن کریم که بر او نازل شده و مسیر زندگی انسان را روشنی می بخشد و او را به سوی کمال هدایت می کند)، پیروی می کنند،

این ها همان رستگاران هستند، چون به هدفشان که رسیدن به سعه رحمت الهی در دنیا و آخرت است نایل شده اند.

دوره زندگی انسان

اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ
كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ
عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ **حدید ۲۰**

در حقیقت ۵ مقطع زندگی دنیوی ۸ ساله است تا ۴۰ سالگی. در کودکی با اسباب بازی، و کمی بزرگتر که شد به لهو، و در جوانی به خوش تپی که دوره زینت، و بزرگتر فخرفروشی، و به میان سالی مالش را زیاد کند و به بهانه ها و .

الا ای که دارید عقلی و هوش	بگیرید پند خدا را به گوش
که این زندگانی دنیای خوار	فقط هست بازیچه ای طفل وار
ن شاید که بارش به خواری کشی	بود لعبی و لهو و آرایشی
پس از آن تفاخر بیاید ز پی	ره خودستائی نمایند طی
فزون تر نمایند اندر حساب	زن و مال و فرزند را با شتاب
که این کار دنیا است اندر مثل	چو باران که بارد بوقت و محل
گیاهی برآرد خود از خاک سر	که در حیرت آرد همی برزگر
بزودی ببینی بخشکد گیاه	بپوسد شود زرد و گردد تباه
عذابی رسد سخت از سوی رب	به عقبی بر افراد دنیا طلب
همه مؤمنان راست غفران نصیب	بیابند آن را به اجر شکیب
بلی زندگانی دار الفنا	نباشد به غیر از فریب و ریا

این پنج موردی که در آیه نام برده شد در حقیقت پنج مقطع زندگی دنیوی ۸ ساله است تا ۴۰ سالگی است. انسان در کودکی با اسباب بازی است، و کمی بزرگتر که شد در کوچه و خیابان به لهو مشغول می شود، و به جوانی که رسید به خوش تپی که دوره زینت است، و وقتی دارای همسر و خانواده شد به دنبال فخرفروشی به دیگران است و به میان سالی که رسید هم و غمی ندارد الا اینکه مالش را زیاد کند و به بهانه

ها و توجیه های مختلف از قبیل آینده فرزندان و غیره خانه و مغازه و زمین بخرد. در هر دوره ای از عمر، یکی از جلوه های دنیا، انسان را مشغول می کند؛ دوران کودکی و نوجوانی، مشغول لهو و لعب است، دوره جوانی، در فکر زینت و زیبایی و دوره میان سالی و پیری، گرفتار تفاخر و تکاثر است.

در آیات قبل سخن از صدقه و قرض الحسنه بود، این آیه موانع و عوامل بازدارنده از انفاق را بیان می کند.

۱. شناخت حقیقت دنیا، به دقت و ژرف نگری نیاز دارد. «اعْلَمُوا»
 ۲. قرآن، دیدگاه انسان را نسبت به دنیا تصحیح می کند. «وَاعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»
 ۳. زیبایی های دنیا زودگذر است. «وَزِينَةٌ ... فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا»
- پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) : زندگانی دنیا به حقیقت بازیچه ایست کودکانه و لهو و عیاشی جوانان و آرایش زنانه و فخر و خودستایی با یکدیگر و حرص افزون مال و فرزندان و در مثل مانند بارانی است که به موقع ببارد و گیاهی در پی آن از زمین بروید و برزگران دنیا پرست را به شگفت آورد.

آفرینش به حق

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ نحل ۳

خدا آسمان و زمین آفرید	بحق حکمتی هست در آن پدید
منزه بود زین صفت کردگار	که باشد شریکی ورا در کنار

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ ۚ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ روم ۸

تفکر نسازند در پیش خود	که نیلی سپهر و زمین و آنچه بُد
همه خلق گردیده بر راستی	به معلوم وقتش بیاراستی

۱. آفرینش آسمان و زمین، بیهوده و باطل نیست، بلکه بر حق استوار است... بِالْحَقِّ
۲. کدام بُت و یا معبودی می‌تواند در خلقت، شریک خداوند باشد؟
۳. مبارزه با شرک، باید مستمر باشد. جمله‌ی تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ در آیه اول و سوم تکرار شده.

۴. غرور و تکبر انسان تا بدان حدّ است که در برابر خالق خود به خصومت و اظهار دشمنی می‌پردازد. در آیات کریمه‌ی قرآن و روایات مکرر آمده که قوه‌ی قضاییه، برای احقاق حقّ است: «و اَنْحَكَم بِالْحَقِّ» «رجل قضا بِالْحَقِّ» مسأله‌ی «حق» در قضایای مربوط به قضا و قضاوت، دائماً تکرار می‌شود.

تفسیر المیزان: خوب؛ حق چیست؟ حق در بینش و جهان‌بینی اسلامی عبارت است

از قرار حقیقی عالم هستی: «ما خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ و ما بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ»

و در آیه‌ی شریفه‌ی دیگر «خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ» و باز در دو آیه‌ی دیگر: «خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ» و «ما خلق الله و السموات و الارض و ما بينهما إِلَّا بِالْحَقِّ» که یکی در سوره‌ی «عنکبوت» و دیگری در سوره‌ی «روم» است.

آیه شریفه‌ی «و ما خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ و ما بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ» هم هست که متعاقب آن در آیه‌ی بعد می‌فرماید: «ما خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» خوب؛ حق یعنی چه؟ یعنی آن قرار حقیقی عالم وجود. همان که خدا آن چنان آفریده است که باید باشد.

همان که محصول حکمت الهی است و باید چنان باشد و چنان سیر کند که مطابق واقع و حکمت الهی باشد. تمام آیات که اشاره شد و می‌شود بحث علمی است که باید در آن اندیشه شود و این راه قرآن است.

قرآن و آفرینش

بشر باید بداند وجود او که قطعاً از نظر کرامت و حیثیت و عظمت، شایستگی برتری بر همه جهان کیهانی دارد، آفرینشش لغو و عبث و بیهوده نیست
وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ (انبیاء ۱۶) ما آسمان و زمین و بین آن ها را برای بازیگری نیافریدیم.

هر آنچه بود در زمین و آسمان
هر آنچه نهان است در آن میان
به بازیچه خلقش نکرده خدا
نفرموده خلقت ز روی هوا

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات ۵۶)

خدا انس و جن را نبخشید
جز آنکه پرستند رب جهان

بدیهی است که معنای عبادت، چیزی جز قرار گرفتن در جاذبه کمال الهی نیست. هم چنین، این که خداوند نیازی به عبادت ما ندارد، به هیچ گونه استدلال احتیاجی ندارد، زیرا قضیه بدیهی تر از آن است که بر انسان عاقل پوشیده بماند.

عبادت چون نردبانی است برای بالا رفتن و رسیدن به کمال است. مجموع این آیات با اشکال گوناگون دستور میدهد که انسان ها باید موقعیت خود را در این دنیای معنادار درک نموده و مطابق این درک، مطیع دستورات عقل و وجدان درونی و انبیای الهی که عقل و وجدان برونی هستند، باشند.

همه احکام مربوط به این بعد انسانی نیز ثابت و اولیه محسوب می شوند. در این آیات، ابتدا خداوند می فرماید: ما «لأعب» نیستیم و سپس در ادامه بجای آنکه بفرماید: «لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَعِبًا» فرمود: «أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوَاً»،

بنابراین معلوم می شود که جوهره ی لهو و لعب یکی است، لذا در تفسیر المیزان می خوانیم: کار منظم و شکل یافته ای که با اهداف خیالی همچون افعال کودکان

صورت می‌پذیرد، «لَعِب» نام دارد،

ولی همین که این کارهای خیالی به جدّی رسید که انسان را از امور اصلی باز داشت و به صورت سرگرمی در آمد، به آن «لَهو» می‌گویند و این هر دو در مورد خداوند، بی‌معنا و باطل است.

در قرآن مجید بارها بر این مسئله تأکید شده که جهان هستی بازیچه نیست و هدفدار آفریده شده. از جمله، آیه ۱۲ سوره‌ی طلاق، هدف را ایمان انسان‌ها دانسته و می‌فرماید:

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ ... لِيَتَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا»

خداوند آسمان‌های هفتگانه و مثل آن‌ها زمین را خلق کرد ... تا شما بدانید که او بر هر کاری قادر است و علم او بر هر چیزی احاطه دارد.

البته تحقق این هدف با تفکر در هستی و درس گرفتن و اقرار بر آن است.

بر فرض بنای سرگرمی داشتیم از فرشتگان و مقربان درگاه خود سرگرمی درست می‌کردیم و کاری به جهان مادیات و طبیعت نداشتیم. (نشان از اهمیت قرآن به مسائل علمی دارد)

اعجاز سماوی و نجومی قرآن

مراحل خلقت هستی

قرآن کریم در آیات فراوانی به مدت آفرینش جهان اشاره کرده است. برخی از نویسندگان بیان‌های قرآن را در این زمینه اعجازی علمی دانسته‌اند. إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ اعراف/۵۴؛

همانا خدای شما آن خداست	که نیلی سپهر و زمین زو بجاست
زمین و سماوات را آفرید	به شش روزشان کرد جمله پدید
پس آنگاه بر عرش پرداختی	به حکمت چنین عرش را ساختی
بپوشاند بر روز، از شب نقاب	که پوید بدنبال آن با شتاب
خور و ماه و اختر یکایک ز پی	مسخر بگشتند بر امر وی
هرآنچه به خلقت بود برقرار	بدانید کان هست از کردگار
خداوند سبحان نکو آفرید	همه عالم از صنع او شد پدید

و منظور در شش مرحله و دوره و تصادفی و یکباره نبوده است .

مراحل آفرینش جهان، به طور اجمال، قبل از نزول قرآن در کتاب‌هایی مانند تورات (کتاب مقدس / سفر تکوین / فصل اول و دوم) نیز مطرح بود و مردم جزیره العرب که با یهودیان مراوده داشتند، به طور طبیعی، از آن مطلع بودند.

مراد از شش روز در آیه، شش مرحله و دوران است. زیرا در ابتدای آفرینش، خورشیدی نبود تا شب و روزی باشد. و یک باره و تصادفی هم نیست. کلمه‌ی «عرش» به سقف و مکان مسقف و داربست و همچنین به تخت بلند و بزرگ پادشاهان اطلاق می‌شود و گاهی به عنوان کنایه از قدرت بکار رفته است. مثلاً می‌گویند: فلانی بر تخت نشست، یا آنکه فلانی را از تخت پائین کشیدند، یعنی قدرتش از بین رفت.

نظم در منظومه شمسی

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى
مِنْ فُطُورٍ (ملک ۳)

خدائی که هفت آسمان بر فراشت	یکی را به روی دگر يك گذاشت
تو در خلقت مهربان کردگار	نبینی که نقصان بود برقرار
بر این نظم خلقت کنون کن نظر	تماشای آن کن به چشم بصر
بین تا در آن استواری که هست	مگر گرد سستی بر آن برنشست ؟

تَفَاوُتٍ : عیب و نقص. خلل و رخنه. ناسازگاری و ناخوانی. نظم و نظام شگفت‌انگیز
بر الکترون، پروتون، اتم، زمین، منظومه شمسی، منظومه‌های دیگر، کهکشان راه
شیری، کهکشان‌های دیگر، و ... حاکم است، و همه جا قانون است و حساب، و همه
جا نظم است و برنامه ... هرچه ای انسان در جهان آفرینش دقت کنی کمترین خلل و
ناموزونی در آن نمی‌بینی.

فُطُورٍ : جمع فُطْر، درز و شکاف. مراد خلل و رخنه است. اگر آنچه را از ستارگان ثابت
و سیار می بینیم همه را جزء آسمان اول بشمریم معلوم می شود که در مراحل بالاتر
عوالم دیگری است که یکی برتر از دیگری قرار دارد. و به دنبال آن می افزاید: در خلقت
خداوند رحمان هیچ نقص و تضاد و عیبی نمی‌بینی. با تمام عظمتی که عالم هستی
دارد هر چه هست نظم است و استحکام، و انسجام، و ترکیبات حساب شده، و
قوانین دقیق و اگر بی‌نظمی در گوشه‌ای از جهان راه می‌یافت آن را به نابودی می
کشید.

علی (علیه السلام): خداوند تنهاست و تک‌بودن را دوست دارد و تنهاست و تک‌بودن را
برگزید و همه چیز را بر هفت تا بودن جاری ساخت؛ هفت آسمان را آفرید، و از زمین
نیز همانند آن‌ها را .

سیاره ی زمین و نیروی جاذبه

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ **عدد ۲**

آسمانها بدون ستونهایی که ببینید، برافراشت.

همان کس که افراشت هفت آسمان	خداوند یکتاست رب جهان
که چشم است از دیدن آن زبون	برافراشت در آسمانها ستون
خداوند یکتا خدای حکیم	پس از آن بیاراست عرش عظیم
بود هریکی را مدارِی و راه	به تسخیر آورد خورشید و ماه
بنایش بود محکم و نیست سست	نظام جهان نیست یکسر درست
به تفصیل فرموده یزدان بیان	نشانهای حق را سلیس و عیان
بگردید مؤمن به روزِ شمار	که شاید به دیدار پروردگار

عمد: به معنای ستون است. دانش پیشرفته بشر دریافته است که کره ی زمین، با سرعت شگفت در فضای آزاد حرکت می کند. و به واسطه ی نیروی جاذبه ای که بین خورشید و سیارات دیگر قرار دارد، هر کدام در مسیر خود پیش می رود.

قرآن گوید، زمین ستون هایی غیر قابل دیدن دارد، که اشاره به همین پدیده ی شگفت است. آسمان، کره ها و اجرام آسمانی مانند سقفی، بالای سر زمین قرار گرفته اند؛ اما چرا این سقف با عظمت که ستونی برای آن دیده نمی شود، فرو نمی ریزد؟ آیا این سقف ستونی ندارد یا ما نمی بینیم؟ آیاتی در قرآن بر نگهداری آسمان ها (و زمین) توسط خدا دلالت می کند، از جمله:

الف: آیه فوق، اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا

ب: إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أُمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ همانا خداوند آسمان ها و زمین را از سقوط حفظ می کند و اگر روی به سقوط

نهند، هیچکس جز او نمی‌تواند آنها را نگهدارد.

ج: وَ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ و خداوند از سقوط آسمان بر زمین جلوگیری می‌کند.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیرالمیزان می‌گوید:

مراد از «تفصیل» جدا کردن کرات آسمانی و زمین از یکدیگر است، و مشاهده‌ی این تفکیک، ما را بر قدرت تفکیک مردم در قیامت آگاه می‌سازد.

از حضرت علی (علیه السلام) سؤال شد که خداوند چگونه به حساب همه خلایق می‌رسد؟ فرمودند: همان‌گونه که به همه خلایق رزق می‌دهد.

در این آیه، به چند نمونه از اعجاز علمی قرآن در زمانی که بشر حتی تصور و گمان آن را نیز نداشت، اشاره شده است:

یکی اشاره به ستون‌ها و اهرم‌های نامرئی برای استقرار کرات و اجرام آسمانی. یعنی قوه‌ی جاذبه و نیروی گریز از مرکز، دو قدرتی که رمز گردش کرات در مدار خود هستند. ندیدن، دلیل نبودن نیست. (آسمان‌ها ستون دارد، گرچه ما آن را نمی‌بینیم) قبل از هر چیز، استقرار و آرامش لازمه‌ی زندگی است
نظام حاکم بر زمین، به خاطر انسان است.

اقتدار در آفرینش

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

همانا خدایی، خدای شماست یونس ۳ بر این پادشاهی و مملکت سزااست

که در طی شش روز کرده پدید زمین و سماوات را آفرید

پس آنگاه با قدرت و اقتدار بفرمود این عرش را برقرار

چه نیکوش این گونه ترتیب داد	چو بر آفرینش توجه نهاد
مگر آنکه را خواست یکتا خدا	شفاعت کسی را نباشد سزا
پس او را پرستید چون او سزااست	چنین ایزدی کردگار شماسست
نگردید یادآور این صفات	کنون پس چرا در زمان حیات

آفرینش و آزمایش

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتِ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ هود ۷۵

به شش روزشان کرد یکسر پدید	خدا آسمان و زمین آفرید
برافراشت آن عرش بر روی آب	خردمند یزدان ز راه صواب
کدامینتان هست نیکوی تر	که تا آزمایش شما را دگر
بیاید پس از مرگ جان در بدن	اگر ای پیمبر بگوئی سخن
نباشد بجز سحری و جز خیال	بگویند کفار باشد محال

آفرینش برای انسان با خدا

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ حدید ۴ ، در واقع پروردگار شما، خدایی است که آسمان ها و زمین را در شش روز (دوره) آفرید.

به شش روزشان کرد یکسر پدید	خدا ارض و هفت آسمان آفرید
بدین گونه نیکو و کامل بداشت	به تدبیر خود عرش را برافراشت
فرومی رود یا برآید چنین	بود آگه از، هرچه اندر زمین
هر آنچه به بالا رود، داند آن	هرآنچه فرود آید از آسمان
چو کاری نمایید آگه خداست	به هرجا که باشید او با شماسست

جاذبه زمین

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا (مرسلات ۲۵)

آیا زمین را جایگاه گرفتن و جذب قرار ندادیم **«کفات»**: به معنای گرفتن و ضمیمه کردن است. می توان گفت که زمین، اشیاء را به خود جذب می کند و می گیرد

انتخاب واژه ای **کفات** بمعنای جذب کردن می تواند اشاره به نیروی جاذبه زمین باشد. برخی گویند ابوریحان بیرونی (سال ۴۴۰ قمری) اولین کسی بود که به نیروی جاذبه پی برد اما مشهور این است که نیتون در قرن ۱۷ میلادی کاشف نیروی جاذبه عمومی بوده. **جاذبه ی عمومی**: نیروی جاذبه و سایر قوانین حرکت مربوط به این اجرام با نظام دقیق و فرمول مخصوص خود مورد محاسبه قرار گرفته تا توانسته هر یک از آنها را در ارتفاع و مدار معین در طی میلیاردها سال نگاه بدارد.

۱. روی زمین بهترین جایگاه برای زندگان و درون آن بهترین جایگاه برای مردگان است.

۲. کوه ها از منابع تأمین آب مورد نیاز است. «رَوَاسِي شَامِخَاتٍ وَ أَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً»

۳. صحنه قیامت به قدری سخت و دشوار است که گویا رفتن به دوزخ برای مجرمان نوعی رهایی است. «انْظِلُّوا»

۴. دوزخ را دود غلیظی احاطه کرده که سایه آفرین است، اما در آن هیچ آسایشی نیست

۵. کاخ ها و سرمایه هایی که در دنیا به ناحق بدست آیند، در قیامت به شراره های دوزخ تبدیل می شوند

۶. وقتی زبانه های آتش دوزخ مانند قصر بلند و مانند شتر عظیم باشد، خود آتش چگونه خواهد بود!

۷. ریشه همه جرم ها، عقاید فاسد است. زیرا کسی که اعتقاد ندارد و حق را تکذیب می کند، به هر کار خلاقی دست می زند. «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ»

شکاف‌های زمین

وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ (طارق ۱۲)؛ سوگند به زمین شکاف‌دار.

قسم بر زمینی که از خاک آن گیاهان برویند در هر زمان

خداوند متعال در سوره طارق از خلقت انسان، زندگی، معاد و بازگشت او به سوی خدا سخن می‌گوید و به زمینی صدع دارد، قسم یاد کرد می‌کند و با این قسم‌ها، بر وقوع حتمی قیامت و حساب‌رسی را تأکید می‌کند. دانشمندان ژئوفیزیک، مراد از صدع را **شکاف‌های بین قاره‌ها** می‌دانند و می‌نویسد: کره زمین قطعه واحدی نیست؛ بلکه به چند تکه عمده تقسیم می‌شود که شکاف‌هایی به عمق بیش از صد کیلومتر بین آن‌ها وجود دارد. این نکته علمی را که قرآن به آن اشاره کرده است، از معجزه‌های علمی قرآن می‌شمارد. البته به شکافته شدن زمین با گیاه، و چشمه‌ها و رودها یا به دست انسان‌ها می‌دانند.

ذَاتِ الصَّدْعِ : شکاف بردار. شکاف برداشتن و از هم جدا شدن. زمینی که روئیدن گیاه و تفجیر آب و جز آن آن را شکافته باشد. اشاره به قابل نفوذ بودن زمین برای رشد گیاهان و درختان است. یعنی خاک زمین سفت و سخت نبوده و بلکه نرم است و به آب و به مویرگ‌ها و ریشه‌های روئیدنی‌ها اجازه می‌دهد به داخل زمین نفوذ کنند و فرو روند، و جوانه‌های رُستنی‌ها از داخل آن سر برآورند.

صَّدْع ، به خود گیاه هم گفته شده است. ارزش هر موجودی وابسته به آثار و برکات آن است. ذَاتِ الرَّجْعِ- ذَاتِ الصَّدْعِ این دو جمله دو سوگند است بعد از سوگندهای اول سوره، تا امر قیامت و بازگشت به سوی خدای تعالی را تأکید کند، و مراد از آسمان صاحب رجع، همین تحولاتی است که در آسمان برای ما محسوس است، ستارگان و اجرامی در يك طرف آن غروب و از طرف دیگر دوباره طلوع می‌کنند.

بعضی گفته اند: منظور از رجع آسمان، باریدن آن است، و مراد از زمین صاحب صدع شکافتن زمین و روییدن گیاهان از آن است، و مناسبت این دو سوگند با مسأله معاد بر کسی پوشیده نیست. یکی از فواید مهم سوگند به زمین، توجه دادن بشر به این کره مسکونی است تا در ساختمان و اجزای تشکیل دهنده درون و برون آن تفکر و اسرار شگفت را کشف کند و به شناخت پروردگار برسد.

جو زمین

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا (انبیاء ۳۲) و آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم.

خدا آسمان را چو می آفرید چو یک سقف محفوظ کردش پدید

اطراف کره زمین را هوای فشرده و لطیفی به ضخامت چند صد کیلومتر در برگرفته که به اندازه ی سقف پولادینی به ضخامت ده متر مقاومت دارد که نه تنها مانع نفوذ اشعه های مرگ بار کیهانی می شود بلکه جلوی برخورد بیست میلیون از سنگ های آسمانی که هر روز با سرعتی حدود ۵۰ کیلومتر در ثانیه به سوی زمین می آیند را می گیرد و ساکنان آن را در امان نگه می دارد.

السَّمَاءُ : مراد کواکب و نجوم موجود در گستره فضای نزدیک به ما، یا به عبارت دیگر، آسمان دنیا است که بر اثر تماس و تجاذب از سقوط محفوظ و مصونند.

یا این که مراد از آسمان، جوی است که همچون سقفی گرداگرد زمین را فرا گرفته است و آن را در برابر شهاب ها و سنگ های سرگردان و اشعه کیهانی نگاه می دارد و از انهدام حفظ می کند. زمین دارای دو نوع حفاظت است، یکی از درون و دیگری از بیرون.

یکی به واسطه **کوهها، از تحرکات و فشار گازهای درونی** که باعث زلزله و لرزش های شدید است، و دیگری بوسیله **هوای آسمان و جوی که گرداگرد زمین** را فرا گرفته است،

از بمباران شبانه روزی شهاب سنگ‌ها، شعاع کشنده‌ی نور خورشید و اشعه‌های مرگبار کیهانی که دائماً زمین را در معرض خطرناک‌ترین تهدیدها قرار می‌دهد.

شاید مراد از محفوظ بودن آسمان، حفاظت آسمان‌ها از آمد و رفت شیطان‌ها باشد، چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِیمٍ» (حجر ۱۷). و آن را از (دستبرد) هر شیطان مردودی محفوظ داشتیم.

«رجیم»: رجم: سنگ زدن. سنگسار کردن. به معنی طرد کردن نیز آید. و به معنی مطرود و رانده شده از رحمت خدا است. ما روح آیه را نمی‌دانیم که چگونه شیطان خبر دزدی می‌کند و چه خبری را سرقت می‌کند،

به هر حال شاید بتوان گفت: در آسمان معنویت چهره‌های درخشان و الگوها و رهبرانی قرار دادیم و حقایق را از وسوسه‌های شیطان حفظ کردیم و هرگاه شیطان صفتی وسوسه‌ای نماید، با استدلال و منطق محکم بر او هجوم آورده و بدعت و التقاط و وسوسه‌های او را با شهاب علم و برهان اهل ذکر محو می‌کنیم.

آفرینش کرات (دخان)

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ **فصلت ۱۱**

که بودند این آسمانها چو دود

چو بر خلقت آسمان رو نمود

شتابید بر سوی رب مهین

بفرمود ای آسمان و زمین

شتابید بر سوی رب غفور

چه با شوق و رغبت چه با جبر و زور

به سویت شتابیم بر این سیاق **۱۱**

بگفتند حقا که با اشتیاق

برخی از مفسران تعبیر «دخان» در قرآن را اشاره به مرحله‌ای از آفرینش جهان می‌دانند که در برخی از فرضیه‌های علمی به آن اشاره شده است. جهان، طبق نظریه انفجار بزرگ، در مرحله‌ای به صورت توده‌ای از گاز بود که جزء اصلی آن هیدروژن و بقیه

هلیوم بود. این گاز از مواد اولیه تشکیل دهنده جهان به شمار می‌رود.

برخی از مفسران با تفسیر دُخان به گاز، آیه را بر مرحله‌ای از آفرینش جهان که تئوری انفجار بزرگ از آن به عنوان گاز یاد می‌کند، تطبیق کرده و آن را معجزه علمی قرآن شمرده‌اند. دانش نو می‌گوید: جهان از جرم گازی یا گردش آهسته تشکیل شده و جزء اصلی آن هیدروژن و بقیه هلیوم بود.

سپس این سحابی به پاره‌های متعدد با ابعاد و اجرام قابل ملاحظه‌ای تبدیل شد... و همین جرم گازی بعدها کهکشان‌ها را تشکیل داد. نظریه‌ی دانشمندان امروز در رابطه با آفرینش کرات همین است. عبارت «اِسْتَوَى» هرگاه در کنار حرف «علی» قرار گیرد، به معنای سلطه و حکومت است، مانند آیه‌ی «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اِسْتَوَى» ولی هرگاه در کنار حرف «إِلَى» قرار گیرد، به معنای توجّه و قصد است مانند همین آیه. آفرینش، مراحل تکاملی دارد:

اول) خلق شدن. «خَلَقَ الْأَرْضَ» **دوم)** استقرار و تثبیت. «جَعَلَ فِيهَا رَواسِيَ»
سوم) تزریق منافع در زمین. بَارَكَ فِيهَا **چهارم)** تأمین نیازهای همگان. سَوَاءٌ لِلْسَّائِلِينَ.
آسمان‌ها در آغاز به صورت دود و گاز بوده است. «وَهِيَ دُخَانٌ». **دخان در آخرت**

فَازْتَقَبُ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ **دخان ۱۰** يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ

کنون منتظر باش ای مصطفی که يك روز خواهد بیاید فرا

که بهر عذاب همه کافران شود آسمان دود از هر کران

احاطه کند مردمان را عظیم عذابی که بسیار باشد الیم ۱۰

یکی از اتفاق‌هایی که در آستانه قیامت رخ خواهد داد، پراکنده شدن دودی آشکار در آسمان است. خداوند این مسئله را عذابی برای مردم گناهکار می‌داند. آسمان‌ها در آینده به صورت دود و گاز خواهد شد. تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ برخی از نویسندگان، با توجه به آیاتی که به بازگرداندن آسمان به صورت اولیه‌اش اشاره دارند (انبیا ۱۰۴)، این دود را مانند دودی می‌دانند که در آغاز آفرینش وجود داشت و ذکر این نکته علمی را اعجاز

قرآن معرفی می‌کنند. دخان در معنای متفاوتی به کار رفته. در سوره دخان، دود عذابی برای غیر مومنان شمرده شده **هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ**؛ علاوه بر این، صفت مبین برای این دود نشان از تفاوت آن با دودی است که در سوره انبیا از آن یاد شده. **تَعْبِيرٌ يَغْشَى النَّاسَ** نیز بیانگر این مسئله است که در آن زمان، انسان‌ها وجود دارند و آن را مشاهده می‌کنند؛ در حالی که بنابر فرضیه‌های علمی در این زمینه، در آن زمان دیگر انسانی باقی نمانده است.

نور زمین

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ زمر ۶۹

زمین نور گیرد ز رب مهین به نزد خداوند عز و جل بگردند احضار نزد خدا نگردد ستم هیچ‌گه بر عباد	به نور خدا روشن آید زمین نهاده شود نامه‌های عمل تمام گواهان، همه انبیاء کند حکم در بین مردم به داد

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ.... نور ۳۵

خدا نور ارض است و هفت آسمان درویش چراغی و دورش حباب	به تمثیل، نورش چو مشکات دان حبابی چو اختر درخشان و ناب

خدا نور ارض است و هفت آسمان

مراد از نور رب، یا نور حق و عدالت است که خداوند در آن روز زمین را با آن نورانی می‌کند یا مراد نوری است غیر از نور خورشید و ماه که خداوند در آن روز می‌آفریند. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: وقتی که قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود مردم از نور خورشید بی‌نیاز شوند و شب و روز یکسان شود، افراد هزار سال با سلامت زندگی می‌کنند. چون در قرآن داریم که نور خورشید و ماه گرفته

می‌شود، مراد از «نور رب» نوری است که از مؤمنان بر می‌خیزد. سپس این آیه را به عنوان شاهد: (يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ) (حدید ۱۲)

که هرکس بود مؤمن از مرد و زن

یکی روز آید، در آن نیست ظن

پس و پیش ایشان ز هر سمت و سوی

رود نور ایمان آنان نکوی

که امروز از سوی رب غفور

بر آنان دهد مژده آنگاه نور

تفسیر المیزان: مراد از **نور رب** کشف اسرار و حقایق در قیامت است، سپس برای تأیید نظر خود آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی ق را گواه می‌گیرد: لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ و تو (ای آدمی نادان) از این (روز سخت مرگ) در غفلت بودی تا آنکه ما پرده از کار تو برانداختیم و امروز چشم بصیرت بیناتر گردید. **غِطَاءٌ**: پوشش. پرده. مراد پرده‌های جهان مادی و علائق دنیوی است که انسان را از دیدن حقائق بازمی‌دارند. حَدِيدٌ: تیزبین و قوی. بسیار آیات دیگر که شیاطین و اجنه بکلی ممنوع شدند از دخول در آسمان‌ها. و در اخبار دارد که قبل از ولادت عیسی مسیح داخل آسمانها می شدند. پس از ولادت مسیح ممنوع شدند از آسمان چهارم که بیت المعمور و مسجد ملائکه بود به بالا و پس از ولادت حضرت رسالت از کلیه آسمانها ممنوع شدند که یکی از معجزات و آثار ولادت حضرت این بود حتی شیطان خواست بالا رود ممنوع شد.

در ولادت خاتم پیامبران هم آثار دیگری هم ظاهر شد طاق کسری شکاف برداشت چهارده کنگره او سقوط کرد آتشکده فارس خاموش شده دریاچه ساوه خشک شد دریا چه نجف آب آورد تمام سلاطین در آن روز لال شدند تخت آنها سرنگون شد و غیر اینها اخبار در برهان مسطور است. (نمونه هایی از آینده ی جهان که غیر قابل انکار از طرف دانشمندان کیهان شناس می باشد.)

آسمان هفتگانه

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا **طلاق ۱۲**

همانا کسی هست رب جهان	که در خلقت آورد هفت آسمان
همانند هفت آسمان همچنين	خدا آفريدست خاك زمين
در اين بين با قدرتي بر کمال	براندست فرمان خود ذوالجلال
بدانيد اى خلق، پروردگار	تواناست بر هرچه دارد قرار
محيط است علم خداوند جود	به هرچه که دارد به دنيا وجود

معجزات طبيعت

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَاراً وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رَوْحَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ **رعد ۳**

گستردي زمين - استقرار کوه ها - رودها - ميوه ها - زوجيت	
زمين را بگسترده يزدان چو خواست	در آن کوهها را برافراشت راست
در آن ساخت جاري بسي جوي آب	بسي ميوه ها شد برون از تراب
همه چيز را خلق فرمود جفت	چه باشد عيان و چه باشد نهفت
چنين روز روشن بدان شام تار	بيوشاند با حکمتش کردگار
همانا بر آن کس که باشد فکور	بسي آيه ها هست در اين امور

گسترش آسمان

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ **ذاريات ۴۷** أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا **۲۷ نازعات**
رَفَعَ سَمَكُهَا فَسَوَّاهَا **۲۸** وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا **۵ شمس** ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و
همواره آن را وسعت می بخشیم. آسمان در حال گسترش است و این گسترش ادامه دارد.

ز ما هست گستردنش بی گمان ۴۷

به قدرت برافراشتیم آسمان

و یا گنبد چرخ بر روی سر؟ ۲۷

بود خلقت آدمی سخت تر؟

یکی سقف پاینده و استوار ۲۸

که بر آن برافراشت پروردگار

چو روشن نماید جهان را به روز ۵

قسم باد بر شمس گیتی فروز

دانشمندان می گویند : فضای جهان که از میلیاردها کهکشان تشکیل یافته، در حالت انبساط سریع و سرعتی که برای عقب نشینی کرات اندازه گیری شده نزدیک به ۶۶ هزار کیلومتر در ثانیه است.

کیهان‌شناسان معتقدند که پس از انفجار بزرگ، اجزای تشکیل دهنده عالم از هر سو پراکنده شدند و این حرکت در جهات مختلف ادامه دارد. آنان با تجزیه نور ستارگان، این نظریه علمی را تا حد زیادی تقویت کرده‌اند و با اندازه‌گیری میزان قرمزگرایی (Red shift) نور ستارگان توانسته‌اند سرعت گسترش جهان را اندازه بگیرند. تمام کرات آسمانی و کهکشان‌ها در آغاز در مرکز واحدی جمع بوده [با وزن مخصوص فوق‌العاده سنگین]، سپس انفجار عظیم و بی‌نهایت وحشتناکی در آن رخ داده است و بدنبال آن اجزای جهان متلاشی شده و به صورت کرات درآمده و به سرعت در حال عقب‌نشینی و توسعه است.

لَمَوْسِعُونَ: جمع مَوْسِع، دارای قدرت و توانائی. گسترش‌دهنده. علم امروز ثابت کرده است که کره زمین، بر اثر مواد آسمانی تدریجاً فربه و سنگین‌تر می‌شود، ستارگانی که در یک کهکشان قرار دارند، به سرعت از مرکز کهکشان دور می‌شوند، و میلیاردها کهکشان در فضای جهان از یکدیگر دور می‌گردند، و بالاخره جهان پیوسته در حال انبساط و توسعه است. برافراشتگی آسمانها و گستردگی زمین، با اراده مستقیم الهی یا از طریق نیروها و عوامل طبیعی است و لذا قرآن می‌فرماید: وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا. یعنی آنچه آسمان را بنا کرد از نیروها و جاذبه‌ها و دافعه‌های طبیعی است که خداوند حاکم کرده (و الله العالم)

جهان هستی، گویا در ابتدا يك مجموعه متراکم بوده، سپس بخشی برافراشته و آسمان شده و بخشی گسترده و زمین شده است.

بناها- طحاها مؤید این سخن آیه‌ای است که می‌فرماید: آسمان و زمین رتق بود و فتق کردیم، یعنی بسته بود و بازش کردیم. گسترش آسمان‌ها از جمله مسایل علمی است که با پیشرفت‌های نجومی در زمینه نورشناسی، مطرح و مطالعه شده است. به نظر برخی دانشمندان و مفسران مسلمان و غیر مسلمان، قرآن در سوره ذاریات که از **گسترش آسمان‌ها** سخن می‌گوید، به این نکته علمی اشاره می‌کند. بسیاری از این بزرگان این کلام قرآن را اعجازی علمی می‌دانند.

مختصات زمین

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا **مرسلات ۲۵** آیا زمین را جایگاه گرفتن و جذب

زمین نیست آیا مکانی ز خاك **که در آن شده جمع ناپاك و پاك؟**

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا **بقره ۲۲** الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا **طه ۵۳**

خدائی که افراشت نیلی سپهر **زمین را بگسترده این سان ز مهر**

زمین را بگسترده و دادی قرار **محل رفاه شما کردگار**

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا **ملك ۱۵**

زمین را بگسترده او راهوار **چنین آفریدست پروردگار**

قسم بر زمینی که از خاك آن **گیاهان برویند در هر زمان**

جو زمین

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفْفًا مَّحْفُوظًا (انبیاء ۳۲)

خدا آسمان را چو می آفرید **چو يك سقف محفوظ کردش پدید**

اطراف کره زمین را هوای فشرده و لطیفی به ضخامت چند صد کیلومتر در برگرفته

که به اندازه ی سقف پولادینی به ضخامت ده متر مقاومت دارد که نه تنها مانع نفوذ

اشعه های مرگ بار کیهانی می شود بلکه جلوی برخورد بیست میلیون از سنگ های

آسمانی که هر روز با سرعتی حدود ۵۰ کیلومتر در ثانیه به سوی زمین می آیند را می گیرد و ساکنان آن را در امان نگه می دارد.

ولی کافران کاینچنین جاهلند

از آیات یزدان خود غافلند

از آیات ایزد بتابند روی

نیارند ایمان بر این گفتگوی

گسترش زمین

و الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أُنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ **حجر ۱۹**

و الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أُنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ **ق ۷**

زمین را خداوند این گونه داد

بر آن کوههای بلندی نهاد

بسی گونه گون چیزهای نکو

همه طبق حکمت برویاند **او ۱۹**

زمین را بگسترده آن ذوالجلال

به محکم بنائی نهادش جبال

همه نوعی از با طراوت گیاه

برویاند در آن یگانه **اله ۷**

گسترش زمین، که از نعمت‌های بزرگ الهی و زمینه‌ساز حیات روی زمین است، «مَدَّ» در لغت به معنای گسترش است. این آیات شریفه نیز مطلق زمین را گسترده و مبسوط می‌دانند؛ نه سرزمین خاصی را، و چون ما هر جای زمین که برویم، زمین در چهار طرف ما گسترده شده است، می‌توان فهمید که زمین کروی شکل است؛ چرا که پهن بودن زمین در چهار جهت، آن هم در همه جای زمین تنها با این شکل هندسی سازگاری دارد. بیان این ویژگی را از معجزات قرآن است و علت اینکه خداوند متعال کرویت زمین را با فعل «مَدَّ» بیان کرده، قرآن خواسته از کلماتی بهره بگیرد که با مفاهیم رایج در بین مردم عصر نزول مخالفتی نداشته باشد و در عین حال بتواند حقیقت را نیز بیان کند.

این گسترش می‌تواند به واسطه سرد شدن مواد مذاب اولیه تشکیل دهنده زمین، فرو رفتن یا تبخیر آبی که زمین را فرا گرفته بود باشد که باعث شد بر سطح زمین افزوده

شود که در ظاهر به صورت پهن و کشیده شدن زمین بر روی مواد مذاب یا آب جلوه گر می شود.

۱. یکی از نعمت های الهی، گستردگی و مسطح بودن زمین است.

«مددنا» (وگرنه کشاورزی و بسیار از تلاش های دیگر به سختی انجام می گرفت)

۲. گستردگی زمین و پیدایش کوه ها و نباتات، تصادفی نیست. «مَدَدْنَاهَا، أَلْقَيْنَا، أَنْبَتْنَا»

۳. آفریده ها، براساس میزان و قانون خاصی آفریده شده اند. مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ وَ

الْأَرْضِ وَمَا طَحَاها (شمس ۶) و به زمین و آن که آن را بگسترده. طَحَا: راند. پرت کرد.

غلطاند. گستراند. اشاره به کرویّت زمین و حرکت انتقالی و وضعی آن دارد (پرتوی از قرآن).

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

زمین ، مادر انسان

فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ **صافات ۱۱**
بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ **۱۲**

که خود بر معادند از منکران

و یا خلق موجودهای دگر

بکردیم مخلوقها را درست **۱۱**

نیامد مگر باورت این سخن

بر این گفته حیّ والامقام **۱۲**

پرس ای محمد از این کافران

که آیاست خلق شما سخت تر

ز چسبنده خاکی به روز نخست

تو کردی تعجب ز گفتار من

تمسخر نمودند کفار خام

قال النبی (صلی الله علیه و آله) نیک و بدی را انجام نمیدهد مگر اینکه، زمین آن عمل را در

روز قیامت گزارش میدهد

۱- «زمین»، یکی از موجودات ارزشمند و مخلوقات گرانسنگ خالق هستی است، موجودی که اگر یک روز نعمت های خودش را از انسان ها، حیوانات و نباتات دریغ بورزد هیچ کدام از موجودات قادر به ادامه حیات نخواهند بود.

۲- «انسان»، از جهات مختلف به زمین علاقه مند و وابسته است و راز و رمز این علاقه مندی چیزی جز این نیست که خود را برآمده از خاک و گل همین زمین می داند «إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ» پس «فَإِنَّهَا أُمُّكُمْ» از پستان پر خیر و برکت این مادر تغذیه می کند و در دامن پرمهرش، پرورش می یابد و در پایان زندگی به همین زمین باز می گردد و در نهایت از همین زمین سر برمی آورد.

و به تناسب این که در بیان توحیدی این آیات، از آفرینش زمین و نعمتهای آن استفاده شده «معاد» را نیز با اشاره به همین زمین در این آیه بیان کرده، می فرماید: از آن شما را آفریدیم و در آن باز می گردانیم، و از آن نیز شما را بار دیگر بیرون می آوریم (مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى). طه ۵۵

شما را همی خلق کردم ز خاک به آن بازگردید بعد از هلاک

بیاید بیرون دگر بار از آن گزینید مأوا به دیگر جهان

یعنی در زمین یک دوره کامل از هدایت بشر صورت می گیرد، چون ابتدای خلقت انسان از زمین است و در نهایت عمر، بدنش به آن باز می گردد و جزئی از آن می شود و در قیامت برای بازگشت به سوی خدا از زمین بیرون می آید.

۳- اگر زمین مادر انسان است، هر مادری بر عهده فرزند حقوقی دارد، باید حقوق این مادر را بشناسد و خود را به رعایت آنها متعهد بداند، مخالفان به اثرگذاری خارق العاده قرآن اقرار دارند. (مشرکان قرآن را سحر می دانستند و سحر به کار خارق العاده گفته می شود).

فاصله ستارگان

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ . وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوُتَّاعِلْمُونَ عَظِيمٌ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (واقعه ۷۵-۷۷)

کنون بر مواقع، قسم یاد باد که در آن فواصل خود اختر نهاد ۷۵

اگر نیک دانید این سان قسم بزرگست آن را بخوانید کم ۷۶

همانا که قرآن بود سودمند کتابی کریم است سرشار پند

بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ به محل استقرار و حرکت ستارگان گفته می‌شود. سوگند به مسیر گردش کرات آسمانی مهم‌تر از سوگند به خود آن هاست، چون عظمت و وسعت مواقع نجوم، هزاران برابر کرات است.

مَوَاقِعُ : جمع مَوْقِع، جایگاهها و مسیرها و مدارهای ستارگان. ستارگان آسمان بیشمارند و از جمله تنها در کهکشان ما حدود یک‌هزار میلیون ستاره وجود دارد، و نظام مدارات هر یک از آنها به قدری دقیق و حساب شده است که انسان را به شگفتی وامی‌دارند. مسیر و مدار و فاصله آنها از یکدیگر طبق قانون جاذبه و دافعه تعیین، و سرعت سیر هر کدام با برنامه معینی انجام می‌پذیرد. هیچ چیز و هیچ کس بدون اراده خداوند نمی‌تواند در جهان تأثیر گذارد.

خداوند در این سوره، فکر انسان را از نطفه و بذر و آب و آتش تا مسیر حرکت کرات آسمانی جولان می‌دهد. أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ... فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ - خداوند، گاهی به چیزهای کوچکی مانند انجیر سوگند یاد می‌کند، «وَالْتِّينِ وَالزَّيْتُونِ» و گاهی به کهکشان و مسیر ستارگان. آری برای خداوند كوچك و بزرگ، كاه و كوه یکی است. «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» - هر ستاره‌ای، مدار و مسیر حرکت منظم و مخصوص به خود دارد. «بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» - بشر به تمام مسیرهای کرات آگاه نیست و علم نجوم و کیهان‌شناسی انسان علی‌رغم تلاش او ناقص است. «لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ»

رتق و فتق (انفجار بزرگ)

أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ **انبیاء ۳۰**

نخواهند آیا نظر آورند	همان کافران که به کفر اندرند
خدایش شکافاند از هم چنین	که بُد بسته این آسمان و زمین
همه چیز زنده شد و یافت جان	ز آبی که آمد فروز آسمان
نسازند آیین او را طلب	چرا پس نگردند مؤمن به رب

دیدگاه‌های فراوانی درباره آغاز آفرینش و مراحل که جهان تاکنون پشت سر گذاشته، وجود دارد که یکی از آن‌ها فرضیه انفجار بزرگ (Bi ban) است. برخی «رتق و فتق» را اشاره به این مرحله دانسته و متصل بودن آسمان و زمین به هم و جدا شدن آن‌ها از یکدیگر را که در این آیه مطرح شده است، بر فرضیه انفجار بزرگ تطبیق کرده و آن را معجزه علمی قرآن معرفی کرده‌اند. سپس باز شدن آسمان‌ها و زمین «فَفَتَقْنَاهُمَا» چیست، اقوالی ذکر شده است:

الف: زمین و آسمان در آغاز خلقت، یک چیز بودند و آن، توده‌ی عظیمی از گازها بود، سپس بر اثر انفجارات درونی و حرکت‌ها، تدریجاً از هم جدا شدند. **ب:** موادّ اصلی آسمان و زمین در ابتدا یکی بوده، ولی با گذشت زمان، شکل جدیدی پیدا کرده‌اند. **ج:** مراد از بسته بودن آسمان، نباریدن و منظور از بسته بودن زمین، گیاه نداشتن است، خداوند آنها را گشود، از آسمان باران نازل کرد و از زمین گیاهان را رویاند. سرچشمه‌ی پیدایش انسان و حیوانات، آب است. ۷۰٪ بدن انسان‌ها و حیوانات از آب است. حیات گیاهان، وابسته به آب است. وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ

مشاهده‌ی طبیعت با هدف، کلید کسب ایمان است. أَوَلَمْ يَرِ ... أَفَلَا يُؤْمِنُونَ
سیر و مدار و فاصله آنها از یکدیگر طبق قانون جاذبه و دافعه تعیین، و سرعت سیر هر کدام با برنامه معینی انجام می‌پذیرد.

ستارگان، جهت یاب

وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ **نحل ۱۲**

ستاره، شب و روز، شمس و قمر
به تسخیر آورده رب بشر
در این کار آیات پروردگار
بر اهل خرد می شود آشکار

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ انعام ۹۷

ستاره، شب و روز، شمس و قمر
در این کار آیات پروردگار
به تسخیر آورده رب بشر
چراغ ستاره برافروخت او
بر اهل خرد می شود آشکار **۱۲**
که راه سفر را بیاموخت او
که در ظلمت محض دریا و بر
شود نور آن بر شما راهبر
بدین گونه آیات خود را عیان
نماییم بر اهل دانش بیان

دنیای ستارگان دنیای شگرف و زیبا است تا آنجا که قرآن، سوگند به ستارگان را سوگندی بسیار بزرگ می شمارد.

حرکات سرسام آور ستارگان و نظم و هماهنگی دقیق بین آن ها رفت و آمد شب و روز زمینه ی مناسبی برای اندیشیدن و آشنایی با قدرت و حکمت خداست. **سَخَّرَ**: تسخیر: خدا آن ها را زیر فرمان گرفته و آنها مطیع هستند. خورشید و ماه، بهره گیری انسان از آن هاست، خدا آن ها را در خدمت بشر و رشد و کمال او قرار داده است. البته انسان نباید خود را صاحب اختیار آنها بداند.

هستی، چه آسمان و چه زمین، برای انسان آفریده شده است. «سَخَّرَ لَكُم» - هستی، در مهار و کنترل خداست. «مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ» - بهره دهی هستی، به فرمان خداست.

«بِأَمْرِهِ» - نظام آفرینش کلاس توحید. «إِنَّ فِي ذَلِكَ - نظام هستی، تنها برای اهل فکر و تعقل، بستر رشد و توجّه است. نه افراد ساده‌نگر. «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»

علم هیئت، از قدیمی‌ترین علوم بشری است و انسان از ستارگان در سفرهای صحرایی و دریایی بهره می‌برده است. این وسیله ابزاری مطمئن، همیشگی، دست نخورده، طبیعی، عمومی و بی‌هزینه است.

اسلام به مظاهر طبیعت، توجّه خاصی دارد. نام برخی سوره‌ها از اشیای طبیعی است. عبادات اسلامی نیز با طبیعیات گره خورده، همچون: وقت شناسی، قبله شناسی، خسوف و کسوف و نماز آیات، اوّل ماه و هلال.

این‌ها سبب آشنایی مسلمانان با علم هیئت و ایجاد رصدخانه‌هایی در بغداد، دمشق، قاهره، مراغه و اندلس و نگارش کتاب‌هایی در این زمینه به دست مسلمانان شد.

خدا برای سفرهای دریایی و صحرایی که در عمر انسان‌ها به ندرت پیش می‌آید، راهنما قرار داده، آیا می‌توان پذیرفت که برای حرکت دائمی انسان‌ها و گم نشدنشان در مسیر حق، راهنما قرار نداده باشد؟

و این بیانگر لزوم رسالت و امامت برای هدایت بشر می‌باشد.

در احادیث مراد از ستارگان هدایت‌کننده، رهبران معصوم و اولیای خدا بیان شده.

سیر در زمین

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ روم ۴۲

بگو در زمین می نمائید سیر

ببینید احوال اقوام غیر

ببینید فرجام آن کافران

که بودند پیش از شما منکران

گردش در زمین و دیدن نقاط مختلف و تحقیق و دیدن آثار و نعمات و شگفتی های خلقت تشویق به مشاهده طبیعت و انسان های خبره در زمان خود و تاریخ گذشته و تحقیق و پژوهش در آن نشان اهمیت قرآن به علم آموزی و پیشرفت انسان است. قرآن بارها با جمله ی «سیرُوا» یا «أَفَلَمْ يَسِيرُوا» مردم را برای سیر در زمین تشویق کرده و در اکثر موارد برای انداز و هشدار و عبرت گرفتن از زندگی مجرمان بوده است. امیرالمومنین علیه السلام در فرازی از خطبه قاصعه می فرمایند: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) پس عبرت گیرید از آنچه به مستکبران پیش از شما رسید، از عذاب خدا و سختگیری های او و خواری و کیفرهای او، و عبرت گیرید از تیره خاکی که رخساره هاشان بر آن نهاده است، و زمین هایی که پهلوه اشان بر آن افتاده است، و به خدا پناه برید از کبر که (در سینه ها) زاید، چنان که بدو پناه می برید از بلاهای روزگار که پیش آید.

- بازدید از آثار بجا مانده از ستمگران تاریخ، یکی از ابزار رشد و تربیت است. «سیرُوا ... فَانظُرُوا» - تاریخ بشر، اصول، قانون و سنتی دارد که بر اساس آن اصول، عبرت های گذشته می تواند برای امروز درس باشد. «سیرُوا ... فَانظُرُوا»

- سفرها باید هدفدار باشد. - حفظ آثار گذشتگان، برای پندگیری آیندگان لازم است. - مناطقی که با قهر خدا قلع و قمع شده، مناطق ملی است و بازدید از آنها باید برای همگان بدون مانع باشد.

جمع کردن آفرینش

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ۚ (شوری ۲۹)

ز دیگر نشانهای رب جهان بود خلقت ارض و هفت آسمان

هر آنچه که بر خاک جنبنده اند به روی زمین خود پراکنده اند

که در هر زمانی ز روز الست به گردآوریشان خدا قادرست

خَلْقُ: آفرینش. آفریده‌ها. بَثَّ: پخش و پراکنده کرده است. مراد پدید آوردن و افزایش و پراکندن. دَابَّةٌ: جنبنده. این واژه شامل انسان‌ها و موجودات ریز ذره‌بینی و حیوانات غول‌پیکر و تمام چیزهای زنده می‌باشد. مَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ: این آیه و آیه سوره نحل، با صراحت بیان می‌دارند که در پهنه آسمان نیز جنبندگان زنده موجود و فراوانند. جَمْعِهِمْ: گرد آوردن ذوی‌العقول، یعنی انسان‌ها، برای حساب و کتاب قیامت. مراد گرد آوردن انسان‌ها و سایر حیوانات (سوره تکویر) در هنگامه قیامت است
هُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ: برخی این جمله را دالّ بر این می‌دانند که چه بسا روزی و روزگاری، موجودات ذوی‌الشعور آسمان‌ها و زمین با یکدیگر تماس حاصل کنند و جهانیان با یکدیگر ارتباط پیدا نمایند.

۱. آفرینش آسمان‌ها و زمین و جنبنده‌ها، گوشه‌ای از آیات الهی است. «مِنْ آيَاتِهِ»
۲. قدرت خداوند در آفرینش ابتدایی، نشانه قدرت او بر برپایی قیامت است. «خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ ... قَدِيرٌ»
۳. در آسمان‌ها نیز موجودات زنده است. «بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ»
۴. پراکندگی حیوانات در مناطق مختلف زمین، یکی از نعمت‌هاست (اگر همه گوسفندها در يك منطقه و گاوها در جای دیگر بودند زندگی برای انسان بسیار سخت بود)

وَبَتْ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ . أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ يس ٨٢

ز هرگونه حيوان پراکنده ساخت

زمین را چو می آفرید و بساخت

بود امر او نافذ اندر قضا

چو خواهد که خلقت نماید خدا

که فرمان او هرکجا می رود

چو فرمان دهد باش خود می شود

چون بخواهد چیزی را بیافریند، فرمانش این است که می گوید: موجود شو پس موجود می شود. از این رو قومی دیگر را جز آنها بیافرید

ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ وَ بَعْدَ از آن ها مردمی دیگر بیافریدیم .

دگرباره قومی پدیدار گشت

بر ایشان چو بگذشت این سرگذشت

حد فاصل دو دریا

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ (رحمن ۱۹ تا ۲۰)

به هم اندر آمیخت یزدان دویم ۱۷

دو دریا بیامیخت ایزد به هم

که باشد عیان هریکی را حدود ۱۸

یکی برزخ آن بین دارد وجود

ره کذب و انکار سازید طی ۱۹

کنون بر چه نعمت ز یزدان حی

برآورد مرجان و لؤلؤ برون ۲۰

خود از آن دو دریا به لطفی فزون

دو دریایی که به هم رسیده اند؛ اما با هم یکی نمی شوند! در شمالی ترین، شهر دانمارکی ها می توان یک نشانه قرآنی را دید. جایی که دریای بالتیک و دریای شمالی به هم می پیوندند و دو دریای مختلف با هم یکی نمی شوند و بنابراین این راستا بوجود می آید ... الله اکبر . «بَرْزَخٌ»: به حدّ فاصل میان دو چیز گفته می شود. «لَا يَبْغِيَانِ»: بر یکدیگر سرکشی نمی کنند و چیره می شوند. مراد این است که یکی دیگری را در خود فرو نمی برد، و آمیخته نمی گردند.

«مَرَج» به معنای رها ساختن است. «لَوْلُؤ» به معنای مرواریدی است که درون صدف پرورش یابد و «مرجان»، هم به مرواریدهای کوچک گفته می‌شود و هم نوعی حیوان دریایی که شبیه شاخه درخت و صیّادان، صید می‌کنند، گوهر سرخ رنگی که از جانوری دریازی به نام مرجان بدست می‌آید.

عبارت «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ» دو بار در قرآن آمده است: يك بار در سوره فرقان آیه ۵۳ و يك بار در این سوره رحمن. در آنجا ابتدا از جهاد بزرگ با کفار سخن می‌گوید. «فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»

و به دنبال آن می‌فرماید: «... وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا» ولی در این سوره، ابتدا سخن از میزان و حساب و عدل است، «وَضَعَ الْمِيزَانَ- أَقِيمُوا الْوَزْنَ- لَا تَخْسِرُوا الْمِيزَانَ»،

آری اگر عدالت بود و تجاوزگری نبود، زیبایی‌ها پیدا می‌شوند.

هنگامی که امام علی (علیه السلام): يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ تلاوت فرمود از آن حضرت پرسیدند: پس چرا شما از این نعمت‌ها استفاده نمی‌کنید؟ فرمود:

خدا بر رهبران عادل واجب کرده که زندگی خود را چنان ساده و تنگ بگیرند که فقر بر فقرا سخت نباشد.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ : عَلِي وَ فَاطِمَةُ «عَلَيْهِمَا السَّلَام» (بَحْرَانِ عَمِيقَانِ، لَا يَبْغِي أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ، يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ، الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلِي وَ فَاطِمَةُ عَلَيْهِمَا السَّلَام) دو دریای عمیق‌اند که از این دو دریا، لؤلؤ و مرجانی چون حسن و حسین خارج می‌شود.

برزخی میان دو دریا

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخاً وَ
حِجْراً مَحْجُوراً (۵۳ فرقان)

یکی آب شیرین یکی تلخ و شور

دو دریا درآمیخت رب غفور

جدایند از همدگر پایدار

یکی واسطه داد آنگه قرار

دانشمندان : در میان نهرهایی که آب آن گوارا و شیرین و دریاهایی که آب آن شور است موانعی وجود دارد و این موانع را از شگفتی های طبیعت می دانند که از تعادل زیست محیطی محافظت می کنند. بحر به آب زیاد گفته می شود، خواه دریا باشد یا رودخانه و مقصود از «بحرین»، آب های شور و شیرین است. معمولاً آب رودخانه ها شیرین و آب دریاها شور است.

چنانکه می فرماید: وَ مَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ مِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْماً طَرِيّاً وَ تَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ **فاطر ۱۲** دو دریا یکسان نیستند، یکی آبش گوارا، شیرین و نوشیدنش خوش گوارست و یکی شور و تلخ. **آب شور برای حفظ حیات جانداران دریایی و آب شیرین برای حفظ حیات نباتات، گیاهان، انسان ها و حیوانات که در خشکی زندگی می کنند .**

نباشد چو بحری که تلخ است و شور

چو شیرین بود آب یم بر وفور

رسد بر شما گوشتی بیش و کم

شگفتا که از هر دویم همچو هم

بپوشید آن زینت گونه گون

بیارید زیور از آنها برون

بجوئید روزی ز فضلش گران

ببینید کشتی در آنها روان

چو گردید از نعمتش بهره مند

امیدست شکرش بگوئید چند

همانا پاک و منزّه است خدایی که این حقیقت علمی را صدها سال پیش از این اینگونه بیان فرموده: معنی کلمه مرج، قاطی و درهم شدن است که با وجود دگرگونی ها در جریان آب، دریاها از حد و مرز خود فراتر نرفته و با گذشت هزاران سال آن را حفظ کرده است. اکنون از نظر علمی ثابت شده که آب دریا هرگز از حد و مرز خود بیرون نمی آید و به دلیل وجود این موانع، حالت خود را نسبت به دریاهاى همجوار حفظ می کند.

کلمه‌ی «مَرْج» به معنای مخلوط کردن و دو دریا را روان ساختن است تا بیکدیگر برسند. «عَذْب»، یعنی گوارا و «فُرَاتُ» به آب بسیار گوارا متمایل به شیرین می گویند. خدایی که اجازه نمی دهد آب گوارا و آب شوری که در کنار یکدیگرند با هم مخلوط شوند، چگونه اجازه می دهد حقّ و باطل و کفر و ایمان، آمیخته شوند؟ با اراده‌ی خداوند حتّی اگر مایعات در کنار هم باشند با یکدیگر مخلوط نمی شوند جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا

هفت دریا

وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (لقمان ۲۷)

مرکب شود آب این هفت یم

اگر هر درختی بگردد قلم

نگارش بماند همی ناتمام

چو خواهد ز یزدان نویسد کلام

ورا اقتدارست بی انتها

عزیز و حکیم است حقّ خدا

یحیی بن اکثم از ابوالحسن عسکری (علیه السلام) درباره معنای این آیه پرسید که منظور چیست؟ امام فرمود: این هفت دریا عبارتند از: دریای گوگرد، دریای یمن، دریای برهوت، دریای طبریه، دریای ماسیدان، دریاچه آفریقا و دریای باهوران. و کلماتی که پایان ندارند، فضایل ما اهل بیت (علیه السلام) هستند که به شمار نمی آیند (احتجاج

ج ۲ ص ۴۵۴) شیخ مفید نیز با اندکی تغییر (اختصاص ص ۹۴) **سَبْعَةُ أَبْحُرٍ** هفت دریا. مراد کثرت است نه تحدید. یعنی دریاها و دریاها.

«مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ» سخنان خدا که بیانگر علم خدا است پایان نمی گیرد. آفریده های پایان نمی رسند. آیه درباره ترسیمی از علم نامتناهی خدا یا مخلوقات بی حد و حصر خدا است.

یعنی اگر آب همه ی دریاها هم مرکب شود، باز هم نمی توانند همه ی نعمت های الهی را بنویسند.

بنابراین، اگر همه ی درختان قلم و همه ی دریاها مرکب شوند، نمی توانند کلمات الهی را بنویسند، یعنی نمی توانند آفریده های خدا، الطاف الهی و سنت های را که در طول تاریخ برای انسان ها و همه ی موجودات وجود داشته است بنویسند. **و الله العالم.**

در مورد نماز جماعت هم اگر تعداد از ۱۰ نفر بیشتر باشد ثواب آن (دریا ها مرکب و درختان قلم شوند توانایی نوشتن ثواب آنرا ندارند).

تفسیری دیگر این نوعی مقایسه میان محدود و نامحدود است؛ منظور از محدود، درختان و آب دریاهای عالم است و نامحدود، کلمات خدا هستند، منظور از کلمات خداوند، **افاضات خداوند** است. محدود بالاخره تمام می شود و نامحدود تمام نمی شود و مناسبتی وجود ندارد بین چیزی که به حد معینی منتهی می شود و چیزی که به حد معینی منتهی نمی شود.

کلمه در این آیه آن وجودی است که به امر خدا افاضه می شود و با کلمه «کن فیکون» به وجود می آید و هر موجودی که در عالم است معنای کلمه خدا هستند همان گونه که بر عیسی خدا کلمه الله خوانده شده است **و در اینجا کلمات خدا یعنی مخلوقات خدا؛** فیوضات خداوند نامتناهی است.

پیچیده شدن آسمان

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِنُكْتُبَ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ **انبیاء ۱۰۴**

چو طومار پیچد به هم آسمان	یکی روز خواهد رسد يك زمان
خدایش به خلقت نمودی درست	شود همچو آن حالتی کز نخست
که انجام خواهد شدن عاقبت	بلی وعده ماست اندر صفت

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ ... گما بَدَأْنَا همچنان که در آیات از تاریک شدن خورشید و ستارگان و سیارات اشاره شده إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ . وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ (پاره شدن و از هم گسستن آسمان) قرآن کریم از درهم پیچیده شدن آسمان‌ها در آینده و بازگشت آن‌ها به حالت و صورت اولیه، سخن می‌گوید و آن را یکی از ویژگی‌های آسمان در آستانه قیامت معرفی می‌کند.

بین اجزای تشکیل دهنده اجزای هر اتم، فضای خالی زیادی وجود دارد و اگر آن اجزا در هم فشرده شوند، حجم اجسام بسیار کوچک می‌شود، اگر ما بتوانیم هر چیز موجود در کائنات را به نحوی در هم بیچانیم که فضای داخلی و اندرونی آن‌ها نابود گردد، در آن صورت حجم کلی کائنات لایتناهی کنونی بیشتر از حجم سی برابر قطر کره خورشید نخواهد بود!

کلمه «سَجَلِّ» در اصل به قطعه سنگی گفته می‌شده که روی آن می‌نوشتند، ولی کم کم به اوراقی که مطالب بر روی آن نوشته می‌شود، اطلاق گردیده است. تشابه پیدایش قیامت با آفرینش ابتدائی جهان، بارها مورد اشاره قرآن قرار گرفته است، یکجا می‌فرماید: «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» همان گونه که در آغاز شما را آفرید، باز شما برمی‌گردید، در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «هُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» او کسی است که آفرینش را آغاز کرده و سپس آن را تکرار می‌کند، در حالی که آن بر او آسان‌تر است. مراد از آسمان در این آیه، تمام آسمان‌هاست، زیرا در جای

دیگری فرموده است: وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ... حضرت علی (علیه السلام): انسان در قیامت عریان محشور می‌شود، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: «گما بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ».. نظام هستی ازلی و ابدی نیست و سرانجام دستخوش تغییر و تحول خواهد گردید. «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ ... گما بَدَأْنَا» همچنان که در آیات از تاریک شدن خورشید و ستارگان و سیارات اشاره شده «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ . وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ» (پاره شدن و از هم گسستن آسمان) «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» تکویر یعنی در هم پیچیده شدن و تاریک شدن).

آسمان دارای بازگشت

وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ؛ (طارق ۱۱) صاحب بازگشت (بخار. ابر. باران)

قسم باد بر آسمان و سپهر که باران بریزد به لطف و به مهر

وَ الْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ۱۲ گیاه روینده (برای خلقان)

قسم بر زمینی که از خاک آن گیاهان برویند در هر زمان

اکتشاف‌های علمی درباره جوّ باعث شده که با تطبیق آیه، را معجزه علمی بدانند. «ذَاتِ الرَّجْعِ»: برگرداننده. باران، و برگرداندن بخار آب به آسمان و تبدیل به ابر و مجدداً باران، مراد از ذَاتِ الصَّدْعِ شکافتن زمین و رویدن گیاهان، و مناسبت این دو سوگند با مسأله معاد است.

و هم در برگیرنده «کفات» أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ۲۵

زمین نیست آیا مکانی ز خاک که در آن شده جمع ناپاک و پاک ؟

آسمان هم خودش می‌تواند دارای بازگشت باشد و هم برخی چیزها را انعکاس دهد. بازگشت آسمان [کره‌های آسمانی] به حالت دود اولیه یا بازگشت دوباره برخی گازها به طبیعت، طلوع و غروب سیاره‌ها و ستارگان و بازگشت باران و برخی امواج و اشعه‌ها به زمین یا بازگرداندن آن‌ها به اعماق فضا، می‌تواند از مصادیق «رجع» باشد؛ اگرچه با توجه به آیه بعد که از شکافته شدن زمین سخن می‌گوید، تفسیر رجع به باران،

تناسب و ارتباط بین دو آیه را بیشتر برقرار می‌کند.

پس (رَجْع) برگرداندن است، اعم از برگرداندن بخارهای متصاعد اقیانوس ها و دریاها به صورت برف و باران، و یا برگرداندن امواج رادیویی به هنگام برخورد با اتمسفر زمین، و برگرداندن اشعه‌های کیهانی مگر به اندازه نیاز موجودات کره زمین. البته در تفسیر کبیر چنین جمله‌ای به چشم می‌خورد: **كَأَنَّهُ مِنْ تَرْجِيعِ الصَّوْتِ وَهُوَ إِعَادَتُهُ.**

تفسیر المیزان : مراد از (آسمان صاحب رجع)، همین تحولاتی است که در آسمان برای ما محسوس است، ستارگان و اجرامی در يك طرف آن غروب و از طرف دیگر دوباره طلوع می‌کنند. و یا باریدن آن است، و مراد از (زمین صاحب صدع) شکافتن زمین و روپیدن گیاهان از آن است، و مناسبت این دو سوگند با مسأله معاد بر کسی پوشیده نیست. نزول باران و آمادگی زمین، بستری برای رشد گیاهان است. نزول قرآن و آمادگی انسان نیز زمینه برای رشد انسان‌هاست. نام قرآن در کنار نام باران آمده است. برای زدودن شك، هم باید منطقی سخن گفت و هم قاطع. سوگندهای پی در پی خداوند، برای رفع هرگونه شك و تردید از مخالفان و تقویت اعتقاد و باور مؤمنان است.

آسمان؛ ساختمان واره‌ای منسجم

وَالسَّمَاءِ بِنَاءً (بقره/ ۲۲؛ غافر/ ۶۴) بنای آسمان در (شمس/ ۵؛ نازعات/ ۲۷ و ۴۷؛ نبا/ ۱۲؛ ق/ ۶)؛ و آسمان را بنایی برای شما قرار داد.

از نگاه قرآن، آسمان همچون ساختمانی است که با قدرت و علم الهی بنا شده است و اجزاء و مصالحی دارد که هر کدام در جای مناسب خود قرار گرفته‌اند و ارتباط محکم و استواری با یکدیگر دارند. آیه ۲۲ سوره بقره به طبقات آسمان اشاره می‌کند که هرکدام همچون سقف و بنایی بر روی زمین قرار دارند و اجرام آسمانی در حالی که یکدیگر را جذب می‌کنند، در آن شناورند.

بنای آسمان الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

خدائی که افراشت نیلی سپهر	زمین را بگسترده این سان ز مهر
بباراند از آسمان آب را	که بیرون کند میوه ناب را
که آن میوه ها را یکی کردگار	کند روزی خلق در روزگار
مبادا کسی را همانند او	بخوانید کاین کار نبود نکو
اگرچه بدانید آن لا یزال	نه مانند دارد نه مثل و مثال

در این آیه خداوند به نعمت‌های متعددی اشاره می‌کند که هرکدام از آنها سرچشمه‌ی چند نعمت دیگر است. مثلاً فراش بودن زمین، اشاره به نعمت‌های فراوان دیگری است. همچون سخت بودن کوه ها و نرم بودن خاک دشت‌ها، فاصله زمین تا خورشید، درجه حرارت و دما و هوای آن، وجود رودخانه‌ها، درّه‌ها، کوه ها، گیاهان و حرکت‌های مختلف آن که مجموعاً فراش بودن زمین را مهیا کرده‌اند. چنان که در قرآن برای زمین تعبیر چندی شده است،

- زمین هم «مهد» گهواره است «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا» (طه، ۵۳) ،
هم «ذللول» رام و آرام «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا» (ملک، ۱۵)
و هم در برگیرنده «کفات» «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا» (مرسلات، ۲۵)
۱. یاد نعمت‌های الهی از بهترین راه های دعوت به عبادت است. اعْبُدُوا... جَعَلَ
 ۲. از بهترین راه های خداشناسی، استفاده کردن از نعمت‌های در دسترس است.
 ۳. در نظام آفرینش، هماهنگی کامل به چشم می‌خورد. هماهنگی میان زمین، آسمان، باران، گیاهان، میوه‌ها و انسان. (برهان نظم) «جَعَلَ، أَنْزَلَ، فَأَخْرَجَ»
 ۴. آفریده‌ها هرکدام برای هدفی خلق شده‌اند. «رِزْقًا لَّكُمْ» باران برای رشد و ثمر دادن میوه‌ها، «فَأَخْرَجَ بِهِ» و میوه‌ها برای روزی انسان.
 ۵. زمین و باران وسیله هستند، رویش گیاهان و میوه‌ها بدست خداست. «فَأَخْرَجَ»
 ۶. نظم و هماهنگی دستگاه آفرینش، نشانه‌ی توحید است، پس یکتا پرست باشید.

پدیده ی آسمان

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ **فصلت ۱۲**

همه نظم هفت آسمان کردگار	بفرمود اندر دو روز استوار
به وحیش بفرمود رب جهان	که خود نظم یابند هفت آسمان
بلی آسمان را به دنیا فراز	مصابیح پرنور دادیم باز
چنین نظم تقدیر آن کبریاست	عزیز و علیم است، فرمانرواست

بنای آسمان وَ لَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَ مَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَفِلِينَ **۱۷ مومنون**

خدا خلق فرمود هفت آسمان	فراز سر یکدگر در جهان
نبوده خدا غافل از خلق خود	که يك لحظه هم نیز غافل نشد

وَالسَّمَاءِ بِنَاءٍ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ **بقره ۲۲**

بباراند از آسمان آب را	که بیرون کند میوه ناب را
که آن میوه ها را یکی کردگار	کند روزی خلق در روزگار

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا **انبیاء ۳۲** (جو) سقف محفوظ

خدا آسمان را چو می آفرید	چو يك سقف محفوظ گردش پدید

آسمان مکانی محفوظ

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا (انبیاء ۳۲)

خدا آسمان را چو می آفرید	چو يك سقف محفوظ گردش پدید

موضوع حفظ آسمان در فصلت ۱۲؛ صافات ۷؛ بقره ۲۵۵؛ حجر ۱۷ نیز آمده ؛

قرآن در آیات متعددی آسمان را سقفی محفوظ دانسته؛ اما این را که آسمان از چه چیزهایی حفظ شده است، جوّ زمین همچون سپری، از ورود بسیاری از اجرام و پرتوهای مضرّ به زمین جلوگیری می‌کند. اجرامی همچون شهاب‌ها با برخورد و اصطکاک با جوّ، ذوب می‌شوند و پرتوهای همچون ماورای بنفش بازتاب داده می‌شوند. مراد از «سما» در آیه می‌تواند جوّ باشد؛ تعبیر «سقف» نیز آن را تأیید می‌کند، جوّ از ورود برخی از پرتوهای مضرّ کیهانی حفظ شده و این امر، زمین را از خطرهای بسیاری حفظ می‌کند و نیز ممکن است مراد حفظ از فساد و پراکنده شدن از اطراف زمین باشد. فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ «فصلت ۱۲» پس آن را (که به صورت دود بود)، در دو روز در قالب هفت آسمان درآورد و در هر آسمانی امرش را وحی کرد؛ ما آسمان دنیا را به ستارگان زینت دادیم و آن را وسیله‌ی حفظ آسمان‌ها قرار دادیم؛ این است تقدیر خدای توانا و دانا. گرچه خداوند می‌توانست با يك اراده همه چیز را خلق کند، لکن حکمت او اقتضا می‌کرد که آسمان‌ها را در دو مرحله و دوران خلق نماید. در این آیه، سخن از ستارگان با چند عنوان مطرح شده است:

زینت آسمان. «زینة» حفاظت از آسمان. «حِفْظًا» چراغ آسمان. «بِمَصَابِيحَ» خداوند آسمان را هفت طبقه قرار داده است. «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» - در نزد قدرت خداوند، آفرینش زمین با آفرینش آسمان‌های هفت‌گانه تفاوتی نمی‌کند. هر دو را در دو مرحله آفریده است. «فَقَضَاهُنَّ ... فِي يَوْمَيْنِ» - با اینکه در هر آسمانی امر و ویژگی خاصی وجود دارد، امّا همه به يك سرچشمه وصل است. «أَوْحَىٰ» - برنامه‌های هر آسمانی از آسمان دیگر جداست «أَمْرَهَا» یعنی اموری که مربوط به همان آسمان است. - هر چه ستاره دیده‌ایم و آن چه که بعداً کشف می‌شود، زینت‌های آسمان پایینی است و ما از آسمان‌های دیگر خبری نداریم. «زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ» - ستارگان، عامل حفاظت آسمان‌ها هستند. «حِفْظًا»

آسمانی آراسته

إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ **صافات ۶** زیور سیّاره‌ها آراستیم

فراز زمین، کردگار جهان به انجم بیاراست این آسمان

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ **ملک ۵** زینت بخش آسمان دنیا با چراغها

خدا با مصابیح پرتوفشان بیاراسته این بلند آسمان

آسمان شب یکی از جلوه‌های زیبای طبیعت است در آیات قرآن به زیبایی‌های فضای سیاهی که در آن نقطه‌هایی نورانی مانند چراغ چشمک می‌زنند، اشاره می‌کند و آن را نشانه‌ای بر عظمت خویش می‌داند. با دقت در تعبیر «السماء الدنيا» که آسمان به صورت مفرد آمده و به دنبال آن واژه دنیا ذکر شده، می‌توان دریافت که این آسمان دنیا و نزدیک، آسمان اوّل است که ستارگان و دیگر اجرام در آن شناورند و آنچه از فضا تا کنون کشف شده، همه بخشی از این آسمان است. و اگر زمانی آسمان‌های بی‌ستاره کشف شود می‌تواند شاهی بر این تفسیر باشد. نزدیک ترین آسمان به ما ساکنان کره زمین است. همه ستارگانی که فضای بالای سر ما را آراسته‌اند و با چشم خود آن‌ها را می‌بینیم، از نظر قرآن آسمان اوّل ماست.

۱- تزئین آسمان‌ها، پرتوی از ربوبیت الهی است رَبُّ السَّمَاوَاتِ... إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا

۲- گرایش به زیبایی، از تمایلات فطری انسان است و قرآن آنرا مورد تأیید قرار داده.

۳- زینت و زیبایی يك اصل است. آفریده‌های الهی همه زیباست. زَيَّنَّا السَّمَاءَ وَلَقَدْ

زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ

(ملک ۵) و همانا ما آسمان دنیا را با چراغ‌هایی زینت دادیم و آن را وسیله راندن

شیاطین قرار دادیم و برای آن‌ها عذاب فروزان آماده کردیم.

۴- زینت، یکی از خواسته‌های فطری بشر است. (یکی از نعمت‌های ستارگان، زینت

بودن آن‌ها شمرده شده است. «زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا»

۵- آفریده‌های الهی دارای کاربردهای گوناگونی هستند. «بِمَصَابِيحَ- رُجُومًا»

حرکت در مسیر خمیده و تاریک

وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَاباً مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ . لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ **حجر ۱۴، ۱۵**

اگر برگشاییم بر کافران	دری را ز درهای هفت آسمان
که دائم نمایند سویش عروج	پس از آن نمایند زانجا خروج
در آن لحظه هم بهر انکار تو	بخواهند گفتن سخنهاى نو
که احمد بکردست جادو کنون	فرو بسته چشمان ما با فسون

از دیگر ویژگی‌های آسمان این است که مسیر حرکت در آن همیشه به صورت خمیده و منحنی است و نمی‌توان در آسمان، در خط مستقیم حرکت کرد.

برخلاف عقیده گذشتگان که آسمان را فضایی خالی می‌پنداشتند، آسمان پر از موادی است که پس از انفجار بزرگ بر جای مانده و همچون ساختمانی محکم است و درهای مخصوصی دارد. فعل «يعرجون» (بالا رفتن، میل و انحنا داشتن) در آیه به حرکت منحنی در فضا اشاره دارد؛ زیرا به خاطر وجود میدان‌های مغناطیسی و جاذبه مواد در فضا، هر چیزی بخواهد در آسمان حرکت کند، به یک سمت کشیده شده و مسیرش متمایل می‌گردد. در آیه ۱۴ این سوره می‌فرماید: (حتی اگر ما دری از آسمان را به روی آنان باز کنیم و آنان به آسمان بالا روند و ملائکه و چیزهای دیگری را هم ببینند، باز ایمان نخواهند آورد، زیرا تقاضای دیدن فرشته تنها يك بهانه است.) و شخص لجوج، عروج خود را به آسمان نیز، انکار می‌کند.

در آیه ۷ انعام وَ لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ حتی اگر کتابی را در کاغذی از آسمان نازل کنیم و آنان با دست خود آن را بگیرند، باز هم انکار می‌کنند و می‌گویند این جز جادو و سحر آشکاری نیست. «نَسْلُكُهُ» یعنی ما این تکذیب و استهزا را در دل کفار نفوذ دادیم، نظیر آیه «حَتَّمُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» که سنگدل شده‌اند و دیگر قابل هدایت نیستند.

هفت آسمان

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا **طلاق ۱۲**

همانا کسی هست رب جهان	که در خلقت آورد هفت آسمان
همانند هفت آسمان همچنین	خدا آفریدست خاک زمین
در این بین با قدرتی بر کمال	براندست فرمان خود ذوالجلال
بدانید ای خلق، پروردگار	تواناست بر هرچه دارد قرار
محیط است علم خداوند جود	به هرچه که دارد به دنیا وجود

اگر عدد هفت برای شماره محدود باشد، آنچه ما می‌بینیم و دانش بشر به آن احاطه دارد، همه مربوط به آسمان و زمین اول است، و ماورای این ثوابت و سیارات، شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس علم ما بیرون است (صافات. فصلت، ملک). مِثْلَهُنَّ : اشاره به زمینهای متعددی است که در عالم هستی وجود دارد.

تا آنجا که بعضی از دانشمندان ستاره‌شناس می‌گویند، تعداد کراتی که مشابه کره زمین بر گرد خورشیدها در پهنه هستی گردش می‌کنند حداقل سیصد میلیون گره است. يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ : فرمان خدا و قضا و قدر او در میان آنها جاری و حکم فرما است. خدا است که حکم خود را درباره آنها به مرحله اجرا در می‌آورد و کار و بار جهان را می‌گرداند. یکی از محققان با اشاره به برخی اکتشاف‌های جدید درباره کهکشان‌ها، موضوع هفت آسمان را از معجزه‌های علمی قرآن شمرده است.

قرآن در پنج آیه با عبارت سَبْعَ سَمَاوَاتٍ (بقره/ ۲۹؛ فصلت/ ۱۲، ملک/ ۳؛ نوح/ ۱۵؛ طلاق/ ۱۲) و در دو آیه به صورت السَّمَاوَاتِ السَّبْعُ (اسراء/ ۴۴؛ مومنون/ ۸۶) به صراحت از آسمان‌های هفتگانه سخن گفته است. بسیاری از مفسران (طبرسی، مجمع‌البیان، طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن)، دو عبارت سَبْعَ طَرَائِقَ (مومنون/ ۱۷) و وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا (نبا/ ۱۳) را نیز اشاره به آسمان‌های هفتگانه می‌دانند.

سختی تنفس در طبقات بالای جو

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّما يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ **انعام ۱۲۵**

اگر هم خداوند خواهد، بخواست	که کس را هدایت نماید به راست
به قلبش بتابد از اسلام نور	که روشن شود جان او ز آن حضور
اگر میل سازد یگانه اله	که گمراه سازد کسی را ز راه
کند قلب او را چنان تنگ و تار	که ایمان نیارد به پروردگار
همانا برآن مردم تیره بخت	چنانست مؤمن شدن صعب و سخت
تو گوئی که خواهد به باری گران	رود بر فراز بلند آسمان
خدا کافران را چو این گونه دید	بگردانده آلوده و بس پلید

نیاز انسان به اکسیژن یکی از مسائلی را که قرآن در قالب تشبیه آن را بیان کرده است «نبود اکسیژن در آسمان» است. خداوند در ضمن تشبیهی حال افراد گمراه را این گونه بیان می‌کند. واژه «صدر» به معنی «سینه» و «شرح» به معنی «گشاده ساختن» و «حرج» به معنای «تنگی فوق العاده و محدودیت شدید» است. در آیه فوق تشبیه لطیفی به کار رفته است.

این سوال مطرح است که چرا خدا تنگی سینه را به کسی که به سوی آسمان می‌رود، تشبیه کرد؟ و آسمان چه ویژگی‌ای دارد که به تنگی سینه و نفس می‌انجامد؟ بافت‌های زنده بدن برای تداوم حیات به یک منبع انرژی نیاز دارند و آن محصول سوخت قند و نشاسته (چربی یا پروتئین) یعنی آمیخته شدن سوخت با اکسیژن است. این نیاز به گونه‌ای است که انسان در شبانه روز ۱۱ متر مکعب یعنی ۱۴ کیلوگرم هوا لازم دارد

کمبود اکسیژن در ارتفاعات اکسیژن، ۲۱٪ هوای سطح زمین را تشکیل می‌دهد. هوا در ارتفاع ۶۷ مایلی از اکسیژن خالی است و انسان در ارتفاع ۴ هزار متری به تنگی نفس،

سستی، سر درد و تهوع دچار می‌شود. نبود اکسیژن در آسمان در قرون اخیر کشف شد، اما قرآن چهارده قرن پیش در قالب تشبیه به آن اشاره کرده است و این از معجزات علمی قرآن است.

مشرقیین و مغربیین

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (رحمن ۱۷ زخرف ۳۸)؛ (او) پروردگار ۲ خاور و ۲ باختر. تشبیه بودن مشرق و مغرب، توجه مفسران را جلب کرده و آنان این آیه‌ها را با کروی بودن زمین سازگار می‌دانند.

و زمین را به دو نیم کره تقسیم کرده؛ نیم کره‌ای که در تاریکی شناور و مشرقی و مغرب ندارد؛ نیم کره‌ای که روشن و مشرق و مغرب دارد و چون زمین نیم دور به دور خود می‌چرخد، نیمه دیگر صاحب مشرق و مغرب می‌گردد.

با این حساب، کره زمین در عمومیت خود دو مشرق و دو مغرب جداگانه دارد. یکی از مفسران با ذکر این احتمال آیه را اشاره به حرکت وضعی زمین و معجزه علمی می‌داند که مردم تا مدت‌ها پس از پیامبر هم از آن بی‌اطلاع بودند. چپستی وجه شبه در این تشبیه، ذهن بسیاری از مفسران را به خود مشغول کرده است.

کرویت زمین

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ معارج ۴۰

قسم بر خدائی که از آن اوست مشارق، مغارب به فرمان اوست

که ما را بود قدرت و اقتدار بسازیم نابود این قوم خوار

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (۲ مشرق و مغرب، سوره رحمن ۱۷)

خدائی که او مشرقین آفرید همین سان دو مغرب از او شد پدید

رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَشْرِقِ صافات ۵

همان ایزدی کاسمان و زمین پدیدار کرده به صنعی چنین

همی بعثت و خلقتش از خداست

هرآن چیز در بین آنها بجاست

که این نیز را هم بحق آفرید

مشارق خداوند کرده پدید

این آیات دلالت بر کروی بودن زمین است. تعدّد مشرق و مغرب، در کیهان شناسی از امور قطعی شمرده می‌شود. زیرا در صورت کروی بودن زمین، طلوع خورشید بر هر جزی از اجزای آن، ملازم با غروب آن از جزء دیگر است

رَّبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشْرِقِ **صافات ۵**

پدیدار کرده به صنعی چنین

همان ایزدی کاسمان و زمین

همی بعثت و خلقتش از خداست

هرآن چیز در بین آنها بجاست

که این نیز را هم بحق آفرید

مشارق خداوند کرده پدید

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ **اعراف ۱۳۷**

بر ایشان بسی ظلم کرد آشکار

همان ملتی را که فرعون خوار

همه مصر را از یسار و یمین

بکردیم وارث برآن سرزمین

رسیدی به غایت به حد کمال

نکویی برآن قوم از ذوالجلال

بر آنها گشودیم درهای گنج

به پاداش آن صبر هنگام رنج

علی رغم آن کاخها و مقام

بلی نیز فرعون و قومش تمام

که برچیده گشتند از روی خاک

نمودیم نابود و محو و هلاک

کروی بودن زمین، طلوع خورشید بر هر جزی از اجزای آن، ملازم با غروب آن از جزء دیگر است و تعدّد مشرق و مغرب خورشید، بدون تکلف، حاکی و دالّ بر کروی بودن زمین می‌باشد. حضرت علی (علیه السلام): زمین ۳۶۰ مشرق و مغرب دارد (ساعات طلوع و غروب خورشید در فصول مختلف به طور ثابت نیست). تعدّد مشرق و مغرب علاوه بر سازگاری با کروی بودن زمین، با دیگر اشکال هندسی نیز سازگار است و تنها در صورت مسطح بودن زمین، نمی‌توان چند مشرق و مغرب برای آن تصور کرد.

حرکت کوه ها

و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ **نمل ۸۸**

تصور کنی کوهها ساکنند	سبکبار چون ابر حرکت کنند
که این آفرینش از آن ذو المن است	که هر چیز هم محکم و متقن است
هماناست آگه ز کردارتان	به اندیشه ها نیز بر کارتان

ذرات اتم، در حال حرکت هستند و کوه ها هم از ذرات اتمی تشکیل شده، این حرکت به کوه ها هم نسبت داده می شود؟ یا.....؟ حرکت کوه ها، سخنی است برخلاف نگاه اولیه به آنها، بیندیشیم که منظور از حرکت کوه ها چیست؟

کره ی زمین حرکت دارد، آیا همین حرکت به کوه ها هم نسبت داده می شود؟ ذرات اتم، در حال حرکت هستند و کوه ها هم از ذرات اتمی تشکیل شده، این حرکت به کوه ها هم نسبت داده می شود؟ یا.....؟

کوهها، میخهای زمین

و الْجِبَالَ أَوْتَاداً **نبأ ۷** و کوهها را میخهایی، و کوه ها را عماد و نگهبان آن نساختم؟ مگر برنیفراشت آن ذوالجلال

و أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَواسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنْهَاراً وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ **نحل ۱۵**

به روی زمین کوههایی نهاد	چنان کوههای عظیمی بداد
که گردید فارغ ز هر اضطراب	رهایی بیایید از بیم و تاب
بجوشند از آن رودهای زلال	بگردند جاری ز قلب جبال
بسی راهها داد پروردگار	که در آن نمایید سیر و گذار

قرآن بارها از کوه‌ها به عنوان میخ‌هایی نام می‌برد که بر زمین کوبیده شده‌اند تا آن را از لرزش و فروپاشی باز دارند. نقش کوه‌ها در این مسئله، از اسراری است که هنوز به خوبی کشف نشده است.

در آیات متعددی، از کوه‌ها با تعبیر روایی یاد شده؛ «و در زمین، [کوه‌های] استواری افکند، [مبادا] که شما را بلرزاند». کوه‌ها کیلومترها در دل زمین فرو رفته‌اند و در آنجا به هم پیوسته‌اند و همچون زرهی پوسته زمین را در برابر فشار ناشی از مواد مذاب درونی، و طوفان‌های عظیم دریاها و اقیانوس‌ها، حفظ می‌کنند.

برخی از صاحب نظران، با اشاره به نقش کوه‌ها در جلوگیری از لرزش و فروپاشی زمین، معرفی کوه‌ها به عنوان میخ‌های زمین را اعجازی علمی می‌دانند؛

چرا که کوه‌ها همچون میخ، اجزای زمین را به هم متصل کرده‌اند و مانع فروپاشی آن هنگام حرکت می‌شوند. چرا که چند برابر آن چیزی که ما از کوه می‌بینیم در اعماق زمین فرو رفته درست همانند یک میخ آهنی .

و نیز خداوند راه‌هایی را بسوی هدف هدایتی که مورد انتظار از شماست، قرار داد. و اصولاً غایت راه، هدایت است و همه راه‌ها اعم از طبیعی و مصنوع بشر آثار مجعولات خدای متعال است .

اتم و ذره

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عِلْمُ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ **سبا ۳**

بگفتند کفار هرگز به ما	زمان قیامت نیاید فرا
تو سوگند می خور به یکتا اله	که البته آید قیامت ز راه
خدا هست آگه به غیب جهان	بداند همه آشکار و نهان
میان سپهر و زمین هیچ چیز	اگرچه بود خرد همچون پشیز
نبودست صاحب کمال و وجود	مگر آنکه در علم حق ثبت بود
شده ثبت اندر کتاب مبین	همه چیز در آسمان و زمین

مردم تصور می کردند کوچکترین جزء ماده اتم است. علم جدید می گوید اتم نیز قابل تجزیه است. تصور او این بود که کوچکتر از ذره وجود ندارد. به هر حال، قرآن این محدودیت را رد می کند. این آیه به علم لایتناهی خدا، علم او بر همه چیز چه پیدا و چه پنهان، اشاره می کند.

سپس فراتر می رود و می گوید: خدا از همه چیز، چه کوچکتر و چه بزرگتر از یک ذره آگاه است. بنابراین این آیه به وضوح امکان وجود چیزی کوچکتر از ذره را نیز نشان می دهد، حقیقتی که فقط علم جدید آنرا کشف کرده.

کوچکی و بزرگی اشیا در علم خدا اثر ندارد. لَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ (چنانکه دیدن يك ميخ كوچك يا برج بلند برای چشم یکسان است و این گونه نیست که نگاه به برج فشار اضافه‌ای به چشم وارد کند، علم خداوند به اشیای كوچك و بزرگ نیز برای او یکسان است).

با وجود عمومیت ملک خدا و علم مطلق او هیچ شکی در وقوع قیامت نیست و لذا به پیامبر (ص) دستور می دهد تا در پاسخ منکرین معاد بگوید، یقیناً و بدون هیچ تردیدی قیامت به نزدتان خواهد آمد، چون خداوند عالم به غیب است و کوچکترین ذره ای از ذرات عالم چه در آسمان ها و چه در زمین، از علم او پنهان نیست و او باریک بین و آگاه است،

لذا در امر بعث اموات استبعادی راه ندارد و او همه آنها را بدون اندکی خلل و اشتباه دوباره زنده می کند و برای حساب و جزا برمی انگیزد و در آخر در مقام تأکید این علم مطلق می فرماید اشیاء چه کوچک باشند و چه بزرگ همه در کتاب مبین علم الهی ثبوتی دارند که دستخوش تغییر و تبدیل نمی شوند،

و اگر چه که ظاهر آنها از صفحه روزگار محو و نابود گردد، بازهم حقیقت آن ها در کتاب مبین و لوح محفوظ مثبت و مضبوط است و لذا اعاده آن ها برای خداوند امری آسان و ممکن می باشد. در عالم، آسمان های متعددی وجود دارد. اشیای بزرگ و کوچک عالم، در کتاب مبین الهی ثبت اند. کوچکی و بزرگی و ریزی و درشتی اشیاء، تفاوتی در تعلق علم خدا به آنها ندارد.

حرکات خورشید

وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا **یس ۳۸** و خورشید بسوی جایگاه خود در حرکت

چو خورشید اندر معین مدار همیشه بچرخد بود برقرار

دلیلی دگر هست بر کردگار که داناست یزدان و با اقتدار

وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ **۳۹**

چنین ماه زیبا که سازد سفر به دوری معین نماید گذر

چو يك شاخه نخل است در سیر و گشت که بار دگر می کند بازگشت

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ۚ۴۰

بزید که نزدیک گردد به ماه

نه خورشید در طی این خاص راه

که این هم بود حکمتی بر بشر

شب از روز پیشی نگیرد دگر

در آن می نمایند سیر و گذار

که دارند هریک معین مدار

کوپرنیک کیلر و گالیله خورشید را ثابت می دانستند، اما در اعصار جدید ثابت شده که خورشید سه نوع حرکت دارد. حرکت وضعی به دور خودش هر ۲۵ روز یک بار حرکت انتقالی به همراه منظومه ی شمسی هر ثانیه ۵/۱۹ کیلومتر حرکت به دور مرکز کهکشان با سرعت ۳۳۵ کیلومتر در ثانیه. مدار حرکت خورشید و ماه طوری طراحی شده که هرگز به یکدیگر برخورد نمی کنند و در ایجاد شب و روز خللی وارد نمی شود. تعبیر فی فَلَكٍ يَسْبَحُونَ را ناظر به حرکت دورانی خورشید به دور کهکشان و معجزه ای علمی می شمارد.

يَنْبَغِي لَهَا : آن را سزد. سزاوار آن است. أَنْ تُدْرِكَ: برسد. ملحق شود

يَسْبَحُونَ: شناورند. مراد حرکت آرام خورشید و ماه بر حسب ظاهر و مطابق حسّ بینائی ما، و یا حرکت هر یک در فلک مربوط است که متوازی یکدیگرند. بر خلاف نظریه ثابت بودن خورشید، قرآن خورشید را دارای حرکت می داند، آن هم حرکت جهت دار تَجَرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا

الشَّمْسُ تَجْرِي : خورشید در حرکت است. مراد حرکت خورشید با مجموعه منظومه شمسی در وسط کهکشان ما به سوی یک سمت معین و ستاره دوردستی به نام وِگا است با سرعت کیلومتر در ثانیه. البته خورشید حرکت وضعی به دور خود نیز دارد. حرکت هایی که در خود خورشید به دلیل گاز بودن جرم آن و انفجارهای درونی صورت می گیرد لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا : به سوی قرارگاه خود. تا زمان استقرار نهائی خود که قیامت است. تَقْدِيرُ : معین کردن. مقدّر نمودن. محاسبه و اندازه گیری.

خاموشی خورشید

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ **تکویر ۱** خورشید تاریک و پیچیده

پیمبر به یاد آر آن وقت و روز **شود تار خورشید گیتی فروز**

مرگ خورشید از موضوعهای مطرح در دانش نجوم است. آیاتی از قرآن کریم نیز به این حقیقت اشاره دارند. به عقیده یکی از نویسندگان این آیه پایان یافتن انرژی خورشید را متذکر می شود. برخی تکویر شمس را به معنای نابود ساختن خورشید و گروهی دیگر به معنای از بین بردن نور آن دانسته اند. (لسان العرب) مرگ خورشید از موضوعهای مطرح در دانش نجوم است.

آیاتی از قرآن کریم نیز به این حقیقت اشاره دارند. به عقیده یکی از نویسندگان این آیه پایان یافتن انرژی خورشید را متذکر می شود. وی پس از ادعای اعجازی علمی در مورد آیه می نویسد: این مسئله امروز بی تردید است که سوخت خورشید کم می شود تا رو به خاموشی رود. در قرآن عزیز، سوره تکویر به نام خاموشی است. خورشید پس از سوزاندن هیدروژن و هلیوم، چون دمای کافی برای سوزاندن کربن برخوردار نیستند، فرو می ریزند و به صورت غول قرمز (Red-giant) در خواهد آمد.

تعبیر تکویر نیز که به معنای درهم پیچیده شدن است، می تواند به مراحل پایانی عمر خورشید و کم نور شدنش اشاره داشته باشد.

نکته مهم در این مورد و برخی موارد مشابه این است که این آیات درباره وقایع پایان این جهان و قیامت سخن می گوید

و در آن زمان تغییرهای نظام هستی ناگهانی و یکباره رخ خواهد داد؛ در حالی که مرگ خورشید که در دانش نجوم بررسی می شود، روندی طبیعی دارد و میلیون ها و حتی میلیارد ها سال به طول خواهد انجامید

كُوْرَتْ : درهم پیچیده شد. در هم نوردیده گردید (زمر) مراد از میان رفتن نور خورشید و فروافتادن آن است.

درهم پیچیدن است که در مورد خورشید، به جمع شدن شعله‌های آن و خاموش شدن آن منجر می‌گردد.

نظام موجود خورشید و ستارگان در آسمان و کوه و دریا و زمین، روزی دگرگون می‌شود.

إِذَا الشَّمْسُ كُوْرَتْ وَ هَسَتْ، محکوم اراده خداوند است و هرگاه او اراده کند، نظام عالم به هم می‌خورد. خورشید، جاودان نیست. امکان تأثیر عوامل دیگر بر خورشید. فعل «كُوْرَتْ» مجهول است و بر تأثیرپذیری خورشید دلالت دارد. ساختمان داخلی خورشید، تشکیل یافته از عناصری قابل تغییر. عن النبي (صلی الله علیه و آله) قال: (لشمس و القمر مكوّران يوم القيامة) خورشید در روز قیامت به هم پیچانده شده و ماه نیز چنین خواهد شد.

نور خورشید و ماه

وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا نوح ۱۶ ماه نورانی، خورشید چون چراغی

در این آسمانها یگانه اله چنان نور تابان برافروخت ماه

که خورشید را نیز هنگام روز چراغی بکردست گیتی فروز

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا فرقان ۶۱

بزرگست ایزد که در آسمان بروجی نهادست پرتوفشان

مقرر نموده چراغی نکو ز خورشید و از ماه تابنده رو

وَ جَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا نَبأ ۱۳ چراغی نورانی و فروزان

به قدرت برافراشت هفت آسمان چراغی چو خورشید روشن در آن

قرآن کریم با تعبیر متفاوتی از نور خورشید و ماه یاد می‌کند. این تمایز توجه مفسران را جلب کرده است. خورشید در این آیه مبارکه چراغ و ماه، نور قرار داده شده است.

برخی از نویسندگان این مطلب، را اعجاز علمی قرآن می‌دانند و می‌نویسند:

بدون تردید نورزایی خورشید و نور مستقل نداشتن ماه در این آیه تصریح شده است. در آیه پنجم سوره یونس به نور خورشید با تعبیر ضیاء و به نور ماه با تعبیر نور اشاره شده است.

مبنی بر این که ضوء نور ذاتی و نور نور عارضی است، موید نکته‌ای است که درباره آن ادعای اعجاز شده است؛ اما دانشمندان از دوران‌های پیش از اسلام با توجه به پدیده خسوف به عارضی بودن نور ماه پی‌برده بودند و نور و گرمابخشی خورشید باعث می‌شد آن را همچون چراغی بدانند.

وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا نَبَأٌ ۱۳ و (خورشید را) چراغی فروزان قرار دادیم. خداوند اداره هستی را بر اساس يك نظام مشخص (نظام سببیت و علت و معلول) قرار داده است. (نور و حرارت خورشید همراه با ابر و باران، عامل تولید دانه و گیاه می‌شود.)

«سِرَاجًا وَهَّاجًا» «تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا» «فرقان ۶۱» فرخنده و مبارك است کسی که در آسمان بُرج‌هایی قرار داد، و در آن، خورشید و ماه تابانی نهاد.

به فرموده‌ی امام باقر (علیه السلام): مراد از «بروج» در این آیه ستارگانند. سراج به معنای خورشید است که نورش از خودش می‌باشد، چنانکه می‌خوانیم: وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا و اگر نورش از بیرون باشد به آن «منیر» گفته می‌شود. «سِرَاجًا»: چراغ. مراد خورشید است که منبع نور است.

نفوذ در آسمان ها در سوره رحمن

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ **رحمن ۳۳** نفوذ بر مرزهای آسمان ها و زمین با نیروی (فوق العاده)!

فراتر روید از زمین و آسمان

شما راست ای انس و جن ار توان

نشانید که خارج ز ملکش شوید

به هرجا و هر سو که بیرون روید

مَعْشَرَ : گروه. دسته. أَنْ تَنْفُذُوا : این که عبور کنید و بگذرید. أَقْطَارِ : جمع قُطْر، نواحی و جوانب. سُلْطَانٍ : قدرت مادی و قوت معنوی. این آیه دارای دو معنی عمده است:

الف- آیه ناظر به دنیا، و اشاره به مسافرت های فضائی بشر است که قرآن شرط آن را داشتن سلطه علمی و صنعتی و قدرت مادی دانسته است.

ب- آیه ناظر به رستاخیز، و اشاره به عدم فرار از چنگال عدالت الهی در قیامت است. با توجه به تفسیر دوم، معنی آیه چنین است: ای گروه پری ها و انسان ها! اگر می توانید از چنگال عدالت الهی و مجازات اخروی بگریزید و از گوشه ها و کنارهای آسمان ها و زمین بگذرید و فرار کنید، تا از دادگاه الهی و عذاب سرمدی اخروی برهید، این کار را بکنید و از نواحی آسمان ها و زمین بالا روید و بگذرید تا خویشتان را از کیفر و عذاب خدا قائل و پنهان کنید، ولیکن قادر به چنین کاری نخواهید بود مگر با سلطه مادی و معنوی که چنین چیزی هم برایتان ممکن نیست. عمق زمین و اوج فضا و کرات آسمانی، برای انسان و جنّ قابل تسخیر است.

تعبیر **إِنَّ اسْتَطَعْتُمْ** به جای «لو استطعتم»، نشانه امکان و جمله **إِلَّا بِسُلْطَانٍ** رمز آن است که می توان در آسمان ها و زمین نفوذ پیدا کرد. به ویژه آنکه در قرآن معمولاً کلمه

سلطان برای سلطه علمی به کار رفته است. احتمال، منظور از «سلطان» در آیه شریفه، علمی است که با آن **فضاپیماها** ساخته می شود و انسان می تواند به کرات دیگر سفر کند. اما احتمال دیگر این است که آیه ناظر به قیامت باشد که انسان راه فراری از حسابرسی الهی ندارد: در تعقیب آیه گذشته که از مساله حساب دقیق الهی سخن می گفت باز جن و انس را مخاطب ساخته می گوید: ای جمعیت جن و انس! هر گاه به راستی می خواهید از مجازات و کیفر الهی برکنار مانید اگر می توانید از مرزهای آسمان ها و زمین بگذرید، و از حیطة قدرت او خارج شوید، ولی هرگز قادر بر این کار نیستید مگر با نیروی الهی، و چنین نیروی الهی نیز در اختیار شما نیست. آیه شریفه پیشگویی از این آینده است که روزی بشر قدرت نفوذ علمی پیدا می کند، و به اقطار آسمان ها دست می یابد.

کارآیی آهن از سایر فلزات

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ **حدید ۲۵**

رسولان خود را خدای جهان	فرستاد با معجزاتی عیان
کتابی عطا کرد و میزان نهاد	که مردم گرایند یکسر به داد
یگانه خدا خلق کرده حدید	که دارد خطر نیز باشد مفید
که معلوم گردد چه کس راستین	کند یاری ایزد و مرسلین
قوی هست و بسیار با اقتدار	کسی کو شما راست پروردگار

بهره گیری از آهن، بارها در قرآن مطرح شده است.

ذوالقرنین برای ساختن سد معروف خود، از مردم، آهن تقاضا کرد. نرم شدن آهن در دست حضرت داود، یکی از نعمت های ویژه خداوند به اوست، «أَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ» در

این آیه نیز برای آهن کلمه منافع به کار رفته است، در قیامت نیز برخی ابزار عذاب مجرمان از آهن است. وَ لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ عدالت واقعی در سایه قانون و رهبر الهی است. رُسَلْنَا ... الْكِتَابَ ... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

- فلسفه نبوت، ایجاد عدالت است. بِالْقِسْطِ - بعد از اتمام حجت از طرف خدا، مسئولیت با مردم است که برای عمل و اجرا بپاخیزند. أَرْسَلْنَا ... أَنْزَلْنَا - عدالت در تمام ابعاد مطلوب است. «بِالْقِسْطِ» مطلق آمده که شامل همه چیز می شود. «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»

- تمام انبیا، يك هدف دارند. «أَرْسَلْنَا ... بِالْقِسْطِ» - مردم باید حکومت و تشکیلات داشته باشند تا بتوانند برای قسط بپاخیزند و جلو طغیانگران را بگیرند - اول کار فرهنگی و تربیتی، بعد اعمال قدرت و تنبیه. «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ»

- جامعه به سه قوه نیاز دارد: مقننه، «الْكِتَابَ»، قضائیه «الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» و مجریه. «أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ»

- با موانع گسترش عدالت، باید برخورد شدید کرد. تا قرن هجدهم یعنی دوازده قرن پس از نزول قرآن هنوز کارهای فلزی در نهایت ضعف بود و نه تنها ارزش آن شناخته نشده بود بلکه اساساً مهم و قابل توجه تلقی نمی شد تا این که ناگهان چشم دنیا به آهن دوخته شد و رقابت عجیبی در میان دانشمندان برای استخراج و استفاده بهتر از آن به وجود آمد.

تا آنجا که این دو قرن اخیر دوران نهضت و پیشرفت فلز اطلاق شده و دنیا منافع آن را حتماً آنچنان که باید دریافته و صدق یکی دیگر از حقایق قرآن نقاب از صورت به یک سو زده است. این امر در خور توجه است که قرآن در میان تمام فلزات انگشت بر روی آهن گذاشته است و از منافع آهن سخن می گوید و امروزه این امر به وضوح مشهود است که کارآیی آهن از سایر فلزات بیشتر می باشد.

شق القمر

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ **قمر ۱** وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ **۲**

قیامت رسیدست اکنون ز راه که بشکافت در آسمان قرص ماه

اگر آیتی را چنین آشکار ببینند کفار از کردگار

دگر باره از حق بتابند روی بگویند سحرست بی گفتگوی

در تفاسیر و کتب حدیثی شیعه و سنی ماجرای دونیم شدن شکافته شدن ماه مطرح شده است.

بر اساس روایات، پیشنهاد شکافته شدن ماه از سوی کفار به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به خاطر آن بود که می گفتند: سحر و جادو در آسمان ها اثر ندارد و اگر ماه شکافته شد، کار محمد قطعاً معجزه است.

جالب این که شکافته شدن ماه، در دل شب و بدون تبلیغات قبلی بود. مسافران مکه و شام در مسیر جاده و حتی مردم هندوستان شکافته شدن ماه را دیدند و در بعضی آثار باستانی هند نوشته شده که تاریخ اتمام این بنا زمانی بود که ماه دو نیم شد.

جدا شدن کرات منظومه ی شمسی از خورشید یا سنگ های آسمانی از ستارگان، نشانه ای بر شق القمر و امکان شکافته شدن ماه است. گرچه در اینجا دو معجزه رخ داده یکی شکافته شدن و دیگری برگشت به حالت اول.

جمعی از سران قریش و مشرکان مانند ابو جهل و ولید بن مغیره و عاص بن وائل و دیگران در یکی از شبها که تمامی ماه در آسمان بود به نزد رسول خدا آمده و گفتند: اگر در ادعای نبوت خود راستگو و صادق هستی دستور ده این ماه دو نیم شود!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آنها گفت: اگر من اینکار را بکنم ایمان خواهید آورد؟ گفتند: آری، آن حضرت از خدای خود درخواست این معجزه را کرد و ناگهان همگی دیدند که ماه دو نیم شد بطوری که کوه حرا را در میان آن دیدند و سپس ماه به هم آمد و دو نیمه آن به هم چسبید و همانند اول گردید.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دوبار فرمود: اشهدوا، اشهدوا یعنی گواه باشید و بنگرید! مشرکین که این منظره را دیدند بجای آنکه به آن حضرت ایمان آورند گفتند! سحرنا محمد محمد ما را جادو کرد، و یا آنکه گفتند: سحر القمر، ماه را جادو کرد! برخی از آن ها گفتند: اگر شما را جادو کرده مردم شهرهای دیگر را که جادو نکرده! از آن ها بپرسید. و چون از مسافران و مردم شهرهای دیگر پرسیدند آنها نیز مشاهدات خود را در دو نیم شدن ماه بیان داشتند.

همچنین **سازمان فضانوردی ناسا** به پدیده دو نیمه شدن کره ی ماه و سپس پیوند خوردن این دو قسمت به یکدیگر پی برد که کره ی ماه صدها سال پیش به دو نیمه ی متساوی تقسیم شده است.

تسخیر موجودات جهان برای انسان

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ **حج ۶۵**

ندیدید ملک زمین را خدا	مسخر نمودست بهر شما
سفینه به دریا به فرمان او	کند سیر وز هر طرف جستجو
نگه داشت او آسمان را چنین	که هرگز نیفتد به روی زمین
همانا رؤوف است پروردگار	رحیم است بر بندگان کردگار

آیات فراوانی از قرآن بیانگر این است که خداوند موجودات جهان را مسخر انسان قرار داده است.

۱ خداوند نهر ها را مسخر شما قرار داد؛ و سخر لكم الانهار

۲ کشتی را ؛ و سخر لكم الفلك

۳ شب و روز را؛ و سخر لكم الليل والنهار

۴ خورشید و ماه را؛ و سخر لكم الشمس والقمر

۵ آنچه را در زمین است؛ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ

از مجموع این آیات استفاده می شود:

اولا: انسان تکامل یافته ترین موجودات این جهان است، و از نظر جهان بینی اسلام آنقدر به او ارزش و مقام داده که همه ی موجودات دیگر را مسخر انسان ساخته.

ثانیا: روشن می شود که تسخیر در این آیات به این معنا نیست که انسان همگی موجودات را تحت فرمان خود درآورد، بلکه همین اندازه که در مسیر منافع و خدمات رسانی به او حرکت می کنند،

فی المثل کرات آسمانی برای او نورافشانی می کنند یا فوائد دیگری دارند، در تسخیر او هستند جهان هستی در خدمت انسان هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً برای تو آفریدم ، نه این که تو را برای هستی آفریدم.

در آیات دیگری نیز فرمود: تو را برای خودم آفریدم ؛ این معنا را گاهی به طور خاص فرمود، مانند این که به موسی (علیه السلام) گفت :

و اصطنعتك لنفسی گاهی به طور عام ؛ و ما خلقت الجنّ و الانس إلاّ ليعبدون

خشکی ها از هم دور شده

و الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أُنَبَّتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ **حجر ۱۹**

و خشکی ها را دور بردیم خشکی های زمین شقه شقه شدن

زمین را خداوند این گونه داد برآن کوههای بلندی نهاد

بسی گونه گون چیزهای نکو همه طبق حکمت برویاند او

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا **رعد ۴۱** زمین از اطرافش کم میکنیم

ز هر سو بکاهیم آن سرزمین که سکنی گزیدند کفار دین

که فرمانروای دو عالم خداست فقط حکم یزدان به گیتی رواست

کسی را نزیدد کز آن دم زند که حکم خداوند را، رد کند

سريع الحساب است پروردگار چو خواهد دهد حکم را کردگار

ابتدا سرزمین مکه شروع خشکی بوده است و از جهت علمی هم اثبات شده است. در ابتدا انسان متوجه انطباق خشکی ها به هم شد و پس از بررسی نتایج زیر بدست آمد: سنگ های نواحی غربی اروپا و آفریقا با سنگ های نواحی شرقی آمریکا هم عمر و هم نوع بودند. و زمانی پیش هم بوده اند. با تصویر برداری نمودن از اعماق اقیانوس اطلس یک خط سراسری در وسط اقیانوس کشف شد که مواد مذاب درون زمین را بیرون میریزد و اقیانوس را به دو قسمت تقسیم و طرفین خود را از هم دور می کند.

از زمین کم می شود : رعد ۴۱ : ما رفته رفته از زمین از اطراف آن کم می کنیم؟

۱. یکی از نعمت های الهی، گستردگی و مسطح بودن زمین است. تصادفی نیست.

۲. آفریده ها، براساس میزان و قانون خاصی آفریده شده اند. «مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ»

۳. زمین آماده رویش هرگونه گیاه است - آفرینش زمین و... و نبات برای انسان است.

یاران آتش

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ **بقره ۲۵۷**

خداوند با مؤمنین است یار	بود یاور مؤمنان کردگار
کند مؤمنان را ز ظلمت برون	سوی روشنائی شود رهنمون
کسانی که گشتند کافر به دین	بود دیو و شیطانشان همنشین
که خارج نماید کسان را ز نور	دراندازد ایشان به ظلمات دور
از اصحاب نارند ایشان تمام	بسوزند در آتش آن مدام

قرآن در قسم پایانی آیت الکرسی درباره کافران **أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** اینها یاران آتش هستند. این ها در آن (آتش) جاویدان هستند. پس چرا قرآن گفته که اینها یاران آتش هستند؟ نه اهل جهنم. جواب را خود قرآن در آیه ۲۴ بقره **فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ** از آتشی بترسید که هیزم های آن مردم و سنگ ها هستند. (این آتش) برای کافرین آماده شده است. خصوصیت هیزم اینه که وقتی توی آتیش می افته، اگه ارتفاع آتیش هر اندازه که باشه، این هیزم باعث شعله ور تر شدن آتش و در واقع یاری رساندن به آتش در شعله ور تر شدن و گر گرفتن اون میشه. پس مردم گناهکاری که توی آتش جهنم افتادن به قول قران، خودشان نقش هیزم رو بازی میکنند باعث شعله ور تر شدن آتش می شوند و در نتیجه آتش رو در شعله ور شدن یاری می کنند. پس این گناهکاران خودشان یاران آتش هستند . نتیجه این که قران در کلام هم از نهایت دقت برخوردار هست و این از معجزات لغوی و ادبی قرآن محسوب میشه که انسان رو در حیرت و شگفتی فرو میبره. در سورهی انبیاء می خوانیم: **انَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ** شما و آنچه غیر از خدا پرستش می کنید (بت هایتان)، هیزم دوزخید. بنابراین ممکن است مراد از سنگ در این آیه، همان بت هایی باشد که مورد پرستش بوده، نه هر سنگی .

نکات روانشناسی در قرآن

۱. از دیدگاه قرآن، **۳ نوع شخصیت اساسی** وجود دارد؛ مؤمن، کافر و منافق ۲ تا ۲۰ بقره
۲. شخصیت‌های مؤمن، خود دارای سه درجه شخصیتی می‌باشند؛ آنان که به خود ظلم می‌کنند، آنان که میانه رو هستند و آنان که پیشتانانند (فاطر ۳۲)
۳. مشخصه بارز شخصیت کافر آن است که دل و اندیشه‌اش را قفل کرده است و راهی برای نفوذ هیچ حرف تازه و اندیشه متفاوتی نگذاشته است و به همین دلیل، از درک حقایق عاجز است.
۴. خصوصیت بارز شخصیت منافق از دیدگاه قرآن، دوگانگی ریشه‌ای در ظاهر و باطن است؛
به همین دلیل، مبتلا به شک و تردید و عدم قدرت تصمیم‌گیری و ناتوانی در قضاوت می‌شود؛ (بقره ۸ تا ۲۰ منافقون)
۵. در قرآن کریم، در آیات فراوانی از اندوه، علل ایجاد کننده آن و راه‌های برطرف ساختن آن سخن رفته است گاهی اندوه فراق را با دیدار و گاهی اندوه فقر را با بشارت و گاهی اندوه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به دلداری حضرت حق، درمان نموده است
۶. در دیدگاه قرآن، **ترس دو نوع** است؛ **ترس پسندیده و ترس ناپسند**؛ همان ترس از خداوند و عدالت اوست که منجر به اصلاح رفتار می‌شود (انفال ۲) و ترس ناپسند، اضطرابی شدید با علت مشخصی است که تسلط بر نفس را از بین می‌برد و باید با آن مبارزه شود (احزاب ۱۰ و ۱۱)
۷. از نظر قرآن **دو نوع خشم** وجود دارد؛ **خشم مفید و متعادل و خشم مخرب و نابهنجار**؛ خشم متعادل، راهی برای رسیدن به هدف در مواقع لزوم است و خشم مخرب را باید درمان کرد. قرآن کریم با توصیه به صبر و پاسخ‌گویی با عمل نیک و با

وعده بهشت و پاداش اخروی، به وسیله سفارش به بخشش و عفو، یادآوری قدرت و خشم خدا و ... به درمان بیماری سلامتی سوز خشم و عصبانیت پرداخته که به ترتیب در شوری ۴۳، فصلت، ۳۴، آل عمران، ۱۳۳ و ۱۴۳، شوری، ۳۶ و ۳۷ و نور، ۲۲

۸. در قرآن به سه نوع از **مکانیسم‌های دفاعی روانی** اشاره شده که عبارتند از: فرافکنی (منافقون/۴)، دلیل تراشی (بقره/۱۱ و ۱۲) و واکنش سازی (بقره/۲۰۴ و ۲۰۵ و منافقون/۴).

۹. در قرآن یکی از راه‌های مؤثر و اساسی روان درمانی، استفاده از مواعظ و اندرزهای قرآنی (یونس/۵۷)

۱۰. در روش روان درمانی قرآنی، ایمان، تولید امنیت درونی و آرامش می‌نماید؛ (انعام/۸۲ رعد/۲۸).

۱۱. یاد خدا، آرام بخش دل هاست (رعد/۲۸)

دو آیه برای نمونه

۱. **امنیت و هدایت واقعی** الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ **انعام ۸۲**

کسانی که گشتند مؤمن به رب برستند از گمراهی و شغب

چنین ایمنی خود بر آنها سزااست هدایت بگشتند بر راه راست

۱- امنیت و هدایت واقعی، در سایه‌ی ایمان و پرهیز از شرک است.

۲- تا ایمان خالص نباشد، دلهره است. «وَلَمْ يَلْبِسُوا ... بِظُلْمٍ ... لَهُمُ الْأَمْنُ»

۳- علم و حکمت دو شرط لازم برای تدبیر و مدیریت است. «إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» (ربّ) مدیر و مربّی آمده)

۴- موّحدی که با برهان و دلیل در برابر انحراف‌های جامعه بایستد، دارای درجاتی است. «دَرَجَاتٍ»

۵- درجات الهی، حکیمانه به افراد داده می‌شود. «نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ ... حَكِيمٌ»

رنگ‌ها در قرآن

رنگ در قرآن: مجموع الفاظ قرآنی که بر رنگ‌ها دلالت دارند، سی و پنج کلمه هستند. قرآن از رنگ‌های قرمز، زرد، سبز، آبی، سفید و سیاه یاد می‌کند، علاوه بر آن به رنگ معنوی (رنگ خدایی) نیز پرداخته است.

قرآن در بسیاری از آیات عنوان کلی رنگ (الوان) را بکار برده و در مواردی نیز از رنگ‌های گوناگون یاد می‌کند. آیات در برگیرنده رنگ را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف: آیاتی که از واژه «لون» یا «الوان» یا «صِبْغَة» استفاده کرده‌اند.

ب: آیاتی که از رنگ‌های مختلف نام برده است.

در این مورد، واژه لون یا جمع آن الوان، نه ۹ مرتبه، در هفت آیه، ذکر شده است، هفت مورد به صورت جمع و دو مورد به صورت مفرد آمده است،

اما واژه «صِبْغَة»، دو مرتبه و در آیه ۱۳۸ بقره به کار برده شده است. صِبْغَة اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ

خدا را سزد دور از مکر و فن به هر چیز رنگی خدائی زدن

به ما مسلمین بر خدا و کتاب ببخشید رنگی از ایمان ناب

ز توحید بر کردگار بشر نکوتر نبودست رنگی دگر

به اخلاص او را بخوانیم باز عبادت نمائیم آن بی نیاز

انسان در زندگی خویش باید رنگی را بپذیرد، اما در میان همه رنگ‌ها، رنگ خدایی بهتر است.

ناگفته پیداست که تا رنگ نژاد و قبیله و هوسها را کنار نگذاریم، رنگ وحدت و برادری و تسلیم امر خدا بودن را نخواهیم گرفت.

همه‌ی رنگ‌ها به مرور زمان کم رنگ و بی‌رنگ می‌شود. اما رنگ خدایی همیشگی و پایدار است. **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ** و چه رنگی بهتر از رنگ خدا که او را عبادت و بندگی می‌کنیم.

بگذریم که یهود، کودکان خود را با آبی مخصوص شستشو داده و بدینوسیله به او رنگ مذهبی می‌دهند.

ولی آنچه ابدی و باقی است همان رنگ و صبغهی الهی یعنی اخلاص و ایمان است. **قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ**

بگفتند می‌پرس از ایزد کنون بقره ۶۹ که خود رنگ آن گاو چونست چون

بگفتا که زرین بود رنگ آن که بینندگان را نشیند به جان

(موسی) گفت: همانا خداوند می‌گوید: آن ماده گاوی است **زرد يك** دست که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد! با این که فرمان ذبح، دو بار صادر شد، اما گویا برخی از آنها قاتل را می‌شناختند و نمی‌خواستند معرفی شود.

لذا از روی لجابت و بهانه‌تراشی، سؤال‌های متعددی را مطرح می‌کردند، تا بالاخره از رنگ گاو سؤال کردند.

خداوند در جواب آنها فرمود: رنگ آن، زرد شدید و پررنگ و خالص باشد.

رنگی که بینندگان را شادمان کند. یعنی از خوش اندامی، سلامتی، رنگ و زیبایی خاصی برخوردار باشد.

ای بسا اگر وسیله‌ی وزن کردن داشتند، از وزن گاو نیز سؤال می‌کردند!

پیشگوییها در قرآن

گرچه قرآن کتاب علوم نیست و به منظور مسایل علمی نیز نازل نشده و منظور و هدف قرآن هدایت و رهبری جامعه بسوی سعادت دنیا و آخرت است ولی در عین حال قرآن در بسیاری موارد از این گونه مسایل در راه هدف خاص خود بهره برده و از آنها به صورت نشانه‌هایی از قدرت لایزال الهی یاد کرده. لذا در موارد متعددی، اشاره به بسیاری از اسرار خلقت نموده است. این امر خود نشان دهنده آن است که قرآن از سوی کسی نازل شده که احاطه کامل به اسرار طبیعت داشته و او کسی نیست جز آفریننده طبیعت.

پیشگویی های قرآن از آینده

قرآن در موارد متعددی شامل اخبار غیبی است که بعدا به وقوع پیوسته. این امر حاکی از آن است که قرآن از طرف کسی نازل شده که می‌تواند خبر از غیب بدهد. و او کسی نیست جز خدای متعال که تنها داننده غیب به صورت مطلق اوست و بخشی از اخبار غیب را به افرادی که خود بخواهد می‌دهد یعنی مانند شفاعت به اذن خدا فقط می‌باشد. آیاتی که قرآن در آنها به ذکر پیشگویی‌هایی پرداخته، بسیار زیاد است. از تاریخ و وقایع آینده ی بشر، آینده ی مستکبران و مستضعفین و تسلط بر مستکبران، آینده ی منظومه شمسی و کرات و ستارگان و خورشید و ماه و

اعجاز از جهت پیش‌گویی‌ها و اخبار غیبی

۱. پیروزی رومیان بر ایرانیان در کمتر از ده سال; (روم ۲۹)
۲. شکست مشرکان قریش که در مکه پیش‌بینی شد; (قمر ۴۴ و ۴۵)
۳. بازگشت پیامبر به مکه; (قصص ۸۵)
۴. حج پیامبر که به عمره القضا معروف شد; (فتح ۲۷)

۵. عدم ایمان ابولهب و مرگ او در حال کفر; (تبت)

و غیر آنکه همگی در زمان حیات پیامبر تحقق یافت و یکی از نشانه‌های اعجاز قرآن کریم به شمار می‌رود. قرآن پیش‌گویی‌هایی هم راجع به آینده‌های دور (پس از دوران پیامبر) کرده که عبارتند از:

۱. عقب‌گرد و انحطاط مسلمانان و مخالفت عملی آنان با خواسته‌ها و دستورهای اسلام که از جمله علایم آن: ذلیل دست دشمنان، سرکوبگر مؤمنان، فراری از جهاد و ترسو و محافظه‌کار شدن آنها است. (مائده ۵۴)

۲. پیوستن آگاهانه و درست ایرانیان به جامعه اسلامی و کمک مهم آنان به اسلام (مائده ۵۴) (نساء ۱۳۳)

۳. پیروزی امام زمان (عج) و یاران آن حضرت بر همه سرزمین‌ها; (نور ۵۵); (قصص ۵); (انبیاء ۱۰۵)

۴. حوادث سهمگین و پیش‌درآمد قیامت کبرا که از آن به اشراف الساعه تعبیر می‌شود; همچون زلزله سهمگین، تاریک شدن آسمان، خاموش شدن ستارگان، خاموش شدن خورشید، نابودی کامل کوه‌ها و...

که برای اطلاع از آن اوضاع و احوال، به ترجمه سوره‌های جزء سی‌ام قرآن همچون **(نازعات، زلزله، تکویر، انشقاق، قارعه، نبا)**

و سوره‌های دیگر قرآن همچون **(حج، مرسلات، دخان، طه، واقعه، الرحمن)** و... که نتیجه آن وقایع، تغییر نظام موجود طبیعت و پدید آمدن نظام جهانی دیگر متناسب با آخرت است.

۵. محفوظ ماندن قرآن از گزند آسیب و تحریف: (حجر ۹); (فصلت ۴۲) ۶. ناتوانی جن و انس از آوردن کتابی مانند قرآن (اسراء ۸۸); (بقره ۲۳); (یونس ۳۸); (هود ۱۳)

پیوستن آگاهانه و درست ایرانیان به جامعه اسلامی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ **مائده ۵۴**

الا مؤمنان هرکس از دین خود	کنون مرتد و رویگردان بشد
برانگیزد ایزد به زودی زود	یکی پاک قومی به دور وجود
که ایزد بر آنها رفیقی نکوست	که ایشان هم او را بدارند دوست
که در پیش مردان یزدان پرست	فروتن بمانند وز عشق مست
ولی پیش کفار ناراست کار	سرافراز هستند و با اقتدار
برانگیزد این قوم را بر جهاد	بجنگند در راه حق، در بلاد
که در راه دین خداوند پاک	ندارند از سرزنش هیچ پاک
بلی این چنین است فضل خدا	که بر هرکه خواهد نماید عطا
که الطاف یزدان بود بیکران	بود آگه از حال اهل جهان

در روایت: «چون این آیه نازل شد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دست به شانه‌ی سلمان فارسی زد و فرمود: هموطنان تو مصداق این آیه‌اند». در روایات شیعه و سنی آمده که پیامبر در جنگ خیبر، پس از ناکامی فرماندهان در فتح قلعه‌های دشمن فرمود: «به خدا سوگند فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند، او هم، خدا و رسول را دوست دارد و پیروزی را به ارمغان می‌آورد.» آنگاه پرچم را به دست علی (علیه السلام) داد.

- ۱- مؤمن باید به فکر عاقبت خود باشد، چه بسا مؤمنانی که مرتد شوند. «مَنْ يَرْتَدَّ»
- ۲- رهبر روشن ضمیر، باید احتمال ارتداد و برگشت پیروان خود را بدهد يَرْتَدَّ منكم

- ۳- کفر یا ارتداد گروهی از مؤمنان، به راه خدا ضربه نمی‌زند. «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ...» ۴-
- زمینه ارتداد، نداشتن معرفت و محبت نسبت به دین و خداست يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ ۵-
- خداوند، نیازی به ایمان ما ندارد. «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ»
- ۶- در راه ایمان و شکستن سنت‌ها و عادات جاهلی نباید از سرزنش‌ها و هوجی‌گری‌ها و تبلیغات سوء دشمن ترسی داشت و تسلیم جوّ و محیط شد. لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ
- ۷- رفتار مسلمان، نرمش با برادران دینی و سرسختی در برابر دشمن است و هیچ یک از خشونت و نرمش، مطلق نیست. أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ
- ۸- فضل خدا تنها مال و مقام نیست، محبت خدا و جهاد در راه او و قاطعیت در دین هم از مظاهر لطف و فضل الهی است. «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ»
- ۹- دوستی متقابل میان خدا و بنده، از کمالات بشر است. «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ»
- ۱۰- با نوید جایگزینی دیگران، جلو یأس و ترس را بگیرید. «مَنْ يَرْتَدَّ ... فَسَوْفَ يَأْتِي...»
- ۱۱- مؤمن واقعی کسی است که هم عاشق و هم محبوب خدا باشد. يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ
- ۱۲- کسی که ایمان واقعی دارد، هرگز در برابر کافران احساس حقارت نمی‌کند. أَعِزَّةٌ
- ۱۳- دلی که از محبت خدا خالی شد، بیمار و وابسته به کفار می‌شود، ولی دلی که از مهر خدا پر است هرگز وابسته نمی‌شود. «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ... يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ...»
- ۱۴- اسلام رو به گسترش است، تنها به ریزش‌ها نگاه نکنیم به رویش‌ها نیز نگاه کنیم.
- ۱۵- در آینده پرچم اسلام را کسانی بدست خواهند گرفت که عاشق خدا و مجاهد و با صلابت باشند يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ ... أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ
- ۱۶- جنگ روانی، در مؤمنان واقعی اثری ندارد. لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ
- ۱۷- فضل خداوند، محدود نیست؛ لیکن به هرکس به قدر حکمتش عطا می‌کند.

حوادث سهمگین و پیش درآمد قیامت کبرا

حوادث در دنیا که از آن به «اشراف الساعه» تعبیر می‌شود؛ «أَشْرَافُ السَّاعَةِ» یا «نشانه‌های قیامت» اصطلاحی قرآنی و حدیثی است و به مجموعه حوادثی گفته می‌شود که پیش از قیامت رخ می‌دهد. در برخی از منابع روایی نشانه‌های قیامت با نشانه‌های ظهور و نشانه‌های آخرالزمان آمیخته شده. ریشه اشراف جمع شرط به معنای علامت است. اشراف الساعه حوادثی است که تحقق آنها نشانه وقوع قیامت یا نزدیک شدن آن است. برخی از مفسران گفته‌اند شاید اشراف به معنای دلیل‌های روشن‌کننده قیامت نیز باشد. اشراف الساعه یک‌بار در قرآن فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ محمد ۱۸

چه دارند آیا جز این انتظار

پس این کافران به پروردگار

که آنگاه کیفر شوند و جزا

جز آنکه بیاید قیامت فرا

ولی چشمشان کور بود و ندید

شروط قیامت بیامد پدید

در آن حال از پند دیگر چه سود

قیامت اگر ناگهان رخ نمود

پس اگر [رستاخیز] بر آنان در رسد، دیگر کجا جای اندرزشان است؟) به کار رفته است. به گفته علامه طباطبائی، برخی از مفسران منظور از جَاءَ أَشْرَاطُهَا (علامت‌هایی که آمده) را، ظهور پیامبر (صلی الله علیه و آله) دانسته و گفته‌اند شق القمر و نزول قرآن از جمله این علامت‌ها است که در عصر او اتفاق افتاده است. قرآن معمولاً هنگام بیان اوصاف قیامت، به رویدادها و علامت‌های وقوع آن نیز اشاره کرده که با فروپاشی نظام دنیوی همراه است. سخن از اوصاف قیامت و علامت‌های وقوع آن بیشتر در سوره‌های مکی مانند نبأ، نازعات، تکویر، انفطار، انشقاق، فجر و قارعه و برخی سوره‌های مدنی مانند زلزال مطرح شده است.

نمونه‌هایی از **اشراط الساعة** که در این سوره‌ها آمده، چنین است:

- شکافته شدن آسمان . سوره انشقاق، آیه ۸۴؛ سوره انفطار، ۲۱ و ۲۰.
- پراکنده شدن و فرو ریختن ستارگان. سوره تکویر، ۱ و ۲.
- خاموش شدن خورشید و ستارگان سوره انشقاق، ۳-۵؛ سوره فجر، ۲۱.
- شکسته شدن زمین و بیرون ریختن آنچه که در دورن دارد زلزال، ۱-۲.
- لرزیدن زمین با سخت‌ترین لرزه‌ها سوره زلزال، ۴-۵.
- بازگ کردن زمین خبرهایی را که خدا به او وحی کرده است. انفطار، ۳-۵.
- پیوستن دریاها به همدیگر و شکافته شدن قبرها از هم سوره تکویر، ۳.
- جابه جا شدن کوه‌ها و به هوا رفتن آن‌ها سوره قارعه، ۵.
- پراکنده شدن مردم مانند پروانگان. سوره قارعه، ۴.

ناتوانی جن و انس از آوردن آیه ای

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ
بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً **اسراء ۸۸**

بگردند خود متفق هر دو جنس

بگو ای پیمبر اگر جن و انس

همانند آیات قرآن مبین

که آرند بلکه کتابی چنین

اگر نیز با هم بگردند یار

نگردند پیروز پایان کار

آیه، پاسخی است به سخن کفار که می‌گفتند: «لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا» ما هم اگر بخواهیم، می‌توانیم مثل قرآن را بیاوریم. و این دعوت قرآن به مبارزه و آوردن نمونه‌ای مثل خود (تحدی)، قرن‌هاست که بی‌جواب مانده است و تا کنون نیز دشمنان عرب زبان از اهل کتاب و مکتب‌های الحادی، با همه‌ی دشمنی‌هایشان با اسلام و حمایت

قدرت‌های گوناگون، نتوانسته‌اند مثل قرآن را بیاورند.

ویژگی‌های بی‌همتای قرآن، عبارت است از اینکه: هم معجزه است، هم روان و متنوع، هم خبر از آینده می‌دهد، هم بهترین داستان‌ها را دارد، هم بهترین شیوه‌ی دعوت را دارد، هم بیان‌کننده‌ی همه‌ی مسائل و نیازهای فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی در همه‌ی زمینه‌ها و در تمام زمان‌هاست.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

یونس ۳۸

که احمد ز خود ساخته این کتاب

بگویند کفار اندر خطاب

بیارید يك سوره مانند آن

بگو راست‌گویید اگر، در بیان

ز هر کس که بر او شما راست دست

بجوئید یاری ز هر کس که هست

قرآن چندین بار بر معجزه بودن کلام الهی و عجز جنّ و انس از آوردن مثل آن و به آوردن نظیر قرآن، یا حتّی آیه‌ای همانند آن، تحدّی و مبارزه طلبیده است، از جمله در آیه ۱۳ سوره‌ی هود.

از طرفی با اینکه در طول قرن‌ها، میلیون‌ها مخالف برای تضعیف قرآن و شکست اسلام، فعالیت‌های بسیاری داشته و دارند، لیکن این ندای مبارزه خواهانه‌ی قرآن، تاکنون بی‌پاسخ مانده و تا قیامت بی‌جواب خواهد ماند.

امتیازات قرآن: چون سخن از تحدّی قرآن است، به گوشه‌ای از امتیازات این معجزه‌ی جاودان الهی اشاره می‌شود:

۱. گنجاندن معارفی بلند در کلماتی کوتاه: مثلاً در مورد زن و مرد تعبیر می‌کند، «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» زنان لباس شما و شما لباس آنها هستید. برای بیان سستی

قدرت‌های غیر الهی، آنها را به خانه‌ی عنکبوت تشبیه می‌کند. و یا اینکه از آفریدن يك پشه آنان را ناتوان می‌داند. «لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا»

۲. شیرینی کلام و نفوذ: هزار بار هم خوانده شود کهنه نمی‌شود، بلکه هر بار نکته‌ای به دست می‌آید.

۳. آهنگ و موسیقی کلام: طنین و آهنگ کلمات آن، مخصوص است و اگر آیه‌ای از قرآن در میان سخنان هر عرب زبان، یا در میان روایات باشد، مشخص است.

۴. جامعیت قرآن: از برهان تا مثل، از دنیا تا آخرت و نیز مسائل خانوادگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، اخلاقی، تاریخی و ... را دربردارد.

۵. واقع گرایی: محتوای آن مبتنی بر حدس و گمان نیست. حتی داستان‌هایش مستند و واقعی است.

۶. همه گیر و جهانی: مردم در هر سطح و هر کجا باشند، از آن بهره می‌برند و قرآن به صورت کتاب تخصصی نیست.

۷. ابدی: هر چه از عمر بشر و علوم می‌گذرد، اسرار بیشتری از قرآن کشف می‌شود.

۸. رشد فزاینده: با داشتن بیشترین دشمن و ضریات فراوان، بیشترین رشد را در طول عمر خود داشته.

۹. معجزه‌ای در دست: این معجزه در دست همه است و از نوع سخن و کلمه است که در اختیار همه است.

۱۰. هم معجزه و هم کتاب دستور و قانون است. از فردی درس نخوانده و در منطقه‌ای محروم از سواد است.

۱۱. چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده است و مصون از تحریف است.

اهرام مصر و سخن قرآن در مورد آن

برای دانشمندان غربی روشن گردیده سنگ هایی که از آنها برای ساختن اهرام در مصر استفاده می شده فقط از جنس گل بوده و این دانشمندان تصور می کنند که این کشف علمی اختصاص به آنان دارد، در حالیکه قرآن کریم در ۱۴ قرن پیش در این کشف از آنان سبقت گرفته...! وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ چنین گفته فرعون با قوم خود قصص ۳۸ بجز من شما را خدائی نبد

به هامان چنین راند آنگه سخن که خشتی در آتش کنون پخته کن

یکی مرتفع کاخ می کن بنا که بینم کجا هست یکتا خدا؟

اگرچه که موساست ناراست گو بدانم دروغست گفتار او

کلمه‌ی «صرح» به معنای ساختمان بلند است. این آیه نشان می‌دهد که در مصر قدیم، هم کوره‌های آجرپزی بوده و هم قدرت بر ساختن برج داشتند. تصاویری که میکروسکوپ الکترونی از جزییات سنگهای به کارگرفته شده در اهرام مصر در معرض دید عموم قرار داده و همچنین اسناد علمی ثابت کرده اند که برای ساخت ساختمان ها و برج های مرتفع و غول پیکر در آن عصر از گل استفاده می شده؛ درست به همان صورتی که در قرآن مجید آمده و این رازی بوده که فراعنه آن را پنهان می کرده اند؛ ولی خداوند اسرار پنهانی را می داند و از این روست که از این حقیقت سخن به میان آورده است تا نشانه ای بر صدق این کتاب عظیم باشد.

۱- مستکبران، عقاید و افکار خود را به دیگران تحمیل می کنند. مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي

۲- روحیه‌ی استکباری، مانع پذیرش حق است. فرعون: جز خودم هیچ خدایی برای شما نمی شناسم.

۳- شعار مستکبران این است: هر چه را من نمی‌شناسم، پس وجود ندارد. ما عَلِمْتُ

۴- توقع دیدن خداوند با چشم ظاهری، تفکر فرعونی است. أَطْلُعُ إِلَى إِلَهٍ مُوسَى

۵- قدرت‌نمایی، عوام‌فریبی با ژست تحقیق و بررسی، و منحرف کردن افکار عمومی، از شیوه‌های مستکبران است. «فَأَوْقَدْ لِي يَا هَامَانُ ...»

۶- مستکبران، خود را محور همه چیز می‌دانند. (فرعون به هر مناسبتی خود را مطرح می‌کرد) «ما عَلِمْتُ- غَيْرِي- فَأَوْقَدْ لِي- فَاجْعَلْ لِي- لَعَلِّي أَطْلُعُ- إِنِّي لَأَظُنُّهُ»

پس امروز جسد (بی جان) ترا نجات می دهیم

فرعون و لشکریانش به ناحق در زمین تکبر (و سرکشی) کردند و چنین پنداشتند که به سوی ما باز نخواهند گشت. پس ما هم او و لشکریانش را (به کیفر شان) مؤاخذه کردیم و آنان را در دریا غرق نمودیم؛ پس بنگر که عاقبت ستمکاران چگونه بود وَ اسْتَكَبَرُوا هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (قصص ۴۰-۴۱)

بکردند گردنکشی خدا

که فرعون و فرعونیان بر خطا

ن سازند رجعت به پروردگار

گمان می نمودند فرجام کار

بکردیمشان غرق در موج آب

بر آنان برانیدیم ما هم عقاب

که آن ظالمان را چه آمد به سر

کنون پس به فرجامشان کن نظر

دانشمندانی که کار سرپرستی جسد مومیایی او را به عهده دارند، از اینکه چگونه جسد فرعون علیرغم غرق شدنش نجات یافته، از اعماق دریا بیرون آورده شده و امروزه به دست ما رسیده است شگفت زده شده اند.

این همان حقیقتی است که قرآن در آیه ای عظیم آن را بیان فرموده. خداوند بلند مرتبه در این مورد می فرماید:

قَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ

یونس ۹۲

به دستور ما سوی ساحل رسد

پس امروز جسم تو و آن جسد

نمایند بلکه در آن فکرتی

که از بهر مردم شود عبرتی

ز آیات یکتا خدا غافلند

اگرچه ز مردم، بسی جاهلند

ولی خداوند متعال اراده کرد که او را غرق کند و سپس جسدش را باقی گذارد تا امروزه مردم عصر ما این جسد را ببینند تا جاییکه این موضوع اعجاب دانشمندان را برانگیزد و این در حالی است که جسد فرعون هنوز همچنان گذشته سالم باقی مانده است. کسانی که بعد از تو می آیند.

روایتی از امام رضا (علیه السلام) : سر تا پای فرعون غرق در زره و سلاح بود و طبق قاعده می بایست .

پس از غرق شدن به قعر دریا برود، ولی امواج، آن بدن سنگین را به ساحل بلندی افکند. که این خود يك معجزه بود.

۱- قرآن از آینده و غیب خبر می دهد. (هنوز هم پس از ده ها قرن، بدن مومیایی شده ی فرعون را در موزه ی قاهره تماشا می کنند) «نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ»

۲- از مرگ و محو طاغوت ها باید درس عبرت گرفت. «آيَةً»

۳- باید در حفظ آثار و نشانه های قدرت و امداد الهی کوشید. «لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً»

۴- بیشتر مردم از تاریخ و حوادث گذشته، عبرت نمی گیرند. «كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ ... لَغَافِلُونَ»

محفوظ ماندن قرآن از گزند آسیب و تحریف

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (حجر ۹)

حفاظت نماید خودش ز آن ورق

چو قرآن خود را فرستاد حق

سه تأکید برای نزول قرآن که در کلمات **إِنَّا**، **نَحْنُ**، **الذِّكْرُ** نهفته شده و سه تأکید برای حفظ قرآن از هر نوع تغییر و تحوّل که در کلمات **«إِنَّا، لَهُ، ل»** است که در اصطلاح ادبیات عرب برای اهل فن روشن است. به گواهی و وعده خدا در این آیه، هیچ گونه تغییر و تحریفی در قرآن رخ نداده، چنانکه در آیات دیگر نیز این مطلب آمده،

از جمله آیه **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ** (فصلت ۴۲) از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویی نمی آید

ندارد در آن باطلی هیچ راه

نه از هیچ راهی نه در هیچگاه

که بسیار باشد حکیم و حمید

از آن رو که از کردگاری رسید

و اگر روایاتی را دیدیم که جدر آن به تحریف قرآن اشاره‌ای دارد؛ یا جعلی است که باید بر دیوار زد و یا مراد تحریف در معنا و عمل، تفسیر به رأی و سلیقه و کنارزدن قرآن شناسان اصلی یعنی اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) می‌باشد. علاوه بر وعده خداوند مبنی بر حفاظت از قرآن، مسلمانان از آغاز، قرآن را حفظ کرده و در نوشتن و حفظ آن جدّی بودند، حتّی آموزش قرآن را مهریه زنان قرار می‌دادند، در نمازها می‌خواندند و کاتبان وحی افراد متعدّد بودند که یکی از آنان حضرت علی (علیه السلام) بود و امامان اهل بیت (علیهم السلام) مردم را به همین قرآن موجود دعوت می‌کردند.

به علاوه حدیث ثقلین از شخص پیامبر که فرمودند: من دو چیز گرانبها در میان شما می‌گذارم و می‌روم؛ یکی قرآن و دیگری اهل‌بیتم، که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند و اگر شما به هر دو تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد.

گواه دیگری بر سلامت قرآن است و به راستی مگر می‌توان گفت رسالت پیامبر ثابت ولی کتابش متغیر است؟! لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (فصلت ۴۲) از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی‌آید وحی [نامه] ای است از حکیمی ستوده [صفات] در تفسیر شریف مجمع البیان در مورد عزیز بودن قرآن این معانی آمده است.

ب) کسی مثل آن را نمی‌تواند بیاورد.

الف) خداوند با حفظ آن از تحریف، آن را گرامی داشته.

ج) محکم‌ترین تعبیرات را دارد.

د) سزاوار است مردم آن را عزیز بدانند.

عنوان «عَزِيزٌ» در میان کتب آسمانی، مخصوص قرآن است. «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ»

وجود حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و ادامه نسل پیامبر (صلی الله علیه و آله)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ ۱ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ۲ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۳

به تو کوثری پاک ای مصطفی

همانا که اینک بدادیم ما

برای خدایت بکن ذبح باز

تو هم پس به شکرانه می‌خوان نماز

خودش نسل مقطوع و ابتر بماند

همانا همان کس که عیبت بخواند

همانا ما به تو خیر کثیر عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز بگزار و (شتر) قربانی

کن. همانا دشمن تو بی‌نسل و دم بریده است. جمله «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» دلیل آن

است که مراد از کوثر، نسل کثیر پیامبر است که بدون شک از طریق حضرت زهرا

(علیها السلام) می‌باشد.

عطای الهی به بهترین خلق خدا، آن هم عطای کوثر، به گونه‌ای است که باید با

عظمت از آن یاد شود. هنگامی که فرزند پیامبر از دنیا رفت شخصی به نام عاص بن وایل گفت: همانا محمد ابتر است. پسری ندارد که قائم مقام او باشد و وقتی مرد یاد او منقطع خواهد شد.

در این هنگام سوره کوثر بر پیامبر نازل شد. ما به تو خیر بسیار دادیم. پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن همانا آن کس که تو را سرزنش کند همان ابترست. در این آیات خبر داده می‌شود که آن کسی که آن حضرت را ابتر خواند نسلش منقرض و نسل آن حضرت باقی خواهد بود.

جمله «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» دلیل آن است که مراد از کوثر، نسل کثیر پیامبر است که بدون شك از طریق حضرت زهرا (علیها السلام) می‌باشد. این نسل پر برکت از طریق حضرت خدیجه نصیب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شد. آری خدیجه مال کثیر داد و کوثر گرفت. ما نیز تا از کثیر نگذریم به کوثر نمی‌رسیم.

فخررازی در تفسیر کبیر می‌گوید: چه نسلی با برکت‌تر از نسل فاطمه که مثل باقر و صادق و رضا از آن برخاسته است و با آنکه تعداد بسیاری از آنان را در طول تاریخ، به خصوص در زمان حکومت بنی‌امیه و بنی‌عبّاس شهید کردند، اما باز هم امروز فرزندان او در اکثر کشورهای اسلامی گسترده‌اند.

در زمانی که خبر تولّد دختر سبب اندوه پدر می‌شد، به گونه ای که صورتش از غصه سیاه گشته و به فکر فرو می‌رفت که از میان مردم فرار کند یا دخترش را زنده به گور کند:

«يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ ... أُمُّ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ» در این زمان قرآن به دختر لقب کوثر می‌دهد تا فرهنگ جاهلی را به فرهنگ الهی و انسانی تبدیل کند.

بر اساس روایات، نام یکی از نهرها و حوض‌های بهشتی، کوثر است و مؤمنان از آن سیراب می‌شوند

آینده از آن جانشینان خداست

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ نور ۵۵

خدا بر شما مؤمنان به وی	به نیکو خصالان فرخنده پی
بدادست وعده که روی زمین	بخواهید شد حاکم و جانشین
که اقوام بسیار ناپاک و پاک	بگشتند خود جانشینان خاک
به آیین اسلام، یکتا خدا	تسلط ببخشد، فزاید بقا
همه مؤمنان را پس از خوف و بیم	دلی ایمن از مکر دشمن دهیم
که من را بخوانند یکتا اله	بتان را بخوانند پست و تباه
پس از این چو کافر شود کس به من	بود فاسق و اندر آن نیست ظن

در روایات بسیاری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: مصداق کامل این آیه، حکومت جهانی حضرت مهدی (علیه السلام) است. که خداوند وعده داده است در آن روز اهل ایمان بر جهان حکومت کنند در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است، از جمله: سه مرتبه فرمود: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ اسلام بر همه ی ادیان پیروز خواهد شد. در جای دیگری فرمود: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد. و در جای دیگر می خوانیم: «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» یا «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» مراد از جانشینی مؤمنان، یا جانشینی از خداست در زمین و یا جایگزینی از اقوام پیشین. بنابر قول اهل البيت (علیهم السلام) مراد از این آیه مهدی موعود امام قائم (علیه السلام) است زیرا هنگامی که ظهور می نماید، خوف را از بین می برد و عدل و داد را می گستراند سپس شیخ چنین گوید: این موضوع را به طور مفصل در کتاب الامامه خود بحث نموده ایم.

پیروزی امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) و یاران آن حضرت بر همه سرزمین‌ها

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

اراده نمودیم، منت نهیم قصص ۵ به مستضعفین پیشوائی دهیم

بگردند روی زمین جانشین بگردند خود وارث آن زمین

کلمه‌ی «منت» بمعنای نعمت بزرگ و با ارزش است، نه منت زبانی که بازگو کردن نعمت به قصد تحقیر دیگران باشد و مسلماً کار زشت و ناپسندی است. شکی نیست که هرگاه اراده‌ی الهی بر تحقق امری تعلق گیرد، آن مسئله قطعاً عملی خواهد شد و هیچ مانعی نمی‌تواند سدّ راه آن گردد، إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ همانا فرمان اوست که هرگاه چیزی را اراده کند که باشد، پس آن چیز خواهد بود و محقق خواهد شد. با این که همه نعمت‌ها از جانب خداوند است و بندگان در هر نعمتی رهین منت او هستند، لیکن او در خصوص چند نعمت، تعبیر به منت فرموده ،

شیخ طوسی این آیه در شأن مهدی موعود امام قائم (علیه السلام) نازل گردیده است که خداوند بر او منت نهاده پس از استضعاف، ایشان را امام روی زمین گرداند و وارث چیزهائی بنماید که در دست ستمکاران بوده است. (و لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (انبیاء ۱۰۵)

خود از بعد تورات، اندر زبور بدادست وعده خدای غفور

که شایسته مردان دارای دین تصرف نمایند ملک زمین

از امام صادق (علیه السلام): ذکر در نزد خداست و زبور کتاب داود است و همه‌ی کتاب‌ها در نزد اهل علم است و آنان ما (اهل بیت) هستیم. در پنج مورد از زبور «مزامیر» حضرت داود که امروزه جزء کتب عهد قدیم بشمار می‌رود، شبیه این تعبیر آمده که مردان صالح، وارث زمین خواهند شد و یاران حضرت مهدی ارواحنا فداه هستند. اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارثان زمین خواهند شد و افراد بد دوباره زنده خواهند شد.

عدم ایمان ابولهب و مرگ او در حال کفر (تبت)

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ «۱» مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ «۲» سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ
«۳» وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ «۴» فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ «۵»

دو دست ابی لهب بیریده باد	بر او مرگ بادا که بُد بدنهاد
ن شاید کند دفع از وی عذاب	فزونی اموال روز حساب
بزودی بیفتد به نار سقر	فتد داخل آتشی شعله ور
زنش نیز هیزم کشی مضطر است	به گردن ورا لیف خرما درست

هنگامی که آیه وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ نازل شد، پیامبر نزدیکان و خویشاوندان را دعوت کرد و پیام وحی را به آنان رساند ابولهب که عموی حضرت بود گفت: تبالک هلاکت بر تو باد. این سوره نازل شد و گفتار او را بخودش ردّ کرد. از آنجا که این نفرین عملی شد و ابولهب و همسرش با کفر از دنیا رفتند (پیشگویی قرآن). معنای آیه چنین است که تلاش های ابولهب به هدر رفت و او گرفتار زیان و خسارت شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مردم را به کلمه لا اله الا الله دعوت می کرد و ابولهب از پشت سر او را تکذیب و به سوی او سنگ پرتاب می کرد. گاهی زائران مکه به سراغ ابولهب می آمدند و از او درباره حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) سؤال می کردند. می گفت: محمد مجنون است و ما مشغول مداوای او هستیم. ابولهب هیچ گاه از مخالفت با پیامبر و از همکاری با مخالفان او دست نکشید. او و همسرش کلمات رکیک به حضرت می گفتند. آهنگ این سوره چنان کوبنده بود که همه آن را حفظ کردند و ابولهب ضربه سنگینی خورد و خانه نشین شد تا آنکه مُرد و باقی کفار حساب کار خودشان را کردند. علاقه ها و روابط خانوادگی نباید خللی در ایمان و مکتب ایجاد کند. (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ) چون همسر ابولهب، هیزم در مسیر راه پیامبر می ریخت تا آن حضرت را آزار دهد، لذا در قیامت نیز هیزم آتش دوزخ است و لیفی در گردن دارد.

حج پیامبر که به عمره القضا معروف شد

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا **فتح ۲۷**

خدا صدق آن خواب فرمود فاش

که در خواب دید احمد ص پرتلاش

تراشیده سرهای خود را تمام

بیائید ایمن به مسجد حرام

که آنچه نبودید آگه از آن

بدانست پروردگار جهان

دگر لطف جز این هم آمد نصیب

که بر دست آرید فتحی قریب

الرُّؤْيَا : خوابی است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه دیده بود. و آن این که قبل از عزیمت به حدیبیه، در خواب دید که او و اصحاب داخل مکه شده‌اند و کعبه را طواف می‌کنند، سپس سرها را تراشیده و موها را کوتاه نموده‌اند. فَتْحًا قَرِيبًا : فتح خیر، یا صلح حدیبیه، و یا هردوی آنهاست. پیامبر (صلی الله علیه و آله) مادامی که در حدیبیه بود، پس از خواب دیدن و ورود به مکه، ولی وقتی که از اثر ممانعت کفار قریش قربانی خود را در حدیبیه انجام دادند.

اصحاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتند : یا رسول الله پس خواب شما چگونه تعبیر می‌گردد؟ سپس این آیه نازل گردید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیش از رفتن به حدیبیه در مدینه در خواب دید که شهر مکه را فتح کرده است ولی وقت روز آن معین نشده بود. بعد از ذکر این خواب اصحاب شاد شدند و گمان بردند که در همان سال مکه فتح خواهد شد ولی وقتی که در حدیبیه معاهده صلح انجام گرفت و پیامبر با اصحاب بدون رفتن به مکه مراجعت به مدینه نمودند اصحاب مخصوصاً عمر بن الخطاب گفتند : چطور شد؟ و چرا فتح مکه عملی نگردید؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: بلی خواب دیده بودم و به شما هم گفتم ولی نگفتم که امسال مکه را فتح خواهیم نمود یا سال بعد، گفتند: راست گفتم یا رسول الله سپس این آیه نازل شد.

شکست مشرکان قریش که در مکه پیش‌بینی شد

وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْاَرْضِ تَخَافُونَ اَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَاَيَّدَكُمْ
بِنَصْرِهِ وَ زَاوَاكُمْ مِنْ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ انفال ۲۶

ولی دشمنان شما بی شمار	به یاد آورید آنکه بودید خوار
هراسان بُدید و غمین و پریش	که از حملهٔ اهل مکه به خویش
شما را ظفر داد یکتا اله	خداوندتان داد آنکه پناه
بفرمود روزیتان روی خاك	خود از بهترین غذاهای پاك
سزد شکر حق را به جا آورید	اگر در حقیقت نكو باورید

مسلمانان مکه قبل از هجرت پیامبر به مدینه، همواره مورد اذیت و آزار و شکنجه‌ی مشرکان بودند، لذا با سفارش و تدبیر پیامبر به صورت فردی یا دسته‌جمعی به دیگر مناطق هجرت می‌کردند؛ بعضی به حبشه، بعضی به یمن و طائف و برخی به شعب ابی‌طالب رفتند و پیوسته در ترس و اضطراب بودند و هنگامی که به مدینه مهاجرت کردند، هیچ خانه و کاشانه‌ای نداشتند و عده‌ی بسیاری از آنان جزو اصحاب صُفّه و در مسجد پیامبر جای گرفته بودند. انصار نیز در اوائل هجرت پیامبر به مدینه، در فقر و نداری و قحطی گرفتار بودند به حدّی که به دانه‌ای خرما بسنده می‌کردند، به علاوه گرفتار اذیت و آزار یهودیان نیز بودند. اما در اواخر بعثت، خداوند به مسلمانان مکنت و توانایی داد و به چنان قدرتی رسیدند که اهل ذمه به آنان جزیه می‌دادند و یا مشرکان همواره در ترس و اضطراب از کشته و اسیر شدن و به غلامی و کنیزی گرفته شدن توسط مسلمانان بودند و بعضی نیز با رغبت اموال خود را تقدیم مسلمانان می‌کردند. در اینجا خداوند ضعف و ناتوانی آنان را یادآور می‌شود تا شکرگزار قدرت و امنیّت بوجود آمده باشند. قریش به رسول خدا گفتند: یا محمد ما در حال جمع مظفر و منصوریم و تصمیم به کشتن تو گرفته ایم و تو را خواهیم کشت.

ابن عباس : در روز جنگ بدر کفار می گفتند: ما همه با هم متحد و مجتمع بوده و پیروز می گردیم وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْاَرْضِ تَخَافُونَ اَنْ يَّتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَاَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهٖ...؛

ولی دشمنان شما بی شمار	به یاد آوردید آنکه بودید خوار
هراسان بُدید و غمین و پریش	که از حملهٔ اهل مکه به خویش
شما را ظفر داد یکتا اله	خداوندتان داد آنکه پناه
بفرمود روزیتان روی خاك	خود از بهترین غذاهای پاك
سزد شکر حق را به جا آورد	اگر در حقیقت نکوباوردید

جنگ بدر در سال دوم هجرت رخ داد، و موجب شکست مفتضحانه دشمن گردید. در این نبرد که اولین رویاروی اسلام با کفر بود، ۳۱۳ نفر از مسلمانان که ۷۷ نفرشان از مهاجران بودند و بقیه از انصار، شرکت داشتند. سرانجام جنگ با پیروزی اسلام و شکست دشمن پایان یافت و از مسلمانان ۱۴ یا ۲۲ نفر به افتخار شهادت رسیدند. از کفار، ۷۰ نفر کشته شدند و ۷۰ نفر اسیر گشتند.

پیروزی رومیان بر ایرانیان در کمتر از ۱۰ سال

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الم . غُلِبَتِ الرُّومُ . (۲) فِيْ اَدْنٰی الْاَرْضِ وَهُمْ مِنْۢ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُوْنَ . (۳) فِيْ بَضْعِ سِنِيْنَ لِلّٰهِ الْاَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْۢ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفِرُّ الْمُؤْمِنُوْنَ . ۴

که رمزیست از سوی پروردگار	الف لام میم است آغاز کار
بگشتند مغلوب ایرانیان	هزیمت بگشتند خود رومیان
بگردید واقع، فتادی چنین	به جنگی که نزدیک این سرزمین
به پیروزی و فتح یابند دست	ولی بعد از این انهدام و شکست
به کمتر ز ده سال واقع شود	چنین اتفاقی چو خواهد رود
هر آنچه پس از این بیابد وجود	از این پیش اندر جهان هرچه بود

توانا بر آنست آن کردگار

همه هست بر امر پروردگار

همه مؤمنان شاد گردند شاد

چو پیروزی رومیان روی داد

پیامبر صلی الله علیه و آله نامه‌ای به پادشاهان ایران و روم نوشت و آن دورا به دین مبین اسلام دعوت کرد. خسرو پرویز، شاه ایران نامه را پاره کرد، ولی قیصر روم به نامه پیامبر احترام گزارد .

شیخ طوسی: در سبب نزول : وقتی که رومیان در جنگی مغلوب ایرانیان شدند، مشرکین خوشحال گردیدند از این که ایرانیان که اهل کتاب نبودند بر رومیان که اهل کتاب (مسیحی) بودند، غالب گشتند و روی این قیاس می گفتند: سرانجام ما نیز که اهل کتاب نیستیم بر محمد و یارانش که اهل کتاب هستند پیروز خواهیم گشت این موضوع بر مسلمین گران آمد و خداوند با نزول این آیات خبر داد که اگر چه روم مغلوب شده ولی بزودی جنگ دیگری دوباره میان آن‌ها برپا خواهد شد و در این جنگ رومیان غالب خواهند گردید آن هم در عرض چند سال و بضع عدد ما بین سه سال تا ده سال می باشد و این موضوع از معجزات قرآن است که برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از امر غیب که اتفاق نیفتاده بود خبر داده است

کلمه **أَدْنَى** در عربی به معنی پایین ترین است که رومیان در پایین ترین زمین از ایرانیان شکست خوردند. تصویر برداری های ماهواره ای نشان داده که دریای مرده که جنگ ایران و روم در اطراف انجام شده و رومیان شکست خوردند.

در حالی که در زمان جنگ های ایران و روم نه علم زمین شناسی وجود داشت و نه ماهواره ای وجود داشت که بتواند ارتفاع از سطح دریا را نشان دهد در حالی که قرآن کریم در ۱۴۰۰ سال قبل به این موضوع اشاره کرده.

محل شکست خوردن رومیان پائین ترین سطح زمین است: محل جنگ مورد نظر آیه که در سال ۶۱۹ میلادی میان ایرانیان خسرو پرویز و رومیان رخ داده و منجر به

شکست رومیان شده در منطقه آغوار دریای مرده در فلسطین قرار دارد. آن نقطه دقیقاً پائین ترین نقطه سطح خشکی زمین است و ۳۹۲ متر از سطح دریا پائین تر است. این اندازه گیری از دانش قرن بیستم بشر است.

این حادثه زمانی بود که رسول اکرم در مکه بودند و تعدادی از مسلمانان به شادی پرداختند و سوره روم بر ایشان نازل شد که پیش بینی می کرد ایرانیان دوباره از رومی ها شکست خواهند خورد.

این آیه در سال هشتم قبل از هجرت یعنی سال ۶۱۴ میلادی نازل شد: در حالی که ایران در موقعیت برتر قرار داشت و پیروزی از آن روم شد و ایرانیان یک به یک سرزمین هایی را که گرفته بودند از دست دادند و این جنگ ها مقدمات سقوط دولت ساسانیان شد.

و در عرض چندین سال پیش بینی قرآن محقق شد علاوه بر این پیش بینی این آیه نیز دارای یک نقطه مهم علمی بود که در آن زمان کشف نشده بود.

در سال ۶۲۶ میلادی یعنی ۷ سال بعد، جنگ دیگری میان ایرانیان و رومیان در گرفته بوده که در آن رومی ها پیروز شده اند. روشن است که کسی که دینی را از خود در می آورد هیچگاه چنین چیزی راجع به آینده نمی گوید، که در صورت درست درنیامدن همه دین وی بسوزد.

و تنها خداوند می تواند این حرفها را بزند. دقیقاً در همان سال و همان روزهای پیروزی رومیان بر ایرانیان میان مسلمانان و دشمنان آنها نیز نبرد معروف به بدر در می گیرد و در آن نبرد نابرابر بکمک سربزنگاهی خدا مسلمانان پیروز و خوشحال می شوند.

وجود موجودهای زنده در خارج از زمین

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ **شوری ۲۹**

بود خلقت ارض و هفت آسمان	ز دیگر نشانهای رب جهان
به روی زمین خود پراکنده اند	هرآنچه که بر خاک جنبنده اند
به گردآوریشان خدا قادرست	که در هر زمانی ز روز الست

دَابَّةٌ : جنبنده. این واژه شامل انسان ها و موجودات ریز ذره بینی و حیوانات غول پیکر و تمام چیزهای زنده می باشد. (بقره. انعام ، فاطر). و آیه سوره نحل، با صراحت بیان می دارند که در پهنه آسمان نیز جنبندگان زنده موجود و فراوانند. **جَمْعِهِمْ** : گرد آوردن ذوی العقول، یعنی انسانها، گرد آوردن انسانها (نساء، انعام، مرسلات) و سایر حیوانات (تکویر) در هنگامه قیامت است. **هُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ** : برخی این جمله را دالّ بر این می دانند که چه بسا روزی و روزگاری، موجودات ذی الشعور آسمان ها و زمین با یکدیگر تماس حاصل کنند و جهانیان با یکدیگر ارتباط پیدا نمایند.

آفرینش آسمان ها و زمین و جنبنده ها، گوشه ای از آیات و اعجاز الهی است. **مِنْ آيَاتِهِ** قدرت خداوند در آفرینش ابتدایی، نشانه قدرت او بر برپایی قیامت است. «**خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ ... قَدِيرٌ**» در آسمان ها نیز موجودات زنده است. «**بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ**» (نحل ۴۹؛ انبیاء ۴) پراکندگی حیوانات در مناطق مختلف زمین، یکی از نعمت هاست. (اگر همه گوسفندها در يك منطقه و همه گاوها در جای دیگر بودند زندگی برای انسان بسیار سخت و گران بود.) **بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ** - قدرت خداوند در آفرینش ابتدایی، نشانه قدرت او بر برپایی قیامت است. «**خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ ... قَدِيرٌ**» - در آسمان ها نیز موجودات زنده است. «**بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ**»

طی الارض

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْا أَيُّكُمْ يَأْتِيَنِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ **نمل ۳۸**

پس آنکه به حضار آن بارگاه
کدامینتان راست این گونه بخت
همی پیشتر ز آنکه ناراست زن
قال عَفْرِيتُ مِنَ الْجِنِّ اَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِيْنٌ
از آن بین عفريتی از جن بگفت
که این کار بر من نباشد شگفت
کنون پیش از آنکه تو خیزی ز جا
بیارم ترا تخت و تاج سبا

طی الارض یک نفر بدون استفاده از وسیله مادی، فاصله زیادی را در یک لحظه طی کند. این کار در مورد معصومین (علیهم السلام) و حتی در مورد خیلی از عرفا نقل شده است. امیرمؤمنان (علیه السلام) هنگام وفات سلمان، در یک شب از مدینه با طی الارض به مدائن (با این که فاصله مدینه تا مدائن بیش از صد فرسخ می باشد) آمد و سلمان فارسی را در مدائن غسل داد و دفن کرد و تا صبح به مدینه برگشت. در قرآن نیز مطالبی هست که همه آنها روی همین اساس (قدرت خداوند) مورد قبول ماست، مثلاً پیش از آن که بلقیس (ملکه سبا) وارد محضر سلیمان (علیه السلام) گردد، سلیمان برای آن که اعجازی را به او نشان دهد و دل وی را بر طرف خدا جلب کند، به حضار بارگاه خود فرمود: ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را برای من می آورد پیش از آنکه به حال تسلیم نزدم آیند؟ قَالَ نَكْرُوْا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِيْ اَمْ تَكُوْنُ مِنَ الَّذِيْنَ لَا يَهْتَدُوْنَ ۚ

بگفتا که تغییر شکش دهید
به طرزی دگر تخت را برنهد

که بینیم بلقیس کان را بساخت
تواند همی تخت خود را شناخت ؟

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ

چو بلقیس آمد به دربار شاه **نمل ۴۲** بگردید حاضر در آن بارگاه

نمودند از او سؤالی چنین

که تخت تو اینست آیا همین ؟

بگفتا همین است و زین پیشتر

به فرمان ایزد نهادیم سر

اصولا در تحلیل معجزات و کرامات، نباید مقیاس های مادی و امکانات محدود بشر را در نظر گرفت، اعجاز، امری خارق العاده است و از قدرت نامحدود پروردگار سرچشمه می گیرد. علامه طباطبائی(ره): حقیقت **طی الارض**، پیچیدن زمین در زیر گام رونده است. با یک اراده الهیه **کن**، **یکون** می گردد. بدون پیمودن ذرات جسم با حرکت جوهری و یا سلسله مراتب علت و معلولی طبیعی. یعنی جسم اول در آن زمان و در آن مکان و با آن مشخصات جسم ثانی می گردد.

طی الارض ۲

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ **زمر ۶۷**

کسانی که جز ذات یکتای

رب نمایند ارباب دیگر طلب

چنانکه بود شأن یکتا خدا

نگشتند با قدر او آشنا

زمین و سماوات، روز شمار

بود در یدِ قدرت کردگار

بود برتر و پاک تر رب نیک

از اینکه بخوانید بهرش شریک

۱- آسمان و زمین در برابر قدرت الهی ناچیزند. «قَبْضَتُهُ- مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ

۲- برای شناخت بهتر خداوند، باید به قدرت و احاطه ی مطلقه ی او توجه کنیم.

۳- به سراغ دیگران نرویم، که همه چیز تنها به دست خداست. وَالْأَرْضُ ... وَ

۴- توحید، نشانه ی شناخت درست و قدرشناسی است و شرک، برخاسته از عدم

شناخت و قدردانی است. «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»

معراج از دیدگاه قرآن

الف : (سیر افقی) سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ **اسراء ۱**

پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مسجد الاقصی تا سدره المنتهی که به وسیله براق صورت گرفت؛

منزه بود آن یگانه ربی که عبد خودش مصطفی را شبی

ز مسجد حرامش بدادی گذر که بر مسجد اقصاء نماید سفر

همان پاك مسجد که هر سوی آن مبارك بگرداند رب جهان

نمایاند آیات خود را به وی سمیع و بصیرست یزدان حی

ب: سیر (عمودی) آسمانی از سدره المنتهی تا قرب قاب قوسین أو أدنی که به وسیله ی مرکبی دیگر به نام رفرف تحقق یافت. وَ لَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى **۱۳** پس و همانا در نزولی دیگر او را دید

یکی بار دیگر رسول خدا به چشمان خود دید آن نور را

عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى **۱۴** نزد سدره المنتهی

زمانی که در سدره المنتهی به معراج بالا بشد مصطفی

عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى **۱۵** که بهشت امن نزد آن است.

بهشت است خود در همان جایگاه همان جا بود جنت و پایگاه

إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى **۱۶** آنگاه که سدره المنتهی را پوشاند آن (نوری) که می پوشاند.

پس آن سدره را آنچه پوشانده بود بیپوشانده بودش به امر ودود

مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى **۱۷** دیده منحرف نگشت و تجاوز نکرد.

نشد دیده اش منحرف آن رسول نه بگذشت از حد خلاف قبول

لَقَدْ رَأَى مِنْ ءَايَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى ۱۸ همانا او برخی از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید.

بسی حیرت انگیز آیات را در آنجا نگه کرد از کبریا

معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مسائل اساسی و اعتقادی و نشانه‌ی بزرگ الهی است که بلندی مقام رسول خدا را نشان می‌دهد که از دیدگاه‌های مختلف از قبیل قرآن، محدثین، و از نظر علمی به اثبات رسیده است و هدف معراج برای همگان روشن گردد. رسول اکرم همچون دیگران دارای جسم و روح بوده‌اند و در زمان نبوتشان با همین جسم و روح به ملکوت آسمان‌ها سیر داده شدند که آیات قرآن تصدیق این مطلب را نموده و در همان عصر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) سر و صدای زیادی در میان عده‌ای بوجود آمد.

و حتی وقتی پیامبر ماجرای معراج را برای مردم شرح داد دشمنان به شدت در مقام انکار برآمدند و آن را وسیله‌ای برای کوبیدن اسلام قرار دادند.

و امروز نیز این چنین با شبهه اندازی‌ها، معراج پیامبر را زیر سوال می‌برند. معراج مسئله‌ای نبوده که منکران در آن خدشه‌ای وارد نمایند بلکه درصدد بوده‌اند تا آن را غیر واقعی جلوه دهند.

تعبیر به «سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى» اشاره به درخت پر برگ و پر سایه‌ای است که در اوج آسمان‌ها، در منتها الیه عروج فرشتگان و ارواح شهداء، و علوم انبیاء، و اعمال انسان‌ها قرار گرفته، جایی که ملائکه پروردگار از آن فراتر نمی‌روند، و جبرئیل نیز در سفر معراج به هنگامی که به آن رسید متوقف شد.

منظور از «قَاب قَوْسین» رسیدن به مرتبه واحدیت و منظور از «او ادنی» رسیدن به مرتبه احدیت است.

امدادهای غیبی از نگاه قرآن

الف : امدادهای غیبی در جنگ و جهاد

۱. سپاه نامرئی
۲. فرشتگان امدادگر
۳. خواب کوتاه و سبک
۴. نزول باران
۵. ایجاد آرامش در قلب‌های مؤمنان
۶. ایجاد ترس در دل دشمنان
۷. بادهای ویرانگر
۸. کم جلوه دادن لشکر دشمن
۹. استوار ساختن گام‌های مجاهدان
۱۰. فرستادن لشکر پرندگان

ب: امدادهای غیبی در غیر جنگ

۱. هدایت بخشی
۲. تعلیم الهی
۳. باز داشتن انسان از گناه
۴. دل محکمی
۵. افکندن محبت انسان در دل‌ها
۶. بشارت‌های فرشتگان
۷. تأیید به روح الهی
۸. رهایی انسان از تنگناها
۹. برهم زدن نقشه‌های دشمنان
۱۰. اعطای فرقان یا معیار شناخت حق از باطل
۱۱. رهانیدن از حوادث نابود کننده
۱۲. توفیق انجام نیکی‌ها
۱۳. حراست از گزند دشمنان
۱۴. الهام حقایق به قلب‌ها
۱۵. تحقق امور ناممکن
۱۶. افزایش نعمت‌های مادی
۱۷. توسعه ظرفیت معنوی انسان

ج : شرایط برخورداری از امدادهای غیبی

۱. ایمان
۲. توکل
۳. پارسایی
۴. یاری دین خدا
۵. جهاد
۶. بردباری
۷. خلوص انگیزه‌ها
۸. نارسایی اسباب مادی
۹. استقامت

امدادهای غیبی

قسمت اول : سپاه نامرئی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا **احزاب ۹**

به خاطر بیارید تا بر شما	چه لطفی بفرمود یکتا خدا
زمانی که در جنگ خیل جنود	به روی شما تیغ را برگشود
خدا بر شما نیک یاری بداد	فرستاد ناگه یکی تندباد
سپاهی فرستاد پروردگار	که بر چشم هرگز نشد آشکار
بر اعمالتان بود آگه خدا	بدانست نیت و کار شما

این آیه به جنگ احزاب مربوط است که در سال پنجم هجری واقع شد در این جنگ که یهودیان و مشرکان و منافقان قصد کودتا و تصرف مدینه را داشتند مسلمانان با پیشنهاد سلمان فارسی و موافقت پیامبر اکرم (علیه السلام) اطراف مدینه را خندق کردند و در برابر دشمن استقامت کردند.

در حفر خندق نیز، اولین کلنگ را خود رسول الله به زمین زد و هر بار که بر اثر اصابت کلنگ به سنگ برقی می جهید، پیامبر پیروزی اسلام بر منطقه ای از جهان را بشارت می داد.

خداوند در این نبرد به وسیله ی وزش باد و نزول فرشتگان مسلمانان را یاری کرد.

قسمت دوم ، سپاه نامرئی

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

نباشید اگر یار با مصطفی ۴۰ توبه	کند یاری وی یگانه خدا
چو کردند وی را ز مکه برون	همان کافران بداندیش دون
بفرمود یاری او کردگار	به غاری بگشتند پنهان دو یار

بگفتا پیمبر به یار قرین	خدا هست با ما، نباشی غمین
در آن لحظه سخت پروردگار	به او داد آرامشی و قرار
مدد کرد او را سپاه خدا	که هرگز ندیدید آن را شما
کلام همه کافران کرد پست	بدیدند بر خویش ذل شکست
کلام خدا را بلندی بداد	که بر دین اسلام عزت نهاد
عزیز و تواناست پروردگار	حکیم است در کار خود کردگار

اشاره به توطئه‌ی خطرناک مشرکین برای کشتن پیامبر (صلی الله علیه وآله) دارد. در داستانِ لَیْلَةُ الْمَبِیتِ از هر قبیله‌ای شخصی آماده شد و تصمیم گرفتند شبانه پیامبر را بکشند. آن حضرت، علی بن ابی طالب (علیهما السلام) را به جای خود خواباند و شبانه به سوی غار ثور رفت.

کفار در تعقیب پیامبر (صلی الله علیه وآله) تا در غار آمدند، ولی با دیدن تار عنکبوت بر غار، منصرف شدند و برگشتند و پیامبر پس از سه روز به مدینه عزیمت فرمود.

قسمت سوم ، سپاه نامرئی

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (توبه ۲۶)

فرستاد آرامشی را، خدا	سوی مؤمنان و سوی مصطفی
سپاهی فرستاد یکتا اله	ندیدید با چشم خود آن سپاه
به ذلت درافکند کفار خوار	که شایسته اینست فرجام کار

جنگ حنین در منطقه‌ای نزدیک طائف، میان مسلمانان و قبیله‌ی «هوازن» درگرفت و به همین سبب به آن جنگ هوازن هم می‌گویند. در سال هشتم هجری پیامبر (صلی الله علیه وآله) برای مقابله با توطئه و تهاجم هوازن، به آن منطقه لشکرکشی کرد.

سپاه ده هزار نفری اسلام که مکه را فتح کرده بود، به همراه دو هزار نفر از تازه

مسلمانان، به آن سوی عزیمت کردند. جنگ و درگیری پس از نماز صبح بود و مسلمانان که از حمله‌ی قبایل هوازن غافلگیر شده بودند، اغلب پا به فرار گذاشتند و نظام سپاه اسلام در هم ریخت، ولی با مقاومت سرسختانه‌ی گروهی، سرانجام فراریان به فراخوانی پیامبر (صلی الله علیه وآله) بازگشتند.

و مجدداً حمله آغاز شد و با کشته شدن صد نفر از مشرکان و تسلیم شدن بقیه و به دست آمدن غنائم بسیار، جنگ حنین با یاری خداوند به سود مسلمانان خاتمه یافت. در جنگ حنین، خداوند چهار نوع لطف به مؤمنان داشت:

سکینه، جنود نامرئی، قهر بر کفار و پذیرش توبه‌ی فراریان بعضی از اسیران کفار، از مسلمانان می‌پرسیدند: کجایند آن سفید پوشانی که ما را می‌کشتند؟ که اشاره به فرشتگانی که با لباس‌های سفید، به چشم کفار می‌آمدند دارد.

قسمت چهارم فرشتگان امدادگر

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . إِذْ يَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزِلِينَ . بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَ يَأْتُوَكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ

شما مؤمنان را خدا بود یار آل عمران ۱۲۳ تا ۱۲۵ در آن جنگ بدر و در آن کارزار

اگرچه شما مؤمنان شریف در آن روز بودید خیلی ضعیف

کنون پس به شکرانه این ظفر بترسید از کردگار بشر

بود آنکه آن لطف دارید پاس خدا را نمایید هردم سپاس ۱۲۳

به یاد آر وقتی که بر مؤمنان بگفتی که در جنگ با دشمنان

مگر که خداوند یاری نکرد؟ که گشتید پیروز در آن نبرد؟

فرشته فرستاد او، سه هزار که یاری رسانند در کارزار ۱۲۴

بلی گر بمانید ثابت قدم ز خشم خداوند ترسید هم

چو کفار آیند با شور و تاب

بیایند در معرکه با شتاب

مگر آنکه آید شما را شکست

بگردید با انزوا هم نشست

فرستد خدا خمس الفِ ملک

مگر تا کند مؤمنان را کمک

بیایند با پرچمی در میان

که خود نقش اسلام باشد بر آن ۱۲۵

خداوند شما را با پنج هزار فرشته نشان دار مدد می رساند. آین آیات، پس از شکست مسلمانان در احد نازل شد؛ آن جا که دشمن مشرک خواست اساس حکومت پیامبر (صلی الله علیه وآله) را در مدینه با حمله دوباره به آنها از بین ببرد.

در آیه نهم و دهم سوره انفال استغاثه سپاهیان اسلام و اجابت آن از سوی خداوند به صورت امداد با هزار فرشته پیاپی یاد آوری شده است: به یاد آورید زمانی که در جنگ بدر از پروردگارتان فریادرسی می طلبیدید،

پس او دعا و خواسته‌ی شما را اجابت کرد و فرمود: من یاری‌دهنده شما با فرستادن هزارفرشته‌ی پیاپی هستم. و خداوند، آن (پیروزی و نزول فرشتگان) را جز برای بشارت و اینکه دل هایتان با آنان آرامش یابد قرار نداد و نصرت و پیروزی، جز از سوی خدا نیست، همانا خداوند، شکست‌ناپذیر حکیم است.

در آیه ۱۲۴ سوره‌ی آل عمران، از سه هزار فرشته‌ی یاری کننده یاد شده «ثلاثة آلاف» و در آیه‌ی پس از آن، سخن از پنج هزار فرشته‌ی نشان دار است. این اختلاف رقم‌ها شاید به میزان مقاومت آنان بوده است. یعنی هر چه مقاومت مسلمانان بیشتر می‌شد، امداد غیبی خداوند نیز بیشتر می‌شد.

قسمت پنجم خواب کوتاه و سبک

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنْزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ (انفال ۱۱)

در آنکه که بودید غرقه به خواب

به لطفش فرستاد باران آب

که تا پاك سازد شما را به آن

کند دور آن کید شیطان ز جان

کند متحد قلبهاتان به هم

که در دین بمانید ثابت قدم

لشکر قریش با ساز و برگ جنگی فراوان و آذوقه‌ی کافی و حتّی زنان خواننده برای تقویت روحیه جنگ‌جویان، وارد منطقه‌ی بدر شدند و ابتدا چاه‌های آب را در اختیار خود گرفتند. ولی مسلمانان دچار تزلزل بودند.

پیامبر که می‌دید یارانش ممکن است شب را به آرامی ن خوابند و فردا با جسم و روحی خسته در برابر دشمن قرار گیرند، بشارت داد که فرشتگان الهی به یاری آنان خواهند آمد و آنها را دلداری داد به طوری که شب را به آرامی خوابیدند.

از طرف دیگر علاوه بر کمبود آب برای تطهیر و رفع تشنگی، مشکل اساسی منطقه‌ی بدر، وجود شن‌های نرم و روان بود که پاها در آن فرو می‌رفت، در آن شب باران بارید و مسلمانان دلگرم شدند و زمین زیر پایشان سفت شد.

قسمت ششم ، بادهای ویرانگر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا احزاب ۹

به خاطر بیارید تا بر شما

چه لطفی بفرمود یکتا خدا

زمانی که در جنگ خیل جنود

به روی شما تیغ را برگشود

خدا بر شما نیک یاری بداد

فرستاد ناگه یکی تندباد

سپاهی فرستاد پروردگار

که بر چشم هرگز نشد آشکار

بر اعمالتان بود آگه خدا

بدانست نیات و کار شما

ولی ما برای دفاع از شما تند بادی سخت و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید بر آنان فرستادی و بدین وسیله دشمنان را قلع و قمع کردیم و خداوند به آنچه انجام

می‌دهید بیناست. این آیه برهه حساس جنگ خندق را بیان می‌کند که در آن، احزاب به هم پیوسته یهود و مشرک و منافق به مدینه یورش آوردند؛ به گونه ای که وحشت و اضطراب بر مسلمانان حاکم شد و آنان را به تنگ آورد.

برخی هم گمان می‌کردند که سرانجام شکست می‌خورند، بر این اساس، میدان جنگ، صحنه آزمایش بزرگی شد. نکته ای که به خوبی ثابت می‌کند که وزیدن این باد، مثل بادهای عادی نبوده، بلکه امداد غیبی به شمار می‌آید، این است که در محل وزیدن آن، هم لشکر اسلام، هم لشکر احزاب حضور داشتند و فاصله ای بین آنها نبود و تنها خندقی آنها را از هم جدا می‌ساخت،

با این حال، طوفان فقط به لشکر احزاب لطمه وارد ساخت و کمترین آسیبی به مسلمانان نرسید. شدت و سرعت باد به قدری بود که ترس بر دشمن چیره شد و اوضاعشان را نابسامان ساخت و به فرار وادار شدند.

پس از وزش این باد، ابو سفیان که سرکرده مشرکان بود، به آن‌ها گفت: این باد، هیچ چیزی را برای ما نمی‌گذارد.

قسمت هفتم، نابودی سپاه ابرهه

قصه اصحاب فیل که در قرآن، سوره ای را به خود اختصاص داده است، مصداق

دیگری از امدادها ویژه الهی را در قالب لشکر پرندگان بیان می‌کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾ مگر ندیدی پروردگارت با پیلداران چه کرد (۱) أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿٢﴾ آیا نیرنگشان را بر باد نداد (۲) وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ و بر سر آنها دسته دسته پرندگانی ابابیل فرستاد (۳) تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ ﴿٤﴾ [که] بر آنان سنگهایی از گل [سخت] می‌افکندند (۴) فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ ﴿٥﴾ و [سرانجام خدا] آنان را مانند کاه جویده

شده گردانید (۵)

ندیدی تو آیا که رب جلیل	چه آورد بر روز اصحاب فیل
نه تدبیر ایشان بدادی بر آب	که کعبه ز کینه نگردد خراب ؟
ابابیل مرغان فرستادشان	بدان سنگ سجیل آزدشان
بدنهایشان خرد آن سان نمود	که حیوان علف زیر دندان نمود

وقتی ارتش ابرهه به همراه فیل سواران، به قصد نابودی کعبه به مکه آمدند، عبدالمطلب دست در حلقه خانه کعبه برد و از خدای خانه در برابر هجوم آنان یاری طلبید.

این در حالی بود که مردم مکه از ترس به کوه ها پناه برده بودند، که ناگهان فرزندش به وی گفت: ابری سیاه از طرف دریای سرخ به مکه می آید.

عبدالمطلب با خرسندی گفت: ای قریشیان! به خانه های خویش بازگردید که یاری خدا به سوی شما آمد.

در این هنگام، پرندگانی همانند پرستو که هر کدام سنگ ریزه هایی با خود داشتند، ظاهر شده، با آن سنگ ریزه ها لشکر بزرگ ابرهه را نابود کردند و خانه خدا از آسیب آنها در امان ماند.

قرآن، این حادثه را در سوره فیل آورده و جریان فرستادن پرندگان به نام ابابیل را آشکارا ذکر کرده است. (اشعار این سوره در بخش های قبلی ذکر شده است.)

شگفتی های قرآن

(۱) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: برای قرآن ظاهری و باطنی است، ظاهر آن حکم و باطن آن علم است. ظاهر آن زیبا و دل انگیز و باطن آن ژرف و عمیق است. آن را نجومی، و بر نجوم آن نجومی است.

شگفتی های آن از شماره بیرون است و غرایب و عجایب آن کهنه نمی شود، در آن چراغ های هدایت و مشعل های حکمت است ... اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۹

(۲) پیامبر (صلی الله علیه وآله): قرآن را درست بخوانید و در جستجوی شگفتی های آن باشید. بحار الانوار ج ۹۲ ص ۱۰۹

(۳) امام سجاد (علیه السلام): خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و چنان قرار ده ... تا فهم شگفتی های قرآن را نصیب دل های ما گردانی. صحیفه ی سجّادیه، دعای ۴۲

(۴) امام حسین (علیه السلام): کتاب خدای، عزّوجل، دارای چهار بخش: عبارت ظاهر، اشاره، لطایف و حقایق. عبارت ظاهر برای عوام، اشارت برای خواص، لطایف برای اولیا و حقائق برای انبیاء است (بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۰)

(۵) امام صادق (علیه السلام): قرآن را تأویلی است که بعضی از آن آمده و بعضی هنوز نیامده است، پس چون تأویل در زمان امامی از امامان واقع شود، امام آن زمان، آن را خواهد دانست. (بحار الانوار ج ۹۲ ص ۲۰)

پدیده بی نظیری که در قرآن وجود دارد، در هیچ کتاب نوشته دست بشر یافت نمیشود. هر یک از عناصر قرآن دارای ترکیبی است

ریاضی: سوره ها، آیات، لغات، تعداد حروف، تعداد کلمات هم خانواده، تعداد و انواع اسم های الهی، طرز نوشتن بعضی لغات، عدم وجود یا تغییر عمدی بعضی حروف در بعضی لغات و بسیاری از عوامل دیگر قرآن بغیر از محتویاتش، همگی دارای ترکیبی

خاص هستند. سیستم ریاضی قرآن دو جنبه مهم دارد: (۱) انشاء ریاضی، (۲) ساختمان ریاضی قرآن که شامل شماره سوره ها و آیات است. به خاطر این کد ریاضی جامع، کوچکترین تغییر در متن یا ساختمان ترکیبی قرآن، بلافاصله آشکار میشود. سوره ها و آیات وحی شده از نظر زمان و مکان وحی با هم فاصله بسیاری داشتند. ترتیبی که سوره ها و آیات در ابتدا فرستاده شد، بکلی با آخرین ترتیب قرار گرفتن شان فرق داشت. اما، سیستم ریاضی قرآن تنها به کلمه خدا محدود نیست؛ بلکه بسیار گستره، بسیار پیچیده، و کاملاً جامع است.

شگفتی های طبیعت در قرآن

قرآن کریم در آیات بسیاری از تسخیر طبیعت برای انسان توسط خدا خبر می دهد. همچنین از رام کردن تمام آسمانها و زمین برای انسان خبر می دهد. اما مهم این است که بدانیم طبیعت چه اهمیتی دارد و چه زیبایی هایی می آفریند و چگونه می توان از آن به گونه ای نیکو استفاده کرد و مهم تر اینکه بدانیم همه این نعمت ها نشانه خدا و با تدبیر خدا هستند و هدفی برای آفرینش آنها وجود دارد و ما انسانها ناسپاسی نعمت نکنیم و به ستم از آن استفاده ننماییم .

اهمیت طبیعت در قرآن در قرآن کریم بیش از ۷۵۰ آیه اشاره به ظواهر طبیعت می کند ابعاد گوناگون جلوه ها و زیبایی های آن را یادآور می شود. در اغلب این آیات، ما را توصیه به مطالعه کتاب طبیعت و پندآموزی آن می کند. بی گمان، هدف این آیات، طرح علوم طبیعی و بیان قوانین آن نیست، هر چند به نکاتی اشاره دارد که پس از قرن ها اهمیت و حساسیت آن شناخته شده و خبر از این حقیقت می دهد که گوینده آن در اتصال به مبدأ الهی و آفریننده جهان است. آفریننده ای که از همه چیز خبر دارد و با آگاهی آنها را پدید آورده و برای ما رام کرده است. قرآن کتاب هدایت است و منظور از ذکر این شگفتی ها تدبیر در موجودات طبیعی و توجه به نشانه های آن در اصل خلقت است.

نکته پایانی : در یک جمع‌بندی کلی

۱- معجزات انبیای گذشته مخصوص به زمان خاص خودشان بوده است و امروزه چیزی از آن‌ها در دسترس ما قرار ندارد. در این میان، تنها قرآن را می‌یابیم که ادعا می‌کند یک معجزه همیشگی است.

۲- قرآن کریم برای اثبات صحت ادعای خود، تمامی عالمیان را آشکارا به مبارزه می‌خواند تا اگر می‌توانند کلماتی مانند آیات قرآن بیاورند.

۳- آن وجه اعجاز قرآن کریم که قرآن نسبت به تک تک سوره‌ها خود بدان تحدی نموده، فصاحت و بلاغت آیات آن است. البته برای قسمت‌های مختلف قرآن، علاوه بر فصاحت و بلاغت، وجوه دیگری وجود دارد.

۴- از یکسو مخالفین اسلام در عمل چه در اعصار گذشته و چه در عصر حاضر از پر هزینه‌ترین و سخت‌ترین کارها برای بطلان اسلام دریغ نورزیده‌اند. و از سوی دیگر در برابر ساده‌ترین اقدام که پاسخگویی به مبارز طلبی قرآن بود سکوت کردند و هیچ نمونه قابل توجهی که از لحاظ فصاحت و بلاغت، صاحب‌نظران، آن را همتای قرآن بدانند نیاورده‌اند و این در حالی است که هم انگیزه کافی داشتند و هم ادیبان عرب توانا. این خود بهترین دلیل از عجز آن‌ها در برابر قرآن می‌باشد.

۵- در قرآن، در موارد متعددی اشاره به اسرار خلقت شده که سر آنها قرن‌ها بعد معلوم شده. این حاکی از آن است که قرآن از سوی کسی نازل شده که احاطه کامل بر اسرار خلقت داشته است.

۶- در قرآن، در موارد متعددی پیش‌گویی‌های غیبی آمده که بعداً محقق شده و این نشان می‌دهد که قرآن از سوی کسی نازل شده که احاطه به غیب دارد.

۷- قرآن با این همه وجوه اعجاز که ذکر شد به وسیله پیامبری آورده شده که به گواهی تاریخ درس ناخوانده بوده . این امر به وضوح نشان می دهد که او قرآن را از پیش خود نیاورده است بلکه از سوی پروردگار عالمیان.

نتیجه گیری : از آن چه بیان شد مشخص شد که قرآن معجزه‌ای است برای تمامی اعصار و برای تمامی ملت ها و بنابراین، این کتاب مقدس از جانب خدا نازل گشته است. همچنین با مشخص شدن اعجاز قرآن، صدق ادعای نبوت پیامبر (علیه السلام) آشکار می گردد.

بنابراین امروزه تمامی انسان ها می توانند با تحقیق و بررسی در خصوص این کتاب و مشاهده اعجاز آن، به نبوت پیامبر (علیه السلام) و حقانیت آیین او پی ببرند.

و السلام

منابع : تفسیر نور آقای قرائتی . تفسیر نمونه مکارم

قرآن منظوم (امید مجد)

و برداشت مولف

و (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۲؛) (تفسیر تبیان، ج ۱۰، ص ۳۲۶)

(تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۴۳۲؛) (تفسیر روح المعانی، ج ۳، ص ۹۹) (تفسیر نوین،

ص ۱۳۵؛ تفسیر هدایت، ج ۱۸، ص ۲۳)

پدید آورنده : محمود زارع پور

قسم های قرآن

انواع سوکندها

فلسفه می قسم ها

شرح و تفسیر آیات و ترجمه به نظم

مؤلف : محمود زارع پور

سرشناسه : زارع پور، محمود، ۱۳۳۶



معنای سوگند و قسم تنوع در سوگندهای قرآن پیشینه تاریخی سوگند
تفاوت سوگندهای خداوند با سوگندهای متعارف میان مردم

فلسفه و اسرار سوگندهای خداوند

فصل اول قسمهای یازده گانه
آثار و اسرار نور خورشید:
تهدیب نفس قسم های سوره شمس
برخی از ویژگی های ماه درخشان!
گوشتی ای از برکات کره ماه
سوگند به روح انسان

فصل دوم: سوگندهای پنجگانه سوگندهای سوره طور سوگندهای سوره مرسلات
مأموریت بادها!

سوگندهای سوره فجر سوگندهای پنجگانه و اعمال حج

فصل سوم : سوگندهای چهارگانه سوگندهای سوره ذاریات

سوگندهای سوره انشقاق سوگندهای چهارگانه سوگندهای سوره بروج
سوگندهای سوره تین

فصل چهارم: سوگندهای سه گانه سوگندهای سوره بلد

سوگندهای سوره صافات سوگندهای سوره مدثر

سوگندهای سوره تکویر سوگندهای سوره لیل

سوگندهای سوره عادیات این سوگندها برای چیست؟

فصل پنجم: سوگندهای دوگانه سوگندهای سوره قلم سوگندهای سوره حاقه
سوگندهای سوره قیامت نفس در قرآن سوگندهای سوره طارق
سوگندهای سوره ضحی

فصل ششم: سوگندهای یگانه سوگند سوره نحل سوگند دوم سوره نحل
سوگند سوره نساء سوگند به رب سوگند سوره حجر

سوگند سوره مریم سوگند سوره معارج آیه ۴۰ سوگند سوره حجر آیه ۷۲

سوگند سوره های (یس، صاد، ق و دخان) سوگند سوره عصر بازار دنیا

سوگند سوره نجم و واقعه سوگند به مدار ستارگان سوگند سوره ذاریات

موضوع شش سوگند چیست؟ بحث کلی در مورد سوگند و قسم

نقش ها و آثار سوگند بی مبالاتی در سوگند خوردن

نقش سوگند دروغ و باطل در زندگی فردی و تأثیر آن در فروپاشی و بحران اجتماعی در
جامعه

مقدمه نویسنده : خواننده گرامی!

سوگند خوردن از روش‌های جلب اعتماد و اطمینان دیگران به خود در جامعه است. البته مؤمنان فراتر از این، سوگند را پیمانی میان خود و خدا نیز قرار می‌دهند و با سوگند، متعهد و ملتزم به انجام کارهای خیر و عبادت می‌شوند تا این‌گونه عزم را جزم کرده و عملی نیک را به جا آورند و کمال و رستگاری را به دست آورند.

اما عده‌ای از مردم سوگند خوردن تنها لقلقه زبان‌شان است و آن را همانند هر امر مقدس و پاکی، ابزاری برای نیرنگ و فریب دیگران قرار می‌دهند.

در یک خلوت متفکرانه، آیا راه و روش خداوند مهربان، که با دادن عقل و شعور، همچنین ارسال این همه پیامبر و انزال کتابهای آسمانی و شفاف کردن مسیر تکامل و خوشبختی و باز نگه داشتن دائمی باب توبه و بازگشت از بدیها، هیچ بهانه‌ای را برای بهانه جویی باقی نگذاشته است؟ پس بهتر نیست به خود آییم و زنگار و غبار را از دل برویم و در قرآن اندیشه کنیم { خداوند می‌فرماید: «افلا یتدبرون القرآن»؟ می‌گوییم: نه، می‌گوید: ام علی قلوبهم اغفالها. }

سوگند و قسم برای این خورده و یا انجام می‌شود تا شخص خود را متعهد و ملتزم به انجام کاری کند یا از سخنی و کاری به عنوان کاری مطلوب و معروف دفاع نماید. البته کارکردهای دیگری نیز می‌توان برای سوگند بیان کرد؛ زیرا خداوند در آیات قرآنی از سوگند بهره گرفته و به آیات تکوینی و کلمات وجودی چون قیامت، آسمان و خورشید و برخی از میوه‌ها و مانند آن سوگند خورده است.

از جمله کارکردهای این سوگندهای الهی، تبیین اهمیت و ارزش چیزی است که بدان سوگند خورده شده و نیز تأکید بر مفادی است که پس از سوگندها بیان می‌شود تا مخاطب پیام‌های قرآنی، ارزش و اهمیت چیزی که بدان سوگند خورده شده و نیز آنچه برای او سوگند خورده را بداند.

به طور کلی سوگندهای قرآن دو هدف را دنبال می‌کنند: یکی جلب توجه به گزاره‌ای که به خاطر آن سوگند یاد می‌شود و دیگری جلب توجه به چیزی که به آن سوگند یاد می‌شود تا اینکه انسان را وادار به تفکر در خود آن چیزها بکند. در این کتاب سعی شده تمامی سوگندهای قرآنی را ضمن اینکه اشاره می‌کند چرایی و علت هر مورد از این سوگند ها را توضیح دهد و در بخش آخر هم سوگند های عامیانه و حکم آن را به طور اختصار بیان نماید.

مولف : محمود زارع پور

معنای سوگند و قسم

واژه **قسم** در زبان عربی مترادف کلمه **سوگند** در زبان فارسی و عبارت است از اقرار و اعترافی است که برای اثبات راستگویی، خدا یا بزرگی را شاهد گیرد؛ مانند قسم (به خدا، رسول، امامان و بزرگان) واژه «قسم» در زبان عربی مترادف کلمه سوگند در زبان فارسی است. و سوگند خوردن اختصاص به ملت و زبان خاصی نداشته و در تمام اعصار گذشته به مثابه یک سنت در میان اقوام و ملل مختلف جریان داشته است. سوگند خوردن از روش‌های جلب اعتماد و اطمینان دیگران به خود در جامعه است. البته مؤمنان فراتر از این، سوگند را پیمانی میان خود و خدا نیز قرار می‌دهند و با سوگند، متعهد و ملتزم به انجام کارهای خیر و عبادت می‌شوند تا این‌گونه عزم را جزم کرده و عملی نیک را به جا آورند و کمال و رستگاری را به دست آورند. سوگند در اصل نوعی آزمایش برای تشخیص گناهکار از بی‌گناه بوده، در قدیم مقداری آب آمیخته به گوگرد به متهم می‌خورانیدند و از تأثیر آن در وجود وی، گناهکار بودن یا بی‌گناه بودن او را تعیین می‌کردند.

سوگند خوردن از روش‌های جلب اعتماد و اطمینان دیگران به خود در جامعه است. از این‌رو نابهنجاری‌هایی چون دروغ و بدتر از آن سوگند دروغ و باطل یا بی‌مبالاتی و بی‌پروایی نسبت به آن در اسلام بسیار زشت و قبیح و ناپسند شمرده شده و خداوند به اشکال گوناگون در آیات مختلف قرآنی به این مسأله پرداخته است.

و یا نسبت به سوگند و مفاد آن بی‌مبالاتی می‌ورزند و پروایی در شکستن آن ندارند و راه ابلیس را می‌پیمایند و برای دستیابی به موقعیتی برتر از سرمایه اجتماعی اعتماد مردم سوء استفاده می‌کنند. سوگندهای قرآنی در یک تقسیم بندی به سوگندهای الهی و غیرالهی تقسیم می‌شوند، «سوگندهای الهی»: سوگندهایی هستند که خدا در قرآن به موجوداتی سوگند یاد کرده است.

سوگندهای غیرالهی : سوگندهایی از قرآن می باشد که از افرادی غیر از خداوند صادر شده است مانند سوگندهای پیامبران، سوگندهای مردمان، سوگند ابلیس، علاوه بر این بیشتر سوگندهای قرآنی به موجوداتی است که دارای خیرات و برکات فراوانی می باشند و بیشتر به خاطر توجه انسان ها به این امور است.

سوگند هایی که در قرآن آمده است عبارت اند از :

در قرآن، در ضمن ۱۰۴ آیه، ۱۱۸ مورد سوگند آمده است که ۹۵ مورد از آن سوگندهای آفریدگار جهان است که در حدود ۴۴ سوره قرآن پراکنده است. ۲۳ سوره از سوره های قرآن با سوگند آغاز شده است.

۱. دو مورد از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اثبات وقوع روز قیامت و محاسبه اعمال و جزاء در آن روز .

۲. چهار مورد قسم هایی است که از برادران حضرت یوسف (علیه السلام) آمده است.

۳. یک مورد، سوگندی است که ساحران برای فرعون یاد کرده اند که بر موسی غالب خواهند شد.

۴. یک مورد سوگندی است که شیطان در اغوای بندگان غیر مخلص یاد کرده است.

۵. پانزده مورد مربوط به مشرکان و منافقان و منکران روز قیامت می باشد.

تنوع در سوگندهای قرآن :

خدای متعال در برخی از آیات قرآن به ذات پاک خویش قسم خورده، و در مواردی به قرآن مجید سوگند یاد کرده، و در پاره ای از آیات به شخص پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله). روز قیامت، جان و روح انسان، فرشتگان و صفوف ملائکه، و در یک جمله، موجودات مقدّس، از دیگر اموری است که متعلّق سوگند پروردگار قرار گرفته. همان گونه که در آیات دیگر، موجودات با عظمتی، نظیر خورشید، ماه، شب و روز، شفق، صبحگاهان، سرزمین مقدّس مکه، و اسب هایی که نفس زنان به سوی میدان جهاد

حرکت می کنند، و مانند آن موضوع قسم پروردگارند. حتی سوگند به موادّ غذایی، نظیر انجیل و زیتون، نیز دیده می شود.

پیشینه تاریخی سوگند: آثار به جای مانده از فرهنگ و تمدن بشری نشان می دهد که سوگند خوردن اختصاص به ملت و زبان خاصی نداشته و در تمام اعصار گذشته به مثابه یک سنت در میان اقوام و ملل مختلف جریان داشته است. و به احتمال قوی می توان گفت تاریخچه قسم به تاریخ و زبان بشر بر می گردد و گواه بر این مطلب معتبرترین منبع تاریخ انسان، قرآن کریم است که سوگند خوردن انسان ها را در اعصار مختلف چون سوگند خوردن حضرت ابراهیم (علیه السلام)، فرزندان حضرت یعقوب (علیه السلام)، ساحران درباره فرعون، و مقدم تر از همه قسم خوردن شیطان در مقابل آدم و حوا، را نقل می کند.

تفاوت سوگندهای خداوند با سوگندهای متعارف میان مردم: سوگندهای الهی با

سوگندهای متعارف میان مردم تفاوت های قابل توجهی دارد؛ زیرا

۱. هدف اصلی از سوگندهای مردم اثبات مطلب است، و این درجایی است که متکلم برای منظوری نیازمند باور کردن مطالب خود توسط مخاطب است. وقتی گوینده ای احتمال می دهد که شنوندگان سخن او را باور نکنند با سوگند خوردن سعی می کند آنان را وادار به قبول نموده، شک را برطرف سازد.

اما خداوند نیازی به قبول کلام خود از طرف بندگان ندارد، بلکه این بندگان هستند که نیازمند ایمان، قبول و عمل به قوانین و دستورات الهی هستند و فایده و سود آن را به مردم می رسد.

۲. مردم معمولاً به موجودات مقدس یا عزیز و با اهمیت در نزد خود قسم می خورند، اما خداوند در قرآن به موجوداتی سوگند یاد کرده که برخی از آنها در نظر مردم از تقدس و عزّت خاصی برخوردار نیستند.

فلسفه و اسرار سوگندهای خداوند

یکی از فلسفه های سوگندهای پروردگار، بیان درجه اهمیت چیزی است که برای آن قسم خورده است دومین فلسفه قسم های خداوند، بیان اهمیت و ارزش موجوداتی است که به آنها سوگند یاد کرده است. از مجموع قسم های قرآن در یک مورد خداوند یازده قسم یاد کرده، که آیات اولیه سوره شمس است. و در چهار مورد سوگندهای پنجگانه وجود دارد. و در چهار مورد قسم های چهارگانه یافت می شود. سوگندهای سه گانه شش مورد و قسم های دوگانه پنج مورد است. و قسم های یگانه شانزده مورد است که بیشترین عدد را به خود اختصاص داده است.

سوگندهای الهی با سوگندهای متعارف میان مردم تفاوت های قابل توجهی دارد. خداوند در سوگندهای خود حکمت ها و اهداف بسیار بالایی دارد که بعضی از آنها عبارت اند از : بیان عظمت مورد قسم، تأکید، تأثیر در مخاطب، استدلال، اتمام حجت، اثبات آنچه برای آن قسم یاد می کنند و بیان واقعیتی که مورد تردید مردم واقع گردیده، متوجه ساختن بشر به منافع و فواید فراوان چیزهایی که به آنها سوگند یاد می شود، توجه دادن به واقعیت داشتن مورد قسم که قبلاً مورد انکار بوده، مبارزه با خرافات و

در بعضی موارد نیز قرآن به نقل و بیان قسم هایی که توسط غیر خدا ایراد شده، پرداخته است. خداوند از همه راست گویان راستگوتر است، اما به دلیل **حکمت ها و**

اهداف بلندی در کلام خود از سوگند استفاده کرده که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱. **بیان عظمت مورد قسم:** همیشه به امور پرارزش و مهم سوگند یاد می کنند، بنا بر این سوگندهای قرآن دلیل بر عظمت و اهمیت اموری است که به آنها سوگند یاد شده؛ مانند: **یس وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ**، و همین امر سبب اندیشه هر چه بیشتر در **«مقسم به»** یعنی چیزی که سوگند به آن یاد شده می گردد، اندیشه ای که انسان را به حقایق

تازه آشنا می‌سازد. تا از آنها راهی به سوی خدا بگشاید.

۲. تأکید: سوگند همیشه برای تأکید و بیان اهمیت است، و دلیل بر این است که اموری که برای آن سوگند یاد شده از اهمیت بالایی برخوردار بوده درخواست خداوند کاملاً جدی و مؤکد است. خداوند در باره وعده مجازات کافران قسم یاد کرده و می‌فرماید: «وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قَوْلُ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»؛

از تو می‌پرسند آیا آن (وعده مجازات الهی) حق است؟ بگو: آری، به پروردگارم سوگند، قطعاً حق است، و شما نمی‌توانید از آن جلوگیری کنید. چون قبلاً در آیات دیگر وقوع قیامت و مسئله حقانیت قرآن و رسالت و وقوع ثواب و عقاب آمده، این جا در واقع تأکیدش بر آن همراه با قسم بوده است؛ چون این عرف اعراب بود که در تأکید ماجراها و شنیده‌ها متوسل به قسم می‌شدند و خداوند هم پیامبرش را به همین روش می‌خواند.

۳. تأثیر در مخاطب: هر گاه گوینده، سخن خود را قاطعانه بیان کند، از نظر روانی در قلب شنونده بیشتر اثر می‌گذارد، مؤمنان را قوی‌تر، و منکران را نرم‌تر می‌سازد.

۴. استدلال: با دقت در بعضی از سوگندهای قرآن می‌توان فهمید که این سوگندها، نوعی استدلال است؛ نظیر آنچه نویسنده‌ای بگوید: قسم به این کتابم که من نویسنده هستم، مانند: وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ سوگند به قرآن مبین و آشکارکننده که تو ای پیامبر از فرستادگان خداوند حکیم و دانا هستی. از آن جا که قرآن بالاترین معجزه پیامبر و بهترین دلیل نبوت آن حضرت می‌باشد، به همین دلیل مورد قسم واقع شده است. در حقیقت این قسم خوردن استدلالی است بر نبوت.

۵. اتمام حجت: در بعضی از آیات هدف خداوند از سوگند و قسمی که یاد کرده است اتمام حجت به افراد است چنان که می‌فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلَمُوا تَسْلِيمًا

نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان (به حقیقت) اهل ایمان نمی‌شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حَکَم کنند و آن‌گاه به هر حکمی که کنی اعتراض نداشته، کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند. (نساء ۶۵) و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند. و یا آیه شریفه «فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»؛ به پروردگارت سوگند، (در قیامت) از همه آن‌ها سؤال خواهیم کرد. (در مورد اعمال خود مسئول خواهند بود)

۶. اثبات مقسم علیه و توجه دادن به واقعیت داشتن مورد قسم که قبلاً مورد انکار بوده یا در آن شک و تردید داشته یا موهوم و خیالی اش می‌پنداشته‌اند؛ مانند فرشتگان، قیامت، روان، وجدان انسان (نفس ناطقه و لواحه) و غیر آن‌ها، چنان که می‌فرماید: وَ الصَّفَاتِ صَفًّا. فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا. فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا. إِنَّ إِلَahَكُمْ لَوَاحِدٌ سوگند به (فرشتگان) صف کشیده (و منظم)، و به نهی کنندگان (و باز دارندگان)، و تلاوت کنندگان پی‌پی آیات الهی، که معبود شما یگانه است.

۷. متوجه ساختن بشر به منافع و فواید فراوان چیزهائی که به آنها سوگند یاد می‌شود (مقسم به) مانند خورشید و ماه و ستارگان و شب و روز و حتی انجیر و زیتون.

۸. رد افکار خرافی و اعتقادات جاهلانه‌ای که انسان‌های قدیم و حتی انسان متمدن امروز نسبت به بعضی امور داشته و دارد؛ مثل آن که عرب جاهلی بعد از ظهر را ناخجسته و برای کار و کسب بد میمنت می‌دانست و بر اثر چنین اعتقاد جاهلانه‌ای زیان‌های اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی فراوان به وی می‌رسید. نسل معاصر نیز مانند اهل هر عصری از دوره و زمانه خود شکایت داشته، عمل خیر را در آن ناممکن می‌پندارد. جمیع این اوهام را خداوند با سوگند یاد کردن به عصر که هم به معنای بعد از ظهر و هم به معنای دوره و زمانه می‌آید مردود شناخت.

فصل اول قسم‌های یازده گانه

قسم های سوره شمس خداوند در این سوره یازده قسم یاد کرده، که چهارتای آن دو تا دو تا، و سه مورد آن قسم یگانه. اما چهار مورد اوّل به شرح زیر است:

۱. وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا سوگند به خورشید و تابندگیش در این آیه هم به خورشید قسم یاد شده، و هم به نورش.

۲. وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا قسم به آسمان و آنکس که این بنای رفیع و با عظمت را بنا کرد

۳. وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا قسم به زمین و خدایی که آن را گسترانیده است.

۴. وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا قسم به روح انسان و آن کس که آن را آفریده است.

در چهار مورد بالا مجموعاً هشت قسم وجود دارد

۱. وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا قسم به ماه هنگامی که به دنبال خورشید بیرون می آید.

۲. وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا قسم به روز هنگامی که پرتوآن صفحه زمین را روشن می سازد

۳. وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا قسم به شب هنگامی که ظلمتش روی زمین را فرا می گیرد.

قسم باد بر شمس گیتی فروز چو روشن نماید جهان را به روز

قسم باد بر قدر تابنده ماه که دنبال خورشید آید ز راه

قسم باد بر روز چون با حضور منور نماید جهان را به نور

قسم باد بر شب چو آن تیره شام جهان در سیاهی کشاند تمام

قسم باد بر آسمان بلند به آن کس که این کاخ را پی فکند

قسم باد بر تیره خاک زمین به آن کس که گسترد آن را چنین

به نفس بشر نیز سوگند باد قسم بر هر آن کس کمالش بداد

این همه قسم در سوره شمس برای چیست؟ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا . وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا
سوگندهای یازده گانه، برای تبیین اهمیت فوق العاده این نکته است که: هر کس
نفس خود را پاک و تزکیه کرده رستگار شده؛ و آن کس که نفس خویش را با معصیت
و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است.

هرآن کس کند پاک، نفس از گناه سعادت بیابد ز یکتا اله

هرآن کس کند نفس خود را پلید زیانهای بسیار خواهد بدید

سوگند به روح انسان: وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا. فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا خداوند متعال در
این آیه شریفه به نفس آدمی، و آن کس که آن را آفریده، و بصورت معتدل قرار داده،
سوگند یاد کرده و در ادامه متذکر این نکته می شود که به آفرینش روح انسان قناعت
نکرده، بلکه فجور و تقوا را نیز به او تعلیم داده است. یعنی هم اسباب سعادت را در
اختیارش نهاد، و هم عوامل شقاوت را به وی معرفی کرده، و به عبارت دیگر، راه و
چاه را به انسان نشان داده است.

امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) در تفسیر آیه قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا فرمودند: **قد افلح من**
اطاع یعنی آن کس که از پیامبر و امامان معصوم، اطاعت کرد، رستگار شد.

در دید الهی، پاکان رستگارند. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ولی در نزد فرعونیان، زورمندان
رستگارند که غلبه دارند و به ظاهر پیروزند. قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى

در انجام کارهای خیر، امید رستگاری است. وَ أَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ در حالی که
در تزکیه نفس و خودسازی، رستگاری قطعی است.

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا تزکیه نفس، شامل دوری از عقائد و اخلاقیات و رفتارهای ناپسند و
کسب عقائد و اخلاقیات و کردارهای پسندیده است. در قرآن، چهل مرتبه ماده فلاح
به کار رفته. يك فرد تزکیه شده می تواند منشأ تحول در جامعه شود و به جامعه رشد
و شجاعت و شخصیت و معرفت و وحدت دهد، چنانکه يك نفر تزکیه نشده برای

رسیدن به هوسهای خود امتهایی را به فساد و نابودی و سقوط می‌کشاند. برای
رستگاری انسان‌ها دو عامل مطرح شده: یکی ایمان و دیگری تزکیه. **قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا**
قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ

خورشید عالمتاب: در مورد عظمت و اهمیّت خورشید و نور آن، که خداوند متعال
به آن قسم خورده، ، مطالبی که به هنگام نزول قرآن هیچ کس از آن مّطلع نبود:
الف) عظمت خیره‌کننده خورشید (ب) وزن خورشید (ج) جاذبه خورشید
د) درجه حرارت خورشید (ه) شعله‌هایی از خورشید

آثار و اسرار نور خورشید:

۱. همه چیز مرهون نور خورشید! ۲. پرورش موادّ غذایی با نور آفتاب
۳. باران‌ها و نور آفتاب ۴. رابطه نور خورشید و باده‌ها
۵. آفتاب منشأ زیباییها ۶. نور خورشید منبع انرژیها سوگند به ماه: **وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاها**

برخی از ویژگی‌های ماه درخشان!

- الف) حجم کره ماه (ب) وزن ماه (ج) زندگی در کره ماه
د) حرکت کره ماه (ه) فاصله ما تا کره ماه (و) روز و شب در ماه

گوشه‌ای از برکات کره ماه:

۱. ماه، تقویمی طبیعی!
۲. جزر و مد اینجاست که خدا ضمن درس تهذیب نفس (که قسم‌های یازده‌گانه
سوره شمس برای آن است) درس توحید و خداشناسی هم می‌دهد، و ما را متوجّه
منبع فیاض جهان هستی، و علّة العلل می‌کند، تا با شناخت هر چه بیشتر او، به
درجات بالاتری از کمال دست یابیم. مضمون این سوره آن است که انسان با الهام

خدایی، کار نیک را از کار زشت تشخیص می‌دهد و اگر بخواهد رستگار شود، باید باطن خود را تزکیه کند و با انجام کارهای نیک، آن را رشد و پرورش دهد و گرنه از سعادت محروم می‌ماند. آنگاه به عنوان شاهد، داستان قوم ثمود را که بخاطر تکذیب پیامبرشان حضرت صالح و کشتن شتری که معجزه الهی بود، به عذابی سخت گرفتار شدند

نکته ها شاید رمز سوگند به خورشید و ماه و شب و روز و ... آن است که آنچه را که برای آن سوگند یاد شده (تزکیه نفس) به مقدار عظمت خورشید و ماه ارزش دارد. ارزش خورشید و ماه و شب و روز، بر کسی پوشیده نیست. حیات جانداران و پیدایش ابر و بارش باران و رویش گیاهان و درختان و تغذیه حیوانات و انسان، همه مرهون تابش خورشید است.

در قرآن، گاهی به خورشید بزرگ سوگند یاد شده و گاهی به انجیر و زیتون كوچك و این شاید به خاطر آن باشد که برای قدرت خداوند فرقی میان خورشید و انجیر نیست. همانگونه که دیدن کاه و کوه برای چشم انسان یکسان است و دیدن کوه برای چشم، زحمتی اضافه بر دیدن کاه ندارد. البته بالاترین سوگندها، سوگند به ذات خداوند است، آنهم درباره تسلیم بودن مردم در برابر رهبری آسمانی. **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ**

پرسوگندترین سوره‌ها، همین سوره شمس است که طبیعتاً باید در مورد مهم‌ترین مسائل باشد و آن تزکیه روح از هرگونه پلیدی و آلودگی است. شاید این همه سوگند برای بیان اینکه رستگاری در سایه تهذیب است، به خاطر آن باشد که خداوند به انسان بفهماند که من تمام مقدمات را برای تو آماده کردم، با نور آفتاب و ماه صحنه زندگی را روشن و با گردش شب و روز، زمینه تلاش و استراحت شما را فراهم کردم. زمین را برای شما گستردم و آسمان را برافراشتم و درك خوبی‌ها و بدی‌ها را به روح شما الهام کردم تا به اختیار خود، راه تزکیه نفس را بیمایید.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

فجورها از فجر به معنای شکافتن است. برافراشتگی آسمان ها و گسترده‌گی زمین، با اراده مستقیم الهی یا از طریق نیروها و عوامل طبیعی است و لذا قرآن می‌فرماید:

وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا وَ نَفَرَمُود: من بناها زیرا کلمه ما شامل غیر خداوند نیز می‌شود. یعنی آنچه آسمان را بنا کرد از نیروها و جاذبه‌ها و دافعه‌های طبیعی است که خداوند حاکم کرده و اگر مراد از کلمه «ما» در «وَمَا بَنَاهَا» خداوند باشد، به خاطر آن است که در لفظ «ما» نوعی ابهام برخاسته از عظمت نهفته و به همین دلیل به جای کلمه «من» کلمه «ما» گفته شده است. (و الله العالم)

جهان هستی، گویا در ابتدا يك مجموعه متراکم بوده، سپس بخشی برافراشته و آسمان شده و بخشی گسترده و زمین شده است. بَنَاهَا- طَحَاها مؤید این سخن آیه‌ای است که می‌فرماید: آسمان و زمین رتق بود و فتق کردیم، یعنی بسته بود و بازش کردیم. رَتَّقَا فَفَتَّقْنَاهُمَا

بعضی کلمه طَحَاها را اشاره به حرکت زمین دانسته‌اند، چون یکی از معانی «طحو» راندن و حرکت دادن است.

اسلام، فکر انسان مادی را از شکم و شهوت و شمشیر و شراب، به تأمل در عمق آسمان‌ها و زمین و گردش کرات و پیدایش ایام وا داشته است. در تفاوت میان وحی و الهام، گفته‌اند که الهام، درکی است که انسان سرچشمه آن را نمی‌شناسد، در حالی که گیرنده وحی، سرچشمه وحی را می‌شناسد.

سوگندهای سوره طور

و الطَّوْرِ سوگند به کوه طور، وَكِتَابِ مَسْطُورٍ ﴿٢﴾ و کتابی که نوشته شده، فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ ﴿٣﴾ در صفحه ای گسترده، وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ﴿٤﴾ و سوگند به بیت المعمور وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ﴿٥﴾ و سقف برافراشته، وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ﴿٦﴾ و دریای مملو و برافروخته. سوگند برای چه؟ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿٧﴾ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ﴿٨﴾ که عذاب پروردگارت واقع می شود، و چیزی از آن مانع نخواهد بود!

بر آن سینا قسم بر گذشت	به قرآن کتابی که مسطور گشت
قسم نیز بر کعبه هم یاد باد	بلند آسمانی که ایزد نهاد
و به دریا قسم که بردارند	که عذاب خدا شود واقع
نباشد کسی را توانی و بخت	کند پیشگیری از آن روز سخت
مواعید حق جملگی بی گمان	تحقق پذیرد به دور زمان

منظور از طور همان کوه طور، محلّ نزول وحی بر موسی بن عمران می باشد؛

«کتاب منشور» طبق این تفسیر «نامه اعمال» است. و «کتاب مسطور» را به «لوح محفوظ» تفسیر کرده اند، «بیت معمور» برخی آن را به خانه کعبه تفسیر کرده اند. چون کعبه خانه ای است که به دست ابراهیم خلیل آباد شد، و با گذشت زمان روز به روز آبادتر می شود، علاوه بر اینکه از نظر معنوی نیز به سبب عبادت آباد و معمور است.

در «بحر مسجور» آتش گرفتن و برافروخته شدن؛ «بحر مسجور» دریای مملو از آب است. عجیب اینکه آب دریاها و اقیانوس ها علیرغم عمر طولانی که دارد، هیچگاه کاسته نمی شود؛ زیرا چرخه طبیعت، آب های تبخیر شده بر اثر حرارت خورشید را به دریا باز می گرداند. خلاصه هیچ چیز بدون اذن پروردگار مانع تحقق آن

نخواهد شد. راستی چه رابطه ای بین سوگندهای مذکور، و حتمیت تحقق عذاب الهی وجود دارد؟ رابطه اش روشن است. زیرا خداوند می خواهد بفرماید: ای انسان! همه چیز برایت آفریدم؛ آسمان با تمام ستارگان و برکاتش؛ دریاها با تمام منابع غذایی، اقتصادی، علمی و تفریحی اش، کتاب آسمانی قرآن، و بیان آن توسط پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)، و خلاصه تمام اسباب سعادت را در اختیارت نهادم.

حال اگر علیرغم آماده بودن اسباب سعادت و اتمام حجت، تخلف کنی و به بیراهه بروی، و قدم جای گام شیطان بنهی، عذاب من واقع می شود و تو را در برخواهد گرفت، و هیچ چیز مانع و جلودار این عذاب نخواهد بود.

سوگندهای سوره مرسلات

و الْمُرْسَلَاتِ غُرَفًا ۖ فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا ۖ وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا ۖ فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا ۖ فَلْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا ۖ عُذْرًا أَوْ نُذْرًا ۖ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ

که دنبال هم آمدندی ز راه

قسم بر رسولان یکتا اله

شتابند بر حکم رب عباد

قسم بر ملائک که چون تندباد

که وحی خدا را کند منتشر

قسم باد بر آن گروه از بشر

هدایت کنند از ضلالت جدا

قسم بر گروهی که دور از خطا

نمایند القا کلام خدا

قسم بر کسانی که بر انبیاء

تحقق پذیرد به دور زمان

مواعید حق جملگی بی گمان

سوگندها برای چه؟، سوگند به همه این امور با عظمت که **إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ وعده** خداوند در مورد قیامت **تخلف ناپذیر است**. آنچه بدان مژده داده می‌شوید و بیم می‌گردید. مراد قیامت و آخرت است.

۲. بارور کردن گیاهان

۱. آبیاری کره زمین

مأموریت بادها!

۵. تولید امواج در دریاها

۴. جابجایی هوا

۳. تعدیل هوا

قرآن مجید می خواهد به ما بفهماند که همان خدایی که ابرها را بوسیله بادهای به زمین های خشک و مرده هدایت نموده، و با نزول باران آن زمین ها را پس از مرگ دوباره زنده می کند، روز قیامت نیز می تواند انسان های مرده را زنده کند. بنابراین، انسان هایی که منظره مرگ و حیات گیاهان را هر ساله نظاره گرند، و در پس هر زمستانی شاهد حیات و رستاخیز مجدد زمین مرده توسط باران های پربرکت اند، چگونه همچنان بر مرکب شیطان سوارند، و از رستاخیز خود غافل؟! برخی از مفسران، سوگندهای پنجگانه را به فرشتگان و ملائکه الهی و مأموریت های پنجگانه آن ها تفسیر کرده اند. در صفات سه گانه ناشرات، فارقات و ملقیات يك سیر طبیعی وجود دارد. یعنی ابتدا باید فرشتگانی معارف را گسترش دهند: «النَّاشِرَاتِ»، سپس در سایه آن، حق و باطل و حلال و حرام از هم جدا شوند: «الفارقات» و به دنبال آن، ذکر القا شود. «فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا»

۱. در مأموریت های ارشادی، باید راه بهانه جویی مسدود شود.
۲. برای امور مهم همچون وقوع قیامت، سوگندهای متعدد مفید و راهگشا است. وَ الْمُرْسَلَاتِ ، فَالْعَاصِفَاتِ ، وَ النَّاشِرَاتِ ، فَالْفَارِقَاتِ ، فَالْمُلْقِيَاتِ ، إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعُ
۳. انسان در مورد قیامت، دائماً نیاز به تذکر و یادآوری دارد. فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا ... إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعُ

سوگندهای سوره نازعات گروههای از فرشتگان

(وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا) قسم به آن گروه از فرشتگان که با خشونت، و با قدرت تمام ارواح بدکاران و مجرمان را از بدن آنها جدا می کنند

(وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا); قسم به فرشتگانی که به ملایمت و آرامی روح بندگان صالح و شایسته خدا را قبض می کنند

(وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا); سوگند به فرشتگانی که شروع به حرکت و پرواز می کنند، تا ارواح

قبض شده را به عالم ملکوت ببرند

(فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا); قسم به فرشتگانی که به هنگام پرواز به عالم ملکوت و در حال حمل ارواح، از یکدیگر سبقت می گیرند

(فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا); سوگند به ملائکه و فرشتگانی که عهده دار تدبیر و به فرمان پروردگار جهان امور جهان هستی هستند،

قسم بر ملائک که از کافران به سختی بگیرند جان را گران

قسم بر ملائک کز اهل جنان به شادی و راحت ستانند جان

قسم بر ملائک که امر و دود به پایان رسانند بسیار زود

قسم بر ملائک که از یکدیگر گرفتند پیشی ز هم سربه سر

بکوشند بر امر پروردگار که نظم جهان را کنند استوار

سوگند ها برای چیست؟ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاحِفَةُ . تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ آن روز که لرزنده بلرزد

(۶) و از پی آن لرزه ای [دگر] افتد (۷)

«که از راه آید زمان نشور» به لرزه درآرد جهان بانگ صور

یکی نفخه صور دیگر ز وی به دنبال آن بانگ آید ز پی

سوگند به آن گروه های پنجگانه فرشتگان روز رستاخیز و زندگی پس از مرگ حق است، و بدون شک روزی رخ خواهد داد. حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) در (تأویل) این آیه شریفه که: «روزی که لرزاننده و زلزله ای بزرگ جهان را بلرزاند و به دنبال آن حادثه دومین رخ دهد» فرمودند: لرزاننده حسین بن علی (علیه السلام) و حادثه دومین علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. نخستین فردی که (در رجعت) قبر او شکافته می شود (و از آن بیرون می آید) و خاک را از سر می زنداید حسین بن علی (علیه السلام) است. در آن روز، دل هایی ترسان و لرزان است. و چشم ها (از ترس) فرو افتاده. (آنان که در دنیا) می گویند: آیا (پس از مرگ) ما به زندگی نخستین بازگردانده می شویم؟ آنگاه که استخوان هایی پوسیده شدیم؟ (با خود) گویند: در این صورت، این بازگشتی زیانبار است. جز این

نیست که آن بازگشت، با یک صیحه عظیم است. که ناگهان همگی در صحرای محشر حاضر شوند. دل هایی که در دنیا از خوف خدا لرزان باشد وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ در آخرت در امان است. فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و دل هایی که در دنیا آرامش غافلانه دارند، آنجا مضطربند. قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ

پیام های سوگندهای پنجگانه: نخستین پیام قسم های مذکور این است که: ای انسان! خداوندی که قادر است این همه فرشتگان را با مأموریت های متفاوت خلق کند، او قادر بر معاد و بازگرداندن حیات و زندگی به انسان های مرده پس از رستاخیز نیز خواهد بود. پیام دیگر این قسم ها توجه به مرگ و مسأله قبض روح است. خداوند می خواهد در سایه این قسم باور انسان ها را نسبت به مرگ تقویت کند، تا این باور عامل تربیتی مهمی برای وی گردد. انسان باید بپذیرد که لحظه بسیار حساسی بنام مرگ را در پیشرو دارد، سوگند به رزمندگان مخلصی که امور جنگ و جبهه را تدبیر می کنند؛ دشمن را شناسایی نموده، و برای هر قسمتی از میدان نبرد به مقتضای شرایط آن تاکتیک خاصی اجرا می کنند. سنگرها را مستحکم نموده، تا در برابر هجوم های احتمالی دشمن تاب مقاومت داشته باشند. از سوگندهای بالا استفاده می شود که جهاد در جهان بینی توحیدی اهمیت فراوانی دارد. جهاد موجب عزت و قدرت و شوکت مسلمین، و باعث ضعف و شکست و حقارت دشمنان دین است.

نکته ها: بر خلاف بعضی انسان ها که نمازشان با کسالت و انفاقشان با کراهت است، فرشتگان الهی در انجام مأموریت ها با نشاط هستند. «ناشط» به کسی گویند که کاری را با رغبت انجام می دهد. «نازعات» و «ناشطات» در واقع دو وصف برای طایفه ای از فرشتگان است. «سابحات» از «سبح» به معنای حرکت سریع در آب یا هواست. اشاره به اینکه فرشتگان در انجام مأموریت های الهی سریع و چابک هستند. به فرموده حضرت علی (علیه السلام)، فرشتگان با آرامی و رفاقت جان مؤمنین را می گیرند. سوگند

خداوند به فرشتگان، هم نشانه اهمیت و جایگاه فرشتگان در نظام هستی است و هم اهمیت امری که برایش سوگند یاد شده است. ممکن است پنج صفتی که در این آیات آمده، برای پنج گروه فرشته باشد و ممکن است برای يك گروه باشد، به این معنا که به محض صدور فرمان از جا کنده و با نشاط پیگیری و با سرعت حرکت می کنند و از یکدیگر سبقت می گیرند تا فرمان را مدبرانه انجام دهند.

دگرگونی نظام طبیعت از مقدمات رستاخیز است. زلزله های قیامت در یک مرحله نیست، پی در پی هستند. در قیامت همه نگران نیستند، بعضی دل ها دلهره دارند. ارتباط عمیقی بین روح و جسم برقرار است. گروهی از مردم، با طرح سؤالات تکراری، وقوع قیامت را انکار می کنند. يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ ؟

سوگندهای سوره فجر سوگندهای پنجگانه و اعمال حج:

وَالْفَجْرِ قسم به فجر صبحگاهان، هنگام درخشیدن اولین سپیدی که دل سیاهی شب را می شکافد. آری! قسم به طلوع فجر صبح روز عید قربان که آن صحنه های پرشکوه و بیادماندنی در آن خلق می شود.

وَلَيَالٍ عَشْرٍ قسم به آن ده شب و روزی که هنگامه جنب و جوش مسلمانان جهت مراسم زیارت خانه خداست

وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ سوگند به روز ۸ و ۹ ذی الحجه که دو روز پر مشغله و مملو از ذکر خداست

وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُ ; قسم به شب، هنگامی که (به سوی روشنایی روز) حرکت می کند. هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ آیا در آنچه گفته شد، سوگندی برای خردمند هست؟

قسم باد بر موقع صبحگاه به ده شب در آغاز ذی حجه ماه

قسم نیز بر جفت و بر فرد باد به شب چون به پایان خود رو نهاد

در آنچه ز سوگند گردید ذکر نبوده قسم لایق اهل فکر؟

سوگندها برای چیست : إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ۱۴ بی تردید پروردگارت در کمین گاه است؛

بدان ای پیامبر که پروردگار **کمین کرده بر قوم ناراست کار**

منظور از این شب، شب دهم ذی الحجه است، جرّقه های اجتماعی که در شب تاریک ظلم حاکمان ظالم زده می شود، و بیداری و هوشیاری و قیام و اعتراض و انقلاب مردم را به دنبال دارد، و در نهایت به برجیده شدن نظام ظلم و سیاهی منتهی می شود، نیز مشمول بحث ماست. بنابراین، فجر معنای وسیع و گسترده ای دارد، و هر نوع جرّقه ای که در دل سیاهی های مادی یا معنوی زده شود، و آن سیاهی را نورانی کند، شامل می گردد. قسم به سپیده صبح روز عید قربان، سوگند به سپیده صبح تمام ایّام سال، سوگند به بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، قسم به ظهور حضرت مهدی (ارواحنا فداه)، سوگند به ده شب اول ذی حجه، قسم به ده شب اول محرم، سوگند به دهه آخر ماه مبارک رمضان، قسم به نظام اعداد که حاکی از حساب و کتاب است، سوگند به خداوند یگانه و تمام مخلوقات، قسم به تمام این امور بسیار مهم که خداوند در کمین انسانهای ستمگر و ظالم است.

قسم های سوره فجر برای چیست؟

هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ آیا در آنچه گفته شد، سوگندی برای خردمند هست؟
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ آیا ندانسته ای که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟
إِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ و [شهر] اِرم که دارای کاخ های با عظمت و ساختمان های بلند بود؟
الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ همان که مانندش در شهرها ساخته نشده بود؟
و ثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ و با قوم ثمود آنان که در آن وادی [برای ساختن بناهای استوار و محکم] تخته سنگ ها را می بریدند؟
و فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ و با فرعون نیرومند که دارای میخ های شکنجه بود؟
الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ همانان که در شهرها، طغیان و سرکشی کردند؟
فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ و در آنها فساد و تباه کاری فراوانی به بار آوردند؟

فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ پس پروردگارت تازیانه عذاب های گوناگون را بر آنان فرو ریخت. و بالاخره سوگند ۵ گانه برای اینکه خدایت در کمین گاه می باشد ای انسان.

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴿١٤﴾ بی تردید پروردگارت در کمین گاه است؛

فجر به معنای شکافتن است و مراد از آن، شکافتن تاریکی با سپیده دم است که زمان مقدّس و با ارزشی است و در آن هنگام، جنبنده ها به تکاپو می افتند و صبح و روز تازه ای را آغاز می کنند. حدیث مراد از فجر را حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه دانسته **الفجر هو القائم** که شب تاریک ظلم و فساد، به صبح قیام آن حضرت برچیده خواهد شد. **حَجَرٍ** به معنای منع و مراد از آن عقل است که انسان را از کار خلاف منع می کند. چنانکه محجور به معنای ممنوع التصرف است. عقل انسان ها در قیام حجت بالا میرود. در روایات، برای **شفع** به معنای زوج و **وتر** به معنای فرد، مصادیق زیادی گفته شده است، از جمله اینکه مراد از وتر، روز نهم ذی الحجه (روز عرفه) و مراد از شفع روز دهم ذی الحجه (عید قربان) است و یا مراد از شفع، دو کوه صفا و مروه است و مراد از وتر، کعبه که یکی است. و یا مراد از وتر، خداوند یکتا و مراد از شفع، مخلوقات اند که همه جفت و زوج هستند، یا مراد نماز مستحبی شفع و وتر است که در سحر خوانده می شود و یا مراد از شفع، روز نهم و دهم ذی الحجه و وتر، شب مشعر است.

زمان خیلی ارزشمند و بلکه مقدّس است و نباید آن را بیهوده از دست دهیم. خداوند به تمام بخشهای زمان سوگند یاد کرده است؛ «وَالصُّبْحُ» به صبح سوگند، «وَالضُّحَى» به چاشت سوگند، «وَالنَّهَارُ» به روز سوگند، «وَالْعَصْرُ» به عصر سوگند. جالب آنکه به سحر سه بار سوگند یاد کرده است؛ «وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ»، «وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ»، «وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ» (به شب سوگند آنگاه که رو به آخر می رود، یعنی به هنگام سحر سوگند).

فصل سوم سوگندهای چهارگانه

سوگندهای سوره ذاریات (و الذَّارِيَّاتِ ذُرَّوْا) سوگند به بادهای افشان کننده [که ابرهای باران را و گرده های نرینه و مادینه گیاهان را می افشانند.] (فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا) سوگند به ابرهایی که بار سنگین باران را با خود [به نواحی مختلف] حمل می کنند (فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا) و سوگند به کشتی هایی که به آسانی روی آب دریاها روانند (فَالْمُقَسَّمَاتِ أُمْرًا) و سوگند به فرشتگانی که [به امر خدا] کارها را [برای تدبیر امور هستی میان خود] تقسیم می کنند،

قسم باد بر بادهایی وزان	که بذری فشانند در هر کران
قسم باد بر ابرها و سحب	که بر دوش گیرند باران و آب
به هرچه که کشتی است بادا قسم	که گردند آسان شناور به یم
قسم بر ملائک که همت کنند	امورات افراد قسمت کنند

قسم ها برای یک حادثه ی عظیم است. (إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ) که بی تردید آنچه را [از اوضاع و احوال روز جزا] به شما وعده می دهند، راست و یقینی است (وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ) و قطعاً [روز] جزا واقع خواهد شد

که هر وعده ای کز خداوند خاست	همه صدق باشد همه هست راست
همانا جزا اتفاق افتد	بلی روز دین را وثاق افتد

و یک بار دیگر قسمی دیگر (وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ) و سوگند به آسمان که داری اعتدال و زیبایی و آراستگی است؛

بر این آسمان نیز سوگند باد که دادار آن را مشبك نهاد

اکنون باید دید که این سوگند مهم برای چه مطلب مهمی است؟

(إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ) که شما [در رابطه با قرآن و حقایقی که قرآن با دلیل و برهان اثبات می کند] در گفتاری متناقض و گوناگون هستید. و یا که شما (مردم نادان) در

اختلاف سخن باز مانندید (و حقیقت قرآن و رسول حق را نیافته شعر و سحر و ساحرش خواندید).

۱. کسی که اهل منطق نباشد، ثباتی نداشته و هر لحظه حرفی می‌زند. لذا راه مستقیم یکی است، ولی بیراهه زیاد. عقیده حق یکی است، ولی ناحق زیاد **إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ**

۲- مخالفان، درباره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سخنان مختلفی می‌گفتند، از قبیل: شاعر، کاذب، شاگرد دیگران، جادوگر، جادو شده، مجنون، کمک گیرنده از دیگران، بازگو کننده افکار و افسانه‌های پیشینیان و امثال آن. آیه شریفه **(إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ)** پاسخ این سؤال را می‌دهد. سوگند به آسمان دارای چین و شکن، که مخالفان پیامبر و قرآن و معاد گرفتار تناقضات آشکارند، و این تناقض گویی دلیل بر بطلان سخنان آنهاست. تفسیری از حضرت علی (علیه السلام) منظور از «ذاریات» بادهایی است که حرکت می‌کند، و ابرها را در آسمان می‌گستراند، و هر قطعه ابری را به جایی می‌برد که مأمور باریدن در آنجاست. یا بادهایی که دانه های گیاهان را به نقاط مختلف زمین می‌برد و گرده افشانی انجام شده و درختان و گیاهان بارور تا در آنجا بروید.

و اما «حاملات» ابرهایی که هزاران تن آب را حمل می‌کنند. اگر خوب دقت کنید خداوند قادر دریاها را متعدّدی را در قالب ابرها بر بالای سر ما نگه داشته و هر زمان اراده کند بر زمین بباراند. پیام آیات مذکور این است که عالم حساب و کتاب دارد، و خداوند حکیم است. بنابراین در مجموعه ای که مدیر آن شخص حکیمی است، و بر اساس نظم و حساب و کتاب اداره می‌شود، شکی در تحقق وعده های داده شده نداشته باشید. علاوه بر اینکه شما نیز هماهنگ با مجموعه آفرینش شوید، و به کارهای خویش نظم خاصی ببخشید، و بر سر عهد و پیمانتان باشید، و از آن تخلف ننمایید، هر چند به نفع شما نباشد.

نکته ها بادها که عامل حرکت کشتی‌ها و ابرها که مایه‌ی برکت زمین هستند، در این آیات مورد سوگند خداوند واقع شده‌اند. حیات بشر، حیوانات و گیاهان در گرو باران است و بادها در جابجا نمودن ابرها، تعدیل هوا و لقاح گیاهان نقش مهمی دارند. نقش کشتی در زندگی گذشته و حال بشر بر کسی پوشیده نیست. وسیع‌ترین، ارزان‌ترین و کم حادثه‌ترین راه‌ها، راه‌های دریایی و سفر با کشتی است. زمانی نقش آن معلوم می‌شود که چند روزی کشتی‌های جهان متوقف شوند. امام رضا (علیه السلام) فرمود: مراد از «فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْراً» ملائکه‌ای هستند که هر روز ارزاق مردم را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می‌کنند. در تقسیم ارزاق، به هر فرد و قبیله و منطقه‌ای، سهمی و چیزی داده می‌شود و چیز دیگری داده نمی‌شود، تا برای جبران کمبود، مسئله مشارکت، تعاون، رقابت، تجارت، حرکت و ابتکار راه بیفتد و هیچ فرد و قبیله‌ای، خود را از هر جهت بی‌نیاز نبیند و دست به طغیان نزند.

آری تنگناها در کنار گشایش‌ها، به طور حکیمانه‌ای قرار گرفته است. (قرن بسعته‌ها عقابیل فاقته‌ها) توجه به قدرت‌نمایی خداوند در باد و ابر و کشتی، پذیرفتن معاد را برای انسان آسان می‌کند. در آغاز این سوره با چهار سوگند پیاپی، قطعی بودن وقوع قیامت بیان شده است.

حُبُک، معجزه علمی قرآن! خداوند متعال در این آیات به آسمان با ویژگی خاصی سوگند یاد کرده است، که از این جهت قسم تازه‌ای محسوب می‌شود. زیرا هر چند قبلاً هم به سماء قسم خورده بود، اما تنها در این سوره به «آسمان ذات حُبُک» به آسمان دارای شیارهای مختلف سوگند یاد کرده است. هنگامی که به تصویرهای تهیّه شده از کهکشان‌ها نگاه می‌کنیم ناخودآگاه به یاد آیه (وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ) می‌افتیم! چرا که چین و شکنهای ستارگان کهکشان‌ها کاملاً مشهود و قابل رؤیت است! عجیب اینکه ستارگان کهکشان‌ها به صورت مارپیچ و دارای چین و شکن‌های جالبی است.

و این از معجزات علمی قرآن است که ۱۴۰۰ سال پیش از چین و شکن های مذکور خبر داده، و اکنون معنای آن روشن شده.

موضوع شش سوگند چیست؟ یکی از موارد متعدد **سوگندهای خداوند در سوره**

«مرسلات» رجوع کنیم تا منش آن فیاض حکیم برای ما آشکارتر شود. در این سوره مبارکه می خوانیم: سوگند به پیامبران که برای هدایت خلق پی در پی از سوی خدای تعالی فرستاده شدند. سوگند به فرشتگانی که در انجام اوامر الهی چون بادهای سریع السیر در حرکتند. سوگند به آنانی که حقایق الهی را در بین خلائق به بهترین وجه نشر می دهند. سوگند به رسولانی که تفاوت بین حق و باطل را آشکار می سازند. سوگند به فرشتگانی که وحی و کلام الهی را به پیامبران القاء می کنند تا وسیله استدلال باشد برای نیکان و بیم و هشدار برای بدکاران. سوگند به تمام این سوگندها که آنچه به شما درباره قیامت وعده داده شده همه واقع خواهد شد.

علت شش سوگند خداوند را که جویا شوید، به این خبر در سوره مرسلات برمی خورید که: بدون کوچک ترین تردید، **روز قیامت برای جدائی حق از باطل فرا می رسد.**

آیا این سوگندها نباید ما را بر آن بدارد تا تجدیدنظری در زندگی و نوع روابطمان با خدای متعال و اصلاح خلوت و جلوت خود بنمائیم؟!

تذکر جدی این سوره در خصوصیت دنیا و آخرت است که دنیا محل عمل و آخرت محل کیفر و جزاء می باشد. قیامت با قطع فرصت عمل، حتی سخن گفتن را که نوعی عمل است، از باطل گرایان سلب می کند و ضمن عرضه نتیجه اعمال گناهکاران، صالحان و

حق گرایان را نیز متنعم می سازد. آیا سوگندهای خداوند صادق الوعد، که در کنار همه تذکرها، رحمت ها و مهربانی ها؛ شدیدالعقاب نیز هست، می تواند ما را چنان آگاه سازد که در دغدغه ای همیشگی از رفتار، نیت و کردار خود به طور علی الدوام مراقبه کنیم.

سوگندهای چهارگانه سوگندهای سوره انشقاق

فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ۱۶ نه نه سوگند به شفق

وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ۱۷ سوگند به شب و آنچه [شب] فروپوشاند

وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ۱۸ سوگند به ماه چون [بدر] تمام شود

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ۱۹ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۲۰

چنین نیست کز کرده های شما نه آگاه باشد یگانه خدا

قسم بر شفق باد ، و بر تیره شب

به هرچه در آن جمع کردست رب

قسم خورد بر ماه یکتا اله

به وقتی که کامل شود قرص ماه

بر اینها قسم خورد یکتا خدا

بود گونه گون حال و روز شما

دگر ازچه رو کافران لعین

نیارند ایمان به یزدان و دین

تمام قسم های بالا برای بیان این حقیقت است که : وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ . وَ أَذْنَتْ

لِرَبِّهَا وَ حُقَّتْ و هر چه در درون دل پنهان داشته (از مردگان و گنج ها و معادن) همه

را به کلی بیرون افکند و تهی گردد.

هرآنچه که کردست در دل نهان سراسر برون افکند آن زمان

نیوشد سخنهای پروردگار سزد گر دهد گوش بر کردگار

ای انسان! تو نیز در دوران عمرت دائماً در حال تغییر و تحول هستی، همان گونه که

دیگر موجودات مشمول این قانون هستند. آنکه هرگز فانی نشود، و تغییرناپذیر است،

فقط ذات پاک و ازلی و ابدی اوست.

انشقاق به معنای شکافته شدن است. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: تنشق

السماء من المجرة یعنی آسمان از طریق کهکشان از هم گسیخته شود. در قیامت

آنچه در دل زمین است، از مردگان و گنج ها و ... به بیرون پرتاب می شود. چنانکه در

سوره زلزال می فرماید إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ... در آستانه

قیامت، آسمان‌های استوار و محکم سَبْعاً شِدَاداً شکافته می‌شوند إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ هستی گوش و تسلیم خداست. أَذِنَتْ لِرَبِّهَا (این جمله درباره آسمان و زمین آمده.) طبیعت نوعی شعور دارد که فرمان‌پذیر خداوند است. أَذِنَتْ لِرَبِّهَا تسلیم خدا شدن، تنها تسلیم شدنی است که شایسته و سزاوار است. حُقَّتْ در آستانه قیامت، زمین چنان دگرگون می‌شود که تمام ناهمواری‌های آن از میان رفته و سطحی گسترده و هموار می‌شود. «إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ»

مُدَّتْ : کشیده و گسترده شد . مراد دو چیز است : از میان رفتن پستی ها و بلندی ها و تبدیل زمین به پهنه و گستره فراخ و یکپارچه‌ای . و ، گسترده‌تر و فراخ تر شدن زمین تا برای خلائق اولین و آخرین گنجایش پیدا کند .

این حوادث عظیم که با تسلیم کامل همه موجودات توأم است ، بیانگر مرحله نوین هستی است . جواب (إِذَا) محذوف است و جمله‌ای این چنین است : انسان نتیجه اعمال خوب و بد خود را می‌بیند . برخی آیه بعدی را متضمّن جواب (إِذَا) می‌دانند .

سوگندهای سوره بروج

(وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ); سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است
(وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ); قسم به «یوم موعود» است. روز موعود پایان دنیا و آغاز جهان آخرت است.

و شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ شاهد وجود مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله)، و مشهود اعمال امت اسلامی
یا جمیع امت هاست.

قسم باد بر آسمان وسیع	که دارد چنین برجهایی رفیع
قسم باد بر عرصه رستخیز	به مشهود و شاهد قسم باد نیز

سوگند برای اتفای بزرگ از زیر و روی زمین و رسیدگی به ظلم های انجام گرفته

قَتَلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ مَرْگ بر شکنجه گران صاحب گودال (آتش)

کنون مرگ بادا ز پروردگار بر اصحاب اُخدود ناراست کار

سوگندهای چهارگانه برای بیان این حقیقت است که شکنجه گران به سزای اعمالشان رسیدند. ضمناً معلوم می شود که یهودیان صهیونیست از قدیم الایام شکنجه گر بوده اند.

یعنی زمین آنچه از مردگان در جوف دارد بیرون می اندازد، و خود را از آنچه دارد تهی می سازد.

بعضی گفته اند: مراد بیرون انداختن مرده ها و گنج ها است. یا این که از آنچه از کوه ها و دریاها که در پشت خود دارد. و شاید وجه اول به ذهن نزدیک تر باشد.

نتیجه اینکه شکنجه در اسلام، آن قدر مذموم و زشت و ناپسند است که خداوند برای نابودی شکنجه گران چهار سوگند یاد کرده است.

معنای این سخن آن است که حساب و کتاب حتی در همین دنیا حاکم است، و ظالمان بالاخره به مکافات اعمال ظالمانه خود می رسند.

اصحاب اُخدود در همین دنیا دچار مکافات عمل گشته، و نابود شدند. ما نیز باید از این مسأله درس عبرت گرفته، و مواظب و مراقب اعمالمان باشیم، و از آن غفلت نکنیم.

مراد از «بروج» در این آیات، ستارگان آسمان است که همچون برجی بلند، از دور آشکار و درخشان هستند. برای آیه «شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ» حدود سی مصداق گفته شده، از جمله اینکه شاهد، خدا و مشهود، ما سوی الله است، یعنی سوگند به خالق و به کل هستی. **إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا**

سوگندهای سوره تین

وَالْتِّينِ وَالزَّيْتُونِ ﴿١﴾ سوگند به انجیر و زیتون وَ طُورِ سِينِينَ ﴿٢﴾ و قسم به طور سینا سرزمین شام و بیت المقدس، وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ﴿٣﴾ و این شهر امن [و امان] (مکه) **قسم برای چه ؟** لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿٤﴾ ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ﴿٥﴾ سپس او را به پایین ترین مرحله بازگردانیدیم،

به دو کوه انجیر و زیتون قسم	به سینای موسی قسم نیز هم
قسم بر چنین شهر امن و امان	که بر بهترین وجه اندر جهان
نمودیم خلق آدمی و سپس	به سفلی ترین جای رانیدیم پس

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٦﴾

قسم های چهارگانه اشاره به ۴ منطقه از مناطقی است که خاستگاه وحی الهی بوده.
تین اشاره به کوهی است در سرزمین شام که در آن کوه بر عده ای از پیامبران الهی وحی نازل می شده، و از آنجا که آن کوه درختان انجیر فراوانی داشته است.
زیتون اشاره به کوهی در بیت المقدس است، که انبیای بزرگی به آنجا رفته، و در آن منطقه بر آنان وحی نازل می گشته است. و مشتمل بر درختان زیتون فراوانی بوده .
طور سینین همان کوه طور معروف، که محل نزول وحی بر حضرت موسی (علیه السلام) بوده. همان وادی سینا میان مصر و فلسطین امروزی است.
بلد الامین مکه مکرمه، محل نزول وحی حضرت پیامبر است.

خداوند متعال به دو ماده غذایی جسم، و دو ماده غذایی روح بشر قسم یاد کرده که اشاره به دو مکان مقدس است، در میان خوردنی‌ها، میوه‌ها و در میان میوه‌های قنددار و چربی‌دار برای سوخت و ساز بدن بیشتر مورد نیاز است.

فصل چهارم سوگندهای سه گانه سوگندهای سوره بلد

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿١﴾ سوگند به این شهر وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿٢﴾ و حال آنکه تو در این شهر جای داری وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدٌ ﴿٣﴾ سوگند به پدری [چنان] و آن کسی را که به وجود آورد. قسم به این شهر مقدس (مکه) شهری که تو در آن ساکنی، و قسم به پدر و فرزندش ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل ذبیح، **این همه سوگند برای چه؟** لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ۚ انسان را در رنج آفریدیم (و زندگی او پر از رنجهاست). أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ۚ آیا انسان پندارد که هیچ کس بر او توانایی ندارد؟

اگرچه در این شهر هستی تو هم

که دنبال او آمدندی ز پی

بکردست خلقت به رنج و بلا

که قادر نباشد بر او هیچ کس

بخوردم بر این شهر آری قسم

قسم بر پدر باد و اخلاف وی

که جنس بشر را یگانه خدا

گمان کرده آیا ز روی هوس

یعنی ای انسان ها! اگر تصوّر می کنید که زندگی دنیا بدون مشکل و زحمت و ناراحتی است، این فکر اشتباهی است. در سراسر جهان انسانی را نخواهید یافت که مشکلی نداشته باشد. تمام انسان ها دارای رنج ها و ناراحتی ها و مشکلاتی هستند. و خداوند برای توجّه دادن ما به این حقیقت سوگندهای سه گانه را یاد کرده است. در قرآن سه بار جمله «لَا أُقْسِمُ» به کار رفته است و اهل تفسیر آن را دو گونه معنا کرده اند. منظور از «بلد»، مکه است که قبل از اسلام هم مورد احترام بوده است. مکه حَرَمِ امن الهی و اولین خانه ای است که برای انسان قرار داده شد. ای پیامبر دست تو در مورد این شهر باز است و در فتح مکه هر تصمیمی که درباره مخالفان بخواهی می توانی بگیری. اینکه انسان در دل رنج و سختی آفریده شده، یعنی کامیابی های دنیوی آمیخته با رنج و زحمت. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: دنیا خانه ای است که با سختی ها عجین شده است. «دار بالبلاء محفوفة» در تفسیر مجمع البیان آمده است، مراد از آن، حضرت آدم و اولیاء از نسل او است.

سوگندهای سوره صافات

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ۱ سوگند به (فرشتگان) صف کشیده (و منظم)

وَالزَّاجِرَاتِ ۲ و (قسم) به نهی کنندگان (و بازدارندگان)

والتَّالِيَاتِ ۳ و (سوگند) به تلاوت کنندگان پیای آیات الهی

سوگند برای إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوْ حَدَّ ۴ که معبود شما یگانه است; رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ ۵ پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست، و پروردگار مشرق ها یگانه است.

قسم باد چون بر غذا خاستند

که از زجرشان نیست راه گریز

که دائم خدا را نمایند ذکر

جز الله نبود شما را خدا

همی بعثت و خلقتش از خداست

که این نیز را هم بحق آفرید

بر آنان که صف را بیاراستند

به زجرآفرینان قسم باد نیز

قسم باد بر اهل تدبیر و فکر

که یکتا بود کردگار شما

هرآن چیز در بین آنها بجاست

مشارق خداوند کرده پدید

صافات رزمندگانی هستند که در صفوف منظم و حساب شده به سمت جبهه حرکت کرده، و در راه خداوند با دشمن به نبرد می پردازند.

و زاجرات اشاره رزمندگانی است که موانع را از سر راه عقب می زنند، و به صفوف دشمن و خط مقدم سپاهان اهریمن نزدیک و با آنها درگیر می شوند. کلمه «زاجرات» هم می تواند از «زجر» به معنای باز داشتن باشد که مراد باز داشتن از وسوسه ها و گناهان است و هم می تواند از «زجره» به معنای فریاد باشد، یعنی سوگند به فریادگران تاریخ.

و تالیات حاکی از رزمندگانی است که در حال مبارزه نام خداوند را همواره بر زبان جاری می سازند، و پیروزی را از جانب او می دانند، و شعار آنان وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ است. خداوند به رزمندگانی که دارای صفات و ویژگی های مذکور هستند قسم خورده است. عظمت کار مجاهدان و تلاشگران و اهمیت جهاد و تلاش آری! تمام این سوگندها و قسم ها برای بیان این حقیقت مهم است که معبود همه انسانها واحد و یگانه است. این سوره با سه سوگند خداوند آغاز شده است. گرچه خداوند نیازی به سوگند ندارد و مؤمنان بدون سوگند سخن او را می پذیرند، اما سوگند، نشانه اهمیت و عظمت مورد سوگند و توجه دادن به آن است.

لذا خداوند به امور مختلف سوگند خورده است. إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ سوگند به اینکه خداوند آسمان را به وسیله ستارگان زیبا زینت بخشیده است (توجه دادن به عظمت منظومه شمسی و خالق آن)

سوگندهای سوره مدثر

كَلَّا وَالْقَمَرَ ﴿٣٢﴾ نه چنین است [که می پندارند] سوگند به ماه

وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾ و سوگند به شامگاه چون پشت کند

وَالصُّبْحِ إِذَا أَصْفَرَ ﴿٣٤﴾ و سوگند به بامداد چون آشکار شود

این سوگند ها برای چیست؟ إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكُبَرِ ﴿٣٥﴾ که بی تردید این [قرآن] از بزرگ

ترین پدیده هاست؛ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾ هشدار دهنده به بشر است،

قسم باد بر ماه و بر شام تار

قسم باد بر صبح گیتی فروز

که قرآن که اینک کنار شماست

دهد پند و اندرز بر آدمی

اگر نکته هایش نیوشد دمی

لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾ برای هر کس از شما که بخواهد [به وسیله

ایمان، طاعت و انجام کار خیر] پیشی جوید یا [به سبب کفر، طغیان و گناه] پس ماند؛

این چنین نیست (که آنها تصوّر می کنند و قیامت را انکار می نمایند)

که هرکس بخواهد ز بین شما

تقرب بجوید به نزد خدا

هرآن کس نپوید به راه اله

دگر بازماند در این تیره راه

هشدار و اندازی است برای همه انسان ها، برای کسانی که می خواهند پیش افتند یا عقب بمانند بسوی هدایت و نیکی پیش روند یا نروند.

ارتباط سوگندهای سه گانه: خداوند متعال در این سه قسم در حقیقت بر نظام نور و ظلمت تکیه کرده است.

قمر نمادی از نور است، همان گونه که سپیده صبح نیز نوید بخش نور می باشد. و شب نمادی از ظلمت و تاریکی است.

بنابراین، خداوند در حقیقت به نظام نور و ظلمت سوگند یاد کرده است.

و این دو از نعمت های پروردگار است؛ هم نور و هم ظلمت؛ زیرا اگر ظلمت نباشد نور قابل استفاده نخواهد بود.

سوگند به ماه تابان، سوگند به سحرگاهان، و سوگند به سپیده صبح که روز قیامت موضوع بسیار مهمی است.

قسم های سه گانه برای اهمیت روز قیامت و توجه به این موضوع خطیر است.

دادگاهی که تمام اعمال انسان، حتی کوچکترین اعمال خوب و بد وی را محاسبه، و سپس پاداش یا کیفر می دهد.

ماه، به خاطر حرکت به دور زمین، نور رسانی در شب، زیبایی و تقویم طبیعی بودن، ایجاد جزر و مدّ و نقش های دیگر آن در هستی، یکی از آیات بزرگ الهی است که سزاوار است به آن سوگند یاد شود.

سوگندهای سوره تکویر

نشانه های دوازده گانه آغاز قیامت : خداوند متعال در آیات اولیه سوره تکویر، دوازده نشانه از علامت های پایان عمر دنیا و آغاز قیامت را مطرح کرده، سپس سوگندهای سه گانه و سخن از نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به میان آورده است.

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَّارِ الْكُنَّسِ ﴿١٦﴾ سوگند به ستارگانی که باز می گردند، حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند

وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿١٧﴾ و قسم به شب، هنگامی که پشت کند و به آخر رسد
خداوند در این آیه شریفه به تمام شب قسم نخورده، بلکه به بخشی از شب که همان سحرگاهان و اوج تاریکی شب است، سوگند یاد کرده است.

وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿١٨﴾ و (سوگند) به صبح هنگامی که تنفس کند.

همانا که برآن کواکب قسم که بعد از سفر بازگردند هم

ز چشمند گاهی نهان اختران دگر باره آیند از هر کران

بدان تیره شب نیز سوگند باد چو روی جهان را سیاهی نهاد

قسم باد بر صبح چون دم زند سیاهی گیتی چو برهم زند

این همه قسم برای چه؟ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ; قسم به ستارگان و صبحگاهان و سحرگاهان که این قرآن سخن فرستاده خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، و زاییده فکر بشر و اندیشه پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمی باشد.

سوگند به امور سه گانه بالا که قرآن وحی آسمانی است که توسط فرستاده خداوند، حضرت جبرئیل، بر پیامبر گرامی نازل شده است.

که قرآن کلام رسول خداست رسول بزرگی که از کبریاست

بود صاحب قوت و قدر و جاه

مکین است در پیش یکتا اله

[در این آیه منظور رب جلیل

فرشته بود نام او جبرئیل]

تَنَفَّسَ به معنای نفس کشیدن صبح است. گویا روز از حبس شب آزاد شده و در هوای آزاد نفس می کشد. سوگند خداوند به دمیدن صبح و پنهان شدن ستاره و حرکت کرات آسمانی در زمانی که مردم در جاهلیّت به سر می بردند، نشانه‌ی توجّه اسلام به طبیعت و تفکر در آن است.

پنج ستاره معروف منظور از «خَنَس» در سوگند اوّل ستارگان پنجگانه منظومه شمسی است که با چشم عادی دیده می شود. و آنها عبارتند از: عطارد، مریخ، مشتری، زهره و زحل

سوگند به پنج ستاره عطارد، زهره، مشتری، زحل و مریخ، که در صفحه آسمان جریان دارند و در رفت و آمدند، و شبها ظاهر و روزها پنهان می گردند گرچه در همان حال پنهانی، در حرکت اند و لذا شب بعد به جای خود بازمی گردند.

خداوند متعال در اینجا پنج صفت برای جبرئیل بیان کرده، و گویا می خواهد به همه اعلان کند که فرستادگانشان باید دارای این صفات پنجگانه باشند :

۱. **کریم** اوّلین ویژگی یک رسول و فرستاده اینکه شخص کریم و بزرگواری باشد .
۲. **ذی قوّة** دومین صفت فرستاده اینکه توانایی انجام کار مورد نظر را داشته باشد .
۳. **عند ذی العرش مکین**; ویژگی دیگر یک فرستاده این است که در پیشگاه پروردگار مقام و مرتبه خوبی داشته باشد.

یعنی دارای مقام و منزلت در نزد خدای صاحب عرش، فقط صفات مادّی و دنیایی کافی نیست، علاوه بر آن فرستاده باید در سطح عالی از تقوا باشد

۴. **مطاع:** یعنی فرشته ای که ملائکه دیگر زیر دست و تحت فرمان او هستند، همان گونه که حضرت جبرئیل در میان فرشتگان مطاع بود و ملائکه سخن او را می پذیرفتند، رسول و فرستاده شما هم باید از میان کسانی انتخاب شود که پذیرش مردمی و اقبال عمومی دارند، نه کسی که مردم به سخن او وقعی نمی نهند و وجهه اجتماعی مناسبی ندارد.

۵. **امین:** آخرین ویژگی اینکه علاوه بر ویژگی های چهارگانه فوق، لازم است امانتدار باشد. یعنی در رساندن وحی و رسالت، خیانت و دخل و تصرفی نمی کند و نیز آن را فراموش نمی نماید.

خداوند صبح را در هنگام طلوع به کسی تشبیه کرده که بعد از اعمال دشواری که انجام داده نفس عمیقی می کشد تا استراحت کند، سپس به عنوان جواب قسم می فرماید: همانا این قرآن، گفتار رسول گرامی پروردگار، جبرئیل امین است، یعنی جبرئیل است که کلام خدا را به رسول اکرم وحی می کند و جبرئیل را با ۶ صفت توصیف می کند :

(۱ رسول ، ۲ کریم ، ۳ ذی قوت ، ۴ عند ذی العرش مکین ، ۵ مطاع ، ۶ امین ، بعضی مفسران این صفات را در باره رسول خدا دانسته اند، اما این معنا با آیات بعدی سازگار نیست.

نتیجه اینکه خداوند متعال به ستارگان پنجگانه (با ویژگی های سه گانه) و سحرگاهان و صبحگاهان سوگند یاد کرده که قرآن مجید حاصل مأموریت حضرت جبرئیل (با ویژگیهای پنجگانه آن) است، که از سوی خداوند متعال بر قلب مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل کرده، و هرگز تصوّر نکنید که این کتاب آسمانی ساخته و پرداخته ذهن بشر می باشد.

سوگندهای سوره لیل

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ; قسم به شب هنگامی که تاریکی او جهان را می پوشاند (سایه شب نعمت بزرگ، در آن تعدیل حرارت، آسایش جسم، آرامش روح و نیایش های خالصانه انجام می گیرد)

وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ; قسم به روز هنگامی که کاملاً تجلّی و بروز کند

وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ; قسم به آن کس که جنس مذکر و مؤنث را آفرید.

سوگند برای اینکه :

الف : «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ» سعی و تلاش شما مختلف است سوگند، تنها برای تفاوت سعی ها نیست، زیرا که این تفاوت بر همه روش است، بلکه سوگند به خاطر نتایج و آثار متفاوت کارها است.

ب : «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ» اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند، ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم
ج : «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ» اما کسی که بخل ورزد و (از این راه) بی نیازی طلبد، و پاداش نیک (الهی) را انکار کند، بزودی او را در مسیر دشواری قرار می دهیم، و در آن هنگام که (در جهنّم) سقوط می کند، اموالش به حال او سودی نخواهد داشت.

چو سازد جهان را به ظلمت سیاه

قسم خورد بر شب یگانه اله

منور نماید جهان را به نور

قسم باد بر روز چون با ظهور

که سعی شما مختلف شد پدید

قسم بر خلائق که جفت آفرید

عطا کرد و انفاق در روزگار

هرآن کس بترسید از کردگار

این آیه در درجه اول درباره کسی است که: نسبت به دارایی‌هایش بخل می‌ورزد و فکر می‌کند بدین ترتیب می‌تواند به بی‌نیازی برسد

اما درباره آن معانی دیگری هم گفته شده، از جمله: در مورد ادای حق الله بخل می‌ورزد، بویژه در مورد خمس . دیگر اینکه خود را از تن دادن به حق محروم می‌کند. و عملی انجام می‌دهد که با این عمل گویی نیازی به خداوند و رحمت او ندارد.

با تکیه بر نظر شخصی خویش خود را بی‌نیاز از مراجعه به اولیای الهی می‌شمرد. بنابراین قانون زوجیت در تمام عالم آفرینش، اعم از انسان‌ها، حیوانات، نباتات و بلکه جمادات نیز حاکم است.

زیرا هسته اولیه تمام جمادات را اتم تشکیل می‌دهد، و در دل هر اتمی دو عنصر الکترون و پروتون وجود دارد که یکی مثبت و دیگری منفی است.

به هر حال عالم زوجیت عالم عجیبی است، هر چند ما به خاطر عادی شدن این امور، به آن اهمیت چندانی نمی‌دهیم.

در حدیث می‌خوانیم: خداوند به هر چه از مخلوقاتش که بخواهد، حق دارد سوگند یاد کند ولی مردم باید تنها به خدا سوگند یاد نمایند.

سوگندهای سوره عادیات

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا ; سوگند به اسبان دونده (مجاهدان) در حالی که نفس زنان به پیش می‌رفتند، سوگند به اسب های دونده مجاهدان، که به فرماندهی علی بن ابی طالب (علیه السلام)، نفس نفس زنان به سمت مشرکان مخاصم با اسلام حرکت کردند

فَالْمُورِيَّاتِ قَدْحًا ; و قسم به افروزندگان جرقه آتش (در برخورد سم هایشان با سنگ های بیابان)، و گاه در برخورد سم اسبان (که با سرعت حرکت می کردند) با سنگ

های بیابان، که شاید سنگ چخماق بود، جرّقه هایی تولید می شد، که خداوند به آن جرّقه ها قسم یاد کرده است.

فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحاً ; و سوگند به هجوم آوران سپیده دم، که گرد و غبار به هر سو پراکندند، و (ناگهان) در میان دشمن ظاهر شدند، که انسان در برابر نعمت های پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است.

این سوگندها برای چیست؟ چرا که **انسان ناسپاس** است

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ انسان در برابر نعمت های پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است. مال پرستی وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ و او (انسان) علاقه شدیدی به مال دارد.

بدان اسبهای که روز جهاد	نفسهایشان بر شماره فتاد
ز سُم خود از تاختن روی سنگ	بیفروختند اخگری وقت جنگ
شببخون به دشمن زدند و شرر	به غارت گرفتندشان در سحر
به آنها قسم گادی بی اساس	به پروردگارش بود ناسپاس
بدین ناسپاسی دهد خود گواه	چو حاضر شود نزد یکتا اله
بود سخت مشتاق مال جهان	بخیل است همواره در بذل آن

آری! برخی انسان ها علاقه افراطی به اموال و دارایی دارند; بدین جهت فکر نمی کنند که از چه راهی بدست می آید، بلکه فقط در فکر جمع آوری آن هستند. در حالی که در روز قیامت از جمله چیزهایی که مورد سؤال قرار می گیرد، و تا انسان پاسخ ندهد اجازه نمی دهند قدم از قدم بردارد، این سؤال است که: از کجا بدست آورده ای، و در کجا مصرف نموده ای؟

این آیه اشاره به سربازان تحت فرمان حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است، که به فرمان آن حضرت با طلوع فجر صادق و به هنگام سپیده دم به دشمن حمله

کردند و بر آنها غالب گشتند.

سوگندهای سه گانه بالا در حقیقت سوگند به جهاد است. اسب های مجاهدان، جرقه پای اسب های مجاهدان که به سمت میدان جنگ حرکت می کنند،

و کسانی که برای رضای خدا در سپیده دم به دشمن حمله می کنند، همه این ها چون در مسیر جهاد اسلامی است ارزش سوگند را یافته است.

خداوند متعال با این سوگندهای سه گانه می خواهد ما را به اهمیت جهاد و جایگاه رفیع آن در اسلام، و ارزش فوق العاده اش آگاه سازد، تا مسلمانان در ابعاد نظامی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و دیگر ابعاد آن دست از جهاد نشویند، و خود را از این فیض بزرگ محروم نسازند.

و در سایه جهاد به آثار و برکات و میوه های ارزشمند این شجره طیّبه دست یابند، و ذلّت و خواری و زبونی را از خود دور ساخته و عزّت و عظمت و بزرگی خویش را به رخ جهانیان بکشند.

قرآن در برخی آیات، انسان را به خاطر برخی صفات، مورد سرزنش قرار داده و او را ظُلُومًا جَهُولًا (ستمگر و نادان)، هَلُوعًا (حریص)، یُؤْسًا (نامید)، کَفُورًا (ناسپاس)، جَزُوعًا (بی صبر)، مَنُوعًا (بخیل) خوانده است.

ولی از سوی دیگر درباره انسان می فرماید: کَرَمًا (گرامی داشتیم)، فَضَّلْنَا (برتری دادیم)، أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ (بهترین قوام را به او دادیم)،

نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي (روح الهی در او دمیدیم) و این دوگانگی به خاطر آن است که در انسان دو نوع عامل حرکت وجود دارد: یکی عقل و یکی غریزه.

اگر در مسیر بندگی خدا و تربیت اولیای خدا قرار گیرد، به گونه ای است و اگر در مسیر هوس ها و طاغوت ها و وسوسه ها قرار گیرد، به گونه دیگر.

در قرآن از علاقه شدید و حریصانه به مال دنیا که سبب فراموش کردن آخرت و محرومان شود، انتقاد شده

«إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» قرآن از مال دنیا به «خیر» تعبیر کرده است: «لِحُبِّ الْخَيْرِ» تا بفهماند مال باید از راه خیر بدست آید و در راه خیر با نیت خیر و با شیوه خیر مصرف گردد.

الْخَيْرِ: اموال و دارائی. «شَدِيدٌ»: تند و سخت. «بخیل» و تنگ چشم. حرف لام در واژه «لِحُبِّ الْخَيْرِ» می‌تواند برای تعدیه باشد، و معنی آیه انسان به علت دوست داشت اموال و دارائی بخیل است.

- ناسپاسی و مال دوستی انسان را در برابر جبهه حق قرار می‌دهد.

- شهدای جبهه‌ها و امدادهای الهی را فراموش نکنید.

- پیروزی و امنیت انسان را مغرور می‌کند، هشدار لازم است.

- وجدان انسان آگاه است؛ حتی در مواردی که عذر و بهانه می‌آورد خود می‌داند که چه کاره است.

- در فرهنگ اسلامی، ثروت و مال خیر است.

- علاقه به مال، امری فطری است، آنچه مذموم است علاقه افراطی است که انسان از يك سو دست به هر نوع درآمدی می‌زند و از سوی دیگر حقوق واجب الهی را نمی‌پردازد.

فصل پنجم سوگندهای دوگانه سوگندهای سوره قلم

ن . وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ نون سوگند به قلم و آنچه می نویسند قسم به قلم

(الف) قلم وحی و علم پروردگار.

(ب) «و القلم» فرشتگانی که مأمور ثبت و ضبط اعمال هستند.

(ج) تمام انواع قلم. و این نشانه عظمت قلم است.

قسم به «مَا يَسْطُرُونَ» سطوری است که نوشته می شود.

(الف) یعنی قسم به قلم و آنچه می نویسد.

(ب) «مَا يَسْطُرُونَ» چیزی است که به سطرها و خط ها نظم می بخشد . خداوند به

این وسیله قسم یاد کرده. قسم به قلم و آنچه بوسیله آن سطرها و نوشته ها را منظم می کنند، تا قلم از مسیر مستقیم انحراف و اعوجاج پیدا نکند.

(ج) منظور از «مَا يَسْطُرُونَ» ، «ما یسطرون فیه» است، یعنی کاغذی که بر روی آن می نویسند. قسم به قلم و قسم به کاغذی که بر روی آن نوشته می شود .

(د) منظور «ما یسطرون به» است، یعنی جوهری که به کمک آن خط نوشته می شود؛ قسم به قلم و مرکب. و بعید نیست که همه این ها در معنای ما یسطرون جمع باشد.

یعنی قسم به قلم وحی و علم پروردگار، سوگند به قلم فرشتگان، قسم بر قلم انسان ها، سوگند به مرکب و کاغذ و سطرهای نوشته شده بر روی کاغذ و آنچه بوسیله آن سطرها را تنظیم می کنند. و تمام این قسم ها به یک نکته اشاره دارد و آن اهمیّت فوق العاده قلم است.

به هرچه که با آن نویسند هم

قسم باد بر نون و آنگه قلم

این سوگندها برای چه؟

«مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» پیامبر (صلی الله علیه و آله) مجنون نیست!

«وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ» پاداشی جاودانه برای پیامبر اعظم.

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» اخلاق عظیم پیامبر سومین مطلب شهادت بر خلق و خوی نیکو و اخلاق عظیم و برجسته حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است.

و (سوگند به قلم و ابزار نوشتن که) تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری.

که از لطف و از رحمت کبریا گرفتی تو عقلی تمام از خدا

«ترا هست عقلی تمام و کمال» نه دیوانه ای تو، نه شوریده حال

تو را هست پاداش بی منی که بسیار شایسته عزتی

ترا سیرت و خلق کامل بود کمالات بسیار حاصل بود

برچسبهای ناروا: از آیات قرآن مجید استفاده می شود که دشمنان اسلام و مشرکان عرب، برای جلوگیری و ممانعت از پیشرفت اسلام، که به سرعت در حال گسترش بود، هر روز برچسب تازه ای به پیامبر گرامی می زدند، تا شاید بدین وسیله به مقصود خویش برسند.

متأسفانه این حربه در طول تاریخ مورد استفاده جباران و ظالمان بوده، و در عصر و زمان ما نیز در مقیاس وسیعی به کار گرفته می شود. اکنون آزادی خواهان گوشه و کنار جهان را به اتهام تروریست نشانه می روند، تا شاید جلوی نشر آزادی را سد کنند. آمریکا و اسرائیل غاصب، که بزرگترین تروریست دولتی دنیا به حساب می رود، در نظر زورمداران و غرب (حامی تروریست) تروریست نیستند، اما مردم مظلوم و بی دفاع فلسطین که برای دفاع از کشور و حیثیت خود تلاش می کنند، تروریست نامیده می شوند!

مَمْنُونٍ اگر از مَنْ به معنای قطع باشد، به معنای پاداش بی انقطاع است و اگر از «منت» باشد به معنای آن است که الطاف الهی بدون منت است. ظاهراً معنای اول منظور باشد، زیرا به رخ کشیدن نعمت از جانب خداوند عیب نیست، بلکه انگیزه‌ای

برای شکر و اطاعت از او می‌شود. نقش قلم از نقش زبان، شمشیر، درهم و دینار، شهرت و فرزند بیشتر است.

زیرا قلم تجربه قرن‌ها را به هم منتقل می‌کند و فرهنگ را رشد می‌دهد. افراد را با قلم می‌توان خواب یا بیدار کرد. ملّتی را می‌توان با قلم، عزیز یا ذلیل کرد.

قلم يك فریاد ساکت است. قلم سند رسمی است. قلم گزارشگر تاریخ است.

سوگند به قلم، نشانه فرهنگ و تمدن است. تکیه بر قلم، تکیه بر سند و استدلال است. رابطه با قلم رابطه با علم است. در میان تمام صداها، سه صدا امتیاز دارد: صدای قلم دانشمندان، صدای پای مجاهدان و صدای چرخ ریسندگان.

آری، امّتی عزیز است که علم و قدرت و اقتصادش پویا باشد و اگر امروز بخواهیم این سه صدا را نقل کنیم، باید بگوییم: صدای چاپخانه، توپخانه و کارخانه، یعنی قدرت فرهنگی، نظامی و اقتصادی. قلم‌ها و نوشته‌ها، حافظ علومند.

در حدیث می‌خوانیم: قیدوا العلم بالكتابة کسی به قلم و نوشته سوگند یاد می‌کند که در تمام عمرش يك سطر ننوشت: لَا تَخْطُهُ بِيَمِينِكَ

حافظ: نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت / به غمزه مسئله‌آموز صد مدرّس شد. در نسبت جنون به افراد برجسته تعجب نکنید،

قرآن می‌فرماید: كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ هیچ پیامبری به سراغ مردم نیامده، مگر آنکه به او گفتند: ساحر یا دیوانه است.

پاداش‌های الهی را ساده نگیرید. أَجْرٌ كَبِيرٌ، أَجْرٌ عَظِيمٌ، أَجْرٌ كَرِيمٌ، أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ، أَجْرًا حَسَنًا، أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ

سوگندهای سوره حاقه

فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ۚ ۳۸ سوگند یاد می‌کنم به آنچه می‌بینید.
وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ۚ ۳۹ و آنچه نمی‌بینید سوگند به آنچه می‌بینید، و آنچه نمی‌بینید،

بر آنچه ببینید بادا قسم
بر آنچه نبینید سوگند هم

سوگند برای اِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ که این گفتار رسول بزرگواری است

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ و گفته شاعری نیست، اما کمتر ایمان می
آورید! وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذْكُرُونَ نه گفته کاهنی، هر چند کمتر متذکر شوید.
خدا به آنچه می‌بینید و نمی‌بینید قسم یاد کرده. پیامبر دارای کرامت مطلق است.

که قرآن به تحقیق از کبریاست
پیامی ز پیکی کریم از خداست

که قرآن به تحقیق از کبریاست
پیامی ز پیکی کریم از خداست

نه از شاعری هست این سان سخن
چه کم مؤمن آئید ای مرد و زن

نه اینهاست از کاهنی غیب گو
چه کم پند گیرید زین گفتگو

بزرگ‌ترین سوگند در این سوره است. «فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ» یعنی
کل هستی، دیدنی‌ها و ندیدنی‌ها، که به مراتب بیش از دیدنی‌هاست، دنیای غیب و
فرشته و جن که دیدنی نیستند و اوج کهکشان‌ها و اعماق دریاها که به طور طبیعی
دیده نمی‌شوند.

- در بینش الهی تمام هستی ارزش دارد، چون مورد سوگند خداوند قرار گرفته است.
- در مادیات، محصور نشویم، نادیدنی‌ها بسیار است. خداوند حکیم در سوره حاقه
به تمام دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها، که در حقیقت تمام جهان هستی را در بر می‌گیرد
سوگند یاد کرده. و این قسم بسیار مهم است، و حتماً هدف بسیار مهمی را دنبال می
کند.

«رَسُولِ كَرِيمٍ» کرامت در برخورد با همسر، دشمن، دوست، همسایه، فقیر، در سختی‌ها و شادی‌ها. و این، پاسخی است به آنها که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را متهم می کردند که قرآن را خود ساخته و پرداخته، و به خدا نسبت داده است.

در این آیه و آیات بعد، پنج وصف برای «جبرئیل» پیک وحی خدا بیان شده، که در حقیقت اوصافی است، که برای هر فرستاده جامع الشرائط لازم است. نخست، توصیف او به «کریم» که اشاره به ارزش وجودی او است، آری، او نزد خداوند بزرگ، وجودی است با ارزش و با اهمیت.

و می دانیم که جبرئیل امین، آورنده قرآن کریم که قسم به او یاد شده، از جمله موجوداتی است که دیده نمی شود. و با این توضیح رابطه قسم و مقسم له روشن می شود. - در مدیریت از نیروهای سالم خود، دفاع کنید و شبهات علیه آنان را برطرف سازید.

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ ... وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ - خداوند اتمام حجت می کند. نزول وحی از سوی پروردگار جهانیان و واسطه وحی رسول کریم است تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ مراد از «رَسُولِ كَرِيمٍ» شخص پیامبر تعظم است، نه جبرئیل امین.

زیرا در جملات بعد می خوانیم که او شاعر و کاهن نیست و نسبت شاعر و کاهن را به پیامبر می دادند نه جبرئیل. مشرکان، قرآن را کتاب شعر می شمردند و پیامبر را شاعر می خواندند، در حالی که از پیامبر حتی يك شعر نقل نشده است.

کیفر در قیامت با گناهان متناسب است. کسی که در دنیا برای مسکین سوز ندارد، در آخرت دوست دلسوزی ندارد. «فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ» و کسی که در دنیا به کسی طعام نداد، در آن روز با طعام شکنجه می شود.

قرآن به تدریج نازل شده است، زیرا کلمه تنزیل برای نزول تدریجی است. البتّه تمام

قرآن، شب قدر بر قلب مبارک پیامبر نازل شد و سپس به تدریج در طول ۲۳ سال. مثل آنکه مبلغ زیادی را یکجا در بانک می‌گذارند و سپس از طریق حواله یا چک به تدریج برمی‌دارند.

در سوره غاشیه آیه ششم می‌خوانیم که طعام دوزخیان چیزی جز ضریع نیست. «لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ» طعامی غیر ضریع دوزخ (که علفی بد طعم و بوست) غذای آنها نیست.

و در سوره دخان می‌خوانیم: «إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ» و در آیه ۳۶ می‌خوانیم: «وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلِينَ» لذا یا «زَقُّوم» و «ضریع» یکی است و «غسلین» نوشابه آنهاست، یعنی یک نوع غذا دارند و یک نوع نوشابه.

و ممکن است هر دسته از دوزخیان یک نوع طعام داشته باشند، گروهی ضریع، گروهی زَقُّوم و گروهی غسلین

«ضریع»: گیاه خارداری که شبرق نامیده می‌شود. خشکیده آن را ضریع می‌گویند. گویا ناگوارترین و تهوع آورترین گیاه است و هیچ حیوانی آن را نمی‌چرد، جز شتر که تا تر است آن را می‌خورد و چون خشکید از آن کناره‌گیری می‌کند.

اگر در جاهائی طعام دوزخیان منحصر به زَقُّوم و در موردی محدود به غَسْلین شده است، بدان خاطر است که دوزخیان مختلفند و عذاب هم دارای انواع و اقسام است، و هر یک از آنها برای گروهی از ایشان است.

یا این که این الفاظ، تعبیرها و تمثیل هائی از غذای دوزخیان است.

سوگندهای سوره قیامت

لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿١﴾ سوگند به روز قیامت

وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾ و سوگند به (نفس لوّامه و) وجدان بیدار و ملامتگر
(که رستاخیز حق است!)

قسم برای أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ ﴿٣﴾ آیا انسان می پندارد که هرگز
استخوان های او را جمع نخواهیم کرد؟!

بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ ﴿٤﴾ آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را
موزون و مرتّب کنیم.

قسم باد بر نفس لوامه نیز

قسم باد بر عرصه رستاخیز

همه استخوانهایش پوسید پاک

گمان کرده انسان که چون شد هلاک

نخواهد کند جمع آن استخوان

دگرباره آیا خدای جهان

سر انگشت او نیز سازد درست

خدا راست قدرت که همچون نخست

قسم به وجدان بیدار دومین قسم، سوگند به «نفس لوّامه» است، آن وجدان بیدار
ملامتگری که به هنگام آلوده شدن انسان به کار خلاف ناراحت شده، او را سرزنش
می کند. در درون جان انسانها وجدان است.

جهان هستی بدون قیامت و جهان آخرت پوچ و بی معنا خواهد بود. اگر انسان هفتاد
یا هشتاد سال یا کمتر یا بیشتر در دنیا زندگی کند، و با انواع بیماری ها و مشکلات و
سختی ها و رنج ها و زحمات و بلاها و مصیبت ها و غم ها و غصّه ها گریبانگیر باشد،
و بالاخره بمیرد و خاک شود و نابود گردد. آیا این مطلب با حکمت خداوند حکیم
سازگار می باشد؟ جهان هستی بدون قیامت همانند دوران جنینی است که به دنبال
آن تولّد و زندگی در دنیا نباشد علاوه بر این اگر جهان آخرت نباشد عدل الهی زیر

سؤال می رود. بنابراین، قیامت مقتضای عدالت پروردگار است.

قسم به وجدان بیدار سه حالت دارد:

حالت اول: «نفس اماره» گاه وجدان انسان آن قدر ضعیف و ناتوان می شود که هوا و هوس بر آن مسلط می گردد، و همواره انسان را به بدیها و زشتی ها فرمان می دهد. این حالت وجدان را نفس اماره می گویند. همان حالتی که زلیخا پس از آنکه نفس لّوامه اش بیدار شد، و به گناهان اقرار نمود، و به ملامت خویش پرداخت . **حالت دوم: «نفس لّوامه»** گاه وجدان انسان از آن حالت ضعف خارج شده، رشد و ترقی نموده، و تسلیم محض هوا و هوس نمی گردد، بلکه در مقابل آن موضع گیری می نماید، و درون انسان را تبدیل به دادگاهی نموده که انسان را بر کارهای خلاف و ناشایست ملامت و سرزنش، و به هنگام انجام کارهای شایسته و خوب، تشویق و ترغیب می نماید، این مرحله را نفس لّوامه می نامند. چقدر خوب است که لااقل انسان از نفس اماره عبور کند و به ایستگاه نفس لّوامه برسد

رابطه قیامت و نفس لّوامه : بدون شک معاد جسمانی نیز خواهد بود، و اساساً تعجب مشرکان و بت پرستان از معاد جسمانی بود و گرنه معاد روحانی که تعجبی ندارد. امید آنکه زمان خارج شدن از قبرها و تشکیل مجدد بدن ها و بازگشت روح به جسدها و حضور در دادگاه عظیم قیامت که هیچ چیز قابل انکار نیست، با دستی پر و اعمالی صالح، و روی سفید و سری بلند، در برابر پروردگار مهربان حاضر شویم. به گفته بسیاری از مفسران، حرف «لا» برای تأکید است ولی بعضی آن را برای نفی می دانند، یعنی مطلب به قدری روشن است که سوگند نمی خورم. شاید شباهت قیامت با نفس لّوامه که هر دو مورد قسم واقع شده اند، در این باشد که در دنیای کوچک وجود انسان دادگاهی به نام نفس لّوامه وجود دارد، در عالم هستی نیز دادگاهی به نام قیامت قرار دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود: اعمال خوب را زیاد

انجام بده که نیکوکار و بدکار، هر دو در قیامت پشیمان خواهند بود. نیکوکاران از این که چرا کارهای نیک بیشتری انجام نداده‌اند و بدکاران از کوتاهی‌ها و تقصیر خود. سپس فرمود: آیه «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» شاهد و گواه این مطلب است.

نفس در قرآن : در قرآن و روایات و دعاها، چند گونه نفس برای انسان است :
(الف) نفس اماره : که همواره انسان را به بدی‌ها فرمان می‌دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان را به سقوط و تباهی می‌کشاند إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي به درستی که نفس (انسان را) به کارهای زشت و ناروا فرمان می‌دهد مگر آن که پروردگارم رحم کند. این نفس، آنقدر خواهش و خواسته خود را تکرار می‌کند تا انسان را گرفتار سازد. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: نفس اماره همچون فرد منافق تملق انسان را می‌گوید و در قالب دوست جلوه می‌کند تا بر انسان مسلط شود و او را به مراحل بعد وارد کند.

قرآن کریم در سوره یوسف می‌فرماید: پس از آن که برادران یوسف، بنیامین را در سرزمین مصر به جای گذاشته و به نزد پدر برگشتند و ماجرای دستگیر شدن او به اتهام سرقت بیان کردند، حضرت یعقوب به آنان فرمود: بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ بَلَكه نفس، این کار زشت را برای شما زینت داد و شما را به سوی آن کشاند .

در حدیث می‌خوانیم: بعد از نماز، از خداوند چنین بخواهید: «الهی لا تکنی الی نفسی طرفه عین ابداء» حتی به اندازه چشم بر هم زدن مرا به نفس خودم وامگذار. امام زین العابدین (علیه السلام) در مناجات شاگین به خداوند متعال عرض می‌کند: من از نفسی به تو شکایت می‌کنم که به بدی‌ها فرمان می‌دهد، به سوی خطاها می‌رود، نسبت به انجام گناه شتابان است، هنگامی که شری به او می‌رسد فریاد می‌زند و هنگامی که قرار است خیری از ناحیه او به کسی برسد بخل می‌ورزد، به لهو و لعب تمایل شدید دارد، از غفلت و سهو و اشتباه پر شده است، به سوی گناه سرعت می‌بخشد و

برای توبه، مرا به طفره وا می‌دارد.

ب) «نفس لَوَامَةٌ» : که در این سوره (قیامت) آمده است و شاید مراد از آن، همان وجدان اخلاقی باشد. آری، انسان دارای حالتی است که در برابر انجام بدی‌ها یا کم شدن خوبی‌ها، هم در دنیا خود را ملامت می‌کند و هم در آخرت. این ملامت‌ها، همان ندامت و پشیمانی است که می‌تواند مقدّمه توبه باشد و یا بستری برای یأس و خودباختگی فراهم آورد.

ج) نفس مطمئنة : که در اثر نماز و یاد خدا حاصل می‌شود و انسان به آرامش و اطمینان دست پیدا می‌کند. **أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي** نماز را به یاد من برسی و **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ** با یاد خداوند دل‌ها اطمینان و آرامش پیدا می‌کنند. انسان مطمئن، از مرگ نمی‌هراسد، مشتاق شهادت، به زرق و برق‌ها و جلوه‌های دنیا بی‌اعتنا است و به مقدّرات الهی همواره راضی. منکران معاد گاهی سؤالاتی را برای انکار قیامت مطرح می‌کردند **مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ** چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده و پراکنده شده‌اند؟ در مقابل تردید و تشکیک مخالفان در معاد که بازگشت آن به قدرت خداوند است، قرآن بر قدرت الهی در باز آفریدن انسان‌ها تأکید می‌کند **قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ** او قادر است که همانند آن‌ها را دوباره خلق کند. **بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى** خداوند بر اینکه مردگان را زنده کند توانا است.

عَلَى رَجْعِهِ لِقَادِرٌ خداوند بر بازگرداندن او توانا است. نه تنها بازگرداندن اصل انسان، بلکه آفرینش خطوط نوک انگشتان او در نزد خداوند کار مهمی نیست. **بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ** در انگشتان هر انسانی خطوط خاصی است که مخصوص به اوست و هیچ دو نفری پیدا نمی‌شوند که خطوط انگشتان آنها یکسان باشد و به همین جهت برای شناسایی مجرمان، از انگشت نگاری استفاده می‌کنند. آری علم خداوند و قدرت او بر ظریف‌ترین ذرات وجود هر فردی جاری است. **نُسَوِّيَ بَنَانَهُ**

سوگندهای سوره طارق

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿٢﴾ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ﴿٣﴾ سوگند به آسمان و کوبنده شب! و تو نمی دانی کوبنده شب چیست؟ همان ستاره درخشان و شکافنده تاریکیهاست!

فلسفه ی این سوگند : إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ۚ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ه (به این آیت بزرگ الهی سوگند) که هر کس مراقب و محافظی دارد! انسان بنگرد که از چه آفریده شده؟

قسم باد بر آسمان بلند	به طارق که بر اوج طارم فکند
ترا رهنمای سخن حال کیست	که معنای طارق بگوید که چیست
بود يك ستاره درخشان به نور	که از نورپاشی ندارد قصور
بر آنها قسم باد، بر جمله کس	نگهبان نهادست در هر نفس
بگو آدمی را نظر کن درست	که او از چه شد خلق روز نخست

طارق به معنای کسی است که در شب وارد شود و در را بکوبد. «طرق» کوبیدن و «مطرقة» وسیله کوبیدن است و طریق به راه گفته می شود، زیرا زیر پا کوبیده می شود. **سوگند به آسمان و ستارگان درخشان :** این دو سوگند، مخصوصاً پس از آگاهی و شناخت هر چند اجمالی از آسمان و ستارگان درخشان، انسان را به فکر و اندیشه وادار می کند. کاری که در معارف دینی ما مسلمانان بسیار ارزشمند و ذی قیمت است، تا آنجا که عبادت کم همراه با تفکر و شناخت، بر عبادت فراوان بدون فکر و اندیشه ترجیح داده می شود.

اینها همه از اهمیت خاص اسلام نسبت به تفکر و اندیشه خبر می دهد، و قسم های مذکور نیز برای به جریان انداختن قدرت تعقل و تفکر انسانهاست. فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده!

هدف از سوگندها: توجّه به معاد و قیامت إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ قسم به آسمان و ستارگان درخشان که هر کس مراقب و محافظی دارد. فرشتگانِ محافظِ اعمالِ ما انسان ها بسیار دقیقند. ریز و درشت را می نویسند، و چیزی از قلم آنها نمی افتد. آن ها حتّی از نیت های ما اطلاع دارند. مشابه آیه ۴ این سوره را در سوره انفطار می خوانیم: وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ

بر شما نگهبانانی گماشته شده که بزرگوارانه، بدون کینه و سوء ظنّ، کارهای شما را می نویسند و آنچه انجام می دهید می دانند.

سوگندهای سوره ضحی

وَالضُّحَى قسم به روز در آن هنگام که آفتاب بر آید (و همه جا را فرا گیرد)، ضحی تمام روز نیست، بلکه قسمتی از روز است که آفتاب در زمین گسترده شده، و سراسر زمین را فرا می گیرد. یعنی هنگامی که دو سه ساعت از طلوع آفتاب گذشته باشد.

وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد، هنگامی که تاریکی گسترش یابد و کره زمین را فرا گیرد، آرامش نیز حکم فرما خواهد شد.

البته نه تمام شب، بلکه آن هنگام که تاریکی شب سراسر کره زمین را فرا می گیرد، و به دنبال آن آرامش ارزانی زمینیان می گردد. «سَجَى» از ماده «سَجَوْ» دو معنا دارد :
 ۱. آرامش. ۲. گسترش، و این دو ملازم یکدیگرند.

مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى که خداوند هرگز تو را وانگذاشته و مورد خشم قرار نداده است! وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى و مسلماً آخرت برای تو از دنیا بهتر است.

قسم خورد بر روز روشن خدا	به آرامش شب چو آید به جا
کجا کردگارت تو را وا گذاشت	تو را هیچ گاه نیز دشمن نداشت
بود نعمت نیک دار البقا	برایت نکوتر ز دار الفنا

سوگند به روز و شب برای چه؟

قسم به روز هنگامی که جهانگیر می شود، و سوگند به شب آنگاه که تاریکی اش همه جا را فرا می گیرد، که برخلاف آنچه مخالفان سرزنش کردند و بت پرستان و مشرکان و دشمنان می گویند، ما تو را رها نکرده، بلکه در قطع وحی در کوتاه مدّت نیز مصلحت و حکمتی نهفته، که به نفع تو و مسلمانان است .

شاید دلیل قطع وحی آن بود که خداوند به مردم بفهماند هر چه هست از اوست و پیامبر در الفاظ وحی و زمان نزول آن و مقدار آن، از خود اختیاری ندارد.

براساس شأن نزول هایی که برای این سوره ذکر کرده اند، به مقطع خاصی از عمر پیامبر نظر دارد که نزول وحی در آن مقطع متوقف شده بود؛ خداوند، تدبیرکننده امور پیامبر و مربّی او است.

توجّه پیامبر، به ربوبیت و عنایت ویژه خداوند به او، مایه اطمینان آن حضرت به قطع نشدن ارتباط الهی با او است.

خداوند، هرگز از پیامبر ناراحت نشد و بر آن حضرت خشم نکرد. خداوند، پیوند خود را با کسانی که مبعوض او هستند، قطع خواهد کرد.

موردی برای خشم و بی مهری به آن حضرت وجود نداشت.

خداوند، در تأکید بر قطع نشدن ارتباط او با پیامبر و ناخرسند نبودن از آن حضرت، به نور خورشید و تاریکی شب سوگند یاد کرده است.

این آیه، جواب قسم هایی است که در آغاز سوره آمده بود مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى

فصل ششم سوگندهای یگانه سوگند سوره نحل

۱. خدا در دو مورد به خودش با نام الله قسم یاد کرده، که هر دو در سوره نحل است.
 ۲. در پنج مورد سوگند به ربّ یاد شده است.
 ۳. در یک مورد به جان پیامبر قسم خورده است.
 ۴. در سه مورد به قرآن مجید قسم یاد شده است.
 ۵. در ۱ مورد کتاب مبین مورد سوگند قرار گرفته، منظور از آن همان قرآن مجید است.
 ۶. در یک مورد سوگند به عصر یاد شده است.
 ۷. در یک مورد به نجم قسم یاد کرده است.
 ۸. در یک مورد مواقع النجوم مورد سوگند قرار گرفته است.
 ۹. و در یک مورد هم آسمان به تنهایی مورد قسم قرار گرفته است.
- قرآن در آیه ۵۶ نحل، سوگند مورد نظر را چنین نقل می کند: وَ يَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللّٰهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ آنان برای بت هایی که هیچ گونه سود و زبانی از آنها سراغ ندارند، سهمی از آنچه به آنان داده ایم قرار می دهند؛ به خدا سوگند، (در دادگاه قیامت)، از این افتراها که می بندید، بازپرسی خواهید شد!

ز رزقی که یزدان بر آنها بداد

همه مشرکان روی جهل و عناد

که رزق خدا را بر ایشان دهند

نصیبی برای بتان می نهند

کزین کار باطل وزین افترا

قسم باد حقا به یکتا خدا

که این بازپرسی ز سوی خداست

بخواهند گردید خود بازخواست

در این سوره و آیه سوگند به «الله» برای چه؟

با توجّه به معنای گسترده کلمه «الله» خداوند به چه منظوری به این کلمه مهم و

پرمعنا سوگند یاد کرده است؟ و در یک جمله کوتاه: «مقسم له چیست؟ مسئله مهمی که خداوند برای آن قسم خورده، افتراء به خدا و بدعت است، که باید با آن مبارزه کرد. چیزی که جزء دین و اسلام نیست، اگر آن را دستور اسلامی معرفی کنیم بدعت شمرده می شود.

بت پرستان سهمی از کشاورزی و دامداری خود را، نصیب بت ها می دانستند، «وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرْغَمِهِمْ وَ هَذَا لِسُرْكَائِنَا» احتمال دیگری که مرحوم علامه طباطبایی در این آیه پسندیده اند، آن است که مردم در نزول نعمت ها و رفع بلاها، نقشی برای خدا در نظر نمی گیرند و همه را از غیر او می بینند.

تَا اللّٰه سوگند دوم سوره ی نحل

دومین قسم یگانه، که به ذات مقدّس پروردگار یعنی «اللّٰه» یاد شده، در آیه ۶۳ سوره نحل آمده. تَاللّٰهِ لَقَدْ اَرْسَلْنَا اِلٰی اُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ اَعْمَالَهُمْ فَهُمْ وَاِلَيْهِمْ الْيَوْمَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ به خدا سوگند، به سوی امت های پیش از تو پیامبرانی فرستادیم؛ اما شیطان اعمالشان را در نظرشان آراست، و امروز او ولیّ و سرپرستشان است؛ و مجازات دردناکی برای آنهاست!

آنچه سوگند به آن یاد شده و مقسم له: در این آیه شریفه به ذات مقدّس پروردگار، اللّٰه که مستجمع جمیع صفات کمالیه است سوگند یاد شده، و هدف از این سوگند (مقسم له) این است که خداوند بدون اتمام حجّت و ارسال پیامبران هیچ امتی را مجازات نخواهد کرد.

رسولان فرستاد روی زمین

قسم بر خداوند کاو پیش از این

بکردند انکار و کذب مدام

ولی امت آن رسولان تمام

بیاراست در چشم آن انجمن

بلی زشت اعمال را اهرمن

عذابی ببینند سخت و الیم

سزای عملهای زشت قدیم

انبیا و پیامبران را به سوی مردم روانه کرده، تا احکام و معارف دین را برای آنها بازگو نموده، و حجت بر آنها تمام شود، سپس اگر کسی مخالفت کرد او را مجازات می‌کند. بنابراین، هم آنچه به آن سوگند یاد شده مهم است، و هم آنچه برای آن سوگند یاد شده اهمیت دارد. هم «الله» از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، و هم «اتمام حجت». روش‌های مختلفی برای اغفال انسان دارد که می‌توان به برخی از آن‌ها چنین اشاره کرد:

اضلال و اغوا : «كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانًا لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى. » مانند کسی که فریب و اغوای شیاطین او را در زمین سرگردان ساخته است. او را یارانی است که شخص را به سوی خود هدایت می‌کند.

فتنه‌گری : شیطان فتنه‌گر است. لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ ای فرزندان آدم، به فتنه‌گری شیطان و حيله‌های او فریفته نشوید تا شما را از حریم ولایت خدا و اولیای خدا خارج نسازد، همانطور که پدر و مادر از بهشت بیرون کرد.

تعلیم باطل : الف) یاد دادن لواط: در قوم لوط اولین بار خود ابلیس مفعول واقع شد، تا این عمل رایج گردد. ابلیس نزد ایشان در صورت زیبایی آمد، در حالی که مانند زنان طلب مرد داشت آن‌ها از او لذت بردند. سپس آنها را رها کرد؛ و عده‌ای از ایشان را به دیگری واگذار نمود تا این عمل را مرتکب شوند.

ب) یاد دادن مساحقه : ابلیس بعد از تعلیم لواط به مردان قوم لوط، به زنان ایشان تعلیم داد؛

ج) تعلیم قتل : ابلیس به قابیل یاد داد که چگونه برادرش را بکشد.

د) ساختن خمر و شراب و قمار کردن و ساختن ابزار و آلات آن، دست آورد شیطان.

سوگند سوره نساء

در بین سوگندهای یگانه، هفت مورد قسم به «رب» یاد شده است. یعنی خداوند متعال در هفت آیه از قرآن به نام خویش به عنوان ربّ سوگند یاد کرده است. که سوره نساء ۶۵ اولین آنهاست. فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند، و سپس از داوری تو، در دل احساس ناراحتی نکنند، و کاملاً تسلیم باشند.

به رب تو سوگند ای مصطفی که ایمان نیارند هرگز به ما

مگر آنکه در موقع داوری بخواهند تنها ز تو یآوری

پس آنگه تو هر حکم کردی بیان نسازند هیچ اعتراضی برآن

بگردند تسلیم امرت تمام نیوشند حکم تو با اهتمام

سوگند به ربّ : ربّ به چهار معنا استعمال می شود، که تمام این معانی در مورد خداوند قابل تصوّر است. زیرا او هم مالک جهان هستی است، و هم اصلاح کننده آن است، و هم همواره همراه عالم است، و هم به تربیت موجودات جهان اشتغال دارد. ضمناً ممکن است کلمه ربّ در مورد خداوند به صورت مطلق استعمال شود، همانگونه که امکان دارد اضافه به چیزی شود، مثل رب العالمین یا ربّ الشهداء و مانند آن، اما در مورد غیر خدا هیچگاه به طور مطلق استعمال نمی شود، بلکه همواره به چیزی اضافه می شود. که مثالهای آن در توضیح معانی چهارگانه ربّ ذکر شد.

مقام تسلیم : ای پیامبر! سوگند به پروردگارت که مالک تمام جهان هستی است! قسم به پروردگارت که اصلاح کننده امورات مخلوقات و مصلح آنهاست! سوگند به آن خدایی که مصاحب و همراه همه موجودات جهان است. قسم به خدایی که مربّی و تربیت کننده همگان و همه چیز است! سوگند به ربّ که مسلمانان ایمان نمی آورند،

مگر این در دعاوی و اختلافات تو را حاکم و قاضی خویش نمایند، و حکم تو را بپذیرند، و در دل هم به آن راضی باشند، و خلاصه اینکه به مقام تسلیم برسند

آنان که سعی دارند احکام خدا را جابه جا کنند، و تسلیم اوامر و نواهی الهی نیستند، آنان که در برابر نصّ اجتهاد می کنند، آنها که قرائات مختلفی از دین ارائه می دهند، آنان که تفسیر به رأی کرده، و نظرات خویش را بر قرآن تحمیل می نمایند، چنین افرادی به مقام تسلیم نرسیده اند. مگر این افراد پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به نبوّت نپذیرفته اند؟ مگر معتقد به عصمت حضرت رسول نیستند؟ اگر عصمت و نبوّت آن حضرت را قبول دارند، باید در مقابل تمام سخنان و دستورات آن حضرت مطیع و تسلیم باشند، و این اطاعت و تسلیم نه تنها در سخن و گفتار، بلکه باید از صمیم قلب باشد، در غیر این صورت مؤمن نخواهند بود.

سوگند سوره حجر

فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۙ ۹۲ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۙ ۹۳ به پروردگارت سوگند، (در قیامت) از همه آن ها سؤال خواهیم کرد، از آنچه عمل می کردند!

قسم بر خدایت که بسیار سخت
از آنچه نمودند بی کم و کاست

پرسیم از این مردم تیره بخت
بخواهند شد جملگی بازخواست

به مقتضای اطلاق آیه شریفه، شخص یا اشخاص خاصّی استثناء نشده اند، بلکه همه انسان ها حتّی انبیاء و اولیاء در روز قیامت مورد سؤال قرار گرفته، و همگان بدون استثنا باید پاسخگو باشند. فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ به یقین، (هم) از کسانی که پیامبران به سوی آن ها فرستاده شدند سؤال خواهیم کرد؛ و (هم) از پیامبران سؤال می کنیم». هم پیامبران مورد سؤال قرار می گیرند، و هم امت های آنان.

پرسیم از مرسلین امم

از اعمال آنها پرسیم هم

از چه می پرسند؟ تمام اعمال و کردار انسان در روز قیامت مورد سؤال قرار می گیرد، و شرایط دادگاه به گونه ای است که جای هیچ انکاری نیست. اگر انسان واقعاً معتقد به مسأله سؤال از تمام اعمال در چنان دادگاهی باشد، که نه توصیه می پذیرد، و نه رشوه قبول می کند، و نه امکان تقلب در احکامش وجود دارد، هرگز مرتکب گناه نمی شود. (سوال = در قبال اعمال خود مسئول است)

۱- عذاب دنیوی کفار، عذاب اخروی آنان را برطرف نمی کند... **فَوَرَّبُّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ**

۲- لازمه ی تربیت، سؤال و توبیخ است. **فَوَرَّبُّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ**

۳- توجّه به سؤال و حسابرسی در قیامت و اینکه از همه می پرسند، «**أَجْمَعِينَ**» و از همه ی کارها می پرسند، «**عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ**» یکی از عوامل بیداری است. وظیفه پیامبر هشدار است ولی حساب مردم با

خداست. **أَنَا النَّذِيرُ ... لَنَسْئَلَنَّهُمْ**

۴- خدا از آنچه که ما انجام می دهیم سؤال می کند، اگر ما فاقد اختیار بودیم و مجریان قضای الهی به شمار می رفتیم، باید بگوئید از قضا و قدر خود سؤال خواهیم کرد.

امام صادق (علیه السلام) برای شناختن آنچه که مسئولیت آن بر دوش انسان است و آنچه که مربوط به او نیست، ضابطه ای ارائه فرموده است و آن اینکه هر جا فعل انسان قابل ملامت باشد، آن فعل خود انسان است و آنجا که از دایره نکوهش بیرون باشد، آن خارج از قدرت اوست.

خدا حق دارد بگوید: چرا کافر شدی ولی نمی گوید چرا بیمار شدی؟ و این گواه بر آن است که افعال انسان بر دو گونه است. در برخی زمام آن در دست انسان و در برخی دیگر محکوم تقدیر است.

سوگند سوره مریم سلام الله علیها

فَوَرَّبِّكَ لَنُخْشِرَنَّهُمْ وَ الشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُخْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا آیه ۶۸ سوگند به پروردگارت که همه آن ها را همراه با شیاطین در قیامت جمع می کنیم; سپس همه را (در حالی که به زانو درآمده اند) گرداگرد جهنم حاضر می سازیم.

چو آیند در درگاه کردگار

قسم بر خدایت که روز شمار

که هستند از رحمت حق بدور

بیابند خود با شیاطین حضور

به زانو درآیند در گرد نار

همه حاضر آیند روز شمار

آری! همه انسان ها بدون استثنا وارد جهنم می شوند، حتی آنها که بهشتی اند! صالحان و پاکان و پیامبران نیز از جهنم عبور می کنند، ولی سرعت عبور آنها آن قدر زیاد است که آتش جهنم هیچ آسیبی به آنها نمی رساند. به هر مقدار که سرعت عبور کمتر باشد به همان نسبت آتش جهنم بر آنها اثر می گذارد.

وای به حال کسانی که سرعت آنها بسیار کند است که در آتش جهنم سقوط می کنند، و از چنین حالتی به خدا پناه می بریم. نه تنها در جهان آخرت راه بهشت از جهنم می گذرد، بلکه در این جهان نیز راه بهشت پر پیچ و خم و دارای سنگلاخ فراوان و همراه با مشکلات بی شمار است. حضرت علی (علیه السلام) به نقل از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) فرمودند: إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَإِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ ; بهشت با انواع مشکلات و سختی ها آمیخته شده، و جهنم با انواع شهوات و هواپرستی ها. بنابراین تعجبی نیست اگر در قیامت از داخل جهنم عبور کنیم. ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا پس از اینکه همه وارد جهنم شدند آن ها که تقوا پیشه کردند را از دوزخ رهایی می بخشیم و ظالمان را در حالی که از ضعف و ذلت به زانو درآمده اند، در آن رها می سازیم.

کلمه‌ی جِثِیًّا یا جمع جاثی به کسی گفته می‌شود که برای محاکمه بر زانو نشسته یعنی بدترین نوع نشستن. خداوند در بیشتر موارد در قرآن به مخلوقاتش سوگند یاد کرده، ولی در باره‌ی قیامت، به ذات مقدس خودش قسم خورده است.

۱ - هشدارهای قیامت را جدّی بگیریم. حشر در قیامت قطعی است. خداوند پیامبرش را در برابر کفّاری که معاد را نمی‌پذیرند، دلجویی می‌دهد.

۲ - شیطان در کفرورزی انسان، همدوش اوست. (محشور شدن انسان‌ها و شیاطین در قیامت در کنار هم، بر اساس هم‌فکری و هم‌سنخی و همکاری آنان است.)

۳ - حضور در کنار جهنّم، نوعی ترس و شکنجه و وقوع در آن، کیفر دیگری است.

۴ - در قیامت، منحرفین در بدترین وضعیّت قرار دارند؛ در کنار شیطان‌ها، گرداگرد جهنّم، با حالت دو زانو و ذلیلانه. «لَنُخْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِیًّا»

سوگند سوره معارج

فَلَا أَقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها که ما قادریم. (آیه ۴۰)

قسم بر خدائی که از آن اوست مشارق، مغارب به فرمان اوست

که ما را بود قدرت و اقتدار بسازیم نابود این قوم خوار

قسم برای چه در این آیه ؟ خداوند در آیات دیگر نیز کافران و مشرکان و منافقان را تهدید کرده که قادر است آنان را از میان بردارد و بهتر از آنان را بیاورد : عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ۴۱ بر این که بهتر از آنان را به جای ایشان بیاوریم و ما قطعاً مغلوب و ناتوان نیستیم.

پدیدار سازیم خلقی جدید نمائیم از اینها نکوتر پدید

خداوند متعال برای اثبات معاد و برانگیختن دوباره انسان ها به ربّ المشارق و المغرب سوگند یاد کرده است. در نگاه کلی يك سمت مشرق و يك سمت مغرب است. در نگاه دیگر، تغییر مدار در تابستان و زمستان است که مدار تابستان در شمال و مدار زمستان در جنوب است پس خورشید، دو مشرق و دو مغرب دارد. و در نگاه دقیق تر، هر روز يك نقطه طلوع و غروب دارد که در واقع ۳۶۵ مشرق و ۳۶۵ مغرب می شود. حدیثی از حضرت علی (علیه السلام) نیز مؤید این معناست. و اما نکته تعبیر به «مشارق و مغارب» هر چند در عصر نزول وحی بر مردم روشن نبود، اما امروزه دانشمندان علم هیئت از راز آن پرده برداشته اند. آنها معتقدند که به تعداد روزهای سال (۳۶۵ روز) مشرق و مغرب داریم. یعنی نقطه ای که امروز خورشید از آنجا طلوع می کند با تمام نقاطی که در روزهای دیگر سال طلوع می کند، متفاوت است (دلیل بر

کروی بودن زمین)

تعبیر به (رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ) نکته علمی مهمی دارد، که به نوعی اعجاز علمی قرآن محسوب می شود، و حاوی دو نکته درباره توحید و جهان آخرت است. البته برای کسانی که در آیات قرآن تدبّر و تفکّر و اندیشه کنند، و به سادگی از کنار آن نگذرند. (رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ) بدین جهت است که، خورشید یک صعود به سمت نیمکره شمالی دارد که تا ۲۳ درجه بالا می رود، و یک نزول به سمت نیمکره جنوبی دارد که تا ۲۳ درجه تنزل پیدا می کند و در ابتدا و انتهای هر یک، یک مشرق و مغرب واضح و روشن وجود دارد. خداوندی که قادر است خورشید را به اوج برساند و به مدار رأس السرطان ببرد، و قدرت دارد که او را به جای سابق بازگرداند و حتی به حضیض برساند و تا مدار رأس الجدی تنزل دهد، قادر بر خلقت دوباره انسانها نیز خواهد بود.

سوگند سوره حجر

لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ آیه ۷۲ به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردان بودند. خداوند در این آیه به جان پیامبرش سوگند خورده است. در قرآن به غیر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به جان پیامبر دیگری سوگند یاد نشده است.

به جان تو سوگند ای مصطفی که بودند آنان اسیر هوا

همه عمر گمراه امیال پست ز شهوات نفسانی خویش مست

«يَعْمَهُونَ» از «عمه» به معنای تحیر می باشد. داستان قوم لوط درس های عبرت فراوانی برای هوشیاران و مؤمنان نکته سنج دارد،

الف) بدبختی نتیجه هواپرستی! ب) مستی هواپرستی! قوم لوط مست هواپرستی و شهوات بودند. بدین جهت بهترین پیشنهاد حضرت لوط، که ارضای نیازهای جنسی از طریق مشروع و ازدواج با دختران آن حضرت بود، رد کرده و بر انحراف جنسی خویش اصرار ورزیدند. عقل انسان مست به درستی کار نمی کند؛ گویا قفلی بر آن زده اند.

ج) سرعت عذاب الهی د) عذاب با عوامل حیات!

ه) خشک و تر با هم نمی سوزد و) حاکمیت ضوابط بر روابط

آنچه بر تصمیمات و کارهای حضرت لوط حاکم بود ضوابط شرعی و اطاعت فرامین الهی، نه روابط فامیلی و خویشاوندی و مانند آن. لذا همسرش را در میان قومش رها کرد، تا همچون سایر گنهکاران مشمول عذاب و مجازات الهی گردد.

رعایت این اصل جزء برنامه همه انبیاء و پیامبران بوده، هنگامی که حضرت نوح (علیه السلام) درخواست نجات فرزند ناهلش را کرد خدا او را از زمره اهل حضرت نوح خارج دانست، و اجازه نجاتش را نداد.

چون فرستادگان خدا که ملائکه بودند بر لوط (علیه السلام) و خانواده او وارد شدند حضرت

ایشان را نشناخت و چون معرفی ایشان از خودشان و غرضشان از ورود بر خودش را خواستار گشت و آن ها در جواب عرضه داشتند که ما فرستادگان خدائیم و آمده ایم برای عذاب قومت که شک داشتند پس خودت با اهل خانه ات بعد از نصف شب حرکت کن آنها جلو بروند کسی از شما متوجه به پشت سر خود نشود تا به مکانی که برای شما تعیین شده برسید و خدا حکم فرمود تا صبح یک نفر از آن ها باقی نماند و چون خبر ورود مهمان های خوب صورت بر او به قوم رسید به یکدیگر مژده دادند و برای فجور و عمل ناشایسته به خانه حضرت لوط روی نمودند.

به آن ها فرمود: این ها مهمانانند برای این عمل ناشایسته با آن ها رسوا نکنید و از خدا بترسید و آن ها قبول ننمودند. خدا بجان پیغمبر خود قسم یاد فرموده که آن ها در مستی و غفلت و غوایت متحیرند.

سوره های (یس، صاد، ق و دخان)

سوگند در سوره یس

یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ . إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ . عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِیمِ .

سوگند به قرآن حکیم. که تو قطعاً از رسولان (خداوند) هستی. بر راه راست هستی. به گفته ی روایات، یس نام مبارك پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.

که منظور احمد بود زین پیام

بود یا و سین ابتدای کلام

به قرآن با حکمتش ماندگار

قسم خورد و سوگند پروردگار

تو هستی ز پیغمبران خدا

توئی ای پیامبر بحق مقتدا

به راه درستی که راه خداست

فرستاده گشتی به آیین راست

سوگند در سوره صاد

ص ، وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ . بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ سوگند به قرآنی که دارای ذکر است که این کتاب، معجزه الهی است. در سرکشی سخت و مخالفت شدیدی هستند. حرف ص از حروف مقطعه است که در حدیث می‌خوانیم این حروف از متشابهاتی است که خداوند علم آن را مخصوص خود قرار داده است.

بود حرف صاد ابتدای کلام	که رمزیست بنهفته در این پیام
به قرآن ذی الذکر سوگند باد	که پند فراوان بدین خلق داد
ولی کافران سرکشانه مدام	عداوت نمایند با حق تمام

سوگند در سوره ق

ق ، وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ . بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ این سوره یکی از ۲۹ سوره‌ای است که با حروف مقطعه آغاز گردیده و چنانکه بارها گفته‌ایم، این حروف بیانگر عظمت و اعجاز قرآن است که از همین حروف الفبا تشکیل یافته و لذا بلافاصله پس از آن به قرآن سوگند یاد شده است.

قسم خورد یزدان در این آیتش	به قاف و به قرآن با عزتش
نه تنها نگشتند مؤمن به رب	که اندر شگفت آمدند و عجب
نذیری خداوندشان داده است	که از بین خودشان فرستاده است
بگفتند کفار باشد عجیب	چنین چیز باشد شگفت و غریب

سوگند در سوره حم (دخان)

حم . وَ الْقُرْآنِ الْمُبِينِ . إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ . فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

چو «حامیم» آغاز این دفترست	قسم بر کتابی که روشنگرست

فرستاد تا ره کند آشکار

که آن را مبارك شبی کردگار

همه خلق را در هراس افکنیم

که از روز محشر وز آن ترس و بیم

مشخص شود فاش از سوی رب

که هر امر محکم در آن نیک شب

فرستنده مرسلین کبریاست

که تعیین آن امر از سوی ماست

الف) ارتباط حروف مقطعه و سوگندها: در تمام سوره های بالا، که به قرآن قسم یاد شده، حروف مقطعه وجود دارد. می خواهد بفهماند که معجزه اسلام از مواد بسیار ساده یعنی (حروف الفبا) تشکیل شده. و نشانه عظمت خالق آن، پروردگار جهان است. همان گونه که این هنر را در مورد خلقت انسان نیز شاهد هستیم. میان این حروف مقطعه و محتوای سوره های مربوط، رابطه ای وجود دارد؛ زیرا با تدبر در سوره هایی که با حروف مقطعه مشابه افتتاح شده در می یابیم که این سوره ها از حیث محتوا متشابه به یکدیگرند. و رمزی در آن نهفته است. آری! همان گونه که خداوند در عالم تکوین با استفاده از موادی ساده، موجود بسیار ارزشمندی چون انسان خلق کرده است، در عالم تشریع نیز از موادی ساده، یعنی حروف الفبا کتاب ارزشمند و بزرگی خلق کرده، که هیچ کس توان آوردن مانند آن، بلکه سوره ای از سوره های آن را ندارد.

ب) صفات چهارگانه قرآن

۱. **قرآن حکیم:** در سوره یس قرآن را با وصف حکیم توصیف شده. حکیم کسی است که کارهایش روی حساب و کتاب، و سخنانش سنجیده و حکیمانه است، هم تدبیر درستی دارد، و هم مدیریت او قوی است. در آیه مورد بحث، خداوند نمی فرماید قرآن دارای حکمت است، بلکه می فرماید قرآن حکیم است. یعنی قرآن بسان یک موجود زنده و همانند انسان کامل باشعور تصوّر شده، و حکمت از آن می بارد.
۲. **قرآن مجید:** قرآن در سوره ق با وصف مجید توصیف شده. مجید از ماده مجد به

معنای شرافت و ارزش گسترده است. بنابراین، قرآن مجید دارای ارزش و شرافت والا و گسترده ای است. گاه ممکن است یک آیه قرآن دنیا را نجات دهد.

۳. **قرآن ذی الذکر:** این تعبیر همان طور که گذشت در سوره ص آمده، و از آن جا که قرآن دارای تذکرات فراوانی است، وانسان ها را از خواب غفلت بیدار می کند، به این ویژگی توصیف شده است.

خلاصه اینکه آیات قرآن آن قدر تکان دهنده است که یک آیه آن می تواند از یک سارق خطرناک و دزد سرگردنه، از فضیل زاهد زمانه بسازد. و از این نمونه ها در تاریخ فراوان است.

۴. **قرآن مبین:** قرآن در سوره دخان به وصف مبین توصیف شده است. «مبین» یعنی آشکارکننده، قرآن هم آشکار است و هم آشکارکننده. قرآن به گونه ای است که هر کس در هر سنّ و سال، و با هر مقدار دانش و اطلاعات و آگاهی، می تواند از آن استفاده کند. فیلسوف، عارف، شاعر، عالم، باسواد و بی سواد، هر کس می تواند از آن بهره برداری کند. قرآن بسان چشمه زلال و جوشانی است که هر کس به اندازه ظرفیتش از آن برداشت می نماید. آن ها که ظرفیتشان بسان کاسه ای بیش نیست فقط به اندازه همان کاسه، و آنها که دریا دلد، به وسعت دریا از آب این چشمه جوشان بهره می برند.

ج) این قسم ها برای چیست؟ تمام این سوگندها برای اثبات نبوّت و پیامبری پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) است. چرا که قرآن معجزه پیامبر است، و هیچ کس توانایی ندارد همانند قرآن را بیاورد (قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْاَنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰی اَنْ يَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظٰهِرًا اَسْرَءًا ۸۸ نتیجه خداوند پس از ذکر چهار نوع از حروف مقطعه، چهار قسم به قرآن یاد کرده که با چهار وصف و ویژگی همراه است، و این چهار سوگند با ویژگی های مذکور همه برای اثبات نبوّت و پیامبری است.

سوگند سوره نجم

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۚ

قسم بر ستاره چو آید فرود که گمراه هرگز محمد نبود

نیست گمراه و پرت یار شما بدانید نیکو: رفیق شما

نگفتست هرگز سخن بر هوی

کلامی که او می نماید بیان فقط هست وحی خدای جهان

سوگند به نجم برای تصدیق پیامبر: هرگز منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است.

مسلمانان باید پیامبر را در هر خبر و پیامی که اعلام کند، تصدیق کنند؛ زیرا پیامبر خدا از روی احساس و هوا و هوس سخنی را به زبان نمی آورد. آن (چیزی که با از جانب خود آورده است و با شما در میان نهاده است) جز وحی و پیامی نیست. آن حضرت نه گمراه است، و نه متعصب، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید، بلکه سخنانش از مشکات وحی سرچشمه گرفته است. این آیات به روشنی می گوید: رفتار و سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همچون آیات قرآن حجت است. خلاصه اینکه در سوره نجم برای اثبات نبوت سوگند یاد شده است.

کدام ستاره؟ خداوند به ستاره، هنگام افولش قسم یاد کرده است. نجم در آیه سوگند همه ستارگان آسمان را شامل می شود. ستارگانی که در عالم خویش واقعاً عظمت دارند، و خورشید در برابر آنها ناچیز و کوچک است. جالب اینکه قرآن زمانی به ستاره ها سوگند خورده که نزد مردم آن زمان ارزشی نداشتند، بلکه مردم قادر نبودند تصویر صحیحی از ستارگان در ذهن خود داشته باشند. زیرا اعراب زمان نزول قرآن تصور می کردند که ستارگان بسان میخهایی هستند که بر سقف آسمان کوبیده شده و هیچ حرکتی ندارند! با توجه به اینکه افول و غروب ستاره نشان می دهد که آن هم مخلوقی از مخلوقات خداست، و خالق توانا و عالم و مدبری آن ستاره و دیگر موجودات عالم را اداره می کند، لذا خداوند به لحظه غروب ستارگان قسم خورده است.

سوگند سوره واقعه

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ. وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ. إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ. لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ (٧٥ تا ٨٠)

کنون بر مواقع، قسم یاد باد	که در آن فواصل خود اختر نهاد
اگر نیک دانید این سان قسم	بزرگست آن را بخوانید کم
همانا که قرآن بود سودمند	کتابی کریم است سرشار پند
که در لوح محفوظ پروردگار	بگردیده ثبت این کتاب استوار
که در لوح محفوظ پروردگار	بگردیده ثبت این کتاب استوار
فرستاده آمد ز رب جهان	

همان گونه که غالب مباحث سوره های مکی اصول عقاید است، سوگندهای مورد بحث نیز در مورد یکی از اصول اعتقادی یعنی نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و معجزه آن حضرت، مطرح شده است.

سوگند به مدار ستارگان : از آنجا که مدار ستارگان از اهمیت والایی برخوردار است، خداوند به **مواقع النجوم (مدار ستارگان)** سوگند یاد کرده است. ستارگانی را که با چشم غیر مسلح دیده می شود تا پنج هزار ستاره شمرده اند. اما آنچه در کهکشان ما، کهکشان راه شیری، با چشم مسلح قابل رؤیت است ۲۰۰ میلیارد ستاره است، که خورشید عالمتاب با تمام عظمتش یک ستاره متوسط آنهاست!

تمام این ستاره ها میلیون ها سال است که در مدار خاصی حرکت کرده، و هرگز از مسیر ویژه خود منحرف نشده و نخواهند شد. به راستی این سوگند برای کسانی که اطلاع کافی از ستارگان و مدارات آن داشته باشند سوگند عظیمی است.

آنچه برای آن قسم یاد شده است : و اما در سوره واقعه برای اثبات حقانیت قرآن قسم یاد شده است؛ توجه کنید: سوگند به جایگاه ستارگان، که کتاب آسمانی مسلمانان، قرآن کریمی است که جز پاکان نمی توانند به آن دست یابند.

این که قرآن که مقسم علیه است. «کَرِیمٌ»: گرانقدر. ارزشمند. یعنی قرآن کلام انسان نبوده و بلکه کلام یزدان است. نه شعر است و نه سحر است و نه غیب گوئی. در قرآن، خداوند و آنچه مربوط به اوست، به صفت «کَرِیم» متّصف شده‌اند: خدا، کریم است ما عَزَّكَ رَبُّكَ الْکَرِیم. قرآن، کریم است إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ. رسول خدا، کریم است. وَ جَاءَهُمْ رَسُولٌ کَرِیمٌ واسطه نزول وحی (جبرئیل)، کریم است إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه، اهل بیت را کرائم القرآن می‌نامد. انسان نیز به عنوان برترین مخلوق الهی، مورد کرامت است وَ لَقَدْ کَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ.

سوگند سوره عصر

وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

سوگند به عصر : غروب و طلوع آفتاب دو تحوّل بزرگ در عالم هستی، و دو نشانه از نشانه های پروردگار است، و لهذا متعلّق سوگند خدا قرار گرفته است.

قسم باد بر عصر کاین آدمی	زیانها رساند به خود هر دی
بجز مؤمنان به پروردگار	که پیوسته نیکند و پرهیزکار
سفارش نمایند هم را مدام	به حق و شکیبائی و اهتمام

مجموعه تاریخ بشر : طبق این تفسیر منظور از عصر مجموعه تاریخ بشر از آغاز آفرینش تا پایان عمر دنیاست، که حوادث در آن فشرده شده است. و از آنجا که تاریخ آئینه عبرت هاست، خداوند متعال به مجموعه تاریخ بشر سوگند یاد کرده است

عصر قیام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): برخی از مفسرین معتقدند منظور از «عصر» در سوره والعصر، عصر قیام پیامبر اکرم است. چرا که این دوران اهمیت بسیار ویژه ای داشت، و بدین جهت خداوند متعال به آن دوران سوگند یاد کرده است

عصر قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) احتمال دیگر اینکه منظور از «عصر»، زمان قیام حضرت مهدی است، چرا که آن دوران نیز بسیار مهم است.

آنچه برای آن قسم یاد شده: خداوند برای این نکته مهم سوگند یاد کرده که **إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ** تمام انسان ها در هر پست و مقام و موقعیتی که هستند و از هر رنگ و نژاد و قومیتی که باشند در حال خسران و زیانند! خسارت در مال قابل جبران است، اما خسارت در انسانیت، بالاترین خسارت هاست **إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ** انسان در دنیا مانند یخ فروشی است که هر لحظه سرمایه اش آب می شود. (فخر رازی) **بازار دنیا:** نگاه اجمالی به آیات قرآن ما را به این نکته اساسی می رساند که دنیا بازار است و تمام مردم عمر و توان و استعداد خودشان را در آن عرضه می کنند و فروش جنس در این بازار اجباری است.

حضرت علی (علیه السلام): **نفس المرء خطاه الى اجله** نفس کشیدن انسان گامی به سوی مرگ. پس انسان الزاماً سرمایه عمر را هر لحظه از دست می دهد و ما نمی توانیم از رفتن عمر و توان خود جلوگیری کنیم. لذا در این بازار آنچه مهم است انتخاب مشتری است. افرادی با خدا معامله می کنند و هر چه دارند در طبق اخلاص گذاشته و در راه او و برای رضای او گام بر می دارند این افراد، عمر فانی را باقی کرده و دنیا را با بهشت و رضوان الهی معامله می کنند.

این دسته برندگان واقعی هستند، زیرا

اولاً: خریدار آنها خداوندی است که تمام هستی از اوست.

ثانیاً: اجناس ناچیز را هم می خرد. **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ**

ثالثاً: گران می‌خرد و بهای او بهشت ابدی است. خَالِدِينَ فِيهَا

رابعاً: اگر به دنبال انجام کار خوب و بدیم اما موفق به عمل نشدیم باز هم پاداش می‌دهد. لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى اگر کسی سعی کرد گرچه عملی صورت نگرفت کامیاب می‌شود.

خامساً: پاداش را چند برابر می‌دهد. أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً به قول قرآن تا هفتصد برابر پاداش می‌دهد و پاداش انفاق‌های نیک مثل دانه‌ای است که هفت خوشه از آن بروید و در هر خوشه صد دانه باشد. اما کسانی که در این بازار، عمر خود را به هوس‌های خود یا دیگران بفروشنند و به فکر رضای خداوند نباشند، خسارتی سنگین کرده‌اند که قرآن چنین تعبیراتی در مورد آنها دارد:

تجارت بد انجام داده‌اند. بَشِّرْهُمْ بِشَرِّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

تجارتشان سود ندارد. فَمَا رِبْحُ تِجَارَتِهِمْ

زیان کردند. خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ

زیان آشکار کردند. خُسْرَانًا مُّبِينًا

در زیان غرق شدند. لَفِي خُسْرٍ

در دید این گروه، زریک و زیرک کسی است که بتواند با هر کار و کلام و شیوه‌ای، خواه حق و خواه باطل، زندگی مرفهی برای خود درست کند و در جامعه شهرت و محبوبیتی یا مقام و مدالی کسب کند و در غیر این صورت به او لقب باخت، عقب افتاده و بدبخت می‌دهند. اما در فرهنگ اسلامی، زیرک کسی است که از نفس خود حساب بکشد و آن را رها نکند، برای زندگی ابدی کار کند و هر روزش بهتر از دیروزش باشد. از مرگ غافل نباشد و به جای هرزگی و حرص و ستم به سراغ تقوا و قناعت و عدالت برود. امام هادی (علیه السلام) فرمودند: الدنیا سوق ربح قوم و خسر آخرون دنیا بازاری است که گروهی سود بردند و گروهی زیانکار شدند.

سوگند ابلیس در سوره اعراف

خداوند در آیاتی از جمله آیات ۲۰ تا ۲۲ سوره اعراف روشن می‌شود که چگونه ابلیس این دشمن سوگند خورده انسان و انسانیت، برای گمراهی آدم و اخراج و هبوط وی از بهشت تلاش می‌کند و در نهایت با بهره‌گیری از سوگند باطل و دروغ، شرایط هبوط و اخراج وی را فراهم می‌آورد. **فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ۲۰ وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ۲۱**

دو تن را همی داد شیطان فریب

چو بودند در خوردنش ناشکیب

به ناگه شود فاش و گردد عیان

که اندام زشتی که بودی نهان

شما را بکردست نهی از شجر

به آنها بگفتا، خدای بشر

شود زندگانیتان جاودان

مبادا که همچون ملک در جهان

برانگیخت از جان آن هر دو گرد

پس آنگاه سوگندها یاد کرد

هدایت نمایم به سوی فلاح

شما را کنون سوی خیر و صلاح

حضرت آدم و همسرش در آغاز به ابلیس اعتمادی نداشتند و شیطان برای جلب اعتماد آن‌ها سوگند یاد کرد و بر آن نیز تأکید نمود.

امام رضا (علیه السلام) فرمود: آدم و حوا تا آن زمان سوگند دروغ به خدا را نشنیده بودند و به همین دلیل به او اعتماد کردند و از آن درخت خوردند. البته این عمل قبل از نبوت حضرت آدم بود و نهی تحریمی و گناه کبیره‌ای که مستحق آتش باشد نبوده است. بنابراین اولین سوگند دروغ، از شیطان بوده است.

قرآن می‌فرماید: منافقان نیز اهل سوگند دروغ‌اند. و کسی که پی‌درپی سوگند می‌خورد، نمی‌تواند لایق رهبری جامعه نیست. **لَا تُطِيعُ كُلَّ خَلَافٍ مَّهِينٍ .**

۱. سوگند دروغ، کاری شیطانی است. به هر سوگندی نباید اطمینان کرد. (قاسَمَهُمَا)
۲. دشمن، از اعتقادات و باورهای ما به نفع خود سود می‌برد. (قاسَمَهُمَا)
۳. گاهی دشمن با ظاهری دلسوزانه و ادّعی خیرخواهی، در اعتقادات ما نفوذ می‌کند و ضربه می‌زند. (إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ) برادران یوسف نیز برای از بین بردن یوسف و جدا کردن او از پدرشان به ظاهرسازی پرداخته و به او گفتند: (إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ)

دومین سوگند شیطان سوره ص

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۲) ابلیس گفت: به عزّت تو سوگند که همه (ی مردم) را گمراه خواهم کرد. إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ مگر بندگان تو آنان که خالص شده‌اند قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ۸۴ خدا فرمود: به حق سوگند و کلام من حق و حقیقت است. لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ۸۵ که جهنم را از (جنس) تو و پیروانت از آنان تمام پر خواهم کرد.

پس آنگاه شیطان زبان برگشاد که سوگند بر جاه و قدر تو باد

که گمراه سازم تمام بشر در اندازم ایشان به آیین شر

مگر بندگانی که مخلص شوند به اخلاص در راه تو ره روند

خدا گفت سوگند بادا به حق بود راست گفتار من زین نسق

که من از تو و هر که کردت طلب کنم دوزخ خویش را لب به لب

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: دلیل مهلت دادن خداوند به ابلیس پر شدن پیمان و تکمیل آزمایش او بود.

۱. ابلیس بخاطر تکبر عفو نخواست، مهلت برای انتقام خواست فَأَنْظِرْنِي لِأُغْوِيَنَّهُمْ
۲. ابلیس با تمام تکبر و کفر از بیان درخواست خود مأیوس نشد. رَبِّ فَأَنْظِرْنِي
۳. عمر به دست خداست. (رَبِّ فَأَنْظِرْنِي)

۴. در دعا گفتن «رَبِّ» مؤثر است. هم اولیای خدا و هم ابلیس در دعاهاى خود این کلمه را بکار برده‌اند). (رَبِّ فَأَنْظِرْنِي)

۵. ابلیس، هم معاد را می‌دانست (إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ) هم توحید را می‌دانست (رَبِّ) هم نبوت را می‌دانست. (عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ) پس مشکل او ندانستن اصول دین نبود بلکه تکبر و لجابت بود.

۶. خداوند دعای بدترین خلق خود را نیز اجابت می‌کند. رَبِّ فَأَنْظِرْنِي ... فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ

۷. غیر از ابلیس بعضی دیگر نیز عمر طولانی دارند. مِنَ الْمُنْظَرِينَ

۸. هر طول عمری نشانه مهر و محبت خدا و عامل خوشبختی نیست. مِنَ الْمُنْظَرِينَ

۹. سنت خداوند آن است که مرگ را به همه بچشانند و لذا طول عمر ابلیس تا قیامت تضمین نشد بلکه تا روز خاصی اجابت شد. إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ

۱۰. خطر وسوسه‌های ابلیس جدی است. (او سوگند یاد کرده که همه را به نحوی گمراه کند). فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ

۱۱. گاهی يك گناه، مقدمه‌ی گناهان بزرگتری می‌شود. (گناه سجده نکردن بر آدم، مقدمه‌ای برای گناه اغفال مردم می‌شود). لَأُغْوِيَنَّهُمْ

۱۲. اخلاص در عبودیت، شرط مصونیت از دام‌های ابلیس است. إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ

سوگند به عزت خداوند، برای تکیه بر قدرت و اظهار توانایی است، چنان که ساحران دربار فرعون نیز می‌گفتند: (بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ) (شعراء ۴۴) (به عزت فرعون، ما قطعاً پیروزیم)

قَالَ لَهُمْ مُوسَى اَلْقُوا مَا اَنْتُمْ مُلْقُونَ . فَالْقَوْا حِجَابَهُمْ وَ عَصِيَّهُمْ وَ قَالُوا بَعِزَّةٌ فِرْعَوْنُ اِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ روز موعود فرارسید و همه‌ی ساحران جمع شدند، موسی به آنان گفت:

بیفکنید آنچه را می‌خواهید بیفکنید. پس (ساحران) ریسمان‌ها و عصاهای خود را (به زمین) افکندند و گفتند: به عزّت فرعون سوگند که قطعاً ما پیروزیم.

۱. مردان خدا به غلبه‌ی حقّ و پوچی سحر ایمان داشته و از موضع قدرت و با آرامش سخن می‌گویند، نه از روی ضعف و ترس. «اَلْقُوا مَا اَنْتُمْ مُلْقُونَ»

۲. به مخالفان فرصت دهید تا در راه عقیده و هدف خود تلاش و حرکت کنند، «اَلْقُوا مَا اَنْتُمْ»، آنگاه محکم و منطقی پاسخ آنان را بدهید.

۳. کافر از درون متزلزل است و در ظاهر شعار می‌دهد. ساحران در پیروزی خود شک داشتند و در آیات قبل می‌گفتند: «اِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ»

ولی در حضور فرعون، با خودشیرینی و تملّق گفتند: «بَعِزَّةٌ فِرْعَوْنُ» و به پیروزی تظاهر می‌کردند و به اصطلاح جنگ‌روانی راه می‌انداختند «اِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ» سوگند همواره با به کارگیری امر مقدس و محترم انجام می‌گیرد؛ به این معنا که در همه اقوام، اموری مقدس و مورد احترام و یا تابو می‌باشد. این امور در سوگندها به کار می‌رود تا اعتماد یا التزام را ایجاد کند و هرگونه شک و تردیدی را از دل‌ها بزداید. در هر جامعه‌ای اموری، مقدس و محترم است

ابزار قرار دادن این امور مقدس برای اثبات امری و یا زدودن شک و تردیدی، هر چند که اعتماد سازی می‌کند، ولی می‌تواند بسیار خطرناک باشد؛ زیرا عمل برخلاف سوگند و مخالفت با مفاد آن هم امر مقدس را تضعیف می‌کند و هم اعتماد در جامعه را از میان می‌برد و راه را برای سقوط فردی و اجتماعی فراهم می‌آورد و جامعه را با بحران بی‌اعتمادی عمومی مواجه می‌سازد.

و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

منابع :

تفسیر نور استاد قرائتی

تفسیر نمونه آیت الله مکارم

ترجمه به نظم قرآن منظوم امید مجد

برداشت های مولف

پایان ۷ کتاب :

شناخت قرآن

انس و تدبر و مہجوریت قرآن

طنز مثل مثال و ضرب المثل قرآنی (۲ جلد)

سلام های قرآن

اعجازهای علمی قرآن

قسم و سوگندهای قرآن